

بر دار کردن عاطفه



مهرداد مهرپور محمدی

زمستان ۱۳۹۰

بر دار کردن عاطفه

مهر داد مهرپور محمدی

زمستان ۱۳۹۰

شناسنامه کتاب

نام کتاب: بر دار کردن عاطفه

به گزارش: مهرداد مهرپور محمدی

نوبت چاپ: اول

برگ شمار: ۳۷۵

ناشر: تبرستان

www.tabarestan.info

پست الکترونیکی:

ayandeh.3000@yahoo.com
mehrdadmehrpour@yahoo.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸	مقدمه
۱۲	— پدیده روسپی گری در جمهوری اسلامی
۱۳	فقر و فحشا
۱۴	گسترش و کاهش سن فحشا
۱۴	عملکرد حکومت جمهوری اسلامی در امور تربیتی
۱۷	— وضعیت سلامت روان در جامعه
۱۹	— عاطفه که بود؟
۱۹	سرانجام عاطفه
۲۰	دلایل پنهان اعدام عاطفه
۲۳	— واکنش به اعدام عاطفه در خارج کشور
۲۴	گزارش سازمان عفو بین الملل در مورد صدور حکم اعدام عاطفه رجیبی
۴۳	— واکنش سازمان های سیاسی
۵۰	— بیانیه ها و اطلاعیه ها جمعیت ها و انجمن های دفاع از حقوق بشر و زنان
۶۰	— واکنش کشورهای غربی در مورد اعدام عاطفه
۶۶	— بازتاب اعدام عاطفه در رسانه های داخل کشور
۷۸	سرانجام پرونده عاطفه
۷۹	— نوشته ها و نقدهای حقوقی در باره اعدام عاطفه
۱۰۱	— نکاتی در خصوص سن قانونی (سن مسئولیت)

۱۰۴	حقوق کودکان در ایران
۱۰۹	— قتل عاطفه و توجه افکار عمومی به اعدام کودکان در ایران
۱۱۱	اعدام در ایران
۱۱۲	عاطفه در ادبیات و هنر
۱۱۳	تقدیم ترجمه یک کتاب به عاطفه
۱۱۴	اشعاری برای عاطفه
۱۳۳	دلنوشته هایی برای عاطفه
۱۴۶	اجرای آهنگ به نام و یاد عاطفه
۱۴۷	— نوشته ها به زبان غیر پارسی
۱۸۸	منابع
۱۹۶	پیوست ها
۱۹۷	■ پیوست یک- نوشته هایی در باره عاطفه
۱۹۷	— عاطفه فقط ۱۶ سال داشت-آسیه امینی
۲۰۷	— گناهکار کیست؟ - مریم سطوت
۲۱۰	— عاطفه بر دار؛ فریاد مرگ فقیران - مسعود نقره کار
	— ۱۸ مهر (۱۰ اکتبر) - ماجرای اعدام خانم عاطفه رجبی
۲۱۸	ایرج شهبازی دستجرده
۲۲۱	■ پیوست دو- نوشته هایی در باره سن مسئولیت کیفری
۲۲۲	— نگرشی نو به سن مسئولیت کیفری در فقه شیعه- ابراهیم باقری

- ۲۳۱ - کودکان در انتظار تغییر قانون- زهره ارزنی
- گفتگو با کارشناسان درباره نحوه مجازات نوجوانان بزهکار
- در پی بازتاب اخبار مربوط به صدور حکم اعدام و احکام قضایی سخت
- ۲۳۸ در مورد نوجوانان - ندا ریحانی
- پیوست سه- قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان و
- ۲۴۳ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان
- ۲۴۵ - قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان
- ۲۹۰ - لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان
- ۲۹۱ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در مجلس شورای اسلامی
- اظهار نظر مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی
- ۳۳۲ درباره لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان
- ۳۳۶ ■ پیوست چهار- اعدام کودکان و نوجوانان
- ۳۳۷ - مرگ و دختر بچه (کشتارهای سالهای ۶۰ و ۶۷)- ژاله احمدی
- ۳۴۱ - اعدام نوجوانان در ۱۸ سال - آسیه امینی
- ۳۴۶ - نوجوانان، از لایحه تا بخشنامه اعدام - آسیه امینی
- ۳۵۰ ■ پیوست پنج - روسپیگری دولتی
- ۳۵۱ - روسپیگری دولتی - فرح شیاندری و توفیق محمدی
- پیوست شش- نظرات و پیشنهادات کمیته حقوق کودک سازمان ملل
- ۳۵۷ در زمینه رعایت حقوق کودک در ایران

مقدمه

تاریخ کشور ما در دوره حکومت ننگین جمهوری اسلامی، بسی خونبار است. دست اندرکاران جمهوری اسلامی که دستی گشاده در تمامی امور کشور دارند، بنا به طینت پلیدشان، دست به هر جنایتی زده و می زنند و در راه دستیابی به خواسته هایشان، از هیچ خبثاتی رویگردان نیستند. بیش از سی سال از حکومت ملایان و اوباش همدست آن ها، بر ایران می گذرد و جناح های مختلف حکومت مزبور که به قدرت رسیده اند، در عمل نشان داده اند در کشتار آزادی خواهان، غارت منابع کشور و داشته های ملت، تفاوتی با یکدیگر ندارند و برای رهایی از چنین شرایطی، این تمامیت جمهوری اسلامی است که می باید نابود شود.

از جمله مسایل بسیار مهمی که در حکومت جمهوری اسلامی، از همان آغاز و همواره، مطرح بوده است، نقض حقوق بشر می باشد. موارد نقض حقوق بشر پرشمار و کارنامه جمهوری اسلامی در این باره بسیار سیاه است. انواع مختلف اعدام، زندان، شکنجه، ترور و ... در انتظار کسانی بوده است که به خواسته های ظالمانه حکومتیان تن نداده اند. اگرچه آمار دقیقی از کشته شدگان به دست حکومت اسلامی، در دست نیست، اما آمارهای موجود- که به احتمال فراوان بسیار کمتر از آمارهای واقعی است- حکایت از اعدام ده ها هزار انسان بی گناه به دست رژیم مزبور دارد.

در میان اعدامی ها، افراد مختلف با شرایط متفاوت از لحاظ افکار و عقاید، قومیت، سن، جنس، شغل و ... وجود داشته اند، انسان هایی که گناهشان اعتراضی بجا به شرایط تحمیلی ظالمانه و یا سرپیچی از فرامین و قوانین غیر انسانی حاکم بود و چه بسا، اعدام هایی برای پنهان ماندن تخلفات و فساد عوامل حکومتی، صورت گرفته است. به هر روی، دست اندرکاران جمهوری اسلامی هر فردی را

مانعی در راه رسیدن به اهداف و امیالشان تشخیص دادند، به قتل رساندند. رویه‌ای که همچنان ادامه دارد و تا جمهوری خونریز اسلامی هست، ادامه خواهد داشت. از لحاظ سنی، در میان اعدام شدگان توسط جمهوری اسلامی، از پیرمرد و پیرزن تا کودک ۱۰ ساله به چشم می‌خورند. اعدام کودکان و زنان، آن هم در سطحی گسترده، از جمله دستاوردهای حکومت جمهوری اسلامی است. به رغم اعتراضات فراوان مردم به چنین حوادثی تلخ، رژیم هرگز این اقدامات را متوقف ننموده است و گاه که با فشار سنگین افکار عمومی در داخل و خارج کشور مواجه گردیده است، شیوه کار را تغییر داده و اعدام‌های علنی را به اعدام‌های پنهانی تبدیل نموده است. در این جا، منظورم از افکار عمومی، واکنش‌های مردمی (داخل و خارج کشور) است و نه موضع‌گیری‌های فریبکاران وابسته به جناح‌های مختلف رژیم و یا دولت‌های خارجی که صرفاً به منافع خود می‌اندیشند و بر همان اساس رفتار می‌کنند.

از سویی، حکومت جمهوری اسلامی، با امضای برخی قراردادهای بین‌المللی، چنین وانمود کرده و می‌نماید که پایبند به حقوق انسان‌ها است و اگر اساس کار را منابع اسلامی قرار داده است (که سرشار از خشونت و بی‌رحمی است)، اما در جهت تطابق قوانین اسلامی با شرایط مناسب و انسانی تلاش می‌کند، که به واقع چنین نیست و تمام این فعالیت‌ها، ترفندی تبلیغاتی بیش نیست و حکومت جمهوری اسلامی، کوچکترین حقی برای انسان‌ها قایل نیست. آن چه مسئولین جمهوری اسلامی در مورد رعایت حقوق بشر گفته و می‌گویند، دروغ است و به کلی متفاوت با عملکرد آن‌ها است.

به هر روی، ایران تحت سلطه ملایان و پاسداران، به لحاظ آمار اعدام شدگان، پس از کشور چین در رتبه دوم قرار داشته است و بر اساس تعداد اعدام نسبت به جمعیت، رتبه نخست را در جهان از آن خود ساخته است. البته آمارهایی که مبنای مقایسه قرار می‌گیرد، آمارهای رسمی و اعلام گردیده و فاش شده است و چنان چه آمار اعدام‌های پنهانی حکومت جمهوری اسلامی نیز در اختیار قرار گیرد، مشخص خواهد گردید که حکومت جمهوری اسلامی ایران، همواره مقام نخست را در اعدام مردم در اختیار داشته است.

در میان اعدام‌های گزارش شده افراد غیر سیاسی در حکومت جمهوری اسلامی، اعدام عاطفه سهاله (مشهور به رجبی) در ۲۵ مرداد ۱۳۸۳ (زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی)، در شهر نکا در استان مازندران، از جمله مواردی بود که توجه زیادی را به خود جلب نمود. عاطفه به هنگام اعدام در سنین نوجوانی (۱۶ سالگی) بود و زندگی پر درد و رنجی را تجربه نموده بود. او دچار اختلالات روانی بود و به علت فروپاشی خانواده و بی‌پناهی، مورد سوءاستفاده

قرار گرفته بود که از جمله سوءاستفاده کنندگان، افسران نیروی انتظامی و قاضی صادرکننده حکم اعدام وی بودند و همین افراد برای عدم انعکاس اعمال پلیس خود، برای عاطفه پرونده سازی نمودند و در مدتی بسیار کوتاه، بدون رعایت حقوق انسانی - و حتی قانونی- عاطفه، حکم اعدامش را صادر نمودند و آن را به تایید دیوان عالی حکومت ملایان نیز رساندند. قاضی خود طناب دار را بر گردن عاطفه انداخت تا نمایش خشونت و ارباب تکمیل گردد اما این هم پایان کار نبود و عوامل حکومتی، شبانه جسد عاطفه را دزدیدند تا بیانگر این امر باشد که در حکومت ملایان، زندگان و مردگان، هیچ کدام در امنیت نیستند.

اعدام عاطفه بازتاب زیادی در خارج ایران داشت و فعالین سیاسی و اجتماعی و رسانه ای بسیاری، از طریق انتشار آثاری در رسانه ها، خشم و نفرت خود را از بابت اقدام مزبور اعلام داشتند. با انعکاس وسیع این واقعه، دور جدیدی از افشاگری ها در باره اقدامات جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی و اعتراض به نقض گسترده و مداوم حقوق بشر در ایران آغاز گردید، هر چند که دولت های غربی و سازمان های رنگارنگ تحت امرشان، واکنشی نشان ندادند و کوچکترین تغییری در روابط دوستانه خود با حکومت جمهوری اسلامی به عمل نیاوردند و این قابل پیش بینی بود. در داخل کشور نیز، دستگاه های دولتی -که در اختیار اصلاح طلبان بود- نه تنها نسبت به این جنایت و ظلم آشکار انتقادی ننمودند بلکه روزنامه ایران(وابسته به خبرگزاری دولتی جمهوری اسلامی) اقدام به انتشار نوشته ای خلاف واقع در جهت تخریب عاطفه، حقانیت دستگاه قضایی و درستی حکم صادره و عملکرد ماموران حکومتی نمود. مقامات حکومتی که به طور مستمر در باب مسایل و مصایب مردم سایر مناطق جهان از فلسطین و آفریقا تا آمریکا، داد سخن می دادند و از آن ها غافل نبودند، در این باره هیچ نگفتند و سکوت پیشه نمودند.

شرایط زندگی و مرگ عاطفه سهاله(رجبی)، سندی گویا درباره فساد، وحشیگری و ستم ذاتی و نهادینه شده در دستگاه حکومتی ضد انسانی جمهوری اسلامی است. از این رو ثبت و یادآوری آن از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر این باورم که می بایستی تمامی موارد ظلم و فساد و جنایت را که در کارنامه جمهوری اسلامی به فراوانی وجود دارد، ثبت نمود تا ضمن آگاهی بخشی بیشتر به جامعه و افشای هر چه بیشتر چهره کریه حکومت اسلامی، آیندگان نیز از آن بهره گیرند و برداشتی هرچه نزدیکتر به واقعیت، از تاریخ داشته باشند نه آن گونه که دروغگویان حاکم و وابستگان مزدور قلم به مزدشان جعل می کنند و می نگارند. باشد که هنگام انتخاب راه و نیز الگوهای حکومتی، به فریبی دگر گرفتار نیایند و تبهکاران انسان نما را خردمندان بشر دوست مپندارند. در راه ثبت حوادث و

رویدادهای دوران حکومت جمهوری اسلامی، کسان بسیاری اقدامات درخوری انجام داده اند و من نیز به سهم خود، این مجموعه را پیش رو می گذارم. "عاطفه بر دار"، در سال ۱۳۸۹ و در قالب مقاله، در سایت ها و نشریات متعددی چون: تبرستان، نشریه بذر، پیک ایران، عصر نو، روشنگری، افشا، آزادگی، جمعی از فعالین کارگری(جافک)، ۸ مارس و ... منتشر گردید. در پی انتشار نوشته، بازخوردهای متعددی دریافت نمودم که آن ها را در بندهای زیر دسته بندی نموده ام:

- ۱- برخی نام ها در نوشته به صورت اختصاری آمده و جای آن داشت که نام کامل این افراد ذکر می گردید.
- ۲- به واکنش های افراد و تشکل های حکومتی و وابسته به حکومت جمهوری اسلامی- که به نام دفاع از حقوق زن فعالیت می کنند و در واقع به دنبال کنترل این نیروی عظیم و خنثی نمودن آن و یا به بیراهه بردن آن بوده اند- در قبایل اعدام عاطفه و اعدام کودکان و نوجوانان پرداخته نشد.
- ۳- دلنوشته ها و اشعار دیگری به جز آن چه در مقاله آمد، وجود دارد و بهتر بود نمونه های بیشتری ارائه می گردید.
- ۴- بیانیه ها و اطلاعیه های دیگر تشکل های سیاسی و اجتماعی نیز- که به اعدام عاطفه واکنش نشان دادند- آورده می شد.
- ۵- متن کامل اعلامیه ها، بیانیه ها، نامه ها و نوشته ها درج می گردید.
- ۶- بهتر بود متن نوشته های غیر فارسی نیز در مقاله می آمد.

بر این اساس، ضمن جستجویی گسترده تر و جمع آوری اسنادی دیگر که در دسترس بودند و لحاظ نمودن موارد یاد شده، مطالبی مربوط به موضوع؛ از جمله در خصوص حقوق کودک، اعدام کودکان و نوجوانان و روسپیگری دولتی؛ که ضمن ارتباط مستقیم با موضوع کتاب، نشان دهنده دیدگاه و عملکرد حکومت جمهوری اسلامی در موضوعات مزبور می باشد، گردآوری نمودم و بدین ترتیب، مجموعه حاضر فراهم آمد. بدین امید که ارائه این اسناد، ضمن آگاهی بخشی عام، برای کسانی که در زمینه های مربوط به پژوهش و مطالعه می پردازند نیز به کار آید و مفید فایده باشد.

یاد آوری: در تمامی نوشتار، متون داخل گیومه، آن چنان که باید، بدون دخل و تصرف آورده شده است. از جمله تبدیل "عاطفه" به "آتفه" در متن اصلی صورت پذیرفته است. توضیح داخل کروشه ها از نگارنده می باشد.

مهر داد مهر پور محمدی

□ مردم در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی؛ زندانیانی به شمار می روند که زنجیرهای آشکار و نهان بسیاری، آنان را دربند نموده است. این قید و بندها در مورد زنان بسیار بیشتر است و آنان در وضعیت سخت تری به سر می برند. ساز و کار جامعه نیز شرایط نابرابری را به زنان تحمیل می کند. به نوشته یک پژوهشگر (شهلا اعزازی): "در اکثر جوامع (از جمله ایران)، سازمان های گوناگون از مدرسه گرفته تا امکان شغلی، به نوعی سازمان یافته اند که با جهان بینی نابرابری جنسیتی بیشتر از برابری جنسی سخت دارند"^۱

متأسفانه قوانین که می باید بیانگر تساوی حقوق زن و مرد و پشتیبان فعالیت های اجرایی مربوطه باشد، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، عدم برابری زنان و مردان را منعکس می کند. در این خصوص، "مهرانگیز کار" نوشته: "قانون اساسی جمهوری اسلامی، زن را موجودی وابسته و غیر مستقل می شناسد و او را تحت حمایت مرد و دولت قرار داده است. قانون اساسی در نگرش کلی خود تابع دیدگاه سنتی است و در تبیین حقوق زن با ابهام گام برداشته است. در نتیجه قوانین موضوعه که ملهم از قانون اساسی است، نمی تواند برابری حقوق زن و مرد را بازتاب دهد."^۲

عملکرد حکومت جمهوری اسلامی، جامعه را از نظر امنیت، اقتصاد، فرهنگ و... دچار آسیب های فراوان و شدیدی نموده است. یکی از عوارض اوضاع نابسامان حاکم، که دامنگیر جامعه به ویژه زنان شده، پدیده شوم روسپی گری است.

پدیده روسپی گری در جمهوری اسلامی

جامعه شناسان علت روسپی گری را فقر و گرسنگی، تربیت نادرست خانوادگی، بیکاری، شرایط اقتصادی، مهاجرت، بی سوادگی، اعتیاد، طلاق و تنش های خانوادگی و انحراف والدین می دانند. روان شناسان نیز علت فحشا را تنها محدود به مسایل اجتماعی نمی دانند و علل روانی را در اقدام به آن دخیل می شمارند.^۳

حکومت جمهوری اسلامی نقش بسیار مهم و غیر قابل انکاری در بروز عوامل روسپی گری (همچون فقر، گرسنگی، بیکاری و...) در کشور، داشته و دارد. جلوگیری از پیدایش عوامل به وجود آورنده روسپی گری، از وظایف بدیهی هر دولت و حکومتی است. "سهیلا صادقی" استاد دانشگاه تهران و از اعضای کارگروه "فرار از خانه" دفتر امور اجتماعی وزارت کشور در این خصوص گفته

است: "امروز خانواده‌ها درگیر مسایلی هستند که این مسایل را خودشان برای خود نیافریده‌اند. برای مثال بیکاری پدر خانواده و پایین بودن سطح سواد را در جامعه ای که نرخ بیکاری یک درصد است می‌توان یک مشکل شخصی دانست اما وقتی نرخ بیکاری در کشور به ۱۲ تا ۱۴ درصد می‌رسد، این دیگر یک مشکل شخصی نیست. بنابراین بسیاری از مسایلی که در خانواده وجود دارد، به بی‌کفایتی خانواده بر نمی‌گردد..."^۴

در مورد نقش حکومت جمهوری اسلامی در بروز زمینه‌های فساد و بهره‌برداری باندهای حکومتی از قربانیان شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی کشور، مطالب زیادی بیان گردیده است. از جمله نوشته‌ای با عنوان "روسپیگری دولتی" نوشته فرح شیلاندی و توفیق محمدی، به این موضوع پرداخته و نوشته است: "... گروهی از این زنان و دختران توسط باندهای رژیم اسلامی شناسایی شده و مورد دسته‌بندی قرار گرفته‌اند تا بتوانند آنان را زیر نظر و کنترل خود در آورند و گروهی از آنان را به کشورهای عربی می‌فروشند و برای عده‌ای دیگر که در ایران مانده‌اند خانه و تلفن همراه تهیه کرده‌اند تا بتوانند به صورت دائم آنها را کنترل کنند. در حال حاضر تعدادی از این دختران و زنان زیر مجموعه این باندها قرار دارند. این زنان و دختران تامین‌کننده‌های اقتصادی بسیار پرسودی برای رئیس باندها محسوب می‌شوند. بسیاری از دختران و زنان تن فروش از سوی عوامل حکومتی و نیروی انتظامی اداره می‌شوند و بخش زیادی از درآمد آنان به جیب این افراد سرازیر می‌گردد."^۵ متن کامل این نوشته در بخش پیوست این کتاب آمده است.

فقر و فحشا: فقر می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی باشد.

دریستر فقر، شرایط مناسب بروز انحرافات اجتماعی فراهم است. اندیشمندان اجتماعی متذکر شده‌اند که باید کوشش‌هایمان را در راه اصلاح روش‌های نادرست و غیرعادلانه توزیع درآمدها و غلبه بر نوسانات اقتصادی متمرکز سازیم. نه فقط بدین جهت که توزیع نادرست است، بلکه به این علت که این نحوه توزیع، منشا فساد، بزهکاری و انحرافات اجتماعی در تمام دنیا است. از دید این اندیشمندان، جرم و فساد اخلاقی، نتیجه فقر است که زاینده سرمایه‌داری امپریالیستی است. یعنی نظامی که، "تملک وسایل تولید توسط اقلیتی سرمایه‌دار" و "توزیع نابرابر ثروت" از ویژگی‌های آن است.^۶

گسترش و کاهش سن فحشا: دکتر "امان الله قرایی" مقدم جامعه شناس و

استاد دانشگاه در مورد فحشا در ایران چنین گفته است: "پدیده فحشا در ایران در حال گسترش است. مطالعات نشان می دهد که سن فحشا به ۱۰ سال کاهش یافته و دختران جوان که به تازگی وارد این کار شده اند، بیشترین تعداد آن ها را تشکیل می دهند. مهمترین عامل بروز فحشاء، فقر و ناتوانی زنان در تامین مایحتاج اولیه زندگی شان است... وجود زنان خیابانی معلول یک عامل نیست... یک نهاد درکشور وجود ندارد به صورت اصولی به بررسی مشکلات زنان خیابانی بپردازد. درحالی که پدیده زنان خیابانی یکی از آسیب های مهم اجتماعی است، اما آمار رسمی برای آن وجود ندارد... به دلیل نبود آمار دقیق بیشتر طرح های ارایه شده از سوی سازمان بهزیستی نیز درباره سامان دهی زنان خیابانی به دلیل عدم پذیرش جامعه و مسئولان، با شکست روبرو شده است... برای جلوگیری از گسترش فحشا باید شغل تولید کنیم. هیچ زنی راضی نیست تن به خود فروشی دهد، مگر این که مجبور باشد."^۷

اما در عین این که با بدتر شدن شرایط اقتصادی جامعه، افراد بیشتری ناخواسته در معرض آسیب های اجتماعی و از جمله فحشا قرار می گیرند، تمایل غالب در حکومت (که خود به وجود آورنده شرایط ناگوار مزبور است) برخورد قلمرومابانه و سرکوب وحشیانه زنان تن فروش است. از جمله، "احمدی مقدم" فرمانده نیروی انتظامی رژیم، پیشتر در انتقاد از عملکرد برخی نشریات در نقد طرح امنیت اجتماعی گفته بود: "روزنامه هایی که در دفاع از بدحجاب ها قلم فرسایی کرده و مقاله نوشتند، باید خجالت بکشند. آن ها می گفتند باید با مجرم طبق قانون برخورد شود... آن ها که فکر می کردند می توانند شکافی ایجاد کنند، خودشان متضرر شدند، همان ها که زنان خیابانی را دخترکان معصوم عنوان کردند."^۸

عملکرد حکومت در امور تربیتی: دخترانی که از ناچاری به تن فروشی

روی آورده و می آورند، در زمان حکومت جمهوری اسلامی به دنیا آمده و رشد کرده اند. جدای از عامل اصلی و مهم "فقر"، چرا با این که دستگاه های تبلیغاتی رژیم بیش از سی سال است - با موادی که خود تهیه کرده اند - اقدام به بمباران بی امان ذهن کودکان کرده و می کنند، بخشی از آن ها (که تعدادشان کم هم نیست) به انحراف کشیده شده و می شوند؟ حاصل فعالیت حکومتی که ادعای اصلاح بشریت را دارد چیست؟

”سهیلا صادقی“ می گوید: ”در این سی سال، هنجارهای متضادی به نوجوانان و جوانان ارایه شده و همین تعارض در هنجارها و تضعیف هنجارهای اجتماعی، از عوامل بروز پدیده فرار [ازخانه] است، به طوری که پس از انقلاب یک سری هنجارها را از بین بردیم اما به جای آن هنجاری ایجاد نکردیم. از طرفی جوانان را به سوی یک سری اهدافی دعوت می کنیم اما هنوز ابزار مناسب و مشروع آن را در جامعه به درستی توزیع نکرده ایم.“^۴

نظام آموزش و پرورش که می بایستی فرزندان کشور را تربیت کند، در رژیم جمهوری اسلامی دچار مسایل و مشکلات متعدد، متنوع و بنیادی است و عملکرد این سیستم، به نتیجه مطلوب برای مردم نمی انجامد. به نوشته یکی از دست اندرکاران علوم تربیتی کشور:

”مشاهده نظام اجتماعی ما، علی الخصوص آموزش و پرورش ما، سوالات زیادی را به ذهن متبادر می کند. از قبیل این که:

وجود حقیقتی به نام فقر تردیدی جدی در ذهن نسبت به آموزش و پرورش ایجاد می کند (ما در کشوری غنی و دارای منابع فراوان زندگی می کنیم چرا فقر؟)

چرا آموزش و پرورش نتوانسته است به عنوان نردبان تحرک اجتماعی باشد؟

چرا نیازهای به حق افراد جامعه به درستی برطرف نمی شود؟

...

باتوجه به درهم تنیدگی نهادهای مختلف اجتماعی و وابستگی هر یک از اجزاء به کل، اگر مشکل و مسأله ای در جامعه وجود داشته باشد، باید آن را در کل اجتماع جستجو کرد. اگر مشکل و مسأله ای در آموزش و پرورش باشد، باید آن را در پیوند با اقتصاد، سیاست و مذهب جستجو کرد و بالعکس، ریشه‌ی مشکلات اقتصادی، سیاسی و مذهبی را باید در آموزش و پرورش جستجو کرد. (البته وقتی صحبت از آموزش و پرورش به صورت یک نهاد اجتماعی می شود، منظور کل نظام آموزشی چه به صورت رسمی و چه به صورت غیر رسمی است).“^۹

حکومت جمهوری اسلامی همواره از ارزش هایی که در بین برخی اقشار جامعه رایج بوده، استفاده ابزاری نموده و در برنامه ها و مواد آموزشی و تربیتی دانش آموزان نیز سیاست های خود را لحاظ و تعقیب نموده است. کتبی که بنا بوده به مسایل به اصطلاح معنوی بپردازند، آکنده از مهملاتی است که برای شستشوی مغزی کودکان تدوین شده است. نتیجه این امر، دلزدگی فراگیران از آموزش های

اجباری مزبور است. حکومت سال‌ها پیش اقدام به تاسیس معاونتی با عنوان پرورشی و امور تربیتی در آموزش و پرورش نمود که بعدها حذف و مجدداً در سال‌های اخیر برقرار شده است. اما این معاونت چه فعالیت‌هایی انجام داده و می‌دهد؟

یکی از کارشناسان مسایل آموزشی می‌گوید: «معاونت پرورشی و تربیت بدنی ازبشترتوانه علمی و تربیتی لازم برخوردار نیست... با نگاه کلی به معاونت پرورشی و تربیت بدنی از زمان احیا تا کنون، به راحتی می‌توان بی‌برنامگی را در این معاونت دید... ایجاد گروه‌های سرود و تواشیح، برگزاری مسابقات قرآن و برگزاری اردوهای زیارتی و سیاحتی دانش‌آموزان، شرکت در راهپیمایی‌ها و مراسم مذهبی، ارائه بیانیه و... برنامه‌هایی است که در دوره قبلی امور تربیتی هم وجود داشت و هم اکنون بدون هیچ خلاقیت و نوآوری در زمان احیا دنبال می‌شود...»^{۱۰}

علاوه بر تمام مشکلات مزبور، مشاهده دوگانگی در گفتار و رفتار مسئولین، سبب بی‌اعتقادی کامل کودکان به تمامی بنیان‌های ارزشی و روی‌گردانی و گریز آنان از به اصطلاح تعالیم مربوطه شده است.

وضعیت سلامت روان در جامعه

اختلالات و بیماری های روانی که در تمام جوامع کمابیش وجود دارد، در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، شیوع بسیار زیادی دارد و متأسفانه با روندی تند در حال گسترش است. آمارها و گزارش های حکومتی (وزارت بهداشت رژیم) حاکی از آن است که ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر ایرانی (داخل کشور)، دچار درجاتی از بیماری های روانی هستند. دکتر "احمد حاجبی" رییس اداره سلامت روان وزارت بهداشت (در سال ۱۳۸۸) گفت: "۲۱ درصد از افراد جامعه دچار اختلالات روانی هستند..."^{۱۱} در برآوردی دیگر، دبیر انجمن روانپزشکان ایران (در سال ۱۳۸۹) اظهار داشت: "طبق آمارهای موجود حدود ۲۰ تا ۲۳ درصد مردم مبتلا به یکی از انواع اختلالات روانی هستند..."^{۱۲}

البته ممکن است در صورتی که آمار دقیقی از مبتلایان به بیماری های روانی فراهم گردد، متأسفانه افزایشی در آمارهای اعلام شده مشاهده گردد. به گفته دکتر "علیرضا زالی" متخصص مغز و اعصاب: "... هم اکنون آمار واقعی از تعداد مبتلایان به بیماری های روانی و کسانی که به درجاتی از این بیماری مبتلا هستند در کشور وجود ندارد. به علت این که برخورد با مبتلایان روانی به انزوای آن ها می انجامد، افراد از ترس انگ اجتماعی ناشی از بیماری های روانی، بیماری خود را اعلام نمی کنند..."^{۱۳}

نسبت به وضعیت بیماران روانی توجه چندانی صورت نمی گیرد و اغلب آن ها به حال خود رها شده اند. هنوز بیشتر بیماران روانی مزمن شناسایی نشده اند و اغلب بیماران شناسایی شده نیز تحت پوشش هیچگونه خدمات دولتی قرار ندارند. دکتر "ره نژاد" سرپرست ستاد سامان دهی بیماران روانی مزمن کشور (در سال ۱۳۸۷) گفت: "تاکنون ۹۰ هزار بیمار روانی مزمن در سراسر کشور شناسایی شده اند. تنها ۴۰ درصد معادل ۳۵ هزار نفر از این افراد تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند... بر اساس برآوردهای انجام شده، پیش بینی می شود تعداد واقعی بیماران روانی مزمن در کشور حدود ۲۰۰ هزار نفر باشد..."^{۱۴}

در خصوص عدم اهمیت بیماری و بیماران روانی نزد حکومت، رییس ستاد سازمان دهی بیماران روانی و مزمن سازمان بهزیستی (در سال ۱۳۸۸) چنین گفت: "متأسفانه در سیاست گذاری های اعمال شده به مقوله سلامت روان اهمیت زیادی داده نمی شود... بار بیماری های روانی از ۱۱ درصد در سال ۷۷، به ۱۶ درصد در سال ۸۲ رسیده است..."^{۱۵}

دکتر "علیرضا زالی" نظام بهداشتی کشور و از جمله بخش سلامت روان را نیازمند بازنگری می‌داند: "بعد از سه دهه، نظام بهداشتی کشور نیازمند بازنگری است که در این بازنگری باید بخش‌های سلامت روان نیز مورد توجه قرار گیرد."^{۱۳} این در حالی است که وزارت بهداشت رژیم در اندیشه پایین آوردن جایگاه روان پزشکی در تشکیلات اداری است. دبیر انجمن روان پزشکان ایران در اعتراض به این امر گفت: "... شاهد تنزل جایگاه روان پزشکی در وزارت بهداشت هستیم. انجمن روان پزشکان ایران از ابتدا مخالف این بود که دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت به حوزه مشاوره تنزل یابد... وزیر بهداشت با توجه به مشکلاتی که هم اکنون در حوزه بهداشت روان وجود دارد مانند کافی نبودن تخت های روان پزشکی و مددکار و اعتبارات کم، باید توجه خود را افزایش دهد نه این که این حیطه را کوچکتر کند..."^{۱۴}

یکی دیگر از مسایل و مشکلات این حوزه، بیمه بیماران روانی است. دکتر "سید احمد جلیلی" رییس انجمن روان پزشکان ایران در این مورد چنین گفته است: "سازمان های بیمه‌گر برای بیماران روانی تا کنون بیمه خاصی را در نظر نگرفته اند و تعرفه‌های موجود با تعرفه‌های واقعی در این بخش فاصله‌ی زیادی دارد."^{۱۶} در کشوری که حکومتی ضدانسانی و فاسد و تبهکار، شرایط اسفناک و رنج آوری را به جامعه تحمیل نموده - که به برخی مسایل اشاره ای گذرا شد - آسیب های فراوانی به مردم وارد گردیده است و زندگی های بسیاری با شرایط دردناکی خاتمه یافته و می‌یابند. افراد جانباخته، در صورت ارتکاب جرایمی که بدان منتهم شدند در سرزمینی با قوانینی انسانی و زمینی؛ مجازات های اسلامی و ضدانسانی حکومت جمهوری اسلامی را متحمل نمی‌شدند. مسئولین و دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز خود را مجاز به انجام هر اقدامی علیه مردم می‌دانستند و در عمل، زندگی های بسیاری را به نابودی کشاندند.

"عاطفه سهاله" مشهور به "عاطفه رجبی" از جمله قربانیانی بود که اسیر شهوترانی، توطئه‌چینی، پرونده‌سازی و درنده‌خویی مقامات و دست‌اندرکاران حکومت اسلامی گردید. انتشار خبر اعدام عاطفه و سپس دلایل واقعی اعدام او، واکنش های بسیاری را برانگیخت و یکبار دیگر ماهیت حکومت جمهوری اسلامی را نشان داد.

این کتاب را از آن‌رو به سامان آورده‌ام که به یاد آریم در کشورمان چه بسیار انسان‌هایی که از "حق" زیستن محروم گردیدند. سرنوشت عاطفه، تنها مثنی از خروار است و چه بسا اعدام‌هایی که حتی آشکار نگردیده اند و یا انسان‌هایی که به دست عوامل حکومتی گرفتار آمدند و خانواده های آن‌ها، خبری از آنان ندارند.

عاطفه که بود؟

”آسیه امینی“ (فعال حقوق زنان) در نوشته ای کوتاه و گویا با عنوان ”عاطفه فقط ۱۶ سال داشت“، تصویری از عاطفه و شرایط زندگی کوتاه و بسیار دشوار و پر رنج او به دست می دهد: ”آخرین روز شهریور ۱۳۶۶، بی بی راعی... فرزندی به زمین می گذارد که نامش را عاطفه می گذارند... عاطفه ۵ ساله بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند. بی بی راعی ازدواج کرد و چند ماه بعد در تصادف مرد. خانواده عاطفه، قبل از سال ۷۰ و قبل از جدایی پدر و مادر، از مازندران به مشهد رفتند و آن جا زندگی کردند. یک خواهر دارد که فاطمه است و یک برادر که محمد علی. جواد هم خیلی سال پیش توی رودخانه غرق شد. عاطفه و خواهرش، وقتی پدرشان لباس های کهنه را [برای فروش] به مازندران می برد، مشهد پیش زنی افغانی که همسایه شان بود می ماندند. (البته بعدا محمد علی، برادر بزرگ عاطفه خبر از دو مرکز بهزیستی در مشهد می دهد که عاطفه مدتی در آن ها به سر برده بود.) بعد آمدند نکا پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ [به همین دلیل عاطفه به نام خانوادگی پدر بزرگش که ”رجبی“ بود شهرت یافت] که تنها نباشند... فقیر بودند، خیلی فقیر. کسی هم حریف عاطفه نبود. همه می گفتند عقل حسابی ندارد... اما درعین حال مهربان بود. پدر بزرگ و مادر بزرگش را او جمع می کرد...“^{۱۷} متن کامل مقاله ”عاطفه فقط ۱۶ سال داشت“ در بخش پیوست های همین کتاب ارایه گردیده است.

سرانجام عاطفه

”روز یکشنبه، ۲۵ مرداد ۱۳۸۳، یک دختر نوجوان ۱۶ ساله به نام آتفه رجبی ... به جرم انجام اعمال منافی عفت در شهرستان نکا در استان مازندران، در خیابان ۳۰ متری واقع در خیابان راه آهن اعدام شد. این حکم بنا به درخواست شخص رییس دادگستری نکا و تایید دیوان عالی کشور و موافقت رییس قوه قضاییه انجام گرفت. این اعدام درحالی صورت گرفت که سن این دختر نوجوان در شناسنامه ۱۶ سال می باشد اما دادگستری شهرستان نکا سن وی را به دروغ ۲۲ سال اعلام کرد. این دختر نوجوان ۳ ماه پیش در هنگام حضور در دادگاه به رییس دادگاه نکا، حاجی رضایی، که رییس دادگستری نکا نیز می باشد، به خاطر خشم

فراوان چند ناسزا گفت و گفته می شود وی در دادگاه به عنوان اعتراض بخشی از لباس هایش را نیز در آورد. این حرکت دختر نوجوان خشم رییس دادگستری را برانگیخت و شخصا "پرونده وی را پی گیری کرد و در مدتی کمتر از سه ماه، تأیید حکم اعدام آتفه را از دیوان عالی کشور گرفت. خشم و کینه حاجی رضایی رییس دادگاه آن چنان شدید بود که خود طناب را برگردن این دختر ۱۶ ساله انداخت و جرثقیل با اشاره دست وی طناب را بالا کشید... در همین حال، جسد این دختر همان روز به خاک سپرده شد اما در همان شب توسط افراد ناشناسی جسد از داخل قبر بیرون آورده و ربوده شد..."^{۱۸}

دلایل پنهان اعدام عاطفه

سایت "بیک ایران" طی خبری، از واقعیاتی دیگر که منجر به اعدام عاطفه شد، پرده برداشت: "... تعدادی از پرسنل نیروی انتظامی با توجه به دانستن شرایط زندگی وی [عاطفه] از این دختر ۱۶ ساله به صورت مکرر سوء استفاده جنسی می نموده اند... دو افسر نیروی انتظامی دایره مفاسد اجتماعی شهرستان نکا به نام های سروان مولایی و سروان ذبیهی از اصلی ترین کسانی بوده اند که به این اعمال خلاف اخلاق میادرت می نموده اند... در همین حال امضای این ۲ افسر نیروی انتظامی نیز زیر برگه شهادت بر علیه عاطفه به عنوان شاهد فاسد بودن عاطفه وجود دارد و آن ها در اقدامی دیگر (قبل از اعدام) در خیابان راه آهن از تعدادی از عوامل خود و مردم بی خبر استشهاد نامه محلی مبنی بر این که این دختر عامل فساد در این منطقه است تهیه نمودند. در یک اقدام دیگر، شایعه این که عاطفه به ویروس HIV و به بیماری ایدز مبتلا است به راه انداخته بودند. در حالی که درنکا، یک درمانگاه استاندارد برای تشخیص مسأله [ایدز] وجود ندارد. جسد عاطفه در همان شب [دفن] بعد از نبش قبر توسط عوامل دادگاه بدون اطلاع خانواده وی به پزشکی قانونی در تهران منتقل شد و زمانی خبر آن تأیید شد که عمه عاطفه به خاطر این مسأله شکایت کرد. اما هنوز خبری از دفن مجدد جسد و محل دفن آن اعلام نشده است. در پی شکایت عمه عاطفه، پدر وی نیز طی ارسال شکایت نامه ای به دیوان عالی کشور بر علیه رییس دادگاه نکاء، حاجی رضایی و نحوه رسیدگی به پرونده دخترش و ظلمی که بر وی روا داشته، شکایت کرده است. وی همچنین نامه دیگری نیز به یکی از سازمان های مدافع حقوق بشر ارسال نموده و از آن سازمان خواستار پی گیری پرونده دخترش و طلب کمک شده است... نکته جالب توجه این است که در حالی که مطبوعات وابسته به حاکمیت (روزنامه های

اعتماد و ایران) در گزارش های خود با استناد به گفته های رییس دادگاه سن عاطفه را ۲۲ سال اعلام کرده اند ولی تاکنون حتی یک بار صفحه اول شناسنامه وی را منتشر نکرده اند. اما پدر عاطفه در هنگام ارسال شکایت نامه و نامه اعتراضی، فتوکپی صفحه اول شناسنامه دخترش را که گواهی بر ۱۶ ساله بودن وی می دهد را نیز به ضمیمه آن ارسال نموده است و بر عدم دسترسی دخترش به وکیل نیز تاکید نموده است...^{۱۹}

عمه عاطفه برای رسیدگی به پرونده برادرزاده اعدام شده اش دادخواهی کرد و گفت: "... قاضی... سن عاطفه را ۲۲ سال اعلام کرده بود، در حالی که وی بر اساس شناسنامه متولد ۳۰ شهریور سال ۱۳۶۶ است. قاضی دادگاه، زناکاران متاهل ع. ا. د. (۵۰ ساله) و ع. ذ. (۴۵ ساله) را که بارها از اختلال حواس عاطفه سوء استفاده جنسی کرده بودند، فقط به چند ضربه شلاق محکوم کرد. در آخرین ملاقات با عاطفه، وی در زندان به من گفت: عمه جان آن سه نفر در آخرین مرحله سه شبانه روز به من تجاوز کردند. قاضی روز اعدام عاطفه را به اقوام وی اطلاع نداده بود و من از کانالی غیررسمی [مطلع شدم و] در روز اعدام سر رسیدم. عاطفه با صدای بلند به قاضی گفت: اگر این بار مرا عفو کنی تا آخر عمر به نامحرم نگاه نمی کنم. اما قاضی خودش طناب دار را کشید... کجای دنیا و کدام دین یک دختر صغیر و معلول ذهنی را به اعدام محکوم می کند و متجاوزین حیوان صفت تنها به چند ضربه شلاق قابل خریداری محکوم می شوند..."^{۲۰}

آسیه امینی در مقاله ای نوشت: "صفرعلی سهاله، پدر عاطفه... از تنظیم شکایتی علیه حکم اعدام عاطفه خبر می دهد... در رونوشت وفات عاطفه که در سازمان ثبت احوال کشور با شماره (۹۳۴۸۶۳۵/ف) ثبت شده، سال تولد وی ۱۳۶۶ عنوان شده است... پدر عاطفه برایم از زندگی خانوادگی اش و درگیری های عاطفه می گوید و بالاخره این که در سه ماهی که دخترم در زندان بود من فقط ده دقیقه او را دیدم. البته صفرعلی کهنه فروشی دوره گرد است وحتا در شب اعدام عاطفه از اعدام دخترش با خبر نشده تا با او وداع کند یا درصحنه اعدام دخترش حضور یابد: شب اعدام عاطفه در خیابان زرنندی [در اصل مطلب خللی وارد نمی آورد، اما به نظرم آسیه امینی درانتقال نام مکان اشتباه نموده است و نام مکان نه خیابان، بلکه روستای "زرنندین" باید باشد. دو روستای "بالا زرنندین" و "پایین زرنندین" به ترتیب در فاصله ۸ کیلومتری و ۳ کیلومتری شهر نکا واقع شده اند] کارگری می کردم... صفرعلی همچنین درباره شایعه دستکاری شدن قبر عاطفه بعد از دفن می گوید: ما رسم داریم تا برای مرده مراسم سوم و هفتم نگرفته ایم، سرخاکش نمی رویم. برای عاطفه هم وقتی بعد از سوم سرخاک رفتیم، دیدیم قبر به هم ریخته است و آن را کنده اند. به پلیس خبر دادیم. گفتند: ما بررسی می

کنیم ... بر میزری که مقابل من است کارنامه های زمان تحصیل عاطفه را چیده ام. از معدل ۱۶/۱۷ شروع می شود، به ۶۷/۱۴ و ۳/۱۲ و ۶/۱۱ و ... می رسد و در همه آن ها نمره انضباط عاطفه کمتر از ۱۷ نبوده است ...^{۲۱}

در مقاله دیگری از آسیه امینی - که قسمتی از آن قبلاً نقل شد - به بیماری و احکام و مجازات های پیشین عاطفه نیز اشاره شده است: "عده دیگری از اهالی نکا در نامه دیگری با ۴۳ امضا در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۸۳ نوشته اند: اینجانبان از اهالی خیابان راه آهن نکا (نواب صفوی) ... اطلاع کافی داریم که عاطفه سهاله دختر صفر علی، از عقل کم دارد و دارای بیماری روان می باشد. مراتب جهت جلوگیری از پیگرد قانونی به اطلاع می رسد. همچنین شهادت نامه دیگری به امضای ۴۴ تن از اهالی نکا رسیده است که در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۸۳ (بعد از اعدام عاطفه) اخذ شده و در آن ساکنان نارنج باغ و بستگان و آشنایان عاطفه، به داشتن جنون ادواری و اختلال مشاعر وی شهادت داده اند... احکام پیشین عاطفه که طبق آن ها به حد جلد (یک صد ضربه تازیانه) محکوم شده در تاریخ های ۲۷/۱۰/۱۳۸۰ (در ۱۴ سالگی)، ۲۵/۱۲/۱۳۸۰ (دو ماه بعد از حد اول) و ۲۰/۶/۱۳۸۱ (در ۱۵ سالگی و ۶ ماه بعد از دومین حکم) به اجرا درآمده اند. همین متن را مرور کنیم: دختر ۱۴ ساله ای در فاصله کمتر از یک سال، سه بار و هر بار صد تازیانه شلاق می خورد به جرم فساد و زنای غیرمحصنه. پرسش هایی ذهنم را خراش می دهد: چند تازیانه جامعه ای را که یک دختر ۱۴ ساله را به فحشا می کشاند، مجازات کرده است؟ چه شرایطی برای تغییر وضعیت خانوادگی و اجتماعی عاطفه ایجاد شده است؟ آیا قانون برای دخترکی به نام عاطفه، ۱۴ ساله، فقط هنگام مجازات معنا یافته است؟ ..."^{۱۷}

در پی اعدام عاطفه، فرماندار نکا [شخصی به نام ابراهیم قربانی] و شهردار نکا [به نام عباسعلی صادقیان] و ارگان هایی مانند سپاه و بسیج و ... در شهر نکا اقدام به نصب پارچه نوشته هایی کردند و در آن ها اعدام عاطفه را به رییس دادگاه تبریک گفتند و آن را اقدامی الهی دانستند.^{۲۲}

واکنش به اعدام عاطفه در خارج کشور

در پی اعدام عاطفه؛ افراد، نهادها و سازمان های متعددی نسبت به این امر واکنش نشان دادند. شرایط ظالمانه حاکم بر زندگی عاطفه، روند دستگیری، محاکمه و اعدام او، اعتراضات و انتقادات بجایی را سبب گردید. خبر رسانی و بازگویی واقعه، اعلامیه و بیانیه، نوشته های ادبی و نیز تحلیل های حقوقی، محورهایی بودند که در آن ها به موضوع عاطفه پرداخته شد. اغلب واکنش ها و اعتراضات به این واقعه، در خارج از کشور صورت گرفت و به ویژه، مخالفین رژیم جمهوری اسلامی، در انعکاس این جنایت و افشای مسببین و عملکرد دستگاه حکومتی، فعالیت زیادی انجام دادند و نقش مهمی ایفا نمودند.

”سازمان عفو بین الملل“ با انتشار بیانیه ای در تاریخ ۲۳ اوت ۲۰۰۴، نسبت به اعدام عاطفه، واکنش نشان داد. در بخشی از بیانیه آمده بود: ”سازمان عفو بین الملل خشم خود را از اعدام گزارش شده دختری که اعتقاد بر این است که ۱۶ سال سن داشته، در نکا در استان مازندران در شمال ایران، در تاریخ ۱۵ اوت، برای ”اعمال منافی عفت“، اعلام می دارد. گزارش ها بیانگر آن است که عاطفه رجبی در ملاء عام در خیابانی در شهرستان نکا به دار آویخته شد. سازمان عفو بین الملل نگران است که بنا به گزارش، این اعدام با وجود آن انجام شد که عاطفه رجبی نه به لحاظ روانی سالم بوده و نه در مراحل دادرسی، امکان دسترسی به وکیل را داشته است...“^{۲۳} متن کامل بیانیه سازمان عفو بین الملل در بخش نوشته های غیر پارسی این کتاب آمده است.

پس از آن یک وبلاگ فارسی به نام ”دیلماج“ کار ارزشمندی انجام داد و بیانیه سازمان عفو بین الملل در مورد عاطفه را، به پارسی ترجمه کرد و آن را با عنوان ”گزارش سازمان عفو بین الملل در مورد صدور حکم اعدام عاطفه رجبی“، منتشر نمود:

Thursday, September 02, 2004

گزارش سازمان عفو بین الملل در مورد صدور حکم اعدام عاطفه رجبی

واکنش شدید سازمان عفو بین الملل به گزارش های رسیده مبنی بر اعدام دختر شانزده ساله ایرانی

سازمان عفو بین الملل خشم خود را از خیر رسیده مبنی بر اعدام عاطفه رجبی دختری که گفته می شود ۱۶ ساله بوده است در شهرستان نکا واقع در استان مازندران ایران در تاریخ ۱۵ اوت به دلیل اعمال منافی عفت اعلام می دارد. گزارش ها حاکی از آن است که عاطفه در خیابانی در مرکز شهر نکا به دار آویخته شده است.

به اطلاع سازمان عفو بین الملل رسیده است که این حکم در حالی اجرا شده که گفته می شود اعدام شده از سلامت روانی برخوردار نبوده و در هیچ یک از مراحل دادرسی وکیل نداشته است.

با اعدام عاطفه شمار اعدام های مجرمان کودک در ایران از سال ۱۹۹۰ که توسط سازمان عفو بین الملل به ثبت رسیده به ده نفر می رسد. سازمان عفو بین الملل موکدا از مقامات قضایی ایران درخواست کرده است تا اعدام مجرمان کودک، کسانی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از هجده سال دارند، را متوقف نماید تا قوانین و مقررات ایران با موازین قوانین بین المللی حقوق بشر مطابقت نماید.

بنا بر گزارش ها لایحه منع اعدام افراد زیر ۱۸ سال در دسامبر ۲۰۰۳ در مجلس ایران مورد بررسی قرار گرفته است، اما بعید به نظر می آید که شورای نگهبان، عالی ترین مرجع قانون گذاری در ایران، آن را به تصویب رسانده باشد. سازمان عفو بین الملل معتقد است که اعدام عاطفه رجبی ضرورت تصویب هر چه سریعتر قانون منع اعدام کودکان مجرم در ایران را تایید می نماید تا بدین طریق در آینده از اعدام کودکان جلوگیری شده و ایران وادار گردد تا به تعهدات خود در زمینه قوانین بین الملل عمل نماید.

به علاوه این سازمان از مقامات ذیربط در ایران می خواهد دسترسی یا عدم دسترسی عاطفه رجبی به وکیل در طی مراحل دادرسی را مشخص نموده و اعلام دارند که آیا سلامتی روانی او جهت حضور در دادگاه توسط پزشکی قانونی احراز گردیده است یا خیر؟

جزئیات امر

بر اساس گزارش "پیک ایران" عاطفه رجبی حدوداً سه ماه قبل توسط یک دادگاه بدوی در شهرستان نکا استان مازندران واقع در شمال ایران به دلیل اعمال منافی عفت به اعدام محکوم شد.

گفته می‌شود که قاضی در طی مراحل دادرسی، که بر اساس گزارش‌ها وی در آن از حق داشتن وکیل محروم بوده است، به شدت طرز لباس پوشیدن وی را به باد انتقاد می‌گیرد و وی را شدیداً مورد مواخذه قرار می‌دهد. همچنین گفته می‌شود که عاطفه رجبی نه در زمان ارتکاب جرم و نه در طی مراحل دادرسی از سلامت روانی برخوردار نبوده است.

گزارش شده است که اگر چه سن او در شناسنامه ۱۶ سال قید شده است اما مقامات قضایی مازندران در زمان اعدام سن او را بیست و دو سال اعلام کرده‌اند.

گفته می‌شود که این موضوع توجه ریاست دادگستری مازندران را برانگیخته است و وی اطمینان داده است که دادگاه عالی بی‌درنگ موضوع را مورد رسیدگی قرار خواهد داد. در ایران همه احکام برای اجرای باید به تایید دادگاه عالی برسند.

دادگاه عالی حکم اعدام عاطفه رجبی را مورد تایید قرار داده است و وی در تاریخ ۱۵ اوت در مرکز شهر نکا و در ملا عام به دار آویخته شده است. بنا به گزارش "پیک نو" قاضی دادگاه بدوی که حکم اولیه را صادر کرده بود کسی بود که طناب دار را در گردنش انداخته است.

بنا بر گزارش‌ها پیکر او در همان شب اول به خاکسپاری توسط افراد ناشناس به مکان نامعلومی انتقال داده شده است. خانواده رجبی در این زمینه شکایتی طرح نموده و خواستار انجام تحقیقات در این مورد شده‌اند.

گزارش شده است که شریک جرم عاطفه رجبی، مردی که نامش فاش نشده به صد ضربه شلاق محکوم گردیده و پس از اجرای حکم آزاد شده است. ایران به عنوان یکی از اعضا میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک ملزم به رعایت قانون منع اعدام مجرمان کودک است. هر دو این معاهدات تصریح می‌دارند که مجازات مرگ نباید در مورد افرادی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال دارند اعمال شود.^{۲۴}

گزارش مورخ ۸/۹/۲۰۰۴ سازمان عفو بین الملل که در آن به اعدام عاطفه نیز اشاره شده بود، توسط تلویزیون "آریانا" افغانستان منعکس شد.^{۲۵}

□ روزنامه «آفتن پستن» نروژ نیز به موضوع اعدام عاطفه پرداخت: «هفته گذشته عاطفه رجبی دختر ۱۶ ساله ایرانی در ملاء عام در شهر نکا به دار آویخته شد.» محمود امیری مقدم پزشک ایرانی و فعال حقوق بشر... می گوید: «این اعدام وحشتناک نشانگر این مطلب است که رژیم ایران تلاش دارد تا حلقه فشار را بر ملتی که نارضایتی در بین آنان دائماً درحال گسترش بیشتر است تنگ تر کند... او [عاطفه] در واقع به عنوان یک قربانی که رژیم برای ترساندن ملت از وی استفاده کرده، به حساب می آید... در سطح جوامع بین المللی در واقع سکوت حاکم بوده است. به عنوان یک فعال حقوق بشر معتقدم که جای بسی نگرانی است که جامعه اروپا و یک سری کشورهای دیگر، اتفاقات این چنینی را که با فاصله زمانی کوتاهی از یکدیگر اتفاق می افتد، نادیده گرفته و از آن چشم پوشی می کند.»^{۲۶} متن کامل مقاله روزنامه آفتن پستن به زبان اصلی، در بخش نوشته های غیر پارسی آمده است.

□ رادیو فردا در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲۹، گزارشی با عنوان «یک دختر نوجوان در شهرستان نکا به اتهام «اعمال منافی عفت» به دار آویخته شد» پخش کرد که در آن با دو تن از شهروندان شهرستان نکا و یک حقوقدان در باره اعدام عاطفه، شرایط روانی عاطفه، واکنش مردم نسبت به این اتفاق و مسایل حقوقی وارد بر آن، گفتگو شد. متن کامل این گزارش بدین شرح است:

یک دختر نوجوان در شهرستان نکا به اتهام

«اعمال منافی عفت» به دار آویخته شد – ۱۳۸۳/۰۵/۲۹

چند روز پیش در شهرستان نکا، در استان مازندران، یک دختر نوجوان به دار آویخته شد. اتهام این دختر نوجوان عمل منافی عفت اعلام شده است. گزارشها درباره سن این نوجوان از ۱۶ تا ۲۲ سال متفاوت است. دو تن از شهروندان نکا به رادیو فردا می گویند: این دختر از نظر سلامت کامل روحی برخوردار نبوده و اعدام یک دختر نوجوان در ملاعام و نگاه داشتن او بالای دار به مدت ۴۵ دقیقه درست نبوده است. دکتر محمد حسین آغاسی حقوقدان نیز در مصاحبه با رادیو فردا می گوید که مجازات قانونی اعمال منافی عفت، اعدام نیست.

ژان خاکزاد (رادیو فردا): چند روز پیش در شهرستان نکا در استان مازندران یک دختر نوجوان به دار آویخته شد. اتهام این دختر نوجوان عمل منافی عفت اعلام شده است، اما به گفته چند تن از شهروندان شهرستان نکا، این دختر نوجوان از سلامت کامل روحی برخوردار نبوده است و اعدام او در ملاعام واکنشهای مختلفی را در شهرستان نکا به دنبال آورده است. همکارم فریدون زرنگار در همین زمینه با دو شهروند این شهرستان و یک حقوقدان مصاحبه کرده است.

فریدون زرنگار (رادیو فردا): خبر باورنکردنی است. یک دختر جوان به جرم انجام اعلام منافی عفت در شهرستان نکا در مازندران اعدام شد. آن هم در ملاعام و در فراز یک جرثقیل. گزارشها در مورد سن این نوجوان متفاوت است. به روایتی این دختر ۱۶ ساله بوده است، به روایتی دیگر ۱۹ ساله و برابر خبری دیگر ۲۲ ساله. دو شهروند ساکن نکا، که یکی از آنها هم این دختر را می شناخته در این باره به رادیو فردا می گویند: خبر اعدام این دختر درست است. گفته های هردو شهروند از نکا گواهی بر این دارند که این دختر از نظر روحی نیز در بهترین حالت نبوده است.

یک خانم ساکن نکا: چی بگویم، او یک بچه بود که مدرسه می رفت. بچه دانش آموز مدرسه بود. وقتی که من او را در راه می دیدم، عقل سالم نداشت و جامعه فعلی ما الان این است و اگر خودت هم نخواهی و خانواده خوبی نداشته باشی به این روز دچار می شوی. به نظر من، از نظر عرف یک اشتباه بزرگی بود که یک خانم در سن پانزده شانزده سالگی بالای دار برود در بین جمعیت، از نظر عرف برای یک زن، بد است. من می گویم نباید اینطور باشد، من می گویم آن گناهکارهای اصلی را باید بگیرند. درست است که یک نفر خطا می کند و گناهکار است، من این را قبول دارم، ولی یک زن، یک جوان، یک دختر بچه که بدتر از اینها دارند زندگی می کنند و دارند اجتماع را به فساد می کشند، نباید یک زن در اجتماع اسلامی، یک دختر ۱۶ ساله نباید بالای دار برود. این ضربه ای به دین ما است. من از نظر خودم که واقعا ضربه روحی برایم بود، من نرفتم اما همین قدر که شنیدم و دورادور گفتند. ولی به نظر من کدام مسلمان و کدام خدا و کدام دین می گوید ۴۵ دقیقه یک دختر جوان بالای دار نگاه داشته شود.

یک پسر جوان اهل نکا: این دختر از نظر اعصاب و روان کمی خراب بود. مثلا وقتی یک نفر را در خیابان می دید می گفت این را دوست دارم. وقتی داخل شهر راه می رفت، می گفت این آقا به من متلک انداخت من می روم به پلیس ۱۱۰ می گویم، ولی چنین چیزی نبود. بعضی می گویند اگر شوهر داشت اعدام می شد. شوهر هم نداشت، فکر کنم ۱۹ سالش بود. در خط سی متری نکا اعدامش کردند. **ف. ز:** قبلا اعلام کرده بودند که می خواهند او را اعدام کنند؟

یک پسر جوان اهل نکا: بله اول اعلام کردند، یک ماه دو ماه پیش روزنامه نوشته بود و چند وقت پیش اعدامش کردند.

ف. ز: واکنش مردم به این خبر چی هست. مردم این اعدام را چطور می بینند؟
یک پسر جوان اهل نکا: همه مردم احساس ناراحتی کردند و هیچ کس اعتقاد نداشت که آن ریسمان را بالا بکشد، رئیس دادگاه اعدام کرد و ریسمان را بالا کشید.

ف. ز: پس از گفته های این دو شهروند سراغ محمد حسین آغاسی، حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری در تهران می روم و می پرسم آیا از نظر حقوقی و قوانین جزایی جمهوری اسلامی جرم اعمال منافی عفت می تواند اعدام باشد؟ آقای آغاسی می گوید مجازات اعدام برای زنان، تنها در مورد زنا محصنه پیش بینی شده است.

محمد حسین آغاسی: ما برای منافیات عفت و برای بعضی دیگر از اعمالی که شرعا حرام است و تعریف شده از ضوابط نامشروع بین زن و مرد یا مردی با مرد است، دو مبحث جداگانه داریم. یک مبحث آن، در قسمتی است که راجع به زنا صحبت می کند، زنا هم که منافیات عفت محسوب نمی شود و از نظر قانونی این تعریف را ندارد. زمانی رخ می دهد که یک مرد نامحرمی با یک زن نامحرمی مرتکب عمل دخول بشود، نه راه رفتن در خیابان و یا در کنار هم بودن یا نشستن یا کاری غیر از آنچه که تعریف قانونی خاصی دارد و مورد دیگر هم که در اینجا مصداق ندارد، حد لواط است که مجازاتش اعدام است. البته در قسمت زنا ما یک ماده ای داریم که در این ماده توضیح دارد، فرق نمی کند که زانی یا زانیه یعنی زنی که زنا کرده یا مردی که زنا کرده، جوان باشد یا محصن باشد یعنی متاهل باشد یا نباشد و به هر حال در چنین موردی مجازات مرتکب اعدام است. در مورد زن فقط بند الف ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی است و در جایی است که یک زنی با یکی از بستگان خودش که نامحرم است زنا مرتکب بشود. توجه بفرمایید که منافی عفت نه، رابطه نامشروع نه، رابطه نامشروع را به امور دیگری در قانون اطلاق می کنیم و زنا را فقط در موردش صحبت می کنیم، اگر با محارم نسبی خودش زن یا مردی مرتکب عمل زنا شود، اگر هم حتی متاهل نباشد مجازاتش اعدام خواهد بود. ولی چون که گفته شده به خاطر عمل رابطه نامشروع این شخص اعدام شده، یا خبر صحت ندارد، یا این مجازات بدون رعایت مقررات قانونی و در واقع با صدور حکم خلاف بین با مقررات شرعی صادر شده.

ف. ز: در خبر آمده بود که مرد دستگیر شده با این دختر، تنها به صد ضربه شلاق توسط رئیس دادگستری محکوم و پس از اجرای حد اسلامی آزاد گردیده است.^{۲۷}

”مرگ و دوشیزگی در ایران“ عنوان مقاله ای به قلم آقای ”الیستر پالمز“ (Alasdair Palmer) است که در ۲۹ اوت ۲۰۰۴، در روزنامه ”دیلی تلگراف“ درباره اعدام عاطفه چاپ شد.²⁸ متن کامل این نوشته در بخش نوشته های غیر پارسی آمده است. ”رادیو فردا“ (در ۸/۶/۱۳۸۳) به بررسی این نوشته پرداخت و آقای پالمز در گفتگویی با ”شهران طبری“ از اعدام عاطفه و بازتاب آن گفت:

”مرگ و دوشیزگی در ایران: اعدام یک دختر بچه ۱۶ ساله توسط قوه قضائیه جمهوری اسلامی، از دید یک روزنامه نگار بریتانیایی“

در مقاله ای تحت عنوان ”مرگ و دوشیزگی در ایران“ الیستر پالمز در روزنامه دیلی تلگراف چاپ لندن به اعدام عاطفه رجبی دختر نوجوانی می پردازد که به حکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی، در شهر شمالی نکا اعدام شد. چندی پیش سازمان عفو بین الملل با صدور بیانییه ای به اعدام عاطفه رجبی اعتراض کرد. الیستر پالمز Alasdair Palmer می نویسد که رفتار عاطفه مثل هر دختر بچه ۱۶ ساله دیگری در تمام جهان است و سخت مشتاقند که تجربه جنسی داشته باشند. در لندن پدر و مادر یا معلم چنین دختر بچه ای یک کمی دعواش می کنند، کمی مدارا می کنند و در مجموع به او نصیحت می کنند، اما در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی، این دختر بچه کاملاً طبیعی و عادی را به دار می زنند. الیستر پالمز در مصاحبه با رادیو فردا می گوید آنچه حیرت آور بود، آن بود که هیچ کس در تمام جهان این موضوع را منعکس نکرد، به غیر از سازمان عفو بین الملل، روزنامه باستن گلوب و یک روزنامه استرالیایی.

ماه منیر رحیمی (رادیو فردا): ”مرگ و دوشیزگی در ایران“، عنوان مقاله ای است در روزنامه دیلی تلگراف چاپ لندن درباره اعدام عاطفه رجبی، دختر نوجوانی که در شهر شمالی نکا اعدام شده است. مقامات قضایی جمهوری اسلامی درباره اعدام این دختر و حتی سن دقیق او اظهار نظری آشکار نکرده اند، اما به طور تلویحی خیر اعدام وی را تایید کردند. چندی پیش سازمان عفو بین الملل با صدور بیانییه ای به اعدام عاطفه رجبی اعتراض کرد. اکنون آقای پالمز در مقاله خود می پرسد جدا از حقوق بشر این اعدام چگونه با اسلام سازگار است؟ شهران طبری در این باره گفتگویی کرده است با نویسنده مقاله مرگ و دوشیزگی در ایران.

شهران طبری (رادیو فردا): الیستر پالمز در مقاله اش می نویسد: رفتار عاطفه مثل هر دختر بچه ۱۶ ساله دیگری در تمام جهان است. در این سن خیلی از بچه ها بنا بر طبیعت و فعل و انفعالات هرمونی بدنشان بداخلاقی می کنند و سخت مشتاقند که تجربه جنسی داشته باشند. در لندن پدر و مادر یا معلم چنین دختر بچه ای یک کمی دعواش می کنند، کمی مدارا می کنند و در مجموع به او نصیحت می کنند

که بهتر است رفتار مسئولانه ای در پیش بگیرد، اما در جمهوری اسلامی در شهر نکا این دختر بچه کاملاً طبیعی و عادی را به دار می زنند. در صحبتی که در این باره با ایستر پالمرداشتم، او به رادیو فردا می گوید:

ایستر پالمرد: من از خبر اعدام و نحوه صدور حکم اعدام این دختر بچه معصوم که رفتارش مانند هر نوجوان ۱۶ ساله دیگر در دنیا است، حیرت زده و در عین حال منزجر شدم. به خصوص که حکم اعدام یک قاضی شرع از سوی دادگاه عالی جمهوری اسلامی به سرعت تصویب شد و ظرف یک هفته سر این جوان به بالای چوبه دار رفت. آنچه باعث حیرت من شده این است که چنین حکمی حتی مطابق شریعت اسلام هم غیر قانونی است. اسلام به هیچ وجه نمی گوید که می تواند دختر جوانی را به خاطر رابطه جنسی اعدام کرد. حتی درباره زن شوهردار هم چنین حکمی را به راحتی نمی دهد، چه بر اساس قانون اسلام، اثبات زنا کاری عملاً غیر ممکن است و اگر هم بر فرض ثابت شود، مجازات سنگسار است، آنهم نه پاره سنگ آنطور که در ایران انجام می گرفت. شریعت اسلام می گوید باید سنگریزه به سوی زن پرتاب شود و در واقع هدف از آن این است که او کشته نشود و فقط متنبه گردد. با این حال این نوع رفتارها و احکام در قرن ۲۱ با تلاشهایی که تمام جوامع بشری برای رعایت حقوق بشر به خرج داده اند، کاملاً غیر قابل قبول و مغایر ضوابط انسانی شمرده می شود. از همین رو نیز جمهوری اسلامی دو سال پیش تعهد کرد که مجازات سنگسار را جاری نکند، حال یک دختر بچه را به حکم دادگاه عالی در وسط شهر نکا از جرثقیل دار زده اند. برای من این حرکت قابل تصور هم نیست.

ش. ط: ایستر پالمردر ادامه صحبت خود به رادیو فردا می گوید:

ایستر پالمرد: آنچه بیش از آن برایم حیرت آور بود، البته نباید بگویم بیش از آن، آنچه تعجب من را برانگیخت، این است که هیچ کس در انگلستان و اصلاً در تمام جهان این موضوع را منعکس نکرده، به غیر از سازمان عفو بین الملل که اطلاعیه ای داده و این عمل را محکوم کرده، نشریات غربی در این باره تقریباً سکوت اختیار کرده اند. البته باستن گلوب و یک روزنامه استرالیایی هم مطلبی نوشتند. اما این موضوعی است که اگر فی المثل در یک کشور غربی یا جای دیگری اتفاق می افتاد، خشم عمومی را بر می انگیزد و درباره اش تا مدت‌ها جنجال و بحث و گفتگو می شد.

ش. ط: از ایستر پالمرد می پرسم فکر می کنید پس چرا جهان در مورد ایران سکوت اختیار کرده؟

ایستر پالمرد: من راستش درست نمی دانم چرا، فقط می توانم حدس بزنم. همانطور که در مقاله ام هم نوشتم، به نظرم دو نظر افراطی در مورد اسلام که

مغایر هم هستند، دست به دست هم داده بر رفتار مطبوعات و رسانه ها تأثیر گذاشتند. این دو نظر یکی نظر افراطی ضد اسلام و دیگری نظر افراطی طرفدار اسلام در بریتانیا است. طرفداران افراطی اسلام فکر می کنند از شریعت اسلام نباید انتقاد شود، چرا که نگرانند مبادا به مسلمانان بر بخورد. اما مخالفان اسلام معتقدند همه مسلمانان یک عده برابر و عقب افتاده هستند که قابل اصلاح نیستند و باید محلشان نگذاشت. نتیجه این می شود که این دو نظر افراطی به توافق می رسند و درباره یک چنین بی عدالتی در مورد دختر ۱۶ ساله ایرانی سکوت اختیار می کنند.^{۲۹}

□ رادیو دویچه وله در تاریخ ۲۵/۸/۲۰۰۴، ضمن انعکاس خبر اعدام عاطفه، نوشته ای را از "راینر زولیش" همکار صدای آلمان منتشر نمود. متن این گزارش همراه با نوشته راینر زولیش به شرح زیر است:

تفکری بیمار: اعدام دختری جوان در ایران به

اتهام "اعمال منافی عفت"

در ایران دختری ۱۶ ساله به اتهام "رفتار منافی عفت" اعدام شد. عاطفه رجبی در تاریخ ۱۵ اوت، ۲۵ مرداد ماه، در شهر نکا واقع در استان مازندران در دادگاهی غیرمنصفانه، بدون داشتن وکیل مدافعی به دار آویخته شد. برای سازمان عفو بین الملل خبر اعدام عاطفه رجبی خبری است هولناک و شیوه عملکرد دستگاه قضایی ایران نیز شیوه ای است ناپذیرفتنی. این سازمان مدافع حقوق بشر خواستار حذف مجازات اعدام برای خردسالان از قوانین جزایی ایران شده است.

سازمان عفو بین الملل درخواست کرده است که جریان محاکمه و اعدام عاطفه رجبی به گونه ای مستقل بررسی گردد. راینر زولیش، همکار صدای آلمان، در این باره تفسیری نگاشته است:

نابالغی را اعدام کردن کاری است بس خبیث و با آن حقوق بین الملل به گونه ای چشم گیر پایمال می گردد. به همین دلیل است که سازمان عفو بین الملل به حق از اعدام دختری که گفته می شود تنها شانزده سال داشته، برآشفته است. بخصوص که این سازمان مدافع حقوق بشر از سال ۱۹۹۰ میلادی تا کنون ده مورد مشابه را در ایران ثبت نموده است.

حتی اگر دختر اعدام شده ۱۶ سال نمی داشت، بلکه - آن گونه که مقامات ایرانی ادعا می کنند- ۲۲ ساله می بود هم باز این واقعه خشم برانگیز می بود. چون این دختر در هیچ مرحله از دوره بازجویی و محاکمه اش برخوردار از مشاوره حقوقی و مشاوره روانی نبود. و البته آنچه بیش از هر چیز عصبانی کننده است خود اعدام کردن این دختر است و دلیلی که برای آن آوردند: به گزارش سازمان عفو بین الملل اعدام این دختر به خاطر آن بوده که باصطلاح "رفتاری منافی عفت" داشته است. اصلاً اهمیتی ندارد که منظور از چنین اصطلاحی در اینجا چیست، اینکه این دختر روسپی بوده یا-آن گونه که روزنامه ای ایرانی نوشته- چهار رابطه غیر مشروع داشته است. فرقی هم نمی کند که رابطه وی با زنان بوده یا با مردان: هیچ کس- هیچ اخلاق گرای دینی ای و هیچ قاضی ای حق

ندارد در باره زندگی جنسی انسانهای دیگر به داوری بنشینند و آنها را بدان خاطر مجازات کند.

انسانهایی که چنین بیاندیشند و سرانجام بخواهند به زنان حق بیشتری بدهند در ایران نیز یافت می شوند. برای نمونه فعال حقوق بشر و برنده جایزه نوبل صلح از جمله این انسانهاست. یا آن نمایندگان مجلسی که در ماه دسامبر یعنی اسفند سال پیش از راههای قانونی تلاش کردند تا حداقل سن برای اعدام را تغییر داده، از ۱۶ سال به ۱۸ سال برسانند. بر صحنه سیاست ایران آن هنگام نور افکنده می شود که به یاد آریم چه کسانی در ایران تا امروز جلوی دگرگونی را می گیرند. این شورای نگهبان است که مسئول است. شورای نگهبان، که اعضای آن همگی اقتدارگرایان دینی اند، بی آنکه هیچ گونه حقانیت دموکراتیکی داشته باشد بالاترین مرجع کنترل کننده قوانین در جمهوری اسلامی ایران است. ظاهراً کسانی در این شورا هستند که می پندارند با اعدام دختری نابالغ دست به عملی الهی زده اند.

اما چنین طرز تفکری نه مذهبی بلکه بیمارگونه است. این شیوه اندیشیدن دیگر ربطی به دین ندارد، که در اینجا از آن تنها به عنوان بهانه ای سواستفاده می شود برای پوشانیدن عقده ای که در اعماق رسوخ و رسوب کرده است.

اعدام دختری که به او اعمال منافی عفت را نسبت می دهند در ایران نمونه ای نشانگر اینکه مسلمانان عقب مانده اند یا از نوعی دیگرند نیز نیست. اما اعدام این دختر نشان می دهد که دین و دولت باید در نهایت از هم جدا باشند. چون وگرنه سیاستمداران یا قاضیان بر هر کار خلاف یا عمل شنیعی که خود مسئول آند، پوششی دروغین به نام نمایندگی یا ولایت الهی می افکنند. باید امیدوار بود که در ایران نیز روزی دموکراسی برقرار گردد.^{۳۰}

راینر زولیش

□ روزنامه لیبراسیون در تاریخ ۲۸ اوت سال ۲۰۰۴ (۷ شهریور ۱۳۸۳)، نوشته ای از «الیزابت بادنتر» با عنوان «یک وحشی گری با چهره ایرانی» به چاپ رساند. متن کامل این نوشته چنین است:

«یک وحشی گری با چهره ایرانی»

نویسنده: الیزابت بادنتر

عاطفه رجبی، دختر ۱۶ ساله محکوم به اعدام، در دادگاه به تنهایی از خود دفاع نموده و رژیم را به باد حمله گرفت.

در روز ۱۵ اوت گذشته زن جوان ۱۶ ساله یی در استان مازندران، شمال ایران، با جرثقیل در خیابان به دار آویخته شد. جرم او «اعمال منافی عفت» ذکر شد. عفو بین المللی شاخه آمریکا که این واقعه را گزارش کرده، جزئیات دستگیری وی را مشخص نمی کند: اینکه آیا او را به جرم روسپی گری دستگیر کرده اند یا داشتن رابطه با دوست پسرش؟ این موضوع نهایتاً اهمیت زیادی ندارد. برعکس، چیزی که دارای اهمیت است این است که بدانیم در چه شرایطی محاکمه و اعدام شده است. عاطفه رجبی که به علت فقر زیاد فاقد وکیل بود (علیرغم اینکه قوانین ایران حضور یک وکیل را ضروری می داند)، به تنهایی و با جسارتی فوق العاده یی که باعث شد سریع تر به پای جرثقیل برده شود، از خود دفاع کرد. او نه تنها آخوند حاجی رضا، قاضی دادگاه را به ناسزا گرفت، بلکه رژیم فاسدان را به زیر اتهام برد و در پایان برخی لباسهایش را در وسط دادگاه در آورد. قاضی که از شدت خشم و غضب از خود بیخود شده بود، حکم به دیوانگی او داده و در نتیجه وی را محکوم به اعدام در اسرع وقت نمود. در کمتر از سه ماه، قضیه حل و فصل شد و قاضی موافقت دیوان عالی کشور و وزیر دادگستری را کسب کرد. ولی خشم او هنوز فروکش نکرده بود و لازم بود که طناب دار را خودش به گردن عاطفه رجبی انداخته و فرمان اعدام را بدهد.

جنازه عاطفه که همانروز به خاک سپرده شده بود، توسط افراد ناشناس ر بوده شد. از این نوجوان که تحت نام شریعت توسط یک سری وحشی مجازات شد، هیچ چیزی باقی نماند. تنها نامش باقی ماند که باید به لیست طولانی شهدای مذاهب توتالیتار بیافزائیم. البته قبول دارم که این چیز زیادی نیست ولی این کمترین چیز است. نکته آخر اینکه دوست او که همزمان با وی دستگیر شده بود به صد ضربه شلاق محکوم شد. بعد از اجرای حکم او را رها کردند. او امروز یک مرد آزاد است.^{۳۱}

در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۴، در یک جلسه بحث، "Jamie Glazov" مقاله ای با عنوان "چرا ملاها عاطفه رجبی را کشتند" ارایه نمود (متن کامل این نوشته در بخش نوشته های غیر پارسی ارایه شده است).^{۳۲} روزنامه "افتون بلادت" چاپ سوئد در تاریخ ۱۵/۱۰/۲۰۰۴، مقاله ای از "Mattias Lundell" در مورد حکم سنگسار "ژیلا ایزدی" ۱۳ ساله به چاپ رساند که در آن به اعدام عاطفه رجبی هم پرداخته شده بود (متن کامل این نوشته در بخش نوشته های غیر پارسی آمده است).^{۳۳} نشریه "Sunday Mirror" نیز در ۲۳ جولای سال ۲۰۰۶، مقاله ای با عنوان "به دار آویختن یک شانزده ساله از جرثقیل" نوشته "Susie Boniface" به چاپ رساند (متن کامل این مقاله در بخش نوشته های غیر پارسی آمده است).^{۳۴} همچنین "زهرا ارزنی" در گفتگویی با رادیو "دویچه وله" (در ۲۵/۸/۲۰۰۴)، در مورد عدم رعایت ضوابط و قوانین (مصوب خود حکومت) گفت: "اگر این دختر ۱۶ ساله بوده، مرجع رسیدگی به جرمش باید دادگاه اطفال می بود. به علاوه دیوانگان طبق تصریح قانون، مسئولیت کیفری ندارند... باتوجه به قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب که سال ۸۱ هم اصلاح شد، دادگاه شهرستان نکا صلاحیت رسیدگی به این پرونده را نداشته است. برای این که طبق ماده ۲۰ این قانون مشخص شده است که جرایمی که مجازات آن ها در حد اعدام است حتماً باید در دادگاه استان و با حضور ۵ قاضی رسیدگی شود... از طرف دیگر اگر این خانم جرمی را در حد مجازات اعدام انجام داده، حتماً می بایست وکیلی اختیار می کرد... این اصل رویه قضایی است که مجازات های در حد حبس ابد یا اعدام، حتماً با حضور وکیل باید درخواست شوند. متن کامل گفتگو زهرا ارزنی با رادیو دویچه وله در زیر آمده است.

تخلف بی چون و چرای دادگاه شهرستان نکاء در صدور و

اجرای حکم اعدام عاطفه رجبی - زهرا ارزنی

خبر اعدام یک دختر جوان و از قرار مهجور در شهرستان نکاء به دلیل رابطه جنسی غیر مجاز، افکار عمومی را در ایران و جهان تکان داده و به تامل واداشته است. با خانم زهرا ارزنی وکیل دادگستری و از فعالین مرکز فرهنگی زنان ایران در باره مجراهای قانونی مجازات اعدام و شمول این مجازات به پرونده قربانی که عاطفه رجبی نام داشت، پرسش هایی در میان گذاشتیم.

مصاحبه: مهیندخت مصباح

دوپیچه وله: خانم ارزنی، سن قانونی در ایران چقدر است؟

زهرا ارزنی: اگر به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی نگاه کنیم، مشاهده می کنیم که سن بلوغ پسر ۱۵ سال قمری و دختر ۹ سال قمری می باشد. این سن قانونی را در رابطه با بلوغ فیزیکی در نظر گرفته بودند و همه جا در حال اجرا شدن بود، مگر در امور مالی که گفته می شود رشد عقلی فرد باید تایید شود. برای گرفتن گذرنامه، تنظیم سند مانند خانه و ماشین یا افتتاح حساب جوانان باید ۱۸ سال تمام را داشته باشند. برای رای دادن که کاری عمومی است، برای پسر و دختر مشترکا سن ۱۴ سال بعنوان سن قانونی در نظر گرفته شده. ما در واقع رنگین کمائی از سن قانونی در ایران داریم. ضمناً سن قانونی از طرف دولت در حال اعلام شدن بود و من دقیقاً نمیدانم آیا این لایحه را به مجلس داده اند یا نه که سن قانونی دختر ۱۳ سال تمام و پسر را ۱۵ سال تمام اعلام می کرد.

دوپیچه وله: آیا برای مجازات اعدام در کتاب قانون مرز سنی تعیین شده است؟

زهرا ارزنی: در رابطه با مسئولیت کیفری ما از جمله مسأله‌ی صغیر بودن را داریم و اینکه قانون مدنی کشور سن بلوغ را ۹ سال برای دخترها و ۱۵ سال برای پسران تعیین کرده است. بعد از این سن دیگر فرد صغیر نیست و بالغ است. پس اگر ما این را ملاک حکم قرار بدهیم، سن شمول مجازات برای دختران ۹ سال تمام و برای پسران ۱۵ سال تمام است.

دوپیچه وله: آیا اساساً قانون تصریح کرده است که مجازات عمل به اصطلاح

منافی عفت، آن هم از سوی یک صغیر، لزوماً حکمش اعدام باشد؟

زهرا ارزنی: اساساً صغیر در قوانین ما، نه تنها مجازات اعدام بلکه مجازات کیفری نیز ندارد، حتا اگر مرتکب قتل شود. صغیر مسئولیت کیفری ندارد.

دیوانگان هم مسئولیت کیفری ندارند. اگر صغیر را طبق قوانین ما تعریف کنید، چه مرتکب زنا شده باشد چه حتی فردی را به قتل رسانده باشد، یا هر جرم دیگری مرتکب شده باشد، از نظر قانون کیفری مجازات ندارد و تنها خسارات مالی آن را باید والدین او تقبل کرده و بپردازند.

عمل منافی عفت حکمش اعدام نیست. منتها کسی که حکم را صادر کرده، اعلام کرده است که به اتهام زنای محصنه این خانم را محکوم به مرگ کرده، نه به دلیل عمل منافی عفت. چون اعمال منافی عفت حتی حد شلاق بالای ۸۰ ضربه را هم ندارند. عمل منافی عفت در قانون تعریضات ما تعریف شده و مجازات آن بسیار سبک است.

دوپچه وله: عاطفه‌ی رجبی که ۱۶ ساله بوده و طبق خبرها از سلامتی روانی کافی هم برخوردار نبوده است، عملاً از نظر عرف و شرع مهجور یا مجنون محسوب می‌شده است. چطور حکم اعدام در مورد او اجرا شد؟

زهره ارزنی: چه سن ۱۶ را که شما می‌گویید و چه سن ۲۲ سال را که یک مقام قضایی در مصاحبه با روزنامه اعتماد گفته، در نظر بگیریم، طبق قوانین ما عاطفه رجبی زن بالغ محسوب می‌شده و احکام مجازات اش با هم نمی‌توانسته‌اند تفاوت داشته باشند. منتها اگر این دختر ۱۶ ساله بوده، مرجع رسیدگی به جرمش باید دادگاه اطفال می‌بود. بعلاوه دیوانگان طبق تصریح قانون مسئولیت کیفری ندارند.

دوپچه وله: این دادگاه کودکان که شما به آن اشاره کردید، تفاوتش با دادگاه افراد بالغ و بزرگسال چیست؟

زهره ارزنی: دادگاههای اطفال الان نزدیک به ۷ یا ۸ سال است که در ایران تعریف شده‌اند. آنها به جرایم افراد زیر ۱۸ سال رسیدگی می‌کنند. محیط دادگاه متفاوت از محیط دادگاه بزرگسالان است و آنجا از قضاتی استفاده می‌کنند که تجربه‌ی کاری بیشتری دارند. در این دادگاهها با نگاه جرم محض به اعمال کودک یا نوجوان نگریسته نمی‌شود. گاهی مجازات‌های ویژه‌ای که شبیه آن دیده نمی‌شود برای مجرم در نظر گرفته می‌شود. برای نمونه در یکی از این دادگاهها قاضی برای نوجوانی که ایجاد مزاحمت در محل کرده بود، مجازات کاشتن ۲۱ درخت را تعیین کرد.

اما با توجه به قانون تشکیل دادگاه عمومی انقلاب که سال ۸۱ هم اصلاح شد، دادگاه شهرستان نكاه صلاحیت رسیدگی به این پرونده را نداشته است. برای اینکه طبق ماده‌ی ۲۰ این قانون مشخص شده است که جرایمی که مجازات آنها در حد اعدام است، حتماً باید در دادگاه استان و با حضور ۵ قاضی رسیدگی شود. به

فرض هم اگر این خانم جرمی را انجام داده بود که مجازات آن در حد اعدام بود، باید کیفرخواست داده می شد و بعد به دادگاه استان مازندران ارجاع می شد. تعجب من از این است که دیوان عالی کشور به این مسأله توجه نکرده و حکم را تایید نموده است. از طرف دیگر اگر این خانم جرمی را در حد مجازات اعدام انجام داده، حتما می بایست وکیلی اختیار می کرد. اگر چنانچه خود او نمی توانست برای خودش وکیلی انتخاب کند، دادگاه موظف بود برای او وکیل تسخیری انتخاب کند. این اصل رویه‌ی قضایی است که مجازات های در حد حبس ابد یا اعدام، حتما با حضور وکیل باید درخواست شوند.

دوپیچه وله: با توجه به این موارد تخلف بالا که شما از آنها نام بردید، مانند نداشتن وکیل و عدم صلاحیت دادگاه شهرستان نکاء، شما به عنوان یک حقوقدان شخصا چه اعتراضی به این مسأله دارید؟

زهرا ارزنی: به عنوان یک حقوقدان امیدوارم که قوه قضاییه تخلف دادگاه نکاء را کاملا صریح و روشن اعلام کند. صادرکننده حکم، رییس دادگاه شعبه‌ی اول نکاء خودشان توضیح بدهند که چگونه است که حکم اعدام در دادگاهی در شهرستان تعیین شده، در حالیکه با توجه به تبصره یک و تبصره دو ماده ۲۰ قانون تشکیلات عمومی و انقلاب که می گوید که این موارد باید در دادگاه استان رسیدگی شود.. من به عنوان یک حقوقدان این اعتراض را دارم که اینجا حق یک فرد ضایع شده است. حتما اگر این فرد مجرم باشد، حق دفاع از خودش، حقوق مستقلی که باید در این پرونده رعایت می شد، پایمال شده. این نقض آشکار اصول اولیه بشری است.

ایراد دیگر این است که این خانم مجرد بوده ولی همان آقای قاضی گفته است که به اتهام زنای محصنه ما او را محکوم به مرگ کردیم. زنای محصنه به زنای زنی اطلاق می شود که شوهر داشته باشد. ضمن اینکه اصلا حکم مجازات زنای محصنه هم که همان سنگسار باشد، متوقف شده است. اگر فرض بگیریم که در مورد خانمی سه بار حد شلاق یعنی مجازات شلاق به اتهام زنا جاری شده بود و این مرحله‌ی چهارم بود، باید کاملا دادگاه مشخص کند که این حکم را چه زمانی در مورد این خانم اجرا کرده است و آیا سه بار آن اجرا شده و این بار چهارم اوست؟ چرا که در این مورد هم اگر فردی سه بار مرتکب عمل زنا شود و مجازات حد برای او جاری شود، در مرتبه‌ی چهارم طبق قانون مجازات حکم او مرگ است. ولی همه‌ی اینها باید مشخص شود. این سابقه ای که این ها اعلام کرده اند، چرا مشخص نمیشود؟ چطور دختر به قول آنها ۲۲ ساله ای سه مرتبه حد در باره اش جاری شده و این همه سوابق کیفری داشته است؟

دوپیچه وله: سازمان عفو بین الملل اطلاعیه ای صادر کرده است که در آن خشم و نگرانی مجامع حقوق بشری را نسبت به اعدام یک دختر ۱۶ ساله که کودک محسوب می شود اعلام کرده است. چرا در جایی که سازمانهای خارج از کشور با این حساسیت به این مسأله برخورد کرده اند، جای برخورد نیروهای داخل کشور که مدافع حقوق زنان یا به طور کلی مدافع حقوق بشرند، اینقدر در این مورد خالی است؟

زهرا ارزنی: من اطلاعیهی سازمان عفو بین الملل را دیده ام. تأکیدی هم در آن شده بود در مورد لغو قوانین اعدام نسبت به کودکان مجرم. در این مورد باید یادآوری کنم که لایحه ای را قوه قضاییه تصویب کرده بود که طی آن حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع شده بود، ولی این لایحه هنوز به مجلس نرفته است تا به تصویب نهایی برسد و در کشور ما اجرا شود. ما امیدواریم که با توجه به این مسایل این عمل هرچه زودتر انجام شود.

ولی گلهی من به عنوان یک ایرانی این است که ما بسیاری از کانون های مدافع حقوق بشر و جمعیت های حقوق بشر را داریم. این جمعیت ها در مورد بعضی از مسایل بطور جدی دخالت می کنند و بسیار هم حساسیت نشان می دهند. اما در مورد اعدام این دختر جوان، من هیچ کجا مخالفت و یا بیانیه ای از طرف این جمعیت ها تا بحال مشاهده نکردم. در مورد حقوق زن هم دقیقاً همین مسأله است. حتی ما در مرکز فرهنگی زنان تنها به چند مقاله و یک بیانیه اکتفا کردیم. متأسفانه در این مورد ما عملاً هیچ کاری انجام نداده ایم.»^{۳۵}

□ علاوه بر این، تعداد دیگری از بنگاه های خبری و رسانه ای نیز موضوع اعدام عاطفه را پوشش دادند. از جمله بخش فارسی صدای آمریکا با ناصر رشیدی (مدیر اجرایی سازمان ائتلاف سراسری هواداران دموکراسی) در تاریخ ۲۶/۸/۲۰۰۴ گفتگو نمود که طی آن، عملکرد حکومت در راستای ایجاد رعب و وحشت در جامعه از طریق اعدام افراد مورد بحث قرار می گیرد. متن این گفتگو به شرح زیر است:

اعدام دختر نوجوان ۱۶ ساله

مجری: همانطوری که اطلاع دارید گزارشاتی رسیده است از اعدام یک دختر ۱۶ ساله ایرانی به نام عاطفه رجبی در روز ۱۵ ماه اوت که در شهر نکاء در ایران درملاء عام بدار آویخته شده. البته صدای آمریکا هم در این رابطه گزارش مبسوطی از واکنش خشم آلود سازمان عفو بین الملل داشت. ممکن است که ما و شنوندگان ما را از موضع سازمان ائتلاف سراسری در این رابطه آگاه بفرمائید.

ناصر رشیدی: سلام خدمت شنوندگان محترم رادیو صدای آمریکا. ما روز دوشنبه ۲۵ مرداد از این جنایت هولناک، اعدام یک دختر ۱۶ ساله که طبق قوانین خود این رژیم هم نباید اعدام میشد مطلع شدیم. همانطوری که خود رئیس این بیدادگاه، حاجی رضائی بعد از اعدام عاتفه مطرح کرده بود که ”جرم او اعدام نبود ولی چون زبان درازی کرده اعدام شد.“

در این رابطه نکته ای که است این جنایت بیانگر منتهای قساوت و بی رحمی حاکم بر ارگانهای سرکوبگر این رژیم است. اعدام نوجوانانی که سردمداران این رژیم در حقیقت باعث تباه شدن آینده این نوجوانان شدند، دقیقاً در راستای سرکوبی است که بطور مشخص بعد از انتخابات مجلس جدید و یا بقولی از زمان پاسداریزه شدن ارگانهای این رژیم، همانطوری که گروههای سیاسی و سازمانهای حقوق بشری، چه داخلی و چه خارجی این پیش بینی را میکردند که بالاخره این مجلس که با انتصاب حدود ۷۰ پاسدار تشکیل شده است، مشخص است که برای ادامه سرکوب و همین اعدامها هستش.

نکته ای که تمامی سازمانهای حقوق بشری و گروههای سیاسی داخلی و خارجی را منقلب کرد، اعدام این نوجوان است که خوب در ملاء عام اگر چه واقعه جدیدی نیست ولی تکرار این اعدامها در ملاء عام، همانطوری که اطلاع داریم در خیابان راه آهن و خیابان سی متری بوده، بنظر ما دقیقاً در خدمت و در راستای سرکوب دانشجویان و برای اعمال فشار روی جوانان و تهدید کردن صریح جوانان به اینکه به اقدامات خودشان که روزانه علیه رژیم جریان داره ادامه ندهند.

مجری: قاضی در نکاء جرم این دختر خانم بنام عاطفه رجبی را انجام اعمال خلاف عفت ذکر کرده است. آیا این طور چیزی واقع شده بود و یا این که این یک دست آویز برای حاجی رضائی بوده. شما چه اطلاعی دارید؟

ناصر رشیدی: تا جایی که ما اطلاع داریم و خیلی محرز است این است که عاطفه وکیل مدافعی هم نداشته است و شخصاً به دفاع از خودش برخاسته، حتی اگر این اتهامی را که این حاجی رضائی به این دختر خانم زده است درست باشد، باز این روالی را که دادگاه طی کرده که منجر به حلق آویز این دختر خانم ۱۶ ساله شده است طبق قانون قضائی این رژیم هم غلط است. ولی حرف درست است. حرف ما و سازمان های حقوق بشری این بوده که همیشه و از بدو تاسیس این رژیم جمهوری اسلامی در ایران با دست آویز قرار دادن خلاف های اجتماعی، بگیر و ببند های دانشجویان را ادامه داده، دستگیری ها و اعدامها را ادامه دادند و اعدامها را دقیقاً با همین دست آویز انجام می دهند که قبلاً هم خدمتتان در مصاحبه های مختلف عرض کرده بودم.

ولی نکته ای که است واکنش بموقع سازمان ها و ارگان های حقوق بشری بین المللی بود که خوب جای تقدیر دارد. بطور مشخص بیانیه عفو بین الملل، اگر چه متأسفانه قدری دیر صادر شد ولی خوب گویای این است که این واقعه از انظار دور نمانده. کما اینکه یک روز بعد از این واقعه هم خانم مریم رجوی در رابطه با این اقدام وحشیانه گفته بودند که "اعدام این دختر ۱۶ ساله نمونه از بروز طینت ضد انسانی و زن ستیز رژیم آخوندی است." در این مواقع حضور سازمان های بین المللی و موضعگیری های درست در افشای جهانی جنایات رژیم خیلی کمک کننده است.

مجری: سازمان عفو بین الملل گفته بود که این حکم اعدام درحالی اجرا شد که گزارش می رسد این دختر خانم، عاطفه رجبی از نظر روانی احتمالاً تعادل نداشت و عفو بین الملل هم از دستگاه مقامات قضائی ایران خواسته که واقعاً روشن کنند که عاطفه از نظر روانی در چه موقعیتی بوده اند. ولی واقعاً این جور در خواستها به نظر شما جناب رشیدی به نتیجه می رسد؟

ناصر رشیدی: متأسفانه در چهارچوب این حکومت از نظر من خیر. به نتیجه نخواهد رسید و دلیلش هم این است که این رژیم و ایادی این رژیم به دلیل مشخصی سمت و سوی سرکوب و اعدام را در ملاء عام پیش می گیرند. کما اینکه در ۱۲۰ روز گذشته ۱۰۰ اعدام در ملاء عام بوده است. این دقیقاً متأسفانه بیانگر این است که جواب شما خیر است.^{۳۶}

□ همچنین "صدای آمریکا" (voa) در برنامه "شباهنگ" در تاریخ ۷/۹/۲۰۰۴، در گفتگویی با لی لی پورزند (مشاور داوطلب حقوقی انجمن زنان اونتاریو و عضو انجمن رایزنان اسلامی) و رویا برومند (از مدیران بنیاد پیشبرد حقوق انسانی و دمکراسی در ایران) به ماجرای اعدام عاطفه و برخی مسایل حقوقی وارد بر آن پرداخت.^{۳۷}

"بی بی سی" در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۴، در خبری تحت عنوان "اعتراض عفو بین الملل به حکم اعدام زن جوانی در ایران" (که در مورد صدور حکم اعدام برای دختر ۱۹ ساله ای در شهر اراک بود) به اعدام عاطفه نیز اشاره کرد و گفت: به گزارش روزنامه ایندیپندنت چاپ لندن، در ماه گذشته دختر شانزده ساله ای به نام عاطفه در ایران اعدام شد.^{۳۸} بی بی سی همچنین اقدام به تهیه یک فیلم مستند در خصوص عاطفه نمود. خانم "Monica Garnsey" تهیه کننده و کارگردان فیلم به اتفاق گروهی در پوشش توریست، برای تحقیق و تولید مخفیانه فیلم، در نوامبر سال ۲۰۰۵ به ایران سفر کردند. فیلم در ۲۷ جولای ۲۰۰۶ از BBC2 پخش شد. فیلم مستندی در باره عاطفه، در شبکه جهانی وب در دسترس است.^{۳۹}

در عین حال، خانم "Garnsey" طی مقاله ای با عنوان "اعدام یک نوجوان" در روزنامه "گاردین" به تاریخ ۲۷ جولای ۲۰۰۶، به یادآوری موضوع عاطفه و شرح مختصری در مورد سفر به ایران برای تهیه یک فیلم مستند در آن مورد پرداخت.^{۴۰} بی بی سی، نوبتی دیگر در ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۶، در بخش خبری گزارشی با عنوان "اجرای حکم اعدام یک دختر نوجوان" در باره عاطفه پخش کرد.^{۴۱}

همچنین شبکه تلویزیونی "و-د-ار" (WDR.DE) آلمان در ۲۶/۲/۲۰۰۷،^{۴۲} و شبکه تلویزیونی "DR2 دانمارک" در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۷،^{۴۳} نسبت به پخش فیلمی در خصوص عاطفه اقدام کردند.

واکنش سازمان های سیاسی

□ برخی سازمان‌ها و احزاب سیاسی از جمله "سازمان مجاهدین خلق" و "حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)" نیز رسماً نسبت به اعدام عاطفه واکنش نشان داده و آن را محکوم کردند.

□ نشریه "مجاهد" در سرمقاله شماره ۶۸۲ خود چنین نوشت:

حکومت ترور و اعدام "عاطفه"

سرمقاله نشریه مجاهد، شماره ۶۸۲

سه شنبه ۳ شهریور ۱۳۸۳ - ۲۴ اوت ۲۰۰۴

روز شنبه ۲۴ مرداد، شاهرودی، رئیس قوه قضاییه رژیم آخوندی در جمعی از خبرنگاران و سفیران رژیم، با دم زدن از "توسعه قضایی" در "مردمسالاری دینی"، راجع به فواید "مجازاتهای شلاق و تعزیر" گفت: "ضایعات و هزینه‌های حبس و زندان بیش از مجازاتهای شلاق و تعزیر است" و "سیاست اسلام مبتنی بر زندان و حبس نیست". آخوندهای دم کلفت حکومتی بارها راجع به مضار مجازات زندان (به معنی نگهداری نانخور اضافه) و در مورد فواید اعدام در ملأعام (به معنی ترساندن و کنترل عامه مردم) داد سخن داده اند.

روز یکشنبه ۲۵ مرداد ۸۳، هم چنان که در صفحه آخر همین شماره می خوانید، آخوندها دختر نوجوانی به نام عاطفه را در شانزدهمین بهار زندگیش در برابر دیدگان مبهوت و گریان مردم شهر نکا اعدام کردند. در محاکمه او هیچ وکیلی حضور نداشت. عاطفه خودش زبان به دفاع گشوده و مظلومانه گفته بود: "اگر راست می گویند، چرا به جای قربانیان فساد اخلاق، عاملان اصلی را محاکمه نمی کنید؟". این زبان سرخ، سرسبز عاطفه را به بالای دار فرستاد. قاضی خون‌آشام گفت: "جرمش اعدام نبود ولی چون زبان درازی کرد، اعدام شد."

خودکامگی در کاربرد خشونت برای کنترل اوضاع، که قاضی القضاة رژیم با وقاحت آن را مفیدتر از زندان و از علائم توسعه قضایی در بربریت آخوندی می داند؛ مصداق بارزی از "خشونت عامدانه علیه شهروندان" است که برحسب برخی از تعاریف مشهور "بلادرنگ تروریسم نامیده می شود."

هدف این خشونت و تروریسم، ارباب و کنترل شهروندان و حفظ نظام نامشروع و غاصب است و نباید از "حق" گذشت که "توسعه" این روشها به اشکال گوناگون، دستاورد بی گفتگوی قضاییه آخوندهاست.

وقتی بی دادگاه آخوندی، در پرونده قتل زهرا کاظمی، به تبرئه متهم، در بردن قاتلان اصلی، بستن پرونده و انکار کامل جنایت حکم می کند، این رفتار مثل خود

قتل، مثل خود شکنجه، مثل متلاشی کردن جسد، آثار دهشت افزا و شوکه کننده دارد. به قول سازمان خبرنگاران بدون مرز "ادعای قوه قضاییه ایران در مورد این پرونده، بهت آور، فراتر از تمسخر و توهین آشکار است و کلماتی که قدرت توصیف آن را داشته باشد، نمی توان پیدا کرد." (۸ مرداد).

بدیهی است که این شدت قساوت و این درجه از وقاحت، در صورت فقدان جریزه و جوهره مقاومت، می تواند به مات شدن و یأس راه ببرد. هدف همین است و آخوندها بهای آبروریزی را می پردازند تا نان حفظ سلطه ظالمانه و نامشروع خود را بخورند.

آن چه که این معادله را علیه آخوندها درهم می ریزد واقعیت مقاومت سازمان یافته مردم ایران است. این هفته ها سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی براساس فرمان انهدام جمعی از سوی خمینی است که بالاترین مصداق ترور حکومتی و نسل کشی در وحشیانه ترین شکل ممکن بود. ولی واقعیت این است که اگر یک سوی سکه شقاوت و سنگدلی و موج اعدامهای وحشیانه دردل زندانهاست، بر روی دیگر سکه، مقاومت حماسی قهرمانانی نقش بسته است که حسرت یک کلام عقب نشینی و سرخم کردن را هم بردل دژخیمان باقی گذاشتند. آن ها نشان دادند که حرف آخر را نه هیولای رعب و ترور بلکه شجاعت و اراده انسان آگاه ایرانی می زند که به چیزی کمتر از ریشه کن کردن کامل استبداد مذهبی و استقرار حاکمیت مردم راضی نیست.

سرفرازی مقاومت سازمان یافته و پایدار مردم ایران، ترور حکومتی و روشهای ارباب عمومی را درهم می شکند. هم از این روست که رئیس جمهور برگزیده مقاومت با تسلیم به خانواده داغدار عاطفه و جوانان و مردم دردمند نکا، حماسه های مقاومت و پایداری هزاران جوان مجاهد و پیشتاز آزادی را در برابر این رژیم وحشی یادآوری و تأکید می کند که اگر آخوندها گمان می کنند با درنوردیدن مرزهای توحش و آدمکشی می توانند شعله های مقاومت مردم را در برابر فاشیسم مذهبی خاموش کنند، سخت در اشتباهند. این جنایتها برخشم و نفرت مردم می افزاید و مقاومت برای آزادی را فروزانتر می کند.^{۴۴}

"مریم رجوی" از رهبران سازمان مجاهدین خلق نیز، طی پیامی اعدام عاطفه را محکوم نمود. او از جامعه بین المللی، سازمان ها و شخصیت های مدافع حقوق بشر و فعالان زن وانجمن های مدافع حقوق زنان خواست که این جنایت وحشیانه را محکوم کنند.^{۴۵}

□ نشریه "حقیقت" ارگان "حزب کمونیست ایران (م. ل. م)" در مورد اعدام عاطفه نوشت:

زیر چهره زیبای عاطفه بنویسید:

این است سند جنایت جمهوری اسلامی!

و هر کوی و برزن را با آن پر کنید،

آن چنان که ننگ این جنایت بر خاطره آحاد مردم کشور حک شود.

حاجی رضائی، قاضی دادگستری جمهوری اسلامی، شخصا طناب دار را به گردن عاطفه‌ی ۱۶ ساله انداخت. قبل از اعدام، قاضی و ۲ تن از ماموران انتظامی اش به نام های ذبیحی و مولائی سه شبانه روز به وی تجاوز گروهی کردند. قاضی شخصا او را شکنجه داد که "اعتراف کند" ۲۲ سال دارد. قاضی این کار را کرد تا قوه قضائیه جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی قاتل کودکان شناخته نشود (در چارچوب قانون اسلامی کارش بی نقص و عیب بود زیرا در ایران اسلامی طبق قانون می توان دختر را از ۹ سالگی به بعد کشت، فروخت و به او تجاوز شرعی کرد). پس از اعدام و به خاکسپاری عاطفه، جسدش را شبانه دزدیدند تا اثری از او نماند.

عاطفه کیست که گردانندگان جمهوری اسلامی این چنین از او در هراسند؟ عاطفه زن ایرانی است. ستمدیده و برده ای که اکنون یک آشفتگان بی قرار است. مردمی که در صحنه اعدام بودند شهادت می دهند، قاضی رضائی هنگام به دار کشیدن عاطفه گفت او "به خاطر زبان تندش اعدام می شود". عاطفه در دادگاه پرخاش کرد و به قاضی جواب داد. عاطفه وکیل نداشت اما زبان تندش ادعانامه ای برنده علیه نظام جمهوری اسلامی و قوانین دوران برده داریش بود؛ عاطفه به اعتراض حجابش را بسوی قاضی پرتاب کرد و گفت: من نباید اعدام شوم، مجرمین واقعی باید اعدام شوند. می گویند عاطفه "مهجور" بود. وی قبل از مرگ حکمی را صادر کرد که عاقلترین افراد این مرز و بوم صادر می کنند.

عاطفه، دختر معصوم مردم فقیر و زحمتکش ما زیر دست و پای جانینان جمهوری اسلامی جان باخت و اشک حسرت بر دیدگان مردم جاری شد. حسرت انتقام از این جانینان، حسرت بلند کردن توفانی مهیب که طومار اینان را یک بار برای همیشه درهم پیچد؛ حسرت بر پا کردن آتشی که دودمان آخوندهای گندیده را بسوزاند و جان سرد جامعه ما را گرم کند. حسرتی که باید به اشتیاق و تلاش تبدیل شود.

مدتی است که از وقوع این جنایت جگرخراش می گذرد. اما هنوز زخمی تازه است. قتل بیرحمانه و قانونی عاطفه اولین جنایت از نوع خودش نبود و بیان فشرده ضربات کشنده‌ی قانونی و اجتماعی است که هر روز و هر ثانیه بر زنان وارد می شود. جامعه دیگر تاب تحمل ادامه این همه جنایت را ندارد. صداهای اعتراض از گوشه و کنار بلند می شود و شتاب می گیرد. این واقعه می تواند تبدیل به یک مسأله سراسری و ملی شود. پرونده این جنایت می تواند تبدیل به یک ادعنامه ملی شود و در سطح جهانی به عنوان سند جنایت جمهوری اسلامی علیه زنان، به نمایش درآید.

یک حقوق دان و استاد دانشگاه که بسختی بتوان وی را منتقد رژیم خواند در نامه سرگشاده ای خطاب به رئیس قوه قضائیه ضمن تعریف و تمجید از شاهرودی با اشاره به عکس عاطفه رجبی در روزنامه ها به وی هشدار داده است که: "... تا پایان عمر از زیر بار آن نگاه معصوم رهائی نخواهید داشت." وی ضمن گناهکار دانستن قاضی شهرستان نکا و دیوان عالی کشور در رابطه با اعدام "غیر قانونی" عاطفه اظهار نظر کرده و می گوید، "حاشیه این پرونده از باب قانونی آنقدر فراوان است که مطمئن باشید در آینده رساله ها راجع به این واقعه خواهند نوشت." البته، وکلا و حقوق دانان و فعالین حقوق بشر برای همه گیر و جهانی کردن پرونده این جنایت، می توانند استدلالات حقوقی بیاورند اما زنان و مردان جامعه ما باید بدانند که داد عاطفه و زنان ایران را تنها با سرنگون کردن جمهوری اسلامی می توان گرفت. زن در جمهوری اسلامی برده است. و قانون کشور این موقعیت را با صراحت رسمیت بخشیده است.

از خود سوال کنید، این چه کشوری است که زن را بخاطر رابطه جنسی با مردی اعدام می کنند ولی مرد را بخاطر همان کار پس از ۱۰۰ ضربه شلاق آزاد می کنند؟ این کشوری است که در آن زن قانونا برده است. حاجی رضائی عاطفه را به جرم "زناى محصنه" و طبق قانونی که مربوط به تنبیه زنی است که به شوهر (یعنی به صاحب خود) بی وفائی جنسی کرده، اعدام کرد. اما عاطفه مجرد بود و طبق قوانین اسلامی فقط شلاق خوردن باید نصیبش می شد و اگر این شلاق خوردن سه بار تکرار می شد، بار چهارم مرگ نصیبش می شد! حال از خود سوال کنید، چه منطق بیمار و پوسیده ای پشت این قانون نهفته است که به زن مجرد (یعنی کسی که هنوز صاحب ندارد) تا ۳ بار "ارفاق" می کند و زن شوهردار را در جا اعدام می کند؟ این منطق عصر برده داریست و این کشوری است که قوانین عصر برده داری در آن حاکم است. زن شوهردار یعنی برده ای که صاحب دارد. در عصر برده داری، برده ای را که به صاحبش خیانت می کرد در جا می کشتند تا برده های دیگر فکر خیانت به صاحب خود را نکنند. این است جمهوری

اسلامی ایران. نه کم و نه بیش!

با این ترتیب، حتا طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی که هزاران راه برای مجرم شناختن زنان ارائه داده است، حاجی رضائی "غیر قانونی" عمل کرده است. مقامات قضائی جمهوری اسلامی نیز این را خوب می دانند اما دم بر نیاورده اند. دلیل این امر واضح است. موجودیت جمهوری اسلامی به سرکوب زنان وابسته است و نمی تواند پیامی جز سرکوب و وحشت برای زنان داشته باشد. سران رژیم در یکی از جلسه های اخیر خود به این نتیجه رسیده اند که "مسأله حجاب زنان برای جمهوری اسلامی مسأله پوشش نیست بلکه یک مسأله استراتژیک است". یعنی اینکه بود و نبود جمهوری اسلامی به سیاست های ضد زن آن وابسته است و هرگونه کوتاه آمدن در این زمینه موجودیت رژیم را بخطر می اندازد. زن ستیزی جمهوری اسلامی فقط بخاطر آن نیست که می خواهد آئین و آداب اخلاقی اسلام را به زنان تحمیل کند. هر چند این مشغله ارتجاعی و پوسیده بخودی خود رنج و مصائب بیحساب برای زنان به بار آورده است و منشاء جنایاتی است که مردان جامعه مستمرا علیه زنان مرتکب می شوند و عامل اصلی خودکشی های گسترده در میان زنان است. اما مسأله فقط این نیست. همه می دانند که همین قضات قوه قضائیه و پاسداران و نیروهای انتظامی قوه مجریه که دختری را به جرم "اعمال منافی عفت" اعدام می کنند خودشان شبکه های سودآور فحشا و صادرات زن به شیخ نشینها را اداره می کنند. بر کسی پوشیده نیست که حاکمیت نظام اسلامی ۳۰۰ هزار فاحشه حرفه ای تولید کرده است. پس مسأله جمهوری اسلامی از این اعدامها تحت عنوان "حفظ عفت" چیست؟ جواب این است که سرکوب زنان برای موجودیت جمهوری اسلامی یک شرط لازم است. برای همین قاضی رضائی را حتا پس از اینکه توسط نیروهای اطلاعات رژیم دستگیر شد و اعتراف کرد که قبل از اعدام عاطفه به وی تجاوز کرده است، به چند ضربه شلاق محکوم کرده و آزادش کردند. سران رژیم جمهوری اسلامی بدین طریق می خواهند یکبار دیگر به زنان بفهمانند که "در این نظام شما برده اید و برده خواهید ماند"! قاضی رضائی با اعدام عاطفه در ملاء عام می خواست تاکید کند که "شما زنان پیشیزی هم نمی ارزید و دمار از روزگارتان خواهیم آورد!"

حال از خود سوال کنید آیا می توان جواب این پیام ها را بطور مسالمت آمیز داد؟ مگر نه اینکه این رژیم از بدو تاسیس خود به زنان اعلان جنگ داده و این جنگ را بطرق مختلف پیش برده است؟ آیا وظیفه عاجل کمونیستها این نیست که خشم زنان را به نیروی عظیم، به توفانی که برج و باروی جمهوری اسلامی را در هم شکند، تبدیل کنند؟ توده های زن در جامعه ما آماده اند که متشکل شوند. اما نه در تشکلات مصالحه جو و خوش آب و رنگ و دفتر و دستک دار. بلکه در

تشکلاتی رزمنده که بتواند نیروی زنان را برای یک مبارزه جدی با رژیم ضد زن جمهوری اسلامی آماده کند. زنان آماده اند که در جنبش زنان متشکل شوند نه برای همزیستی با جمهوری اسلامی و تلاش برای اصلاح آن، بلکه برای کندن بنیادهای این رژیم خونخوار و بیرحم. برای اینکه طناب دار را از گردن عاطفه ها بیرون آورند و برگردن رهبران و سران جمهوری اسلامی بیندازند.^{۴۶}

**بیانیه ها و اطلاعیه های جمعیت ها و انجمن های
دفاع از حقوق بشر و زنان**

□ برخی از جمعیت‌ها و انجمن‌های مدافع حقوق بشر و زنان نیز، اعدام عاطفه را محکوم کردند. نامه جمعیت ایرانی حقوق بشر در شمال کالیفرنیا به کمیساریای عالی حقوق بشر در سازمان ملل متحد به تاریخ ۷/۶/۱۳۸۳ (۲۸ اوت ۲۰۰۴) تحت عنوان "اعتراض به سرکوب حقوق بشر در ایران"^{۴۷}، اطلاعیه انجمن زنان دموکرات ایران (بلژیک) به تاریخ ۲۴/۶/۱۳۸۳ (۱۴ سپتامبر ۲۰۰۴) تحت عنوان "سنگینی چوبه‌های دار از برکت نقض حقوق بشر"^{۴۸}، بیانیه کمیسیون زنان اتحاد جمهوری خواهان ایران به تاریخ ۱۰/۶/۱۳۸۳ (۳۱ اوت ۲۰۰۴) تحت عنوان "اعدام عاطفه رجبی را محکوم می‌کنیم"^{۴۹}، بیانیه انجمن دانشجویی دفاع از حقوق بشر در ایران به تاریخ ۴/۶/۱۳۸۳ (۲۵ اوت ۲۰۰۵) تحت عنوان "نگذارید عاطفه‌ها را به دار آویزند"^{۵۰}. بیانیه "سازمان آزادی زن" به تاریخ ۱/۶/۱۳۸۳ (۲۲ اوت ۲۰۰۴) با عنوان "جنایتی غیر قابل تصور"^{۵۱} از جمله این موارد است. متن این نامه‌ها و بیانیه‌ها در زیر آمده است. همچنین نهاد "اول کودکان" در ۲۵/۸/۲۰۰۴، نوشته‌ای از سلیمان قاسمیانی با عنوان "دخترکشی مشمئز کننده‌ی اخیر روحانیت ایرانی" به زبان سوئدی منتشر نمود.^{۵۲} متن این نوشته در بخش نوشته‌های غیر پارسی این کتاب آمده است.

سنگینی چوبه‌های دار از برکت نقض حقوق بشر

اطلاعیه انجمن زنان دموکرات ایران (بلژیک) در مورد اعدام عاطفه رجبی

سه شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۳ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۴

موج فزاینده اختناق و نقض حقوق بشر در ایران ابعاد وسیعتری یافته و بر اساس اطلاعات و اخبار رسیده به موازات به حبس کشاندن دانشجویان و دگر اندیشان، رژیم کماکان به نقض حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی که در سال ۲۰۰۰ متعهد به اصلاح آن شده مشغول است. هم‌اکنون دهها نوجوان منتظر تأیید حکم اعدام توسط دیوان عالی کشور در زندان بسر می‌برند. ماه گذشته دیگر شاهد اجرای حکم اعدام دختر ۱۶ساله‌ای توسط دادگاه شهرستان نکاء بودیم که به مدت ۴۵ دقیقه عاطفه رجبی را برای عبرت گرفتن مردم بالای دار نگاهداشتند، او حتی از حق اولیه داشتن وکیل نیز محروم بود، و قاضی دادگاه هم صادر کننده حکم و هم مجری آن بود. عاطفه به جرم داشتن رابطه بدون ازدواج با مردی محکوم به مرگ شده که برای مرد تنها ۱۰۰ ضربه شلاق در نظر گرفته شد و پس از اجرای حکم آزاد

گردیده، ولی اشد مجازات برای عاطفه بر اساس گزارشات علیه او انجام گرفته و این نشاندهنده ستم مضاعفی است که بر زنان می‌رود. این حکم حتی از نظر قانون ارتجاعی اسلامی نیز، غیر قانونی است.

اول: اینکه عاطفه رجبی مجرد بود و او را به جرم زنا محصنه مخصوص زنان شوهردار است اعدام کرده اند (طبق شکایتی که پدر عاطفه از دادگاه به مجامع حقوق بشر و دیوان عالی کشور کرده و فتوکپی شناسنامه او را فرستاده... که عاطفه مجرد و ۱۶ ساله بوده)
دوم: اینکه دادگاه شهرستان نکاء اجازه صدور حکم را نداشته و این تنها در صلاحیت دادگاه استان و تأیید دیوان عالی کشور میباشد که علیرغم این بی قانونی دیوان عالی نیز حکم را تأیید کرده.

انجمن زنان دمکرات مقیم بلژیک اعلام می‌دارد: که حکومت ایران راهی جز تسلیم و تصحیح قوانین ضد بشری خود ندارد در غیر این صورت باید رسماً از پیوستن به میثاق‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی خارج شود.

ما همگام با تمام جوامع حامی حقوق بشر و سازمان‌های عفو بین‌الملل مراتب انزجار خود را از اعدام دختر نوجوان عاطفه رجبی اعلام می‌داریم و خواهان اعتراضات گسترده علیه این اقدام ضد بشری می‌باشیم.

مجازات اعدام و سنگسار در هر شرایطی منفور انسانهای آزادی خواه و سازمانهای حامی حقوق بشر میباشد. ما هم چنین خواستار حق برابری شهروندان دربند جهت داشتن وکیل و هیأت منصفه و دادگاه علنی می‌باشیم. این حداقل حقوق انسانهای در بند است.

انجمن زنان دمکرات ایرانی (بلژیک) ۴۸

اعدام عاطفه رجبی را محکوم می‌کنیم!

کمیسیون زنان اتحاد جمهوری خواهان ایران

جمعه ۱۳ شهریور ۱۳۸۳ - ۳ سپتامبر ۲۰۰۴

عاطفه رجبی، شانزده ساله به جرم "اعمال منافی عفت"، در شهرستان نکا در استان مازندران در ملاء عام به دار آویخته شد. بنابه گزارش خبرگزاری‌های رسمی داخلی و بین‌المللی عاطفه از امکان دسترسی به وکیل نیز برخوردار نبوده است.

حکم اعدام عاطفه و دهها مجازات ضد بشری دیگر در ایران، نقض مستمر حقوق بشر در ایران و بی‌اعتنائی حاکمان جمهوری اسلامی ایران به اجرای تعهدات بین‌المللی را به نمایش می‌گذارد.

همانطور که می‌دانیم کشور ایران اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضاء کرده و در سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار با تصویب قوه قانونگذاری ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ملحق شده است. در بند دو ماده دوم این میثاق آمده است که کشورهای امضاء کننده، متعهد می‌شوند که بر طبق اصول قانون اساسی کشور خود و مقررات مندرج در این میثاق، اقداماتی در زمینه تطبیق قوانین قضایی کشور با این مقررات، بعمل آورند. بنابراین کشور ایران، فارغ از نوع حکومتی که بر آن حکم می‌راند، مطابق عرف و موازین حقوق بین‌المللی ملزم و متعهد است که در قوانین خود مجموعه حقوق مندرج در آن میثاق و از جمله اصل ممنوعیت شکنجه و مجازات اعدام کودکان و نوجوانان کمتر از هیجده سال را به رسمیت بشناسد.

از طرف دیگر ایران متعهد به اجرای عهدنامه بین‌المللی حقوق کودک نیز هست. کمیته حقوق کودک در تاریخ بیست و هشت ژوئن دوهزار به ایران هشدار داده است که هر چه زودتر در جهت اصلاح قانون جزائی ایران در راستای لغو مجازات اعدام کودکان و نوجوانان کمتر از هیجده سال اقدام نماید. اما حاکمان و دستگاه قضائی و جزائی ایران تا کنون به این هشدارها هیچ‌گونه پاسخی مناسبی نداده و همچنان با صدور احکام غیرانسانی و ضدبشری خود به نقض آشکار حقوق بشر در ایران ادامه می‌دهند.

نظام حاکم در ایران و ارگان‌های قضائی آن راهی جز تسلیم و اصلاح قوانین خود ندارند و در غیر این‌صورت می‌بایست اعلام کنند که خواهان خروج از عهدنامه‌های بین‌المللی و میثاق‌های حقوق بشری می‌باشند که این تصمیم خود نیز

می‌تواند هزینه‌های سنگینی را برای جمهوری اسلامی در بر داشته باشد. کمیسیون زنان اتحاد جمهوری خواهان ایران، همگام با مجامع حقوق بشری و سازمان عفو بین‌الملل، مراتب خشم و انزجار خود از اعدام نوجوان ایرانی، عاطفه رجبی را اعلام می‌دارد.

ما دولت، حکومت و مجلس ایران را موظف می‌دانیم که به اعتراضات مستمر مجامع بین‌المللی در خصوص نقض حقوق بشر در ایران گوش فرادهند و سریعاً در جهت تغییر قوانین ضد بشری و مغایر با موازین حقوق بشر جهانی، اقدامات لازم را صورت دهند.

ما مجازات اعدام و شکنجه را تحت هر شرایطی محکوم می‌کنیم، ضمن آنکه خواهان حق برابر برای شهروندان ایرانی در بند، جهت داشتن حق وکیل و دادگاه علنی و عادلانه می‌باشیم.

ما تمامی سازمان‌های زنان در سراسر جهان را فرا می‌خوانیم که در مقابل خشونت‌های وحشیانه علیه کودکان و نوجوانان در کشور ایران همبسته با زنان کشورمان صدای اعتراض خود را رساتر کنند و حاکمان جمهوری اسلامی ایران را در احترام به حقوق بشر و رعایت میثاق‌های سازمان ملل متحد، ملزم سازند.

کمیسیون زنان اتحاد جمهوری خواهان ایران

سی و یک اوت دوهزار و چهار - ده شهریور هزار و سیصد و هشتاد و سه^{۴۹}

بیانیه "انجمن دانشجویی دفاع از حقوق بشر در ایران"

درباره‌ی اعدام یک دختر نوجوان

نگذارید عاطفه‌ها را به دار آویزند

بی گنه زنجیر بر پایم زدند
وای از این زندان محنت بار من
وای از این چشمی که می‌کاود نهان روز و شب در چشم من راز من
گوش بر در می‌نهد تا بشنود شاید آن گمگشته آواز من

دخترک را چگونه بر دار آویختند؟ چگونه آرزوهای "عاطفه رجبی" را در زیر خاک مدفون ساختند؟ چشم‌های نگران عاطفه در واپسین لحظات زندگی به دنبال چه بود؟ هرگاه که به این سوالات می‌اندیشیم بغض تمام وجودمان را می‌فشرد. اعدام، این واپسگرایانه‌ترین برخورد بشر در برابر رخدادهای اطراف خود، چه جان‌هایی را که نگرفته است. ننگ بر آیین و مذهبی که اینگونه در جان ستاندن انسان‌ها دست و دلبازی می‌کند. حضور دین در عرصه‌ی حکومتی، آن هم با آبخور عصر وحشی‌ها، چنین سرنوشتی را برای ما رقم زده است. متولیان دین عشق را ممنوع کرده‌اند تا فساد در جامعه پبله نبندد، اما نادان‌تر از آن هستند که دریابند جنایت علیه انسان را کلید زده‌اند. عاطفه‌ها به دار کشیده می‌شوند، بی‌آنکه بپرسیم چرا.

آهای کسانی که حکم مرگ عاطفه‌ها را صادر می‌کنید، آیا شما را با انسانیت کاری هست؟ می‌دانیم که اگر چنین بود، اینگونه جان انسان‌ها را نمی‌ستاندید. در جهالت خود چنان فرو رفته‌اید که پس از هر عاطفه‌کشی، برای خود میزان ثواب و اجرتان را محاسبه می‌کنید تا آن را به حساب طلب خود از خدایتان ثبت کنید. و اما، برای مبارزه با به دار آویختن عاطفه‌ها علاوه بر اعتراض به صدور حکم اعدام، بایستی به گونه‌ای رفتار کرد تا آنچه که به عنوان قصاص نامیده می‌شود، بی اعتبار شود. زمانی که ما با دست خود مجازات قصاص را بی اعتبار کنیم، بی تردید جمهوری اسلامی نیز برای استوار کردن چوبه‌ی اعدام‌های خودسرانه، با مشکلات زیادی روبرو خواهد شد. به امید روزی که ملت ایران، خود از مجازاتی به نام قصاص روی برگردانند.

انجمن دانشجویی دفاع از حقوق بشر در ایران^۵

چهارم شهریور ماه ۱۳۸۳

anjoman_defa@yahoo.com

جنایتی غیر قابل تصور

جمهوری اسلامی ایران یک دختر ۱۶ ساله را اعدام کرد. روز یکشنبه ۲۵ مرداد ماه جمهوری جنایت اسلامی با نهایت درنده خویی یک دختر بچه ۱۶ ساله را در شهر نکا اعدام کرد. طناب دار را قاضی دادگاه بیشرمانه و سبعانه بر گردن این دختر بچه انداخت و جسد وی را بعد از اعدام به مدت ۴۵ دقیقه در مرکز شهر برجای گذاشتند تا مردم شاهد این صحنه دلخراش باشند.

حکم اعدام این دختر بدلیل رابطه نامشروع جنسی داده شده و دیوان عالی حکومت نکبت اسلامی آنرا تأیید کرده و اجرای حکم را رئیس قوه قضاییه تأیید کرده است. در مقابل اعتراضات مردم، قاضی اعلام کرده که این دختر ۲۲ ساله بوده و نه ۱۶ ساله.

این جنایتی است غیر قابل تصور که فقط از عهده جانپان اسلامی بر میاید. حکومتی کثیف با سردمدارانی جنایتکار که برای دفاع از حاکمیت ننگین خود و برای ایجاد فضای رعب و وحشت، دست به چنین جنایاتی میزنند. سران حکومت اسلامی خوب میدانند که اعلام احکام اعدام و بویژه احکام بر علیه کودکان و نوجوانان با موجی از اعتراض جهانی و داخلی روبرو میشود. جمهوری نکبت اسلامی میدانند که اگر احکام اعدام بر علیه زنان را اعلام کند، همچون موارد افسانه نوروژی و کبرا رحمانپور و شهلا جاهد، نمیتواند آنها را اعدام کند. چرا که اعتراضات جهانی و داخلی آنها را چنان تحت فشار میگذارد که مجبور میشوند، عقب نشینی کنند. بهمین دلیل با سرعت احکام اعدام را در هفته های اخیر اعلام و اجرا کرده است. فقط در یک ماه گذشته ۴۱ نفر در ایران اعدام شده و یا به اعدام محکوم شده اند. یک نفر به قطع دست و یک نفر به قطع پا محکوم شده است. به این جنایات باید وسیعا اعتراض کرد. نباید گذاشت ماشین جلادی حکومت جنایت اسلامی بیش از این قربانی بگیرد. به این جنایت بیشرمانه رژیم اسلامی اعتراض کنید. خبر این جنایت را به گوش جهانیان برسانید و کاری کنید که احکام اعدام اعلام شده در ایران فوراً لغو بشود.^{۵۱}

سازمان آزادی زن

۲۲ ماه اوت ۲۰۰۴

□ برابر اطلاعات و مدارک موجود، افزون بر انجمن ها و موسسات وابسته به حکومت در امور زنان که طبعاً در چنین مواردی سکوت برمی گزینند، متأسفانه برخی شخصیت ها، احزاب و گروه های سیاسی وانجمن های ایرانی مخالف حکومت نیز، که بعضاً درطول سال ها، درباب وضعیت نامساعد زنان درایران گفته و نوشته بودند، از موضوع اعدام عاطفه گذشتند و واکنشی نسبت به آن نشان ندادند. شاید خوش نمی داشتند اعدام دختری را محکوم کنند که به فساد اخلاق متهم شده بود. هرچند که این دختر، نوجوان و مبتلا به بیماری روانی باشد. در حالی که عدم واکنش مناسب و بهنگام همه فعالان سیاسی واجتماعی به بیداد و جنایات رخ داده، رژیم را به تداوم حملات خود تشویق و آن را گستاخ تر می سازد. از جمله تجاوز جنسی به زندانیان، به ویژه زندانیان سیاسی، از ابتدای عمر حکومت ضد انسانی و جنایتکار جمهوری اسلامی وجود داشته و دارد. اما جز برخی افراد و گروه ها و سازمان ها، بسیاری در طول سالیان متمادی از پرداختن به این موضوع و محکوم نمودن آن طفره رفتند. ولی طی فجایع و جنایاتی که در سال ۱۳۸۸ توسط رژیم بر علیه مردم شریف کشور انجام شد و دامنه چنین تعرضاتی به تمامی بخش ها و اقشار جامعه گسترش یافت، حتی آن ها که مهر سکوت به لب داشتند نیز به سخن آمدند.

بخشی از جامعه و حتی برخی از افراد فعال در عرصه حقوق بشر کشور نیز، همه آن چه را که در مورد جنایات حکومت گفته می شد، باور نداشتند یا نمی خواستند بپذیرند، تا خود گرفتار آمدند. همچنان که ”مهر انگیز کار“ که در بیان گرفتاری های پس از شرکت در کنفرانس برلین، چنین نوشت: ”همان روز اول که جسم و روح درگیر تحقیقات ویژه شد، با تمام پوست و گوشت و استخوان، شیوه های مزورانه بازجویی را شناختم. به موکلینی اندیشیدم که سال ها برایم قصه هایی از بخش های ویژه قضایی گفته بودند. از زندان توحید، از شکنجه، از امضاء ذیل اقراریر و اظهارات دیکته شده، اقرار به ارتکاب زنا و...، آن ها بسیار گفته بودند. اما من همه را باور نکرده بودم. حال خود در تار عنکبوت ویژه فرو افتاده بودم و...“^{۵۳}

”سهیلا شریفی“ در مقاله ای با عنوان ”آتفه رجبی را نباید فراموش کرد“ که درماه اوت سال ۲۰۰۴ منتشر شد، به مانند برخی افراد و سازمان ها، به درستی این نکته را نیز مطرح و برآن تأکید نموده بود:

آتفه رجبی را نباید فراموش کرد

سهیلا شریفی

یکشنبه گذشته، ۲۵ مرداد ماه، شهرستان شمالی نکا شاهد یکی از دردناکترین و غیر انسانی ترین جنایات مقامات قضائی جمهوری اسلامی بود. در این روز یک دختر جوان ۱۶ به اسم آتفه رجبی، در خیابان راه آهن این شهر، به حکم رئیس دادگستری و تائید دیوان عالی و موافقت رئیس قوه قضائیه بدار آویخته شد. آتفه رجبی چند ماه پیش بخاطر داشتن رابطه جنسی دستگیر و توسط یک قاضی مرتجع به اسم حاجی رضا که رئیس دادگستری نکا هم می باشد، محاکمه شد. در جریان دادگاهی، آتفه(که حتی از داشتن وکیل مدافع هم محروم بود) خشمگین از زن ستیزی و بی عدالتی حاکم بر جامعه و سیستم قضائی، شروع به ناسزاگویی کرده و بعنوان اعتراض بخشی از لباسهایش را از تن در می آورد.

بنا بر اخبار منتشر شده در این مورد، رئیس دادگستری چنان از این حرکت آتفه خشمگین می شود که خود شخصا پرونده او را پیگیری کرده و در عرض مدت کوتاهی تائید حکم اعدام او را از دیوان عالی می گیرد و روز اعدام خود او طناب را به گردن آتفه می اندازد و او را اعدام می کند.

هیچ نوشته ای و هیچ بیانی نمی تواند اوج بربریسیم و توحشی را که در این حرکت نهفته است توصیف کند. هیچ کلمه ای قادر نیست عمق جنایتی را که اینچنین ظالمانه زندگی کوتاه و پر آرزوی یک دختر جوان را قصابی کرد، تشریح کند. تنها جرم آتفه زن بودن و جوان بودن و آرزوی زندگی شاد و آزاد داشتن بود. اینها ابتدائی ترین خواسته ها و نیازهای هر جوانی در هر گوشه دنیاست. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، اما هر آنچه انسانی است و بوئی از زندگی دارد جرم است و تلاش برای رسیدن به آن ممکن است به سرانجام غم انگیز آتفه منجر شود. در همه جای دنیا نوجوانان ۱۶ ساله را حتی اگر مرتکب جنایت شده باشند، بخاطر سنشان مورد ترحم قرار می دهند، برای تحقیق در مورد جرمشان شرایط ویژه فراهم می کنند، نه تنها امکان گرفتن وکیل را برایشان فراهم می کنند، بلکه در هر جلسه بازجویی و تحقیق مددکاران اجتماعی آنها را همراهی می کنند که بر بررسی عادلانه و همه جانبه پرونده آنها نظارت کنند و در تصمیم گیری و ارائه حکم بخاطر سنشان انعطاف بخرج داده و تخفیف می دهند.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها به جوانی کسی رحم نمی شود بلکه وقیحانه در مواردی مانند مورد آتفه، سن او را ۲۲ سال اعلام می کنند که

شنیع بودن اقدام خود را پنهان کنند. در سیستم قضائی اسلامی ایران، خود قاضی ها و دست اندرکاران بزرگترین قاتلان و جنایتکارانی هستند که در طول بیست و چند سال حاکمیت سیاهشان و بخاطر حفظ حاکمیت سیاهشان هزاران جوان و نوجوان را به قتلگاه فرستاده اند و یا حتی طناب دار را با دستهای خود بر گردنهای بی گناه آنها سفت کرده اند و مرگ دردناک آنها را در کمال قساوت نظاره کرده اند. حاجی رضا و امثال او هم سنخهای جلادانی مانند خلخالی و لاجوردی هستند که دختران ۱۴ ساله را فقط به جرم داشتن اعلامیه ای، بعد از اینکه مورد تجاوز قرار داده میشدند، به جوخه های اعدام می سپردند. لیست جنایات اینها پایان ناپذیر است.

آتفه رجبی نمونه برجسته ای بود از زنان جوانی که در طول سالها حاکمیت اسلام شجاعانه در برابر قوانین ارتجاعی اسلامی مقاومت کردند و حاضر به پذیرش زندگی خفت باری که این قوانین برای آنها تعیین کرده بود نشدند. او نمونه بارز جنبش اعتراضی زنان و جوانان در ایران بر علیه حکومت اسلامی و قوانین ضد بشری آن بود. این دختر جوان به سیاستهای جمهوری اسلامی نه گفت، در برابر زن ستیزی و آپارتاید حاکم بر ایران ایستادگی کرد و در بیدادگاهی این رژیم با در آوردن بخشی از لباسهایش به حجاب اجباری این سمبل حقارت زن اعتراض کرد. این اعتراض متأسفانه به قیمت جان او تمام شد. اما اعتراض رزمنده او و "نه" رسائی که او شجاعانه به اسلام و حکومتش گفت در خاطره ها خواهد ماند و جنبش اعتراضی زنان و جوانان را بجلو سوق خواهد داد.

آتفه رجبی را نباید فراموش کرد. قتل او را باید بهانه ای کرد برای متشکل شدن و اعتراض به رژیم جنایتکار اسلامی. در اعتراض به اعدام او، باید دور هم جمع شد و متحدانه علیه جمهوری اسلامی و تمام قوانین ضد بشری آن مبارزه کرد. نباید گذاشت آب خوشی از گلوی جانمایی مانند حاجی رضا پائین برود. باید این رژیم جنایت و شکنجه و اعدام را سرنگون کرد. آتفه باید آخرین اسم در لیست جنایات این رژیم باشد. باید این رژیم را سرنگون کرد و اتلان آتفه و هزاران جوان دیگر را به محاکمه کشاند.^{۵۴}

واکنش کشورهای غربی در مورد اعدام عاطفه

□ کشورهای غربی نیز همچون همیشه، با پرهیز از برخوردی قاطع، حفظ روابط با جمهوری اسلامی و تامین منافع خود را ترجیح دادند. حداکثر کاری که انجام شد این بود که مدت ها بعد، پارلمان اروپا اقدام به صدور قطعنامه ای نمود و در آن چند مورد نقض حقوق بشر در ایران مانند بازداشت روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان و فعالان اینترنتی و صدور احکام قضایی سنگین علیه متهمان زیر هجده سال را با هم محکوم کرد. در قطعنامه مزبور به اعدام افراد زیر هجده سال مانند عاطفه نیز اشاره شد.^{۵۵}

دیدگاه دولت سوئد و پارلمان اروپا

در ارتباط با اعدام عاطفه، اسماعیل مولودی دبیر وقت فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی (در سوئد) در تاریخ ۲۵ اوت ۲۰۰۴ با ارسال نامه ای به وزیر امور خارجه سوئد (لیلا فریوالد)، ضمن انعکاس خبر اعدام عاطفه، با اعتراض به روابط سیاسی دولت سوئد با ایران، خواستار عکس العمل دولت سوئد در رابطه با بربریت جمهوری اسلامی ایران شد. وزیر امور خارجه سوئد نیز در پاسخ با بیان این که: «در پارلمان اروپا ما تصمیم گرفته ایم که با ایران یک دیالوگ داشته باشیم. این سیاستی است که ما فکر میکنیم بیشتر سازنده است، و تلاش میکنیم که در ایران احترام به حقوق انسانها رعایت شود، تا اینکه ایزوله شوند. این سخت است و احتیاج به زمان دارد.»؛ بر ادامه روابط با حکومت جمهوری اسلامی تاکید نمود، آن را تصمیم پارلمان اروپا دانست و ایرانیان را به صبوری بیشتر و انتظاری طولانی تر فراخواند و در واقع، اشاره نمود که نقض حقوق بشر در ایران از اهمیتی برخوردار نیست که اروپا به خاطر آن از منافع خود در روابط با جمهوری اسلامی، چشم پوشی نماید.

□ متن نامه اسماعیل مولودی و پاسخ وزیر امور خارجه سوئد به وی، چنین است:

”نامه اسماعیل مولودی

به وزیر امور خارجه سوئد خانم لیلا فریوالد ۲۶ اوت ۲۰۰۴
در رابطه با اعدام عاطفه رجبی دختر ۱۶ ساله در شهر نکا
خاتم وزیر

روز ۱۷ اوت یک دختر جوان ۱۶ ساله بخاطر داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج در شهر نکا در منطقه مازندران در شمال ایران بدار آویخته شد. عاطفه

قوانین ضد بشری اسلامی را زیرپا گذاشته. رژیم جمهوری اسلامی او را بدار آویخت و ۴۵ دقیقه جسد بیجان او را بالای دار نگه داشتند تا مردم را بترسانند. این عمل وحشیانه رژیم اسلامی اعدام کودکان نام دارد و تلاشی است تا بدینوسیله حرکت فزاینده و روز مره مبارزات مردم را متوقف کند و جوابی است به رادیکالیسم مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی.

سوال من از شما و دولتتان این است

۱ عکس العمل دولت سوئد در مقابل این بربریت چیست؟

۲ چه ارزیابی از روابط دولتتان با جمهوری اسلامی در این رابطه دارید؟

۳ آیا هنوز فکر میکنید ایران کشوری امن است؟

دولت سوئد میخواهد در مقابل این عمل و بربریت سکوت کند و هنوز فکر میکند که می شود به دمکراتیزه کردن دولت جمهوری اسلامی امید داشت. دولت سوئد هنوز میخواهد جنایتهای جمهوری اسلامی را لاپوشانی کند؟

دولت سوئد کنوانسیون حقوق کودکان را برسمیت می شناسد و نیز پایه ای ترین حقوق انسان را برسمیت می شناسد. بنا براین امیدوارم که شما هم با ما همصدا شوید و این جنایت جمهوری اسلامی را محکوم کنید و برای دفاع از حقوق انسانها در ایران همراه ما تلاش نمایید.

اسماعیل مولودی

دبیر همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد

عضو رهبری سازمان نجات کودک در غرب سوئد

رونوشت:

- نخست وزیر سوئد آقای یوران پرسون

- احزاب سوئد

- سازمان عفو بین الملل در سوئد،^{۵۶}

□ خانم فریوآلد وزیر امور خارجه سوئد در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴ در جواب به نامه اسماعیل مولودی چنین می نویسد (ترجمه فارسی نامه را در زیر می خوانید):

”از وزارت امور خارجه ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴

وزیر امور خارجه

اسماعیل مولودی، عزیز

با تشکر از نامه ات، که در تاریخ ۲۵ اوت بدستم رسید.

من با شما در تنفر از چنین سرنوشتی که برای دختر ۱۶ ساله عاطفه رجبی اتفاق افتاده سهیم و طبعاً آن را محکوم میکنم. این عمل هنوز در مخالفت با بسیاری از حقوق اولیه انسانها و پرنسیب های دنیای امروز است .

در پارلمان اروپا ما تصمیم گرفته ایم که با ایران یک دیالوگ داشته باشیم. این سیاستی است که ما فکر میکنیم بیشتر سازنده است، و تلاش میکنیم که در ایران احترام به حقوق انسانها رعایت شود، تا اینکه ایزوله شوند. این سخت است و احتیاج به زمان دارد.

پارلمان اروپا دیالوگ با ایران را از طرق مختلف و در زمینه های مختلف پیش میبرد، چیزی که دیالوگ همه جانبه نامیده می شود و بویژه MR (masklgrattihet) دیالوگ و مذاکره در باره مناسبات تجاری و قرارداد همکاری های سیاسی به شرایط سیاسی در ایران ربط داده میشود.

شرایط ما، احترام به حقوق انسانی، کاهش تسلیحات کشتار جمعی، عدم گسترش این سلاحها، همکاری در مبارزه علیه تروریسم و همکاری موثر ایران در رابطه با صلح در خاورمیانه است.

تلاش برای لغو اعدام یکی از مسائل مهم برای سوئد و پارلمان اروپاست، که فعالانه از سال ۱۹۹۸ اتخاذ شده است و پیش میرود. هدف این سیاست این است که اعدام به طور کلی از بین برود و تلاش برای اتخاذ اقداماتی جدی در مورد کشورهایی که هنوز از اعدام استفاده میکنند و تلاش برای محدود کردن آن. این به این معنا است که اعدام هرگز نباید برای افراد کم سن و سال و یا عقب ماندگان جسمی و ذهنی اعمال شود. در مورد احکام اعدام، ما بطور دائم در چهار چوب همان دستور المعلی که در بالا نام بردم با نمایندگان ایران در رابطه با نظارت بر کیس های ویژه هم صحبت میکنیم .

بعد از گفتگو در جلسه غیر رسمی وزرای امور خارجه اروپا در ۳ و ۴ سپتامبر، سخنگوی پارلمان اروپا خواستار یک گزارش در مورد اعدام کودکان از نماینده کشورهای عضو در تهران با پیشنهاد یک سری اقدام در این مورد شد. ما همچنین مشغول بحث هستیم که چگونه بتوانیم به نحوه موثری برای بهتر شدن رعایت حقوق بشر در ایران کار کنیم .

من به شما اطمینان میدهم که دولت سوئد همچنان خواهد کوشید که مسأله حقوق بشر در ایران را دنبال کند. من این امکان را دارم که از طریق سازمان ملل متحد و پارلمان اروپا برای پیشرفت حقوق انسانی در ایران تلاش نمایم.

با بهترین آرزوها

لیلا فریوالد (Laila Freivalds)“^{۵۷}

□ همین طور، پروین کابلی سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، نامه ای به وزیر امور خارجه سوئد نوشت و از جمله گفت: آیا شما می خواهید در این مورد سکوت کنید و هنوز ادعا می کنید که ایران در حال تحولات دمکراتیک است؟... با این نامه می خواهم شما را یکبار دیگر متوجه آنچه که در ایران اتفاق می افتد نمایم و میخوام بیادتان بیاورم که سوئد خود را با امضای کنوانسیون حقوق کودکان موظف به دفاع از حقوق آنها نموده است. متن کامل نامه سرگشاده پروین کابلی به وزیر امور خارجه سوئد چنین است:

”نامه سرگشاده پروین کابلی سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران (ترجمه فارسی)

به: وزیر امور خارجه سوئد و سخنگوی سازمان نجات کودک.
رونوشت به: رسانه های جمعی و سازمانهای دفاع حقوق بشر
جمهوری اسلامی یک کودک دیگر را کشت عاتفه رجبی ۱۶ ساله به دار آویخته شد.

وزیر امور خارجه سوئد؛ Lila Freivalds

سخنگوی سازمان نجات کودک؛ Annika Ahnberg

بدینوسیله میخوام در مورد یک جنایت دهشتناک که از طرف سردمداران رژیم اسلامی در ایران اتفاق افتاده است شما را آگاه کنم. من این نامه را در مقام یک مادر و یک فعال حقوق بشر مینویسم.

عاطفه رجبی، روز ۲۵ مرداد در ایران به دار آویخته شد. عاطفه رجبی هنگامی به دار آویخته شد که فقط ۱۶ سال داشت و این اتفاق در شهرستان نکا در استان مازندران افتاده است. اعدام او در ملاعام در میدان شهر اجرا گردید و جسد او ۴۵ دقیقه در بالای دار برای عبرت عمومی باقی ماند.

جرم عاطفه سرپیچی از قوانین اسلامی و داشتن رابطه خارج از ازدواج اعلام شده است. این یک جنایت آشکار و نشان بربریت است. این قتل عمد کودکان است. این جنایتی وحشتناک است که می خواهد اعتراض رادیکالی را که بتدریج ولی با اطمینان در حال شکل گرفتن است خفه کند. اما سوال من از شما که وزیر امور خارجه سوئد و سخنگوی سازمان نجات کودک هستید این است که اولاً شما در مقابل این جنایت وحشیانه چه اقدامی می خواهید در دستور کارتان قرار دهید؟ و دیگر اینکه رابطه سیاسی که در مورد ایران دارید چگونه می خواهد ادامه یابد؟

آیا شما می خواهد در این مورد سکوت کنید و هنوز ادعا می کنید که ایران در حال تحولات دمکراتیک است؟ و یا می خواهد این جنایت آشکار را پنهان نماید و هنوز به امید واهی یک تحول غیبی در ایران نشسته اید؟

با این نامه می‌خواهم شما را یکبار دیگر متوجه آنچه که در ایران اتفاق می‌افتد نمایم و می‌خواهم بیادتان بیاورم که سوئد خود را با امضای کنوانسیون حقوق کودکان موظف به دفاع از حقوق آنها نموده است. من امیدوارم که شما با ما در مورد دفاع از حقوق انسانی هم جهت میشوید و دولت ایران را برای چنین جنایتی محکوم می‌کنید.

با احترامات

پروین کابلی؛ سخنگوی کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران
۲۵ اوت ۲۰۰۴، ۵۸

بازتاب اعدام عاطفه در رسانه های داخل کشور

□ «شیرین عبادی» حقوقدان، برنده جایزه نوبل در صلح و رییس کانون مدافعان حقوق بشر در گفتگویی با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) که در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۸۳ منتشر شد، در مورد صدور حکم اعدام برای عاطفه و افراد زیر ۱۸ سال، تصمیمی را متوجه قوه قضاییه جمهوری اسلامی ندانست و گفت: «... قضات دادگستری جز اجرای قانون وظیفه‌ای ندارند، بنابراین شاید قسمتی از مشکلات دادگستری به استناد حرف رییس قوه قضاییه به قوانین نامناسبی برمی گردد که بر دادرسی حاکم است. مساله ای که در جوامع بین‌المللی همواره مورد بحث است و دولت ایران نیز متهم به آن می شود صدور حکم اعدام برای افراد کمتر از ۱۸ سال است که در این زمینه اعتراضی به قوه قضاییه وارد نیست؛ زیرا قوه قضاییه جز اجرای قانون کار دیگری نمی تواند و حق ندارد انجام دهد. با توجه به قوانین موجود اگر دادگاه ها حکم اعدام برای افراد کمتر از ۱۸ سال صادر می کنند، کاری خلاف قانون انجام نداده اند. چنان چه الان تعدادی از افراد کمتر از ۱۸ سال در انتظار حکم اعدام هستند؛ زیرا حکم مجازات آن ها قطعی شده است. البته شیوهی دادرسی در دادگاه‌های اطفال این است که با رانت با کودکان برخورد کرده و برای آن ها مجازات جایگزین اعمال می کنند اما متأسفانه چون این مجازات‌های جایگزین در قانون پایگاهی ندارد، تماما در دادگاه تجدید نظر یا در اجرای احکام شکسته می شود. مجازات جایگزین زمانی اعتبار پیدا می کند که در سیستم قانونی ایران وارد شود. بنابراین اگر قوه قضاییه آباد نمی شود دلیل عمده‌ی آن این است که قوانین عوض نشده است. قضات دادگستری وقتی دعوایی نزد آن ها مطرح می شود، مجبورند رسیدگی و حکم صادر کنند. مشکل قوانین مربوط به مقررات شکلی دادرسی است...»^{۵۹}

در این جا ذکر نکاتی در مورد بیانات خانم عبادی، ضروری به نظر می رسد. تهیه «لوائح قضایی» و «پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومان» از وظایف و مسئولیت های قوه قضاییه است.^{۶۰} عاطفه در مرداد ماه ۱۳۸۳ اعدام شد و پس از اعتراضاتی که علیه این اعدام به راه افتاد، لایحه پیشنهادی قوه قضاییه تحت عنوان «لایحه رسیدگی به جرایم اطفال ونوجوانان» در تاریخ ۱۱/۹/۱۳۸۳ در جلسه هیأت وزیران تصویب شد و در تاریخ ۱۸/۱۱/۱۳۸۳ از سوی رییس جمهور وقت (محمد خاتمی) به مجلس شورای اسلامی ارسال شد تا مراحل قانونی خود را طی کند.^{۶۱} چگونه قوه قضاییه مقصر نیست، وقتی که براساس وظیفه قانونی خود عمل نکرده و لایحه ای که ضرورت آن کاملاً حس می شد را بهنگام، تهیه و برای طی مراحل قانونی، ارسال ننموده است؟ تهیه و ارایه این لایحه در زمان یاد شده، آن هم باشتاب و عجله و در شرایطی که ایرادات و ابهامات و تناقضات در آن به چشم می خورد، تنها یک اقدام سیاسی جهت پاسخ گویی به موج اعتراضات علیه

حکومت، به علت اعدام عاطفه و دیگر کودکان بوده است. در عین حال، در خصوص "پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومان" که از وظایف و مسئولیت های رییس قوه قضاییه است، باید سوال کرد که در چند مورد از مواردی همچون صدور حکم اعدام عاطفه و نوجوانان دیگر (بدون وارد آمدن فشارهای فعالین و سازمان ها و افکار عمومی جامعه جهانی) از "پیشنهاد عفو یا تخفیف" استفاده شده است؟ در ضمن، با خواندن این نوشتار متوجه می شوید که تخلفات متعدد و متنوعی در پرونده عاطفه روی داد که مسئولیت آنها تمام و کمال بر عهده دستگاه قضایی بوده است. در مورد لایحه مزبور نیز پس از حدود ۲ سال، در سال ۱۳۸۵ و در دوره هفتم شورای اسلامی، کلیات آن تصویب شد ولی ادامه کار بر روی این لایحه مسکوت ماند و همچنان تبدیل به قانون نشده است. در عین حال به قول "مریم زهدی": "وکلا دادگستری و حقوقدان معتقدند تا زمانی که قضات و دادگاه ها این اختیار را دارند که فردی را که در زمان ارتکاب جرم بالغ تشخیص داده شده، محکوم کنند، حتی این تغییرات قانونی هم نمی تواند کارساز باشد."^{۶۲}

روزنامه "شرق" در تاریخ ۳/۶/۱۳۸۳، مقاله ای را با عنوان "ملاحظاتی در باره یک حکم" نوشته "شادی صدر" به چاپ رساند. شادی صدر در این مقاله به برخی مسایل پرونده و نادرستی حکم صادره پرداخت.^{۶۳} متن کامل این نوشته در بخش مقالات و نوشته های حقوقی همین کتاب آمده است.

□ مدتی بعد در تاریخ ۲۰/۶/۱۳۸۳، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گفتگویی با شادی صدر که وکالت پدر عاطفه را در شکایت او علیه خاطیان به عهده گرفته بود منتشر نمود. متن کامل این گفتگو چنین است:

وکیل مدافع اولیاء دم دختر نکایی:

تنها ۱۰۵ روز از صدور حکم بدوی تا اعدام طول کشیده است

"عاطفه" فرزند طلاق بوده است

شادی صدر، وکیل مدافع اولیاء دم دختر نکایی که چندی پیش اعدام شد، به تشریح روند این پرونده و وضعیت فعلی آن پرداخت. وی در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) تأکید کرد: نکته ای که در ابتدای پذیرش وکالت اولیاء دم "عاطفه" برای من مهم بود صحت ادعای آنها مبنی بر ۱۶ ساله بودن دخترشان بود که با بررسی مدارک موجود در این زمینه مثل شناسنامه‌ی پدر و مدارک تحصیلی خود "عاطفه" به این نتیجه

رسیدیم که ادعای آنها درست بوده و عاطفه ۱۶ سال داشته است یعنی متولد سال ۶۶ بوده و قطعاً نمی‌تواند ۲۲ سال داشته باشد.

وی با بیان این که طبق استتهاد و اظهارات اهالی محل، عاطفه دچار جنون ادواری و اختلال حواس نیز بوده است، اظهار داشت: این نکته‌ای است که خود عاطفه نیز در اعتراض به حکم دادگاه بدوی بر آن تأکید داشته است که «مرا به پزشکی قانونی بفرستید تا مشخص شود دچار جنون ادواری هستم» که متأسفانه این کار هیچ وقت انجام نشد.

صدر درخواست خانواده‌ی «عاطفه» را روشن شدن حقیقت ماجرا، اخذ دیه و شکایت از قاضی بدوی صادرکننده‌ی حکم برشمرد.

وی افزود: هرچند طبق قانون مجازات اسلامی، مسوولیت کیفری برای دختر از سن ۹ سال قمری شروع می‌شود و ظاهراً طبق قانون، صدور حکم اعدام برای دختر ۱۶ ساله اشکالی ندارد ولی با توجه به الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک که طبق آن اعدام افراد زیر ۱۸ سال ممنوع است، رویه‌ی قضایی تاکنون این گونه بوده است که حتی اگر برای افراد زیر ۱۸ سال حکم اعدام صادر می‌شد این حکم تا رسیدن این فرد به ۱۸ سال تمام اجرا نمی‌شده، بنابراین اگر مراجع قضایی اطلاع داشتند که عاطفه ۱۶ ساله بوده، قطعاً حداقل امر این بود که اجرای حکم اعدام تا ۱۸ سالگی او به تعویق بیفتد نه این که به سرعت اجرا شود. عاطفه در ۱۳ اردیبهشت ماه ۸۳ دستگیر، در تاریخ ۳ خرداد، از سوی دادگاه بدوی محکوم به اعدام و پس از اعتراض، حکم اعدام در ۱۳ تیرماه از سوی دیوان عالی کشور تایید و در ۲۵ مرداد سال جاری اجرا شده است.

وی خاطر نشان کرد: دادرسی اطفال در قوانین ما مقررات ویژه‌ای دارد که به نظر می‌رسد چون عاطفه ۲۲ ساله فرض می‌شده، هیچ کدام از آن مقررات ویژه در مورد او اعمال و اجرا نشده است و من هم هنوز نمی‌دانم قاضی از کجا به این نتیجه رسیده است که او ۲۲ سال دارد.

وکیل مدافع اولیاء دم «عاطفه» با تأکید بر این که فقط زناى محصنه مجازات سنگسار دارد و مجازات زناى غیرمحصنه تنها ۱۰۰ ضربه شلاق است، افزود: یک ماده قانونی در قانون مجازات اسلامی وجود دارد که اگر کسی سه بار به جرم زنا محکوم به شلاق شود این حکم اجرا شود، بار چهارم اگر این اتفاق بیفتد فرد اعدام می‌شود که قاضی پرونده به این ماده استناد کرده اما نکته‌ی قابل توجه این است که ما متأسفانه به پرونده‌های قبلی عاطفه که در حکم به آن اشاره شده دسترسی نداریم و در پرونده‌ای که به قولی پرونده‌ی چهارم است با توجه به اقرار متهم، حکم اعدام صادر شده است؛ متأسفانه نه قاضی پرونده و نه دیوان عالی کشور به این نکته توجه نکرده اند که حداقل از نظر روحی، میزان سلامت روانی

متهم را توسط پزشکی قانونی تعیین کنند و بعد مشخص شود که آیا او در سلامت روانی، این اقرارها را انجام داده است یا همان گونه که خودش می گفته است در بسیاری از مواقع سلامت روانی نداشته است، چون یکی از شرایط نافذ بودن اقرار این است که فرد مجنون نباشد و با اختیار و اراده و آزادی کامل اقرار کند.

صدر خاطرنشان کرد: پدر و مادر عاطفه در سنین کودکی او از هم جدا شده اند و وقتی او ۵ سال داشته مادرش فوت کرده است و عاطفه در مراحل مختلف جاهای متعددی بوده است، مدتی با پدرش زندگی می کرده، مدتی در بهزیستی خراسان نگهداری می شده و پدر عاطفه جایی نداشته که در آن زندگی کند و تنها جایی که او به آنجا می رفته است خانه خرابه‌ی پدر و مادر بزرگ عاطفه بوده است و این شرایط قطعا اتفاقاتی برای او افتاده است که به شهادت اهالی محل به هر صورت از نظر روانی و شعور، یک دختر عادی نبوده است.

این وکیل دادگستری عنوان کرد: مقصر اصلی در پرونده عاطفه، عواملی است که باعث می شوند یک دختر معصوم وارد مسیری شود که دیگر راه برگشتی نداشته باشد و در این راه عاطفه تنها یک مورد نیست و هستند افرادی مثل او که اصلا آنها را نمی بینیم و زمانی می بینیم که شاید در آستانه‌ی اعدام باشند. در پرونده‌ی اعدام "عاطفه"، مقصر اصلی عاطفه یا امثال او نیستند بلکه مقصر اصلی سلسله عواملی است که یک دختر معصوم را تا این حد به این مرزها می برد.

صدر افزود: پدر عاطفه از رییس قوه قضاییه درخواست کرده که مجدداً به این مسأله رسیدگی شود و واقعا مشخص شود که آیا این حکم طبق موازین شرعی و قانونی صادر شده یا خیر و اگر کسی اشتباه کرده و مقصر است باید بتوان آن را بدهد.^{۶۴}

بنابر شنیده از دوستی فرهیخته، پس از آن که خانم شادی صدر وکالت پدر عاطفه را بر عهده گرفت، ایشان طی تماس هایی، از خانم صدر می خواهد که با تحویل مدارکی از پرونده عاطفه نسبت به افشاگری بیشتری از پرونده مزبور اقدام نماید که این تقاضا مورد موافقت خانم صدر قرار نمی گیرد.

□ روزنامه دولتی "ایران"، در پی به راه افتادن موجی از اعتراضات علیه اعدام عاطفه، اقدام به چاپ مقاله ای تحت عنوان "جزئیات اعدام دختر ۲۲ ساله درنکا" در تاریخ ۸/۶/۱۳۸۳ نمود. در این مقاله سعی شده با تحریف حقایق، حکومت از اتهامات وارده تبرئه گردد:

جزئیات اعدام دختر ۲۲ ساله در نکا

جونیان - خبرنگار "ایران" در ساری: دختر ۲۲ ساله در ملاً عام اعدام شد. او در دادگاه شهرستان نکا به پنج بار زنای غیرمحصنه اعتراف کرده بود. این دختر که عاطفه معروف به ماسوها هندی بود، با شکایت همسایه ها و پدر بزرگش دستگیر شده بود. ۵ اردیبهشت ماه سال جاری عده ای از اهالی خیابان راه آهن و نارنج باغ در نامه ای به نیروی انتظامی اعلام کردند دختر جوانی از مدتی قبل در این منطقه اقدام به فساد و فحشا کرده و با عده ای روابط غیراخلاقی دارد. کارهای او باعث آبروریزی شده است و ما هم جدیداً متوجه شده ایم که او سر راه مدارس دخترانه قرار می گیرد و پس از فریب دادن آنها، آنان را با خود در کارهای فساد همراه می کند. مأموران پس از دریافت این گزارش با دستور قضایی به تحقیق پرداختند و متوجه شدند اهالی منطقه در دفاع از دختران خود و مبارزه با عاطفه - دختر ۲۲ ساله - قصد دارند تا خانه وی را به آتش بکشند. در حالی که تحقیقات در این مورد انجام می شد پیرمردی ۹۰ ساله با مراجعه به دادگستری از نوه اش شکایت کرد و گفت: من یک پیرمرد هستم و دیگر از دست نوه ام خسته شده ام. پدرش او را به من سپرده است ولی من و همسرم به علت کهولت سن و بیماری قادر به کنترل او نیستیم و او از چند سال پیش با افراد فاسد و خلافکار ارتباط پیدا کرده است. وی اضافه کرد: هر از گاهی او دستگیر می شود، شلاق اش می زنند و بعد از اینکه مدتی در زندان می ماند آزاد می شود، ولی دست از خلاف بر نمی دارد. او با افراد مختلفی ارتباط دارد من در بین مردم آبرو ندارم و خودم هم توان برخورد با او را ندارم. پیرمرد با ناراحتی گفت: جدیداً دختری را هم با خودش به خانه آورده است و وقاحت را به جایی رسانده است که افراد خلافکار به راحتی و به دور از هر گونه شرمی به صورت علنی پا به خانه من می گذارند. با این شکایت عاطفه در خانه اش دستگیر شد و مأموران با دستور قضایی به بازرسی از خانه او پرداختند. دختر جوان دیگری نیز به همراه وی در خانه اش دستگیر و هر دو در شعبه اول دادگاه عمومی نکا به ریاست قاضی رضایی حاضر می شوند. عاطفه در برابر قاضی رضایی در مورد زندگی اش

می گوید: سن ام کم بود که مادرم فوت کرد بعد از مرگ مادرم، در خانه پدر بزرگ و مادر بزرگم بزرگ شدم و در همین زمان بود که به علت حرف ها و رفتارهایی که یکی از نزدیکانم به من آموخت به فساد کشیده شدم. پدر بزرگ عاطفه در مورد شکایت از نوه اش می گوید: تا قبل از اینکه مادرش فوت کند او دختر خوبی بود و هیچ مشکلی نداشت و خوب زندگی می کردیم ولی بعد از مرگ مادرش پدرش او را به ما سپرد و ازدواج کرد و من و همسر من ناچار شدیم تا از او نگهداری کنیم. ولی او به جای اینکه بفهمد با روی آوردن به فساد آبروی ما را برد و ما را جلوی مردم سر شکسته کرد. وی گفت: از مردی که نوه ام را اغفال کرده هم شکایت دارم. عاطفه در مورد انگیزه اش از ارتکاب فساد گفت: خودم هم نمی دانم چرا به این کار کشیده شده ام و هیچ حرفی ندارم. دختری جوانی که به همراه عاطفه دستگیر شده بود در مورد نحوه آشنایی اش با او گفت: من با عاطفه در زندان به شهر آشنا شدم، ۲۰ روز پیش بود که از شهرستان خودمان به نکا آمدم و پیش عاطفه رفتم. عاطفه به "ماسو هاندی" معروف بود و خیلی از دختران و زنان جوان با او آشنا شده بودند و با او رفت و آمد داشتند. عاطفه در بازجویی ها در دادگاه به زنا با افراد متعددی اقرار کرد و در چهار جلسه از دادگاه اقرار به زنا کرد. به دستور قاضی رضایی سوابق عاطفه از زندان به شهر استعلام شد. این سوابق نشان می داد که او از سال ۷۹ به جرم فساد در زندان به سر برده است. در این رابطه دو مرد که بنا به گفته عاطفه با او رابطه داشته اند دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفتند. عاطفه - دختر دستگیر شده - در تمام مراحل بازجویی نزد قاضی رضایی و در جلسات محاکمه که در حضور وکیل تسخیری اش برگزار می شد به پنج بار زنا با غیر محصنه اقرار کرد. قاضی دادگاه با توجه به محکومیت های سابق این دختر - ۴ بار - به ۱۰۰ ضربه تازیانه و اقرارهای دیگر وی در آخرین جلسه محاکمه، او را بر اساس مواد قانون مدنی و همچنین علم قاضی - مواد ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی - به اعدام و سایر متهمان پرونده را نیز پس از محاکمه به شلاق محکوم کرد. با اعتراض عاطفه و وکیلش به حکم صادره پرونده به شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور ارجاع شد که قضات این شعبه حکم صادر شده را تأیید کردند.

قبل از اعدام

با تأیید حکم صبح روز یکشنبه ۲۵ مردادماه در سی متری نارنج باغ عاطفه خود را در میان جمعیت زیادی دید. نگاهش به چوبه دار افتاد. این آخرین لحظاتی بود که زنده بود. پرونده زندگی اش چقدر زود بسته می شد. دلش می خواست کاری کند، دلش می خواست خوب باشد ولی هیچ وقت نتوانسته بود، وصیت کرد تمام اموال و پول هایش را به دو دختر بی سرپرست بدهند. مراسم اجرای حکم

- اعدام عاطفه زیاد طول نکشید و زندگی او در برابر نگاه های مردم نکا به پایان رسید.^{۶۵}
- در نوشته بالا که شبیه متونی است که دستگاههای امنیتی برای چاپ به نشریات می سپارند، نکاتی وجود دارد که مرور می کنیم:
- ۱- عنوان کردن سن ۲۲ سالگی برای عاطفه، که این امر از تیتیر نوشته آغاز و در متن نیز تکرار می گردد.
 - ۲- دستگیری عاطفه بر اساس طرح شکایت از سوی همسایه ها و پدر بزرگ او (ونه جزیی از سناریوی قاضی و افسران فاسد نیروی انتظامی)
 - ۳- عاطفه به فریب دختران مدرسه و کشاندن آن ها به فساد اقدام می نمود (یعنی مشکل فردی به یک مشکل بزرگ اجتماعی تبدیل شده بود که می بایست هرچه سریعتر برای آن چاره اندیشی نمود)
 - ۴- با دستور قضایی، ماموران پس از دریافت گزارش به تحقیق پرداختند (یعنی شتابی که گفته می شود بر پرونده حاکم بوده، نادرست است و تحقیق محلی نیز انجام شده بود)
 - ۵- ماموران متوجه شدند اهالی قصد دارند محل سکونت عاطفه را به آتش بکشند (یعنی عاطفه از دید مردم محل سزاوار مرگ بود و حتی اگر قاضی چنین حکمی صادر نمی کرد، مردم خود عاطفه را می کشتند)
 - ۶- ارتباط عاطفه از چند سال پیش با افراد فاسد و خلافکار (فراهم کردن زمینه برای پذیرش حکم، که عاطفه دیگر قابل اصلاح نبود)
 - ۷- جلسات محاکمه در حضور وکیل تسخیری اش برگزار می شد (در پاسخ به نداشتن وکیل)
 - ۸- اقرار عاطفه به پنج بار زناي غیر محصنه (نشان دادن پذیرش جرم توسط متهم، بدون این که به شرایطی که تحت آن اقرار کرده اشاره شود)
 - ۹- صدور حکم بر اساس مواد قانونی و همچنین علم قاضی (تلاش برای نشان دادن انطباق حکم صادره با مواد قانونی)
 - ۱۰- اعتراض عاطفه و وکیلش به حکم صادره (تاکید بر آن که عاطفه در تمام مراحل دادرسی وکیل داشته است)
 - ۱۱- دلش می خواسته خوب باشد ولی هیچ وقت نتوانسته بود (ظاهراً همدردی با عاطفه ولی در واقع تخریب هرچه بیشتر وی، که تمام افعال صادره از عاطفه، زشت و نا پسند بوده است)
 - ۱۲- وصیت کرد تمام اموال و پول هایش را... (به کار بردن کلمه "تمام" به ذهن خواننده این سؤال را القا می کند که با داشتن یک خانواده فقیر، عاطفه چه اقدامات

و اعمال گسترده خلافی انجام داده که صاحب اموال و دارایی آن چنانی شده است. در صورتی که "تمام اموال" او، دو سه تکه وسایل خانه کار کرده و استفاده شده بود)

۱۳- مراسم اجرای حکم اعدام عاطفه زیاد طول نکشید (وارونه جلوه دادن واقعیت که جسد بی جان عاطفه به مدت ۴۵ دقیقه بر دار بود).

شایان ذکر است، آقای "محمد جونیان" که به عنوان خبرنگار روزنامه ایران در ساری، مبادرت به انتشار گزارش مزبور نمود، به پاس پادویی اش برای حکومت، بعدها، به عنوان "مسئول کمیته خبری دفتر نماینده ولی فقیه در استان مازندران" تعیین شد. او همچنین، عضو "شورای نظارت [سانسور] بر نمایش" اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مازندران و عضو کمیته مؤسس "انجمن نمایش سازمان بسیج هنرمندان استان مازندران" نیز می باشد.

■ شهیندخت مولاوردی مدیر ارتباطات بین‌المللی مرکز امور مشارکت زنان وابسته به ریاست جمهوری (در دولت اصلاحات! به ریاست سید محمد خاتمی)، در نوشته‌ای که اسفند ۱۳۸۳ در مجله «حقوق زنان» به چاپ رسید، نگاهی به اعدام عاطفه از زاویه تأثیر منفی آن بر موقعیت حکومت جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی داشته است. او در واقع نگران گشوده شده جبهه جدیدی علیه حکومت اسلامی و اعتراضات صورت گرفته نسبت به اعدام عاطفه بوده است و در نوشته‌اش، ضمن ایجاد تردید در مورد سن و بیماری عاطفه، فریبکارانه تلاش دارد در ادامه فعالیت‌های به عمل آمده رسانه‌ای برای رفع اتهام از حکومت، چنین وانمود نماید که اعدام عاطفه حسب تقاضای مردم بوده است، آن‌جا که می‌نویسد: «آیا صرفاً برای تشفی خاطر افکار عمومی، دقت و عدالت باید فدای سرعت می‌شد...». متن کامل این نوشته چنین است:

یک رأی و چندین و چند ابهام

شهیندخت مولاوردی

صدور حکم اعدام و اجرای سریع آن در مورد عاطفه رجبی- سهاله (دختر نکایی) در ماه‌های اخیر یکی از جنجالی‌ترین خبرها بود و ضمن جلب توجهات بین‌المللی و داخلی، موجی از اعتراضات را نیز در پی داشت.

بی‌تردید برای ناظران خارجی و گزارشگران ویژه و موضوعی بین‌المللی که به دنبال «سوژه» می‌گردند تا حقانیت ادعاهای خود را در خصوص وضعیت حقوق بشری در ایران به اثبات رسانند و گزارش‌های خود را هرچه مستندتر ارائه کنند، چنین عملکردی خوراک مناسبی را فراهم می‌کند و بدین ترتیب با «آب به آسیاب دشمن ریختن» و با بهانه دادن به دست آن‌ها و با دست خود، روز به روز بر قطر و حجم پرونده‌هایی که علیه کشورمان تشکیل شده است، افزوده می‌شود.

نگارنده به اقتضای مسئولیت خود (در قسمت ارتباطات بین‌المللی یکی از نهادهای دولتی)، به خوبی از تأثیرگذاری عملکرد سایر حوزه‌ها بر حوزه‌ی امور بین‌الملل و سیاست خارجی کشور آگاه بوده و تحت الشعاع قرار گرفتن دستاوردها و موفقیت‌ها را در نتیجه سوء عملکرد و کج سلیقگی‌ها با تمام وجود لمس کرده است، به طوری که تبعات و عوارض یک تصمیم و یک حکم در گوشه و کنار ایران اسلامی ممکن است دامن گیر کل نظام بشود.

صرف نظر از تلاش دشمنان خارجی در تیر و تار جلوه دادن وضعیت ج.ا.ا. از نظر رعایت حقوق بشر، نمی‌توان از عوامل داخلی مؤثر بر این وضعیت، از جمله رفتار و اقدامات نسنجیده مدیریت‌های ناکارآمد و ناآشنا با عرف دیپلماسی و

گفتمان و ادبیات غیرمسئولانه و... چشم پوشی کرد. توضیح این نکته ضروری است که به حساب سیاسی بودن و مغرضانه بودن گزارش‌های مربوط به وضعیت حقوق بشر در ایران، نباید از تخلفات، ابهامات و ضعف و ناهماهنگی در تبیین مواضع و دیدگاه‌ها و... غفلت کرد و از اقدامات عملی و قانون‌گذاری و فعالیت‌های سیاسی ممکن در جهت رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب بازماند.

البته روحیه انزواگرایی و غیبت‌های طولانی از صحنه‌های بین‌المللی و مجامع حقوقی و واگذار کردن سخاوتمندانه‌ی صحنه به مخالفان در آن مجامع (به ویژه در فضای قبل از دوم خرداد) و اکتفا به دفاع از خود در چارچوب مرزهای کشور و اقتناع افکار عمومی داخلی نیز در تقویت و تشدید این ذهنیت‌ها بی‌تأثیر نبوده و برآیند این رویکرد محکومیت‌پیایی کشورمان را در محافل حقوقی و سیاسی بین‌المللی به ارمغان آورده است. حال آنکه جدی گرفتن تحت نظارت بین‌المللی بودن و در دستور کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار داشتن، زمینه‌های طرح قطع‌نامه‌های نقض حقوق بشر در ایران از بین می‌برد و تحول اساسی در ذهنیت و تصور عمومی جهانیان نسبت به ایران و ایرانی به وجود می‌آورد.

در خصوص موضوع فوق‌الذکر نیز- اعدام عاطفه رجبی- از همان ابتدا تماس‌های مکرری در سطح بین‌المللی برای اثبات صحت و سقم موضوع برقرار شد و سؤالات بسیاری حاکی از دقت نظر و بررسی و موشکافانه‌ی موضوع بود مطرح شد. این در حالی است که به تازگی از ابراز خوشحالی‌های فراوان مربوط به نقض حکم افسانه‌نوروزی و دستور رئیس قوه قضائیه مبنی بر بررسی مجدد پرونده وی فراغت حاصل شده بود که سیل اعتراضات و واکنش‌ها در خصوص پرونده‌ی عاطفه رجبی سرازیر شد و بعضاً حاوی سؤالات و ابهامات جدی و اساسی نیز بود، از جمله: ۱- رسیدگی فوری و شاید خارج از نوبت به موضوع و ختم سریع دادرسی و محاکمه و اجرای حکم در چهار ماه که با توجه به وضعیت موجود نظام قضایی ایران چنین سرعتی چندان متداول نبوده و دور از انتظار است. به ویژه در مقایسه با اطلاعاتی دادرسی‌های معمول در پرونده‌ی‌های مشابه جای سؤال دارد که از جمله می‌توان به روند طولانی محاکمه در رسیدگی به پرونده‌ی مردی اشاره کرد که از ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۰ اقدام به ربودن و تجاوز به دختران خردسال می‌کرد و تازه چند روز قبل حکم اعدام وی در زندان رجایی شهر کرج اجرا شده است. آیا اگر در مورد پرونده عاطفه رجبی نیز روند معقول و منطقی رسیدگی (و نه اطلاع‌بی‌مورد) طی می‌شد، عرض خدا به لرزه درمی‌آمد؟ آیا صرفاً برای تشفی خاطر افکار عمومی، دقت و عدالت باید فدای سرعت می‌شد و پرونده‌ی زندگی یک انسان که بیش‌تر، قربانی شرایط اجتماعی و وضعیت نابسامان زندگی خود شده است، با سرعت هرچه تمام‌تر بسته می‌شد؟ آیا

با جرم بالفطره تلقی کردن افراد، می‌توان به پیشگیری از وقوع جرم و جنایت در جامعه امیدوار بود؟!!

آیا این برخورد با سیاست کیفری اسلام در برخورد با بزهکاری و بزه دیدگی همخوانی دارد؟! و آیا اصلاح، بازپروری و بازگشت مجدد مجرمین به آغوش جامعه در اهداف مربوط به سیاست جنایی ما محلی از اعراب دارد؟! (وظیفه ای که طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی بر دوش قوه قضائیه سنگینی می‌کند)

۲- اختلاف روایت‌ها و نظرهای موجود در زمینه سن عاطفه بین ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ سال در نوسان بوده است. هرچند که طبق قوانین ج.ا.ا.سن مسئولیت کیفری همان سن بلوغ است که در دختر ۹ سال تمام قمری می‌باشد اما فراموش نکنیم که ایران یکی از اعضای کنوانسیون حقوق کودک (CRC) است که با حق شرط کلی به آن پیوسته است و طبق مفاد آن کنوانسیون افراد زیر ۱۸ سال، کودک محسوب می‌شوند و فاقد هرگونه مسئولیت کیفری می‌باشند، چه برسد به اعدام آن‌ها.

۳- مباحث مطروحه پیرامون برخورددار نبودن از سلامت کامل عقلی عاطفه و برخورداری اش از اختلال روانی ادواری (طبق ادعای مکتوب وی در روند دادرسی) و در صورت صحت آن، اعتبار قانونی نداشتن اقرار وی که طبق ماده ۷۰ قانون مجازات اسلامی، "اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف بلوغ، عقل، اختیار و قصد باشد."

۴- از یک سو ادعا شده است که خانواده عاطفه- پدربزرگش که سرپرستی‌اش را بر عهده داشته است- اصرار بر دستگیری و محاکمه وی داشته اند و از سوی دیگر پدر وی- صفر علی سهاله- از تنظیم شکایتی علیه حکم اعدام عاطفه خیر داده است. وی که کهنه فروش دوره گرد است حتی در مراسم اعدام دخترش فرصت حضور پیدا نکرده است و در سه ماهی که عاطفه زندانی بود، فقط ده دقیقه با او ملاقات کرده است.

پرواضح است که پاسخگویی و اطلاع‌رسانی درست و به موقع و واگویی واقعیات مربوط به این پرونده و پرونده های مشابه می‌تواند در زدودن ابهامات بسیار و تغییر ذهنیت‌ها و تصورات مؤثر باشد و نکته‌ی آخر این که به درستی کجایند آن مردانی که برای هوس‌های آنی و لذت‌های زودگذر خود، دخترکان این مرز و بوم را تا مرز نیستی می‌کشانند؟ آیا در سیاست جنایی پیش روی نظام قضایی ما، برخورد با این مردان در دستور کار قرار دارد؟ آیا وقت آن نرسیده است که برای کنترل و کاهش تقاضا در این عرصه تدابیری جدی اندیشیده شود؟ تا کی باید انگشت اتهام و اشاره به سوی دخترکان بی‌دفاع و مظلوم این دیار باشد؟!!

سرانجام پرونده عاطفه

قاضی رضایی و افسران و سایر متخلفان و متجاوزان توسط نیروهای وزارت اطلاعات بازداشت و بازجویی شدند و به تجاوز و شکنجه عاطفه اعتراف کردند. قاضی رضایی گفت که برای جلوگیری از افشای نام خود و همدستانش در جرایمی که نسبت به عاطفه مرتکب شده بودند حکم اعدام وی را صادر و اجرا نمود.^{۶۷} البته اقدام وزارت اطلاعات جنبه نمایشی داشت و بنا به آن چه در رسانه ها منتشر شد، مدتی بعد از دستگیری افراد مزبور، به جز ۲ نفر، بقیه آنان آزاد شدند.^{۶۸} متأسفانه از یک مقطع زمانی، دیگر خبری از موضوع عاطفه در رسانه ها نیست. و مشخص نیست چرا در مورد این پرونده، خانواده عاطفه و وکیل مربوطه سکوت اختیار کردند. معلوم نگردید که بر جسد ربه شده عاطفه چه رفت و این عمل چه هدفی را تعقیب می کرد. آیا شایعه انجام آن توسط نیروهای اطلاعاتی با هدف آتو گرفتن از دادگستری و نیروی انتظامی، واقعیت داشت و یا اقدام پیشگیرانه رژیم در جلوگیری از برملا شدن آزار و شکنجه عاطفه (با احتمال بررسی جسد) بود؟ آیا شایعه پرداخت دیه به مبلغ ۱۰ میلیون تومان توسط دولت به پدر عاطفه که در رسانه ها منتشر شد^{۶۹}، صورت واقعیت به خود گرفت یا خیر. انتظار می رفت کسانی که در پرونده عاطفه دخیل بودند، در پی خروج از کشور، برخی ابهامات از جمله سرانجام پرونده را برای سایرین روشن سازند.

نوشته ها و نقدهای حقوقی

ملاحظات در باره یک حکم

شادی صدر

خبر اعدام یک دختر جوان در خط سی متری شهرستان نکا، گذشته از واکنش های اجتماعی، در رسانه های بین المللی نیز بازتاب فراوان داشته است. در این مطلب ابتدا نگاهی خواهیم داشت به رای صادره و چند و چون آن و سپس تعهدات بین المللی دولت ایران در مورد مجازات اعدام و تبعات صدور این احکام در مجامع بین المللی حقوق بشر را بررسی خواهیم کرد.

در زمانی که این مطلب نوشته می شود هنوز هیچ سند قابل اتکایی در این مورد که اعدام شده، ۱۶ ساله بوده است به دست نیامده است. بنابراین از بررسی این مورد و یادآوری اینکه اعدام افراد زیر ۱۸ سال براساس میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک که ایران نیز یکی از متعهدان به آنها است ممنوع است و هنوز از صدور بخشنامه رئیس قوه قضائیه درباره منع اعدام مجرمین زیر ۱۸ سال یک سال هم نگذشته است، می گذریم. از باقی گفته ها و اطلاعاتی که نمی توانیم صحت و سقم آن را مشخص کنیم نیز صرفنظر می کنیم. هر چند به نظر می رسد با توجه به حساسیت های ایجاد شده پیرامون این حکم و نحوه اجرای آن بهتر باشد که نهادهای نظارتی در دستگاه قضایی بررسی کاملی در مورد صحت و سقم شایعاتی از قبیل اینکه اعدام شده دارای تعادل روانی نبوده یا اینکه محکوم به اعدام در هیچ یک از مراحل دادرسی وکیل نداشته و... انجام دهند. نقد رای داده شده و اعدام انجام شده در این مقاله تنها بر پایه مفاد رای دادگاه و گفته های قاضی حاجی رضایی صورت می گیرد. در بخش پایانی رای دادگاه که در مدتی بسیار کوتاه توسط دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت و به سرعت نیز اجرا شد آمده است: "در این پرونده عاطفه ۲۲ ساله که مجرد می باشد دارای چندین فقره سابقه کیفری (به حد جلد) و با توجه به اقرار خود متهم برای بار چهارم به انجام زناى محصنه دستگیر گردیده و با توجه به محتویات پرونده و اقرار اربعه، جرم وی محرز و محکوم به اعدام می شود که جهت حفظ نظم و ارتداع دیگران و صیانت از حقوق اجتماع اعدام و به نحو علنی در نقطه مناسبی از شهر نکا اجرا می شود..." (روزنامه اعتماد، ۳۱ شهریور ۸۳)

هرچند در این بخش رای نیامده که عنوان مجرمانه عاطفه که برای آن به اعدام محکوم شده چیست اما یک هفته نامه که به نظر می رسد مدت هاست این خبر را پیگیری می کرده ادعا دارد جرم اعدام شده، ارتباط نامشروع با مردان بوده است

و اینکه متهمه صریحا اقرار به دایر کردن خانه فساد و کشاندن مردان! به آن کرده است. (هفته نامه ماهان، ۲۷ مرداد، ۸۳ ص ۷)

قاضی پرونده نیز گفته است: "اوایل امسال گزارش هایی بی امضا از طرف ساکنان محله ای در نکا رسیده بود که خانم عاطفه. س رابطه نامشروع با افراد دارد." (روزنامه اعتماد، ۳۱ شهریور ۸۳)

همان طور که در رای دادگاه آمده است، اعدام شده مجرد بوده و طبق قانون مجازات اسلامی، زنای فرد بدون همسر (غیرمحصنه) صد ضربه تازیانه حد خواهد داشت. (ماده ۸۸)

البته ماده ۹۰ همین قانون می گوید: "هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود." که ظاهرا تنها استناد قاضی پرونده برای اعدام زنی مجرد همین ماده می تواند باشد زیرا در حکم خود تصریح کرده است که متهمه چندین فقره سابقه کیفری محکومیت به حد داشته است. اما چند نکته به ظاهر کوچک قطعیت و درستی این استناد را مورد تردید قرار می دهد.

اول اینکه حتی اگر اعدام شده چندین بار به خاطر رابطه نامشروع شلاق خورده باشد باز هم عمل او زنای محصنه، آن طور که قاضی در حکم آورده محسوب نمی شود. دوم اینکه قاضی باید در حکم خود تصریح می کرد که بر اساس چه مدارک و اسنادی به این نتیجه رسیده که اعدام شده حداقل سه بار قبلا به دلیل زنا، و دلایل دیگر، صد ضربه شلاق حدی (و نه شلاق تعزیری) خورده است و بار چهارم به استناد ماده پیش گفته و چهار بار اقرار اعدام شده او را به مرگ محکوم می کند. به کار بردن لفظ "چندین بار" از دقت و منطق حکم می کاهد. همین طور به کار بردن لفظ "زنای محصنه"، در حالی که در چند جمله جلوتر تصریح شده که اعدام شده مجرد بوده است، تحلیلگر را گیج و سردرگم می کند که اگر مجرد بوده است که نمی توانسته مرتکب زنا محصنه شود و اگر زنای محصنه کرده که طبق قوانین ایران باید سنگسار می شده و نه اعدام!

مجازات مرگ و اعدام یکی از مجازات های نظام کیفری ایران است. بخشی از این مجازات ها ریشه در فقه جزایی دارد و در بخش حدود و قصاص مورد بررسی قرار می گیرد و بخشی دیگر، اعدام های تعزیری است که بارزترین مثال برای آن، مجازات های اعدام پیش بینی شده برای قاچاقچیان مواد مخدر است. مجازات های اعدام نه تنها در قوانین ایران وجود دارد بلکه تقریبا بدون چشم پوشی در بیشتر موارد به اجرا نیز درمی آیند. در نخستین ماه امسال نیز رئیس قوه قضائیه آیین نامه "نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب و اعدام" را به تصویب رساند که در آن جزییات مربوط به چگونگی اجرای حکم اعدام آمده است.

در هفته گذشته علاوه بر اعدام زنی جوان در نکا که شرح و بسط آن از نظر گذشت، چهار مرد نیز در دو شهر ایران در ملاءعام به دار آویخته شدند. به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی سه نفر به جرم قاچاق مواد مخدر در کرمان اعدام شدند. بنا به این گزارش این سه تن در میدانی در شهر کرمان اعدام شدند. همچنین بنا به نوشته روزنامه ایران فردی در شهر سلماس نیز در میدان طوطی این شهرستان به جرم آدم ربایی به دار آویخته شد. با وجود همه این واقعیات و مواد قانونی، قوانین دیگری نیز وجود دارند که دولت ایران باید از آنها تبعیت کند. یکی از اسناد حقوق بشری که دولت ایران ملزم به رعایت مفاد آن است، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است. ماده ۶ این میثاق درباره مجازات اعدام است. این ماده مجازات اعدام را به "مهمترین جنایات" تقلیل داده است. بند ۲ این ماده می گوید: "در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات..." ممکن است بتوان در مورد اینکه رابطه نامشروع جزء "مهمترین" جرائم است بحث کرد. پرونده های عاطفه ۱۶ یا ۲۲ ساله به بایگانی دادگستری رفته است. در این چالش، مسأله "مجازات اعدام" به عنوان یکی از اصلی ترین موارد مطرح شده و خواهد شد؛ به خصوص زمانی که اعدام شده یا اعدام شدگان، به اتهام اعمالی مثل رابطه خارج از ازدواج کشته شده باشند که مربوط به یک رابطه خصوصی است و جز در موارد نادر نمی تواند در محدوده رابطه دولت و مردم و نظم عمومی قرار گیرد. به نظر می رسد علاوه بر روش فعلی برخورد با اعتراض ها و فشارهای نهادهای بین المللی و کشورهای غربی تنها دو راه پیش پا قرار دارد. یکی اینکه صراحتاً خروج خود از میثاق های بین المللی حقوق بشر که تاکنون به آنها پیوسته را اعلام کند و یا اینکه با اراده در اصلاح قوانین و ساختارها تلاش می کند.^{۶۳}

کالبد شکافی حقوقی اعدام "عاطفه"

لیلی پورزند

شنیدن خبر اعدام دختری ۱۶ (یا ۲۲) ساله در شهرستان نکا، به جرم "اعمال منافی عفت" بار دیگر ضربه ای بر هویت ملی ما وارد کرد. واکنش سازمانها و افراد در خصوص صدور و اجرای این حکم جنبه های حقوقی، فقهی، سیاسی، اجتماعی و حتی بین المللی داشته است. افسوس که با خواندن این خبر، اشک حسرت، بار دیگر چشمانمان را نمناک کرد. احساسات انسان دوستیمان را پایمال نمود و خدشه ای بر غرور ملیمان وارد شد.

پس از انتشار این خبر و اتخاذ موضع افراد و گروه ها، خبر به صورت های مختلف نقض و رد شد. در نهایت آنچه مسلم است این است که عاطفه رجبی به جرم اعمال منافی عفت در شهرستان نکا اعدام شده است. درخصوص سن و سلامت روانی او در هنگام صدور حکم قولهای گوناگون وجود دارد. در باب جزییات مستدلی که مبنای صدور و اجرای این حکم واقع شده است، همواره از جانب مسئولین، سکوت اختیار شده است.

اگر از جنبه های احساسی و اجتماعی این واقعه بگذریم و نگاهی به واقعتهای حقوقی این حکم بیندازیم، بیش از پیش درد و تأثر را تجربه می کنیم.

در اینجا، تحلیل ماهوی مجازات اعدام را کنار میگذاریم و فرض میکنیم، در باور همه ما، این مجازات در کنار مجازاتهای دیگر سیستم کیفری، از مقبولیتی نسبی برخوردار است. بر مبنای این واقعیت که مجازات اعدام در سیستم کیفری ایران، مجازاتی است به رسمیت شناخته شده (صرف نظر از خوب یا بد بودن آن)، به موشکافی حقوقی در خصوص این حکم می پردازیم.

روزنامه اعتماد در روز ۳۱ مرداد ۱۳۸۳ چنین می نویسد: "در این پرونده عاطفه ۲۲ ساله که مجرد می باشد دارای چندین فقره سابقه کیفری (به حد جلد، و با توجه به اقرار خود متهم برای بار چهارم به انجام زنا) محصنه دستگیر گردیده و با توجه به محتویات پرونده و اقرار اربعه، جرم وی، محرز و محکوم به اعدام میشود که جهت حفظ نظم و ارتداع دیگران و صیانت از حقوق اجتماعی اعدام به نحو علنی در نقطه ای مناسبی از شهر نکا اجرا می شود..."

اکنون به بررسی نکاتی چند در خصوص این حکم می پردازیم:

۱- در مورد اینکه عاطفه رجبی در هنگام صدور حکم ۱۶ یا ۲۲ ساله بوده اقوال مختلفی از این سو و آن سو به گوش میرسد. در ابتدا سخن از ۱۶ ساله بودن

محکوم بود. بلافاصله پس از اتخاذ موضع مراجع حقوق بشر، سن او از جانب رسانه ها، ۲۲ ساله اعلام شد. والدین او و اهالی محل به ۱۶ ساله بودن وی اصرار دارند حال آنکه مسئولان مصرانه می کوشند ۲۲ ساله بودن او را به اثبات برسانند.

مطابق تبصره‌ی ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران، سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری است.

همچنین ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی می گوید: "اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و..." و در تبصره ۱ همین ماده آمده است که: "منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد." بر مبنای این دو ماده‌ی قانونی، چنانچه عاطفه رجبی ۱۶ ساله یا ۲۲ ساله باشد تفاوتی در مورد اجرای حکم ندارد و در هر دو صورت مسئولیت کیفری او در مقابل قانون یکسان بوده است چرا که او از نظر قانون چه در ۱۶ سالگی و چه در ۲۲ سالگی بالغ محسوب می شده است.

ولی چنانچه فرض ۱۶ ساله بودن عاطفه را بپذیریم باید متذکر شویم الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک به معنای پذیرش مواد مندرج در آن بوده است و این کنوانسیون در یکی از مواد خود، اعدام افراد زیر ۱۸ سال را منع کرده است. مطابق گزارش اخیر سازمان عفو بین الملل، لایحه قانونی حداقل سن اعدام ۱۸ سال، سال گذشته در مجلس شورای اسلامی ایران مطرح شد که پس از بحث و گفت و گوی بسیار پیرامون مسائل فقهی و قانونی آن، شورای نگهبان آن را مورد تأیید قرار نداد.

۲- بنابه ادعای والدین عاطفه و اهالی محل که عاطفه را می شناختند، او دارای تعادل روانی نبوده است. اگر چنین ادعایی واقعیت داشته باشد، مجرم به طور کلی دارای مسئولیت جزایی نخواهد بود. مطابق ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی: "جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است." احراز جنون مجرم یا متهم برعهده‌ی دادگاه است.

۳- عاطفه، در دوران بازجویی، صدور حکم، تجدیدنظر خواهی و اجرای حکم وکیل نداشته است. در حالی که حتی اگر وی دارای استطاعت مالی جهت پرداخت هزینه های وکیل نبوده است ولی حق تقاضای داشتن وکیل تسخیری، از دادگاه را داشته است. وکیل تسخیری، وکیلی است که در ازای ارائه خدمات از موکل خود که بضاعت مالی پرداخت حق الوکاله را ندارد، حق الزحمه ای دریافت نمیکند.

۴- در ابتدای این حکم تصریح شده است که عاطفه، مجرد بوده حال آنکه قاضی او را محکوم به "زنای محصنه" که زنای زن شوهردار است، نموده است.

”زنا“ از دیدگاه قانون مجازات اسلامی عبارت است از رابطه جنسی زن و مردی که با یکدیگر رابطه‌ی زوجیت [زوجیت] ندارند.

مجازات رابطه‌ی نامشروع زن و مرد مجرد از دیدگاه قانون مجازات اسلامی، صد ضربه تازیانه است. ماده‌ی ۸۸ قانون مجازات اسلامی ”حد زنا ی زن یا مردی که واجد شرایط احسان نباشد صد تازیانه است.“ حال آنکه مجازات زن یا مرد متاهلی که مرتکب همین جرم شود، سنگسار است. ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی بر این امر تصریح دارد.

تضاد موجود در حکم صادره جهت مجازات عاطفه رجبی، شبهه در صحت ارکان قانونی آن، ایجاد میکند. اینکه ابتدائاً او مجرد اعلام می شود ولی حکم زن شوهردار بر او جاری میشود سئوالی است بزرگ در چگونگی احراز شرایط صدور حکم توسط قاضی. از سوی دیگر چنانچه عاطفه زنی شوهردار بود و مرتکب جرم زنا می‌شده بود مجازات سنگسار در مورد او باید اجرا میشد و نه اعدام و چنانچه او مرتکب جرم زنا (زن بدون شوهر) شده بود، مجازات او تنها صد ضربه تازیانه بود.

۵- اشاره حکم صادره برای عاطفه به ارتکاب او به چند فقره سابقه‌ی کیفری میتواند گریزی قانونی باشد برای توجیه حکم اعدام وی با توسل به یکی از مواد قانون مجازات اسلامی. ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی میگوید: ”هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود.“

این ماده قانونی اعلام می کند چنانچه زن یا مرد مجردی چهار بار مرتکب جرم زنا شود و در سه بار نخست مجازات صد ضربه تازیانه را تحمل کند در مرتبه چهارم به مرگ محکوم خواهد شد.

ظاهراً در حکم اعدام عاطفه رجبی، صراحتی به این که او برای بار چهارم به جرم زنا به مجازات میرسد به چشم نمیخورد. در حکم صحبت از چند فقره سابقه‌ی کیفری است. سابقه‌ی کیفری طیفی وسیع از جرایم را دربرمیگیرد حال آنکه ماده ۹۰ مشخصاً سابقه‌ی کیفری زنا را مدنظر قرار داده است نه هر نوع سابقه کیفری دیگری را.

از جانب دیگر، چنانچه قاضی این ماده قانونی را ملاک صدور حکم خود قرار داده است، موظف به شرح سه مورد قبلی با جزییات بوده است و لفظ چند فقره سابقه‌ی کیفری، اصطلاحی جامع و کامل جهت استناد برای صدور حکم اعدام توسط قاضی نیست.

لازم به ذکر است صرف دستگیری در صورت ارتکاب جرم زنا ملاکی برای صدور این حکم با توسل به ماده ۹۰ نمیباشد. اجرای حکم تازیانه است که میتواند مورد استناد قرار بگیرد.

۶- در حکم اشاره ای به اقرار متهم به زنا و شهادت دیگران علیه متهم در تأیید ارتکاب وی به عمل زنا، شده است.

در این خصوص باید به این نکته بسیار مهم و قانونی توجه داشت که اقرار متهم علیه خود و شهادت افراد ثالث علیه متهم در قانون مجازات اسلامی شرایط ویژه ای دارد که احراز آن به راحتی امکان پذیر نیست. بخصوص در مورد اثبات زنا از طریق اقرار و شهادت، قانون مجازات اسلامی، سخت گیری های ویژه ای نموده است.

اقرار عاطفه رجبی علیه خود، سند محکمی برای صدور حکم علیه او نمیتواند باشد چرا که هیچ گونه نظارتی از جانب وکیل و یا مراجع نظارتی قانونی در جریان بازپرسی و صدور حکم وی وجود نداشته است. به تصریح ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی: "اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف بلوغ، عقل، اختیار و قصد باشد." حال آن که در مورد عاطفه رجبی کلیه این خصوصیات مورد شک و شبهه است.

همچنین قانون مجازات اسلامی در ماده ۷۷ خود در خصوص صحت شهادت شهود در مورد زنا اعلام نموده:

"شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست."

بنابر این، صرف حدس و گمان افراد ثالث برای ارتکاب زنا توسط متهم، نمیتوان حکم صادر کرد.

۷- هفته نامه ماهان در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۳ نوشته است، عاطفه رجبی صریحا اقرار به دایر کردن خانه فساد و کشاندن مردان به آن کرده است.

در حکم صادره اشاره ای به چنین اتهامی در مورد عاطفه نشده است ولی اگر حتی فرض را بر صحت چنین ادعایی بگذاریم جرم متهم از جمله جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی شناخته می شود و مطابق ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی به حبس تعزیری از یک تا ده سال محکوم می شود و یا مطابق ماده ۱۳۸ همین قانون به مجازات حد در باب قوادی به ۷۵ ضربه تازیانه محکوم میگردد.

چنانچه ملاحظه می شود، صدور و اجرای این حکم جمع اضرار قانونی است. گذشته از جنبه های انسانی و اجتماعی و عواقب سیاسی و بین المللی که اجرای این حکم برای ایران و ایرانیان به همراه داشت، زنگ خطری بود برای حقوقدانان

و صاحب نظران در خصوص اثبات نارسایی و تضاد قوانین موجود و اختیار بی حد و حصر قضات در اعمال نظرات شخصی در امر صدور و اجرای احکام. بحث پذیرش حکم اعدام در قوانین کیفری کشورها، مسأله ای است در حوزه مباحث حقوق بشر در ابعاد بین المللی.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با پذیرش این اصل که همواره اعدام در برخی کشورهای دنیا از جمله مجازاتهای رسمی کیفری است، میگوید: "در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات..." ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای ملحق به این میثاق موظف به پیروی از اصول آن است.

واژه "مهمترین جنایات" تعریف روشن و واضحی در حقوق بین المللی ندارد. آنچه مسلم است مجامع بین المللی با گنجاندن این ماده در این میثاق تلاش کرده اند، صدور و اجرای حکم اعدام را در کشورها به حداقل ممکن تقلیل دهند.

قوانین مدون ایران نیز تعریف خاصی از "مهمترین جنایات" ندارد. به نظر میرسد طبقه بندی جرایم کیفری به مهم و مهمتر، تشخیصی است عرفی، اخلاقی، و اجتماعی که راه را جهت صدور احکام مختلف برای قضات باز میکند.

سؤال اصلی در این خصوص این است که آیا داشتن رابطه نامشروع (بنابه تعاریف قانونی ایران) یک دختر ۱۶ یا ۲۲ ساله چنان "جنایت" مهمی است که مجازات آن اعدام در ملاعام است؟ آیا سیستم های نظارتی در مراحل بازجویی، صدور، تایید و اجرای حکم همگی به اتفاق بر درستی حکم، صحه گذارده اند؟ چرا ضعف ادله قانونی و نقص در جزییات پرونده، خللی در روند پیش روی دادرسی ایجاد نکرده است؟ آیا هیچ گاه متهم از حق داشتن وکیل در جلسات محاکمه و دفاع آگاه بوده است؟

و آیا اتفاق نظر مراجع قضایی از ابتدا تا انتهای پرونده و عدم توقف اجرای حکم اعدام با وجود نقص های موجود در پرونده دال بر ضعف های قانونی و یا ضعف سیستم های نظارتی حاکم بر مراحل صدور و اجرای حکم و یا هر دوی آنها نیست؟

آیا تضادهای موجود در حکم صادره دلیلی قانع کننده بر لزوم تجدیدنظر در قوانین مدنی و جزایی ایران نیست؟ آیا زمان آن نرسیده که ایران به تعهدات بین المللی خود در جهت رعایت حقوق بشر بر مبنای کنوانسیون ها و میثاق ها عمل کند؟

ایرانیان چند تجربه تلخ تاریخی دیگر را باید پشت سر گذارند تا نیاز اصلاح قوانین و تصویب قوانین جدید که پاسخگوی نیازهای روز بشر و جامعه بین المللی است مورد توجه مسئولان قرار گیرد؟

ایرانیان تا به کی باید در مقابل سازمانهای بین المللی و نهادهای حقوق بشر محکوم به عدم رعایت ضوابط و مقررات بین المللی بشردوستانه شوند؟

پرونده عاطفه رجبی با همه پیچیدگی ها و ابهاماتش تنها نمونه ای است از خروارها... موقعیت مشابه از سردرگمی های قانونی احکام ضد و نقیض صادره که حاصل ضعف های قانونی موجود و عدم حضور فعال نهادهای نظارتی کافی در سیستم قضایی ایران است.^{۶۹}

قانوناً هم حکم اعدام عاطفه نمی بایست اجرا شود

زهرا ارزنی

عاطفه دقیقاً معلوم نیست که چند ساله است. چند روز پیش در شهرنکا به دار آویخته شد. حتی جرمی که کرده نیز در هاله ای از ابهام است. خیر اعدام دختر جوان را اول رسانه های فارسی زبان خارج از ایران اعلام کردند و روزنامه اعتماد هم روزیکشنبه خیر را چاپ کرد. درخبر چاپ شده یک مقام قضایی اعلام کرده که "فرد اعدام شده مفسد فی الارض بوده است" و قاضی صادر کننده حکم هم در رای اعلام کرده "عاطفه ۲۲ ساله که مجرد می باشد دارای چندین فقره سابقه کیفری به حد جلد با توجه به اقرار متهم برای بار چهارم به اتهام زنای محصنه دستگیر گردیده و... محکوم به اعدام می شود..."

در مبحث محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اصلاً به جرایم جنسی اشاره نشده چه فرد خود زنا کرده باشد و چه خانه فساد دایر کرده باشد مشمول افساد فی الارض نمی شود. پس عاطفه نمی توانسته که مفسد فی الارض باشد.

در رای صادره هم عاطفه مجرد اعلام شده، سوال این است که چگونه ممکن است متهم مجرد باشد و مرتکب زنا گردد زنای آن محصنه تلقی می شود و به جهت زنای محصنه محکوم به مرگ شود. ضمناً مگر اجرای مجازات زنای محصنه متوقف نشده است. اگر ادعای مقام قضایی این باشد که این دختر جوان قبلاً سه بار محکوم به حد زنا شده هر سه بار هم حکم اجرا شده است و برای بار چهارم بازداشت شده است باید مشخص شود چه وقت این مجازات در مورد وی اجرا شده است، چون مقام قضایی اذعان کرده که اوایل امسال، دادگاه از طریق نامه هایی، از رابطه نامشروع متهم خبردار شده چطور ممکن است که در عرض پنج ماه دادگاه نکا برای متهم چهار حکم صادر کرده است و آن احکام هم قطعی شده اند. و آیا اداره تشخیص هویت نیز این امر را تأیید می کند. داشتن سابقه کیفری و جاری شدن حد جلد دلیل بر اعدام متهم منطقی نیست. برای اینکه متهم باید سه بار به اتهام زنا محکوم به حد شلاق شود و این احکام هم باید اجرا گردد.

به فرض صحت که متهم سه بار به اتهام زنا مجازات شده و برای بار چهارم هم دستگیر شده است. چرا در دادگاه نکا به اتهام وارده رسیدگی شده است، چون به استناد ماده بیست قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (اصلاحی در سال ۸۱) اصلاً دادگاه نکا صلاحیت رسیدگی نداشته است. برای اینکه طبق مفاد آن ماده رسیدگی به اتهاماتی که مجازات آن در حد اعدام و حبس ابد است در صلاحیت

دادگاه استان و با حضور پنج قاضی دادگاه تجدید نظر استان است نه دادگاه های شهرستان! چطور این اتفاق افتاده و دیوانعالی کشور هم به آن ایراد نگرفته است! قانونا نباید این حکم اجرا می شده است.

مسئله بعدی این است که طبق مقررات در مورد اتهاماتی که مجازات آنها در حد اعدام و حبس ابد است، دادگاه موظف است که در صورت عدم تعیین وکیل از طرف متهم از کانون وکلای محل تقاضای وکیل تسخیری برای متهم کند و بدون حضور وکیل رسیدگی دارای ایراد قانونی است و از قرار معلوم در این پرونده وکیل هم حضور نداشته است. در حیرتم که دیوانعالی چگونه به این ایرادهای آشکار توجه نکرده است.

اگر صحت داشته باشد که این دختر عقل سالمی هم نداشته است. این موضوع هم در حاله ای از ابهام است که آیا به سازمان پزشکی قانونی معرفی شده که سلامت فکر متهم تأیید شود.

با توجه به ایرادات وارده اصلا اصول دادرسی رعایت نشده و حق دفاع از متهم هم سلب شده است.

حال این سوال باقی است که اگر این پرونده مربوط به یک فعال اجتماعی هم بود جامعه به خصوص حقوقدانان و گروه های فعال در زمینه حقوق بشر به این سادگی از کنار آن رد می شدند و اعتراض نمی کردند؟ مگر اینجا زندگی یک انسان مطرح نبوده است.

چرا در شهر نکا که زنان هم احتمالا از قضیه خبر داشتند، هیچ عکس العملی نشان ندادند تا به جای ختم گرفتن از این زن، افکار عمومی را برای نجات او برانگیزند؟

اگر صحت داشته باشد که فرد اعدام شده قبلا سه بار به جهت عمل زنا مجازات شده و باز این عمل را تکرار کرده است پس باید به فکر باشیم که تنها اجرای صرف مجازات چاره ساز نیست باید به فکر راهکارهای دیگری باشیم. انجام مجازات به تنهایی موجب اصلاح جامعه نمی شود. بلکه صورت مسئله را پاک می کند و ممکن است موجب پنهان شدن این امور گردد.^{۷۰}

تحلیل و موشکافی حقوقی و حکم اعدام عاطفه رجبی

بهاره رحیمی زهتاب

کارشناس حقوقی، نماینده کمیته بر علیه سنگسار

اعدام یکی از شنیع ترین و زشتترین عمل ضد انسانی است که در طول تاریخ توسط حاکمان و قدرتمندان ابداع شده است، مرجعی که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست دارد. حال در صورتی که مجازات قتل عمد را قصاص نفس بدانیم بدون شک دولتی که مجوز اعدام را صادر می کند خود محکوم به قصاص و نابودی است. پس زمان استیضاح چنین دولتی جنایتکار و دیکتاتور کی فرا می رسد؟

دولتی که رکورددار افتخاراتی چون اعدام، سنگسار، شلاق، مثله کردن، زندان، فقر فلاکت و بیکاری، ناامنی، تن فروشی، اعتیاد، خودکشی و خودسوزی می باشد. و از دیگر افتخارات منحصر به فردش می توان اعدام نوجوان ۱۶ ساله عاطفه رجبی را نام برد. بی شک تاریخ دولت جمهوری اسلامی تاریخ اعتراض به آزادی بیان، تاریخ حاکم کردن جهل و خرافه، تاریخ جایگزینی بساط قرآن و روضه خوانی به جای دروس علمی، تاریخ آپارتاید جنسی و جداسازی انسانها به سبک اسلامی، تاریخ قلع و قمع اعتراضات دانشجویی و به خاک و خون کشیدن هر صدای اعتراضی است. حکومتی که مالک طویل ترین لیست مافیای جنایت و آدم کشی از رفسنجانیها عسگر اولادیهها شاهرودی جنتی و بالاترین مقام آن ولایت فقیه می باشد مشتی آخوند بی سواد روضه خوان که خود را مالک جان و روح مردم دانسته و به بهانه احیای نوامیس ملی طناب دار را بر گردن نوجوان ۱۶ ساله آویخته و او را به قتل می رسانند گویی که به وظیفه الهی خود عمل کرده اند و جالبتر اینکه برنده جایزه نوبل که خود از تعلقات این لیست مخوف مرگ می باشد در جهت بقاء عمر ننگین جمهوری اسلامی و خرید آبرو برای آن تلاش کرده و با وقاحت هر چه تمام مدعی است که اسلام منافاتی با حقوق بشر و زن ندارد. حال باید از این خانم حقوقدان سؤال کرد که چگونه میتوان با گرفتن جان نوجوان ۱۶ ساله لکه ننگ را از دامن اسلام زدود، این است عدم مغایرت اسلام با قوانین حقوق بشر که شما مدعیان آن هستید؟ اما مگر میتوان زندگی را از عاطفه و عاطفه ها گرفت و آنها را کشت؟

مگر می توان روح انسان را در بند کشید؟ مگر عاطفه چه می گفت و چه می خواست که منجر به خشم و غضب حاج رضا شد و او خود حلقه دار را به گردن

این نوجوان معصوم انداخت؟ هیچ، عاطفه تنها باید در دادگاه حکم مجرم را بازی می کرد و در صحنه دادگاه مطیع و تسلیم و منفعل می بود تا شاید از دستان خون آلود حاج رضا مصون بماند. ولی او از نقشش عدول کرد تمام خشم درونش را در نقش ریخت و آن را به طرف این قسی القلب پرتاب کرد.

حاج رضا با توجه بر ادله موجود حکم به اعدام عاطفه را صادر کرد که این حکم دارای اضرار حقوقی است. در ابتدا سن عاطفه ۱۶ سال ولی بعد از اتخاذ مواضع مراجع حقوق بشر سن او از جانب رسانه ۲۲ اعلام شد این در حالی است که بر طبق ماده "۱۲۱۰" ق.م سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و دختر نه سال قمری است و فرقی از نظر قانونی ندارد، چرا که از نظر قانون چه در ۱۶ سالگی چه در ۲۲ سالگی بالغ محسوب می شده است. ولی حالا باید دید چرا مسئولان سعی در بیست و دو ساله جلوه دادن این دختر شانزده ساله دارند؟ چنانچه فرض شانزده ساله بودن عاطفه را بپذیریم باید متذکر شویم الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک به معنای پذیرش موارد مندرج در آن بوده است و این کنوانسیون در یکی از مواد خود، اعدام افراد زیر هیجده سال را منع کرده است که البته مطابق گزارش اخیر سازمان عفو بین الملل، لایحه قانونی حداقل سن اعدام هیجده سال، سال گذشته در مجلس شورای اسلامی مطرح و از طریق شورای نگهبان رد شد. دختر نه ساله از نظر قانونی اهلیت مجازات اعدام را دارد در صورتیکه همین دختر نه ساله از لحاظ قانونی اهلیت گرفتن گذرنامه، افتتاح حساب، مالکیت خانه و غیره را تا رسیدن به سن هیجده سال دارا نمی باشد. بنابر ادعای والدین عاطفه و اهالی محل که عاطفه را می شناختند، او دارای تعادل روحی نبوده است، اگر چنین ادعایی واقعیت داشته باشد، مجرم بطور کلی دارای مسئولیت جزایی نخواهد بود چرا که بر طبق ماده "۵۱" ق.م.ا جنون رافع مسئولیت کیفری می باشد. از طرف دیگر عاطفه در دوران بازجویی، صدور حکم، تجدیدنظرخواهی، اجرای حکم وکیل نداشته، در حالیکه حتی اگر وی استطاعت مالی نداشته دادگاه موظف می بوده برای او وکیل تسخیری تأمین نماید. مسأله دیگر مربوط به صلاحیت دادگاه شهرستان نکاء می باشد. که این دادگاه بر طبق قانون تشکیل دادگاههای عمومی انقلاب صلاحیت رسیدگی به این پرونده و صدور حکم را نداشته است و باید بر طبق ماده بیست قانون به دادگاه استان ارجاع می شد و با حضور پنج قاضی مورد رسیدگی قرار میگرفت این در حالی است که دیوان عالی کشور هم بدون در نظر گرفتن این موارد حکم را تأیید کرده است. در ابتدای این حکم تصریح شده که عاطفه مجرد بوده، حال آنکه قاضی او را محکوم به زنای محصنه که زنای زن شوهردار است نموده ماده "۸۳" ق.م.ا. تضاد موجود در حکم صادره شبیه در صحت ارکان قانونی آن ایجاد کرده است اینکه ابتدا او

مجرد اعلام می شود ولی حکم زن شوهردار بر او جاری می شود، مسأله ای است گنگ و مبهم. و از سوی دیگر چنانچه عاطفه زنی شوهردار بوده و مرتکب جرم زنا می شده، مجازاتش سنگسار است نه اعدام. و چنانچه مرتکب زنا "بدون شوهر" شده مجازاتش فقط صد ضربه تازیانه است طبق ماده "۸۸" ق.م.ا. و اما اشاره قاضی به ارتکاب متهمه به چند فقره سابقه کیفری برای توجیه حکم اعدام با توسل به ماده "۹۰" ق.م.ا. است، که کافی نمی باشد چرا که سابقه کیفری طیف وسیعی را در می گیرد این در حالی است که متهم باید برای بار چهارم سابقه زنا داشته باشد و طبق ماده "۹۰" سابقه کیفری زنا مد نظر گرفته شده و نه هر نوع سابقه دیگر. از طرف دیگر در خبرها آمده که عاطفه رجبی اقرار به دایر کردن مراکز فساد کرده که در صورت صحت این ادعا هم باید به مجازات ماده "۶۳۹" ق.م.ا. محکوم می گشت و جرمش از جمله جرایم ضد عفت اخلاق عمومی است با توجه به تمامی مطالب یاد شده حکم صادره از طرف دادگاه شهرستان نکاء حکمی است با اضرار قانونی فراوان و اختیار بی حد و حصر قاضی که منجر به قتل نوجوان بی گناه شد، این در حالی است که مرد دستگیر شده باعاطفه، تنها بر صد ضربه شلاق توسط رییس دادگستری محکوم و پس از اجرای حد اسلامی آزاد شد. در واقع جمهوری اسلامی نه تنها قدمی در لغو این قوانین و مجازاتهای خشن و غیر انسانی بر نداشته جالبتر اینکه اخیراً طی آیین نامه ای نحوه اجرای این مجازاتها را نیز مشخص کرده تا به تمام جهانیان ثابت کند که این رژیم کم و کسری از درنده خوبی و وحشیگری ندارد. آیین نامه مذکور، آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده "۲۹۳" ق.آ.دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در تاریخ بیست و هفتم شهریور ۱۳۸۲ از سوی محمد اسماعیل شوشتری وزیر دادگستری برای تصویب به سید محمود شاهرودی رییس قوه قضاییه تسلیم شد و در تاریخ پنجم مهرماه همان سال پس از تصویب و امضای رییس قوه قضاییه به روزنامه رسمی کشور ارسال شده است. و نکته قابل توجه این که آیین نامه یاد شده را وزیر دادگستری که در کابینه آقای خاتمی عضویت دارد تهیه کرده و برای تصویب به رییس قضاییه تقدیم کرده است این آیین نامه در شرایطی که مأموران جمهوری اسلامی در گفتگو با مقامات غربی از بهتر شدن وضع حقوق بشر در ایران سخن می گویند و برای نمونه لغو مجازات سنگسار را به آنان وعده می دهند پس نه تنها چنین قصدی نداشته بلکه در حال تنظیم آیین نامه آن بوده اند خود این آیین نامه ها سندی رسوا و تکان دهنده از خشونت وحشیانه و قانونی و سازمان یافته در جمهوری اسلامی به شمار می رود. این سند نشان می دهد که بر خلاف ادعای رهبران، جمهوری

اسلامی همچنان صحنه اعمال وحشیانه و ضد انسانی ترین شیوه های مجازات است و با جهان مدرن امروز میانه ای ندارد.

دولت جمهوری اسلامی می داند پس از واقعه اعدام دختر ۱۶ ساله خبرنگاران، نویسندگان، سازمانهای حقوق بشر به اعتراض بر خواهند خواست و قضیه به سطح بین المللی کشیده خواهد شد اما مگر این اولین بار است که این دولت حقوق و قوانین بشر را نقض می کند و با دریدگی و پرویی تمام دنیا را به مسخره می گیرد و با اعمال منحصر به فردش دیگر آبرویی برای ایران و ایرانیان در سراسر دنیا باقی نمی گذارد. از نظر این رژیم فقط با سرکوب و ایجاد رعب و وحشت و چنگ و دندان نشان دادن به مردم است که می شود برسر کار ماند در چنین شرایطی بر پا کردن بساط اعدام در ملاء عام، حمله به زنان، جوانان، دانشجو یان، کارگران از ضروریات بی چون و چرا می باشد. دیگر وقت آن فرا رسیده تا از این لجن زار اسلامی با تمام کراهتس فاصله گرفته و با صدای رسا به تمام دنیا اعلام کنیم که:

حکومت جمهوری اسلامی، حکومت مشتکی آخوند جانی را نمی خواهیم.^{۷۱}

□ **نعمت احمدی** وکیل دادگستری نیز در نامه ای به هاشمی شاهرودی رییس وقت قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، نکاتی را در خصوص چگونگی بررسی پرونده عاطفه و اعدام وی طرح نمود. متن کامل این نامه به شرح زیر است:

نامه سرگشاده به حضرت آیت اله هاشمی شاهرودی

ریاست محترم قوه قضائیه

با سلام

درست شش ماه از نوشتن نامه سرگشاده ام به شما می گذرد، نامه ای که به زعم دوستانم اثرات فراوانی داشت و منجر به صدور بخشنامه هائی از ناحیه حضرت عالی گردید که سرانجام عنوان ماده واحده حقوقی شهروندی را یافت که در واپسین روزهای عمر مجلس ششم بدون تعارض با شورای نگهبان جنبه قانونی پیدا کرد، اما حقیر بر این باور نیستم که قلباً مطمئنم اندیشه های نو و باورهای دور و دراز شما در اصلاح وضع قوه قضائیه عمیق تر از آن است که چون منی، بتوانم تاثیر بر آن بگذارم. نامه ای که شما را بر نیاشفت دیگر اعضای قوه قضائیه هم جز تنی چند که ظاهراً خود را در محور همه امور قضائی می دانند بر نتافتند که هیچ، جسته و گریخته پیام فلاح و رستگاری از نامه ام را دریافته بودند و حتی روزنامه کیهان هم خبر و نظر ویژه ای راجع به من در مورد آن نامه نداشت. اما آنچه مرا واداشت دومین نامه ام را در نخستین ماه از دومین دوره ریاست حضرت عالی بر قوه قضائیه جسارتاً عرضه دارم، عرض حالی است که خواب و خوراک این حقیر را چند روزی گرفته و برای اولین بار در عمرم و در پاسخ فردی که پرسید: "شما وکیل هستید؟" با تندی پاسخ دادم: "نه!" و آن شخص با ذکر نامم، نیم نگاهی به من انداخت و دستانم را گرفت و اشکم را پاک کرد و گفت: "عذر می خواهم. ظاهراً حالت خوب نیست... چرا حال خوب نیست؟"

من از بی نوایی نیم روی زرد

غم بینوایان رخم زرد کرد

حضرت آیت الله! حادثه ای حقوقی در شهرستان نکا در استان مازندران اتفاق افتاد که باید خورد و خوراک و خواب را همانگونه که از چشمان من گرفت، از شما- که همه می گویند رئوفید- گرفته باشد. دختری به نام "عاطفه رجیبی" به قولی ۱۶ ساله و به گفته ای ۲۲ ساله در یکی از میادین شهرستان نکا به دار آویخته شد. شخصی که از وی به نام "حاج آقا رضائی" رئیس دادگاه نکا یاد می کنند در حضور جمع، طناب دار را گردن این دختر ۱۶ یا ۲۲ ساله انداخته است که خدا کند دروغ باشد. و ریاست دادگستری، عضو مجری اعدام نشده باشد. عکس این

دختر را در روزنامه ها دیدم و نگاه معصومش تا هنوز و تا فردا و فرداها مرا آزار میدهد و به یقین اگر شما پرونده را با توجه به قانون اساسی- که نظارت بر اجرای قوانین را بر عهده شما گذاشته است- رویت کنید اطمینان دارم تا پایان عمر از زیر بار آن نگاه معصوم رهائی نخواهید داشت. ظاهراً این دختر برابر ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد:

”هر گاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود.“

هر چند به خود اجازه نمی دهم از مدونین قانون مجازات اسلامی سؤال کنم این ماده به استناد کدام آیه شریفه از قرآن کریم است اما این پرسش را دارم که ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی را آیا قضاتی که چند بار بر عاطفه حد جاری کردند خوانده اند؟

”زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی و زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشند.“

مقتن در ماده ۶۴، پنج شرط اساسی را در تطابق عمل زانی یا زانیه با حد شرعی در نظر گرفته است:

۱- بالغ: هر چند بلوغ شرعی و بلوغ قانونی در قوانین ایران با یکدیگر فرق دارد یعنی دختر ۹ ساله بالغ است و لابد می تواند شوهر کند. اما همین دختر نمی تواند مهریه خود را وصول کند و تا حکم رشد نگرفته باشد نیاز به سرپرست دارد و معلوم نیست ولی او همسرش می باشد یا ولی قهری وی تا زمان بلوغ قانونی کماکان ولایتش استمرار دارد. خدا کند به این نامه پاسخ دهید و نظر شرعی خود را به عنوان مجتهدی صاحب اجتهاد و مدیری صاحب اختیار در این مورد بیان فرمائید.

۲- عاقل: عقل را باید به چه عنوانی تعبیر کرد. واقعا عاقل کیست؟ آیا عقل شرعی، عقل فقهی یا عقل قانونی و یا تمیز راه از چاه، عقلانیت را می رساند و صاحب آنرا عاقل می داند و اگر این است عاقلان کدامند؟

۳- مختار: نه روانشناس هستم که بدانم که چرا عاطفه به فحشا کشیده شد و نه جامعه شناس که بگویم بعد از اعدام عاطفه فحشا در ایران که هیچ حداقل در نکا برچیده شد. از سیاست هم چیزی نمی دانم، صلاح مملکت خویش خسروان دانند. اما از نظر حقوقی مختار کیست؟ عاطفه که با نگاه تیز و برنده خود در این ساعت شب که نامه را در حالت وضو مینویسم گوئی کنارم نشسته و کلمات را قبل از آنکه بنویسم می خواند، می گوید ”دو یا سه ساله بودم که مادرم مرد.“ طفل از مادر یتیم میشود نه از پدر زیرا مادر با کار در شالیزار هم بچه اش را بزرگ می کند. اما پدر مرد بیرون است و شاید نمی تواند. ”پدرم زن گرفت که باید می

گرفت. اما سرپرستی من را بر عهده نگرفت که لابد دلیلی داشت و من ماندم و مادر بزرگ و پدر بزرگم که هفتاد سالی با هم تفاوت سن داشتیم. من هیچ اختیاری در زندگی نداشتم و در کنار درختان کهن، چون علف هرزی بزرگ شدم. نه اختیار تولد خود را داشتم، نه مختار بودم که بی مادری را تحمل کنم و حتی نمی توانستم زن پدرم را مجبور به سرپرستی خود بنمایم و اجازه آن را هم نداشتم که به پدر و مادر بزرگم بگویم چه کسی در خانه ما رفت و آمد کند.

حضرت آیت الله! شما معنی مختار را خوب می دانید. من کج فهم که این روزها اختیار خود را نیز از دست داده ام که هیچ. در گذشته هم واژه مختار ر انمی فهمیدم مدرسه خوب، معلم خصوصی، راننده اختصاصی، پول توجیبی، خرید از فروشگاههای صاحب نام، تعلیم و تربیت خوب و یا علفی هرز در پای درختی پیر روئیدن. کدام راه خوب را در اختیار او گذاشتیم که او بیراهه رفت و طلبکارانه طناب دار را بر گردن معصوم و مظلوم او سفت کردیم؟ کدام پناهگاه را بی مزد و منت در اختیار او گذاشتیم که آنرا ترک کرد و در بهشهر به شماره ۲۰۲۶۶ زندان را به پناهگاه اهدایی ترجیح داد و به باور قضات دادگاه بدوی و دیوان عالی کشور از این پناهگاه حداقل حسب ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی سه بار فرار کرد و تازیانه خورد و در چهارمین دفعه بردار مجازاتش به رقص و داشتیم. لابد امروزه اینقدر جبری مذهب شده ایم و مولانا وار به ترنم می گوئیم. اینکه گوئی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

راستی دختری ۱۶ ساله یا ۲۲ ساله به شرایطی که می دانی و می دانم- در عملکرد ناصوابی که به جای سینه ریز طلا- طناب دار را برایش ارمغان داشت. به اندازه آن زن یهودی که خلخال را از پایش درآوردند حق نداشت که علی وار فغان کنیم و از بی پناهی، چاهی را برای آهی جستجو نماییم. ۴- حکم: حکم این عمل چیست؟ سه بار زنا و جاری شدن حد و تکرار آن در مرتبه چهارم.

برابر ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی حکم آن، کشته شدن است. راستی عاطفه می دانست؟ نگاه عمیق او که از ورای نقطه چین های بهم پیوسته عکس به من و حضرتعالی خیره شده است می گوید: با کدام آموزش، کدام درس احکام، کدام مدرسه اخلاق، وقتی حاجی آقا رضایی و یا کس دیگری طناب دار را گردنم انداخت و از بالا انبوه مردم را دیدم هنوز کسی الفبای احکام را به من نگفته بود. اما فرمان اجرای حکم را شنیدم.

۵- موضوع: ناآگاهی، یکی از مصادیق اسقاط حد زنا حسب ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی می باشد، همانگونه که اکراه در ماده ۶۷ قابل قبول است. آیا این موضوع بر دادگاه ثابت شده بود؟

حضرت آیت الله! آیا قبول دارید که قضات صادرکننده رأی، ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی را در تطبیق موضوع با حکم کما هو حقه پیاده کرده اند؟ ماده ۷۴ مقرر می دارد:

”زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم، با شهادت ۴ مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می شود.“

و شارع برای جلوگیری از شهادت کذب در ماده ۷۸ مقرر می دارد:

”هرگاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند. در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی شود، شهود نیز به حد قذف محکوم می گردند.“

شاید ادعا شود که عاطفه نزد حاکم اقرار به زنا نموده است.

ماده ۶۸ مقرر می دارد:

هر گاه مرد یا زنی چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می شود.

حضرت آیت الله! برابر بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای قوانین بر عهده قوه قضاییه است و جنابعالی برابر اصل ۱۵۷ قانون اساسی به منظور انجام مسئولیت های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی از طرف مقام رهبری به این سمت منصوب شده اید.

به عنوان معلمی ساده که در ده بیست سال گذشته، نقش کمی در تربیت دانشجویان حقوق که امروزه وکیل و قاضی و مشاور هستند و خود را عضوی کوچک از جامعه حقوقی می دانم مصرانه از شما درخواست دارم بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی را در خصوص پرونده های متشکله علیه عاطفه رجبی اعمال و اجرا کنید.

الف. عاطفه در اولین بازداشت چند ساله بوده و در زمان اعدام چند ساله؟ لابد به قول فروغ فرخزاد ”خود را به ثبت رسانده“ با شماره ای که بر روی شناسنامه اش با تاریخ معین حک شده، نه نمره ۲۰۲۶۶ که اهدایی زندان بهشهر است.

ب. عمل زنای انتسابی به چه شخصی بوده است؟ آیا حکم زانی هم اجرا شده است؟

ج. قاضی با کدام ادله شرعی و قانونی زنا را ثابت شده دانسته است؟ اقرار عاطفه، آنهم حسب ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی که مقرر میدارد:

”اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.“ بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیرقاصد و مکره موثر نیست؛ و یا ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی با تکیه بر ماده ۶۸ همین قانون.

اگر اقرار باشد و واجد اوصاف اقرار، حداقل سه مرد باید صد ضربه تازیانه خورده باشند. به گفته ماده ۷۸ قانون مجازات اسلامی، ”زمان و مکان“ زنا کجاست؟

فرض دوم را باید در شهادت شهود دانست، یعنی ۱۶ مرد عادل یا ۱۲ مرد عادل و ۸ زن عادل حسب ماده ۷۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد:

”شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند یا شهادت ندهند، زنا ثابت نمی شود. در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می گیرد.

راستی این چهار مردی که با عاطفه زنا کرده اند و واجد وصف احسان نبوده اند چه کسانی هستند. اگر یک نفر است که برابر ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی او هم باید کشته شود و اگر هر نفر از آنان واجد وصف احسان باشد که باید قبلا کشته می شدند و اگر محصن نیستند و افراد مختلفی می باشند، در کجا و چه زمانی حد بر آنان جاری شده است؟

حضرت آیت الله! این واقعه مرا از حرفه ای که نام و نام از آن است بیزار کرده است. شما قدرت آن را دارید که جلوی کشته شدن عاطفه های دیگر را بگیرید. چهار پرونده منجر به حد عاطفه را مطالبه کنید. بحمدالله کارشناس مجرب هم که دارید، همین موادی که حقیر بی سواد از متن قانون مجازات اسلامی بر شمرد را با پرونده ها تطبیق دهند و خود حضرتعالی هم از باب شرعی تطبیق موضوع با شرع را بدهید تا مصداق دستور العمل قوه قضاییه از زمان تصدی شما- ”العدل اساس الملک“- اجرا شود. دستور فرمائید تا که پرونده ها را در اختیار من بگذارند، به هزینه شخصی این کار را انجام خواهم داد و باغ نارنج- مکانی که عاطفه را بر دار کردند را هم خواهم دید-.

حاشیه این پرونده از باب قانونی آنقدر فراوان است که مطمئن باشید در آینده رساله ها راجع به این واقعه خواهند نوشت. اولین اشکال قانونی، حضور وکیل است.

حضرت آیت الله! هیأت عمومی دیوان عالی کشور حضور وکیل را در جرایمی که موجب قتل می شود الزامی دانسته است و درسی است که شاگرد نزد استاد پس می دهد. پس در همه پرونده هایی که موجب حد می شوند باید وکیل حاضر باشد چون ممکن است به تکرار کشیده شود و مصداق ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی را پیدا

کند. اگر نظر من را نمی پذیرید باید نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را حداقل در چهارمین پرونده ای که منجر به حکم "کشته شدن" عاطفه شده است از ابتدا یعنی مرحله بدوی نزد حاج آقا رضایی در نکا و در شعبه دیوان عالی کشور در تهران بپذیرید که باید حضور داشته باشد. پس اینهمه وکیل ماده ۱۸۷ را برای چه به خدمت گرفتید؟ وکلای دادگستری را فرض کنید نامحرم هستند به اصطلاح وکلای! ماده ۱۸۷ که از احباء می باشند! چه کسی وکیل چهارمین پرونده بوده است و چرا در دفاع کوتاهی کرده است؟ اگر وکیلی در پرونده بوده گناه او بیش از قاضی شهرستان نکا و دیوان عالی کشور است.

حضرت آیت الله! چرا باید همه چیز به اسم اسلام تمام شود؟ امروزه دوست و دشمن چهره ای از اسلام را نزد جهانیان نشان می دهند که واقعی نیست. من به گروههای سیاسی که به اسم اسلام، ترور و خشونت انجام می دهند کاری ندارم. چون از سیاست بی اطلاعم، اما حقوق- این وادی ایمن- چرا باید جولانگاه افرادی شود که به اسم اسلام، اعمالی انجام می دهند که روح جامعه اسلامی از آن بیزار است؟ در حالیکه شارع مقدس در حقوق الله آنچنان رأفت نشان داده است که می توان با چهره رحمانی اسلام، جهانی را تسخیر کرد. آنانی که مسلمانی از نوع نگرش خود را به نام اسلام در اذهان رواج می دهند مصداق این بیت خواجه بزرگوار حافظ شیرین سخن می باشند که می فرماید:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

وای اگر از پس امروز بود فردایی

باور دارم فردایی هست، باور دارم خدایی هست، باور دارم پیامبری هست و البته باور دارم که یوم الحسابی هست و به همین اعتبار تا آن روز که شما بر مقدرات حقوقی این مردم به لطف حق مسلط هستید در اجرای فرمان الهی بکوشید که فردا دیر است.

هنوز با همه دردم امید درمان است که آخری بود آخر شبان یلدا را

با احترام. نعمت احمدی^{۷۲}

۱۳۸۳/۶/۱۷

نکاتی در خصوص سن قانونی (سن مسئولیت)

اگر چه در "قرآن" آمده که: "... و ما در قرآن هیچ چیزی را از قلم نیانداخته ایم..."^{۷۳} اما در کتاب مزبور هیچ مطلب و اشاره ای در خصوص سن مسئولیت و سن بلوغ وجود ندارد.

آن چه در مورد حدود مسئولیت کیفری کودکان در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ لحاظ شد، از یک نظر فقهی مشهور به فقهای امامیه نشأت گرفته است. که سن مسئولیت کیفری را برای پسران ۱۵ سال کامل و برای دختران ۹ سال کامل می دانند. عمده ترین دلیل مشهور در سن مسئولیت کیفری، یک "روایت" (!!!) است. روایت "حمزه بن عمران" که می گوید: "از امام محمد باقر پرسیدم چه موقع بر پسر همه حدود الهی واجب می گردد و به سود و زیان او حکم شده، مواخذه می شود؟ امام فرمود: وقتی که از یتیمی و کودکی خارج شده، صاحب ادراک و شعور شود. گفتم: آیا برای آن حدی هست که با آن شناخته شود؟ امام فرمود: وقتی که محتلم شود و به سن پانزده سالگی برسد یا شعور پیدا کند یا موی بر زهار آن بروید، حدود الهی بر او اقامه و جاری می شود و به سود و زیانش حکم می شود. گفتم چه موقع همه حدود الهی بر دختر واجب می شود و پاداش و کیفر می بیند؟ امام فرمود: دختر مانند پسر نیست، زیرا دختر وقتی که شوهر کند و دخول با او صورت گیرد و نه سال داشته باشد، یتیمی او از بین می رود... و حدود به طور کامل به نفع و ضرر او جاری می شود..."^{۷۴}

همان طور که ملاحظه می شود، به موضوعی بسیار مهم انسانی، با افکاری حیوانی متأثر از اذهانی بسته و محدود به اقلیم، سنن و زمانی خاص نگریسته شده است. و بر پایه چنین خزعبلاتی، مشتئی تبهکار قوانینی وضع کرده اند که حقوق بدیهی انسان ها در آن نادیده گرفته شده است. در این خصوص، "عبدالرضا اصغری" در نوشته ای تحت عنوان "سن مسئولیت کیفری در اسلام" - که بخشی از آن در بند پیشین نقل شد - نکته جالبی می نویسد: "... در سنت؛ معیار بلوغ، احتلام و حیض است..."^{۷۴}

"ابراهیم باقری" در مقاله ای با عنوان "نگرشی نو به سنّ مسئولیت کیفری در فقه شیعه"، دیدگاه فقه شیعه را در باره سنّ مسئولیت کیفری مطرح نموده است. او ضمن انتقاد شدید از مخالفین نظریات ارتجاعی و غیرانسانی روحانیت، به بیان نظرات موجود در شیعه می پردازد و از جمله می نویسد: "... فقه شیعه بازتابی از کتاب، روایات معصومین - علیهم السلام - عقل و سیره عقلاست و آنان که بی محابا بر این گنجینه گران سنگ می تازند، نه فقه را شناخته اند و نه فقهای عظیم الشان آن را و در قبال مکتب اهل بیت - علیهم السلام - طفل دبستانی به حساب می آیند... آنچه مسلم است این است که بر اساس نظر مشهور فقیهان شیعه، انسان به محض بلوغ، عهده دار تکلیف گذشته و مسئولیت جرائمی را که مرتکب می شود بر

دوش خواهد کشید، و حتی در این زمینه ادعای اجماع نیز شده است... بسیاری از فقیهان در اجرای حدود و قصاص و حکم به تحمل کیفر حدی و نیز حکم به قاتل بودن مرتکب قتل، بلوغ و عقل را کافی دانسته و بحث رشد و به ویژه رسیدن به سن هیجده سالگی که در قوانین برخی کشورها مطرح و در کنوانسیون حقوق کودک نیز مطرح است، را لازم ندانسته اند...^{۷۵} متن کامل این نوشته در بخش پیوست های این کتاب آمده است.

حقوق کودکان در ایران

□ حقوق کودکان در ایران توسط حکومت جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود. "مریم زهدی" می‌گوید: "ایران در سال ۱۹۹۴ [۱۳۷۳] به جمع امضاء کنندگان کنوانسیون حقوق کودک پیوست، اما برخی قوانین موجود هنوز با این کنوانسیون مغایرت دارد و دست اندرکاران برای رسیدگی به موارد نقض حقوق کودکان اقدامی صورت نداده‌اند."^{۶۲}

"نسرین ستوده" وکیل و حقوق‌دان نیز در گفتگو با رادیو "دویچه وله" (در سال ۲۰۰۹) گفت: بسیاری از اصول کنوانسیون حقوق کودک در ایران رعایت نمی‌شود... مهمترین این اصول، کودک دانستن تمامی افراد زیر ۱۸ سال است... اولین قانونی که باید در مورد کودکان اصلاح شود، قانون مربوط به سن مسئولیت کیفری کودکان است که متأسفانه آن‌ها را در معرض مجازات های سنگین از جمله اعدام قرار می‌دهد. کودک باید در قانون ایران به موجب کنوانسیون بین‌المللی تعریف شود. افراد تا هجده سالگی کودک هستند و نباید دختران از ۹ سالگی و پسران از ۱۵ سالگی در معرض مجازات اعدام قرارگیرند. متن کامل این گفتگو به شرح زیر است:

□ ۱۹,۱۱,۲۰۰۹

"اولین قانونی که باید اصلاح شود، سن مسئولیت کیفری است"

بیستم نوامبر کنوانسیون حقوق کودک ۲۰ ساله می‌شود. این پیمانی است که کشورها را ملزم می‌کند، افراد زیر ۱۸ سال را زیر سن بلوغ کیفری قلمداد کنند. می‌پرسیم این قانون تا چه اندازه در ایران رعایت می‌شود؟ گفت‌وگویی با نسرین ستوده

ایران در سال ۱۳۷۳ کنوانسیون حقوق کودک را به طور مشروط پذیرفت. با وجود این، نسرین ستوده، حقوق‌دان و وکیل دعاوی معتقد است که بسیاری از اصول این کنوانسیون در ایران رعایت نمی‌شود. به عقیده‌ی او مهمترین این اصول کودک دانستن تمامی افراد زیر ۱۸ سال است. در ایران این اصل پذیرفته نشده است.

نسرین ستوده همچنین معتقد است کودکان در ایران مورد تبعیض جنسیتی، زبانی و دینی قرار دارند. وی می‌گوید، مطابق قانون مجازات اسلامی اگر پدری فرزندش را بکشد مجازات نمی‌شود.

دوچیه وله: چهار اصل کلی که پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک بر آن استوار است، حق رفتار عادلانه، اولویت رفاه کودک، حق زندگی و پیشرفت و احترام به نظر کودکان است. از این چهار اصل کدامیک الان بیشتر در ایران رعایت و کدام بیشتر نقض می‌شود؟

نسرین ستوده: مقدم بر این چهار اصل اساساً تعریف کودک در قانون ماست که مغایر با کنوانسیون است و اطفال زیر هجده سال در جرائم سنگین، کودک محسوب نمی‌شوند. این مهم‌ترین آن‌هاست. اما در مورد حق کودکان در آزادی بیان، احترام به آن‌ها و برخورداری از رفاه، می‌توانم بگویم همه‌ی این‌ها در سیاست‌هایی که دولت در پیش رو گرفته نادیده گرفته می‌شوند. حذف پارانه‌ها، سهمیه‌بندی بنزین، سیاست‌هایی که طی سالهای اخیر شاهد آن بودیم، بیش از همه افراد آسیب‌پذیر و بویژه کودکان و از بین کودکان، کودکان خیابانی را هدف قرار می‌دهد. ما روز به روز شاهد افزایش آن‌ها و همین‌طور تنگ‌تر شدن فضای مربوط به آن‌ها و تهیدست‌تر و فقیرتر شدن آن‌ها هستیم. بنابراین شما می‌بینید که در سیاست‌هایی که دولت در پیش رو می‌گیرد، متأسفانه بیش از همه به کودکان آسیب می‌زند.

دوچیه وله: یکی از اصول کنوانسیون کودک می‌گوید، در حق هیچ کودکی نباید به دلیل جنسیت، تابعیت، زبان، دین یا رنگ پوست او تبعیض قائل شد. آیا این حق در ایران به طور کامل رعایت می‌شود؟

نسرین ستوده: متأسفانه کودک حتا از زمانی که دوران جنینی خود را طی می‌کند، مورد تبعیض جنسیتی قرار می‌گیرد. یعنی اگر کسی با حمله به یک زن باردار باعث سقط جنین آن زن شود و ضامن دیه آن بچه باشد، دیه جنین دختر نصف پسر است. به همین ترتیب بعد از تولدش هم آن بچه همچنان به دلیل جنسیت اش به طور مداوم مورد تبعیض و مورد مجازات قانونی قرار می‌گیرد. همین‌طور در خصوص دین کودکان، شما می‌دانید که حقوق ادیان مختلف در ایران با دین اسلام به طور کلی متفاوت است. این در مورد کودکانی که دارای پدر و مادر غیرمسلمان هستند هم جاری است. زیرا به موجب قوانین ایران، هر کودکی که از پدر و مادر غیرمسلمان زاده می‌شود، غیرمسلمان محسوب می‌شود. به همان

ترتیب از حقوق افراد اقلیت برخوردار می‌شود که فکر می‌کنم همه نسبت به آن اطلاع دارند.

دوپچه وله: در مورد زبان چطور؟ آیا کودکانی که به زبان یک اقلیت قومی، یعنی زبان غیرفارسی در ایران صحبت می‌کنند، مورد تبعیض واقع می‌شوند؟
نسرین ستوده: اساساً به موجب قانون اساسی ما، زبان رسمی ایران زبان فارسی شناخته شده است. این ایرادی نداشت اگر به اقلیت‌ها در مناطق خودشان اجازه داده می‌شد تا در مکان‌های عمومی به زبان خودشان صحبت کنند. اما طبق آنچه من از اقلیت‌های زبانی و قومی شنیده‌ام، بچه‌های آن‌ها در رفتن به مدرسه دچار مشکلات عدیده‌ای هستند. بسیاری از اوقات بچه‌ها تمایلی به رفتن مدرسه ندارند. چون مجبورند با معلم خودشان به زبان فارسی صحبت کنند. این کار نه تنها برای آن‌ها مشکل است، بلکه به دلیل عدم تسلط به زبان فارسی احساس تحقیرشدگی به آن‌ها دست می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد که باید به این بچه‌ها امکان داد تا به زبان مادری خودشان صحبت کنند.

دوپچه وله: یکی از مواردی که می‌توان گفت الان در تمام دنیا نگرانی‌های بسیاری را برانگیخته است، مسأله‌ی کودک آزاری بخصوص در خانواده است. آیا قوانین ایران در این زمینه پیش‌گیرانه هست یا خیر؟
نسرین ستوده: متأسفانه قانون ایران در بسیاری از موارد، بویژه وقتی که عامل کودک آزاری پدر است، با کودک آزاری برخورد جدی نمی‌کند. قانوناً و صراحتاً مطابق ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، اگر پدری فرزند خودش را بکشد، مجازات نمی‌شود. من یک مورد بسیار مشخص را برای شما مثال می‌زنم. پدری مبادرت به آزار شدید دو کودک خودش کرده بود و گواهی‌های پزشکی قانونی همه حاکی از این بود که پدر مرتکب این جرم شده و در دادگاه بدوی هم پدر مجرم شناخته شده بود. شعبه‌ی ۱۴ دادگاه تجدیدنظر پدر را تبرئه کرد و استنادش به اقدامات پدر برای تأدیب فرزندانش بود. به فاصله‌ی دو سال بعد از صدور این حکم، این پدر همسر دوم خودش را کشت و الان هم من هیچ خبری از او ندارم. ولی من می‌خواهم به عنوان یک نمونه‌ی عینی این را ذکر کنم که چگونه تعلل در برخورد با افرادی که دست به خشونت در خانه می‌زنند، باعث گسترده‌ی خشونت در جامعه می‌شود.

دوپچه وله: خانم ستوده به‌عنوان یک وکیل و حقوقدان اگر قرار باشد قوانینی از قوانین ایران در مورد کودکان تغییر کند، شما اولویت را با کدام قانون می‌گذارید؟

به عبارت دیگر بدترین قانونی که الان در مورد کودکان و حقوق کودکان در قوانین ایران وجود دارد از نظر شما چه قانونی است؟
 نسرین ستوده: اولین قانونی که باید در مورد کودکان اصلاح شود، قانون مربوط به سن مسئولیت کیفری کودکان است که متأسفانه آن‌ها را در معرض مجازات‌های سنگین از جمله اعدام قرار می‌دهد. کودک باید در قانون ایران به موجب کنوانسیون بین‌المللی تعریف شود. افراد تا هجده سالگی کودک هستند و نباید دختران از ۹ سالگی و پسران از ۱۵ سالگی در معرض مجازات اعدام قرار گیرند. بنابراین من فکر می‌کنم با اصلاح سن مسئولیت کیفری ما می‌توانیم شاهد حذف مجازات اعدام یا قصاص نسبت به کودکان خودمان باشیم.^{۷۶}

□ در سال ۲۰۰۵، کمیته تخصصی کودکان (حقوق کودک) سازمان ملل متحد جلسه ای با حضور نمایندگان آن سازمان و مقامات ایرانی در مورد اجرای تعهدات ایران در قبال کنوانسیون رعایت حقوق خردسالان برگزار کرد. الهه هیکس که در جلسه کمیته سازمان ملل حضور داشت طی گفتگویی (در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۵) به بی بی سی گفت: ”در گفتگوهای بین مقامات ایرانی و نمایندگان سازمان ملل متحد، هیات ایرانی نتوانست پاسخی به درخواست مقامات کمیته مبنی بر ارایه تعریفی از کودک در قوانین ایران بدهد.
 الهه هیکس گفت که هیأت ایرانی در مذاکرات خود بیشتر به این نکته که در کشور اکنون حکم اعدام شامل مجرمین بالاتر از ۱۸ سال می شود تاکید می کردند. اعضای کمیته سازمان ملل؛ گزارش دولت ایران، گزارش کمیته حمایت از کودکان ایران و همچنین گزارش برخی از سازمانهای بین المللی مانند عفو بین الملل را در خصوص وضعیت حقوق کودکان در ایران دریافت کرده اند و سوالات مطرح شده در کمیته تخصصی بر اساس این گزارشها بوده است.“
 اعضای کمیته قرار است پیشنهادات خود را بر اساس گفتگوهای مطرح شده در کمیته تخصصی سازمان ملل با مقامات ایرانی بزودی ارایه کنند.
 الهه هیکس می گوید که در قوانین ایران ”نقض حقوق کودکان نهادینه“ است و اگر مثلاً یک دختر ۹ ساله و یک مرد ۴۰ ساله مرتکب جرمی بشوند هر دو به یک صورت مجازات می شوند. وی مبرا دانستن پدر و جد پدری از قصاص در برابر قتل فرزند خود را از دیگر مشکلات قوانین ایران در خصوص کودکان می داند.^{۷۷} متن کامل نشست یاد شده (نظرات و پیشنهادات کمیته حقوق کودک سازمان ملل در زمینه رعایت حقوق کودک در ایران) در بخش پیوست های این کتاب آمده است.

□ در همین خصوص، "نسرین ستوده" در گفتگویی گفته بود: "... باید در بررسی جرم کودکان پیشینه و وضعیت خانوادگی آنان مد نظر قرار گیرد." رییس دادگاه اطفال سوئیس که در همایش سن مسئولیت کیفری در ایران شرکت کرده بود، عنوان داشت: "من حتم دارم که در نوجوانی جرایمی را مرتکب شده ام که اگر امروز در ایران مرتکب می شدم، تمام عمر را در زندان می ماندم." در ایران هر فردی در سن ۱۸ سالگی کلیه حقوق خود را دارا می شود ولی در سنی همانند ۹ سال، فرد هیچ حق و فعالیت اجتماعی ندارد ولی تکلیف سنگین مسئولیت کیفری به دوشش گذاشته می شود.^{۷۸} متن کامل این گفتگو در بخش پیوست های همین کتاب آمده است.

قانون مجازات اسلامی در موارد متعددی واز جمله در خصوص سن قانونی دارای نقص و اشکال است. "اصغری" به اختصار به ۳ موارد از ایرادات و اشکالات اشاره کرده است: "۱- عدم تطابق سن تعیین شده با واقعیات عینی و اجتماعی، خصوصاً در دختران که معیار آن، توانایی انجام نکاح است. ۲- عدم تمایز بین کودکان غیرمميز و مميز از نظر مسئولیت. ۳- عدم توجه به رشد کیفری در مسئولیت کیفری کودکان."^{۷۹}

"علی مظاهری" رییس پژوهشکده خانواده در دانشگاه بهشتی نیز در موضوع سن قانونی در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان گفته بود: "محدودیت هایی از قبیل تناقض و ابهام در تعریف طفل و نوجوان، عدم برخورد تخصصی با موضوع مشاوران دادگاه های اطفال و نوجوانان (در ماده ۷) و تکرار این مسأله در موضوع تشخیص کمال رشد و عقل (در تبصره ماده ۲۵ این لایحه) وجود دارد..."^{۷۹}

عدم سلامت روانی عاطفه: عاطفه به دارا بودن اختلال روانی شهرت داشت. حتی در قانون مجازات اسلامی، در خصوص حد زنا (ماده ۶۴) آمده است: "زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد."^{۸۰} شرایطی که در مورد عاطفه صدق نمی کرد. "اردوان عزیز حبیب آباد" در خصوص محاکمه متهمین دچار اختلالات و بیماری های روانی نوشته است: "... عقل حکم می کند در مواجهه با افرادی که به طور اساسی دارای ناهنجاری روانی با منشاء ذهنی هستند و قدرت تصمیم گیری صحیح را ندارند، به این اختلالات توجه شده و چنین نکاتی در تصمیم گیری قضایی دخالت داده شود. در کشورهایی که قواعد حقوقی آنان منشاء بشری و طبیعی دارد، کشف نواقص و اجمال قوانین و نقاط ضعف و رفع موارد نقص آسان تر است؛ اما در مقابل، ایجاد تغییر در قوانین کشورهایی که منشاء فوق بشری و مذهبی دارند، مشکل بوده و تا زمان اجتهاد مناسب در خصوص آن، به اطاله می انجامد..."^{۸۱}

قتل عاطفه و توجه افکار عمومی به اعدام کودکان در ایران

باری جمهوری اسلامی، عاطفه نوجوان و بیمار را همچون بسیاری دیگر از فرزندان این آب و خاک به دار آویخت. صد افسوس بر او و هر آن که قربانی حکومت اسلامی شد و می شود. عاطفه نیز حق زندگی داشت و حتی با شبه قوانین دست و پا شکسته اسلامی دنیای قدیم نیز، سزاوار سرنوشتی که بر او رفت، نبود. مرگ عاطفه افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داد و ضمن آن که توجهات را به یکی از پر شمار جنایات حکومت - که در آن زمان برای گریز از سقوط خود را در ردای اصلاح طلبی پیچیده بود - جلب نمود، موضوع اعدام کودکان و نوجوانان در ایران را نیز در مجامع مختلف در سطح بین المللی مطرح کرد.

بدیهی است که اعدام کودکان در حکومت جمهوری اسلامی با اعدام عاطفه آغاز نمی گردد و پیش از آن، از همان ابتدای به قدرت رسیدن این حکومت، اعدام کودکان صورت می گرفته است. در این خصوص به ویژه باید از اعدام کودکان و نوجوانانی یاد نمود که به جرم مخالفت با حکومت جمهوری اسلامی دستگیر و زندانی شدند و در نهایت به دست عوامل جنایتکار رژیم در زیر شکنجه یا با حلق آویز نمودن و یا تیرباران؛ کشته شدند. تعداد این کودکان و نوجوانان بسیار زیاد بود و در سنین مختلفی قرار داشتند که در میان آن ها حتی کودک ده (۱۰) ساله نیز وجود داشته است. با این حال، به دلیل منافی که دولت های بزرگ جهان در استقرار و ادامه حکومت جمهوری اسلامی داشتند، به این اعدام ها اعتنا و اعتراضی نشد و رسانه های وابسته به دولت ها و صاحبان سرمایه نیز چنین جنایاتی را طرح ننمودند. همان ها که در چند سال اخیر برخی مهره های حکومت جمهوری اسلامی را تحت حمایت گرفته و به آن ها پر و بال می دهند تا به هنگام نیاز و برای صحنه های بعدی نمایش، از آن ها استفاده کنند. این حکومت ها و رسانه های وابسته، حتی امروز که کوچکترین خبر مهره های مورد عنایت خود- که به ظاهر مخالفت هایی با ساختار حکومت جمهوری اسلامی یا جناحی از آن دارند- را پوشش می دهند، یک بار از دستگیری و شکنجه و اعدام کودکان و نوجوانانی که به اتهام مخالفت با حکومت جمهوری اسلامی کشته شدند، یادی نمی کنند.

در خصوص اعدام کودکان و نوجوانان (به ویژه دختر) توسط حکومت جمهوری اسلامی، مقاله ای با عنوان "مرگ و دختر بچه (کشتارهای سالهای ۶۰ و ۶۷)" توسط "ژاله احمدی" نوشته شده است^{۸۲}، که متن کامل آن در بخش پیوست های این کتاب آورده شده است.

اعدام در ایران

متأسفانه اعدام در ایران همچنان ادامه دارد. زندانیان سیاسی، کودکان و نوجوانان، زنان، اقلیت های دینی و قومی؛ از جمله اعدام شدگان توسط جمهوری اسلامی هستند. "فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر" در اردیبهشت ۱۳۸۸، یک گزارش جامع ۶۰ صفحه ای در باره مجازات اعدام در جمهوری اسلامی در ایران منتشر کرد. بنا به این گزارش، بیش از ۲۰ عنوان کیفری در جمهوری اسلامی وجود دارد که مجازات آن ها اعدام است. و برخی از این عناوین دارای چندین عنوان فرعی هستند. اغلب این "جرایم" قطعاً جزو "مهم ترین جنایت ها" به شمار نمی آیند. بعضی دیگر اصلاً نباید "جرم" محسوب شوند. متأسفانه جمهوری اسلامی ایران به ناهماهنگی با روند رو به رشد الغای مجازات اعدام در جهان ادامه داده است. در حالی که در سال ۲۰۰۸ (دی ۱۳۸۶ - دی ۱۳۸۷)، ۳۴۶ نفر در جمهوری اسلامی اعدام شدند، این تعداد در سال ۲۰۰۹ (دی ۱۳۸۷ - دی ۱۳۸۸) به ۳۸۸ نفر افزایش پیدا کرد. جمهوری اسلامی با اعدام حداقل پنج مجرم نوجوان در همان سال به مقام اول جهان رسید.^{۸۳}

البته آمار اعدام های پنهانی از جمله در زندانها را نیز باید در نظر داشت که اغلب اخبار مربوط به این موضوع انعکاس نمی یابد زیرا رژیم به شدت از پیامدهای آن واهمه دارد. با سقوط جمهوری اسلامی، شاید تعداد واقعی اعدام ها و اعدام شدگان آشکار شود.

وضعیت اعدام در ایران در یک ساله منتهی به ۱۰ اکتبر ۲۰۱۱

بر اساس گزارش نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (هرانا)، از دهم اکتبر سال ۲۰۱۰ تا اکتبر سال ۲۰۱۱، تعداد ۴۸۰ نفر که تحت اتهام های مختلف از سوی دستگاه قضایی به اعدام محکوم شده بودند؛ اعدام شدند و در طی همین مدت دستگاه قضایی ۶۴۱ نفر را به اعدام محکوم کرده است. از تعداد ۴۸۰ نفر ۴۶ نفر در ملاء عام به دار آویخته شدند. در تفکیک دیگری اعلام گردیده که از ابتدای سال ۱۳۹۰ خورشیدی تا ۱۸ مهر ۱۳۹۰، ۲۵۳ نفر اعدام ۴۴۲ نفر محکوم به اعدام شدند که اجرای حکم ۳۹ تن از این شهروندان در ملاء عام صورت گرفته است. بر اساس آمار مشابه سال قبل در همین بازه زمانی اجرای حکم اعدام ۴۵ درصد رشد داشته است.^{۸۴}

عاطفه در آثار ادبی و هنری

تقدیم ترجمه کتاب به عاطفه

در فروردین سال ۱۳۸۶، ترجمه پارسی کتابی به نام "اغوا" از "ژان بودریار" توسط نشر شعر پاریس، در پاریس منتشر شد. "امین قضایی" که کتاب را از زبان اصلی برگردانده بود، در دیباچه کتاب نوشت:

"۱۵ اوت، ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۸۳، جمهوری اسلامی عاطفه

رجبی، دختری ۱۶ ساله را به جرم اغوا اعدام کرد.

این کتاب به او تقدیم می شود."^{۸۵}

اشعاری برای عاطفه

بوری بوری عاطفه دادنومه جا*

بمۆن تپوری (ح.ص)

Bavri bavri ,, Ātefe,, ye Dādnume jā

Āy ... Denyāye mardem , badunin:
 hantā keşenne
 genni „sangsar,,nakenne?!
 hāreşin...
 tanvāre nie
 ārusekem nie, Ādemezāe !
 siu bax re siurax dapuşendine
 mardem- e deter re injuri 45daqe dāştene.
 „Eslāme,, dādgeri, ke getene, hamin bie o hasse?!
 ben buren...
 ben dakefen?
 Are, Are, Āmen, Vişter...
 har vāj mardem re zevun vari chame: Āmen, Āmin,...
 Beşmār!

Badini?!
 şeme del ājiş dakete?!
 Kemin cheşe naŭkele?!
 denparvarun „modern ,, bayne
 „jarsaqil ,,e jā, dār sāzenne
 kijā ,rikāye jān rem girne.
 15-8-2004/ 25-5-1383 tā be esā
 „Nekā ,,e yer o yur , xale get getue...
 ande huş bie şung bakeşe.

Ŝi sarvār, hamsālun-e dele gap re bāte
 gatgatun-e hex re bayte
 nedāri, neĵāri o tan ruten rem jā nedā
 kaū tan re banemā
 kešvardārun re nafrin hākerde .
 vešunāre re tan nedā
 aq̄e nā ki gene Marg, vene sezā bibu?!
 ,, **Atefeh Rajabi** ,, namirne.

vene num o tale dayyen rem, jomhurie Eslāmīe kerdekār dele
 banvištene!
 pebanvišt re bavinin.
 tā be amšu 28-8-2004 atande gerd biārdeme:

بریده بریده از دادنامه عاطفه

آی... مردم دنیا بدانید
 همچنان می کشند.
 می گویند سنگسار نمی کنند؟!
 بنگرید...
 تندیس نیست
 عروسک هم نیست، آدمیزاد است!

بر سیاه بخت، سیاه پوشاندند
 ۴۵ دقیقه دختر مردم را آن گونه داشتند
 آنچه از عدل اسلامی می گفتند، همین بود و هست؟!
 فرو افتند...
 سرنگون شوند؟
 آری، آری، آمن
 به هرواژه که مردم به زبان آرند: آمن، آمین، ...
 بیش باد

دیدید؟
 دلستان لرزید؟
 کدام چشم است که نچکد؟!
 دین پروران، مدرن شدند
 از جرثقیل، دار می سازند
 جان دختر و پسر را هم می گیرند.
 از ۲۵-۵-۱۳۸۳ / ۱۵-۸-۲۰۰۴ تاکنون
 در نکا و بیرون، همه بسیار است...
 این قدر هوش بود که فریاد برآورد
 به اندازه خویش، حرف همسالانش را گفت
 گریبان کلان تران را گرفت
 نداری، ناچاری و تن فروشی را پنهان نداشت.
 تن کبودش را نشان داد.
 کشورداران را نفرین نمود.
 به خواستشان تن نداد وگرنه چه کسی می گوید سزاوار مرگ بود؟!*

عاطفه رجبی نمی میرد

نام و سرنوشت تلخش را درکارنامه جمهوری اسلامی نوشته اند!^{۸۶}
 *نوشته ای به زبان تبری (مازندرانی)

آنها اجازه دارند

زری اصفهانی

آنها اجازه دارند
وقتی که کودکان خردسال را
اعدام می کنند!
هر بار قبل از اعدام
اندام های ترد و نازک شان را
در زیر ضربه های وحشی شلاق له کنند

آنها اجازه دارند
وقتی که قاضی جنون زده ای
دختر جوانی را
تنها به جرم سخن گفتن
با دستهای خود
بردار می کشد
و میگوید
باید که کشته شود
زیرا که حق اعتراض ندارد!

آنها اجازه دارند
هر کس که در برابرشان ایستاده را
بردارها کشند و طعمه اعدام ها کنند!

آنها اجازه دارند
حتی لباس مردم مارا هم
خود انتخاب کنند
ودختران کوچک را
در
بازارها بفروشند

آنها اجازه دارند
تا کاخ داشته باشند
و سفره های رنگین
وقتی که کودکان ما
حیران میان کوچه ها و خیابان ها
یک سرپناه نیز ندارند

آنها اجازه دارند
تا درسیاهچال ها
زندانیان دست بسته معصوم را
صدها، هزارها به جوخه های مرگ سپارند

اما اجازه ما چیست؟
خاموشی و سکوت؟
دیدن و بگذشتن؟
یا بر مزار شهیدان گریستن؟

فریاد میزنم:
”هان ای تمام مردم دنیا
سهم من از تمام قوانین تان
وز آن کتاب های کهنه تاریختان
چه بود؟
سهم من از حقوق بشر چیست؟“

آنها اجازه دارند
تعزیر ها و دارهایشان همه قانونی است
شلاق ها و سنگ سارهایشان
همه قانونی است

آنها اجازه دارند
تا دشنه هایشان را
در قلب های ما بنشانند
و ما؟

تنها حقوقمان سکوت و سازش و تسلیم است؟
 و گهگاه
 در خلوتی خموش بر مزار شهیدان گریستن؟
 زیرا
 وقتی که قاتلان همه قانونی اند
 قربانیان همه ممنوع اند
 وقتی که دار و دشنه و تعزیر
 قانونی است
 فریاد های اعتراض ما همه ممنوع است
 آری آنها اجازه دارند
 اما
 ما؟

وقتی شکنجه گران
 با پوزخند های مودیشان
 در زیر سایه فرشته های عدالت
 با پول و نفت
 خون و حرمت مردم را
 تعویض می کنند و حق بودن ما را

این حق ماست که فریاد برکشیم:
 هان ای تمام مردم دنیا:
 ”قربانیان دشنه و شلاق و چوبه اعدام
 ماییم
 مقتول تخت های شکنجه
 آونگ دارها و جرثقال ها
 ماییم“

آری
 تنها نشان بودن ما اعتراض ماست
 زنجیر دستهای ماست
 زنجیر قلب های ماست
 تا در سکوت این شب خاموش و پردروغ

فریاد برکشیم:
”ای حامیان حقوق بشر
از آنهمه حقوق و قوانینتان
سهم کسی که ایستاده و می جنگد
و اهل سازش و تسلیم نیست
چیست؟
سهم منادیان حقوق بشر
در جنگل وحوش،
و یعنی
سهم تمام مردم ایران چیست؟“

تنها نشان بودن ما فریاد است
در این سکوت توطئه ها این سکوت مرگ
فریاد برکشیم:
”ما زنده ایم و مردم ما زنده اند
ما ایستاده ایم و مردم ما ایستاده اند“^{۸۷}

پس باغبان کجاست؟

مهناز بدیهیان

برای عاطفه سهاله گل ۱۶ ساله ای که بر دار جهل و جنایت پوسید

تو
که در جزیره‌ی تنهایی
در دشت حسرت های تلخ.
گل کردی.
با دست کدام کرکس پیر
پرپر شدی؟

تو
که دامان ساده و صادق
با آخرین بهار گل داده بود
بدست کدام سنگدل جلاد
از شاخه شکستی؟
پس باغبان کجاست؟

تو
که آموخته بودی
با آن دو پای کودکانه ات
باید دوید سراسر دشت
با خشم کدام فتنه جو
پایت شکسته شد؟

تو
چگونه چون نهال کوچکی
با شانزده بهار سرد
باران نخورده، آفتاب ندیده
روییدی. قد کشیدی

چگونه جاده ندیده
راه رفتن آموختی
و عشق ندیده چشمانت
خدای عشق شدند

تو
هیچ نداشتی و آن
جانیان بی همه چیز
دستی زدند بجام جوانی پیکرت
آنگاه ز ریشه ات بریدند
ز ترس جرم خویش

آه دختران رنجبار
سرزمین دور
ما با خون تو
رنگ زده ایم گیسوان خویش
تا گل کند بوقت آزادی
با یاد خون تو^{۸۸}

دار

شیما کلباسی

بر دار
بر دار
بر دار
آهسته از پله های سفید پایین رفت، زن
به پایبتر نگاه کرد
به کفشهایش که در دریای پوستی گم شده اند
هر دیگری بر دیگری
و زنهایی با ریسمانی پایبتر از چانه
ردیف در انتظار...

آخرین نگاه از
سر- پا- سر- تن- سر- بازو- سر- بسته- سر- باز- سر- چکمه- سر- سیاهی- سر

چیزی می سوزد
چیزی مثل خاطره
و ساده تر اگر...
خرید لباسی در خیابان
پایبتر اما، چیزی می ریزد
چیزی مثل نگاه سوخته در جا ترسیده
و ساتن های پاره پاره و لکه دار
و مادری*
... بی عاطفه**
... پایبتر اما
قهقهه- ضجه می زند
و خیال زنی با پیراهنی چین دار و رقص پایکوبی، از دار پایین آورده شد.

مادر: ایران

عاطفه رجبی: دختر شانزده ساله ای که اعدام شد^{۸۹}
پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۸۳ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۴

شام آخر

شیما کلباسی

از درد مزمنی رنج می برم
 درد بی نوایی
 در بساطی که آهش هم اجاره می گیرد
 شانزده ساله ای که سنگسار می شود
 رختی که آتش می گیرد
 زنی که گلو- بریده می شود
 کسی روضه می خواند
 دستهایی تا آرنج گهی
 سرها را تپاله- حنا می گذارند
 بفرمایید چایی دوم
 قلپانی چاق کنیم
 کنار دختران فراری
 یا کمی بساط تریاک
 شام خدمتتون باشیم
 سر بریده "کردی"
 تن "بهای" و قطره ای خون "مجاهد"
 ماست و موسیقی در پیاله های چشمان "کمونیستی"
 سفره ای از خون مردم ایران
 شام خدمتتون باشیم
 با کمی جسد و جنازه
 یا مرده زنده دانشجو
 بفرمایید چایی دوم
 سری که میان سرم به گریه می نشیند
 سری که میان چشمانم به گریه از پا می نشیند
 غصه که از گلویم بالا می دود
 چشمان سفید
 می شوند عنابی
 پایی که از رفتن از پا می نشیند.^{۹۰}

چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۸۳ - اول سپتامبر ۲۰۰۴

رقص "مقدسه" بر دار عسگر آهنین

پیران بی فضیلت
او را به نام فضیلت
به دار کشیدند
او یک "مقدسه" بود
اوج فضیلتش
تعبیرش از گناه!
باید مقدسه باشد
کسی که، در جهنم فضایل پوسیده
به جرم گناه
بر دار می شود!^{۹۱}
پنجشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۸۳ - ۹ سپتامبر ۲۰۰۴

عسگر آهنین

وقتی به رقص درآمد
همسن حوریان بهشتی بود
دوشیزگان شانزده ساله
که گویا
در انتظار بمب گذاران شهیدند؟! *

پیران بی فضیلت
او را به نام فضیلت
به دار کشیدند
او یک "مقدسه" بود
اوج فضیلتش
تعیرش از گناه!
باید مقدسه باشد
کسی که، در جهنم فضایل پوسیده
به جرم گناه
بر دار می شود! *

او تابع طبیعت خود بود
در تنگنای آن قفس مذهب و سنت
پس مانده‌ی فضایل دوران جاهلیت! *

او یک مقدسه بود
آخر، گناه چیست؟
درهم شکستن قانون مردگان
تسلیم و سوسه‌ی تن شدن؟
یعنی پذیرش آن لغزش بزرگ "آدم"
باری، پدر ما، که با گناه
تبدیل شد به انسان؟ *

(باور کنید
انگیزه آن لغزش بزرگ

نه سیب بود و نه گندم
که جاذبه‌ی غیرقابل مقاومت حوا بود!
*

او یک مقدسه بود
همسن حوریان بهشتی
قربانی شطرنج جاودانه بین خدا و شیطان!
پس رقص آخر او را
به یاد داشته باشید
بر دار بی فضیلت ایمان،
او مظهر عطوفت اسلامی
در سایه‌ی حکومت الله است!^{۹۲}
۲۰۰۴ / ۹ / ۲

صدرالدین تام

بخواب عاطفه

بخواب دخترم

ای رها شده از جهنم
مقدمت در بهشت مبارک باد

بزودی قصه رهایی برایت سر خواهم داد
بزودی

غمگین مباش دخترم
بزودی شادی دوستانت را خواهی دید

بخواب دخترم
با خوابت خدای را بیدار کن^{۹۳}

عاطفه

ح.مقدم

این بار
کدام فرزند بدون روح
رها میکند
کودکی اش را بسوی منزل زودرس
با دیدگان بی نگاه

این بار
عاطفه بود
میتوانست پرواز کند

بعد از آنکه زمین گیر شد
با نگاه معصوم
اشکهای بیهوده
بالهای پرواز را گشودند

این بار
سخن از عفت عاطفه بود
سخن از قوه قصا بیه بود
نگذاشتند
گل زندگی لبخند را برایت نقاشی کند

دستهایت را بستند
همان دستهایی که میلرزید
از پهن کردن ملافه های خیس اشگ در آفتاب

و جرعه ئی آب بر گلوئی که صدا نداشت
حاکم بی رحم
نه با سایه سیاه

با سایه سرخ
انعکاس خون
چاپ شده بر تن داشت

بار دیگر عاطفه اعدام شد
بار دیگر دشمنان زن ستیز
دختری را به گور سپردند
اما چشمان من دوباره
مرگ قاتلان را
در سایه خاطرات مقتولان
رقم زد^{۹۴}

صدای عاطفه

ویدا فرهودی

صدا، صدای کدامین خلیدن. سرخ است
که رگم نعره‌ی رعد،
و سعی دائم ابر،
گسست هستی را

اگر چه آنی چند؟
صدای عاطفه خاموش بود و شگفت!
شکست بغض خدا را
به وقت دیدارش
بر آستان وداع
و عنفوان شروع!

شکست بغض خدا را
و اشک جاری شد
در امتداد غروبش به دامن البرز.

چه رفت بر سرش آن دم که ضجه اش حتما
به مادرش نرسید؟
کسی نمی داند، که عاطفه آن روز
به جرم بودن. خویش
- به جرم زن بودن-
چگونه می لرزید
به واپسین رقصش

فراز چوبه‌ی دار؟!
کسی نمی داند
که مرد او آیا
- اگر که مردی بود!-
برای مرگ کسش،

دو قطره اشکی ریخت؟!
کسی نمی داند که اهرمن آیا
- چنان که می گویند-

شریک عاطفه بود!؟
کسی نمی داند
کسی چه می داند
هزار عاطفه شاید، به جرم عاطفه هاشان
اسیر اهرمنند
ولی حکایتشان
به گوش کودکان
دگر نمی آید!^{۹۵}

دلنوشته هایی برای عاطفه

چهل و پنجمین دقایق اعدام در بالای جرثقیل

عفت ماهباز

راستی آخرین دقایق عاطفه چگونه گذشت؟! با کی سخن گفت عواطفش را با چه کسی تقسیم کرد و گفت که عاشقانه های او را چنین پاسخی نه در خور است! آیا دعا کرد و دعا، که شاید قاضیان اسلامی به رحم آرد! نماز خواند، به عبادت نشست، با تسبیح به استخاره نشست؟ فریاد و ضجه کشید یا مادر را صدا کرد؟ و سرانجام چون کیوتری آب نوشید و گلو را برای بریدن به دست قاضی سپرد؟ به آسمان نظاره کرد؟ چگونه بالای دار تاب خورد؟ شاید هم در آخرین دقایق، همراه بالا رفتن جرثقیل آواز خواند و دست در دست باد رقصید! اما در چهل و پنجمین دقایق باد بود که با او می رقصید. او که پاسخ شجاعتش در سرزمین ما مرگ است

شاهد مرگ خویش بود

بیش از آنکه مرگ در جانش گلویی تر کند.*۱

چند روز پیش در ایران، عاطفه رجبی، ۱۶ یا ۲۲ ساله را، در شهرستان نکا به جرم آنچه "اعمال منافی عفت" خوانده شد، به دار آویخته اند.*۲ گفته های مردم محل، حاکی از آن است که عاطفه از سلامت کامل روانی برخوردار نبوده است. حاج آقا رضایی قاضی، او را به دلیل انجام چهار بار زنای محصنه به اعدام محکوم می کند و برای زهر چشم گرفتن از دیگران او را در انظار عمومی (در خط سی متری نکا) به دار می آویزد. از آنجا که قاضی محترم کسی را نمی یابد که طناب دار را بالا کشد خودشان شخصا این کار را به عهده می گیرند. عاطفه نوجوان به دلیل چهار بار رابطه جنسی با مردی چنین با سببیت به مرگ محکوم می گردد (او را ۴۵ دقیقه در بالای جرثقیل حلق آویز می کنند) این در حالی است که در قوانین جمهوری اسلامی یک مرد مجاز است که چهار همسر و بی شمار زن صیغه کند. در این قضیه هم مرد دستگیر شده با عاطفه، تنها به صد

ضربه شلاق توسط رییس دادگستری محکوم و پس از اجرای حد اسلامی آزاد گردیده است.

و در این سوی جهان دختران جوانی چون عاطفه بی هیچ شرمی از تجربیات جنسی خود با مردان در این سن و سال در رادیو و تلویزیون سخن می گویند. و اینکه آیا در این سنین آنها خود را مجاز به این کار می دانند یا نه با پزشکان یا مشاورین اجتماعی بطور علنی به بحث و گفتگو می نشینند.

این بار هم چون همیشه روسای اسلامی کشور ما، در زمینه مرگ و اعدام ابتکاری تازه به خرج داده اند و دختر نوجوان را به جرثقیل آویخته اند تا شاید درس عبرتی باشد برای همه زنان و دختران ایرانی و همچنین برای جهانیان که درس گیرند و بدانند که رییس قوه قضاییه بر سر قولشان ایستاده اند که "دیگر زنان ایرانی را سنگسار نمی کنند". اما ایشان همان موقع هم گفته اند که راه های دیگری خواهند یافت! و امروز همه جهان دانستند که ایران اسلامی، به اندازه کافی راه و روش برای گرفتن جان و زندگی آدمیان دارد. از طرف دیگر با این کار بار دیگر به جهانیان اعلام نمودند که نظام ما نمی خواهد در چارچوب حقوق بشر بگنجد و تلاشتان برای اینکه آن را در چارچوب های انسانی بگنجانید بی فایده است.

در جهان تاکنون بیش از ۱۰۸ کشور به صدور مرگ پایان داده اند. ۸۷ کشور همچنان به حکم غیرانسانی اعدام می پردازند و ایران در این زمینه در رتبه سوم یعنی بعد از چین و امریکا قرار دارد.

طبق گزارش عفو بین الملل، اعدام عاطفه ۱۶ ساله در نکا دهمین اعدام جوانان "متخلف خوانده شده" از سال ۱۹۹۰ میلادی در ایران است.

در حالیکه بسیاری از دولت های جهان با صرف هزینه های گزاف می کوشند با استفاده از زیبایی و هنر، ادبیات و صنعت آبرو و حیثیت کشورشان در افکار عمومی بالا ببرند و با چهره های انسانی در اذهان جهانیان جای گیرند، کشور ما با صرف کمترین هزینه با گرفتن جان آدمیان به شیوه های قرون وسطایی، هر بار چنین ما را در جهان غمگین و سرافکننده می سازد.

راستی آخرین دقایق عاطفه چگونه گذشت؟! با کی سخن گفت عواطفش را با چه کسی تقسیم کرد و گفت که عاشقانه های او را چنین پاسخی نه در خور است! آیا دعا کرد و دعا، که شاید قاضییان اسلامی به رحم آرد! نماز خواند، به عبادت نشست، با تسبیح به استخاره نشست؟ فریاد و ضجه کشید یا مادر را صدا کرد؟ و سرانجام چون کبوتری آب نوشید و گلو را برای بریدن به قاضی سپرد؟ به آسمان نظاره کرد؟ چگونه بالای دار تاب خورد؟ شاید هم در آخرین دقایق، همراه بالا

رفتن جرتقیل آواز خواند و دست در دست باد رقصید اما در چهل و پنجمین دقایق،
باد بود که با او می رقصید. او که پاسخ شجاعتش در سرزمین ما مرگ است.

هراس من - باری - همه از مردن در سرزمینی است
که مزد گورکن
از آزادی آدمی
افزون باشد^۱

- *۱- شعرها از احمد شاملو
*۲- به نقل از رادیو فردا و روزنامه اعتماد^{۹۶}
پنجشنبه ۵ شهریور ۱۳۸۳ - ۲۶ اوت ۲۰۰۴

عاطفه

او رفته با نگاهی

شاید جنگلی از خاک او بروید

عاطفه رجبی

عاطفه آرام و مبهوت وارد دادگاه شد. سرنوشت، زود هنگام به سراغش آمده بود. گاه به یاد می‌آورد و گاه فراموش می‌کرد. همه چیز را، همه کس را. این را در زندان هم به زندانبان‌ها گفته بود، اما کسی باورش نکرده بود. پدرش کارتن خواب بود. در نکا. مازندران. میان جنگل و دریا. مثل هزاران در هزار کارتن خواب دیگر. مادرش را گاه به یاد می‌آورد و گاه فراموش می‌کرد. سالها پیش او را دید و دیگر ندید. یک جایی زیر خاکش کرده بودند. در همان نکا. جایش خوب بود، از کارتن بزرگتر بود. می‌شد در آن این پهلو و آن پهلو هم شد، اما چه فایده؟ مادرش که دیگر حرکت نمی‌کرد! مرده را از هر طرف بخوابانند، می‌خوابد تا ببوسد.

قاضی به دیوان عالی کشور نوشته بود، مجرم ۲۲ ساله است و می‌توان اعدامش کرد. عاطفه نمی‌دانست ۲۲ سال با ۱۶ سال چه تفاوتی با هم دارند. در شناسنامه اش نوشته بودند متولد ۳۰ شهریور سال ۱۳۶۶.

قاضی به جرم هم خوابگی با مردان رای به اعدامش داده بود. دو هم خوابه او را هم به دادگاه آورده بودند. هر دو متأهل بودند. یعنی زن هم داشتند اما با عاطفه هم خوابیده بودند. عاطفه اینها را نمی‌دانست، اما می‌دانست که وقتی با او خوابیدند او در یک دنیای دیگری سیر می‌کرد. عمه اش به قاضی دادگاه گفته بود: این دختر اختلال حواس دارد و از او سوء استفاده کرده اند.

اولی که ع. ا. د. (۵۰ ساله) نام داشت به چند ضربه شلاق محکوم شد. دومی هم که "ع. ذ" نام داشت و ۴۵ ساله بود به همین تعزیر قابل خرید محکوم شد. آن که به اعدام محکوم شد، نه شوهر داشت و نه بچه. آنها که به شلاق محکوم شدند، هوس رانانی بودند با زن و بچه.

قاضی حکم اعدام را صادر کرد. عاطفه را به زندان برگرداندند. پدرش در کارتن خواب بود. یک گوشه‌ای پرت و دور افتاده در شهر نکا. عمه عاطفه خودش را رساند به زندان. می‌خواست عاطفه را پیش از رفتن به نزد مادرش یکبار دیگر ببیند.

از پیچ دهلیز زندان گذشت. رسید مقابل عمه اش. باز هم مبهوت بود. چند کیلوئی آب رفته بود، اما هنوز درشت اندام بود. این رشد طبیعی نبود. مثل همه بچه هایی که عقب مانده به دنیا می آیند. جسمشان جلوتر از مغزشان رشد می کند. عاطفه یکی از همین بچه ها بود. قاضی سر از این نوع پدیده ها در نمی آورد. هیز و چشم چران هیکل و سینه بزرگ عاطفه را برانداز کرده و سن او را ۲۲ سال تشخیص داده بود.

آن روز، وقتی از دهلیز هفت توی زندان گذشت و مقابل عمه اش رسید، مثل يك کودک می گریست. به عمه اش گفت:
- عمه جان آن ها دو نفر نبودند. سه نفر بودند. سه شبانه روز به من تجاوز کردند. نفر سوم؟

عاطفه دو نفر را سه نفر تصور کرده بود و یا قاضی نفر سوم را از پرونده حذف کرده بود؟

چه کسی حرف عاطفه را قبول می کرد؟ هیچکس. قاضی که حواس پرتی نداشت! اگر هم نفر سوم را حذف کرده بود لابد با حواس جمع چنین کرده بود. قاضی می خواست پرونده را ببندد. نه فقط پرونده را ببندد، که دفتر زندگی عاطفه را هم ببندد. هرچه زودتر بهتر. حرف می زد که نباید می زد. اگر معلوم می شد ۲۲ ساله نیست، حکم باید نقض می شد و آنوقت معلوم می شد چشم های او سینه های عاطفه را بزرگ دیده!

عمه جان، با گریه گفت:

- روز اعدام را به ما اعلام نکرده بودند. به اقوام اعدامی باید می گفتند، اما نگفتند. خودم رفتم سر مراسم اعدام. یک شیرپاک خورده ای خبرم کرده بود. وقتی رسیدم قاضی آنجا بود. همان که حکم اعدام داده بود. حلقه دار دستش بود و عاطفه با گریه می گفت: من را نکشید. تا آخر عمرم به نامحرم نگاه نمی کنم. زبانم بند آمده بود. خواستم دهان باز کنم، اما زبانم در دهان نمی گشت. تا خواستم آب دهانم را جمع کنم، قاضی طناب دار را انداخت گردن عاطفه و کشید. عاطفه رفت نزد مادرش!

پدر عاطفه یا خمار بود یا سر حال. نمی دانم در کدام عالم بود، اما میدانم وقتی طناب را قاضی کشید او در کارتن خواب بود.

شناسنامه عاطفه را پیدا کردم، اما خیلی دیر. قاضی گفته بود شناسنامه لازم نیست، چشم من شناسنامه است. این دختر ۲۲ ساله است و زناکار. پدرش شناسنامه را پیش یک فروشنده دوره گرد امانت گذاشته بود. جنس گرفته بود تا از خماری در بیاید. می گفت: "یادم نیست به کی دادم". با شناسنامه او دختر دیگری را به دویی بردند؟ دختری را سر سفره عقد نشانند؟ همراه شناسنامه های دیگر بردند پای صندوق های رای مجلس هفتم؟

قاضی که رفت، عاطفه را آوردند پائین. پایش که به زمین رسید پخش زمین شد. مثل یک فانوس له شده. صورتش کبود بود. کسی با حجاب و مقنعه‌ای که به سرش کشیده بودند دیگر کاری نداشت. چارقش را بسته بودند دور چشمهایش. پشت سرش گره زده بودند. موهایش رفته بود لای دو گره. وقتی گره را باز کردند یک دسته از موهایش هم کنده شد. نه جیغ زد و نه سرش را کنار کشید. چشم هایش از زیر چارق آمد بیرون. کجا را نگاه می‌کرد؟ حالت نداشت. نمی شد فهمید کجا را نگاه می‌کند. او رفته بود با نگاهش.

عمه جان: بعد از اعدام رفتیم جواز دفن بگیریم. گفتند باید شناسنامه بیاورید. دست فروش جن شده بود و ما بسم الله. جسد روی دستمان مانده بود. رفتیم ثبت احوال. يك المثني گرفتیم. کاش زودتر به این فکر افتاده بودم. عاطفه ۱۳۶۶ بدنیا آمده بود. این را توی المثني نوشته بودند. رونوشت برابر اصل. فقط ۱۶ سال داشت. قانون می‌گوید نباید نوجوان ۱۶ ساله را اعدام کرد، اما قاضی گفته بود چشم من خطا نمی‌کند. این دختر ۲۲ سال دارد.

عاطفه را در خاک فرو کردیم. یک شماره بدستمان دادند: (۹۳۴۸۶۳۵/ف). این شماره پایان یک سرنوشت بود. سرنوشت را شعبه یکم دادگستری شهرستان نکا تعیین کرده بود.

عمه جان گفت: از سر خاک که برگشتم، رفتم پیش قاضی. المثني را نشان دادم: بی‌انصاف این بچه فقط ۱۶ سال داشت.

قاضی نم پایشانی اش را با دستمالی که از جیب بزرگش بیرون کشیده بود پاک کرد. خونسرد گفت: خودش گفت ۲۲ سالم است!

چند تا قاضی دیگر هم جمع شدند. المثني را دیدند و از قاضی پرسیدند: چکار کردی؟ عمه جان گفت: در کجای دنیا و در کدام دین یک دختر صغیر و معلول ذهنی را اعدام می‌کنند؟ و متجاوزین به او را با چند ضربه شلاقی که می‌شود خرید و نخورد می‌فرستند خانه هایشان؟

عمه جان از نکا برگشت به رشت. پایتخت اولین جمهوری ایران. همانجا که میرزا کوچک خان، علیه ظلم خوانین و بیداد مرتجعین مذهبی قد علم کرد و از جنگل‌های بلوط خودش را رساند به رشت.

عاطفه یک گوشه نکا، کاشته شد. شاید از خاک او درخت عدالت سر برآورد. شاید جنگلی بروید.

مادر عاطفه در خاک پوسیده است و پدرش در کارتن، به زحمت از این دنده به آن دنده می‌شود.

یکنفر با شناسنامه عاطفه در دویی به اسارت جنسی در آمده، شاید هم با شناسنامه او در مجلس هفتم نشست و از بیداد قضائی در جمهوری اسلامی دفاع می‌کند. قاضی؟!

شانه ایست زیر تابوت قضائی در جمهوری اسلامی!^{۹۷}

سلام آتفه جان رجبی، فرزند قاسم

علی ابن عباس

داستانت را چند روز پیش، اسد برایم نوشته بود. دردم آمد. سخت بود. اما می دانی؟ با این همه فاجعه که در آن جزیره رخ می دهد، هنوز هم وقتی با خیری از این دست روبرو می شویم، چیزی در اندرون خراب شده‌ی انسانی مان می گوید: باور نکن! این قصه ها تنها در جنگل های دورافتاده‌ی تاریخ رخ می دهد. نه! انسان شریف تر از آن است که چنین درنده خو و بی "عاطفه" باشد.

امروز اما "نگار" هم نوشته بود، با همان عبارات و ...

محل: "نکا" در مازندران.

جرم: اعمال منافی عفت.

حکم برای دختر: اعدام.

حکم برای مرد همراه: صد ضربه شلاق!

داستانت را خواندم، آتفه جان رجبی. خوب، تو کار خوبی نکردی که تف بصورت "حاجی رضا" انداختی، جامه دریدی و ناسزا گفتی. این شهامت را بر زنی ۱۶ ساله نمی بخشند. به همین خاطر ۱۶ سالگی ات را بیست و دو ساله کردند. این گناه جامه دریدن را بر زنی بزرگ تر از تو نبخشیدند. قرت العین هم "تن رها کرده" بود، هم از این رو "پیرهن نمی خواست". او هم جامه درید و بصورت این خناسان پرتاب کرد و بر هرچه سنت پوسیده‌ی مردانه "چهارتکبیر" زد. جسارت و شهامت تو نگذاشت تا بدانی در چه جهنمی زندگی می کنی. آخر ۱۶ سال چیست که تو دریایی با حاجی رضا ها چه باید کرد. او هم مثل همان مردی که با تو بود و به صد تازیانه رها شد، بارها "عاطفه" ها را در برگرفته است و بی تازیانه آزاد گشته است، بی آن که گناهی به نامش بنویسند. خدای حاجی رضا هم یک مرد است که به "عاطفه" ها تجاوز می کند. هنوز بسیار زود بود که بدانی بجای ناسزا و جامه دریدن، می بایستی گوشه‌ی چشمی به "حاجی رضا" نشان می دادی، لبخندی، نازی، عشوه ای، ... بلکه از طناب اش می رستی و به تاب اش می افتادی. آخر این همه شهامت، آن هم در شانزده سالگی؟ بر مردان (اگر مرد باشند!) گران می آید، دخترم. همین است که جسارت را بر تو نبخشیدند و به دارت کشیدند.

گویند "شبلی" روزی بر بازار بغداد می گذشت. دید مردی بر دار کرده اند. پرسید این چه کرده است؟ گفتند؛ دزدی. "شبلی" بر پای مرد بردار بوسه زد. او را پرسیدند: این بوسه از چه سبب بود. گفت؛ او بر ایمان خود بر سر دار شد.

خوب، حالا کجایی آتفه جان رجبی؟ جامعه از دست تو آسوده شد. از روز بعد از اعدامت، فحشا و فساد در نکا، در مازندران و در سراسر ایران از بین رفت. حالا همه‌ی مردم مثل ”حاجی رضا“، رییس دادگستری نکا، مسلمان و مومن و شریف و پاک اند. حاجی رضا با انداختن طناب به گردن ظریف تو نشان داد که ”دادگستر“ بزرگی ست!

نمی دانم حاجی رضا فرزندی در خانه دارد یا نه؟ کاش می دانستم بعد از آن که تو را با دست های خود به جراثقال آویخت، به خانه رفت؟ چگونه با فرزند یا فرزندانش روبرو شد؟ به فرزندان حاجی رضا که فکر می کنم، دلم می گیرد، آتفه خانم. طوق لعنت پدر تا کجای زندگی بر گردنشان خواهد بود؟ یعنی حاجی رضا آن شب نماز هم خواند؟ چطور روبروی قبله و رو به خدا ایستاد، بی آن که از نکبت حضورش شرمنده نباشد؟ اصلا این حاجی رضا ”دست“ هم دارد؟ قلب چطور؟ در کله اش چیزی به نام ”مغز“ هست؟ یا همه جای وجودش گچ و بتون آرمه است؟ می توانم بی آن که دیده باشمش، طرح اندامش را بکشم؟ با یک شکم برآمده و لبالب از گه... و پنجه هایی که از زور چاقی، مشمت نمی شوند. ته ریش هم دارد، و تسبیحی که هروقت ”عاطفه“ئی نیست که به دارش بیاویزد، تسبیح بگرداند و ذکر بگوید و ثواب آخرت ذخیره کند.

شاید کسی یا کسانی بگویند که تو از نکبت رستی، از زیستن در بین ”نادان مردمانی که سنگ را بسته اند و سگ را گشاده اند“، آسوده شدی. نه! زندگی را از تو دزدیدند، ”عاطفه“ را از قاسم رجبی و مادرت و عشق را از تمامی آن مردم. آنچه بر سر تو آمد، گوشه ای از سیاهی نامه‌ی اعمال حاجی رضاهاست. از همین رو تو را شبانه از قبر می دزدند تا لکه‌ی ننگ را از دامان خود پاک کنند. عبتا! نمی دانند اما که این لکه ها پاک ناشدنی ست. حتی من در این سوی زمین از آنچه آنها می کنند، سر به زیر و شرمنده ام.

آتفه خانم! به حاجی رضا که فکر می کنم، به آنان که در دیوان عالی جمهوری نشسته اند، و بالاتر، و بالاتر، ... فکر می کنم تنها ”م.امید“ باید بود، تا همه‌ی حس مرا در چند کلام بگوید:

”ای درختان عقیم ریشه تان در خاک های هرزگی مستور،

یک جوانه‌ی ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند.

ای گروهی برگ چرکین تار چرکین بود،

یادگار خشکسالی های گردآلود،

هیچ بارانی شما را شست نتواند.“

آتفه خانم. این بار که به ولایت آمدم، برای زیارت آستانت به نکا می آیم. آنجا تربت دهها، صدها و هزارها "عاطفه" است که با "دست های آلوده"ی حاجی رضاها، بی آن که زندگی کنند، در خاک شدند. آتفه خانم! مرا ببخش که هستم، وقتی تو نیستی. اینجا همه سلامت اند و سلام می رسانند ... و ملالی نیست به جز دوری شما

از دیشب (پنج شنبه شب، ۵ شهریور ۸۳)، نام "عاطفه رجبی" زینت بخش رسانه های گروهی بین المللی شد و با اعتراض شدیدالحن سازمان عفو بین الملل، برگ سیاه دیگری به کارنامهی جمهوری ترور و وحشت افزوده گشت. طنز از این گزارتر نمی شود که آقای جنتی "امام جمعهی موقت تهران" در خطبهی نماز جمعه، رویدادهای نجف را "مصیبت عظمی" خواندند که "قلب همه را جریحه دار کرده است" و نیروهای خارجی در عراق را "گرگ های خون آشام" توصیف فرمودند.

سیر یک روز طعنه زد به پیاز که تو مسکین چقدر بدبویی^{۹۸}
پنجشنبه پنجم شهریور ۱۳۸۳

نامه ای به عاطفه

Ali N

عاطفه‌ی عزیز می دانم هستی و می توانی این نامه را بخوانی . می دانم که همین اطراف آزادانه بر آغوش باد می رقصی و می گردی و به زندگی تیره و سرد ما پوزخند می زنی.

نمی دانم روح آبی ات ۴۵ دقیقه را بر بالای دار چگونه تحمل کردی؟ و آنگاه که رییس کینه بر دل دادگاه طناب بر گردنت انداخت زیر لب به تو چه گفت و در آن موقع تو به چه فکر می کردی؟ نمی دانم زمانی که با اشاره‌ی سر رییس دادگاه پاهای تو از چهارپایه جدا شد تو به کدام ابر نگاه می کردی؟ و در دلت به چه کسی ناسزا می گفتی؟ نمی دانم چرا معصومیت از دست رفته‌ی بازوانت جزایش اعدام است و آن مرد پس از تنها صد ضربه شلاق به خانه‌ی خود برگشت؟ نمی دانم که چه کسی را مقصر می دانستی و آزادی فراموش شده را در سرزمینی که با اعدام زنان مردان را می ترسانند با دستانت طلب کردی و نیافتی. می دانم می دانم ... که بر آزادی جسمت اعتقاد داشتی و روحت را متعلق به خودت می دانستی و آنگونه که دلت می خواست رفتار کردی اما صد افسوس که در سرزمینی زیستی که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود.

می دانم و می دانی ... که بازوان فواره ایت آزاد بود و قفسی را تحمل نکرد و گنجشک دلت سر ایستادن در نداشت و آنچه که تو فکر کردی و به آن اعتقاد داشتی را انجام دادی و صد افسوس که در سرزمینی زیستی که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود.

می دانم و می دانی ... که آن لحظه که به نشان اعتراض به دادگاهی متحجر لباس بر کندی از تنت و ناسزای بر لبت را بلند بر رییس دادگاه فریاد زدی او چنان کینه ای از تو بر دل گرفت که فقط با انداختن طناب بر گردنت آرام می گرفت و زمانی که به مرد اشاره کرد تا طناب را بالا بکشد و پاهای تو چون جسمی بی جان از زمین جدا شد پوزخندی بر لبش داشت و در دل گفت که این هم سزای تو که یاغی بودی و قوانین بدوی ما را به سخره گرفتی و صد افسوس که در سرزمینی زیستی که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود.

می دانم و می دانی ... وقتی از آن بالا بر جسدت در قبر نگاه می کردی و آن مردان را دیدی که شبانه به کار کنند زمین مشغولند و تن بی جان را بر دست گرفتند و بردند به ماه نگاهی کردی و خندیدی و ماه به تو گفت آزاد باش مثل من. تو باز خندیدی بلندتر و به ما که چون موریانه هایی کثیف در این ملک همراه با کینه و نجابت و عفاف پرده‌ی دین بر باکره گیمان می کشیم و جسم متعلق به قانون

هایی مرد سالار خود را بر دوش می کشیم خندیدی و رقصیدی همراه با باد و همان زمان گل های آفتاب گردان به سوی تو چرخیدند اما صد افسوس که من و تو در سرزمینی زیستیم که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود.

می دانم و می دانی ... اگر من هم در شرایط تو زندگی می کردم سر نوشتم چون تو بود و همان راهی را می رفتم که تو کنون رفتی و این من بودم که به جای تو بر دار همراه با باد می رقصیدم و تو برایم می نوشتی که صد افسوس که ما در سرزمینی زیستیم که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود.

می دانم و می دانی ... که در دادگاه به جرم زنا محصنه به مرگ محکوم شدی و خود قاضی رضایی مقابلت ایستاد و طناب محکم را بر گردنت انداخت و هیچ فکر نکرد با خود که چگونه یک زن مجرد به زنا محکوم شده و او با خود فکر نکرد که چرا مردی که باید حداقل در جرم و محکومیت برابر باشد اکنون در خانه اش نشسته؟! آیا او در قانونی که از تحجر منشا می گیرد گناهش را به گردن تو انداخت و خود را وارهاوند و این تو بودی که باید همیشه لکه ننگ آن مرد را بر دامن آسمان پاک می کردی و آن مرد تنها نگاه می کرد و می خندید و صد افسوس بر ما که در سرزمینی زیستیم که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود.

می دانم و می دانی ... که این تو بودی که همیشه در طول زندگی محکوم بودی و همیشه باید مجازات آن را خود بر عهده می گرفتی که باید می دانستی در این کشور این مرد است که صیغه می کند و این مرد است که چهار زن اختیار می کند و این زنان تیره روز هستند که باید دم بر نیاورند مبدا نفقه شان قطع شود و تو هم باید در سیزده سالگی به حله‌ی خونین می رفتی و چادر بر کمرت می بستنی و خانه را برای آقای آن رفت و روب می کردی مبدا از تو دلگیر شود و شب به بسترت نیاید. افسوس و صد افسوس که در سرزمینی زیستی که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود.

می دانم و میدانی ... که عفت عمومی این ملک از این همه دزدی و دغل و ریا آزاده نمی شود و فقط دنبال تو بود که چون بختکی بر سرت چنگ اندازد و بگوید در جامعه‌ی مرد سالار ما تو حق نداری اینگونه خودسر باشی و حال که مرتکب عملی خلاف قوانین ما شدی جرمت اعدام است و تو مفسدی در این سرزمین و باید پاک شوی تا ملک عفیف ما را مبدا به گناه آلوده نکنی. افسوس و صد افسوس که در سرزمینی زیستی که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود.

می دانم و میدانی ... که تو باید کشته می شدی چون زبان داشتی و آنچه جسمت خواسته بود را انجام داده بودی و از آن دفاع هم کردی و نه تنها به خواسته ات فکر بلکه عمل هم کرده بودی و کاش می توانستی بال در بیاوری و سقف یک یک خانه ها را بر داری و به قاضی نشان دهی که در جامعه‌ی اسلامی شما

چگونه زن چون برده ای خرید و فروش می شود و چگونه با گذاشتن نامی چون صیغه به افکار پلید خود رنگ تقدس می زنیید و آنگاه من را محکوم می کنید به گناهی که خود هر شب به آن مشغولید اما نامش را برای خود اسلامی کرده اید میادا کسی بفهمد این همان است . افسوس و صد افسوس که در سرزمینی زیستی که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود .

می دانم و می دانی ... که در فرهنگ اینان این زن است که باید عقیف باشد و تا شب حجله اش بر نیازش مهر هوس زند و تنش را چون بیگانه ای بنگرد و نیاز آسمانی جسمش را گناه بنامد و در آرزوی مردی باشد تا بکارت دینش را در شبی بارانی بدرد و مهر تایید بر نجابت زن زند و پس از آن اگر مرد خواست می تواند سه زن دیگر را تایید کند و آنان تنها قربانیان این قانون مسخره و شوم هستند و همان مرد می تواند از زنان بسیاری در بستری که صیغه اش می خوانند در راه ارضای هوسش چونان عروسکانی ساکت و بدون زبان کام جوید و این تنها زن اوست که باید چشم بر در دوزد که کی مرد خانه اش شب هنگام به خانه بر می گردد. افسوس و صد افسوس که در سرزمینی زیستی که مزد گورکن از آزادی آدمی افزون بود .

می دانم و می دانی ... که در آخرین دقایق تو شاهد مرگ خویش بودی پیش از آنکه مرگ در جاننت گلویی تر کند و چون کبوتری آب نوشیدی به آسمان نظاره کردی و آنگونه بالای دار تاب خوردی شاید هم در آخرین دقایق، همراه بالا رفتن جرتقیل آواز خواندی و دست در دست باد رقصیدی! اما در چهل و پنجمین دقیقه این باد بود که با تومی رقصید. توکه پاسخ شجاعتت در سرزمین ما مرگ است .

...

...

در سرزمین خونین ما
تنها و به تنهایی
جوانه های سبز
در حجله های گناهی ابدی
از غضب
گرگان درنده
قربانی می شوند
با پرپر شدن هر گلبرگ
باد زوزه می کشد
شقایق می گرید
آسمان می غرد
ماه به پشت ابر می خزد

و
گل های آفتاب گردان
رو به زمین
خم می شوند

۶ شهریور ۸۳

پی نوشت ها:

۱. دختر ۱۶ ساله ای در نکا (استان مازندران) اعدام شد!!
۲. اعتراض سازمان عفو بین الملل به اعدام عاطفه
۳. چه فرق می کند عاطفه ۱۶ ساله باشد یا ۲۲ ساله؟
۴. یک دختر نوجوان در نکا به اتهام "اعمال منافی عفت" به دار آویخته شد
۵. چهل و پنجمین دقایق اعدام در بالای جرثقیل
۶. چگونه می توان هم مجرد بود و هم زنای محصنه کرد؟
۷. چرا عاطفه ها اعدام می شوند؟
۸. قانونا هم حکم اعدام عاطفه نمی بایست اجرا شود
۹. ملاحظاتی درباره یک حکم
۱۰. در آرزوی آزادی
زندگی کردی

و
مردی در آرزوی

قفسی

۱۱. نامه ای به عاطفه در گویا نیوز
۱۲. کالبد شکافی حقوقی اعدام "عاطفه"
۱۳. اعدام شده!
۱۴. مرگ و دوشیزگی
۱۵. ترجمه‌ی گزارش سازمان عفو بین الملل در مورد صدور حکم اعدام عاطفه رجیبی
۱۶. آقای قاضی من می تونستم عاطفه باشم، افسانه باشم، کبری باشم و...
۱۷. جمهوری اسلامی بدون عاطفه
۱۸. این روزها
رد پای مگس که هیچ
رد پروانه ای را هم بگیرد باز به زباله دانی می رسی
که درش نیلوفرها را به دار کشیده اند.
اینجا دیوانه بودن جرم است
چه برسد به زین بودن
اینجا فقط دار زدن جرم نیست
۱۹. حقایق ناگفته دیگری از اعدام عاطفه، دختر ۱۶ ساله اهل نکا^{۹۹}

اجرای آهنگ به نام و یاد عاطفه

در تاریخ پنجم (۵) سپتامبر ۲۰۰۹، جلسه ای با حضور بیش از ۱۵۰ نفر در همبستگی با زندانیان سیاسی و خانواده جانبختگان درسالگرد کشتار دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ (کشتارهای صورت گرفته توسط حکومت جمهوری اسلامی)، در لندن از جانب "تشکل زنان هشت مارس" (ایران- افغانستان) و "شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران" برگزار گردید. در بخشی از برنامه، هنرمندی به نام "ارشک" به اجرای رپ اعتراضی پرداخت. اولین آهنگی که ارشک اجرا کرد در رابطه با عاطفه رجبی دختر جوانی که در زندان توسط قداره بندان جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفت و قاضی خود طناب دار را بر گردن عاطفه جوان انداخت، آغاز شد. کلیه شرکت کنندگان به خصوص جوانان از این خواننده جوان و پرشور به گرمی استقبال کردند.^{۱۰۰}

**نوشته ها در باره عاطفه
به زبان غیر پارسی**

AMNESTY INTERNATIONAL

Public Statement

AI Index: MDE 13/036/2004 (Public)

News Service No: 210

23 August 2004

IRAN: Amnesty International outraged at reported execution of a 16 year old girl

Amnesty International today expressed its outrage at the reported execution of a girl who is believed to be 16 years old, Ateqeh Rajabi, in Neka in the northern Iranian province of Mazandaran, on 15 August, for "acts incompatible with chastity" (amal-e manafe-ye 'ofat). Ateqeh Rajabi was reportedly publicly hanged on a street in the city centre of Neka.

Amnesty International is alarmed that this execution was carried out despite reports that Ateqeh Rajabi was not believed to be mentally competent, and that she reportedly did not have access to a lawyer at any stage.

The execution of Ateqeh Rajabi is the tenth execution of a child offender in Iran recorded by Amnesty International since 1990. Amnesty International has urged Iran's judicial authorities to halt further executions of child offenders - people who were under 18 years old at the time of the offence. This is to bring Iran's law and practice in line with requirements of international human rights law.

A bill to raise the minimum age for execution to 18 was reportedly under consideration by parliament in December 2003. However, the bill is not believed to have been ratified by the Guardian Council, Iran's highest legislative body.

Amnesty International believes that the execution of Ateqeh Rajabi underlines the urgent necessity that Iran pass legislation removing provision for the execution of child offenders, thereby preventing further execution of child offenders, and bringing Iran into line with its obligations under international law.

Further, the organization is urging the authorities to clarify whether Ateqel Rajabi had legal representation and whether a legally approved doctor deemed her psychologically fit to stand trial.

Background

According to report on Peyk-e Iran, Ateqeh Rajabi was sentenced to death approximately three months ago, by a lower court in Neka in the northern Iranian province of Mazandaran, for "acts incompatible with chastity".

During her trial, at which she was reportedly not represented by a lawyer, the judge allegedly severely criticised her dress, harshly reprimanding her. It is alleged that Ateqeh Rajabi was mentally ill both at the time of her crime and during her trial proceedings.

It is reported that although Ateqeh Rajabi's national ID card stated that she was 16 years old, the Mazandaran Judiciary announced at her execution that her age was 22.

The case reportedly attracted the attention of the Head of the Judiciary for the Mazandaran province, who ensured that the case be heard promptly by the Supreme Court. In Iran, all death sentences have to be upheld by the Supreme Court before they can be implemented.

The death sentence was upheld by the Supreme Court, and Ateqeh Rajabi was publicly hanged in the city centre of Neka on 15 August. According to Peyk-e Iran, the lower court judge that issued the original sentence was the person that put the noose around her head as she went to the gallows.

On the same night that she was buried, Ateqeh Rajabi's corpse was reportedly removed from the grave by unknown individuals. The Rajabi family have lodged a complaint and have called for an investigation.

The co-defendant of Ateqeh Rajabi, an unnamed man, was reportedly sentenced to 100 lashes. He was released after this sentence was carried out.

As a party to the International Covenant on Civil and Political Rights and the UN Convention on the Rights of the Child, Iran is bound not to execute child offenders. Both treaties provide that capital punishment shall not be imposed for offences committed by persons under 18 year of age at the time of committing the offence.²³

Death and the maiden in Iran

By Alasdair Palmer

29 Aug 2004

Atefeh Rajabi appears to have been a fairly normal 16-year-old: sulky, disobedient, and eager to have sex. In London, those attributes earn lectures from parents and teachers on the importance of acting responsibly and not being offensive. In the city of Neka in Iran, where Atefeh Rajabi comes from, they get you hauled up in front of a judge. Atefeh's typical teenage behaviour meant that she was charged and found guilty of "acts incompatible with chastity". The judge in the Islamic court ruled that the appropriate penalty was death. That's right: death. Her sentence was confirmed by Iran's Supreme Court.

Two weeks ago, on August 15, the 16-year-old girl was hung from a crane in the main square of Neka, in full public view, in order to keep "society safe from acts against public morality".

Sharia law, the Islamic code which is supposed to govern punishments in Iran, states that unmarried people who have sex should be punished with 100 lashes. That was the chastisement meted out to the single man with whom Atefeh was accused of "committing acts incompatible with chastity".

Married women who have sexual relations with someone who is not their husband should, according to Sharia, be stoned to death - although Iran's chief justice, apparently revolted by the cruelty of pelting women with rocks, ruled two years ago that stonings should be abandoned.

Hanging is not prescribed for either category of transgressor. So what was the judge (one Haji Rezaie) doing sentencing an "unchaste" 16-year-old to hang? He said that she had a "sharp tongue" and had "undressed in court".

It seems that all she did was to take off her headscarf and insist that she was the victim of an older man's advances: but even if she had stripped naked and called the judge a fat ignorant bastard, those actions would hardly merit death, even under Islamic law. Nevertheless, the judge was so outraged that he decided he would personally put the noose round the child's neck.

That disgraceful and disgusting "punishment" has excited a great deal of condemnation in Iran among the reformists. As far as I can see, it has not produced any comment here. Amnesty International issued a statement expressing outrage at the execution (the tenth of a child in Iran since 1990) - but no British newspaper or television station has reported this.

Why not? The two extremes of pro- and anti-Muslim sentiment in Britain are now united in not expecting even the most minimal ethical standards from Islamic countries such as Iran: the pros because they think that Islamic laws should not be criticised for fear of giving offence; the antis because they think all Muslims are just a bunch of irredeemable barbarians.

Those two extreme views have infected media coverage. What would be headline news if it happened in America (can you imagine the response if a 16-year-old girl was executed for having sex in Texas?) is, because it happens in an Islamic state, apparently too banal to count.

That attitude guarantees that more children will suffer Atefeh's fate. Of course, it suits our Government - which is pushing for greater trade links with our new-found ally, Iran - just fine if people think that criticism of Islamic judges is inappropriate because standards are different. But respecting Islam does not require accepting the judicial murder of 16-year-olds (or indeed anyone, of any age) for having sex. That's wrong wherever it happens. We need a Government, and a press, that says so"²⁸

Symposium: Why the Mullahs Murdered Atefeh Rajabi

By: Jamie Glazov

Friday, September 17, 2004

Tehran's despots recently hanged a 16-year-old girl. What is it in the Arab-Islamic culture that breeds the demonization and dehumanization of the female?

Tehran's despots recently hanged a 16-year-old girl. What is it in the Arab-Islamic culture that breeds the demonization and dehumanization of the female?

To discuss this issue with us today, Frontpage Symposium has assembled a distinguished panel:

Dr. Donna M. Hughes, an expert on women's human rights issues who holds the Carlson Endowed Chair in Women's Studies at the University of Rhode Island. Her fields include: violence, slavery, sexual exploitation, Islamic fundamentalism, and women's organized resistance to violence and exploitation. She is frequently consulted by governments and non-governmental organizations on policy related to women's human rights, particularly on trafficking of women and girls for sexual exploitation;

Dr. Nancy Kobrin, a psychoanalyst and Arabist who is the author of the upcoming book, *The Sheikh's New Clothes: Islamic Suicide Terror and What It's Really All About*.

And

Banafsheh Zand-Bonazzi, a native of Iran who is an activist and writer based in New York.

FP: Donna Hughes, Nancy Kobrin, and Banafsheh Zand-Bonazzi, welcome to Frontpage Symposium.

This discussion is dedicated to Atafeh Rajabi and to her family. Let's take a moment of silence to reflect on the tragedy that befell Atefeh -- and on the suffering it represents of millions of persecuted peoples behind the Mullahs' Curtain.



[Moment of silence]

*

FP: Ms. Zand-Bonazzi let me begin with you. Tell us a bit about the circumstances behind Atefeh's execution.

Zand-Bonazzi: Well, sadly this young woman was hung in public charged with adultery. The man with whom she had allegedly had sexual relations with was also arrested but he only received 75 lashes apparently and then freed!

However, in spite of the fact that her entire family pleaded, was condemned to death. Her parents had even specifically produced her birth certificate proving that she was 16 (proving that she's not an adult) and the ruling clergy of the town of NEKA (the town where she was hung) forged papers and *insisted* that in fact she was 22 and that that was enough reason to hang her.

NOT EVEN her parents' word for their daughter's age was acceptable to them because when these characters put their mind to it, they will falsify anything they want in order to justify heinous acts...just like all the "stories" they've woven around the death of the brave Ziba Kazemi!

FP: Ms. Zand-Bonazzi, why does the male get lashes and the girl gets executed? What is the psychology here?

Zand-Bonazzi: Well, according to the Islamic Republic of Iran's interpretation of the Shari'a (I don't know how it's interpreted or done in Arab countries) a woman is automatically the seductress, however young and innocent. According to them, a man, no matter how old and promiscuous, is considered to be a "victim."

Now, quite a few facts about this poor young girl has come to light. First of all she was *visibly* mentally unwell (I guess bi-polar because by all accounts she wasn't retarded or dysfunctional; she defended herself at the so-called trial) She told the religious judge, Haji Rezaii, that he should punish the main perpetrators of moral corruption not the victims. I've also heard charges (which I had suspected would be the story) that the Mullah judge, Hadji Rezai, who was also the proud executioner, had in fact wanted her for himself as a "temporary wife" and because either she or her parents had refused him, he had become enraged and had turned against her and falsified her age as 22, so that he could execute her.

I should add that this Mullah was not only the Judge but also the executioner and he proudly hung the noose around her neck himself. After her execution, he said publicly that her punishment was not execution but he taught her a "lesson" because of her sharp tongue.

I do want to mention one thing about these "temporary marriages" if I may...this allows men and women to get married for one hour or stay married for the rest of their lives. It's basically for the most part, a form of "legitimizing" prostitution and by the way, the woman has no

rights to any income or assets of the man AND cannot be married to another man though the man is allowed to have his main wife and as many temporary wives he wants.

FP: Dr. Kobrin, this is obviously a very pathological and dysfunctional culture where men clearly viciously oppress women in the most crudest and despotic sense. It is no surprise, of course, that a “God” is involved that religious tyrants exploit to wage their sexual exploitation and subjugation of women. What are some of the roots to this misogynistic terror?

Kobrin: Let me begin by extending my condolences to the family of this young girl. It is a profound tragedy. I regret that I do not know her name as I wish that she does not remain anonymous. Her murder is classic paranoid behavior on the part of the Mullah, the perpetrator, Sharia and the Ummah (the Arab Muslim world) -- the killing is not named for what it really is -- murder. This is the same for honor killing and, in my opinion, suicide bombing -- in that the real victims are murdered but the violent act of murder is never admitted to by all those involved. The perpetrator also claims that "she" or “the Other” made him do it. When murder is denied, it is also terrifying for the witnesses because they live under a death threat with the message that you could be the next to be murdered if you dare to speak out.

While misogyny is the hatred of women in general, the misogynist actually harbors an even older and very specific unconscious hatred of the first woman in his life -- his mother. How do we know this? *How a man treats a woman or young girl, reveals how he feels about his own mother as it is his first relationship in life with a woman.*

But let's step back for a moment to think about where all this misogynistic rage comes from. A baby is completely dependent upon his mother for everything. This is the origin of the "terror" of dependency and its attendant "fears of abandonment, shame and humiliation" to be so dependent. At first a baby does not recognize his mother as being separate from himself not only physically but also

psychologically. It is only slowly over time that a baby growing into the toddler years begins to develop a sense of mother as Other, apart from his/herself. So in the first months of life, the mother and baby are a unit of one. Two but "fused" together psychologically. The baby can not be "independent."

These initial months in the life of a baby are also the beginnings of sensuality and Eros through breast feeding, touching, bathing, playing etc. for the baby. It sets the template for later "erotic" relationships. Why? Because having sex recreates a "temporary" fusion of two becoming one, reminiscent of the maternal fusion. The early attachment to the mother becomes displaced, so to speak, into sexual relationship. Temporary marriage under Islamic law shows the tenuousness of being in a relationship with a woman. It is essentially a throw away relationship and highly disrespectful to women.

By the way, this is the origin for domestic violence and it can be encountered across all cultures since everyone has a mother. However, there is a higher rate of frequency in Arab Muslim culture for a series of reasons, one being that it is not permissible to "separate" from the mother. The mother is highly venerated, perhaps too much so as she is too idealized and unrealistic. Indeed, the word Ummah comes from the same root for mother in Arabic. The bond between mother and child even into adulthood is not to be severed. This is very similar to Asian cultures as well such as in Hindu culture and Japanese culture. There also tends to be many child rearing practices that involve shaming.

The sex act is important here because in the case of this 16-year-old young girl she was really raped. It can't be consensual sex; she has no power. Rape, murder and suicide are all indicators that misogynistic rage is very primitive, by which I mean that it arises early in the life of the perpetrator by age three if not earlier. We know that in domestic violence where conjoint murder and suicide occur routinely, that the perpetrator manifests a traumatic bond with his victim partner which links back to his early childhood experience with his own mother. His rage is then projected outward and displaced on to his victim partner

whom he subsequently murders .He is terrified of abandonment and hates his feelings of helplessness.

Another point which fosters such misogynistic rage in Arab Muslim culture is that the male baby is more valued than the female. The little girl is the most devalued person in the entire Arab Muslim family. Growing into adulthood, she is the most traumatized and hence the most compromised for meeting the demands of motherhood too often at too young an age. Yet ironically, the mother is "allegedly" venerated when in fact as a little girl has been completely devalued and abused -- the trauma of all that can not be put behind so easily. As a mother she bears the emotion scars and can not be as effective as she needs to be.

The case of the 16-year-old girl demonstrates that reality is twisted around; what is true is denied. Not even her parents, her own mother, could assert authority concerning her age. And since the Mullah felt threatened by her being "sexual" and hence out of his control, the Sharia solution is simple: deny reality and kill her off. It is all projection of the Mullah's murderous rage meant for his own mother. Instead of murdering his mother off in fantasy, the Mullah quite literally acted out his murderous rage against his mother in real time and space, on to this poor 16-year-old girl.**32**

Jamie Glazov is Frontpage Magazine's editor. He holds a Ph.D. in History with a specialty in Russian, U.S. and Canadian foreign policy. He is the author of Canadian Policy Toward Khrushchev's Soviet Union and is the co-editor (with David Horowitz) of The Hate America Left. He edited and wrote the introduction to David Horowitz's Left Illusions. His new book is United in Hate: The Left's Romance with Tyranny and Terror. To see his previous symposiums, interviews and articles [Click Here](#). Email him at jglazov@rogers.com.

Publicerad: 2004-10-15

Gila, 13, ska stenas till döds

Iranska flickans 15-årige bror gjorde henne med barn

Iranska flickan Gila Izadi, 13, ska stenas till döds.

Anledningen: Hennes två år äldre bror har gjort henne med barn.

I går kväll slog fjolårets fredspristagare larm i Stockholm.

Den 13-åriga flickan ska, enligt uppgifter från inblandade i Iran, ha blivit gravid tillsammans med sin 15-årige bror. Barnen sitter nu fängslade – hon i staden Marivan och han i huvudstaden Teheran.

För två veckor sedan födde Gila Izadi sitt barn i fångenskap. Det togs omedelbart ifrån henne och de två barnen ställdes inför rätta.

Brodern fick 150 piskrapp

– Domaren dömde brodern till 150 piskrapp och system ska stenas till döds, säger Nahid Riazi, vid danska IKIR (Kommittén för försvaret av iranska kvinnors rättigheter), till aftenbladet.se.

– Det diskuteras om straffet ska omvandlas till hängning. Situationen är oroande och mycket farlig för henne.

Nahid Riazi är en av få med kunskap om fallet. Iranska tidningar har inte rapporterat om dödsdomen– och först i veckan har uppgifterna nått ut via nätsidor och radiosändningar. Sedan dess har närstående kunnat få ut uppgifter om vad som händer barnen.

Larm till svenska Amnesty

I går kom larmet till svenska Amnesty. Vid ett möte med Shirin Ebadi, advokaten, människorättskämpen och Nobels fredspristagare 2003, berättade hennes delegation om fallet.

– En av dem berättade om dödsdomen. Vad vi kunde se fanns flickan inte med bland våra blyxtaktioner, säger svenska Amnestys generalsekreterare Carl Söderbergh.

Stockholmskontoret kontaktade på fredagen organisationens huvudkontor i London. De ska nu granska fallet Gila Izadi, men klart är att hon inte är den första iranska flicka som riskerar dödsstraff.



– Det diskuteras om straffet ska omvandlas till hängning. Situationen är oroande och mycket farlig för henne, säger Nahid Riazi vid danska Kommittén för försvaret av iranska kvinnors rättigheter.



15 augusti hängdes Atefeh Rajabi, 16.

16-årig flicka hängdes

Den 15 augusti i år hängdes Atefeh Rajabi, 16, i staden Negah. Flickan, som beskrivits som psykiskt sjuk, dömdes till döden efter att ha anklagats för att ha haft utomäktenskaplig sex.

I Iran bedöms flickor som straffmyndiga från 9 års ålder. Något som har väckt starka protester.

– Shirin Ebadi ser det som en av de allvarligaste människorättsfrågorna i Iran, att lagen behandlar unga flickor som vuxna, säger Carl Söderbergh.³³

Mattias Lundell

Hanged from a crane aged 16

Sunday, 23 July 2006

The Sunday Mirror



*EXCLUSIVE JUSTICE IRAN STYLE: SICK GIRL
EXECUTED BY JUDGE SHE DEFIED Her crime?
She had sex with an unmarried man*

By Susie Boniface

IT WAS exactly 6am and the start of another blisteringly hot summer day when 16-year-old Atefeh Rajabi was dragged from her prison cell and taken to be executed.

Every step of the way the troubled teenager plagued by mental problems shouted "repentance, repentance" as the militiamen marched her to the town's Railway Square.

The Iranian judge who had sentenced Atefeh to death was left unmoved as he personally put the noose around her neck and signalled to the crane driver.

Kicking and screaming, Atefeh was left dangling for 45 minutes from the arm of the crane as the crowd sobbed and - under their breath - damned the mullahs.

Atefeh's crime? Offending public morality. She was found guilty of "acts incompatible with chastity" by having sex with an unmarried man, even though friends say Atefeh was in such a fragile mental state that she wasn't in a position to say no.

But Judge Haji Rezaii was determined she should hang, regardless of the rules of international law which say only adults over 18 can be executed, and that the courts have a duty to children and the mentally ill.

The brutal end to Atefeh's short life has shone a new light on Iran's Shariah law, where adultery, theft and rape all carry the same punishment - death. Officially around 100 people - some just children like Atefeh - are executed each year. But human rights groups say the true figure could be much higher in a country where only half of the women can read, only one in 10 have a job and two-thirds are beaten in their homes.

Life was never easy for Atefeh, who was brought up in the industrial town of Neka, 250 miles from Tehran and close to the Caspian Sea. Her mother died when she was a child and her father Ghasseem, a heroin addict, left her grandparents to bring her up. She suffered from bi-polar disorder, which led to severe mood swings from hyperactivity to depression. Worried parents told their children to stay away from her - something many regret now. "Perhaps we should have helped her instead," said Hamid. "I think the death of her mother had a devastating effect. Before that, she was a normal girl. Her mother was everything to her. After she died, there was no one to look after her."

Mina, a childhood friend, said Atefeh was abused by a close relative. "She never dared talk about it with an adult," said Mina. "If she had told her teacher they'd have called her a whore. Tell the police? They lock you up and rape you." Atefeh first appeared in court, accused of having sex with an unmarried man at 14. Over the next two years she was accused of the same crime with different men.

They denied it and were sentenced to the lash and then released. But Atefeh pleaded guilty and each time received 100 lashes and a prison term. Mina said: "Atefeh sometimes talked about what these 'moral' Islamic policemen did to her while she was in jail. She still had nightmares about that. Atefeh said her mood swings made it easy for

men to take advantage of her, and that most of her lovers were in the security force."

Two of them were members of the anti-vice militia. They encouraged other men to sign statements saying Atefeh had engaged in vice, and even claimed she had AIDS.

It was when Atefeh appeared before Judge Rezaii for a fourth time that she lost her temper - and also her life. In a rage she tore off her hi jab - a headscarf - and told the judge she had been raped and it was his duty to punish her tormentors, not their victim.

Rezaii told her she would hang for her "sharp tongue" and that he would put the noose around her neck himself. It became a personal crusade as he travelled to Tehran and convinced the Supreme Court to uphold his verdict.

Two petitions by her friends, saying she was mentally unwell, were ignored. Her father produced her birth certificate proving she was 16. Yet the judges "decreed" she was 22.

Atefeh also wrote to the Supreme Court: "There are medical documents that prove I have a weak nerve and soul. In some minutes of the day and night I lose my sanity. In a society where an insane person can be serially raped it is no wonder that a person like me is the victim of such an ugly act."

The day before she died she wrote again, saying: "Repentance, repentance, repentance." In Iranian law anyone who shows remorse has an automatic stay of execution and a right to appeal, but she was ignored.

A local pharmacist watched Atefeh's execution on August 15, 2004. "She looked so young standing there," he said. "Rezaii must have felt a personal grudge against her. He put the rope around her neck himself. I looked around and everyone in the crowd was sobbing and damning

the mullahs." The family's lawyer has now filed a suit of wrongful execution against the judge and is preparing a murder case. Her life is also the subject of a secretly filmed documentary, Execution of a Teenage Girl, which will be screened on BBC2 on Thursday.

One of Atefeh's teachers said the authorities wanted to make an example of her: "She wouldn't take injustice from anyone, but the mullahs equate these qualities in a girl to prostitution and evil. They wanted to give all the girls and women a lesson."

Amnesty International UK director Kate Allen said: "The killing of Atefeh is a catalogue of the most appalling human rights violations. The public hanging of a child, believed to be mentally incompetent, totally beggars belief. To hang a child flies in the face of all that is humane."

CRUELTY OF SHARIA LAW

PENALTIES imposed by Iran's religious mullahs include:

THEFT: Amputation of hands or feet for persistent offenders.

ADULTERY: Death by stoning.

UNMARRIED SEX: 100 lashes.

CONVERSION TO RELIGION OTHER THAN ISLAM: Death.

SODOMY: Death for adults, 74 lashes for consenting child.

LESBIANISM: 100 lashes, or on the fourth occasion death.

HOMOSEXUAL KISS: 60 lashes.

RUBBING ANOTHER MAN'S THIGHS OR BUTTOCKS: 99 lashes
- on 4th occasion, death.³⁴

Death of a teenager

Last year producer Monica Garnsey travelled undercover to Iran to investigate the execution of teenager Atefah Sahaaleh



- Monica Garnsey

- [MediaGuardian](#),

Thursday 27 July 2006 07.43 BST

- [Article history](#)

Atefah Sahaaleh: executed at 16

On November 26 2005, I travelled to Iran to research and film undercover the documentary Execution of a Teenage Girl. The programme tells the story of Atefah Sahaaleh, 16, from northern Iran, hanged in public in August 2004 for having had sex outside marriage, a so-called "crime against chastity".

A number of Iranian journalists and lawyers had strong evidence that the judiciary had broken Iran's own law in executing Atefah. But because of the censorship of the Iranian press, it was extremely difficult for them to get the truth to a wider audience.

My executive producer, Paul Hamann, who is also the chairman of anti-death penalty charity Reprieve, was passionate about the project.

But if we asked the Iranian authorities openly for a visa to investigate such a story, we would have been laughed out of the embassy.

After very careful consideration, we decided we should travel to Iran undercover, posing as tourists.

I'd filmed in Iran this way once before, in 2003, but it's a horrible way of working. From the moment you arrive in the country, you are breaking the law.

The Foreign Office regards it as reckless and tells you firmly not to do it. If you get caught, you may be accused by the Iranian authorities not just of being a journalist there without permission but of spying.

But any risks I'd be taking would be dwarfed by those taken by the Iranian members of the team. If they were caught working with a British undercover journalist, the consequences would be severe.

On my 2003 trip, I'd had a wonderful fixer and the trip had gone off without any problems. But he'd then collaborated with a project that the Iranian authorities did not like and had spent three months in prison. That was under the so-called reformist President Khatami. Now new President Ahmadinejad has shocked and depressed my friends and contacts in Tehran. The rulebook they'd lived by under Mr Khatami has been torn up, and they don't know what to expect. Many sounded scared.

After July 2005, and Ahmadinejad's election, even tourist visas became difficult to come by. Finally, I got in by pretending to be engaged to my half Iranian, half British colleague. We bought a £17 ring from Kentish Town High Street. My "fiance" and I left for Iran on November 26, carrying a basic undercover filming kit in our bags.

The deadline for my return was non-negotiable; my mother's 60th birthday party on December 21. If I didn't turn up, my family would never forgive me.

Day one

The plane to Iran is virtually empty - perhaps 20 passengers.

We have to report our movements to our tour company, which will report our whereabouts to the tourist ministry. But because P, my colleague and pretend fiance, is half Iranian, we'll be quite independent.

In the summer of 2003, just months after my last undercover trip to Iran, Canadian/Iranian photojournalist Zahra Kazemi was arrested for photographing Evin prison in Tehran. She was raped and badly beaten in custody before the interrogators realised she was a Canadian citizen. Tragically, she died of her injuries in prison.

As the plane prepares to land, British Airways passes on the message that we are required, from now on, to conform to Iran's Islamic dress code. The cosmopolitan women around me, dressed in jeans and trousers, pull scarves out of their bags.

I'm endlessly fascinated by the individually stylish ways Iranian women find to wear their hijab. I have the same scarf I wore for my

last trip. It's huge and soft and doubles as a security blanket - we were very lucky that time.

We land in Tehran airport and reach passport control. P is asked in detail about me and whether I'll convert to Islam before we marry. He assures the guard that I will, and we're in.

The officials don't look for or find the camera or microphone in my suitcase.

Day two

We visit the tomb of the medieval Persian poet Hafez in a park at sunset. It's a regular evening pilgrimage for young Iranians. They walk down the avenues of lemon trees and past the shallow reflecting pools to the raised tombstone, where they recite his poems silently, like prayers. In the shadows, couples hold hands.

We talk to the guys on the neighbouring table to us in a teahouse - they tell us many of the girls in this romantic place are actually prostitutes, students who need money.

Every so often the moral police clamp down on parks and teahouses where girls and boys spend time together. All these guys can tell stories of being stopped by the police. But they live a kind of double life, with a highly attuned sense of what they can get away with.

From what I've seen and heard, young middle-class Iranians break the law daily, if not hourly. Our wonderful young fixer watches Seinfeld and Friends on illegal satellite and has a very beautiful girlfriend with whom he may well commit crimes against chastity on a regular basis.

That's probably why Atefah's story so horrified young Iranians. In the re-telling, they've romanticised her story somewhat.

Though Atefah came from what was originally a good family, and had cousins who went to university to read law and botany, her own childhood was tragic. Her mother died in a traffic accident and her father became a heroin addict. She lived with her grandparents and, though her grandmother was very fond of her, her grandfather seems to have been a bully.

By the time she was in her early teens, Atefah seems to have been wild, the kind of girl who was asking for trouble, who didn't care about rules, who answered back. She was also too pretty for her own good, apparently.

I imagine her as a kind of Iranian Emily Lloyd in *Wish You Were Here*, who cycles round the town showing off her legs, looking for trouble. Girls aren't allowed to use bicycles in Iran but I'm sure Atefah found other ways of drawing attention to herself. A caller from her home town of Neka to Radio Fadr said men used to wolf-whistle at her.

Day five: Tehran

After checking into our hotel, and changing taxis twice, we finally meet our team in the safe flat we're using. It feels fantastic to get going and we brainstorm about how we're going to spend the next few days.

After Atefah's execution, which seems to have caught people almost entirely by surprise, there was a wave of revulsion at what the authorities had done to her and many people phoned the dissident media.

A few journalists followed up the story and managed to establish the key facts of the case. The authorities had referred to Atefah as a 22-year-old but her birth certificate proved she was 16.

Executing those under 18 is hugely controversial in Iran. The government promised to stop the practice in 1995 but, according to campaigners, it has continued in secret. In Atefah's case, the authorities had been caught red-handed. But why were they so eager to execute her that they'd falsify her real age?

I'm amazed that we've got a list of people who are prepared to go on the record to say what they know about the case. They include formidable lawyer Shirin Ebadi, whose Nobel Peace Prize gives her a protected status.

But interviewing people from Neka and those close to Atefah will be incredibly difficult. We have some evidence that police corruption played a key part in Atefah's story. And, after her death, the police had made the rounds of a number of people close to Atefah and threatened them not to talk to the media.

So we have many sources who we won't be able to film on camera and whom the authorities must never know we're meeting. We are trying to line up safe houses.

Our top priority among our list of our potential on-camera interviewees is Atefah's father, Safer Ali. We don't know what to

expect of him. His drug problems had meant he'd been a hopeless father, although he apparently adored his daughter and was desolate now. Since her death, he'd gone cold turkey and is trying to reform himself. He's left Neka.

Finding a former drug addict, who has no telephone, in a strange city six hours from Tehran ... getting him to a safe house ... making a judgment call about whether he is really in a position to give informed consent about giving an interview ... all without alerting the authorities.

It's a nasty seven-hour drive across the mountains to get to him. We're all praying that Safer Ali will be at his last known address and be cogent. Our fixer, J, sets off and we don't know when he'll be back.

Day six: Tehran

According to Iran's constitution, with sharia law placed over any parliamentary law, reformist legislation can be ignored at any time by any sharia judge. Under sharia law, the age of criminal responsibility for a girl is nine (for boys it is 15). A girl of nine can be tried and sentenced in the same way as a man of 40.

We have obtained copies of the two court verdicts; the first, from Neka court, giving Atefah the death penalty for crimes against chastity, and the supreme court of appeal verdict, surveying the case and ratifying the death penalty.

The Neka court verdict does not refer to Atefah's age. But there were obviously some additional papers accompanying this verdict that we don't have.

In the supreme court verdict, Atefah is described as 22. An anonymous web article said: "The judge said his eyes were as good as a birth certificate. She was 22 and an adulteress."

The judge also said on another occasion that Atefah told him she was 22. It's just conceivable that she lied about her age in the hope it would get her out of trouble. But it would have taken a moment to check her birth certificate or school records. Tragically neither she nor her family knew that making a fuss about her real age might have saved her life.

Day seven

I'm desperate to find out about Atefah's boyfriend, who seems to have been the one good thing in her life.

We are told that this boyfriend adored Atefah and wanted to marry her. He was 19 or 20 and worked for a state agency. The relationship seems to have continued for a number of years and he visited her in prison. But she was too young to marry and, presumably, his family would have disapproved at his association with this fallen girl.

J returns from his mission to find Atefah's father. J looks completely exhausted, having spent 14 hours on the road. He was found living in a high-rise and is apparently drug free. He kissed J shoes in gratitude for trying to help his daughter's case. Safer Ali has promised to come down to Tehran in two days. Sadly he couldn't come any sooner. I'm worried he'll get cold feet.

Day nine: Tehran

I'm getting through my shot list reasonably well, but there are a few things that are proving very difficult, like filming the supreme court, which backed up Judge Haji Rezai's verdict of execution on Atefah.

Judge Haji Rezai managed to get Atefah's appeal through the supreme court at many times their normal speed. Atefah was arrested at home, washing rice, on May 2 2004.

After three days, they held a trial and she was sentenced to death. (God knows what happened to her in those three days, as she confessed to her sexual relationship with Ali Daroubi, which she'd never done before. Did they beat it out of her?)

On June 6, the appeal hearing was scheduled in Tehran and, by August 12, she was dead. We've heard that, in normal circumstances, a serious case like murder would take a minimum of six months to reach the appeal stage.

It is very hard to believe that the speed with which Atefah's case was concluded merely down to the authorities' desire to be efficient. It's a crucial part of the story but it's going to be really hard to tell visually, and indeed journalistically, since the truth is locked up in the sealed files of the supreme court.

Only certain vehicles with the right permission are allowed into the central area that houses the supreme court. During daylight hours at

least we take a taxi, but there are "no filming" signs everywhere and it is just too difficult to get decent shots. We'll go back at night.

Day 10: Safer Ali

He finally turns up, overexcited and exhausted after an eight-hour journey. He's sunburned, with bright eyes and is wearing an army jacket. Knowing Atefah's photos as well as I now do, the family resemblance is very strong.

Safer Ali takes the strangeness of a foreign, and female, director in his stride. It's a very good interview, very impassioned.

He was not there for his daughter when she needed him most. She was abused by Ali Daroubi, by a man he knew, and he did not spot this or protect her from it. Though he tried as hard as he could, with no money, to get a lawyer for his daughter, surely there was more he could have done? The truth is that his heroin addiction made him a pretty useless human being for years. But there's no doubt at all that he's very sorry now. He seems clean and determined to stay that way.

The strangest thing is hearing him repeat Atefah's words. For example: "Atefah used to say the moon won't always stay behind the clouds - and she was right." You get the sense she was a very articulate teenager.

Day 11

We pick up J and N and set off north. As we hit the mountain road just north of Tehran, I finally understand why everyone is so frightened of this drive. For three hours at least, as we go over the mountains, it's just a single lane, with a vertical drop into the stony valley on one side and kamikaze lorry drivers overtaking each other at full pelt.

In a bleak apartment block we finally meet with our key sources (who cannot be identified for their own safety). Our interviews last an overwhelming six or seven hours. There are a lot of tears. It is clear that Atefah's death changed them. One of them was very religious. She did not believe such a thing could ever be done in the name of Islam. Another confronted the judge very directly on a number of occasions and has had to flee Neka.

We learn a lot more about Atefah's dysfunctional family. After her mother's death, Atefah's little brother drowned in the river.

The details of Atefah's abuse by Ali Daroubi, which Atefah told her aunt about in prison, are horrendous. Apparently she could only walk on all fours afterwards because of the pain. Her family at the time seem to have hated and punished her rebellious behaviour but not found out its root cause.

A number of people we've talked to are convinced Atefah was killed to shut her up.

Their general reading of the situation is that Atefah was taken advantage of by the moral police in Neka, who knew of Ali Daroubi's abuse and abused her too. Then, for some reason, they decided to get her out of the way. Atefah never seemed to follow rules and she didn't seem to know the rules about keeping quiet. So they used Ali Daroubi as a scapegoat to prosecute Atefah and get her out of the way.

We have heard a similar interpretation of events from many people but it is so hard to substantiate.

However, two months after Atefah's death, there was a big wave of arrests in Neka and two moral policemen were arrested, accused of organising a child sex ring.

Day 13

As we enter Behshahr, (site of Atefah's prison and courthouse), we suddenly come across four mullahs in quick succession, out and about Behshahr's main street. We've been in Iran almost two weeks. Surprisingly, we've only seen one mullah so far, in Shiraz (he was very young and friendly, and talked to us before getting onto the back of his friend's moped and driving off into the night).

We drive through Neka. It's late morning now, the sun has gone. Neka is a grim small town. There are no old buildings at all to make it picturesque. It was very badly flooded some years ago. It doesn't seem poor, just ugly.

Looking round Neka, Judge Haji Rezai's excuse as to why he felt it necessary to rush Atefah's trial and execution through so quickly is somewhat ironic. He felt that "Neka was becoming lax and immoral, and he wanted to clean it up, particularly because it was the summer months, and lots of tourists were stopping off."

I feel sure that it's a very long time since any tourist has stopped in Neka, except perhaps to find a toilet.

Around lunchtime we arrive in Sari. I feel completely unable to shake off the horrible atmosphere of this whole area.

Day 14

It's too dangerous to film in Neka in broad daylight, so we leave at 7am. It's a tiny town, just a few streets. There are absolutely no westerners here. Neka is famous for one reason, and one reason only - Atefah. I'm getting very twitchy.

Day 15 - Neka

We got up at 4am - again. Goodness knows what the hotel management made of it.

By 5am we were in Neka to film the square where Atefah was executed. It's a piece of scrubland just a couple of streets away from her house. There's chicken wire round one edge. It's perhaps the size of a football pitch, empty, a wasteland. Around the edge are houses. Apparently the female guard who Atefah's friend accused of persecuting Atefah lives in one of them.

We've tried to come up with alibis for everywhere we've filmed. Our alibi today was that we were driving south, and had stopped to buy bread, and for J to have a nap. People do drive at night in Iran as it's marginally safer, but it was a lousy alibi. Any Neka policeman would see through it in an instant, particularly one with a guilty conscience.

We sat in the car with the engine off, as I filmed the sun rising behind the buildings.

Atefah was killed at dawn, six in the morning. On the day of Atefah's execution, the Mr N told us, this patch of wasteland was nearly full of people come to watch.

According to sharia law, execution for sex outside marriage should be by stoning, but shortly after the revolution, the Iranian authorities took to hanging people from cranes no matter what the crime. It's quick, cheap, and provides a spectacle for the crowd.

We've seen footage from other recent executions in Iran. The technique is so perfunctory. A lorry with a crane is parked up. A noose is put around the victim's neck, and the victim is blindfolded. Some people have told us that a mullah says words from the Qur'an, but in the footage we've seen the killers have been perfunctory. The crane

arm is then raised to its full height, and with it the noose. The victim dies of strangulation. The body swings in the air. B told us that sometimes they move the crane arm slowly from far left extension to right to display the body to everyone in the crowd.

Atefah's friend told us that he saw a couple of men in the crowd filming Atefah's execution on mobile phones. Someone rushed to her aunt and said - "We've filmed it, we'll put it on the internet." So far this footage hasn't surfaced. I don't know if I could bear to watch it. A sixteen-year-old girl's execution in accordance to laws written in the early middle ages, filmed on a mobile phone.

Haji Rezai put the noose around Atefah's neck himself, and left her body hanging for 45 minutes. Then he drove away in his black Peugeot 406.

Day 16

We are so relieved to leave the Neka area. We will come back if any of our remaining leads bear fruit but we think it is just too dangerous to stay in Mazandaran any longer - there is really no plausible reason why a group like us would be hanging around. My one hope is that Atefah's boyfriend will come forward and talk to us. We just don't know what happened to him. According to Atefah's friend, Hussein visited her in prison all three times she was arrested. That means their romance continued over at least two-and-a-half years. But after Atefah received her death sentence, she never saw him again, though she was in prison for a further two months. No one knows where he is at the moment. Did the relationship become too much for him? Did his family forbid him to associate with her, now that her secret was out? Did the police chase him off? We have a number of people looking for him. I want to know for Atefah's sake. I really want to find out that there was a good reason he didn't ever say goodbye to her.

Day 17 - interview Shadi Sadr, lawyer

Judge Haji Rezai made, from my notes, the following procedural errors in Iranian law:

- He got Atefah's age wrong - she was 16, not 22 as he described her. (This meant that he conveniently sidestepped the freeze in place on executions of those under 18)

- He convicted Atefah for "adultery" though she was not married.
 - He failed to give Atefah a chance of a second appeal
 - He failed to give the family notice of Atefah's execution date
 - He executed Atefah himself though the judge is meant merely to preside, with the killing being done by a separate official.
- In Britain, the standard of proof needed for conviction is "beyond reasonable doubt". In sharia law it is "the knowledge of the judge".

Day 18 - Khomeini's tomb

We have now heard from five sources that Judge Haji Rezai was involved in the political purges of 1983. We sit with A as he tells us what happened to his brothers, fairly typical of the leftwing students who were initially swept up in the revolution then witnessed their friends being killed as the Islamists turned on any opposition. Mohammad Hoshi's fiancée, aged 17, was arrested for having a flyer for a political party in her bag. He never saw her again. She was executed in prison.

Judge X famously flew from place to place in a helicopter, issuing mass execution orders. Another one ordered his own son to be executed. S tells us that Haji Rezai was one of 95 judges hand-picked by the Ayatollah Khomeini to preside over the revolutionary courts in Tehran, and to orchestrate the clean-up.

If Judge Haji Rezai is indeed one of these 1983 judges, a lot falls into place. They are seen by many as virtually untouchable. Either because the revolution is grateful to them for its survival, or, more cynically, because they know where the bodies are buried and would bring others down with them.

We go back to J's to continue backing up the rushes. Brain dead, we watch Seinfeld and Friends on his illegal cable.

Day 19 - the embassy

We have seven tapes of interviews, five tapes of locations and countless transcripts of off-the-record recorded interviews.

I feel I have a very clear, if heartbreaking, idea of the chain of events in the last two years of Atefah's life. Though sadly it will be very difficult to substantiate much of what we've been told on one hand, and on the other hand we cannot reveal the identify of many of our

sources, I think we can say enough to get the message through loud and clear.

I am very sad that we haven't heard from Atefah's boyfriend. But I don't blame him.

As far as everything else goes, I don't know if things have gone well because of all the careful planning, or if we've been lucky. There are lots of things I'd love to do still but the very strong and sensible message from above is - get back safely and soon, nothing else matters.

But all we have achieved so far is meaningless unless we get the tapes out.

P leaves, a couple of days earlier than me as planned, as the days when we try to get the tapes out are high risk. His girlfriend has apparently lost almost a stone in three weeks from worry about him as it is.

Day 21

The most horrible scramble imaginable. J and I are stuck for four hours at X as we pass on the tapes. The passengers have already had their last call by the time I arrive at departures. I feel sick with nerves but it absolutely must not show in front of the officials. There's another last-minute delay while J and I are questioned closely about our relationship - some official saw us hug the other day as we waved Arash off, he was understandably upset as he doesn't know when he will see him again. It is now 10.45. The plane was meant to leave at 10.15.

But bless British Airways; the plane is either late or, just possibly, waits for me. As I scramble on board, a steward says: "They didn't want to let you go, did they!"

Five tense days later, Paul Hamann breathes a huge sigh of relief as he receives the last of the rushes, which all got through safely.

· Monica Garnsey is the producer/director of Execution of a Teenage Girl, which will be shown at 9pm on Thursday July 27 on BBC2⁴⁰

Execution of a teenage girl

A television documentary team has pieced together details surrounding the case of a 16-year-old girl, executed two years ago in Iran.

On 15 August, 2004, Atefah Sahaaleh was hanged in a public square in the Iranian city of Neka.

Her death sentence was imposed for "crimes against chastity".

The state-run newspaper accused her of adultery and described her as 22 years old.

But she was not married - and she was just 16.



Atefah Sahaaleh: wrongly described as being 22 years old

Sharia Law

In terms of the number of people executed by the state in 2004, Iran is estimated to be second only to China.

In the year of Atefah's death, at least 159 people were executed in accordance with the Islamic law of the country, based on the Sharia code.

Since the revolution, Sharia law has been Iran's highest legal authority.

Alongside murder and drug smuggling, sex outside marriage is also a capital crime.

As a signatory of the International Convention on Civil and Political Rights, Iran has promised not to execute anyone under the age of 18.

But the clerical courts do not answer to parliament. They abide by their religious supreme leader, Ayatollah Khamenei, making it virtually impossible for human rights campaigners to call them to account.

Code of behaviour

At the time of Atefah's execution in Neka, journalist Asieh Amini heard rumours the girl was just 16 years old and so began to ask questions.

"When I met with the family," says Asieh, "they showed me a copy of her birth certificate, and a copy of her death certificate. Both of them show she was born in 1988. This gave me legitimate grounds to investigate the case."



To teach others a lesson, Atefah's execution was held in public

So why was such a young girl executed? And how could she have been accused of adultery when she was not even married?

Disturbed by the death of her mother when she was only four or five years old, and her distraught father's subsequent drug addiction, Atefah had a difficult childhood.

She was also left to care for her elderly grandparents, but they are said to have shown her no affection.

In a town like Neka, heavily under the control of religious authorities, Atefah - often seen wandering around on her own - was conspicuous.

It was just a matter of time before she came to the attention of the "moral police", a branch of the Islamic Revolutionary Guard, whose job it is to enforce the Islamic code of behaviour on Iran's streets.

Secret relationship

Being stopped or arrested by the moral police is a fact of life for many Iranian teenagers.

“ Atefah was soon caught in a downward spiral of arrest and abuse ”

Previously arrested for attending a party and being alone in a car with a boy, Atefah received her first sentence for "crimes against chastity" when she was just 13.

Although the exact nature of the crime is unknown, she spent a short time in prison and received 100 lashes.

When she returned to her home town, she told those close to her that lashes were not the only things she had to endure in prison. She described abuse by the moral police guards.

Soon after her release, Atefah became involved in an abusive relationship with a man three times her age.

Former revolutionary guard, 51-year-old Ali Darabi - a married man with children - raped her several times.

She kept the relationship a secret from both her family and the authorities.

Atefah was soon caught in a downward spiral of arrest and abuse.

Local petition

Circumstances surrounding Atefah's fourth and final arrest were unusual.

The moral police said the locals had submitted a petition, describing her as a "source of immorality" and a "terrible influence on local schoolgirls".

But there were no signatures on the petition - only those of the arresting guards.

Three days after her arrest, Atefah was in a court and tried under Sharia law.

The judge was the powerful Haji Rezai, head of the judiciary in Neka.

No court transcript is available from Atefah's trial, but it is known that for the first time, Atefah confessed to the secret of her sexual abuse by Ali Darabi.

However, the age of sexual consent for girls under Sharia law - within the confines of marriage - is nine, and furthermore, rape is very hard to prove in an Iranian court.

"Men's word is accepted much more clearly and much more easily than women," according to Iranian lawyer and exile Mohammad Hoshi.

"They can say: 'You know she encouraged me' or 'She didn't wear proper dress'."

“ Men's word is accepted much more clearly and much more easily than women ”

*Mohammad Hoshi,
Iranian lawyer and exile*

Court of appeal

When Atefah realised her case was hopeless, she shouted back at the judge and threw off her veil in protest.

It was a fatal outburst.

She was sentenced to execution by hanging, while Darabi got just 95 lashes.

Shortly before the execution, but unbeknown to her family, documents that went to the Supreme Court of Appeal described Atefah as 22.

"Neither the judge nor even Atefah's court appointed lawyer did anything to find out her true age," says her father.

And a witness claims: "The judge just looked at her body, because of the developed physique... and declared her as 22."

Judge Haji Rezai took Atefah's documents to the Supreme Court himself.

And at six o'clock on the morning of her execution he put the noose around her neck, before she was hoisted on a crane to her death.



“ She was my love, my heart...
I did everything for her,
everything I could ”

Atefah's father

Pain and death

During the making of the documentary about Atefah's death the production team telephoned Judge Haji Rezai to ask him about the case, but he refused to comment.

The human rights organisation Amnesty International says it is concerned that executions are becoming more common again under President Mahmoud Ahmedinajad, who advocates a return to the pure values of the revolution.

The judiciary have never admitted there was any mishandling of Atefah's case.

For Atefah's father the pain of her death remains raw. "She was my love, my heart... I did everything for her, everything I could," he says.

He did not get the chance to say goodbye."⁴¹

Det iranska prästerskapets senaste vidriga flickmord

Den 15:e augusti hängdes Atefeh Rajabi i staden Neka tillhörande provinsen Mazandaran, angränsande till Kaspiska havet i norra Iran. Allt sedan den islamiska regimens maktövertagande i Iran har avrättningar tillhört vardagen. Barbariska bestraffningsmetoder som stening till döds, lemlästning eller piskning praktiseras helt öppet enligt den islamiska regimens regelverk.

Mord och dödande är alltid avskyvärda vilka motiven än må vara. Avrättningen av Atefeh Rajabi kan inte räknas som en bland alla andra statliga mord som dagligen sedan 1980 skett i Iran. En av de mycket viktiga skillnaderna är Atefeh Rajabis ålder. Hon var bara 16 år när hon fick snaran om halsen och berövades livet för att ha haft sex utanför äktenskapet. Hon hängdes sedan högsta domstolen gett sitt samtycke till hennes avrättning. Mannen i förhållandet dömdes däremot till hundra piskrapp.

Atefeh var barn trots myndigheternas senkomna påståenden om att hon var 22 år gammal. Hon var bara en tonårsflicka och miste livet i en rättegång utan advokat. Hon dömdes till döden för att hon öppet trotsade prästerskapets kvinnofientliga och människovidriga värderingar. Hon fick sätta livet till eftersom hon inte räddes döden och "käftade emot" prästdomaren vilken på egen hand satte snaran om hennes spröda hals. Hon fick dingla där på torget i 45 minuter för prästerskapets mördande värderingar; för att skrämja kvinnor till döds och tvinga dem till underkastelse redan från barndomen.

Detta är inte första gången den islamiska regimen kränker de internationellt erkända konventionerna om mänskliga rättigheter. Atefeh Rajabi är det tionde barnet som har avrättats i Iran sedan 1990 enligt Amnesty International.

Avrättningen av Atefeh Rajabi är ett vedervärdigt brott mot mänskligheten. Den islamiska regimen måste kraftfullt fördömas världen över. Denna vidriga behandling av barn får aldrig förlåtas. Detta uppenbara statliga barnamord; denna medeltida kvinnodiskriminering; detta hån mot mänskligheten måste stå de islamiska makthavarna dyrt.

De stater och institutioner som håller tyst i detta ärende är medansvariga för det avskyvärda flickmordet. Den senaste fredspristagaren, advokaten Shirin Ebadi, är bland de tysta. Hennes påstådda barnsrättsengagemang vägde tydligen oerhört mycket mindre än hennes respekt för de barn- och kvinnofientliga islamiska värdegrunderna.

Vi uppmanar den svenska regeringen, politiska partier, alla människorätts- och barnrättsorganisationer och alla människor att fördöma den islamiska regimen avrättning av barn. Kräv ett omedelbart avskaffande av dödsdomar och alla människovidriga bestraffningsmetoder. De mänskliga rättigheterna är universella och ingen land får kränka dem.

Sänd era protester till den iranska beskickningen och till presidenten Khatami:

Iranska ambassaden / Box 6031 / 181 06 Lidingö / Sweden

consular@iran.se

khatami@president.ir

Soleyman Ghasemiani

Ordf. Barnen Först

2004-08-25"52

**“Tilbakestående jente har fått dødsdom i Iran”
Som barn ble hun tvunget ut i prostitusjon. Nå er hun
dømt til døden for utuktig omgang med menn. Amnesty
International går i forbønn for henne.**

AV: per a. christiansen

Publisert: 17.des. 2004 (00:07)

- [Iraksk soldat drept på grensen til Saudi-Arabia](#)
- [Iran arrangerer Irak-konferanse](#)
- [Iran søker selvmordsbombere](#)

Tragedie. Da hun var åtte år gammel, ble tvunget ut i prostitusjon av sin mor. Senere har familien to ganger solgt henne til eldre menn som har leid henne ut til horekunder. Til sammen har hun født tre barn, det første da hun var ni år gammel. Nå er hun dømt til døden av en iransk domstol. Hennes mentale alder er fortsatt åtte år. Slik beskriver Amnesty International skjebnen til en nå 19 år gammel iransk jente organisasjonen omtaler som Leyla M. Opplysningene bygger på meldinger i iransk presse. Dødsdommen må godkjennes av Irans høyesterett, og Amnesty har satt i gang en aksjon for å få den omgjort.

Dødsdommen

Leyla M. hører hjemme i industribyen Arak, omkring 30 mil sørvest for Teheran. Det var her hun i en alder av 18 år ble dømt til døden for bordellvirksomhet, for seksuell omgang med nær familie og for å ha født barn utenfor ekteskap. Ifølge dommen skal hun piskes før henrettelsen finner sted. Ifølge iransk presse har sosialarbeidere flere ganger foretatt en mentalundersøkelse av Leyla M. Hver gang har de kommet til at hennes mentale alder er åtte år. Disse resultatene skal ikke være fremlagt for domstolen, som åpenbart kun har tatt hensyn til hennes tilståelse. Hittil i år har Iran henrettet tre barn. Dertil døde en 14 år gammel gutt da han den 12. november ble straffet med 85 piskeslag for å ha spist mat på offentlig sted i fastemånedens Ramadan. Ved siden

av USA er Iran nå praktisk talt det eneste land som henretter mennesker for forbrytelser de har begått før de har fylt 18 år.

Parallell

Dødsdommen over Leyla M minner på mange måter om saken mot en annen tenåring, Atefeh Rajabi (også omtalt som Ateqeh Rajabi). Hun var 16 år da hun den 15. august i år ble henrettet ved offentlig hengning i byen Neka nær Det kaspiske hav. Også hun var gjennom nesten hele sitt liv blitt utsatt for vold og tortur, og utnyttet seksuelt både av sin egen familie og av fremmede. Hun ble kjent skyldig i å ha hatt gjentatte samleier med ugifte menn, etter at hun først fem ganger var dømt til piskestraffer for de samme forholdene, første gang da hun var 14 år..Den iransk-norske legen og menneskerettighetsaktivisten Mahmood Amiry-Moghaddam, som arbeider ved Universitetet i Oslo, påpekte den gang overfor Aftenposten at den 16 år gamle jenta etter alt å dømme var i psykisk ubalanse, at hun kom fra en fattig og ressurs svak familie og at hun under rettssaken ikke hadde noen form for juridisk bistand.Ifølge andre rapporter la dommeren personlig løkken rundt den dødsdømtes hals før hun ble ført gjennom byen til galgen. En iransk advokat som representerer den henrettedes familie, forbereder nå en sak mot dommeren. Ifølge avisen The Independent har advokaten dokumenter som viser at den tiltalte var mentalt syk, slik at hennes tilståelse ikke kunne brukes i retten. Amnesty forsøker nå å hindre at også Leyla M. henrettes, og ber folk sende appeller til iranske myndigheter.

Organisasjonen understreker spesielt den dødsdømtes mentale tilstand og Irans internasjonale juridiske forpliktelser. Opplysningene om saken kan finnes ved å gå inn på nettsiden www.amnesty.no.”**101**

ON ATEFEH RAJABI'S EXECUTION IN IRAN

International TV interview with Maryam Kousha

September 27, 2004

Maryam Namazie: Atefeh Rajabi, a 16 year old girl, was executed on August 15, 2004 by the Islamic regime of Iran for 'acts incompatible with chastity'. The judge personally put the rope around her neck and left her body hanging in the city square for 45 minutes as a lesson to passers-by. This has outraged everyone and people are asking how this could happen in the 21st century. Upon broadcasting this news, someone wrote saying they could believe almost anything from the regime but this.

Maryam Kousha: In a way the person who has asked this question is right. We who know about the news coming from Iran everyday, know that it is just unbelievable. It is horrendous that such things happen in this day and age. Even if it happened 2000 years ago, it would still be horrendous. I know horrendous things happen everyday, but executing a 16 year old for something that everybody, you and I, take for granted makes it unbelievable. But unfortunately it is happening in countries like Iran. It has happened in Afghanistan, Iraq and most Middle Eastern countries. It happens even in the heart of Europe. We have seen so many so-called "honour killings" for the same reason. The difference is that in countries like Iran it is state violence. Violence against women is not only practiced, but also encouraged. In Europe, you see honour killings but the governments obviously do not support it in law. If they catch you doing it, you will be sentenced. But such crimes are still acceptable within the various "communities". In Iran, as I said it is pure state violence.

Maryam Namazie: We received another letter stating that when they hear about such executions, they think that the Mullahs, the clergymen themselves should be jailed, tortured or even executed. They should be punished for what they've done to young lives and the agony and suffering that they have imposed for 25 years in Iran. What is your opinion on that?

Maryam Kousha: I believe most people are humanitarians. People do not want humankind to be hurt. It is our nature. Somebody sees a

crime happening: A 16 year old being hanged in public; it is just heartbreaking. Even if it is your enemy you do not want to see that horrific scene. The person asking the question is putting him/herself in the position of the judge who passes the sentence or in the position of a citizen of Iran and asks what the hell is going on? If it were up to me, what would I have done? When you have this rage, the immediate thing coming to your mind is who has executed her? I am going to execute him! But as we know this is not the answer. It shows some sort of concern in a way as to what can be done. I agree with the person asking the question. Yes we should do something about it. But the answer is not executing yet another person. We are not looking for somebody in this scenario to execute. We are trying to find out why Atefeh was executed; what system allowed it to happen. She had, as you said, sexual relations with someone. That is her freedom. You have the right to choose what you want to do with your life. Freedom both for women and men. That RIGHT has been taken away from her. That is the issue here. Going back to the question, what caused it? Who did it? Was it the court? Was it the actual judge? Was it he personally? The judge and the rest of the Islamic regime's officials should be prosecuted in the international court of justice. That is the way to treat them. We should not be talking about executing the whole lot of them no matter how much we hate them. I understand the sentiment behind that question. Because you are angry, you want to do something about it, you want to find the real culprit but their execution is not the answer.

Maryam Namazie: Another person wrote asking why the man who she had sexual relations with was given a 100 lashes whilst Atefeh was executed. He has asked us to talk about the fact that there is such discrimination in the penal codes of the Islamic Republic of Iran and violence against women particularly. What is your comment on that?

Maryam Kousha: In this case we have seen 100 lashes inflicted on the man. In many cases even that doesn't happen. The man somehow disappears! Even if we say there are different sorts of punishments for the same crime for men and women, there are two ways of looking at it.

- 1- Look at the situation as it is, accepting the rules of the regime, respecting it and seeing how unjust it is within its own framework.
- 2- Question the whole set of rules and the law.

I tend to choose the second. If you want to get bogged down into the legal system in Iran, after a while it becomes comic. The fact that Islam is discriminatory is clear in every chapter of the Koran. (This is obvious to everybody. Just look at Iran; women have to cover their bodies, men don't; women do not have the same rights as men have; they inherit less than men and so on.) But we are not here to argue this and try to get the same rights for women and men within the framework of the Koran. We don't accept the framework in the first place. We want to go beyond the framework.

There are some 'reformists' who accept the framework and want to somehow sugar coat it or gain some reforms within that framework. We are not in that business because we know from history and experience that it just does not work. We question the whole thing. We are not here to say that punishment between men and the women should be the same! Either both should be sentenced to 100 lashes or both be executed! What we are saying is that none of them should be punished in the first place. It is a good question but it depends on how you look at it. If you answer it within the framework of the existing law, you won't go far, but questioning the whole law would yield more favourable results.

Maryam Namazie: Someone else has written and has asked where the Koran is in this situation? They say, if it were according to the Koran, there would have had to be four witnesses to have seen this sexual act. In that case she wouldn't have been executed if they had actually followed the Koran. What are your comments on that?

Maryam Kousha: Lets be honest, it is not rocket science to figure this one out. Let's say you were going to have sexual relations with somebody, you don't go to your neighbour and say hello I need 4 people to come and have a look and be a witness to what I am doing! You don't do that. So these complementary sentences in the Koran following section after section or chapter, as I said before, become comic. One of the purposes these verses serve is for scholars to sit down in a debate to discuss that the Koran could be progressive. They

could say look at this section, use this sentence or that sentence. People in Iran have seen what it does and they do not need these references. We have seen these verses in action far too many times. People in Iran do not take them seriously.

Maryam Namazie: Another question is from an Iranian living in Spain. He says that he is left and believes that secularism is important in Iran, but he says perhaps most of our citizens in Iran are too used to stoning, amputations and discrimination. And given their mentality along with the judiciary system, we shouldn't be amazed or surprised that this is happening and he is not sure if we could ever have a secular system in Iran. What do you think?

Maryam Kousha: I think what I've said so far and what I'm about to say reflect more of the sentiments and passion and the way of thinking of the majority of the people in Iran, rather than the very small section that would say the Koran is the way. Only a minority accepts Islamic values and way of life. But the majority do not. Nobody, not even the most vicious person, would ENJOY looking at somebody being decapitated or being executed in public (or in secret) or seeing a body part amputated. The majority of people in Iran, especially women, are sick and tired of what is going on. They are striving to gain their freedom and rights. The mere fact that the Islamic regime needs to hang a 16-year-old in public shows that people in Iran are not used to it. If it was something that you were used to, clapped for and had no problems with, the Islamic regime of Iran would not have had the need to use it as a tool to terrorise people or teach them a lesson. The reason why they resort to such actions is because they know people do not want what the regime is "offering" and has done for more than two decades. So THAT in itself shows that the statement in the question is not really true. The other part of the viewer's comment is true. People in Iran demand secularism and separation of religion from the state."¹⁰²

*The above is an International TV
(<http://www.anternasional.tv/english>)
interview dated September 27, 2004.*

منابع

- ۱- اعزازی، شهلا: خشونت خانوادگی (زنان کتک خورده). تهران: نشر سالی، ۱۳۸۰
- ۲- www.mehrangizkar.com/archives/000117.php
- ۳- سایت روان شناسی مثبت نگر
www.rashinataey.blogfa.com/post-190.aspx
- ۴- www.badernews.persianblog.ir/post/3730
- ۵- <http://jahanezan.wordpress.com/2011/02/02/tanin-997/#more-8197>
- ۶- چراغی، اسماعیل: "فقرونايه هنجاری های اجتماعی" - سایت حوزه
www.hawzah.net/hawzah/magazines/magArt.aspx?magazinNumberId=395&id=22095
- ۷- خبرگزاری فردا نیوز: "پنهان کاری و گسترش معضل زنان روسپی"
www.fardanews.com/fa/pages/?cid=104548 ۱۳۸۸/۱۲/۱۰
- ۸- آذر، شکوفه: "سیاست های ضد و نقیض درباره زنان خیابانی"
www.sarmayeh.net/shownews.php?58446 روزنامه سرمایه
- ۹- عزیزی شمایی، مصطفی: "مسائل آموزش و پرورش ایران"
www.Umztarbiat.ir/post-35.aspx
- ۱۰- طباطبایی، فهیمه سادات: "معاونت پرورشی احیا نشده به اغما رفت"
۱۳۸۸/۱۲/۷
- www.edunews.ir/?view&sid=24161
- ۱۱- فردا نیوز: "۲۰ میلیون ایرانی درگیر اختلالات روانی هستند"
www.fardanews.com/fa/pages/?cid=99500 ۱۳۸۸/۱۰/۱۲
- ۱۲- خیرآنلاین - جامعه - سلامت: "تنها ۱۰ درصد بیماران روانی برای درمان مراجعه می کنند" - ۱۳۸۹/۱/۲۹
- www.khabaronline.ir/news-62795.aspx
- ۱۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی: "بیماری های روانی جزو ده علت اول مرگ در ایران است." - ۱۳۸۸/۹/۴
- www.irna.ir/view/fullstory/tools/?newsid=809444
- ۱۴- سایت خبر آنلاین - جامعه - آسیب ها - مرور اخبار اجتماعی:
"بیش از ۱۰۰ هزار بیمار روانی هنوز شناسایی نشده اند" - ۱۳۸۷/۱۱/۱
- www.khabaronline.ir/news-2504.aspx
- ۱۵- روزنامه مردم سالاری: "افزایش تعداد بیماران روانی در ایران". شماره ۲۱۹۲ (۱۳۸۸/۷/۱۹)
- ۱۶-

- www.forum.iranproud.com:81/drds-jm-yt-ayran-bh-bymary-roany-t83324
- ۱۷- امینی، آسیه: "عاطفه فقط ۱۶ سال داشت" - مجله زنان
<http://zananmag.org/spip.php?article391>
- ۱۸- www.peykeiran.com/net_iran/irnewsbody.aspx?id=17882
- ۱۹- www.peykeiran.com/net/iran/irnewsbody.aspx?id=18212
- ۲۰- www.roshangari.net/as/ds.cgi?art=20040930014244.htm
- ۲۱- امینی، آسیه: "عاطفه ۱۶ ساله اعدام شد" - سایت زنان ایران
www.womeniniran.org/archives/fsr/001053x.php
- ۲۲- www.peykeiran.com/net/iran/irnewsbody.aspx?id=18044
- ۲۳- www.amnesty.org/en/library/info/MDE13/036/2004
- ۲۴- www.diilemaj.blogspot.com/2004/09/blog-post.html
- ۲۵- www.web.e-ariana/ariana.nsf/7eca40d3d348841987256b-79007d1cb8/7415149f4b29b8b287
- ۲۶- سایت همبستگی ملی: "رسانه های نروژ: حکومت ایران برای ایجاد وحشت دست به اعدام کودکان می زند - ۲۹/۸/۲۰۰۴"
- www.hambastegimeli.com
- ۲۷- www.radiofarda.com/content/article/322285.html
- ۲۸- www.telegraph.co.uk/comment/personal/view/3610188/Death-and-the-maiden-in-Iran.html
- ۲۹- www.radiofarda.com/iran_article/2004/8d01a2469_9a9e_4095_8158_503c9df38a6d.html
- ۳۰- www.dw-world.de/dw/article/0,,2399587,00.html
- ۳۱- روزنامه لیبراسیون- تاریخ ۲۸ اوت سال ۲۰۰۴ (۷ شهریور ۱۳۸۳)- عنوان نوشته: "یک وحشی گری با چهره ایرانی"- نویسنده: الیزابت بادنتر.
- ۳۲- <http://archive.frontpagemag.com/readArticle.aspx?ARTID=11348>
- ۳۳- www.aftonbladet.se/nyheter/article10494756.ab
- ۳۴- www.iranfocus.com/en/index.php?option=com_content&view=article&id=8000:hanged-from-a-crane-aged-16&catid=5:human-rights&Itemid=27

- ۳۵- ارزانی، زهرا: "تخلف بی چون وچرای دادگاه شهرستان نکا در صدور و اجرای حکم اعدام عاطفه رجبی (مصاحبه بارادیو دویچه وله) - ۲۵/۸/۲۰۰۴"
- ۳۶- www.oocities.org/ydki1370/doxtar16sale.htm
- ۳۷-
- ۳۸- www.voanews.com/persian/archive/2004-09/a-2004-09-07-32-1.cfm
- ۳۹- www.bbc.co.Uk/persian/iran/story/2004/12/041214_aa_leylam.shtml
- ۱- www.youtube.com/watch?v=5jpQvqsow4U&feature=channel
- ۲- www.youtube.com/watch?v=gtFRTAlaVFQ&feature=channel
- ۳- www.youtube.com/watch?v=UyMNisnlz_w&feature=channel
- ۴- www.youtube.com/wach?v=rojozr2LlLo&feature.channel
- ۵- www.youtube.com/watch?v=_pyJHunirio&feature=channel
- ۶- www.youtube.com/watch?v=6J2jqkINNxo&feature=channel
- ۴۰- www.guardian.co.uk/media/2006/jul/27/iran.broadcasting
- ۴۱- www.news.bbc.co.Uk/2/hi/5217424.stm
- ۴۲- www.WDR.de/tv/diestory/070226.phtml
- ۴۳- www.heirbound.blogfa.com/cat-67.aspx
- ۴۴- نشریه مجاهد: "حکومت ترور و اعدام" - "عاطفه" - شماره ۶۸۲ (۱۳۸۳/۶/۳)
- ۴۵- سایت سرفرازان - پیام ها: "پیام رییس جمهور برگزیده مقاومت درباره اعدام وحشیانه عاطفه: این جنایت ها خشم مردم را بیشتر و مقاومت را فروزانتر می کند -۲۰۰۴"
- www.sarfarazan.com
- ۴۶- نشریه حقیقت: "زیرچهره زیبای عاطفه بنویسید: این است سند جنایت جمهوری اسلامی! - شماره ۱۸ (آبان ۱۳۸۳)"
- ۴۷- سایت اخبار روز: اعتراض به سرکوب حقوق بشر در ایران [www.akhbare-rooz \(iranian political Bulletin\)](http://www.akhbare-rooz (iranian political Bulletin))

- www.iran-chabar.de/Archive/zanan.htm -۴۸
- www.zanan.iran-emrooz.de/more.php?id=p7398-0-23-0 -۴۹
- www.asre-nou.net/1383/shahrivar/5/m-bayanie.html -۵۰
- www.rowzane.com/000_etelayeha/2408/240821Saz_Jenaiat.html -۵۱
- ۵۲
- www.barnenforst.se/BF/arkiv/mullornas%20senaste%20vidriga%20fli
ckmord%20Atefe.htm
- ۵۳- کار، مهرانگیز: "گردنبند مقدس". استهکلم: نشر باران، ۲۰۰۲
- ۵۴- شریفی، سهیلا: "آتفه رجبی را نباید فراموش کرد" - سایت روزنه
- www.rowzane.com/000_maqalat/2408/40821Sohaila.html
- ۵۵- رادیو فردا: "پارلمان اروپا نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد"
۱۳۸۳/۸/۸ (۲۹ اکتبر ۲۰۰۴)
- www.radiofarda.com/content/news/327401.html
- www.rowzane.com/000_etelayeha/2408/240826-e%20mol.html -۵۶
- ۵۷
- www.rowzane.com/000_etelayeha/2410/241010-e%20m%20-
swed.html
- www.rowzane.com/000_etelayeha/2408/240826-p%20ka.html -۵۸
- ۵۹- خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - سرویس فقه و حقوق - حقوق سیاسی:
"شیرین عبادی: در صدور حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال به قوه قضاییه
اعتراضی وارد نیست... مشکل در قوانین است" - ۱۳۸۳/۶/۱۳
- www.isna.ir/ISNA/Newsview.aspx?ID=News-426466
- ۶۰- سایت اداره کل دادگستری استان چهارمحال و بختیاری: "وظایف و مسئولیت
های قوه قضاییه"
www.dadgostary-chb.ir/tabid/66/Default.aspx
- ۶۱- سایت قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران - لوایح ارسالی به مجلس:
"لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان"
- www.dadiran.ir/portals/o/Residegijarayemeatfal.pdf
- ۶۲- زهدی، مریم: "طرح های حمایت از کودکان، همچنان پشت درهای مجلس
ایران" - بی بی سی
- www.bbc.co.Uk/persian/iran/story/2005/02/050205-la-mz-
childrights.shtml.
- ۶۳- صدر، شادی: "ملاحظات دربارہ یک حکم". روزنامه شرق. سال دوم،
شماره ۲۷۳ (۱۳۸۳/۶/۳).

- ۶۴- خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - سرویس فقه و حقوق - حقوق اجتماعی
www.isna.ir/ISNA/Newsview.aspx?ID=News-429133 ۱۳۸۳/۶/۲۰-
- ۶۵- جونیان، محمد: "جزئیات اعدام دختر ۲۲ ساله در نکا" - روزنامه ایران -
سال دهم - شماره ۲۸۹۷ (۱۳۸۳/۶/۸)
- ۶۶- www.noormags.com/view/fa/ArticlePage/212450
- ۶۷- www.roshangari.com/as/ds.cgi?art=20041002153408.html
- ۶۸- www.пейkeiran.com/net/iran/irnewsbody.aspx?id=19085
- ۶۹- www.asre-nou.net/1383/shahrivar/9/m-l-pourzand.html
- ۷۰- www.asre-nou.net/1383/shahrivar/5/m-arzani1.html
- ۷۱- www.rowzane.com/000_maqalat/2409/40904.bahare.htm
- ۷۲- www.nematahmadi.ir/default.aspx?page=blog&blogid=104
- ۷۳- قرآن: سوره انعام، آیه ۳۸
- ۷۴- اصغری، عبدالرضا: "سن مسئولیت کیفری در اسلام" - سایت وکالت (به نقل
از سایت حوزه)
www.vekalat.org/public.php?cat=2&newsnum=405685
- ۷۵-
- www.andisheqom.com/Files/shobheinternet.php?idVeiw=32516&level=4&subid=32516
- ۷۶- شجاعی، میترا: "اولین قانونی که باید اصلاح شود، سن مسولیت کیفری است"
(گفتگو با نسرين ستوده) - رادیو دویچه وله - ۲۰۰۹/۱۱/۱۹
- www.dw-world.de/dw/article/0,,4909057,00.html
- ۷۷- ابراهیمی، مهرانوش: "توضیحات ایران در کمیته تخصصی کودکان سازمان
ملل" (گفتگو با الهه هیکس) - بی بی سی
www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/01/050121_v-iran-un-
chideren-hix.shtml
- ۷۸- ریحانی، ندا: "گفتگو با کارشناسان درباره نحوه مجازات نوجوانان بزهکار
رپی بازتاب اخبار مربوط به صدور حکم اعدام واحکام قضایی سخت در مورد
نوجوانان" - خبرنگار گویا - ۱۳۸۳/۷/۳ (به نقل از خبرگزاری سینا)
http://akhbar.gooya.com/society/archives/016554.php
- ۷۹- روزنامه مردم سالاری: "درباره سن قانونی دچار چند گانگی شده ایم" -
شماره ۱۷۷۵ (۱۳۸۷/۱/۲۸). صفحه حقوق
- ۸۰- سایت قوانین: "قانون مجازات اسلامی"
www.ghavanin.ir/detail.aspx?id=1232

- ۸۱- عزیزی حبیب آباد، اردوان: "قتل و ناهنجاری های روانی" (بخش نخست) -
نشریه ماوی
- www.maavanews.ir/tabid/36/ctl/Edit/mid/374/code/8858/default.aspx
- ۸۲- www.arashmag.com/content/view/653/50/1/6
- ۸۳- www.fidh.org/7670
- ۸۴- www.hra-news.org/1389-01-28-00-30-11/10016-1.html
- ۸۵- بودریار، ژان: "اغوا". ترجمه امین قضایی. پاریس: نشر شعر پاریس،
فروردین ۱۳۸۶
- ۸۶- www.tabarestan.info/neveshteh/3BT_Atefe2004.pdf
- ۸۷- www.iranianartistsinexile.org/atefe/atefeindex.htm
- ۸۸- <http://rahai-zan.org/content/view/370/38>
- ۸۹- سایت اخبار روز- پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۸۳ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۴- دار-
شیما کلباسی
- ۹۰- سایت اخبار روز- چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۸۳ - اول سپتامبر ۲۰۰۴- شام
آخر- شیما کلباسی
- ۹۱- رقص «مقدسه» بردار- سایت اخبار روز
- ۹۲- پیران بی فضیلت - سایت اخبار روز
- ۹۳- بخواب عاطفه- صدرالدین تام-؟
- ۹۴- عاطفه- ح.مقدم ایتالیا-؟
- ۹۵- www.asre-nou.net/1383/shahriavar/12/m-vida.html
- ۹۶- <http://iftribune.es/news.asp?id=4&pass=64>
- ۹۷- www.pyknet.net/1383/hafteh/07mehr/hafteh_page/76atefeh.htm
- ۹۸- <http://iruniha1.blogfa.com/post-75.aspx>
- ۹۹- http://alinonline.blogspot.com/2004_08_01_archive.html
- ۱۰۰- www.peykeiran.com/content.aspx?id=6580
- ۱۰۱-
- ۱۰۲- www.aftenposten.no/nyheter/uriks/Tilbakestende-jente-har-fft-ddsdom-i-Iran-6329485.html
- www.maryamnamazie.com/tv/on_Atefeh_Rajabi.html

پیتوست ها

پیوست یک

نوشته هایی در باره عاطفه

عاطفه فقط ۱۶ سال داشت

آسیه امینی

جمعه ۱۸ فوریه ۲۰۰۵

آخرین روز شهریور ۱۳۶۶، بی بی راعی پا به ماه، با شکم بسیار بزرگ، فرزندی به زمین می گذارد که نامش را عاطفه می گذارند. پدر عاطفه می گوید: "بچه اگر یک ساعت دیگر نمی آمد، خودش و مادرش سر ز می رفتند." می رفتند و فرصت نمی یافتند ۱۶ سال دخترکی را کشان کشان به دنبال زندگی بیاورند تا امروز، و امروز شهرتی شوم و مرگی بدیمن را با طناب دار بر گردنش بیاویزند.

روزنامه‌ها نوشتند: "عاطفه سهاله ۲۲ ساله به جرم فساد و فحشا اعدام شد." اما روزنامه‌ها راست نگفته بودند. این را عمه عاطفه می گوید و اشک را از گوشه چشمانش پاک می کند.

پرسش اول خبر آمده بود دختر ۲۲ ساله ای بر دار رفت به جرم فحشا و فروش تن. اما آنچه این خبر را از زیر دندان قروچه خبرنگاران به صفحه‌های وب سایت‌ها و روزنامه‌ها کشاند این شایعه بود که دختری که در روز ۲۵ مرداد ۱۳۸۳ در محله نارنج باغ نکا طناب دار بر گردنش گره خورد نه عاطفه سهاله ۲۲ ساله که عاطفه سهاله ۱۶ ساله بود. شایعه نکا را پشت سر گذاشت، در تهران گشت و از آنجا راه جاده‌های پرنشیب خبر را در جهان به پیش گرفت. اما کسی هم نپرسید، در وانفسای این‌همه جرم و این‌همه مجازات، چرا شایعه فقط پیرامون عاطفه چرخیده است و نه زن و دختر دیگری؟! و شک به این پرسش نخستین بود

که مرا راهی مازندران و شهر نکا کرد. شهرستان نکا در این چند سال گذشته دو بار در "خبر شدن" از دیگر شهرها پیشی گرفته است. بار اول خبر از سیلی بود که نکا را تا نیمه در آب فرو برد و این بار خبری که مرا در گرمای اواخر مرداد راهی این دیار کرد، خبر چگونگی اعدام یک دختر. و چه بدطینت بودند هر دو خبر.

نکا نزدیک به ۴۰ دقیقه که از ساری فاصله بگیری به نکا می رسی؛ شهری که در عین برخوردار بودن از بکرترین طبیعت موجود بسیار فقیرانه در دو سوی خیابان درازی خوابیده است که این سوی شهر را به سوی دیگر وصل می کند. ساعت نزدیک ۱۱ به نکا می رسم. پرسیان پرسیان می روم و از هر که بیش از یک لحظه بر من متمرکز می شود سؤال می کنم. مردی با شک و راندازم می کند. می پرسد از کجا آمده ام و چرا. توضیح می دهم. کافی نیست. می گوید چرا مرگ دختری فاسد مرا تا به اینجا کشانده است. لحنش سرزنش بار است. نمی فهمم نسبت به من یا عاطفه. دوباره می پرسد و هر بار تلخ تر: "از یک دختر... می خواهید چهره ای معصوم نشان دهید؟ و..." حالا لحنش آشناتر است. واژه‌هایی مثل شما مطبوعاتی ها، جنجال‌سازی و... معلوم می کند که تلخی اش از کجاست. برایش توضیح می دهم که من به دنبال حقیقت آمده ام و اینجا حقیقت در واقعیت پنهان است و نمی دانم واقعیت چیست. نه به دنبال اثبات معصومیت کسی آمده ام و نه به دنبال جنجال. عاطفه از دید قانون گناهکار بود و مجازات شد. اما من آمده ام تا بدانم آیا مجازات این جرم "مرگ" بود. مرد نگاهم می کند و رام تر و آرام تر جوابم را می دهد. وقتی به این سؤال می رسم، "اینکه می گویند عاطفه از نظر عقلی مشکل داشت راست است؟" می خندد و می گوید: "مشکل که داشت. شیت بود." و مرد کنار دستم توضیح می دهد: "شیت یعنی شیرین عقل، به عبارت عامیانه‌تر یعنی خل و چل"

نارنج باغ نارنج باغ همان محلی است که تا چهار ماه پیش عاطفه در آن زندگی می کرد. از خودم می پرسم آیا مرگ هم با عاطفه از این محل رفته است؟ مرگی که در تمام این سال‌ها در کوچه باغ‌های نارنج باغ در پرهیبت یک زندگی سیاه تر قدم زده است، مرگی که هر روز و شب دروازه چوبی سبزرنگ این خانه را کوفته تا نانی و زهرماری بر سفره بی رنگ و روی عاطفه و بلوغ لگام گسیخته اش بگذارد؟ نارنج باغ را تا در چوبی سبزرنگ دنبال می کنم. هم امروز اگر شما بر این در بکوبید، شاید کسی به دق الباب شما پاسخی ندهد. بدنامی و بی آبرویی بهانه خوبی است برای کوچ کردن، حتی اگر یک قرن از عمر پدربزرگی گذشته باشد. بالای در چوبی سبزرنگ این خانه دو پارچه سیاه حکایت از عزاداری مادر بزرگ و یکی از بستگان عاطفه دارد. در می زنم و داخل می شوم.

خانواده "نمی دانم چند نفر جمع شده بودند، شاید هزار نفری می شدند. ما شب قبل از اعدام عاطفه را ندیدیم. فقط وقتی می بردندش به سمت دار، فرصتی دادند تا با او خداحافظی کنیم." عاطفه چه می گفت؟ گفت: "اگر مرا ببخشند تا عمر دارم به چشم هیچ نامحرمی نگاه نمی کنم." بعد هم با صدای بلند رو به مردم گفت: "مرا ببخشید!" و او را بردند.

یکی از بستگان عاطفه رو به روی من در حیاط خانه نشسته است و این ماجرا را برایم تعریف می کند؛ حیاطی نیمه مخروبه که دو اتاق آجری انتهای آن روزی خانه عاطفه بوده که با پدر بزرگ نود و اندی ساله و مادر بزرگش زندگی می کرده است. پسری روی زمین خوابیده که از شدت اعتیاد حتی قادر به باز کردن چشمانش نیست. وسایل خانه را تقریباً جمع کرده اند. از کوچ به خاطر بدنمایی حرف می زنند، به مقصدی که ترجیح می دهند عنوان نشود. عاطفه چند سال داشت؟ ۱۶ سال. چطور می شود ثابت کرد؟ شناسنامه اش هست. پیش کی؟ پدرش می داند همه چیز پیش اوست. پدرش کجاست؟ نمی دانیم، خانه و جای مشخصی ندارد. هر چند وقت یک بار پیدایش می شود. چه می کند؟ دوره گرد است. لباس دست دوم می خرد و می فروشد. کار و جای مشخصی ندارد. و بقیه خانواده؟ عاطفه ۵ ساله بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند، بی بی راعی ازدواج کرد و چند ماه بعد در تصادف مرد. خانواده عاطفه، قبل از سال ۷۰ و قبل از جدایی پدر و مادر، از مازندران به مشهد رفتند و آنجا زندگی کردند. یک خواهر دارد که فاطمه است و یک برادر که محمدعلی. جواد هم خیلی سال پیش توی رودخانه غرق شد. عاطفه و خواهرش، وقتی پدرشان لباس های کهنه را به مازندران می برد، مشهد پیش زنی افغانی که همسایه شان بود می ماندند. (البته بعداً محمدعلی، برادر بزرگ عاطفه خبر از دو مرکز بهزیستی در مشهد می دهد که عاطفه مدتی در آنها به سر برده بود) بعد آمدند نکا پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ که تنها نباشند. اما مردی نود و اندی ساله و زنی زیر هفتاد سال، چگونه می توانند خلایق را که عاطفه را به قهقرا می برد پر کنند؟

فقیر بودند، خیلی فقیر. کسی هم حریف عاطفه نبود. او ادامه می دهد: همه می گفتند عقل حسابی ندارد. خیلی بددهن بود. نمی شد با او دهن به دهن شد. داد و بیداد می کرد. ناسزا می گفت. اما در عین حال مهربان بود. پدر بزرگ و مادر بزرگش را او جمع می کرد. همه کارهای خانه با عاطفه بود. مثل کارگر کار می کرد. عقل درست و حسابی نداشت، یعنی چه؟ می توانی توضیح بدهی چه کار می کرد؟ مثلاً اگر در خیابان کسی به او حرف می زد، وسط خیابان اردنگی اش می زد و فحش می داد. بلند می خندید و کارهایی می کرد که معمولاً دیگران نمی کنند. عاطفه شب آخر چه می گفت؟ ما عاطفه را شب قبل از اعدامش ندیدیم.

هیچکس در خانواده او را شب قبل از اعدام ندید. فقط روز اعدام و چند دقیقه قبل از اینکه به سمت دار بیرندش فرصت کردیم با او خداحافظی کنیم. یعنی شب پیش از اعدام هیچ کدام او را ندیدید؟ نه. حتی پدرش؟ پدرش که روز اعدام هم نبود. پاسخ این سؤال را بعدها از صفر علی سهاله می گیرم. او می گوید شب اعدام عاطفه در کوره آجرپزی مشغول کار بوده و اصلاً از اعدام دخترش خبردار نشده است.

روز اعدام چه اتفاقی افتاد؟ جمعیت زیادی آمده بود. عاطفه رو به آنها داد زد و بخشش خواست. وقتی به سمت دار می رفت بلند بلند العفو العفو می گفت. وقتی قاضی رضایی آخرین مرحله اعدام را اجرا می کرد، یک مرد بین جمعیت غش کرد و افتاد. بعد فهمیدیم که فوت کرد. اسمش موسی بود. نمی دانم چرا فوت کرد؟ شاید برای اینکه عاطفه کم سن و سال بود، ناراحت شده بود یا ترسیده بود. خیلی از مردم ناراحت شدند. درست است که عاطفه خیلی اشتباه کرده بود، گناه کرده بود، ولی همه اش از سر نفهمی بود.

بیرون خانه عده ای جمع اند. آنها دیده اند که غریبه ای به خانه سهاله ها وارد شده است. از پسر معتادی که درون خانه افتاده است باخبرند. به مردی که پدرا نه از دوباره برگشتن به داخل خانه بازم می دارد می گویم: "اگر از برابر عاطفه هم با همین دلسوزی (!) رد نمی شدید، شاید الان در گورستان خوابیده بود."

مدارک جواز دفن عاطفه می گوید او متولد ۱۳۶۱ [یعنی ۲۲ ساله] است. پدرش شناسنامه خود را مقابلم می گذارد. در آن نوشته شده عاطفه سهاله متولد ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ [۱۶ ساله]. این ادعا با گواهی خلاصه رونوشت فوت سازمان ثبت احوال به شماره (۹۳۴۸۶۳۵/ف) که روز فوت را ۲۵ مرداد ۱۳۸۳ عنوان کرده و نیز فتوکپی شناسنامه عاطفه ثابت می شود. یک هفته است از سفر به نکا برگشته ام. صفر علی سهاله به تهران و به دیدنم آمده، با انبوه کاغذهای تاشده ای در یک نایلون سیاه. آنها برای دادخواهی آمده اند. محمدعلی، برادر عاطفه، نیز با صفر علی است و وقتی به میان حرف پدرش می پرد تا توضیحات او را کامل کند، با واکنش تند پدر مواجه می شود. صفر علی می خواهد همه چیز را خودش تعریف کند. او حتی کارنامه های دوره دبستان عاطفه را با خودش آورده است. قصه دربهتری این خانواده، از سال ۷۲، حتی پیش از آن، شروع می شود. از قول صفر علی می شنویم. او سرگذشت دختری را می گوید که بی محبت مادر و بی مراقبت پدر، در فقر و نکبت، تولدش را به مرگش نزدیک کرده است. آقای سهاله، عاطفه گاهی اوقات دچار دیوانگی می شد یا کارهای غیرعادی از او سر می زد؟

مرد مدرکی مقابل می گذارد و با لهجه غلیظ مازندرانی جوابم را می دهد، طوری که به سختی حرف هایش را متوجه می شدم و به همین علت هر سؤال را چند بار تکرار می کنم تا از جواب هایش مطمئن شوم:

حرف ما هم این است. عاطفه برای اعتراض به حکم اولش در زندان نوشته که جنون دارد. شما خودتان هم دلیلی برای جنون ادواری عاطفه دارید؟ بله، ما استشهاد محلی داریم که مردم آن را امضا کرده اند و در آن نوشته عاطفه عقل سالم نداشت. چرا به این مسأله رسیدگی نشد؟

نامه تایپ شده ای را روبه رویم باز می کند که عاطفه در تاریخ ۳/۳/۱۳۸۳ آن را امضا کرده است. این نامه اعتراض عاطفه به حکم نخستین دادگاه مبنی بر اعدام اوست. در بخشی از این نامه آمده است: "اینجانب در کودکی شاهد اختلافات والدینم در زندگی بوده ام. در همان عنفوان کودکی مادرم از پدرم طلاق گرفت و در اثر سانحه تصادف (بعداً در خانه بخت دومش) به دیار ابدی شتافت. برادرم نیز شش ماه بعد از آن در اثر غرق شدن در رودخانه دار فانی را وداع گفت. اینجانب و خواهرم در مشهد توسط یک افغانی بزرگ شدیم و در زمان بلوغ به صورت سالم به خانواده ام که سرپرستی آن با پدر بزرگ و مادر بزرگ است تحویل داده شدم. مدارک پزشکی [موجود] است که ثابت می کند عصب و روان ضعیفی دارم و در دقایقی از شبانه روز مختل مشاعر می گردم که هرگونه عمل مثبت یا منفی ممکن است از اینجانب بروز کند." نامه عاطفه چنین ادامه می یابد: "همه اهالی محل می دانند که ثبات روانی ندارم. آیا جنونی که بعضاً ادواری است و اینجانب را در بر می گیرد و در آن لحظات مجنون می شوم نمی تواند مانع تصمیم گیری عقلانی ام شود؟" عاطفه در پایان این اعتراض نامه، ضمن تقاضای بخشش، از محضر قانون خواسته است ادعایش را با شهادت گواهان محلی و تست پزشکی ثابت کند.

گواهان نکایی قاضی پرونده در حکم وی اعلام کرده نامه تعدادی از اهالی نارنج باغ نکا که نسبت به اعمال منافی عفت عاطفه اعتراض داشته اند عامل دستگیری او بوده است. عده ای دیگر از اهالی نکا نیز در نامه دیگری، با ۴۳ امضا، در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۸۳ نوشته اند: "اینجانبان از اهالی خیابان راه آهن نکا (نواب صفوی) که از معتمدین شهرستان نکا هستیم، اطلاع کافی داریم که عاطفه سهاله، دختر صفر علی، از عقل کم دارد و دارای بیماری روانی می باشد. مراتب جهت جلوگیری از پیگرد قانونی به اطلاع می رسد." همچنین شهادت نامه دیگری به امضای ۴۴ تن از اهالی نکا رسیده است که در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۸۳ (بعد از اعدام عاطفه) اخذ شده و در آن ساکنان نارنج باغ و بستگان و آشنایان عاطفه به داشتن جنون ادواری و اختلال مشاعر وی شهادت داده اند. شادی صدر، حقوقدانی

که وکالت صفرعلی سهاله را برای شکایت از حکم اجرأشده عاطفه پذیرفته، در این باره چنین توضیح می دهد: "به استناد شهادت برخی از مردم نکا مبنی بر جنون ادواری عاطفه و به استناد شهادت مکتوب خودش در این باره، به قاعده باید از او تست پزشکی گرفته می شد و نتیجه این تحقیق پزشکی در حکم می آمد، درحالی که حکم عاطفه فاقد نتایج معاینه پزشکی است." به گفته شادی صدر، اقرار کننده باید با صحت و سلامت کامل عقلانی و با اختیار و اراده خود اقرار کند وگرنه اقرار او به لحاظ قانونی قابل توجیه نیست و از آنجا که ادعای زنا در مورد عاطفه با اقرار شخص او ثابت شده، بی توجهی به ادعای جنون وی جای تأمل و تحقیق دارد. وی با تأکید بر اینکه تشخیص جنون ادواری کار یک مرجع قانونی پزشکی است می گوید: "ما درصددیم بدانیم که عاطفه تا چه حد آزادی و اختیار داشته و تا چه حد شرایط برای اخذ اقرار درست بوده است؟"

۱۸ سالگی کنوانسیون جهانی حقوق کودک که مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۷۲ با امضای آن، طبق ماده ۹ قانون مدنی، ملزم به رعایت مفادش شد، در بند الف ماده ۳۷ تصریح می کند: "مجازات اعدام را نمی توان در مورد کودک زیر ۱۸ سال اعمال کرد." ماده ۹ قانون مدنی نیز می گوید: "مقررات عهودی که برطبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است." اما ایران هنگام الحاق به این کنوانسیون پیش شرط مغایر نبودن مفاد آن با شرع اسلام را قرار داده است و شاید به همین دلیل است که شیرین عبادی، حقوقدان، اعدام افراد زیر ۱۸ سال را جرم و عمل خلاف قانون نمی داند. او در تحلیل این گفته خود می گوید: "مسأله‌ای که در جوامع بین‌المللی همواره مورد بحث است و دولت ایران نیز به آن متهم می شود صدور حکم اعدام برای افراد کمتر از ۱۸ سال است که در این زمینه اعتراضی به قوه قضاییه وارد نیست، زیرا قوه قضاییه جز اجرای قانون کار دیگری نمی تواند و حق ندارد انجام دهد." وی همچنین انتقاد را متوجه مسئولیت کیفری موجود در قوانین مدون شده می‌داند. اما اضافه می‌کند: "البته شیوه دادرسی در دادگاه‌های اطفال این است که با رانت با کودکان برخورد می کنند و برای آنها مجازات جایگزین اعمال می کنند، اما متأسفانه چون این مجازات‌های جایگزین در قانون پایگاهی ندارد، به تمامی در دادگاه تجدیدنظر یا در اجرای احکام شکسته می شود." ^۱ عبادی مجازات جایگزین را وقتی معتبر می داند که به دستگاه قانونی کشور وارد شود. اما نکته‌ای که شیرین عبادی به آن اشاره کرده یعنی "با رانت برخورد کردن در دادرسی دادگاه‌های اطفال" نکته‌ای قابل تأمل است. در کنار شماره دادنامه‌ای که عاطفه در آن به اعدام محکوم شده، تاریخ ۳/۳/۱۳۸۳ ثبت شده است. تاریخ رسیدگی به تجدید نظر خواهی این حکم ۱۳/۴/۱۳۸۳ یعنی ۱ ماه و ۱۰ روز پس از صدور حکم اول

است و رونوشت فوت او تاریخ ۲۵/۵/۱۳۸۳ را نشان می دهد. یعنی دادرسی عاطفه فقط ۲ ماه و ۲۲ روز به درازا کشیده است و اگرچه حکم عاطفه طبق قانون (نه عرف قضایی) می توانسته اجرا شود، سؤال این است که: اگر تجدیدنظرکنندگان در دیوان عالی کشور از سن واقعی عاطفه (یعنی ۱۶ ساله بودن او) مطلع می بودند، در نحوه رسیدگی به پرونده او شیوه دیگری در پیش نمی گرفتند؟ رئیس مرکز مطالعات راهبردی و توسعه قضایی با تقدیم لایحه دادگاه اطفال به دولت از حذف شدن مجازات اعدام و حبس ابد برای افراد زیر ۱۸ سال در آینده ای نزدیک خبر می دهد و تصریح می کند: "باید سعی شود اطفال کمتر به دستگاه قضایی ارجاع داده شوند." دکتر علیرضا جمشیدی چنین قانونی را با شرع اسلام و نیز با علوم جدید منطبق می داند و تأکید می کند: "نباید جوانان خود را به سمت کیفر دادن سوق دهیم بلکه باید به امور آنها با سرعت و عدالت غیررسمی رسیدگی کنیم، چرا که در آینده آنها بسیار مؤثر خواهد بود." ^۲ گرچه لایحه مذکور هنوز به صورت قانون در نیامده است، انتشار محتوای این لایحه در رسانه‌ها به‌ویژه اینکه درباره مجازات اعدام و حبس ابد افراد زیر ۱۸ سال، فتاوی مراجع عظام از جمله آیت الله نوری همدانی، آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله هاشمی شاهرودی اخذ شده، به‌طور معمول شیوه دادرسی دادگاه‌های اطفال را با تخفیف، مراعات و نرمش همراه می کند. شادی صدر، وکیل صفرعلی سهاله، در پاسخ به این سؤال که چرا حکم اعدام عاطفه با این سرعت به اجرا درآمد می گوید: "پدر عاطفه و خانواده‌اش نیز نسبت به حکم اجراشده عاطفه اعتراض دارند. به نظر می رسد اعدام عاطفه بدون طی شدن تمام راه‌ها برای تجدیدنظرخواهی اتفاق افتاد و حالا تنها راه ما شکایت از حکم اجرا شده به دادگاه عالی انتظامی قضات است. زیرا ما احتمال می دهیم قاضی اشتباه کرده باشد."

شادی صدر در توضیح این مطلب می گوید: "رویه موجود قضایی معمولاً این‌طور است که اجرای حکم افراد زیر ۱۸ سال را تا بعد از ۱۸ سالگی آنها به تعویق می اندازند. ما فکر می کنیم که اگر قضات دیوان عالی کشور از این موضوع مطلع می بودند در تجدیدنظرخواهی عاطفه بی تأثیر نبود. ضمن اینکه گزارشی از معاینه پزشکی عاطفه برای اثبات عدم جنون ادواری وی در حکم دیده نمی شود. این مسائل جنبه‌های مختلف اعتراض خانواده عاطفه است." طبق ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی، "هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند و، بعد از هر بار، حد بر او جاری شود، در مرتبه چهارم کشته می‌شود." وکیل خانواده سهاله درباره احکام قبلی عاطفه، که در واقع طبق قانون فوق علت اصلی اعدام او بود، می گوید: "تحقیقات ما درباره پرونده‌های قبلی عاطفه و احکام صادر شده درباره او شروع شده است." وی در پاسخ به این سؤال که محکومیت‌های عاطفه بنا بر

اقرار شخصی وی بوده و او درباره جنون ادواری خود نیز اقرار داشته، می گوید: "اقرار شخص مجنون فاقد اعتبار حقوقی است، ولی تشخیص جنون ادواری کار یک فرد عادی نیست و یک مرجع پزشکی قانونی باید آن را ثابت کند. حالا سؤال ما این است که اگر این مراحل طی شده چرا نتیجه بررسی در حکم نیامده و اگر طی نشده، دلیل آن چه بوده است."

۳۰۰ ضربه شلاق در کمتر از یک سال احکام پیشین عاطفه که طبق آنها به حد جلد (یک صد ضربه تازیانه) محکوم شده در تاریخ‌های ۲۷/۱۰/۱۳۸۰ (در ۱۴ سالگی)، ۲۵/۱۲/۱۳۸۰ (دو ماه بعد از حد اول) و ۲۰/۶/۱۳۸۱ (در ۱۵ سالگی و ۶ ماه بعد از دومین حکم) به اجرا درآمده اند. همین متن را مرور کنیم: دختر ۱۴ ساله‌ای در فاصله کمتر از یک سال، سه بار و هر بار صد تازیانه شلاق می خورد به جرم فساد و زنا، غیر محصنه. پرسش‌هایی ذهنم را خراش می دهد: چند تازیانه جامعه ای را که یک دختر ۱۴ ساله را به فحشا می کشاند مجازات کرده است؟ چه شرایطی برای تغییر وضعیت خانوادگی و اجتماعی عاطفه ایجاد شده است؟ آیا قانون برای دخترکی به نام عاطفه، ۱۴ ساله، فقط هنگام مجازات معنا یافته است؟ خراش‌های ذهنم زیاد می شود و عکسی از نظرم می گذرد که روزنامه ایران بعد از اعدام عاطفه چاپ کرد. عکس مربوط به سال ۷۹ بود، زمانی که عاطفه نخستین محکومیت‌های خود را طی می کرد، و دختری که به دوربین خیره شده بود نشان نمی داد که کودکی ۱۳ ساله است!

سایر متهمان در خبرها آمده بود که عاطفه، علاوه بر اقدام به زنا، غیر محصنه و فساد، عامل فحشا و گمراهی دختر جوان دیگری به نام فاطمه نیز بوده است. صفرعلی سهاله در این باره می گوید: "چگونه دختر من باعث فساد کسی شده که سابقه کیفری او و جرم‌هایی که پیش از این مرتکب شده از سابقه کیفری عاطفه بیشتر است! طبق اقرار فاطمه، آن دو در زندان بهشهر با هم آشنا شدند. یک دختر بی گناه که دختر من باعث انحراف اخلاقی او شده در زندان بهشهر چه می کرد؟! روزی که عاطفه دستگیر شد، فاطمه را در پارک نکا گرفتند. او گفت که شب پیش عاطفه بوده است. صبح آن روز عاطفه در خانه تنها بود. مادر بزرگش به شهر دیگری نزد دخترش رفته و پدر بزرگش (نعمت سهاله) نیز از خانه خارج شده بود. صفرعلی براساس گفته های عاطفه می گوید: "او داشت برای غذا برنج می شست، آمدند، در زدند و او را بردند. گفتند افراد محل استشهادنامه بدون امضا جمع کرده اند که عاطفه در محل فساد می کند." عمه عاطفه درحالی که چشمان خیسش را پاک می کند در این باره می گوید: "خانم، نامه بی امضا نمی تواند از سر غرض ورزی باشد؟" از صفرعلی درباره مردی که به اقرار عاطفه با او رابطه نامشروع داشته می پرسم: "او یک تاکسی آبی دارد

و در یک آژانس تلفنی کار می کرد. حالا سراغش را ندارم. علی د. مردی است که به اقرار عاطفه با او رابطه نامشروع داشته است. او متهم ردیف سوم این پرونده بعد از عاطفه و فاطمه است که به همین علت، طبق ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، به ۹۵ ضربه شلاق تعزیری محکوم شد. علی د. طبق اقرار عاطفه مرتباً با او رابطه نامشروع داشته و بابت آن به عاطفه پول می داده. در حکم دیوان عالی کشور این توضیح به نقل از عاطفه آمده است: "او هر دفعه مبلغ ۱۰، ۱۵، ۲۰ هزار تومان به اینجانب داده است. علی د. دو نوبت دیگر در همین رابطه دستگیر شد و چون منکر بود، او را آزاد کردند." فراموش نکنیم که حکم عاطفه بنا بر اقرار وی پس از دستگیری بوده است. متهمان ردیف چهارم و پنجم یعنی قربانعلی د. و علی د. نیز به ۹۵ ضربه شلاق تعزیری محکوم شدند. از مجموع متهمان، عاطفه و علی به احکام خود اعتراض و درخواست تجدیدنظر کردند. درخواست تجدیدنظر عاطفه سهاله موجب نقض دادنامه نشد و با این جمله که "لذا دادنامه در خصوص خانم عاطفه سهاله ابرام می گردد"، عاطفه به طناب دار سپرده شد. اما در مورد سایر محکومان در حکم دیوان عالی کشور آمده است: "در مورد سایر محکوم علیهم به لحاظ اینکه یا اعتراض نکرده اند یا خارج از صلاحیت دیوان است، فعلاً این شعبه (شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور) مواجه با تکلیف نیست." **علم قاضی** اقرار تنها دلیل اثبات جرم عاطفه نبوده است، زیرا طبق آنچه در حکم بدوی و تجدیدنظر وی تصریح شده، علم قاضی نیز در این باره حاصل و براساس آن حکم اعدام صادر شده است: "نظر به اینکه متهم جزئیات موضوع و نحوه ارتباط و کیفیت عمل را دقیقاً بیان داشته، علاوه بر اقرار [اربعه] موجب علم نیز می گردد... (شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور - شماره تجدیدنظر ۳۲-۲/۹۳۷۸)" استناد به علم قاضی که براساس توضیح و تشریح متهم حاصل آمده از جمله مواردی است که وکیل صفرعلی سهاله در تنظیم دادخواست خود و ارائه آن به دادسرای عالی انتظامی قضات غیرقانونی قلمداد کرده است. شادی صدر در این باره می گوید: "علم قاضی در زمره "راههای ثبوت زنا" در فصل دوم کتاب دوم قانون مجازات اسلامی نیامده و اساساً جزء ادله اثبات جرم زنا محسوب نمی شود و قاضی محترم بلاوجه به آن استناد کرده است. در واقع تنها دلیل اثبات زنا اقرار متهم بوده است که با فاصله‌های بسیار کمی در چهار جلسه متوالی دادرسی اخذ شده است."

تلخ، حتی پس از مرگ صفرعلی با پیراهن سیاه رو به رویم نشسته است، کارنامه‌های عاطفه را تا می کند و داخل نایلون سیاه می گذارد. به نمره ۲۰ عاطفه نگاه دیگری می کنم، نمره ورزش، کلاس پنجم. معدل او از ۱۶/۱۷ در اول دبستان به ۶/۱۱ در کلاس پنجم رسید. اما نمره انضباطش از ۱۷ پایین‌تر نیامد. می

پرسم: وکیل تسخیری اش چه می گفت؟ [نگاهم می کند] "من وکیل دخترم را ندیدم. خودم هم پول نداشتم برایش وکیل بگیرم." راست است که قبر عاطفه دستکاری شده بود؟ ما رسم داریم وقتی مرده را دفن می کنیم، تا بعد از مراسم سوم و هفتم، سر خاکش نمی رویم. وقتی بعد از سوم رفتیم سر خاک عاطفه، دیدیم قبرش دستکاری شده و معلوم است روی آن را کنده اند. خبر دادیم. گفتند بررسی می کنند. بعد به ما گفتند با دستگاه بررسی کردند، جسد داخل قبر و سالم بود. ما که نمی توانستیم قبر را باز کنیم. یعنی شما داخل قبر را ندیدید؟ چرا آنها هم با دستگاه بررسی کردند، گفتند جنازه سالم است. چه بگوییم؟!... قبر عاطفه را دستکاری کرده بودند.

حرف آخر صفرعلی، مثل صدای زنگ، واژه‌هایی را که برای بستن گزارش به دنبالشان می کردم، درهم می ریزد. این گزارش می تواند پایان یک پرونده باشد. می تواند آغاز پرونده دیگری باشد. این گزارش می تواند همین جا تمام شود یا شروع شود. مرگ دختری ۱۶ ساله به جرم زندگی در سیاه‌ترین پستوی یک خیابان شب گرفته آغاز است یا پایان؟ صفرعلی می گوید: "چه بگوییم؟! من هم همین را می نویسم. ■"

پی نوشت‌ها

- ۱) مصاحبه با شیرین عبادی، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سرویس فقه و حقوق، ۱۳۸۳/۶/۱۳
- ۲) مصاحبه با علیرضا جمشیدی، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سرویس فقه و حقوق، ۱۳۸۲/۷/۵.

گناهکار کیست؟

مریم سطوت

دیروز خبر کامل دستگیری؛ بازجویی و اعدام عاطفه را خواندم. در فاصله چند هفته اخیر مقالات متعددی در این رابطه انتشار یافته است و اکثر آنان بدرستی بر جنبه های حقوقی این اعدام و ۱۶ ساله بودن او متمرکز بودند. ولی پس از خواندن شرح کامل واقعه تأثر من از این حادثه دو چندان شد و زاویه دیگری براریم مطرح گردید.

بارها عکس عاطفه را قبل از اجرای حکم اعدام نگاه کردم. نگاه متاثر او و چشمهایش که اینگونه به نظر میرسید که بر اثر قضاوت همه اطرافیان متقاعد شده که گناهکار بوده و به خاطر گناهی که مرتکب شده یعنی روابط نامشروع جنسی به حق اعدام میشود.

در صفحه حوادث روزنامه های داخل آمده است:

”این دختر با شکایت همسایه ها و پدر بزرگش دستگیر شده بود... عده ای از اهالی خیابان... در نامه ای به نیروی انتظامی اعلام کردند دختر جوانی از مدتی قبل در این منطقه اقدام به فساد و فحشا کرده و با عده ای روابط غیر اخلاقی دارد و کارهای او باعث آبروریزی شده است...”

در جایی دیگر از خبر آمده:

”پیر مرد ۹۰ ساله ای که پدر بزرگ این دختر است از او شکایت کرده و گفته که من از دست نوه ام خسته شده ام، پدرش او را به من سپرده و من و همسرم به علت کهولت سن قادر به کنترل او نیستیم و او از چند سال پیش با افراد فاسد ارتباط دارد. او آبروی مرا در میان محله برده. تا وقتی که مادرش زنده بود او دختر خوبی بود ولی بعد از مرگ مادرش به راه فساد کشیده شد و ما را در مقابل مردم سرشکسته کرد.“

در دادگاه و در مقابل پرسش قاضی از عاطفه که کی به این راه کشیده شدی او می گوید:

”بعد از مرگ مادرم با پدر بزرگم بزرگ شدم و همین زمان بود که یکی از نزدیکانم مرا اغفال کرد.“

چنین واکنش ها و اظهار نظر هایی متأسفانه واقعی است و همه ما با آنها آشنا ایم. هنوز بخش بزرگی از جامعه ما را کسانی تشکیل میدهند که با وجود مطلع بودن از خشونت جمهوری اسلامی در قبال روابط ”نامشروع“ جنسی از چنین دختری شکایت میکنند و یا بعبارت دیگر او را لو میدهند و مجازات وی را

تایید میکنند. آنچه در رابطه با عاطفه گذشت علاوه بر مسایل حقوقی که در نشریات منعکس گردیده بار دیگر وجود یک دشواری عمیق فرهنگی اجتماعی جامعه ما را نشان داد.

من چند سال پیش در یک موسسه کار می کردم که وظیفه ترابی پناهندگانی را که بدلیل شکنجه و زندان به ترابی نیاز داشتند به عهده داشت. یکی از مراجعین ما خانمی افغانی بود. وی و همسرش از مسیولین حزب دمکراتیک مردم افغانستان (حزب حاکم آنزمان) بودند. پس از تسخیر کابل آنها موفق شده بودند همراه با دو فرزند خردسالشان مخفی شوند. پس از مدتی تصمیم می گیرند برای برداشتن مقداری از وسایلشان به خانه برگردند. یکی از همسایه ها آمدن آنها را به مجاهدین اطلاع میدهد. پس از چند دقیقه مجاهدین رسیده و خانه را محاصره می کنند و با آر پی جی به خانه حمله کرده، شوهر او را که اسلحه داشته و مقاومت کرده می کشند. یکی از فرزندان که خواب بوده در آتش میسوزد. خود او بیهوش شده و دستگیر میشود. مجاهدین او را به یک روستا برده و آنجا در یک طویله زندانی میکنند. او میگفت مردم و بالاخص زنهای روستا باو بعنوان شیطان برخورد میکردند. زنی که چادر (کیسه) بر سر نمیکرده و با مرد ها حرف میزده. می گفت آنها از هر فرصتی برای آزار او استفاده می کردند. هر بار که رد میشدند؛ سیخی یا چوبی ببدن او فرو میکردند. طالبان در درون این روستاها به حیات خود ادامه خواهد داد و تا آنزمان که چنین مردمی در افغانستان وجود دارند طالبان نیز حیات خواهد داشت.

ما در ایران سالهاست از این مرحله گذر کرده ایم. ولی اعدام عاطفه؛ چگونگی دستگیری و واکنش مردم بار دیگر بما یاد آور میشود که ما هنوز در جامعه ای زندگی میکنیم که بخش بزرگی از آنان رابطه "نامشروع" جنسی را مستحق مجازات میدانند و حتی از اعدام چنین دختری متاثر نمیشوند. نگاه عاطفه قبل از اعدام نشانه از آن دارد که پذیرفته دیگران حق دارند و او گناهکار است و شاید بخشیدن پول ناپیشش برای کارهای تعاونی را راهی برای بخشیدن گناهانش می داند.

در جامعه ایران هنوز پدر بزرگ هایی هستند که از نوه شان شرم دارند و اگر حکم اعدامی هم در کار نبود این پیر مرد یا نوه خود را در خانه خفه می کرد و یا او را از خانه بیرون می راند. در جامعه ما هنوز همسایه هایی هستند که چنین لکه ننگی را در محله خود تحمل نمیکنند و مردمی که برای دیدن اعدام او جمع میشوند و کسی هم اعتراضی نمیکند. چند بار خوانده ایم که مردهای فامیل به دختری تجاوز کرده اند و دختر بجای حمایت از طرف خانواده، گناهکار نیز تلقی شده و طرد گردیده.

خیلی از آنهایی که از این دختر شکایت کرده اند و شاید از مجازات وی نیز متاثر نگردیده اند. کسانی هستند که احتمالاً در بحث هایشان از ظلم و ستم روحانیون حاکم شکوه کرده و مخالف رژیمند. ولی روحانیون حاکم ایران از درون فرهنگ و اعتقادات همان هایی که الزاماً بسیجی و حزب اللهی نیستند تغذیه می کنند.

وای که کار زیادی در پیش رو داریم.

جمعه ۲۰ شهریور ۱۳۸۳ - ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴

عاطفه بر دار؛ فریاد مرگ فقیران

مسعود نقره کار

”عاطفه“ معناها و نمودهای فراوان دارد:
 ”صدها ضربه‌ی شلاق بر پیکر دخترکی ۱۴ ساله.
 دخترکی فقیر و بیمار، و ۱۶ ساله بر دار.“
 معنای ست که دادگاه ”عدل“ اسلامی شهر ”نکا“ در استان مازندران، در
 تاریخ ۲۵ / مرداد ۱۳۸۳، به دیگر معانی ”عاطفه“ی اسلامی و به پرونده‌ی
 عاطفه کش حکومت اسلامی افزود.

عاطفه‌ی اسلامی در ”نکا“ چگونه تعریف شد؟
 شهریور ماه سال ۱۳۶۶ ”بی بی راعی“ فرزندی به دنیا آورد که عاطفه نام
 گرفت. صفرعلی، پدر عاطفه دستفروشی دوره گرد بود که به سختی روزگار می
 گذراند و عاطفه بی آنکه خود بخواد چشم بر جهان فقر و فلاکت گشوده بود.
 صفرعلی برای سیر کردن شکم خانواده اش به هر دری می زد. به مشهد کوچ
 کرد به این امید که عفریت فقر را در مازندران جا بگذارند اما نمیدانست شاید
 ”فخر“ی که در سرزمین اسلامی به تساوی پخش شده است فقر است.
 عاطفه ۵ ساله بود که خانواده‌ی فقرزده اش از هم پاچید. بی بی راعی و
 صفرعلی از هم جدا شدند. بی بی ازدواج کرد اما چند ماه بعد در یک تصادف
 کشته شد. و بعدتر جواد، برادر عاطفه نیز در رودخانه ای غرق شد.
 صفرعلی برای دستفروشی گاه به مازندران بر می گشت، پسرش محمدعلی را
 با خود می برد اما عاطفه و فاطمه را پیش زنی افغانی که همسایه شان بود می
 گذاشت. عاطفه نه فقط در خانه‌ی این زن، مدتی در دو مرکز بهزیستی در مشهد
 نیز بسر برد.
 مدتی بعد به ”نکا“ بازگشتند تا در اتاقک پدر بزرگ و مادر بزرگ با آنها
 زندگی کنند. پدر بزرگی نود و اندی ساله و مادر بزرگی حدود هفتاد ساله و فقیر،
 چگونه می توانستند جای خالی مادر، و پدری که برای در آوردن لقمه نانی رنج
 آوارگی می کشید را پر کنند؟ فقر و ”اضطراب“های گوناگون و بیماری زا
 (اضطراب جدائی از مادر، پدر، خانواده و...) و جامعه ای آلوده به انواع
 بزهکاری ها و ناهنجاری ها برای خرد کردن و درهم پیچیدن روان انسان و ناآرام
 کردن اش کافی ست، به ویژه نوگلی همچون عاطفه را.

”فقیر بودند، خیلی فقیر. کسی هم حریف عاطفه نبود. همه می گفتند عقل حسابی ندارد. خیلی بددهن بود. نمی شد با او دهن به دهن شد. داد و بیداد می کرد. ناسزا می گفت. اما در عین حال مهربان بود. پدربزرگ و مادر بزرگش را او جمع می کرد. همه کارهای خانه با عاطفه بود. مثل کارگر کار می کرد... اگر در خیابان کسی به او حرف می زد، وسط خیابان اردنگی اش می زد و فحش می داد. بلند می خندید و کارهایی می کرد که معمولاً دیگران نمی کنند“^۱

”... مشکل که داشت. شیت بود... شیت یعنی شیرین عقل، به عبارت عامیانه تر یعنی خل و چل“^۲ و ”شیرین عقل“^۳، ۱۳، ۱۴ ساله، زیبا و درشت اندام طعمه و قربانی ”انسان‌های وارونه“ و احکام ضدانسانی اسلامی شد. عاطفه را به جرم ”فساد و زنا غیر محصنه“ به زیر تازیانه های اسلامی کشیدند.

۳۰۰ ضربه‌ی شلاق در کمتر از یک سال، جسم و روان عاطفه‌ی بیمار و بیگناه را خردتر و زخم خورده تر کرد. ۱۰۰ ضربه در ۱۴ سالگی (تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۷)، ۱۰۰ ضربه دو ماه بعد (۱۳۸۰/۱۰/۲۵) و ۶ ماه بعد ۱۰۰ ضربه دیگر (۱۳۸۰/۶/۲۰).^۳

ادعا شده بود که رفتار عاطفه و واکنش اطرافیان، پدربزرگ عاطفه را نیز، که دستش از همه جا کوتاه بود واداشت تا همراه با برخی از همسایه های محله از عاطفه به نیروهای انتظامی شکایت کند:

”... عده ای از اهالی خیابان راه آهن و نارنج باغ در نامه ای به نیروی انتظامی اعلام کردند، دختر جوانی از مدتی قبل در این منطقه اقدام به فساد و فحشا کرده و با عده ای روابط غیر اخلاقی دارد و کارهای او باعث آبروریزی شده است.“^۴

”پیرمرد ۹۰ ساله با مراجعه به دادگستری از نوه اش شکایت کرد و گفت: من یک پیرمرد هستم و دیگر از دست نوه ام خسته شده ام. او از چند سال پیش با افراد فاسد و خلافکار ارتباط پیدا کرده است. او آبروی ما را برد و ما را جلوی مردم سرشکسته کرد... و از مردی که نوه ام را اغفال کرده هم شکایت دارم“^۵

پیرمردگفته بود: ”[عاطفه] تا قبل از اینکه مادرش فوت کند دختر خوبی بود و هیچ مشکلی نداشت و خوب زندگی می کردیم“^۶ در خانه‌ی نیمه مخروبه ای که دو اتاق آجری انتهای آن اتاق پدربزرگ و مادربزرگ بود عاطفه ”داشت برنج می شست که آمدند، در زدند و او را بردند.“ و گفته اند که عاطفه در زندان اقرار کرد که مردانی با او رابطه نامشروع داشتند و به این خاطر به او پول می دادند. ”قاضی رضائی“ عاطفه را به جرم ”عمل منافی عفت“ به اعدام در ملاءعام محکوم کرد. عاطفه به این حکم اعتراض کرد و یکی از دردناکترین مرثیه‌های قربانیان حکومت اسلامی را در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۳ به روی کاغذ آورد:

”اینجانب در کودکی شاهد اختلافات والدینم در زندگی بوده ام در همان عنفوان کودکی مادرم از پدرم طلاق گرفت و در اثر سانحه تصادف (بعداً در خانه‌ی بخت دومش) به دیار ابدی شتافت. برادرم نیز شش ماه بعد از آن در اثر غرق شدن در رودخانه دارفانی را وداع گفت. اینجانب و خواهرم در مشهد توسط یک افغانی بزرگ شدیم و در زمان بلوغ به صورت سالم به خانواده ام که سرپرستی آن با پدر بزرگ و مادر بزرگ است تحویل داده شدم. مدارک پزشکی موجود است که ثابت می کند عصب و روان ضعیفی دارم و در دقایقی از شبانه روز مختل مشاعر میگردم که هر گونه عمل مثبت یا منفی ممکن است از اینجانب بروز کند. همه اهالی محل می دانند که ثبات روانی ندارم. آیا جنونی که بعضاً ادواری است و اینجانب را در برمی گیرد و در آن لحظات مجنون می شوم نمی تواند مانع تصمیم گیری عقلانی ام شود؟“^۷

”... سن ام کم بود که مادرم فوت کرد بعد از مرگ مادرم، درخانه پدر بزرگ و مادر بزرگم بزرگ شدم و در همین زمان بود که به علت حرف ها و رفتارهایی که یکی از نزدیکانم به من آموخت به فساد کشیده شدم“^۸

و در پایان مرثیه اش تقاضای بخشش کرد و درخواست کرد تا به او فرصت و اجازه داده شود ادعاهایش را با معاینات پزشکی و شهادت گواهان ثابت کند. شواهدی که ”قاضی شرع“ پسند نبودند:

- نامه ای به امضای ۴۳ نفر از اهالی ”نکا“، که در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۸۳ نوشته اند:

”اینجانبان از اهالی خیابان راه آهن ”نکا“ (نواب صفوی)، که از معتمدین شهرستان نکا هستیم، اطلاع کافی داریم که عاطفه سهاله، دختر صفرعلی و از عقل کم دارد و دارای بیماری روان می باشد، مراتب جهت جلوگیری از پیگرد قانونی به اطلاع می رسد.“

- شهادت نامه دیگری به امضای ۴۴ تن از اهالی نکا رسیده است که در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۸۳ (بعد از اعدام عاطفه) اخذ شده و در آن ساکنان ”نارنج باغ“ و بستگان و آشنایان عاطفه به داشتن جنون ادواری و اختلال مشاعر او شهادت دادند.

- معاینه پزشکی نیز در رابطه با تائید یا رد اختلالات روانی انجام نشد.

”قاضی رضائی“ شکایت برخی از ”افراد“ و نیز اعترافات صادقانه و معصومانه‌ی عاطفه برایش کافی بود تا جان رنجور و زخم خورده‌ی دخترک ۱۶ ساله را بگیرد.

قاضی رضائی، همچون هزاران قاضی حکومت اسلامی به همان اندازه که با ”عدل و عدالت“ بیگانه است به قوانین اسلامی وفادار می نماید.^۹ عده ای گزارش

دادند آه دختر جوانی در منطقه اقدام به فساد و فحشا کرده است. قاضی دستور داد تا "حد بر او جاری شود"، یعنی با ۳۰۰ (یا ۴۰۰) ضربه شلاق جسم و روان دخترک نوجوان بیمار را آزرده تر کرد.

ادعا شده بود باز عده ای شکایت کردند، و حاج رضائی این بار سراغ ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی رفت تا به یاری آن این "جرثومه فساد" را از زمین بردارد، و با این کار راه رسیدن به بهشت را برای خود هموار کند.

برای قاضی رضائی مهم نبود که شواهدی در تأیید بیماری روانی عاطفه وجود دارد. برای قاضی رضائی مهم نبود که دخترک ۱۶ ساله است. برای قاضی رضائی مهم نبود که چه عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی عاطفه را قربانی کرد ه اند. برای قاضی رضائی و قضات همپالگی اش در "دیوان عالی کشور" مهم نبود که مراحل دستگیری، بازپرسی و بازجوئی و دادرسی چگونه و با چه کیفیتی انجام شد، مهم این بود که دخترکی ۱۶ ساله اسلام و "جامعه اسلامی" را به خطر انداخته بود، و طبق قانون اسلامی که:

"هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند، و بعداز هر بار، حد بر او جاری شود، در مرحله چهارم کشته می شود."

عاطفه می‌باید کشته می شد به ویژه اینکه پای تعدادی از مامورین حکومتی^{۱۰} در تجاوز به این دختر در میان بود. البته مردانی که در ازای پرداخت ۱۰-۲۰ هزار تومان به جسم و جان این دختر زیبا، بیمار و فقیر تجاوز کردند شلاق خوردند، مردان مسلمانی که "استشهاد محلی" علیه قربانی خود را نیز امضا کرده بودند! قاضی رضائی مسأله‌ی سن عاطفه را نیز حل کرد، و سن او را ۲۲ سال اعلام کرد. قاضی رضائی می تواند به راحتی چشم بر شناسنامه‌ای که در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ صادر شده ببندد، و جواز دفنی صادر کرد که تاریخ تولد عاطفه را سال ۱۳۶۱ اعلام کرد. او قاضی شرع بود.

عاطفه اعدام شد، به دست قاضی رضائی: قاضی جنایتکاری که هم قاضی بود، هم دادستان، و هم مامور اجرای حکم اعدام. "... ما عاطفه را شب قبل از اعدامش ندیدیم. هیچکس در خانواده او را شب قبل از اعدام ندید. فقط روز اعدام و چند دقیقه قبل از اینکه به سمت دار بیرندش فرصت کردیم با او خداحافظی کنیم... حتی پدرش، پدرش روز اعدام هم نبود... جمعیت زیادی آمده بود. عاطفه روبه آنها داد زد و بخشش خواست. وقتی به سمت دار می رفت بلند بلند العفو العفو می گفت. وقتی قاضی رضائی آخرین مرحله‌ی اعدام را اجرامی کرد، یک مرد بین جمعیت غش کرد و افتاد. بعد فهمیدیم که فوت کرد. اسمش موسی بود... شاید برای اینکه عاطفه کم سن و سال بود، ناراحت شده بود یا ترسیده بود.

خیلی از مردم ناراحت شدند. درست است که عاطفه خیلی اشتباه کرده بود، گناه کرده بود، ولی همه اش از سر نفهمی بود.^{۱۱}

”... چی بگویم، او یک بچه بود که مدرسه می رفت. دانش آموز مدرسه بود، وقتی من او را در راه مدرسه دیدم، عقل سالم نداشت و جامعه فعلی ما الان این است و اگر خودت هم نخواهی و خانواده خوبی نداشته باشی به این روز دچار می شوی. به نظر من از نظر عرف یک اشتباه بزرگی بود که یک خانم درس -۱۵ سالگی بالای دار برود... گناهکارهای اصلی را باید گرفت... کدام مسلمان، کدام خدا، کدام دین می گوید ۴۵ دقیقه یک دختر بالای دار نگاه داشته شود.“^{۱۲}

”... این دختر از نظر اعصاب و روان کمی خراب بود. روز اعدامش - همه ی مردم احساس ناراحتی

کردند و هیچکس اعتقاد نداشت آن ریسمان را بالا بکشد. رئیس دادگاه اعدام کرد و ریسمان را بالا کشید.“^{۱۳}

و صفر علی تکه‌ی دیگری از وجود رنج کشیده و پاره پاره اش، تلخ تر و جانکاه تر، کنده شد. صفر علی دوره گرد که ”لیاس دست دوم می خرد و می فروشد، و کار و جای مشخصی ندارد...“.

”صفر علی سهاله به تهران و به دیدنم آمده، با انبوه کاغذهای تا شده ای در یک نایلون سیاه.“ آنها برای دادخواهی آمده اند. محمدعلی، برادر عاطفه نیز با صفر علی است و وقتی به میان حرف پدرش می پرد تا توضیحات او را کامل کند، با واکنش تند پدر مواجه می شود. صفر علی می خواهد همه چیز را خودش تعریف کند. [عاطفه شهریور ۱۳۶۶ متولد شد]، ”بچه اگر یک ساعت دیگر نمی آمد خودش و مادرش سرزا می رفتند.“

صفر علی حتی کارنامه های دوره‌ی دبستان عاطفه را باخودش آورده است... به نمره ۲۰ عاطفه نگاه دیگری می کنم، نمره ورزش کلاس پنجم. معدل او از ۱۷/۱۶ در اول دبستان به ۱۱/۶ در کلاس پنجم رسید. اما نمره انضباطش از ۱۷ پایین تر نیامد.

صفر علی ابتلای عاطفه را به بیماری روانی تایید می کند: ”بله، ما استهشاد محلی هم داریم که مردم آن را امضا کرده اند و در آن نوشته عاطفه عقل سالم نداشت.“ (۱۴)

ادعا شده است که اهالی محله در نامه ای به نیروهای انتظامی نوشتند که: ”جدیدا“ متوجه شده ایم که او

[عاطفه] سرراه مدارس دخترانه قرار می گیرد و پس از فریب دادن آنها آنان را با خود در کارهای فساد

همراه می کند ... ماموران متوجه شدند اهالی منطقه در دفاع از دختران خود و مبارزه با عاطفه - دختر ۲۲ ساله- قصد دارند تا خانه‌ی وی را به آتش بکشند....

”دختر جوانی که به همراه عاطفه دستگیر شده بود [فاطمه] در مورد نحوه آشنایی اش با او گفت: من با عاطفه در زندان بهشهر آشنا شدم، ۲۰ روز پیش بود که از شهرستان خودمان به نکا آمدم و پیش عاطفه رفتم.“ (۱۵)

و در پرونده عاطفه اتهام «گمراه کردن دختری بنام فاطمه» هم وجود داشت. صفرعلی اما در این رابطه گفت: «چگونه دختر من باعث فساد کسی شده که سابقه کیفری او و جرم هایی که پیش از این مرتکب شده از سابقه کیفری عاطفه بیشتر است! طبق اقرار فاطمه، آن دو در زندان بهشهر با هم آشنا شدند. یک دختر بی گناه که دختر من باعث انحراف اخلاقی او شده در زندان بهشهر چه می کرد؟!» روزی که عاطفه دستگیر شد، فاطمه را در پارک «نکا» گرفتند او گفت شب پیش عاطفه بوده است. صبح آن روز عاطفه در خانه تنها بود. مادر بزرگش به شهر دیگری نزد دخترش رفته و پدر بزرگش نیز از خانه خارج شده بود. «او داشت برای غذا برنج می شست، آمدند و او را بردند. گفتند افراد محل استشهاد نامه بدون امضا جمع کرده اند که عاطفه در محل فساد می کند.»

و عمه عاطفه، در حالی که چشمان خیسش را پاک می کند در این باره می گوید: «خانم، نامه‌ی بی امضا نمی تواند از سر غرض ورزی باشد؟» (۱۶)

صفرعلی با پیراهن سیاه رو به رویم نشسته است. کارنامه عاطفه را تا می کند و داخل نایلون سیاه می گذارد.

وکیل تسخیری چه می گفت؟

[نگاهم می کند] «من وکیل دخترم رانیدیم. خودم هم پول نداشتم وکیل بگیرم.» راست است که قبر عاطفه دستکاری شده بود؟

”ما رسم داریم وقتی مرده را دفن می کنیم تا بعد از مراسم سوم و هفتم سرخاکش نمی رویم. وقتی بعد از سوم رفتیم سرخاک عاطفه، دیدیم قبرش دستکاری شده و معلوم است روی آن را کنده اند. خبر دادیم. گفتند بررسی می کنند. بعد به ما گفتند با دستگاه بررسی کردند. جسد داخل قبر و سالم بود.“

یعنی شما داخل قبر را ندیدید؟

«ما که نمی توانستیم قبر را باز کنیم. آنها هم با دستگاه بررسی کردند، گفتند جنازه سالم است.»

چرا قبر عاطفه را دستکاری کرده بودند؟

«چه بگویم؟!...»

جسد عاطفه در همان شب بعد از نبش قبر توسط عوامل دادگاه بدون اطلاع خانواده وی به پزشکی قانونی تهران انتقال داده شد و زمانی خبر آن تایید شد که

عمه عاطفه بخاطر این مسأله شکایت کرد. اما هنوز خبری از دفن شدن مجدد جسد و محل دفن آن اعلام نشده است (۱۷)

و زنده و مرده این دخترک بی صدائی «مرگ فقیران» را به فریادی بدل کرده است تا از اعماق جامعه ای بیمار و قربانی به بیرون بریزد. دادخواه بیداد:
 - کمان و قاضیانی ستمگر و عاطفه کش، و بانیان خودفروشی در جامعه.
 - فقیرانی خسته و وامانده، و پدر بزرگی که نوه اش را به زیرشلاق و به سوی چوبه دار می فرستد تا فقر و بیماری «بی آبرو و سرشکسته» ترش نکند و مردمان محله ای که خود نه فقط قربانی حاکمیت و عقایدی پوسیده که از مجرمان اند و شاهدان و تکبیرگویان صحنه های «عاطفه کشی».
 - حاکمان و مردمانی مجرم، که عاطفه را و می داشتند تا به گناه بیماری و فقر «العفو، العفو» گویان به سوی چوبه دار برده شود، و معصومانه التماس کند:
 «اگر زنده ام بگذارند دیگر به چشم مرد نامحرم نگاه نمی کنم»
 حکومت اسلامی اما عاطفه را کشت، بی آنکه بتواند مانع گسترش «بوی بهار نارنج» ای را که از «نارنج باغ» و سینه‌ی سرشار از رنج عاطفه به هزاران سینه نشست، بشود.

و عاطفه ای که در اوج فاجعه نشان داد که انسان کدام است؟ و عاطفه چیست؟ قاضی رضائی؟ صدها ضربه شلاق بر پیکر دخترکی ۱۴ ساله؟ دخترکی فقیر و بیمار، و ۱۶ ساله بر دار؟ یا «بهار نارنج» ای از «نارنج باغ» که در زیر داس مرگ وصیت کرد:

«اموال و پول هایم را به دو دختر بی سرپرست بدهید.»

وظیفه‌ی حکومت «قاضی رضائی»ها تامین شرایط و امکانات اجتماعی و درمانی برای کاهش و از میان برداشتن رنج های جانکاه «عاطفه»ها و «لیلا»های بی گناه و قربانی ست، اما دریغ و درد که اینان دیری ست که داس به دست به درو کردن «عاطفه»ها برخاسته اند.

پنجشنبه ۱۹ آذر ۱۳۸۳

زیرنویس:

- ۱- آسیه امینی، «عاطفه فقط ۱۶ سال داشت»، سایت اینترنتی «زنان ایران»، اکتبر ۲۰۰۴ در میان گزارش هائی که در باره عاطفه خواندم گزارش «آسیه امینی» کامل ترین بود، و من بیشترین بهره را از این گزارش بردم (م.ن).
- ۲- همانجا
- ۳- در گزارش روزنامه‌ی «ایران-شماره ۲۸۹۷، شهریور ۱۳۸۳ درباره اعدام عاطفه» آمده است، عاطفه به ۴ بار، و هر بار ۱۰۰ ضربه تازیانه محکوم شد.

- ۴- همانجا
 ۵- همانجا
 ۶- همانجا
 ۷- منبع شماره ۱
 ۸- منبع شماره ۳
 ۹- خانم "شادی صدر" و کیل صفر علی بر این نظر است که قاضی رضائی حتی قوانین اسلامی را در رابطه با صدور حکم اعدام عاطفه رعایت نکرده است. ر. ک به مقاله‌ی "اعدام شده" از شادی صدر در سایت اینترنتی "زنان ایران" ۲۰۰۴/۱۱/۱۱.
 محمدآغاسی (حقوقدان) نیز در گزارش فریدون زرنگار - رادیوفردا، ۳۱/ مرداد / ۱۳۸۳ گفته است؛ "... یا خبرصحت ندارد، یا این مجازات بدون رعایت مقررات قانونی و در واقع با صدور حکم خلاف با مقررات شرعی صادر شده است."
 شیرین عبادی در رابطه با صدور حکم اعدام برای افراد کمتر از ۱۸ سال اعتراض به قوه قضائیه را وارد نمی‌داند "زیرا قوه قضائیه جز اجرای قانون کار دیگری نمی‌تواند و حق ندارد انجام دهد"، عبادی انتقاد را متوجه مسئولیت کیفری موجود در قوانین مدون شده می‌داند. (ر. ک به مصاحبه با شیرین عبادی، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سرویس فقه و حقوق ۱۳۸۳/۶/۱۳ ... و منبع شماره ۱).
 ۱۰- به گفته‌ی عاطفه ۲ افسر نیروی انتظامی دایره مفسد اجتماعی شهر "نکا" سروان مولائی و سروان ذبیهی - و افراد دیگری از نهادهای حکومتی به او تجاوز کردند. این ۲ افسر از گردآورندگان و امضا کنندگان استشهاد محلی علیه عاطفه بودند. اینان حتی شایع کردند که عاطفه به بیماری ایدز مبتلاست. (به نقل از سایت اینترنتی پیک ایران ۱۳/ شهریور / ۱۳۸۳).
 ۱۱ - منبع شماره ۱
 ۱۲ - گفت وگویی فریدون زرنگار با اهالی نکا - رادیوفردا، شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۳.
 ۱۳ - همانجا
 ۱۴ - منبع شماره ۱
 ۱۵ - روزنامه ایران، یکشنبه ۸ شهریور ۱۳۸۳، شماره ۲۸۹۷.
 ۱۶ - منبع شماره ۱
 ۱۷- پیک ایران، سایت اینترنتی، ۱۳/ شهریور ۱۳۸۳.
 **به منابع زیر نیز مراجعه کنید:
 - روزنامه‌ی اعتماد، ۳۱ شهریور ۱۳۸۳.
 - مصاحبه با علیرضا جمشیدی، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سرویس فقه و حقوق ۱۳۸۲/۷/۵.
 - اطلاعیه اعتراضی سازمان عفوبین الملل به اعدام یک دختر ۱۶ ساله در مازندران، ۵ شهریور ۱۳۸۳.
 - سایت اینترنتی "تیر آخر" نیز مطالب و عکس‌هایی از "عاطفه" منتشر کرده است.
<http://www.tir-e-akhar.blogspot.com>

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر)

ماجرای اعدام خانم عاطفه رجبی ۱۸ مهر چه روزیست؟

ایرج شهبازی دستجرده

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر) روز جهانی علیه اعدام است، اتحادیه اروپا در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳ قطعنامه ای را درنشستی جهت لغو مجازات اعدام صادر کرد و در تاریخ ۱۹ جون ۲۰۰۷ اتحادیه اروپا قطعنامه مصوب ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳ را با عنوان: "۱۰ اکتبر روز علیه اعدام" به مرحله اجرا در آورد، از طرفی در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۷ سازمان عفو بین الملل، و ان جی او ها، قطعنامه ای را به مجمع عمومی سازمان ملل مینی بر "ائتلاف جهانی علیه اعدام" و "توقف اعدام در جهان" ارائه خواهند کرد. این اقدام تلاشی در جهت لغو جنایت دولتی اعدام در سراسر جهان است. اعدام قتل عمد از پیش برنامه ریزی شده و جنایتی سازمان یافته توسط دولت و یا طبقه حاکم است. قصد اعدام به زیر کشیدن جامعه و فراهم کردن موجبات تعرض به جامعه می باشد. اعدام ابزار طبقات حاکم برای کنترل و به انقیاد در آوردن جامعه و تعرض به حیثیت جامعه و سرکوب مردم معترض است. اعدام باعث افزایش خشونت در جامعه، سرخوردگی افراد جامعه و به نمایش گذاشتن خشونت دولتی به جهت مرعوب کردن جامعه می باشد. با انجام اعدام قبح قتل و کشتن ریخته می شود، حق حیات که مسلم ترین حق انسانی است از انسانها سلب می شود و جان و حیثیت انسان ها بی ارزش نشان داده می شود و در مقابل طبقه حاکم درصدد برائت خود از هر ظنی است. اعدام پاک کردن صورت مساله و حذف عمدی انسانهایی است که قربانی مشکلات اقتصادی، اجتماعی، نگرش های اخلاقی، فرهنگی، تعصبات تحمیلی، سرخوردگی های اجتماعی و غیره می باشند، همچنین اعدام ابزاری است برای کشتن افراد جامعه بصورت قانونی و ریشخند جامعه، افرادی که حکومت خواستار وجود آنان نیست! از طرفی اگر جرمی محرز است جامعه که باعث بروز جرم شده باید هزینه های آن را تقبل کند: هزینه نگهداری مجرم در شرایط انسانی و بازپروری او.

در ایران موارد بسیاری از اعدام ها صرفا از روی کینه و یا به دلایل غیر واقعی و برای سرپوش گذاشتن بر جنایت های اعدام کنندگان صورت گرفته است. ماجرای اعدام خانم عاطفه رجبی را بخاطر می آورید، دختر ۱۶ ساله مورد تجاوز قرار می گیرد و برای جلوگیری از اعلام اسمشان توسط دختر ۱۶ ساله، او را بطور قانونی و در جلوی چشمان بهت زده بسیاری اعدام می کنند، گوشه ای از جنایت را یاد آوری می کنم:

سپیده دم یکشنبه، ۲۵ مرداد ماه ۱۳۸۳ خورشیدی برابر با ۱۵ اوت ۲۰۰۳، ساعت ۶ صبح، کودک ۱۶ ساله ایی به نام عاطفه رجبی، فرزند قاسم، در فقدان مادر مرحوم (بی بی راعی)، به جرم نداشتن معیشت، به جرم کودک طلاق بودن در ایران اسلامی، به جرم زندگی کردن برای مدتی در مراکز بهزیستی مشهد، به جرم از دست دادن مادرش در یک تصادف در آغاز زندگی، به جرم دوره گرد و کارگر آجر پزی بودن پدرش، به جرم نگهداری از مادر بزرگ و پدر بزرگ پیرش، به جرم پرتاب کردن حجابش به سوی قاضی شرع حاجی رضایی، به جرم مورد تجاوز قرار گرفتن از طرف علی دارابی، سروان ذبیهی، سروان مولایی، قاضی حاجی رضایی و افراد دیگری که به عنوان ع. ا. د. (۵۰ ساله) و ع. ذ. (۴۵ ساله) معرفی شده اند، به جرم شکنجه شدن توسط قاضی شرع - حاجی رضایی و به جرم ۱۶ سال زندگی نکبت بار تحمیلی به او توسط طبقه حاکم تا لحظه مرگ، بدون محبت مادر و بدون مراقبت پدر، در شهرستان نکا در استان مازندران، در خیابان ۳۰ متری واقع در خیابان راه آهن (نواب صفوی) توسط طبقه حاکم و با طناب دار اعدام شد، در صحنه جنایت پیرمردی به نام موسی غش کرد و جان به جان آفرین تسلیم گفت.

طناب اعدام توسط متجاوز و شکنجه گرش قاضی شرع! حاجی رضایی به گردن او انداخته شد و با جرتقیل به بالا کشیده شد، حکم حکومتی اجرا شد. قاضی حاجی رضایی، سروان ذبیهی و سروان مولایی سه جنایتکار پس از بازداشت، اذعان کرده اند که "برای جلوگیری از افشای نام خود توسط عاطفه برای اجرای چنین حکمی تلاش کرده اند و آنگاه با گرفتن استشهاد محلی این عمل خود را وجهه قانونی تر داده اند."

قاضی حاجی رضایی هنگام به دار کشیدن عاطفه رو به حاضرین می گفت:
"او بخاطر زبان تندش اعدام می شود."

این حکم بنا به کیفر خواست رئیس دادگستری نکا (حاجی رضایی)، تأیید دیوان عالی کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه (شاهرودی) انجام شده است. گواهی خلاصه رونوشت فوت سازمان ثبت احوال به شماره (۹۳۴۸۶۳۵/ف) روز فوت را ۲۵ مرداد ۱۳۸۳ عنوان می کند. روز فوت.

هرگز از مرگ نهراسیده ام،
اگر چه دستانش از ابتذال شکننده تر بود،
باری هراس من از مرگ در سرزمینی ست که:
مزد گور کن افزون از بهای زندگی آدمی باشد.
گر بدین سان زیست باید پست،
من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را نیاویزم،
بربلند کاج خشک کوچی بن بست.
گر بدانسان مرد باید پاک،

من چه ناپاکم اگر ن نشانم از ایمان خود چون کوه،
یادگاری جاودانه، برتر از این بی بهای خاک.

(احمد شاملو)

همچنانکه ملاحظه فرمودید قتل فجیع و غیر انسانی عاطفه رجبی به دلیل سرپوش گذاشتن بر تجاوز و شکنجه کردن خانم عاطفه رجبی توسط سروان ذبیهی، سروان مولایی و نیز قاضی شرع! حاجی رضایی بوده و در کل برای سرپوش گذاشتن بر تمامی کاستی هایی بوده که طبقه حاکم بر زندگی عاطفه رجبی تحمیل کرده بوده است.

در اینجا فیلم تکان دهنده اعدامی را ببینید که توسط طبقه حاکم به جهت سرپوش گذاشتن بر کاستی های تحمیلی به جامعه صورت گرفته است:

<http://h1.ripway.com/hrwaii2007/edam.3gp>

در ۸۹ کشور دنیا قانون اعدام لغو شده است.

در ۱۰ کشور دنیا تنها برای مجرمین در جنگ مجازات اعدام اجرا می شود. در ۳۰ کشور دنیا اعدام در عمل لغو شده است، اما مجازات اعدام همچنان در قانون اساسی آنها وجود دارد، اما در ۳ دهه اخیر در این کشورها اجرا نشده است. در مجموع در ۱۲۹ کشور دنیا مجازات اعدام در قانون و عملاً حذف شده است. اتحادیه اروپا به اعضای خود اعلام کرده یکی از شرایط باقی ماندن در اروپای متحد رعایت کردن این اصل است.

در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۵۹۱ نفر در ۲۵ کشور اعدام شده اند و حدود ۳۸۶۱ نفر در ۵۵ کشور محکوم به اعدام هستند.

در ایران موج اعدام ها به صورت فزاینده ای در آمده است و جنایت دولتی به صورت قتل عام و اعدام های گروهی در حال اجرا می باشد.

کشتن عمدانه و گرفتن حق حیات انسانها، به هر دلیل و بهانه، حق هیچ دولت و قدرتی نیست و معتقدم اعدام فقط ابزاری در دست طبقه حاکم برای تعرض به جامعه و انسانها و سرپوش گذاشتن بر کاستی های تحمیلی به جامعه از طرف طبقه حاکم است.

۱۰ اکتبر بهترین موقعیت برای سازماندهی و برچیدن بساط شنیع اعدام و سنگسار می باشد. با همکاری و اتحاد می توانیم صدای خود را به گوش جهانیان رسانده و حکومت را از ادامه این کشتار فجیع و ضد انسانی باز داریم، از همه آزادیخواهان می خواهم که همزمان با تلاش سازمان عفو بین الملل در سازمان ملل و ان جی او ها به هر روشی که می توانند مخالفت خود را با اعدام و احکام صادر شده اعدام توسط رژیم جمهوری اسلامی اعلام کنند.

ایرج شهبازی دستجرده - ۲ مهر ۱۳۸۶ خورشیدی

پیوست دو

**نوشته هایی در باره سن مسئولیت
کیفری**

نگرشی نو به سنّ مسئولیت کیفری در فقه شیعه

ابراهیم باقری

در آغازین روزهای زندگی انسان، پدیده ای رخ نمود که زاویه ای نو را در حیات اجتماعی بشر پدیدار ساخت؛ پس از آن که آدم ابوالبشر - علیه السلام - از جانب خداوند، فرزندش هابیل را به وصایت و جانشینی خود برگزید، فرزند دیگرش قابیل در پی شعله ور شدن آتش حسادت، از درون، و سوسه ابلیس رانده شده، از برون، حادثه ای تلخ و هولناک را رقم زد و مسأله ای به نام جرم و جنایت را به جامعه بشری ارزانی داشت و حضرت آدم و خاندانش را با چالشی نو مواجه نمود، چالشی که تا به امروز افکار آدمی را به خود معطوف ساخته و در پی راهکاری برای برون رفت از آن، مکاتب گوناگونی را به وجود آورده است. تراژدی غم باری که تا به عنوان عویصه ای مهم و معضلی لاینحل فرا روی بشر باقی مانده است.

مسأله مسئولیت کیفری که به ویژه در سالیان اخیر نقل محفل جرم شناسان و کارشناسان حقوق جزا است نیز از مصادیق همین پرونده ای است که از سلف به یادگار مانده است.

به عنوان مقدمه، نظام های حقوقی که برای برون رفت از چالش مزبور، چاره اندیشی نموده را بر اساس مبانی و منابع آن می توان به چند دسته تقسیم نمود: که برخی از آن اشاره می شود:

۱. حقوق رومی ژرمنی که بیشتر کشورهای اروپای غربی از آن پیروی می کنند که منبعث از قواعد حقوق روم و تعالیم مذهب مسیح بوده و مهم ترین منبع آن قانون مدون و نوشته است.^[۱]

۲. حقوق کامن لایا انگلوساکسون یا حقوق نانوشته که مبنای آن تعالیم مذهب مسیح و سیاست مربوط به حمایت از فرد و آزادی او می باشد و منبع آن تصمیمات قضایی است که آن هم منبعث از سنن و آداب و رسوم و عرف است.^[۲]

۳. حقوق کشورهای کمونیستی که بر اساس عقاید فلسفی مارکس و انگلس بوده و هدف مبنای آن تأمین عدالت اجتماعی و هدایت جامعه به سوی ایدئولوژی مربوطه است.^[۳]

۴. حقوق اسلام که در نگاهی درون دینی به دو قسم تقسیم می شود:

۱. حقوق امامیه ۲. حقوق اهل سنت. منبع اصلی حقوق در حقوق امامیه: کتاب (قرآن)، سنت (روایات معصومین - علیهم السلام -، اجماع، عقل و سیره عقلا می

باشد و منابع حقوق در حقوق اهل سنت علاوه بر کتاب و سنت و اجماع، عقل، اموری نظیر استحسان، قیاس و مصالح مرسله می باشد.)

با توجه به مقدمه فوق اجمالی، برخی مسائل مربوط به مسئولیت کیفری را مورد بررسی قرار می دهیم. در مسئولیت کیفری مسائل متعددی مطرح می شود مانند شرایط مسئولیت، موانع آن، حدود مسئولیت و... که هر کدام قلمرو گسترده ای را در بر می گیرد و بی تردید پرداختن به همه آن ها مجال موسع را می طلبد و این مختصر مقال گنجایش آن را ندارد از این رو تنها به یکی از مباحث آن که مربوط به شرایط مسئولیت از یک سوی و مرتبط با موانع آن از سوی دیگر است می پردازیم و آن مسأله سن دارا شدن مسئولیت کیفری است؛ مسأله ای که در سالیان اخیر مورد چالش و نقد و بررسی موشکافانه اصحاب حقوق اعم از حقوق دانان، معلمان حقوق، وکلا و صاحبان قلم، واقع شده است و چون این موضوع سابقه ای دیرین به درازای عمر آدمی در زمان حضرت آدم - علیه السلام - و روزهای آغازین آفرینش انسان دارد، مکاتب مختلف پیرامون آن به بحث و بررسی و کنکاش پرداخته لیکن ما موضوع مذکور را تنها از منظر فقه امامیه به بررسی می نشینیم و از ارائه دیگر نظرات صرف نظر می کنیم. پس از بیان دیدگاه فقیهان شیعه در این باره، و در پایان نوشتار، سطوری چند نیز به مسأله اهداف مجازات از دیدگاه فقه اسلام و به ویژه مذهب حقه جعفری خواهیم پرداخت. بحث از مسئولیت کیفری در فقه و کتب فقیهان به گونه ای که در حقوق موضوعه و حقوق جزای نوین به صورت منسجم و یک پارچه و در مبحثی واحد جمع آوری گشته، مورد بحث قرار نگرفته است از این رو لازم است انظار فقیهان را در ابواب مختلف جزایی هم چون حدود و قصاص و دیات جستجو و آن ها را به دست آورد.

همان گونه که در مقدمه بحث بیان شد فقه شیعه بازتابی از کتاب، روایات معصومین - علیهم السلام - عقل و سیره عقلاست و آنان که بی محابا بر این گنجینه گران سنگ می تازند، نه فقه را شناخته اند و نه فقهای عظیم الشأن آن را و در قبال مکتب اهل بیت - علیهم السلام - طفل دبستانی به حساب می آیند. پس این سخن که "فقه را پرتوی از اسلام نمی دانم بلکه زاییده فکر فقیه می دانم" [۴] سخنی نارواست و گوینده این سخن یا واقعا از متد اجتهاد و نحوه استنباط احکام الهی در فقه شیعه بی خبر است و یا خود را بی خبر وانمود می کند چه اینکه فقیه با تمسک به منابعی که قرآن و عترت برای استنباط و استخراج احکام معرفی نموده اند، حکم موضوعاتی که مورد نیاز بشر است را بیان می نمایند آیه شریفه "مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا" [۵] بیان گر منبع بودن قرآن و سنت به عنوان دو منبع مهم استخراج و استنباط احکام است. آیات قرآن در

موارد متعددی بر عقل و خرد ورزی نیز تأکید نموده است.^[۶] منتهی در مقام تعارض کتاب و سنت با آنچه ممکن است عقل پنداشته شود، کتاب و سنت مقدم خواهد بود زیرا کتاب و سنت از عقل اول و عقل کل و عالم به همه زوایای امور صادر شده است.

پس عقلاء نیز در مواردی از اعتبار و حجیت برخوردار است که شارع حکمی را به صراحت بیان ننموده باشد.

با این توضیحات، به بیان سن مسئولیت کیفری از دیدگاه فقه امامیه می پردازیم.

آنچه مسلم است این است که بر اساس نظر مشهور فقیهان شیعه، انسان به محض بلوغ، عهده دار تکلیف گشته و مسئولیت جرائمی را که مرتکب می شود بر دوش خواهد کشید، و حتی در این زمینه ادعای اجماع نیز شده است.

صاحب جواهر(ره) در مبحث حدّ قذف یکی از شرایط قذف کننده بلوغ و کمال عقل وی بر شمرده و در این باره ادعای اجماع منقول و محصل نموده است.^[۷] فاضل اصفهانی نیز بر اجرای حدّ، بالغ و عاقل بودن قذف کننده را کافی دانسته و بر این امر ادعای اجماع نموده است.^[۸]

آیت الله خویی(ره) نیز پس از آن که در مورد تحقق موجب قصاص در قتل عمد، بلوغ و عقل قاتل را معتبر می شمرد می گوید، اختلاف نظری در این زمینه بین اصحاب وجود ندارد.^[۹] ادعای عدم خلاف نیز از اهمیتی در اندازه اهمیت اجماع برخوردار است.

برخی روایات نیز مؤید این دیدگاه است. امیر المؤمنین - علیه السلام - در روایتی می فرماید:

”لا حد علی مجنون حتی یفیک و لا علی الصبی حتی یدرک“.^[۱۰] حدّ بر مجنون جاری نمی شود مگر آن که برای وی افاقه حاصل شود و بر صبی و کودک نیز حد جاری نمی گردد مگر آن که به حد بلوغ برسد.

به نظر می رسد منظور از ادراک در این عبارت همان بلوغ باشد، چنان که مرحوم مجلسی نیز به این امر تصریح نموده است.^[۱۱] مرحوم شیخ طوسی نیز همین برداشت را از عبارت فوق دارد.^[۱۲]

برخی از روایات دیگر نیز همین برداشت را تأیید می کند در روایتی آمده است: ”الغلام اذا زوجه ابوه و لم یدرک کان الخیار له اذا ادرك و بلغ خمس عشر سنه او شعر فی وجهه او ینبت فی عانته قبل ذلک“.^[۱۳]

در صورتی که پدری برای فرزند نا بالغش زوجه اختیار کند وی پس از آن که به سن پانزده سالگی رسید یا موی در صورت یا در عانه اش روید، اختیار فسخ آن را دارد.

در لغت عرب نیز ادراک به معنای بلوغ به کار رفته است به عنوان مثال گفته می شود:

”ادرك الشيء: بلغ وقته.“ [۱۴]

بر این اساس بسیاری از فقیهان در اجرای حدود و قصاص و حکم به تحمل کیفر حدی و نیز حکم به قاتل بودن مرتکب قتل، بلوغ و عقل را کافی دانسته و بحث رشد و به ویژه رسیدن به سن هیجده سالگی که در قوانین برخی کشورها مطرح و در کنوانسیون حقوق کودک نیز مطرح است، را لازم ندانسته اند. [۱۵] در مقابل نظریه مشهور، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که فقیهان نام آوری چون علامه حلی آن را ارائه نموده اند و آن این که برای پیدایش مسئولیت کیفری علاوه بر شرط بلوغ، مرتکب باید رشید نیز باشد ایشان در تحریر الاحکام در کتاب حدود و در مبحث حد لواط می نویسد:

فاعل و مفعول (لاطی و ملوط) در صورتی مستوجب حد قتل می باشند که علاوه بر بلوغ، رشید نیز باشند. [۱۶] همین نظر را در کتاب قواعد نیز آورده است. [۱۷] مرحوم صیمری نیز در مبحث حد لواط همین نظر را پذیرفته است. [۱۸] فاضل اصفهانی را نیز باید از قائلین به این دیدگاه محسوب داشت. [۱۹]

علامه حلی به شرط بودن رشد در مسأله قتل نیز تصریح می نماید: ”و الأقرب ان عمده خطأ محض يلزم العاقله ارش جنایته حتی یبلغ خمس عشره سنه لو كان ذكرا او تسعا إن كان انثی بشرط الرشد فیهما“ نظریه نزدیک تر به واقع این است که قتل عمد صبی، خطای محض محسوب شده و دیه آن بر عهده عاقله است مگر آن پسر به سن پانزده سالگی و دختر به سن نه سالگی برسند مشروط بر آن که از صفت رشد نیز برخوردار بوده و رشید باشند. [۲۰]

برخی از فقیهان معاصر نیز دیدگاه مزبور را پذیرفته اند.

برای بیان فقیهانی که این نظریه را قبول نموده اند استفتائاتی که در این زمینه از آنان به عمل آمده را ذکر و دیدگاه آنان را در ذیل آن می آوریم.

پرسش بدین شکل مطرح گردیده که: ”آیا می توان از لزوم رشد در امور حقوقی که گذشته از بلوغ و پس از آن باید احراز بشود با عنایت به تنوع و پیچیدگی جرایم از سویی و لزوم درد مجازات یا شبهه، به اولویت احراز رشد در امور جزایی شد؟“

آیت الله مکارم شیرازی مرقوم داشته اند؛ برای مجازات های کیفری نیز حدی از رشد لازم است و در موارد شک می توان به قاعده درک تمسک جست. [۲۱]

آیت الله بهجت (ره) نیز در پاسخ به استفتایی مبنی بر این که ”آیا در اقامه دعوی، رشد مدعی شرط است؟“ مرقوم فرموده اند: ”معتبر است بلوغ، عقل و رشد در وقت دعوا نه وقت جنایت.“ [۲۲]

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در پاسخ به پرسشی به این شرح که: آیا حکام شرع در محاکم قضایی می‌توانند در احکام کیفری برای این افراد که از نظر شرعی بالغند ولی زیر سن ۱۸ سال هستند تخفیفاتی قائل شود، مرقوم نموده اند: "در موارد قصاص یا حد، تخفیف مشروع نیست و در موارد تعزیر هر طور که حاکم شرع جامع الشرائط صلاح بداند متبع است." [۲۳]

آیت الله فاضل لنکرانی (ره) نیز فرموده اند: هر گاه اجرای حکمی مستلزم مفسده اعظم باشد. طبق موازین می‌توان اجرای حکم را موقتا با تشخیص حاکم شرع به تأخیر انداخت. [۲۴]

هم چنین آیت الله مکارم شیرازی، نیز مرقوم نموده اند: "سن قانونی پسر و دختر از نظر اسلام همان است که در رساله‌ها آمده است، منتهی برای شمول قوانین جزایی نسبت به نوجوانان کم سن و سال، لازم است حد نصاب رشد عقلی در زمینه مسائل جزائی احراز شود و اگر در موارد مشکوک باشد حدود و قصاص مشمول قاعده درء است و اما در مورد عناوین ثانویه چنانچه واقعا و به طور دقیق احراز شود که تعمیم قانون شرع نسبت به افرادی که فوق سن بلوغ شرعی و زیر سن ۱۸ سال قرار دارند سبب وهن اسلام در جهان خارج می‌شود، می‌توان برای آن‌ها تخفیفاتی قائل شد." [۲۵]

آیت الله نوری همدانی نیز نوشته اند: "با رعایت دقت و مصلحت می‌تواند." [۲۶] در مجموع می‌توان گفت: در این زمینه سه نظریه وجود دارد:

۱. کفایت بلوغ و عقل و عدم اشتراط رشد.
۲. اشتراط رشد، افزون بر بلوغ و عقل حتی در حدود و قصاص.
۳. کفایت بلوغ و عقل در حدود و قصاص و جواز اشتراط رشد در مجازات تعزیری زیرا اختیار آن در دست حاکم شرع است.

به علاوه راه حل دیگری نیز می‌توان در این زمینه ارائه نمود و آن این است که: "مجلس شورای اسلامی با موافقت رهبری، سنی معینی مانند ۱۸ سالگی را به عنوان اماره رشد معین کند یعنی با استفاده از اختیارات رهبری و ولایت مطلقه که در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است می‌توان به عنوان ثانوی حکم را جعل نمود و بر آن مبنا سن مشخصی را برای این امر تعیین نمود. نگارنده در سالیان گذشته که پیرامون تعیین رشد با آیت الله گرامی از مراجع معظم تقلید مشورت می‌نمودم ایشان نیز چاره کار را در همین امر می‌دیدند و همین راهکار را می‌پسندیدند. در جریان تنظیم لایحه اخیر قانون مجازات اسلامی نیز در پیش نویس آن که به تأیید آیت الله شاهرودی رئیس قوه قضائیه وقت نیز رسیده بود در ماده ۲ - ۱۴۱ مقرر شده بود: "در جرائم تعزیری و باز دارنده مجازات های قانونی درباره افراد

کم تر از هیجده سال، مطابق قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، اتخاذ تصمیم خواهد شد.

و در ماده ۳ - ۱۴۱ آمده بود: "در جرایم موجب حدّ یا قصاص هر گاه افراد بالغ کم تر از هیجده سال، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال آنان شبهه وجود داشته باشد حسب مورد با توجه به سنّ آن ها به مجازات های پیش بینی شده در قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان محکوم خواهند شد."

متأسفانه پیش نویس مذکور در جلسات کمیسیون قضایی مجلس در بهمن ماه ۱۳۸۷ در مشهد مقدس از لایحه حذف و جای خود را به موادی به شرح زیر داد که همان نیز به عنوان مصوبه کمیسیون به طور غیر رسمی به شورای نگهبان رفته است تا شورای نگهبان فرصت کافی برای بررسی لازم داشته باشد. ماده ۱۳۹، "مسئولیت کیفری تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل بالغ و مختار باشد".

ماده ۱۴۵: "افراد نابالغ دارای مسئولیت کیفری نیستند".

ماده ۱۴۷: "در مورد افراد نابالغ، بر اساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال خواهد شد".

با بیان آنچه گفته شد ناروایی این سخن که: "ایشان (فقیه) به تبعیت از فقه و فقه هم به تبعیت از زمان و مکان نزول آیات قرآن در مکه و در آن وضعیت هوای گرم و آن شرایط بوده است به آن برگشته اند و متأسفانه مجتهدین ما موقعیت زمان و مکان را در نظر نگرفته اند."^[۲۷] روشن می شود زیرا: اولاً چنان که دیدیم فقیهان ما به شرائط زمان و مکان توجه دارند.

ثانیاً: به نظر می رسد گوینده سخن مزبور، مفهوم "موقعیت زمان و مکان" را به درستی درک نکرده است. به نظر می رسد برداشت گوینده مزبور منطبق بر دیدگاهی است که احکام اجتماعی مندرج در قرآن و سنت است (احادیث و روایات) را تنها برای عصر نزول قرآن و احادیث مربوط مفید و قابل اجرا می داند که در عصر ها و زمان های دیگر از کارایی لازم برخوردار نمی باشند.

معنای این گفتار آن است که قرآن، کتاب قصه و تاریخ است که سرنوشت گذشتگان را برای ما بیان می نماید نه کتابی پویا و ساری و جاری در زندگی و حیات آدمی. این نظریه علاوه بر آن که جاودانه بودن احکام الهی را مردود می داند، لازمه اش این است که برداشت های شخصی را به خداوند و اسلام منتسب نماییم و آن را در قالب احکام اسلامی به جامعه عرضه نماییم زیرا هم چنانکه قرآن کریم تصریح می نماید، دینی غیر از اسلام مقبول خداوند نیست "انّ الدین عند الاسلام و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه" و مسلم است که مقصود از

دین، تنها نام آن نیست بلکه احکام و تعالیم آن است که باید به وسیله مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی به کار بسته شود.

یا مسلمان باش یا کافر دو رنگی تا به کی یا مقیم کعبه شو یا ساکن بت خانه باش کسانی که این گونه می اندیشند، چنین می پندارند که گویا آنچه بر زبان می رانند آخرین یافته های بشر در دوران تمدن نوین است در حالی اگر اندکی زحمت پژوهش را در تاریخ بر خود هموار سازند در می یابند که بسیاری از آنچه اینان بگویند حتی سال ها قبل از میلاد مسیح نیز بیان گردیده است به عنوان نمونه: ارنمو بنیان گذار سومین سلسله سلاطین دولت شهر "اور" در بین النهر که در سال ۲۰۵۰ قبل از میلاد مسیح به سلطنت رسید و سیصد سال قبل از حامورابی بود، به جای قصاص، غرامت نقدی را به عنوان مجازات قتل مقرر نمود.^[۲۸]

در پایان این بحث، ذکر این نکته را خالی از لطف نمی بینم که با توجه به پیشرفت تکنولوژی و گسترش وسایل ارتباط جمعی و اطلاع رسانی، رشد فکری و خرد آدمی نیز رو به بالندگی نهاد و از زایش بیشتری برخوردار گشته است و بالتبع می بایست بیش از همسالان خود در ادوار گذشته، زشتی و زیبایی و حسن و قبح اشیاء و افعال را درک کنند، گمان نمی کنم روان شناسان و جامعه شناسان نیز تأثیر پیشرفت تکنولوژی و ابزار اطلاع رسانی را کمتر از تأثیر وضعیت جغرافیایی و گرمی هوا، بر رشد و شکوفایی فکر و خرد انسان ارزیابی کنند. اندکی تأمل ما را به نتیجه مطلوب تری خواهد رساند و تکرار حرف هایی که فاقد پشتوانه علمی است حاصلی را به دنبال نخواهد داشت.

اما اهداف مجازات از دیدگاه اسلام و فقه امامیه

برخی پنداشته اند که از منظر اسلام، اصلاح مجرم تنها هدفی که شارع مقدس از وضع مجازات، مد نظر داشته است از این رو گفته اند: "در اسلام، هدف بالاتر از تنبیه بلکه هدف اصلاح فرد است یعنی همان چیزی که حقوق جزای نوین از آن صحبت می کند. هرگز هیچ انسانی از طرق زندان یا اعدام نخواهد شد."^[۲۹]

مصیبت بزرگی که دین مبین اسلام در عصر حاضر با آن مواجه است، این است که: "هر کسی خود را اسلام شناس، نماینده حقوقی اسلام و سخنگوی آن می پندارد حال آنکه برخی از این افراد حتی زحمت مطالعه اولی ترین منبع حقوقی اسلام یعنی قرآن کریم را نیز بر خود هموار نمی سازند. گویا گوینده سخن مزبور توجه ننموده که قرآن کریم قصاص را به صراحت، به عنوان مجازات قتل عمدی نفس معرفی و هدف از آن را حفظ حیات و امنیت جامعه و پرهیز از تکرار جرم بر شمرده است، و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الألباب لعلکم تتقون."^[۳۰] امام سجاد - علیه السلام - در تبیین کلام و حی می فرماید: در قصاص، حیات است زیرا هنگامی که شخصی قصد کشتن کسی را بکند چنان چه بداند قصاص می

شود، دست خویش به قتل نخواهد آورد، از این رو هم سبب حیات و زنده ماندن جانی خواهد بود و هم کسی که قصد کشتن او شده بود. وقتی مردم بدانند قصاص واجب است، از بیم آن، جرأت بر قتل نخواهند داشت.^[۳۱]

نص صریح حضرت حق به خوبی نمایانگر آن است که قصاص و مجازات جنبه پیشگیری از وقوع جرم نیز دارد و نفی اعدام با نص صریح قرآن مجید در تعارضی آشکار است.

پس هدف از مجازات در حوزه قضایی اسلام منحصر به اصلاح فرد نیست بلکه افزون بر آن، پیش گیری از وقوع جرم و باز دارندگی، برقرار امنیت در جامعه، تحقق عدالت کیفری (کیفر عادلانه در برابر جرم) «کتب علیکم القصاص فی القتلی، الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الانثی بالانثی».^[۳۲] نیز منظور نظر شارع مقدس بوده و این امر به خوبی از آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - هویدا است.^[۳۳]

بی شک چنین اظهاراتی را باید گواهی بر غربت اسلام و به ویژه مذهب حقه امامیه در دنیای کنونی، دانست، غربتی که بی حضور منجی عالم بشریت و عدالت گستر مطلق پایان نخواهد پذیرفت از این رو باید ملتسمانه از درگاه رب عزیز تعجیل در ظهور حضرتش را خواستار شد. اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا و غیبه و لینا و شده الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا.

[۱]. ر.ک: کاتوزیان ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ سی و دوم. ۱۳۸۲ش، ص ۱۰۹، ۱۳۸۷ش، ایرج گلدوزیان، کلیات و مقدمه علم حقوق، چاپ اول انتشارات مجد ۱۳۸۶ش، ص ۸۷.

[۲]. کاتوزیان، همان، ص ۱۱۰ و ۱۱۱، ۱۳۸۸ش، گلدوزیان، همان.

[۳]. ر.ک: کاتوزیان، همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲، ص ۸۹.

[۴]. دکتر محمد سیف زاده وکیل دادگستری و عضو کانون مدافعان حقوق بشر، در گفتگو با رادیوزمانه، در تاریخ ۳ / ۶ / ۱۳۸۸.

[۵]. حشر / ۷.

[۶]. ر.ک: بقره / ۲۴۲ و ۲۱۶، عنکیوت / ۴۳.

[۷]. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۱۳.

[۸]. کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۵۲۴.

[۹]. مبانی حکمه المنهاج، ج ۲، ص ۷۵.

[۱۰]. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۲.

[۱۱]. روضه المتقین، ج ۱۰، ص ۱۱۸، نیز ر.ک: سید محسن حکیم، مستمک العروه الوثقی، ج ۹، ص ۷: کتاب زکات.

[۱۲]. الاستبصار، ج ۴، ص ۲۸۷، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۴۳.

[۱۳]. الاستبصار، ج ۳، ص ۲۳۷، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷۸.

- [۱۴]. اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۹۶.
- [۱۵]. ر.ک، تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۴۷۴ و ۵۲۲، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۲۳۵، الدر المنضود، ج ۱، ص ۶۵، رياض المسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۷ و ج ۱۵، ص ۴۴۰.
- [۱۶]. تحریر الاحکام، الشرعيه، ج ۲، ص ۲۲۴.
- [۱۷]. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۳۶.
- [۱۸]. غايه المرام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۳۲۵.
- [۱۹]. كشف اللثام، ج ۱۱، ص ۴۹۳.
- [۲۰]. تحریر الاحکام الشرعيه، ج ۲، ص ۲۴۹.
- [۲۱]. گنجینه آرای فقهی و قضایی، سؤال ۳۳۶.
- [۲۲]. همان، سؤال ۶۷۳۵.
- [۲۳]. همان، سؤال ۲۹.
- [۲۴]. همان.
- [۲۵]. همان.
- [۲۶]. همان.
- [۲۷]. دکتر سیف زاده، همان.
- [۲۸]. دکتر محمد جعفری لنگرودی، روش جدید در مقدمه علمی علم حقوق، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، کتابخانه گنج دانش.
- [۲۹]. سیف زاده، همان.
- [۳۰]. بقره / ۱۷۹.
- [۳۱]. وسائل الشيعه، ج ۲۹، ص ۵۳ و ۵۴.
- [۳۲]. بقره / ۱۷۸.
- [۳۳]. در این زمینه ر.ک: قرآن و حقوق، بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه تاریخ انتشار تابستان ۱۳۸۵ش، درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام، محمد عوا، ترجمه حمید روستایی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه. چاپ اول، ۱۳۸۵.

کودکان در انتظار تغییر قانون (تغییرات سن مسئولیت کیفری طی ۸۵ سال) زهره ارزنی

در سال ۱۳۰۴ همزمان با تصویب قانون مجازات عمومی، برای اولین بار در کشورمان سن مسئولیت کیفری افراد در مقابل قانون تعیین شد. در این قانون اطفال زیر ۱۸ سال به سه دسته تقسیم شده بودند و حداقل سن قانونی ۱۲ سال تعیین شده بود. طبق این تقسیم بندی اطفال زیر ۱۲ سال، در صورت ارتکاب جرم مجازات نمی شدند. اگر جرمی از سوی کسی که کمتر از ۱۲ سال داشت اتفاق می افتاد، طفل به سرپرستش تحویل داده می شد و از سرپرست کودک تعهدی مبنی بر مراقبت و تربیت کودک از سوی مراجع قضایی اخذ می شد.

این قانون برای جرائم اطفال ۱۲ تا ۱۵ ساله مجازات شلاق تعیین کرده بود و افرادی که در این رده سنی مرتکب جرمی می شدند قانون آنان را محکوم به تحمل ۱۰ الی ۵۰ ضربه شلاق می کرد.

اما سنگین ترین مجازات برای گروه اطفال بالای ۱۵ تا ۱۸ ساله تعیین شده بود که به موجب آن در صورت ارتکاب جرم قضات فقط حق داشتند که از مجازات حبس تا سقف پنج سال استفاده کنند. همچنین قانون معین کرده بود که تمام مدت این حبس باید در دارالتادیب (کانون اصلاح و تربیت آن زمان) سپری شود.

پس طبق این قانون سن مسئولیت کیفری ۱۲ سال بوده و اطفال بزهکار زیر ۱۸ سال به اعدام یا حبس های طولانی در زندان محکوم نمی شدند.

۳۴ سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال تصویب شد و به موجب این قانون مقرر شد کودکان بزهکار زیر ۱۸ سال در دادگاه اطفال محاکمه شوند. اما این قانون سن مسئولیت پذیری را به ۶ سال کاهش داد. این بار قانون اطفال زیر ۱۸ سال به چهار دسته تقسیم کرد که اولین گروه آن اطفال زیر ۶ سال و مصون از مسئولیت کیفری بودند.

این بار اطفال بین ۶ تا ۱۲ ساله در صورت ارتکاب جرم یا به سرپرستان خود تحویل داده می شدند یا برای تادیب به کانون اصلاح و تربیت فرستاده می شدند.

اطفال بین ۱۲ تا ۱۸ سال در صورت ارتکاب جرم بر حسب جرم به یکی از موارد زیر محکوم می شدند. یا به اولیاء با اخذ تعهد تحویل داده می شدند، یا بدون مجازاتی خاص به وسیله قاضی سرزنش می شدند و در مواردی که جرم سنگینی

مرتکب شده بودند به زندان کانون اعزام می شدند. البته قانون قضات را مکلف می کرد که این حکم را فقط درباره کودک بزهکار بالای ۱۵ سال و حداکثر با مجازات حبس تا پنج سال به زندان محکوم کند.

پس در سال ۱۳۳۸ با وجود اینکه قانون گذار سن کیفری را به ۶ سال تقلیل داد، اما مجازات حبس را فقط برای مرتکبین بیش از ۱۵ سال پیش بینی کرد و مرتکبین زیر ۱۸ سال به هیچ وجه محکوم به مرگ یا حبس های طولانی نمی شدند.

در سال ۱۳۵۲ قانون مجازات عمومی اصلاح شده و در ماده ۳۳ آن در مورد سن کیفری و نحوه مجازات کودکان بزهکار زیر ۱۸ بحث شده بود. این بحث ها تغییری در قوانین پیش بینی شده در قانون تشکیل دادگاه اطفال نداد. این قانون تا زمان تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ اجرا می شد.

چهار سال بعد از انقلاب، در سال ۱۳۶۱ مقنن در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس) سن مسئولیت کیفری را تغییر داد که مفاد آن عینا در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تکرار شده است. با این تغییر بلوغ شرعی ملاک تعیین سن مسئولین کیفری قرار گرفت. این قانون بلوغ شرعی دختر را نه سال قمری (۸ سال و نه ماه شمسی) و بلوغ پسر ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه) تعیین کرده است. به عبارتی سن مسئولیت کیفری برای دختران به ۹ سال تقلیل یافته و هر کودکی که به سن بلوغ فیزیکی مقرر در قانون برسد فرد بالغی محسوب است که در صورت ارتکاب جرم مثل بزرگسالان مجازات می شود. پس اطفال بزهکار زیر ۱۸ سال نیز ممکن است مانند بزرگسالان به حبس های طول مدت یا اعدام محکوم شوند.

۲۱ سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۸ قانون آئین دادرسی کیفری به تصویب رسید. با تصویب این قانون تغییر اندکی در محاکمه کودکان زیر ۱۸ سال رخ داد و آن محاکمه این افراد در دادگاه ویژه بود. این دادگاهها عملکردی متفاوت از دادگاههای کیفری عمومی دارند.

در تغییری دیگر قوه قضائیه در سال ۱۳۸۲ قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را به مجلس ارسال کرده که کلیات آن در شور اول تصویب شده است ولی با گذشت هفت سال هنوز به تصویب نهایی نرسیده است. همچنین لایحه قانون مجازات اسلامی مجددا تدوین و برای تصویب به مجلس تقدیم شده است که مجلس آن را تصویب کرده ولی هنوز به تائید شورای نگهبان نرسیده است. در صورت تصویب این دو قانون در تعیین سن مسئولیت کیفری، نحوه محاکمه و میزان مجازات برای اطفال بزهکار زیر ۱۸ سال تغییراتی بوجود میاید که به نفع کودکان است. با توجه به اینکه هنوز این دو قانون به تصویب نهایی نرسیده و احتمال دارد موارد پیشنهادی در قانونهای یاد شده تغییر یابد هیچ توضیحی در این نوشتار نمی

آید. اما برای آگاهی خوانندگان عین مواد در این دو لایحه در ضمیمه آمده است. با نگاهی به این موارد می توان چشم انداز پیش روی مجازات اطفال را دید.

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴

ماده ۳۴ "اطفال غیر ممیز را نمی توان جزا نا محکوم نمود. در امور جزایی هر طفلی که دوازده سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد. در صورتیکه اطفال ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند باید به اولیای خود تسلیم گردند با الزام به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها."

ماده ۳۵ "اگر اطفال ممیز غیر بالغ که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می شوند ولی در یکروز زیاد از ده و در دو روز متوالی زیاده از پانزده شلاق نباید زده شود."

ماده ۳۶ "اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بود ولی به هیجده سال تمام نرسیده اند هر گاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتادیب است و در مدتی که زائد بر پنج سال نخواهد بود اگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حد اقل و زیادتر از نصف حد اعلا ی مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود." قانون تشکیل دادگاه اطفال مصوب ۱۳۳۸

ماده ۱۷ در مورد اطفالی که سن آنان بیش از ۶ سال تمام و تا ۱۲ سال تمام است در صورتیکه مرتکب جرمی شوند بر حسب مورد تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد.

۱- تسلیم به اولیاء سرپرست یا اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

۲- اعزام به کانون اصلاح و تربیت بمنظور تادیب و تربیت برای مدت یک تا شش ماه (در موارد که به جهتی از جهات ولی یا سرپرست صلاحیت ندارد و یا الزام او بتادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل ممکن نباشد).

ماده ۱۸ در مورد اطفالی که بیش از ۱۲ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام دارند هر گاه مرتکب جرمی شوند بر حسب مورد تصمیمات زیر اتخاذ خواهد گردید:

۱- تسلیم به اولیاء یا سرپرست یا اخذ تعهد بتادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل

۲- سرزنش و نصیحت بوسیله قاضی دادگاه

۳- اعزام به کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال

۴- اعزام به زندان کانون اصلاح و تربیت در مورد اطفالی که سن آنان بیس از ۱۵ سال تمام است از ششماه تا پنج سال تبصره - تصمیم اخیر در مواردی اتخاذ می شود که طفل مرتکب جنایتی گردیده باشد. چنانچه مجازات آن جنایت اعدام و یا حبس موبد (ابد) باشد مدت زندان کمتر از دو سال نخواهد بود.

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲

ماده ۳۳- نسبت به جرایم اطفال، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهرکار اجرا می شود و در نقاطی که کانون اصلاح و تربیت تشکیل نشده دادگاه اطفال بزهرکار بترتیب زیر عمل خواهد نمود.

۱- در مورد اطفالی که سن آنان بیش از ۶ سال و تا ۱۲ سال تمام است در صورتیکه مرتکب جرمی شوند به اولیاء یا سرپرست آنان با اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق تسلیم می شوند و در مواردی که طفل فاقد ولی یا سرپرست است و یا دادگاه سپردن طفل را به سرپرست یا ولی او مناسب تشخیص ندهد و یا به آنان دسترسی نباشد دادگاه مقرر خواهد داشت که دادستان طفل بزهرکار را به یکی از موسسات یا بنگاههای عمومی یا خصوصی که مناسب برای نگهداری و تربیت طفل است برای مدتی از یک تا شش ماه بسپارد و یا اقدام و نظارت در حسن تربیت طفل را برای مدت مذکور بشخصی که مصلحت بداند واگذار کند. هرگاه سرپرست یا ولی طفل که به او دسترسی نبوده مراجعه نماید دادگاه در صورت احراز صلاحیت وی طفل را با الزام بتادیب به وی خواهد سپرد.

۲- نسبت به اطفال بزهرکار که بیش از ۱۲ تا ۱۸ سال تمام دارند دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد نمود: الف- تسلیم به اولیاء یا سرپرست با اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

ب- سرزنش و نصیحت بوسیله قاضی دادگاه.

ج- حبس در دارالتادیب از سه ماه تا یکسال.

د- حبس در دارالتادیب از شش ماه تا پنجسال در صورتی که طفل بیش از ۱۵ سال تمام داشته و جرم از درجه جنایت باشد و دوتا هشت سال حبس در دارالتادیب اگر مجازات آن جنایت اعدام یا حبس دائم باشد و در این مورد مدت حبس در دارالتادیب کمتر از دو سال نخواهد بود.

تبصره ۱- مفاد بند "د" در نقاطی که کانون اصلاح و تربیت اطفال بزهرکار وجود دارد از لحاظ مدت مجری خواهد بود.

تبصره ۲- دادگاه صادر کننده حکم حسب گزارشهای که از وضع طفل و رفتار او از دارالتادیب می رسد در تصمیمات قطعی سابق یکبار تجدید نظر نماید به این ترتیب که مدت‌های محکومیت را یک ربع تخفیف دهد و یا حبس در دارالتادیب را به تصمیم مبنی بر تسلیم طفل به ولی یا سرپرست قانونی تبدیل نماید و این تصمیم در صورتی اتخاذ می شود که طفل حداقل یک ثلث از مدت محکومیت را در دارالتادیب گذرانده باشد. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است.

تبصره ۳- در جریان تحقیقات مقدماتی دادگاه متهمین بین ۶ تا ۱۲ سال تمام را به ولی یا سرپرست می سپارد با قید التزام به اینکه هر وقت حضور طفل لازم باشد، او را معرفی کند والا وجه التزام بدستور دادگاه وصول خواهد شد. در مورد متهمین بین ۱۲ تا ۱۸ سال تمام به تشخیص دادگاه یا به ترتیب فوق اقدام و یا از

متهم تامین کفیل اخذ می شود. هر گاه جرم از درجه جنایت باشد دادگاه می تواند متهم را با صدور قرار بازداشت موقت در دارالتأدیب توقیف نماید.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵

ماده ۴۹ اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسئولیت هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه بعهد سرپرست اطفال و عند الاقتضاء قانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.

تبصره ۱- منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.
تبصره ۲- هرگاه برای تربیت اطفال بزهرکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان مصلحت باشد. لایحه قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان ارایه شده به مجلس سال ۱۳۸۲
ماده ۲۹- درباره اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از ۹ سال تا ۱۲ سال تمام خورشیدی است در صورت ارتکاب جرم، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را حسب مورد اتخاذ می کند:

الف- تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی یا اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل هرگاه دادگاه مصلحت بداند می تواند بر حسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از این قبیل اخذ نماید
۱- مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان
۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک موسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی.

۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.
۴- جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص دهد.

۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل های معین.
ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با اخذ تعهد به انجام دستورهای دادگاه در موارد زیر
۱- عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان.
۲- عدم امکان الزام والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل و یا نوجوان.

ماده ۳۰- در باره اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از ۱۲ سال و تا ۱۵ سال تمام خورشیدی است، در صورت ارتکاب جرم، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را حسب مورد اتخاذ می کند:

الف- تسلیم به والدین یا به اولیاء یا سرپرست قانونی یا اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان
۱- مراجعه به مددکار یا روانشناس و همکاری با آنان.

- ۲- فرستادن طفل و نوجوان به یک موسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی.
- ۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.
- ۴- جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص دهد.
- ۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل های معین.
- ب- سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.
- ج- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است.
- تبصره: در مورد تصمیمات مذکور در بندهای الف و ب مواد ۲۹ و ۳۰ این قانون، دادگاه اطفال و نوجوانان می تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارشهای مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان در تصمیم خود هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند، تجدید نظر نماید.
- ماده ۳۱- درباره نوجوانانی که سن آنان بیش از ۱۵ سال و تا ۱۸ سال تمام خورشیدی است مجازات های زیر اجرا می شود:
- ۱- حبس در کانون اصلاح و تربیت تا یک سال و یا پرداخت جریمه نقدی تا یک میلیون ریال، در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن تا ۳ سال یا مجازات دیگری غیر از حبس باشد.
- ۲- حبس در کانون اصلاح و تربیت از ۶ ماه تا ۳ سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس باشد.
- ۳- حبس در کانون اصلاح و تربیت از ۲ سال تا ۸ سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن حبس ابد یا اعدام باشد.
- تبصره ۱- هرگاه با توجه به وضع محکوم علیه و جرم ارتكابی، به جای مجازات حبس یا جریمه نقدی موضوع بند ۱ این ماده، انجام دادن خدمات عمومی مانند آموزش حرفه و فن، کار در مراکز نگهداری معلولان و سالمندان، نظافت یا آبیاری درختان و فضای سبز پارکها مناسب باشد، دادگاه می تواند با رضایت محکوم علیه او را به انجام دادن آن خدمات تحت مراقبت مددکار اجتماعی محکوم نماید، مشروط بر اینکه میزان آن برای افراد غیر شامل بیش از ۸ ساعت کار روزانه و در مورد شاغلان جمعا بیش از ۱۲ ساعت نباشد. مجموع ساعات خدمات عمومی نباید بیش از ۲۴۰ ساعت باشد.
- تبصره ۲- هرگاه محکوم علیه بدون عذر موجه از انجام دادن خدمات عمومی امتناع نماید دادگاه می تواند پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی، برای بار اول، ساعات کار خدمات عمومی را تا یک چهارم افزایش دهد و در صورت تکرار آن را به خدمات دیگر تبدیل یا به یکی از مجازات های مندرج در بند ۱ محکوم کند.

تبصره ۳- دادگاه می تواند با توجه به وضع محکوم علیه و جرم ارتكابی مجازات حبس و یا جریمه نقدی موضوع بند ۱ این ماده را به اقامت در محل سکونت در ساعاتی که دادگاه تعیین می کند یا به حبس در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته تبدیل نماید.

ماده ۳۳- در جرایمی که مجازات قانونی آن قصاص یا حد است، هرگاه در رشد و کمال عقل مرتکب شبهه وجود داشته باشد دادگاه اطفال و نوجوانان وی را به یکی از مجازاتهای مذکور در بند ۲ و ۳ ماده ۳۱ این قانون محکوم می نماید. تبصره - دادگاه اطفال و نوجوانان برای تشخیص رشد و کمال عقل می تواند از نظر پزشک قانونی یا از هر طریق دیگری که مقتضی بداند، استفاده کند.

لایحه قانون مجازات اسلامی ارایه شده به مجلس سال ۱۳۸۸

ماده ۱۴۱-۱ منظور از طفل در این قانون کسی است که به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی نرسیده باشد. اطفال به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- نابالغ غیر ممیز که به اطفالی اطلاق می شود، به سن هفت سال تمام نرسیده باشند.

۲- نابالغ ممیز به اطفال دارای هفت سال تمام اطلاق می شود که به سن بلوغ نرسیده باشند.

۳- بالغ که به اطفالی اطلاق می شود، به سن بلوغ رسیده و کمتر از ۱۸ سال تمام می باشند.

۴- تبصره - سن بلوغ پسر ۱۵ تمام و دختر ۹ سال تمام قمری است

ماده ۱۴۱-۲: اطفال نابالغ در صورت ارتكاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند؛ اما اگر طفل ممیز مرتکب جرم شود، تربیت و مراقبت از وی با نظر دادگاه به عهده ولی یا سرپرست قانونی و عند الاقتضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.

ماده ۱۴۱-۳ در جرایم تعزیری و بازدارنده مجازات های قانونی در باره اطفال بالغ اعمال نمی شود و به اقتضای سن آنها، مطابق قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در مورد آنها اتخاذ خواهد شد.

ماده ۱۴۱-۴ در جرایم موجب حد هر گاه اطفال بالغ ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازاتهای پیش بینی شده در قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان محکوم خواهد شد.

تبصره یک - دادگاه برای تشخیص رشد کمال عقل می تواند از نظر پزشکی قانونی یا از طریق دیگری که مقتضی بداند، استفاده کند.

تبصره دو - مسئولیت اطفال در مورد پرداخت دیه و ضرر و زیان های مالی و آثار مدنی مطابق مقررات مربوط است.

پنج شنبه ۱۷ تیر ۱۳۸۹

گفتگو با کارشناسان درباره نحوه مجازات

نوجوانان بزهکار

در پی بازتاب اخبار مربوط به صدور حکم اعدام و احکام

قضایی سخت در مورد نوجوانان

ندا ریحانی

در پی انتشار اخباری در رسانه‌ها مبنی بر صدور چندین مورد حکم حدود و قصاص برای نوجوانان کمتر از ۱۸ سال در ایران برخی مجامع بین‌المللی و رسانه‌های غربی موج تازہ‌ای از تبلیغات منفی را در زمینه مسائل حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند.

بازتاب اخبار مربوط به آنچه که صدور حکم اعدام و احکام قضایی سخت در مورد نوجوانان خوانده شده، چنان زیاد بود که حتی برخی رسانه‌های داخلی و کارشناسان حقوقی کشورمان نیز ملاحظات خود را در این زمینه بیان کردند و خواستار بازنگری در صدور چنین احکامی شدند.

به عقیده کارشناسان می‌توان با بررسی جوانب مختلف جرایم و بزه‌های نوجوانان زیر سن قانونی راهکارهای مناسبی را برای برخورد با آنها پیدا کرد که هم جنبه تنبیهی داشته باشد و هم جنبه اصلاحی. و این آخری قطعاً مهمتر از اولی است و می‌تواند به اصلاح آسیب‌ها در جامعه کمک مؤثری کند.

جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان نیز بر این باورند که در سیستم قضایی ما به ویژه در دادگاه‌های مربوط به نوجوانان باید تغییرات عمده‌ای انجام شود زیرا صدور مجازات‌های سخت برای نوجوانانی که اغلب به رشد فکری نرسیده‌اند عواقب وخیمی را برای جامعه به دنبال خواهد داشت.

از سوی دیگر برخی حقوقدانان تأکید دارند که باید سن مسوولیت کیفری افزایش یابد زیرا مجازات‌های مربوط به حدود و قصاص در شرع مقدس تعیین شده است و نمی‌توان آنها را تغییر داد ولی می‌توان با مصلحت‌اندیشی سن مسوولیت کیفری را از سن تکلیف شرعی مجزا کرده و آن را به ۱۸ سال افزایش داد.

حتی برخی علما و فقها نیز بر این نظرند که باید برای صدور حکم در مورد نوجوانان شرط بلوغ فکری که عاملی متغیر است در نظر گرفته شود و الزامی

برای صدور احکام حدود و قصاص برای نوجوانان وجود ندارد. یک کارشناس حقوق بین الملل در این زمینه گفت: اعضای جامعه بین المللی به موجب تعهدات بین المللی خود باید از اعدام افراد زیر ۱۸ سال حتی در صورت ارتکاب هر گونه جنایتی خودداری کند.

”نسرین ستوده“ در گفت و گو با خبرنگار سینا افزود: در گذشته تلاش می شد این مساله در قوانین رعایت شود اما به موجب قانون مجازات اسلامی سن مسولیت کیفری برای دختران ۹ سال و ۱۵ سال قمری تعیین شده است و این به آن مفهوم است که اگر دختر ۹ساله و یا پسر ۱۵ ساله مرتکب جرم مستوجب اعدام شود باید به مجازات اعدام برسد.

به گفته وی، این قانون علاوه بر این که تعهدات بین المللی را نادیده گرفته است دارای چند اشکال اساسی است.

وی اظهار داشت: اولین اشکال این است که قانون ایران چون جرایم مشمول حدود و قصاص را از احکام الهی می داند لذا به قاضی این اختیار را نمی دهد که با توجه به اوضاع و احوال متهم در مجازات وی تخفیف قایل شود. از طرف دیگر با توجه به همان استدلال، قاضی ممکن است از تحقیق درباره پیشینه جرم و وضعیت زندگی کودک و نوجوان مجرم خودداری کند.

عضو کمیته حقوقی انجمن حمایت از حقوق کودکان ادامه داد: این در حالی است که احتمال ارتکاب جرم در افرادی که در خانواده های نابسامان و فقیر و یا با والدین بزهکار پرورش می یابند بسیار بیشتر از افراد عادی است و باید در بررسی جرم کودکان پیشینه و وضعیت خانوادگی آنان مد نظر قرار گیرد. وی تأکید کرد: چگونه است که ریاست خانواده و مسولیت و قیومیت به عهده کسی گذاشته می شود ولی از وی در مورد ارتکاب جرم توسط کودک و نوجوان بازخواست نمی شود.

به گفته وی، در مورد مجازاتهای شامل حدود و قصاص که حدود الهی محسوب می شوند نمی توان اعمال نظر کرد و تخفیف برای کودک قایل شد ولی سن مسولیت کیفری را می توان بالا برد.

این حقوقدان خاطر نشان کرد: صرف نظر از این مسایل جامعه ایرانی در خصوص بلوغ فکری دختران ۹ساله و پسران ۱۵ ساله برای تمیز خوب و بد امور از یکدیگر دچار شک و تردید است. وی این سوال را مطرح کرد که چرا و به چه علت ریاست جنایی باید از همه دستاوردهای روز دانش بشری محروم باشد.

وی به طور نمونه از سه حکم اعدام در کانون اصلاح و تربیت که در زمان ارتکاب جرم ۱۵ تا ۱۶ سال داشته اند خبر داد و افزود: این سه نوجوان منتظر رسیدن زمان اعدام خود هستند و در چنین مواردی که سن فرد کمتر از ۱۸ سال

است حکم اعدام صادر می شود ولی اجرای آن به ۱۸ سالگی موکول می شود. این کارشناس حقوق بین الملل خاطر نشان کرد: رییس دادگاه اطفال سوییس که در همایش سن مسوولیت کیفری در ایران شرکت کرده بود عنوان داشت من حتم دارم که در نوجوانی جرایمی را مرتکب شده ام که اگر امروز در ایران مرتکب می شدم تمام عمر را در زندان می ماندم.

به اعتقاد این کارشناس باید با جرایم کودکان و نوجوانان پیچیده تر برخورد کرد و با توجه به اوضاع و احوال متهم و پیشینه وی مجازاتهای خاص برای این قشر در نظر گرفت.

وی با بیان این که سن مسوولیت کیفری کاملاً نیاز به بازنگری دارد و این مسأله در پیشینه تاریخی ما نیز وجود دارد، افزود: به طور مثال در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ برای مسوولیت کیفری سه دوره در نظر گرفته شده بود که این دوره ها ۶ تا ۱۲ سالگی، ۱۲ تا ۱۵ سالگی و ۱۵ تا ۱۸ سالگی بودند. ستوده ادامه داد: چون این قانونی با مشکلاتی همراه بود منجر به تشکیل دادگاه رسیدگی در سال ۱۳۳۸ شد که مسوولیت کیفری را به چهار دوره تقسیم کرده بود که این دوره ها از بدو تولد تا ۶ سالگی، ۶ تا ۱۲ سالگی، ۱۲ تا ۱۵ سالگی و ۱۵ تا ۱۸ سالگی بودند که در این قوانین در هر دوره سنی مجازات متناسب با آن سن تعیین شده بود.

وی تصریح کرد: بر اساس این قانون با افزایش سن مجرم مجازات تعیین شده برای او شدیدتر می شد ولی سخت ترین مجازات برای این سنین پنج سال حبس و تازیانه بود که البته نمی بایست تازیانه بیش از ده ضربه در یک روز و ۱۵ ضربه در دو روز متوالی می بود.

وی توضیح داد: در ایران هر فردی در سن ۱۸ سالگی کلیه حقوق خود را دارا می شود ولی در سنی همانند ۹ سال فرد هیچ حق و فعالیت اجتماعی ندارد ولی تکلیف سنگین مسوولیت کیفری به دوشش گذاشته می شود.

وی با تأکید بر این که نباید در جرایم کودکان زیر ۱۸ سال جزایی را قایل شد که کسی نتواند بر روی آن اعمال نظر کند، افزود: در مورد قوانین مشمول حدود و قصاص هیچ قاضی نمی تواند روی جرایم نظر تخفیف بدهد زیرا حدود الهی هستند ولی سن مسوولیت کیفری حدود الهی نیست پس می توان آن را تغییر داد. به گفته این عضو کمیته حقوقی انجمن حمایت از حقوق کودکان وجود روانشناس در دادگاه اطفال ضروری است ولی در صورتی حضور روانشناس در دادگاه اطفال می تواند موثر باشد که مجازات تعیین شده قابل اعمال نظر باشند.

ستوده در ارتباط با مجازاتهای جایگزین کودکان گفت: همچنین قضات ما هیچ اجازه ای برای مجازاتهای جایگزین ندارند و در ایران مجازاتهای جایگزینی برای افراد زیر ۱۸ سال تعیین می شود که ۹۵ درصد آنها به دلیل فقدان قانون در مراحل

بالا تر شکسته می شود و این مجازاتها زمانی قابلیت اجرایی پیدا می کند که قانون صراحتاً اجازه تعیین مجازاتهای جایگزین را نیز بدهد.

وی در ارتباط با سن مسوولیت کیفری در سایر کشورها اظهار داشت: این سن در سوئیس ۷ سال، در انگلستان ۱۴ سال، در عراق ۹ سال، در استرالیا ۱۰ سال، بلغارستان و چین ۱۴ سال است ولی در تمامی این کشورها نحوه رسیدگی به جرایم اطفال با کشور ما تفاوت دارد و مجازاتهای آنان قابل تخفیف است و عموماً با گرفتن تعهد و یا مجازاتهای جایگزین با نوجوانان و کودکان بزهکار برخورد می شود.

به گفته وی، در تمامی کشورها سعی می شود که اطفال زیر ۱۸ سال به دادگاه فرستاده نشوند و همچنین در این موارد پدر و مادر برای پاسخگویی به دادگاه احضار می شوند.

حقوقدان و جامعه شناس دیگری نیز در این زمینه گفت: بنا بر ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسوولیت کیفری هستند و مسوولیت آنها بر عهده سرپرست اطفال و عندالاقضا کانون اصلاح و تربیت کودکان است.

”احمد آملی“ افزود: در این قانون منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

وی ادامه داد: قانون مصوبه سال ۱۳۱۳ در خصوص سن رشد می گوید که سن رشد ۱۸ سال تمام شمسی است و به عبارت دیگر کسانی که معاملات حقوقی انجام می دهند باید ۱۸ سال تمام شمسی داشته باشند.

به گفته وی، باید تعریف مشخصی از طفل تعیین کرد و قوانین بین المللی، فرد زیر ۱۸ سال را کودک می داند و معتقد است که با توجه به وضعیت فیزیولوژیک زمانی که کودک دوران بلوغ را طی می کند فعل و انفعالاتی از لحاظ روانشناسی صورت می گیرد که کودک تا این سن نمی تواند در برخورد با هیجانات مثبت و منفی تصمیم بگیرد.

در این سن کلیه تصمیمات آنی است و در ارتکاب جرم نیز به لحاظ هیجانات منفی سریع تصمیم می گیرد و هیچ گونه دیدی به آینده و عاقبت ارتکاب فعل ندارد.

وی تأکید کرد: در اغلب پرونده های قصاص نوجوانان و کودکان زیر ۱۸ سال نیز که مرتکب قتل شده اند در نزاعی با هم سن و سالان خود و بدون نیت قبلی و قصد قتل، مرتکب این عمل می شوند ولی با حکم قصاص مواجه می شوند. این کارشناس حقوقی افزود: به همین لحاظ هم ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی سن بلوغ قانونی را که ۱۸ سال تمام است، از سن بلوغ شرعی تفکیک کرده است. وی ادامه داد: سن بلوغ شرعی یک پدیده عرفی است و در سال ۷۹ مرکز

تحقیقات قوه قضائیه در پژوهش خود به این نتیجه رسید که سن بلوغ ۱۳ سال شمسی است و انجام فرایض دینی از این سال به بعد محسوب می شود. آملی با بیان این که بلوغ شرعی قابلیت تغییر دارد و می تواند مطابق موازین علمی و از منظر روانشناختی و فیزیولوژیک به ۱۸ سال تسری پیدا کند، افزود: در بحث مسوولیت کیفری و مجازات از جمله مجازات اعدام با توجه به روح آیین دادرسی کیفری مواد ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۶ که بحث بررسی وضعیت روانی و روحی طفل، محیط معاشرت و مصلحت او را مطرح می کند و ایضا قانون ایجاد دادرسی نیز که دادستان را در موارد عام صرفا مکلف به عدم قبول پرونده های اطفال می کند افزایش سن مسوولیت کیفری هیچ تعرضی با شرع مقدس ندارد. به گفته وی، فلسفه عدالت قضایی در تشکیل دادگاههای اطفال و عدم تحویل کودک به دادرسی که مطابق آن قرار مجرمیت و یا کیفر خواست صادر می شود صرفا به لحاظ وضعیت روانی کودک است.

وی تاکید کرد: از آنجا که روانشناسان مجازات را برای کودکان زیر ۱۸ سال به سان بزرگسالان نگاه نمی کنند، باید تجدید نظری در این زمینه شود. وی ادامه داد: دیدگاه حقوق بشردوستانه نیز مخالف با اعدام است و کشورهای جهان به سمت حذف مجازات اعدام پیش می روند و به طور محدود و خاص مجازات اعدام برای آنها اعمال می شود.

وی در ارتباط با مجازاتهای جایگزین کودکان نیز گفت: مجازاتهای جایگزین برای کودکان رویه ای بسیار مصلحت جویانه و در جهت بازگشت سریع به جامعه دارد و به همین دلیل مجازات اعدام نیز مغایر با مجازاتهای جایگزین است. به اعتقاد این کارشناس حقوقی، سن مسوولیت کیفری پدیده عرفی است و می توان آن را به ۱۸ سال افزایش داد و در کنار آن در قانون قید کرد که اگر چه فرد زیر ۱۸ سال، فاقد مسوولیت کیفری است اما ضامن خسارات جانی و مالی است. رییس مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم نیز با اشاره به این که مساله بلوغ فکری باید در تمامی احکام شرع از جمله معاملات، عقود، اجرای حدود و نکاح در نظر گرفته شود، افزود: در ارتباط با اجرای حدود نیز همین گونه است و اجماع فقها بر این است که فرد باید بالغ و رشید باشد.

آیت الله "حسین موسوی تبریزی" ادامه داد: اگر فردی بدون فهم و رشد فکری معصیتی را انجام دهد مسوولیت از او ساقط است حتی اگر در رشد فکری او شبهه ای وجود داشته باشد.

وی افزود: به طور مثال اگر فردی در حالت مستی معصیتی را مرتکب شود او را کیفر بدنی نمی کنند و تنها جرم او مشروب خواری است.

وی با بیان این که در شرع مقدس راه حلهای فراوانی برای حل مشکل مسوولیت کیفری نوجوانان وجود دارد، اظهار داشت: فقها علاوه بر بلوغ سنی،

بلوغ فکری را در تمامی زمینه ها شرط کرده اند و در قرآن کریم هم به این امر تاکید شده است که به عنوان مثال در قرآن تاکید شده است اختیار اموال بچه یتیمی که پدرش را از دست داده است در دست وصی یا حاکم شرع و غیره است مگر این که به بلوغ سنی و فکری رسیده باشد.

موسوی تبریزی تاکید کرد: بلوغ فکری نیز در زمانها و مکانها و حتی شرایط خانوادگی مختلف تفاوت دارد به طور مثال رشد فکری برای فردی که در یک شهر عقب افتاده زندگی می کند بسیار دیر صورت می گیرد.

وی خاطر نشان کرد: برای موضوعات مختلف نیز سن بلوغ فکری تفاوت دارد به طور نمونه ممکن است فرد بلوغ در رابطه با درک نماز داشته باشد ولی در رابطه با ازدواج به بلوغ فکری نرسیده باشد.

وی تاکید کرد: حدود حکم اولیه است که خداوند برای بازدارندگی از فساد و معصیت تعیین کرده است ولی اجرای آن اجباری نیست.

وی تصریح کرد: در مواردی که مصلحت نیست نباید حکم مجازات حدود صادر شود به طور مثال در گذشته برای تحکیم بنیان خانواده در صورتی که زن تمکین نمی کرد در مواردی خاص به چندین ضربه شلاق البته در حدی که آسیب جسمی به وی نرسد محکوم می شد ولی امروز اگر این حکم اجرا شود بنیان خانواده ها از هم گسیخته می شود.

این عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم افزود: حضرت امام خمینی(ره) نیز بر این امر تاکید داشتند به طوری که در سال ۵۹ پس از سنگسار زنی در کرمان و تبلیغات منفی غرب علیه ایران در پی اجرای این حکم، صدور حکم سنگسار را ممنوع کردند و همچنین امام خمینی بریدن دست دزد را به دلیل جلوگیری از نمایش وجهه خشن از اسلام ممنوع کردند.

وی با تاکید بر این که مصلحت لزوم اجرای احکام حدود را مشخص می کند، گفت: مساله رشد فکری و وضعیت روانی نوجوان و همچنین مصالح نظام باید در صدور چنین احکامی مد نظر قرار گیرد.

به گفته وی وضعیت روانی و پیشینه تاریخی نوجوان مجرم قطعا باید در صدور حکم وی مد نظر قاضی قرار گیرد و در اسلام نیز به طور نمونه آمده است که اگر فرد از روی فقر و نیاز مالی دست به دزدی بزند نباید حکم قطع دست را در مورد وی اجرا کرد.

موسوی تبریزی افزود: قوه قضائیه باید در این زمینه سیاست گذاری کرده و به قضات آموزش دهد زیرا صدور احکام حدود و قصاص الزامی نیست.

۳ مهر ۱۳۸۳ - خبرگزاری سینا

پیوست سه

**قانون تشکیل دادگاه اطفال و
نوجوانان و لایحه رسیدگی به جرایم
اطفال و نوجوانان**

قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان

لایحه قانونی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان

پاییز ۸۲ - ۲۴ آذر ۱۳۸۲

قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان

فصل نخست: تشکیلات و صلاحیت

ماده ۱- دادگاه اطفال و نوجوانان از یک قاضی و دو مشاور تشکیل می شود.

ماده ۲- قاضی دادگاه و دادرای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضائیه از بین قضاتی که شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و وجهات دیگر (از قبیل تأهل و ترجیحاً داشتن فرزند، گذراندن دوره آموزشی و...) محرز بداند با داشتن حداقل ۵ سال سابقه خدمات قضایی انتخاب می کند.

مشاوران از بین شخصیت‌های علمی، فرهنگی، دانشگاهی، اداری اعم از شاغل یا بازنشسته یا معتمدان محل که به امور اطفال و نوجوانان آشنا هستند و آگاهی و تجربه کافی داشته باشند، انتخاب می شوند.

تبصره ۱: برای انتخاب مشاوران دادگاههای اطفال و نوجوانان، رئیس حوزه قضایی هر محل عده‌ای را که واجد شرایط بداند و برای هر شعبه حداقل ۱۰ نفر را برای مدت ۲ سال به این سمت تعیین می نماید. انتخاب مجدد آنان را بلامانع است. رأی مشاوران مشورتی است.

تبصره ۲: حق الزحمه مشاوران برای هر جلسه حضور به میزانی که در آیین‌نامه ای که توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد تعیین و توسط رئیس کل دادگستری استان پرداخت می شود.

ماده ۳- هرگاه قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به جهتی از جهات قانونی از انجام وظیفه باز بماند حسب مورد با موافقت رییس قوه قضائیه، رئیس دادگستری یا دادستان می توانند شخصاً به جای او انجام وظیفه کنند یا یکی از قضات واجد

شرایط را به جای قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به طور موقت مأمور رسیدگی نمایند.

ماده ۴- در معیت دادگاههای اطفال و نوجوانان و در محل تشکیل آن شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و در صورت لزوم یک یا چند دادیار و بازپرس دایر می‌گردد.

ماده ۵- در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می‌شود. تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان در شعبه دادگاه عمومی جزایی یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد مطابق این قانون رسیدگی می‌شود.

ماده ۶- رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد در دادگاه کیفری استان بعمل خواهد آمد.

تبصره ۱: در هر استان شعبه یا شعبی جهت رسیدگی به جرایم موضوع این ماده از بین قضاتی که صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را دارند با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد.

تبصره ۲: دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در مرکز یا شهرستان‌های تابع آن استان که جرم در آن محل از ارتکاب یافته و یا متهم دستگیر و یا اقامت دارد حسب مورد تشکیل می‌شود.

تبصره ۳: حضور مشاوران برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری استان الزامی است.

ماده ۷- رئیس دادگستری یا رئیس کل دادگاههای شهرستان حسب مورد ریاست دادگاههای اطفال و نوجوانان را نیز بر عهده دارد.

ماده ۸- مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آراء و تصمیمات دادگاههای اطفال و نوجوانان شعبه ای از دادگاه تجدید نظر استان است که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد.

ماده ۹- به کلیه جرایم اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از ۹ سال و کمتر از ۱۸ سال تمام خورشیدی است در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

ماده ۱۰- اطفال در صورت ارتکاب جرم، میری از مسئولیت کیفری هستند و ترتیب آنان با نظر دادگاه به نحو مقرر در مواد آتی است.

تبصره ۱: منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

تبصره ۲: ملاک صلاحیت دادگاه و تعیین نوع و میزان مجازات سن متهم در زمان ارتکاب جرم است.

ماده ۱۱- هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.

ماده ۱۲- در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای اطفال و نوجوانان، حل اختلاف بر طبق مقررات آیین دادرسی مدنی بعمل می آید. تبصره: در صورت اختلاف در صلاحیت دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان، نظر دادگاه متبع است.

فصل دوم: آیین دادرسی

ماده ۱۳- کلیه اقدامات اعم از تعقیب، تحقیق و رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۵ سال تمام خورشیدی، به شرط آنکه مجازات قانونی جرم ارتكابی فقط حبس کمتر از ۳ سال و یا جرم منافی عفت باشد، توسط دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که بر طبق قانون به عهده ضابطان دادگستری است انجام می دهد. در غیر از موارد مذکور، تعقیب و تحقیقات مقدماتی توسط دادرسی بر طبق این قانون انجام می شود.

تبصره: در جرایم مشهود، هر گاه مرتکب طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلف اند پس از دستگیری، متهم را بی درنگ، حسب مورد، به دادرسی یا به دادگاه اطفال و نوجوانان معرفی نمایند، انقضای وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست.

ماده ۱۴- در جرایمی که مجازات قانونی آن کمتر از ۳ سال حبس یا مجازات تعزیری دیگری غیر از حبس، خواه به تنهایی یا توأم با مجازات های دیگر باشند، دادرسی یا دادگاه می تواند با ملاحظه شخصیت، منش، وضعیت اجتماعی و تحصیلی متهم و اوضاع و احوال وقوع جرم، تعقیب کیفری را به شرطی که متهم شاکی یا مدعی خصوصی نداشته باشد، حسب مورد موقوف یا از یک تا سه سال معلق نماید.

تبصره: دادرسی یا دادگاه ضمن صدور قرار تعلیق تعقیب به متهم متذکر می شود که اگر ظرف مدت مذکور از تاریخ صدور قرار مرتکب جرم دیگری گردد، علاوه بر این جرم به اتهام سابق نیز تحت تعقیب قرار می گیرد.

ماده ۱۵- دادرسی یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل دعوی جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می نماید. میانجی کوشش لازم و جهد کافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل می آورد و در

هر صورت گزارش اقدامات خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می کند، تسلیم می نماید. دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین قرار موقوفی تعقیب صادر و در صورت عدم سازش پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می دارد.

دادگاه نیز پس از وصول گزارش حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می نماید.

تبصره: اقدام به سازش ضمن اجرای حکم نیز جایز است.

ماده ۱۶- در جیان تحقیقات مقدماتی، دادگاه اطفال و نوجوانان متهمان بین ۹ سال تا ۱۵ سال تمام را به والدین یا سرپرست قانونی یا در فقدان آنان به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بداند می سپارد. اشخاص مذکور ملزم اند هر گاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد او را به دادگاه معرفی نمایند. طفل یا نوجوان نیز ملزم به معرفی خود به دادگاه است.

در مورد متهمان بین ۱۵ سال تا ۱۸ سال تمام نیز به تشخیص دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان حسب مورد یا به ترتیب فوق اقدام می شود یا متهم با اخذ کفیل آزاد می گردد و در صورت عجز از معرفی کفیل یا در جرایم علیه امنیت و یا جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حد یا قصاص یا بیش از خمس دیه کامل و یا ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است، دادسرا یا دادگاه می تواند در موارد ذیل قرار نگهداری موقت متهمان ۱۵ تا ۱۸ سال را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند:

الف. احتمال از بین رفتن آثار و دلایل جرم.

ب. تبانی متهم با متهمان دیگر یا شهود یا مطلعان واقعه.

ج. جلوگیری از ادای شهادت شهود.

د. بیم فرار یا مخفی شدن متهم.

ماده ۱۷- پس از پایان تحقیقات مقدماتی چنانچه عمل انتسابی جرم نباشد یا دلایل کافی بر توجه اتهام وجود نداشته باشد یا متهم به جهات دیگر قانونی قابل تعقیب نباشد، دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان حسب مورد قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم بر برائت صادر می نماید و در غیر این صورت پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه اطفال و نوجوانان ارسال می شود و اگر موضوع بدو در دادگاه مطرح شده باشد دادگاه قرار رسیدگی صادر وقت جلسه رسیدگی را به ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و دادستان ابلاغ می کند.

تبصره ۱: هر گاه در موقع رسیدگی سن متهم ۱۸ سال و بیشتر باشد، وقت دادرسی به متهم یا وکیل او ابلاغ می شود.

تبصره ۲: در جرایمی که مجازات قانونی آن کمتر از ۳ سال حبس و یا مجازات تعزیری دیگری غیر از حبس خواه به تنهایی یا توأم با مجازات های دیگر باشد، هرگاه متهم و ولی یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۱۸- دادگاه اطفال و نوجوانان به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان با حضور دادستان یا نماینده او رسیدگی می نماید. در دادگاه اطفال و نوجوانان اولیاء یا سرپرست اطفال و نوجوانان و وکیل مدافع و اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده و مشهود و مطلعان و نماینده کانون اصلاح و تربیت حاضر می شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است. انتشار جریان رسیدگی یا افشای هویت و مشخصات متهم به وسیله مطبوعات یا سایر رسانه های گروهی یا به هر طریق دیگر ممنوع است و متخلفان به پانصد هزار تا پنج میلیون ریال جریمه نقدی محکوم می شوند.

ماده ۱۹- هرگاه دادگاه اطفال و نوجوانان تحقیقاتی را در مورد وضع جسمانی و روانی طفل یا نوجوان یا والدین او و همچنین وضع خانوادگی و محیط معاشرت او لازم بداند، می تواند تحقیقات مذکور خود یا جلب نظر متخصصان یا مددکاران اجتماعی یا اشخاص صلاحیتدار انجام دهد. در این صورت دادگاه با توجه به تحقیقات انجام شده یا نظریات رسیده تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.

تبصره: در جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام یا قصاص یا حد یا حبس ابد یا ۳ سال حبس است انجام تحقیقات مذکور در این ماده الزامی است. **ماده ۲۰-** هرگاه مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند ممکن است رسیدگی در تمام مدت دادرسی یا در قسمتی از آن در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می شود.

ماده ۲۱- در جرائمی که مجازات قانونی آن، اعدام یا حد یا قصاص یا بیش از خمس دیه کامل یا ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس باشد، دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم اعلام می نماید که وکیل برای او تعیین کند در غیر این صورت دادگاه وکیل تسخیری برای متهم تعیین می نماید.

در جرایمی که مجازات قانونی آن جریمه نقدی یا شلاق و یا کمتر از ۳ سال حبس باشد، ولی یا سرپرست قانونی طفل می تواند برای دفاع از او در دادگاه حاضر شود یا وکیل برای دفاع از او تعیین نماید.

ماده ۲۲- دادگاه می تواند پس از رسیدگی و احراز مجرمیت، صدور رأی را با توجه به وضع طفل یا نوجوان با تعیین دستورهای مقرر در موارد ۲۹ و ۳۰ حداکثر تا ۲ سال به تعویق بیندازد. هرگاه طفل یا نوجوان در این مدت دستور

دادگاه را اجرا کرده باشد، دادگاه پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی مبنی بر حسن رفتار طفل یا نوجوان می تواند قرار موقوفی تعقیب صادر یا طفل یا نوجوان را از مجازات معاف کند و با رعایت تخفیف حکم مقتضی صادر نماید.

ماده ۲۳- به دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز در دادگاه اطفال و نوجوانان بر طبق قانون رسیدگی و حکم مقتضی صادر می شود. در هنگام رسیدگی به دعوی ضرر و زیان، حضور طفل یا نوجوان لازم نیست، مگر در صورتی که توضیحات طفل یا نوجوان برای صدور رأی ضرورت داشته باشد.

ماده ۲۴- آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوان علاوه بر محکوم علیه به ولی یا سرپرست قانونی او در صورت داشتن وکیل به وکیل وی نیز ابلاغ می شود و در تمامی موارد قابل تجدیدنظر است. مهلت درخواست تجدیدنظر ۲۰ روز از آخرین ابلاغ تاریخ ابلاغ است.

ماده ۲۵- درخواست تجدیدنظر را می توان مستقیماً به دفتر دادگاه صادرکننده حکم یا دفتر دادگاه تجدیدنظر یا چنانچه طفل یا نوجوان در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می شود به دفتر کانون اصلاح و تربیت تسلیم نمود.

ماده ۲۶- درخواست تجدیدنظر حسب مورد از طرف ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و یا خود او به عمل می آید. دادستان نیز هر گاه حکم دادگاه را مخالف قانون بداند، می تواند درخواست تجدیدنظر نماید. شاکای خصوصی فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان و برائت یا قرار منع تعقیب می تواند تجدید نظرخواهی کند.

ماده ۲۷- کلیه جرایم تعزیری اطفال و نوجوانان، موضوع این قانون، قابل گذشت است. در صورت گذشت شاکای، تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم متوقف می گردد.

ماده ۲۸- رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان بر طبق مقررات این قانون انجام می شود و در غیر از موارد مذکور در این قانون تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است.

فصل سوم: آراء و تصمیمات

ماده ۲۹- درباره اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از ۹ سال و تا ۱۲ سال تمام خورشیدی است، در صورت ارتکاب جرم، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را حسب مورد اتخاذ می کند:

الف. تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

- هرگاه دادگاه مصلحت بداند می تواند بر حسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از این قبیل اخذ نماید:
۱. مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان.
 ۲. فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی.
 ۳. اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.
 ۴. جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می دهد.
 ۵. جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین.
- ب. تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با اخذ تعهد به انجام دستورهای دادگاه در موارد زیر:
۱. عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان.
 ۲. عدم امکان الزام والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی به تأدیب، تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان.
- ماده ۳۰-** درباره اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از ۱۲ سال و تا ۱۵ سال تمام خورشیدی است، در صورت ارتکاب جرم، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را حسب مورد اتخاذ می کند:
- الف. تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان.
- هرگاه دادگاه مصلحت بداند، می تواند حسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از این قبیل اخذ نماید:
۱. مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان.
 ۲. فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی.
 ۳. اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.
 ۴. جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می دهد.
 ۵. جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین.
- ب. سرزنش و نصیحت بوسیله قاضی دادگاه.
- ج. نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از ۳ ماه تا یک سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است.
- تبصره: در مورد تصمیمات مذکور در بندهای الف و ب مواد ۲۹ و ۳۰ این قانون، دادگاه اطفال و نوجوانان می تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و

همچنین گزارش‌های مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در تصمیم خود هرچند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند، تجدید نظر نماید.

ماده ۳۱- درباره نوجوانانی که سن آنان بیش از ۱۵ سال و تا ۱۸ سال تمام خورشیدی است مجازات‌های زیر اجرا می‌شود:

۱. حبس در کانون اصلاح و تربیت تا یک سال و یا پرداخت جریمه نقدی تا یک میلیون ریال، در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن تا ۳ سال حبس یا مجازات دیگری غیر از حبس باشد.

۲. حبس در کانون اصلاح و تربیت از ۶ ماه تا ۳ سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس باشد.

۳. حبس در کانون اصلاح و تربیت از ۲ سال تا ۸ سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن حبس ابد یا اعدام باشد

تبصره ۱: هرگاه با توجه به وضع محکوم علیه و جرم ارتكابی، به جای مجازات حبس یا جریمه نقدی موضوع بند ۱ این ماده، انجام دادن خدمات عمومی مانند آموزش حرفه و فن، کار در مراکز نگهداری معلولان و سالمندان، نظافت و آبیاری درختان و فضای سبز پارکها مناسب باشد، دادگاه می‌تواند با رضایت محکوم علیه او را به انجام دادن آن خدمات تحت مراقبت مددکار اجتماعی محکوم نماید، مشروط بر آنکه میزان آن برای افراد غیرشاغل بیش از ۸ ساعت کار روزانه و در مورد شاغلان جمعاً بیش از ۱۲ ساعت نباشد. مجموع ساعات خدمات عمومی نباید ماهانه بیش از ۲۴۰ ساعت باشد.

تبصره ۲: هرگاه محکوم علیه بدون عذر موجه از انجام دادن خدمات عمومی امتناع نماید، دادگاه می‌تواند پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی، برای بار اول، ساعات کار خدمات عمومی را تا یک چهارم افزایش دهد و در صورت تکرار آن را به خدمات عمومی دیگر تبدیل یا به یکی از مجازات‌های مندرج در بند ۱ محکوم نماید.

تبصره ۳: دادگاه می‌تواند با توجه به وضع محکوم علیه و جرم ارتكابی مجازات حبس یا جریمه نقدی موضوع بند ۱ این ماده را به اقامت در محل سکونت در ساعاتی که دادگاه تعیین می‌کند یا به حبس در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته تبدیل نماید.

ماده ۳۲- در مورد نگهداری یا محکومیت به حبس در کانون اصلاح و تربیت، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در تصمیمات قطعی شده سابق تجدیدنظر نماید، به این ترتیب که مدت تصمیم یا محکومیت را یک چهارم تقلیل دهد یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را به تسلیم طفل یا نوجوان به

ولی یا سرپرست قانونی تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتخاذ می شود که طفل یا نوجوان حداقل یک سوم از مدت نگهداری یا محکومیت به حبس در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع از استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات با تحقق شرایط آنها نخواهد بود.

ماده ۳۳: در جرایمی که مجازات قانونی آن قصاص یا حد است، هرگاه در رشد و کمال عقل مرتکب شبهه وجود داشته باشد دادگاه اطفال و نوجوانان وی را به یکی از مجازاتهای مذکور در بند ۲ و ۳ ماده ۳۱ این قانون محکوم می نماید.

تبصره: دادگاه اطفال و نوجوانان برای تشخیص رشد و کمال عقل می تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگری که مقتضی بداند، استفاده کند.

ماده ۳۴: در جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ضمان است دادگاه مطابق قانون حکم به پرداخت دیه و خسارت صادر می کند.

ماده ۳۵: در مورد تعدی جرم در جرایم مستلزم تعزیر یا مجازات بازدارنده دادگاه مکلف است برای هر یک از جرایم ارتكابی مجازات جداگانه تعیین کند. در این صورت فقط مجازات اشد قابل اجرا خواهد بود. هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که اشد است و چنانچه مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون برای آن جرم محکوم می شود.

ماده ۳۶: مقررات تکرار جرم در مورد اطفال و نوجوانان رعایت نمی شود.

فصل چهارم: تخفیف و تعلیق اجرای مجازات

ماده ۳۷: دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخفف، مجازات حبس را بر طبق قانون تخفیف دهد. جهات مخفف عبارت اند از:

- ۱- اظهارات و راهنمایی های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد؛
- ۲- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل: فتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛
- ۳- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد.

۴- وضع خاص متهم یا سابقه او.

۵- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم و جبران زیان ناشی از آن.

- ماده ۳۸:** احکام دادگاه اطفال و نوجوانان جز در موارد مجازات‌ها، مشمول عفو یا تخفیف مجازات محکومان قرار نمی‌گیرد.
- ماده ۳۹:** در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده دادگاه می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا سه سال معلق نماید.
- ماده ۴۰:** دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهایی را که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت را نیز برحسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم تعیین می‌نماید.
- ماده ۴۱:** دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده می‌تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد:
- ۱- مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان.
 - ۲- اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه آموزش و فرهنگی یا حرفه آموزی.
 - ۳- مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا ترک اعتیاد خود.
 - ۴- خودداری از معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می‌دهد.
 - ۵- خودداری از رفت و آمد به محل‌های معین.
 - ۶- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین.
 - ۷- خودداری از تظاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات.
 - ۸- معرفی خود در مدت‌های معین به شخصی یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند.
- ماده ۴۲:** اگر مجرمی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع ماده قبل تبعیت ننماید برحسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادرکننده حکم تعلیق، به مدت تعلیق او شش ماه تا یک سال افزوده می‌شود و در صورت تکرار دادگاه می‌تواند حکم تعلیق را لغو و مجازات معلق را به موقع اجرا گذارد.
- ماده ۴۳:** اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی که مجازات قانونی آن اعدام یا حد یا قصاص و یا ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است، بشود، به محض قطعی شدن حکم، دادگاهی که قرار تعلیق اجرای مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین می‌تواند الغاء آن را اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیه اجراء گردد.
- ماده ۴۴:** تعلیق اجرای حکم، نسبت به ضرر و زیان مدعی خصوصی تأثیری ندارد.
- ماده ۴۵:** محکومیت کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.

فصل پنجم: کانون اصلاح و تربیت

ماده ۴۶: در مقر هر دادگاه اطفال و نوجوانان یک کانون اصلاح و تربیت برای اجرای این قانون تأسیس می شود.

تبصره: در نقاطی که دارالتأدیب تأسیس شده است مؤسسه مزبور طبق مقررات این قانون به کانون اصلاح و تربیت تبدیل می شود.

ماده ۴۷: کانون اصلاح و تربیت شامل سه قسمت است:

اول - قسمت نگهداری موقت

دوم - قسمت اصلاح و تربیت

سوم - قسمت زندان

اطفال و نوجوانانی که در جریان تحقیقات مقدماتی به لحاظ صدور قرار بازداشت یا عجز از معرفی کفیل به کانون اصلاح و تربیت اعزام می شوند تا اتخاذ تصمیم در قسمت اول نگهداری می شوند و اطفال نوجوانانی که در مورد آنان تصمیم اعزام به کانون اصلاح و تربیت اتخاذ شود برحسب مورد به قسمت دوم یا سوم اعزام می گردند و در هر قسمت محل نگهداری دختران از پسران جدا خواهد بود. تبصره: اطفال و نوجوانانی که برطبق این ماده به یکی از قسمت‌های مذکور اعزام گردیده اند چنانچه به سن ۱۵ سالگی تمام رسیده باشند اعم از اینکه تصمیمی از طرف دادگاه درباره آنان اتخاذ شده یا نشده باشد، در قسمتی از کانون که به این منظور اختصاص یافته است نگهداری می شوند.

ماده ۴۸: کانون اصلاح و تربیت وابسته به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی است و طرز تشکیل آن و کیفیت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان در هر یک از قسمت‌های آن بر طبق آیین‌نامه خاصی است که براساس ضوابط مقرر در این قانون تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده ۴۹: قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان لااقل هر ماه یکبار شخصاً از کانون اصلاح و تربیت بازدید و به امور اطفال و نوجوانان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان نظارت می کند. این امر مانع اجرای وظایف قانونی دادستان نخواهد بود.

ماده ۵۰: هرگاه رفتار و اخلاق طفل و نوجوان موجب فساد اخلاقی اطفال و نوجوانان دیگر گردد، طفل یا نوجوان مذکور به دستور قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان در محل دیگری در همان قسمت نگهداری می شود و پس از اصلاح اخلاق و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلی عودت داده می شود.

فصل ششم: سایر مقررات

ماده ۵۱- به منظور انجام وظایف مددکاران اجتماعی، قوه قضائیه دایره یا اداره ای تحت عنوان "مددکاری اجتماعی" در هر حوزه قضایی شهرستان تشکیل می دهد.

ماده ۵۲- مددکاران اجتماعی از بین فارغ التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوق استخدام می شوند. تبصره: در رشته‌های مذکور اولویت با فارغ التحصیلان رشته مددکاری اجتماعی است.

ماده ۵۳- نحوه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه‌ای که وزارت کشور ظرف حداکثر ۶ ماه از تاریخ تصویب این قانون و برای تصویب به مجلس تقدیم می کند، مشخص می گردد.

ماده ۵۴- هزینه اجرای این قانون و حق‌الزحمه مشاوران و مددکاران اجتماعی هر سال در قانون بودجه کل کشور بطور جداگانه و متمرکز در ردیف بودجه قوه قضائیه پیش بینی و میزان و نحوه پرداخت آن به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب رییس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۵۵- از تاریخ اجرای این قانون، کلیه قوانین مغایر با آن ملغی است.

**لایحه رسیدگی به جرایم
اطفال و نوجوانان**



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

۶۸۲

شماره چاپ

دوره هفتم - سال اول

۳۴۸

شماره ثبت

تاریخ چاپ ۱۳۸۳/۱۲/۱۷

دو شوری

لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان

کمیسیونهای ارجاعی، اصلی: قضائی و حقوقی

فرعی: آموزش و تحقیقات - اجتماعی - بهداشت و درمان - فرهنگی

اداره کل قوانین



باسمه تعالی

شماره ۲۹۴۷۳/۶۷۱۶۲

تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۸

جناب آقای حداد عادل

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان که بنا به پیشنهاد قوه قضائیه در جلسه مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۱ هیأت وزیران به تصویب رسیده است، جهت طی تشریفات قانونی به پیوست تقدیم می‌گردد.

سید محمد خاتمی

رئیس جمهور

با توجه به ضرورت ایجاد بستر قضایی مناسب و متناسب با منافع کودک و جامعه به لحاظ فقدان قدرت تمیز کامل در این قشر از جامعه و تفاوت منشأ پزهکاری آنها و برقراری محیط صمیمانه بین کودک و مقامات قضایی (برخورد غیرکیفری و غیرپلیسی) و بالاخره رسیدگی مطابق با شخصیت و روحیات آنان و با عنایت به تبعات منفی ناشی از مجازات این دسته از افراد از جمله تقویت نابسامانیها و افزایش حس عناد نسبت به جامعه و ناهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی در آنها و در اجرای بند (۲) اصل (۱۵۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور تعیین عکس العمل مناسب و متناسب با شخصیت

واقعی این گروه جهت اصلاح و تربیت آنها؛ لایحه زیر جهت طی تشریفات قانونی تقدیم می‌شود:

لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان

فصل اول - تشکیلات و صلاحیت

ماده ۱ - به کلیه جرائم افراد کمتر از هجده سال تمام خورشیدی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

تبصره - هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل خواهد آمد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی استثنائاً در دادگاههای عمومی صورت خواهد گرفت، مشروط به آنکه متهم از کلیه حقوقی که در دادگاه اطفال و نوجوانان برخوردار می‌باشد، در این دادگاه نیز بهره‌مند گردد.

ماده ۲ - اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرای از مسؤلیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به نحو مقرر در مواد آتی است.
تبصره - منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

ماده ۳ - در هر حوزه قضائی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان برحسب نیاز تشکیل می‌شود. تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده

است به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان در شعبه دادگاه عمومی جزائی یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می دهد مطابق این قانون رسیدگی می شود.

ماده ۴ - رئیس دادگستری یا رئیس کل دادگاههای شهرستان هر حوزه حسب مورد ریاست دادگاههای اطفال و نوجوانان را نیز برعهده دارد.

ماده ۵ - دادگاه اطفال و نوجوانان از یک قاضی و دو مشاور تشکیل می شود.
تبصره - نظر مشاوران مشورتی است.

ماده ۶ - قاضی دادگاه و دادسرای اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضائیه از بین قضاتی که شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر (از قبیل تأهل و ترجیحاً داشتن فرزند، گذراندن دوره آموزشی) محرز بداند با داشتن حداقل پنج سال سابقه خدمت قضائی انتخاب می کند.

ماده ۷ - مشاوران دادگاههای اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم روانشناسی و تربیتی، مددکاران اجتماعی و دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روانشناسی و تربیتی کودکان و نوجوانان (اعم از شاغل و یازنشسته) انتخاب می شوند.
تبصره ۱ - برای انتخاب مشاوران، رئیس حوزه قضائی هر محل عده ای را که واجد شرایط مندرج در این ماده بداند و برای هر شعبه حداقل هشت نفر مرد و زن را به رئیس کل دادگستری استان پیشنهاد می کند. رئیس کل دادگستری استان از بین آنان حداقل چهار نفر را برای مدت دو سال به این سمت تعیین می نماید. انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

تبصره ۲ - هرگاه متهم اناث باشد، حضور یک مشاور زن در جلسات الزامی می‌باشد.

ماده ۸ - هرگاه قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به جهتی از جهات قانونی از انجام وظیفه بازماند با موافقت رئیس قره قضائیه، رئیس دادگستری می‌تواند شخصاً به جای او انجام وظیفه کند یا یکی از قضات واجد شرایط را به جای قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به‌طور موقت مأمور رسیدگی نماید.

ماده ۹ - در معیت دادگاههای اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه‌ای از دادسرای عمومی و انقلاب به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و در صورت لزوم یک یا چند دادیار و بازپرس دایر می‌گردد. تعقیب، تحقیق راجع به جرائم اطفال و نوجوانان جز در موارد مندرج در ماده (۱۴) این قانون که مستقیماً توسط دادگاه اطفال و نوجوانان به‌عمل می‌آید، از سوی دادسرا برطبق این قانون انجام می‌شود.

ماده ۱۰ - چنانچه اطفال و نوجوانان مرتکب جرائمی گردند که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، رسیدگی به آنها در «دادگاه کیفری استان ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» وفق مقررات این قانون به‌عمل خواهد آمد.

تبصره ۱ - در هر استان به‌تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی به‌عنوان «دادگاه کیفری استان ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرائم موضوع این ماده تأسیس می‌گردد. اختصاصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آنها نمی‌باشد.

تبصره ۲ - دادگاه کیفری استان ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در مرکز یا شهرستانهای تابع آن استان که جرم در آن محل ارتکاب یافته تشکیل می‌شود و چنانچه به تشخیص دادگاه مصلحت اطفال اقتضاء نماید، حسب مورد در جایی که متهم دستگیر شده یا اقامت دارد تشکیل خواهد گردید.

تبصره ۳ - حضور مشاوران با رعایت مفاد مواد (۵) و (۷) این قانون، برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری استان ویژه رسیدگی به جرائم آنان الزامی است.

ماده ۱۱ - مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آراء و تصمیمات دادگاههای اطفال و نوجوانان شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که مطابق با شرایط مقرر در این قانون و با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد. مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آراء و تصمیمات دادگاههای کیفری استان ویژه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان نیز دیوان عالی کشور خواهد بود.

ماده ۱۲ - هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوانان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

ماده ۱۳ - در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای موضوع این قانون و یا با سایر محاکم، حل اختلاف برطبق مقررات آئین دادرسی مدنی به عمل می‌آید.

تبصره - در صورت اختلاف در صلاحیت دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان، نظر دادگاه متبع است.

فصل دوم - آیین دادرسی

الف - تحقیقات و ترتیب رسیدگی

ماده ۱۴ - کلیه اقدامات اعم از تعقیب، تحقیق و رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان به شرط آنکه مجازات قانونی آنها فقط حبس کمتر از سه سال بوده و یا جرم از نوع منافی عفت باشد، رأساً توسط دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که بر طبق قانون به عهده ضابطان دادگستری و دادسراست انجام می‌دهد. تبصره - در جرائم مشهود، هرگاه مرتکب طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلائل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل را نداشته و در صورت دستگیری وی نیز موظفند متهم را بی‌درنگ، حسب مورد، به دادسرا یا به دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند. انقضای وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان نخواهد بود.

ماده ۱۵ - در جرائمی که مجازات قانونی آنها حبس کمتر از سه سال یا مجازات تعزیری دیگری غیر از حبس خواه به تنهایی و یا توأم با مجازاتهای دیگر باشد، دادسرا یا دادگاه می‌تواند با ملاحظه شخصیت، منش، وضع اجتماعی و تحصیلی متهم و اوضاع و احوال وقوع جرم، تعقیب کیفری را به شرطی که متهم شاکی یا مدعی خصوصی نداشته باشد، حسب مورد موقوف یا از یک تا سه سال معلق نماید.

تبصره - دادسرا یا دادگاه ضمن صدور قرار تعلیق تعقیب به متهم تفهیم می‌نماید که اگر ظرف مدت مذکور از تاریخ صدور قرار یاد شده مرتکب جرم دیگری گردد، علاوه بر

این جرم به اتهام سابق نیز تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

ماده ۱۶ - دادسرا یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل شکایت یا جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین، کوشش لازم و جهد کافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل خواهد آورد و یا در صورت تشخیص، موضوع را به شورای حل اختلاف محل، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌نماید. میانجی نیز کوشش لازم و جهد کافی نسبت به برقراری سازش بین طرفین را به عمل خواهد آورد و در هر صورت گزارش اقدامات خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می‌کند، تسلیم می‌نماید.

دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین، با لحاظ مواد (۳۰) و (۳۵) این قانون قرار موقوفی و یا تعلیق تعقیب صادر و در صورت عدم سازش پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می‌دارد.

دادگاه نیز پس از وصول گزارش میانجی حسب مورد قرار موقوفی یا تعلیق تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می‌نماید.

ماده ۱۷ - در غیر از جرائم مستوجب مجازات حد، چنانچه ضمن اجرای حکم طرفین اقدام به سازش نمایند و یا شاکی گذشت کند، اجرای حکم متوقف خواهد شد.

ماده ۱۸ - درجریان تحقیقات مقدماتی، دادسرا یا دادگاه حسب مورد، اطفال و نوجوانان موضوع این قانون را به والدین یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی و یا امتناع از پذیرش آنان به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بدانند

می‌سپارد. اشخاص مذکور ملزمند هرگاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد او را به دادگاه معرفی نمایند. طفل یا نوجوان نیز ملزم به معرفی خود به دادگاه است.

در صورت ضرورت، اخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای پانزده سال امکانپذیر است. در صورت صحت از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه و یا در جرائم علیه امنیت و یا جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است یا مجازات قانونی آن بیش از خمس دیه کامل و یا بیش از سه سال حبس است، دادسرا یا دادگاه در موارد ذیل قرار نگهداری موقت آنان را در کانون اصلاح و تربیت صادر میکند:

الف - احتمال از بین رفتن آثار و دلایل جرم.

ب - تبانی متهم با متهمان دیگر یا شهود یا مطلعان واقعه.

ج - احتمال جلوگیری از ادای شهادت شهود.

د - بیم فرار یا مخفی شدن متهم.

تبصره - قرار نگهداری موقت تابع کلیه آثار و احکام قرار بازداشت موقت می‌باشد.

ماده ۱۹ - پس از پایان تحقیقات مقدماتی چنانچه عمل انتسابی جرم نباشد یا دلائل کافی بر توجه اتهام وجود نداشته باشد یا متهم به جهات قانونی دیگر قابل تعقیب نباشد، دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان حسب مورد قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر می‌نماید و در غیر این صورت، چنانچه موضوع بدو در دادسرا مطرح گردیده باشد، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه اطفال و نوجوانان ارسال می‌شود و الا دادگاه قرار رسیدگی صادر و وقت جلسه رسیدگی را به والدین یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و دادستان و شاکی ابلاغ می‌کند.

تبصره ۱ - هرگاه در موقع رسیدگی سن متهم هجده سال و بیشتر باشد، وقت

دادرسی به متهم یا وکیل او ابلاغ می‌شود.

تبصره ۲ - در جرائمی که مجازات قانونی آن حبس کمتر از سه سال و یا مجازات تعزیری دیگری غیر از حبس خواه به تنهایی یا توأم با مجازاتهای دیگر باشد، هرگاه متهم و والدین یا سرپرست قانونی او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می‌تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۰ - دادگاه اطفال و نوجوانان به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان با حضور دادستان یا نماینده او رسیدگی می‌نماید. در دادگاه اطفال و نوجوانان، والدین یا سرپرست اطفال و نوجوانان و وکیل مدافع و شاکی و اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده و شهود و مطلعان و نماینده کانون اصلاح و تربیت حاضر می‌شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه، بلامانع است.

ماده ۲۱ - انتشار جریان رسیدگی با افشای هویت و مشخصات متهم به وسیله مصوعات یا سایر رسانه‌های گروهی یا به هر طریق دیگر ممنوع است و متخلفان به مجازات افشاءکنندگان اسرار مردم موضوع ماده (۶۴۸) قانون مجازات اسلامی - مصوب ۱۳۷۵ - محکوم می‌شوند.

ماده ۲۲ - هرگاه دادگاه اطفال و نوجوانان تحقیقاتی را در مورد وضع جسمانی و روانی طفل یا نوجوان یا والدین او و همچنین وضع خانوادگی و محیط معاشرت او لازم بداند، تحقیقات مذکور را خود یا با جلب نظر متخصصان یا مددکاران اجتماعی یا

اشخاص صلاحیتدار انجام خواهد داد. در این صورت دادگاه با توجه به تحقیقات انجام شده یا نظریات رسیده تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

تبصره - در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد یا مجازات قانونی آن سه سال یا بیش از سه سال حبس است انجام تحقیقات مذکور در این ماده الزامی است.

ماده ۲۳ - هرگاه مصلحت طفل اقتضاء کند ممکن است رسیدگی در تمام مدت دادرسی یا در قسمتی از آن در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می‌شود.

ماده ۲۴ - در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد یا مجازات قانونی آن بیش از خمس دیه کامل یا سه سال یا بیش از سه سال حبس (خواه به تنهایی یا توأم با مجازاتهای دیگر) باشد، دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌نماید که وکیل برای او تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل، دادگاه برای متهم وکیل تسخیری تعیین می‌نماید.

در جرائمی که مجازات قانونی آن جزای نقلی یا اخلاق و ینکمتر از سه سال حبس باشد، ولی یا سرپرست قانونی طفل می‌تواند برای دفاع از او در دادگاه حاضر شده و یا وکیل تعیین نماید.

ماده ۲۵ - دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی و احراز مجرمیت، صدور رأی را با توجه به وضع طفل یا نوجوان با تعیین دستورهای مقرر در مواد (۳۲) و (۳۳) این قانون حداکثر تا

دو سال به تعویق بیندازد. دادگاه پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی درخصوص نحوه اجرای دستورات توسط طفل یا نوجوان، حسب مورد می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر یا وی را از مجازات معاف کند و یا با رعایت تخفیف، حکم مقتضی صادر نماید.

ماده ۲۶ - به دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم مدعی خصوصی نیز که علیه طفل در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح می‌گردد طبق مقررات قانونی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌شود. در هنگام رسیدگی به دعوی ضرر و زیان، حضور طفل یا نوجوان لازم نیست، مگر در صورتی که توضیحات طفل یا نوجوان برای صدور رأی ضرورت داشته باشد.

ماده ۲۷ - آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان علاوه بر شاکلی و محکوم علیه به ولی یا سرپرست قانونی او و در صورت داشتن وکیل به وکیل وی نیز ابلاغ می‌شود و در تمام موارد قابل تجدیدنظر است. مهلت درخواست تجدیدنظر بیست روز از آخرین تاریخ ابلاغ می‌باشد.

ماده ۲۸ - درخواست تجدیدنظر را می‌توان به دفتر دادگاه صادرکننده حکم یا دفتر دادگاه تجدیدنظر یا چنانچه طفل یا نوجوان در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌شود به دفتر کانون اصلاح و تربیت تسلیم نمود.

ماده ۲۹ - درخواست تجدیدنظر می‌تواند توسط طفل یا نوجوان یا ولی یا سرپرست قانونی طفل یا وکیل آنان به عمل آید. دادستان نیز هرگاه آراء و تصمیمات دادگاه

را مخالف قانون بدانند می‌تواند درخواست تجدیدنظر نماید. شاکی خصوصی فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان و براءت یا قرار منع یا موقوفی تعقیب می‌تواند تجدید نظرخواهی کند.

ماده ۳۰ - کلیه جرائم تعزیری و بازدارنده اطفال و نوجوانان، موضوع این قانون، قابل گذشت است. در صورت گذشت شاکی، تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم متوقف می‌گردد.

ماده ۳۱ - رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان بر طبق مقررات این قانون انجام می‌شود و در غیر از موارد مذکور در این قانون تابع مقررات عمومی آئین دادرسی است.

ب - آراء و تصمیمات

ماده ۳۲ - درباره اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از نه سال و تا پانزده سال تمام خورشیدی است، در صورت ارتکاب جرم، حسب مورد دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

الف - تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق طفل یا نوجوان. در این صورت هرگاه دادگاه مصلحت بدانند می‌تواند بر حسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را اخذ نماید:

۱ - معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان.

- ۲ - فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی.
- ۳ - اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.
- ۴ - جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می‌دهد.
- ۵ - جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین.
- ب - تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند فوق در موارد زیر:
- ۱ - عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها.
- ۲ - عدم امکان الزام والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی به تأدیب، تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان.
- تبصره - تسلیم طفل به اشخاص حقیقی واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.
- ج - سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.
- د - اخطار، تذکر و تهدید به عدم تکرار جرم (به صورت کتبی).
- ه - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن سه سال یا بیش از سه سال حبس است.
- تبصره ۱ - تصمیمات مذکور در بندهای (د) و (ه) صرفاً در خصوص اطفال و نوجوانان بیش از دوازده سال و تا پانزده سال قابل اجرا خواهد بود.
- تبصره ۲ - در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارشهای

مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، در تصمیم خود هرچند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضا کند تجدیدنظر نماید.

ماده ۳۳ - درباره نوجوانانی که سن آنان بیش از پانزده سال و تا هجده سال تمام خورشیدی است مجازاتهای زیر اجراء می شود:

۱ - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت تا یک سال و یا پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا انجام دادن خدمات عمومی به مدت یک سال با رعایت ترتیبات مندرج در تبصره های این ماده، درمورد جرائمی که مجازات قانونی آنها تا سه سال حبس یا مجازات دیگری غیر از حبس باشد.

۲ - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از شش ماه تا سه سال درمورد جرائمی که مجازات قانونی آن بیش از سه سال حبس باشد.

۳ - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو سال تا هشت سال درمورد جرائمی که مجازات قانونی آن حبس ابد یا اعدام باشد.

تبصره ۱ - هرگاه با توجه به سن، روحیه و وضع متهم و جرم ارتکابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بند (۱) این ماده، انجام دادن خدمات عمومی مانند آموزش حرفه و فن، کار در مراکز نگهداری معلولان و سالمندان، نظافت و آبیاری درختان و فضای سبز پارکها مناسب باشد، دادگاه می تواند با رضایت متهم و متناسب با مدت و میزان مجازات مورد نظر، او را به انجام دادن آن خدمات تحت مراقبت مددکار اجتماعی محکوم نماید مشروط بر آنکه میزان آن برای افراد غیرشاغل بیش از هشت ساعت کار روزانه و درمورد شاغلان بیش از چهار ساعت نباشد. مجموع ساعات خدمات عمومی برای تمام دوره محکومیت فرد نباید بیش از دویست و چهل

ساعت باشد.

تبصره ۲ - هرگاه محکوم علیه علی‌رغم رضایت اعلامی بدون عذر موجه از انجام دادن خدمات عمومی امتناع یا کوتاهی نماید، دادگاه می‌تواند با توجه به نظریه دادسرا که پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی ارائه می‌نماید، برای بار اول، ساعات کار خدمات عمومی را تا یک چهارم افزایش دهد و در صورت تکرار، آن را به خدمت عمومی دیگری تبدیل یا به سایر مجازاتهای مندرج در بند (۱) محکوم نماید.

تبصره ۳ - دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بند (۱) این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته برای مدت معینی حکم دهد.

ماده ۳۴ - در مورد نگهداری یا محکومیت به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به گزارشهای رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در تصمیمات و محکومیت قطعی شده سابق تجدیدنظر نماید، به این ترتیب که مدت تصمیم یا محکومیت را یک چهارم تقلیل دهد یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک سوم از مدت نگهداری یا محکومیت به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع از استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نخواهد بود.

ماده ۳۵ - در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، هرگاه در رشد و کمال عقل مرتکب شبهه وجود داشته باشد دادگاه اطفال نوجوانان وی را حسب مورد به یکی از مجازاتهای مذکور در بندهای (۱)، (۲) و (۳) ماده (۳۳) این قانون محکوم می‌نماید.

تبصره - دادگاه اطفال و نوجوانان برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگری که مقتضی بداند، استفاده کند.

ماده ۳۶ - در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ضمان است دادگاه مطابق قانون مربوط حکم به پرداخت دیه و خسارت صادر می‌کند.

ماده ۳۷ - در مورد تعدد جرم، در جرایم مستلزم تعزیر یا مجازات بازدارنده دادگاه مکلف است برای هر یک از جرائم ارتكابی مجازات جداگانه تعیین کند. در این صورت فقط مجازات اشد قابل اجرا خواهد بود. هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که اشد است و چنانچه مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون برای آن جرم محکوم خواهد شد.

ماده ۳۸ - مقررات تکرار جرم در مورد اطفال و نوجوانان رعایت نمی‌شود.

فصل سوم - تخفیف مجازات و تعلیق اجرای آن

ماده ۳۹ - دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخفف، مجازات نگهداری را برطبق قانون تخفیف دهد. جهات تخفیف عبارتند از:

- ۱ - اظهارات و راهنماییهای متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد.
- ۲ - اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل: رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.
- ۳ - اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد.

۴ - وضع خاص متهم یا سابقه او.

۵ - اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم و جبران زیان ناشی از آن.

ماده ۴۰ - احکام دادگاه اطفال و نوجوانان جز در مورد مجازاتها، مشمول عفو یا تخفیف مجازات محکومان قرار نمی گیرد.

ماده ۴۱ - در کلیه محکومیتهای تعزیری و بازدارنده دادگاه می تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا سه سال معلق نماید.

ماده ۴۲ - دادگاه جهات و مرجحات تعلیق و دستورهایی را که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تمییت نماید در حکم خود تصریح و مدت را نیز برحسب نوع جرم و

حالات شخصی مجرم تعیین می نماید.

ماده ۲۳ - دادگاه بانترجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده می تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می باشد:

- ۱ - مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان.
- ۲ - اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی یا حرفه آموزی.
- ۳ - مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا ترک اعتیاد خود.
- ۴ - خودداری از معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می دهد.
- ۵ - خودداری از رفت و آمد به محل های معین.
- ۶ - خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین.
- ۷ - خودداری از تظاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات.
- ۸ - معرفی خود در مدتهای معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می کند.

ماده ۲۴ - اگر جرمی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع ماده (۲۳) تبعیت ننماید برحسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادرکننده حکم تعلیق، به مدت تعلیق او شش ماه تا یک سال افزوده می شود و در صورت تکرار دادگاه می تواند حکم تعلیق را لغو و مجازات معلق را به موقع اجراء گذارد.

ماده ۴۵ - اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم عمدی جدیدی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد یا مجازات قانونی آن سه سال یا بیش از سه سال حبس است، بشود، به محض قطعی شدن حکم، دادگاهی که قرار تعلیق اجرای مجازات سابق را صادر کرده یا دادگاه جانشین می‌تواند رأساً یا برحسب درخواست دادستان الغاء آن را اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیه اجراء گردد.

ماده ۴۶ - تعلیق اجرای حکم، نسبت به ضرر و زیان مدعی خصوصی تأثیری ندارد.

ماده ۴۷ - محکومیت کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.

فصل چهارم - کانون اصلاح و تربیت

ماده ۴۸ - کانونهای اصلاح و تربیت اماکنی هستند که برای نگهداری و تربیت اطفال و نوجوانان موضوع این قانون توسط سازمان زنداتنها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در مراکز استانها و به تناسب نیاز و ضرورت در سایر مناطق کشور ایجاد شده یا می‌شوند.

کانونهای یاد شده جزو واحدهای سازمان زنداتنها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور بوده و طرز تشکیل، کیفیت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان در آنها، طبقه‌بندی اطفال و نوجوانان از حیث جنس، سن، نوع جرائم و نگهداری موقت یا طولانی مدت در آنها و

سایر امور مربوط به این کانونها برطبق آئین‌نامه خاصی است که براساس ضوابط مقرر در این قانون بنا به پیشنهاد سازمان یاد شده تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۴۹ - قضات دادگاه اطفال و نوجوانان مکلفند برای بررسی وضعیت قضائی مددجویان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان حداقل ماهی یک بار از کانون اصلاح و تربیت حوزه محل خدمت خود بازدید به عمل آورند. این امر مانع اجرای وظایف قانونی دادستان نخواهد بود.

ماده ۵۰ - هرگاه حسب گزارش مدیران کانون، رفتار و اخلاق طفل و نوجوان موجب فساد اخلاق اطفال و نوجوانان دیگر گردد، در صورت احراز موضوع توسط قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان و به دستور وی طفل یا نوجوان مذکور در محل دیگری در قسمت مربوط نگهداری می‌شود و پس از اصلاح اخلاق و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلی عودت داده می‌شود.

فصل پنجم - سایر مقررات

ماد ۵۱ - قوه قضائیه به منظور انجام وظایف مددکاران اجتماعی، تشکیلات مناسبی تحت عنوان «مددکاری اجتماعی» را در هر حوزه قضائی شهرستان ایجاد می‌نماید.

ماده ۵۲ - مددکاران اجتماعی از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های مددکاری

اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوق استخدام می‌شوند.
تبصره - در رشته‌های مذکور اولویت با فارغ‌التحصیلان رشته مددکاری اجتماعی است.

ماده ۵۳ - به منظور حسن اجرای وظایف ضابطین در مورد افراد موضوع این قانون، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان تشکیل می‌شود. وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه‌ای که وزارت کشور با همکاری وزارت دادگستری ظرف حداکثر شش ماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه و پس از تصویب آن از سوی هیأت دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد شد، مشخص می‌گردد.

ماده ۵۴ - هزینه اجرای این قانون و حق‌الزحمه مشاوران و مددکاران اجتماعی هر سال در قانون بودجه کل کشور به طور جداگانه و متمرکز در ردیف بودجه قوه قضائیه پیش‌بینی و میزان و نحوه پرداخت آن به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۵۵ - از تاریخ اجرای این قانون، کلیه قوانین مغایر با آن در حوزه اطفال و نوجوانان باطل است.

وزیر دادگستری

رئیس جمهور

سوابق

مصوبه‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام - ۱۳۷۰/۰۹/۰۷

لایحه مجازات اسلامی

[م] ماده ۳۹ - اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضا کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.

[م] تبصره ۱ - منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

[م] تبصره ۲ - هر گاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد.

[م] ماده ۵۰ - چنانچه غیر بالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و ادا آن از مال طفل به عهده ولی طفل می باشد.

قانون اصلاح ماده ۱۵ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار - مصوب ۱۳۵۵/۳۹

مصوب ۱۱ / ۱۱ / ۲۵۳۵

[م] ماده واحده - ماده ۱۵ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب آذر ماه سال ۱۳۲۸ به شرح زیر اصلاح می شود.

ماده ۱۵ - ۱ - تصمیات دادگاه اطفال و دادگاه جنحه قائم مقام آن در مورد بند یک ماده ۱۷ این قانون و بند یک ماده ۲۲ قانون مجازات عمومی قطعی است و در مورد بند ۲ ماده ۱۷ این قانون فقط از طرف متهم قابل پژوهش است . نسبت به اطفالی که سن آنها بیش از ۱۳ سال تمام است تصمیم دادگاه اعم از برائت یا محکومیت در مورد خلاف قطعی و در مورد جنحه و جنایت قابل پژوهش و فرجام است .

مواعد و ترتیب تقاضا و رسیدگی پژوهشی فرجامی همان است که در قانون آیین دادرسی کیفری مقرر است .

۲ - قرارهای عدم صلاحیت محلی و منع یا موقوفی تعقیب صادر در مورد جرایم اطفالی که سن آنها بیش از ۱۲ سال است در حدود مقررات قانون آیین دادرسی کیفری قابل پژوهش و فرجام است .

۳ - در هر حال رسیدگی به جرایم مربوط به اطفال در کلیه مراحل تابع مقررات مذکور در ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار خواهد بود.

مصوبه‌های مجلس شورای ملی - ۱۳۳۸/۰۹/۱۰

قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهارکار

قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهارکار

مصوب ۲۷ آبان ماه ۱۳۳۸

فصل اول - تشکیلات و صلاحیت

[م] ماده ۱ - در حوزه هر دادگاه شهرستان یک یا چند دادگاه اطفال تشکیل خواهد شد و تا وقتی که دادگاه اطفال تشکیل نشده به جرایم اطفال در دادگاه جنحه طبق مقررات این قانون رسیدگی خواهد شد ولی در نقاطی که قانون اصلاح و ترتیب به ترتیب مقرر در فصل چهارم این قانون تشکیل نگردیده طبق مجازات عمومی تعیین کیفر خواهد شد.

[م] تبصره - رییس کل دادگاه شهرستان هر حوزه سمت ریاست کل دادگاههای اطفال را نیز خواهد داشت.

[م] ماده ۲ - قضات دادگاه اطفال را وزارت دادگستری از بین قضاتی که صلاحیت آنان را برای این امر با رعایت سن و سوابق خدمت و جهات دیگر محرز بداند انتخاب خواهد کرد قضات مزبور از لحاظ قوانین استخدای در ردیف روسا شعب دادگاه شهرستان هر حوزه خواهند بود.

[م] تبصره - در صورتی که قاضی دادگاه اطفال به جهتی از جهات قانونی از انجام وظیفه باز بماند رییس کل دادگاه شهرستان می تواند شخصا به جای او انجام وظیفه نموده و یا یکی از قضات متناسب دادگاه شهرستان را به جای قاضی اطفال به طور موقت مامور نماید.

[م] ماده ۳ - در مورد جنایات دادگاه اطفال از قاضی آن دادگاه و دو نفر مشاور از بین کارمندان قضایی بازنشسته یا فرهنگی (استاد - مدیر - دبیر - آموزگار) یا اداری یا معتمدین محل که در این قبیل امور علاقه و بصیرت داشته باشند تشکیل می گردد و رای دو نفر مزبور مشورتی خواهد بود.

[م] تبصره ۱ - رییس دادگاه شهرستان هر محل عده ای را که برای تشکیل دادگاههای اطفال حوزه خود لازم می داند و لاقبل برای هر شنبه پنج نفر خواهند بود به رییس دادگاه استان پیشنهاد می نماید رییس دادگاه استان در صورت موافقت مشاورین را برای مدت دو سال به سمت مزبور تعیین می نماید - دادگاه اطفال در هر مورد دو نفر مشاور خود را موقع وصول پرونده به قید قرعه از میان آنان انتخاب خواهد نمود. موارد رد مشاورین همان است که در مورد قضات دادگستری مقرر گردیده است.

[م] تبصره ۲ - حق انزحمه مشاورین باید برای هر جلسه حضور به میزانی که در آیین نامه وزارت دادگستری در نظر گرفته خواهد شد پرداخت شود.

[م] ماده ۴ - به کلیه جرایم اطفال که سن آنها بیش از ۶ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام است طبق این قانون در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.

اطفال تا ۶ سال تمام قابل تعلیب جزایی نخواهند بود.

[م] تبصره - هر گاه قبل از شروع به رسیدگی و یا در حین آن سن طفل از ۱۸ سال تمام تجاوز کند رسیدگی به اتهام خنثی در دادگاه اطفال به عمل خواهد آمد.

- [م] ماده ۵ - برای رسیدگی به جرایم اطفال دادگاه محل وقوع جرم یا محل کشف جرم یا محلی که طفل در آنجا یافت شده یا محل اقامت طفل یا ابویین یا سرپرست او یا محلی که طفل تحت حفاظت قرار گرفته است صلاحیت دارد.
- فصل دوم - آیین دادرسی
- [م] ماده ۶ - در موردی که اطفال مرتکب جرمی شوند رسیدگی های مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق از طرف دادگاه اطفال به عمل خواهد آمد و دادگاه مزبور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطین دادگستری است انجام خواهد داد - برای انجام تحقیقات مزبور دادگاه اطفال می تواند به هر یک از ضابطین دادگستری سمت نمایندگی بدهد.
- [م] ماده ۷ - چنانچه تحقیقاتی درباره وضع مزاجی یا روحی اطفال یا ابویین او یا وضع خانوادگی طفل و محیط معاشرت او لازم شود دادگاه اطفال می تواند تحقیقات مزبور را خود یا به هر وسیله ای که مقتضی بداند انجام دهد و یا نظر اشخاص صلاحیتدار را جلب کند.
- دادگاه اطفال نیز می تواند از متخصصین فنی یا افراد مورد اعتمادی که بتوانند تحقیقات مزبور را انجام دهند استفاده نماید.
- [م] تبصره - برای انجام تحقیقات مزبور و همچنین به منظور اداره امور مربوط به کانون اصلاح و تربیت وزارت دادگستری می تواند از مددکاران اجتماعی که دارای گواهینامه آموزشگاه خدمات اجتماعی باشند استفاده نماید بترتیب پرداخت حق الزحمه مددکاران مزبور به موجب آیین نامه وزارت دادگستری معین خواهد گردید.
- [م] ماده ۸ - پس از پایان تحقیقات مقدماتی چنانچه دلایل توجه اتهام موجود نباشند دادگاه قرار منع تعقیب صادر نموده والا قرار رسیدگی صادر و وقت جلسه دادرسی را به سرپرست قانونی طفل و دادستان ابلاغ می نماید.
- [م] ماده ۹ - دادگاه به کلیه جرایم اطفال با حضور دادستان و یا نماینده او به طور سری رسیدگی می نماید در دادگاه فقط اولیا یا سرپرست اطفال و وکیل مدافع و اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند احضار خواهند شد انتشار جریان دادگاه به وسیله مطبوعات یا رادیو یا فیلم برداری یا عکس برداری و یا افشای هویت و مشخصات متهم به کلی ممنوع و متخلفین به جزای نقدی از ۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد.
- [م] ماده ۱۰ - در صورتی که مصلحت طفل مقتضی باشد ممکن است رسیدگی در تمام مدت دادرسی یا در قسمتی از آن در غیاب او به عمل آید و رای دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می شود.
- [م] ماده ۱۱ - هر گاه اتهام از درجه جنایت باشد دادگاه به سرپرست قانونی طفل اعلام می نماید که وکیل برای او تعیین نموده و یا شخصا برای دفاع در دادگاه حاضر نشود هر گاه سرپرست اقدام به تعیین وکیل ننماید و شخصا نیز در دادگاه حاضر نشود چنانچه دادگاه مداخله وکیل را ضروری تشخیص دهد وکیل تمخیری برای طفل تعیین خواهد نمود.
- در امور جنحه و خلاف فقط سرپرست می تواند در دادگاه حاضر شده و از او دفاع نماید.
- [م] ماده ۱۲ - دادگاه اطفال به دادخواست مدعی خصوصی طبق مقررات قانونی رسیدگی کرده و حکم صادر می نماید در موقع رسیدگی حضور طفل در دادگاه ضروری نیست.

- (م) ماده ۱۲ - در صورتی که یک یا چند طفل به شرکت اشخاص دیگر مرتکب جرم شده یا در ارتکاب جرم معاونت کرده باشند فقط به جرایم اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی خواهد شد.
- (م) ماده ۱۲ - در مورد ماده قبل مدعی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان خود فقط می تواند به دادگاه مدنی مراجعه نماید.
- (م) ماده ۱۵ - تصمیمات دادگاه اطفال در مورد بند یک ماده ۱۷ و بند یک و دو ماده ۱۸ قطعی است و در مورد بند ۲ ماده ۱۷ و بند ۲ ماده ۱۸ فقط قابل پژوهش است و در مورد بند ۴ ماده ۱۸ قابل پژوهش و فرجام است و تقاضای پژوهش یا فرجام ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ حکم از طرف سرپرست قانونی طفل یا دادستان به عمل خواهد آمد.
- (م) ماده ۱۶ - رسیدگی به جرایم اطفال تابع قانون آیین دادرسی نیست.
- فصل سوم - تصمیمات
- (م) ماده ۱۷ - در مورد اطفالی که سن آنان بیش از ۶ سال تمام و تا ۱۲ سال تمام است در صورتی که مرتکب جرمی شوند بر حسب مورد تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد:
- (بم) ۱ - تطبیع با اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تادیب و ترتیب و مواظبت در حسن اخلاق طفل.
- (بم) ۲ - اعزام طفل به کانون اصلاح و تربیت به منظور تادیب و تربیت برای مدت از یک ماه تا ۶ ماه (در مواردی که به جهتی از جهات ولی یا سرپرست صلاحیت ندارد و یا الزام او به تادیب و ترتیب و مواظبت در حسن اخلاق طفل ممکن نباشد).
- (م) ماده ۱۸ - در مورد اطفالی که بیش از ۱۲ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام دارند هرگاه مرتکب جرمی شوند بر حسب مورد تصمیمات زیر اتخاذ خواهد گردید:
- (بم) ۱ - تسلیم به اولیا یا سرپرست با اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.
- (بم) ۲ - سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.
- (بم) ۳ - اعزام به کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال.
- (بم) ۴ - اعزام به زندان کانون اصلاح و تربیت در مورد اطفالی که سن آنان بیش از پانزده سال تمام است از شش ماه تا پنج سال.
- (م) تبصره - تصمیم اخیر در موردی که اتخاذ می شود که طفل مرتکب جنایتی گردیده باشد - چنانچه مجازات آن جنایت اعدام یا حبس موبد باشد مدت زندان کمتر از دو سال نخواهد بود.
- (م) ماده ۱۹ - در جریان تحقیقات مقدماتی به تشخیص دادگاه مخصوص اطفال ممکن است طفل به قسمت نگاهداری موقت کانون اصلاح و تربیت اعزام گردد یا به ولی یا سرپرست او تسلیم شود با التزام به این که هر وقت دادگاه اطفال او را خواست معرفی نماید در صورت عدم وجه التزام را بپردازد.
- (م) ماده ۲۰ - در مورد جنایاتی که مجازات آن اعدام یا حبس موبد است طفل در قسمت نگاهداری موقت توقیف خواهد شد کیفیت توقیف در آیین نامه وزارت دادگستری معین خواهد شد.
- (م) ماده ۲۱ - دادگاه اطفال بر حسب گزارش هایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنها از طرف کانون اصلاح و تربیت می رسد می تواند در تصمیمات قطعی سابق یک بار تجدید نظر نماید به این طریق که مدتهای مذکور را یک ربع

تخفیف دهد و در مورد تصمیمات دایر به اعزام طفل به کانون اصلاح و تربیت می تواند تصمیم مزبور را به تصمیم مبنی بر تسلیم طفل به سرپرست قانونی او تبدیل نماید و رای دادگاه اطفال در این باب قطعی است .
 [م] تبصره - در مورد اطفالی که بیش از ۱۲ سال تمام دارند تبدیل تصمیم در صورتی ممکن است که طفل لااقل یک ثلث از مدت مذکور در حکم را در کانون اصلاح و تربیت توقف کرده باشد .

فصل چهارم - کانون اصلاح و تربیت
 [م] ماده ۲۲ - در مقر هر دادگاه اطفال وزارت دادگستری یک کانون اصلاح و تربیت برای اجرا این قانون تاسیس می نماید .

[م] تبصره - در نقاطی که دارالتأدیپ تاسیس شده موسسه مزبور طبق مقررات این قانون به کانون اصلاح و تربیت تبدیل خواهد شد .

[م] ماده ۲۳ - کانون اصلاح و تربیت شامل سه قسمت خواهد بود :

اول - قسمت نگاهداری مولت .

دو - قسمت اصلاح و تربیت .

سو - زندان .

اطفالی که هنوز دربارہ آنان از طرف دادگاه تصمیمی اتخاذ نشده به قسمت اول اعزام خواهند گردید و اطفالی که در مورد آنان تصمیم اعزام به کانون اصلاح و تربیت اتخاذ شود بر حسب مورد به قسمت دوم یا سوم اعزام خواهند گردید و در هر قسمت نگاهداری دختران از محل پسران مجزی خواهد بود .

[م] تبصره - اطفالی که طبق این ماده به یکی از قسمتهای مذکور اعزام گردیده و به سن پانزده سال تمام رسیده اند اعم از این که تصمیمی از طرف دادگاه دربارہ آنها اتخاذ شده باشد یا خیر در قسمتی از کانون که برلی این منظور تشخیص داده خواهد شد نگاهداری می شود .

[م] ماده ۲۴ - طرز تشکیل کانون اصلاح و تربیت و کیفیت اصلاح و تربیت طفل در هر یک از قسمتهای کانون مزبور طبق آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود و به اطفال باید برحسب استعداد در مدت محکومیت آنها حرفه ای آموخته شود .

[م] ماده ۲۵ - قاضی اطفال لااقل هر سه ماه یک مرتبه شخصا از کانون اصلاح و تربیت بازدید و نسبت به امور و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنها رسیدگی خواهد کرد .

[م] ماده ۲۶ - در مواردی که رفتار و اخلاق طفل موجب فساد اخلاق اطفال دیگر می شود طفل مزبور به دستور دادگاه اطفال به قسمت زندان انتقال خواهد یافت و پس از اصلاح اخلاف و رفتارش دادگاه مجددا دستور انتقال او را به قسمت اصلاح و تربیت برای بقیه مدت خواهد داد .

[م] ماده ۲۷ - برای اجرا مقررات این قانون وزارت دادگستری مجاز است از محل وجوه اموال بلاصاحب و بلاوارث و یا وجوهی که اداره اوقاف برای این امر تخصیص می دهد استفاده نماید .

[م] ماده ۲۸ - از تاریخ اجرای این قانون دارالتأدیپ های موجود در مملکت به تمام لوازم آن در اختیار وزارت دادگستری قرار خواهد گرفت .

فصل پنجم - موارد متفرقه

[م] ماده ۲۹ - آیین نامه های مذکور در این قانون را وزارت دادگستری تهیه و به موقع اجرا خواهد گذاشت .

[م] ماده ۳۰ - این قانون پس از تصویب آیین نامه های مربوطه قابل اجرا خواهد بود .

[م] ماده ۲۱ - در نقاطی که کانون اصلاح و تربیت تشکیل می گردد مواد ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ قانون کیفر عمومی لغو می شود.
 [م] ماده ۲۲ - کسانی که اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام را به ارتکاب جرم تحریک نمایند به مجازاتی که در قانون کیفر عمومی برای مجرم اصلی مقرر است محکوم می شوند.
 [م] ماده ۳۲ - وزارت دادگستری مأمور اجرای این قانون است .

مصوبه‌های مجلس شورای ملی - ۱۳۰۴/۱۱/۷

قانون مجازات عمومی

[م] ماده ۳۴ - اطفال غیر ممیز را نمی توان جزیا محکوم نمود. در امور جزایی هر طفلی که دوازده سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد.
 در صورتی که اطفال ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند باید به اولیا خود تسلیم گردند با التزام به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها.
 [م] ماده ۳۵ - اگر اطفال ممیز غیر بالغ که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می شوند ولی در یک روز زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از پانزده شلاق نباید زده شود.
 [م] ماده ۳۶ - اشخاص بالغ که سن آنها پیش از پانزده سال تمام بوده ولی به هیجده سال تمام نرسیده اند هرگاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتادیب است در مدتی که زاید بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیادتر از نصف حد اعلا مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.
 [م] ماده ۳۷ - اشخاص مذکور در ماده قبل هرگاه مرتکب جرمی شوند اگر چه جرم ایشان جنایت باشد در محکمه جنحه محاکمه می شوند مگر آن که شریک یا معاون آنها بر حسب اقتضای سن باید در محکمه جنایی محاکمه شود در این صورت هر دو در محکمه جنایی محاکمه خواهند شد.
 [م] ماده ۳۸ - احکام تکرار جرم که در فصل پنجم این باب مذکور است نسبت به اطفال و اشخاص مذکور در مواد فوق جاری نمی شود.
 [م] ماده ۳۹ - در صورتی که محکمه نتواند سن واقعی متهم را تشخیص دهد قدر متیقن سن مناط حکم خواهد بود.

مصوبه‌های مجلس شورای اسلامی - ۱۳۷۸/۰۹/۲۸

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب

فصل پنجم - ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال

- [m] ماده ۲۱۹ - در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص داده می‌شود.
- [tm] تبصره ۱ - منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.
- [tm] تبصره ۲ - در حوزه‌هایی که چنین دادگاهی تشکیل نشده باشد دادگاه عمومی برابر مقررات این فصل به جرایم اطفال نیز رسیدگی خواهد کرد.
- [m] ماده ۲۲۰ - در هنگام رسیدگی به جرایم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصا حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل ننماید و خود نیز حضور نیابد، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد.
- [tm] تبصره - به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود.
- [m] ماده ۲۲۱ - در جرایم اطفال رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق با رعایت مفاد تبصره ماده (۳۳) توسط دادرس و یا به درخواست او توسط قاضی تحقیق انجام می‌گیرد. دادگاه کلیه وظایفی را که برابر قانون بر عهده ضابطین می‌باشد راسا به عمل خواهد آورد.
- [m] ماده ۲۲۲ - چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند آنرا انجام دهد و یا نظر اشخاص خیر را جلب نماید.
- [m] ماده ۲۲۳ - احضار طفل برای انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در هر مورد از طریق ولی یا سرپرست او به عمل می‌آید. در صورت عدم حضور برابر مقررات این قانون جلب خواهند شد. این امر مانع از احضار و جلب طفل توسط دادگاه نمی‌باشد.
- [m] ماده ۲۲۴ - در جریان تحقیقات چنانچه ضرورتی به نگهداری طفل نباشد، برای امکان دسترسی به او و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن وی با توجه به نوع و اهمیت جرم و دلایل آن، حسب مورد با رعایت مقررات مذکور در مبحث دوم از فصل چهارم باب اول این قانون یکی از تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد:
- [bm] الف - التزام ولی یا سرپرست قانونی طفل یا شخص دیگری به حاضر کردن طفل در موارد لزوم، با تعیین وجه التزام، اعتبار افراد مذکور باید احراز گردد.
- [bm] ب - ولی یا سرپرست طفل یا شخص دیگری برای آزادی طفل وثیقه مناسب (به نظر دادگاه) بسپارد.
- [tm] تبصره ۱ - در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد یا طفل ولی یا سرپرست نداشته یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشند و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقا اشاره شده التزام یا وثیقه ندهد، طفل متهم تا صدور رای و اجرائی آن در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد.

- ۲۹ -

- [m] تبصره ۲ - اگر در حوزه دادگاه کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد.
- [m] ماده ۲۲۵ - رسیدگی به جرایم اطفال علنی نخواهد بود، در دادگاه فقط اولیا و سرپرست قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان را لازم بداند حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه های گروهی و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای هویت و مشخصات طفل متهم ممنوع و متخلف به مجازات قانونی مندرج در ماده ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.
- [m] ماده ۲۲۶ - در صورتی که مصیحت طفل اقتضا نماید رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام خواهد گرفت و در هر حال رای دادگاه حضوری محسوب می شود.
- [m] ماده ۲۲۷ - دادگاه به درخواست مدعی خصوصی برابر مقررات رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر می نماید. حضور طفل در دادگاه ضروری نیست .
- [m] ماده ۲۲۸ - در صورتی که یک یا چند طفل با مشارکت یا معاونت اشخاص دیگر مرتکب جرم شده باشند به جرایم اطفال در دادگاه رسیدگی کننده به جرایم اطفال رسیدگی خواهد شد.
- [m] ماده ۲۲۹ - دادگاه رسیدگی کننده به جرایم اطفال حسب گزارشهایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنان از کانون اصلاح و تربیت دریافت می کند می تواند در تصمیمات قبلی خود یک بار تجدید نظر نماید، به این طریق که مدت نگهداری را تا یک چهارم تخفیف دهد.
- [m] ماده ۲۳۰ - آرا دادگاه رسیدگی کننده به جرایم اطفال برابر مقررات مربوط قابل تجدید نظر می باشد.
- [m] ماده ۲۳۱ - اختصاصی بودن بعضی از شعب دادگاه های عمومی مانع از ارجاع سایر پرونده ها به آن شعب نمی باشد.

مصوبه‌های مجلس شورای اسلامی - ۱۳۶۱/۰۷/۲۱

قانون راجع به مجازات اسلامی

مصل هشتم - حدود مسئولیت جزایی
 [م] ماده ۲۶ - اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان به نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاجتضا کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.
 [م] تبصره ۱ - منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.
 [م] تبصره ۲ - چنانچه غیر بالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب بشود، عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و ادا آن به عهده ولی طفل می باشد.
 [م] تبصره ۳ - در جرایم مهمه هر گاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به کیفیتی باشد که دیه به آن تعلق نگیرد.

**لایحه رسیدگی به جرایم
اطفال و نوجوانان
در مجلس شورای اسلامی**

اعلام وصول لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۷۶ (۱۳۸۳/۱۱/۲۵)

مجموعه مذاکرات مجلس در باره لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان

□ دستور جلسه دویست و چهل و هفتم روز چهارشنبه بیست و پنجم مردادماه ۱۳۸۵ هجری شمسی مطابق با بیست و یکم رجب ۱۴۲۷ هجری قمری:

...
۷- گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی درمورد لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان
مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۲۴۷ (۱۳۸۵/۰۵/۲۵).
[گزارش در این جلسه مطرح نشد]

□ دستور جلسه دویست و چهل و هشتم روز یکشنبه بیست و نهم مردادماه ۱۳۸۵ هجری شمسی مطابق با بیست و پنجم رجب ۱۴۲۷ هجری قمری:

...
۵- گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی درمورد لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان

...
رئیس - دستور بعدی را مطرح بفرمایید.
منشی (حاجی‌بابایی) - دستور بعد گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی درمورد لایحه تشکیل نهاد داور، جناب آقای سلیمانی مخبر محترم کمیسیون تشریف بیاورند.

(در این هنگام آقای محمدرضا باهنر ریاست جلسه را بعهدہ گرفتند)

حسن سلیمانی (مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی)

بسم الله الرحمن الرحيم

گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی به مجلس شورای اسلامی لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به شماره چاپ (۶۸۲) که جهت رسیدگی به این کمیسیون بعنوان کمیسیون اصلی ارجاع شده بود در جلسات متعدد با حضور کارشناسان و مسئولان اجرایی مربوط مطرح گردید و نهایتاً پس از بحث و تبادل نظر عیناً بشرح زیر مورد تصویب قرار گرفت.
اینک گزارش شور اول آن تقدیم مجلس محترم شورای اسلامی می‌گردد.

رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی - سیدمحمدتقی محصل همدانی
 عزیزان مستحضرند در رابطه با رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، متناسب با قوانین موجود اقدامات لازم در محاکم عمومی و دادسراهای عمومی و انقلاب...
منشی (حاجی بابایی) - جناب آقای سلیمانی! نهاد داوری را می‌فرمایید؟ (سلیمانی - نه جرایم اطفال) نهاد داوری است برادر!

سلیمانی - گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی به مجلس شورای اسلامی لایحه تشکیل نهاد داوری به شماره چاپ (۵۳۳) که جهت رسیدگی به این کمیسیون بعنوان کمیسیون اصلی ارجاع شده بود در جلسات متعدد با حضور کارشناسان ذیربط مطرح گردید و نهایتاً در جلسه مورخ ۸۴/۳/۳ عیناً کلیات آن بشرح زیر مورد تصویب قرار گرفت. اینک گزارش شور اول آن تقدیم مجلس محترم شورای اسلامی می‌گردد...

۱۲- بحث و بررسی درخصوص کلیات لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان نایبرئیس - دستور بعدی را بفرمایید.

منشی (حاجی بابایی) - دستور بعد گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی درمورد لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان. جناب آقای سلیمانی مخبر محترم کمیسیون تشریف بیاورند.

نایبرئیس - آقای سلیمانی گزارش بعدی. سؤال، حالا منتظر جناب وزیر هستیم که تشریف بیاورند.

حسن سلیمانی (مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی) - بسم الله الرحمن الرحيم
 گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی به مجلس شورای اسلامی لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به شماره چاپ (۶۸۳) که جهت رسیدگی به این کمیسیون بعنوان کمیسیون اصلی ارجاع شده بود در جلسات متعدد با حضور کارشناسان و مسؤولان اجرایی مربوط مطرح گردید و نهایتاً پس از بحث و تبادل نظر عیناً بشرح زیر مورد تصویب قرار گرفت. اینک گزارش شور اول آن تقدیم مجلس محترم شورای اسلامی می‌گردد.

رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی - سیدمحمدتقی محصل همدانی
 عزیزان مستحضرند در رابطه با نوجوانان و اطفال مطابق قانون آیین دادرسی موجود در امر کیفری، پیش‌بینی شده است که در محاکم و شعب خاصی رسیدگی شود ولی شیوه خاصی برای رسیدگی به آن وجود ندارد. قوانینی که هست مربوط به قبل از انقلاب است که بیشتر بصورت قوانین منسوخه نگاه می‌شود و در این قانون تلاش شده در (۵) فصل درخصوص تشکیلات و صلاحیت، درخصوص شیوه دادرسی و نحوه صدور حکم و تعقیب و مجازات، چگونگی ایجاد قانون اصلاح و تربیت و سایر مقررات مورد نظر، بحث درخصوص اطفال و نوجوانان در جرائم کیفری اعم از حدود، قصاص و دیات مورد توجه قرار بگیرد که

ان شاء الله اگر قانون بشود شعب خاصی از محاکم کیفری برای رسیدگی به جرائم این اشخاص که به افراد کمتر از (۱۸) سال تمام خورشیدی قلمداد می‌شوند رسیدگی خواهد کرد و برای اینکه معلوم بشود در این مقررات در چه سنی مسئولیت کیفری هست و مسئولیت کیفری براساس جرائم مختلف چطور اعمال می‌شود، آمده‌اند گفته‌اند منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. یعنی بعد از این سن... سن بلوغ شرعی را نوجوان قلمداد کرده‌اند، رسیدگی به این دو شرایط سنی در دادگاه مربوط به اطفال و نوجوانان تا سن (۹) سالگی را از مسئولیت کیفری مبری دانسته‌اند، از سن (۹) سال به بعد با توجه به اینکه دختران در این سن اماره قانونی و اماره شرعی بلوغ دارند و نسبت به جرائم و متناسب با نوع و دفعات ارتکاب شرایط خاصی برای چگونگی رسیدگی در محاکم و دادرها که در معیت هر دادگاه آن هم یک دادررا تشکیل می‌شود و دادررای آن هم مطابق مقررات خاص این قانون انجام وظیفه می‌کند، پیش‌بینی کرده‌اند که به جرائم مختلف اینها رسیدگی بشود.

برای اینکه معلوم بشود این مجازاتها چه تأثیری در اصلاح و تربیت دارد، تلاش کردند تا (۳) سال حبس و جزای نقدی و جرائم و مجازاتهایی که به این نوع مجازاتها تبدیل می‌شوند یا این نوع مجازاتها را دارند امکان تعلیق و موقوفی تعقیب و یا سپردن به سرپرست پیش‌بینی کردند. استفاده از حبس و سایر شرایط خیلی کم شده است. تلاش شده است که امکان اصلاح و برگشت برای نوجوان و اطفال فراهم بشود و پیش‌بینی آثار کیفری هم برای ارتکاب جرائم اینها نشده است. در رابطه با جرائم مربوط به منافی عفت و جرائم مربوط به امنیت، رسیدگی اینها مستقیماً در دادگاه است و در دادررا انجام نمی‌گیرد، آراء آنها دو مرحله‌ای است، نسبت به کمتر از (۱۲) سال قطعی است، مگر اینکه محکومیت حبس داشته باشد و بطور کلی براساس فصولی که عرض کردم برای، هم شیوه دادرسی، هم مراجع رسیدگی که یک قاضی و دو مشاور است و اگر هم که متهم زن باشد حتماً یک مشاور زن الزامی است. به نحوی است که امکانات دادرسی عادلانه‌ای برای طفل و نوجوان فراهم می‌کند.

خواهش ما از عزیزان این است که به شور اول این رأی بدهند، اگر نظراتی هم داشته باشند ان شاء الله در شور دوم اعمال خواهد شد.

نایب رئیس - بسیار خوب، ما گزارش مخبر کمیسیون را شنیدیم، اما دستور بعدی ما سؤال است و این دستور را برای فردا مراعی می‌گذاریم. نمایندگان محترم و شنوندگان محترم هم که حتماً حضور ذهن دارند که ما فردا (روز دوشنبه) جلسه علنی داریم، استثنائاً این هفته دوشنبه جلسه علنی داریم، ان شاء الله خدمت عزیزان هستیم و بقیه دستور را هم برای فردا می‌گذاریم...

مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۲۴۸ (۱۳۸۵/۰۵/۲۹)

□ دستور جلسه دویست و چهل و نهم روز دوشنبه سیام مردادماه ۱۳۸۵ هجری شمسی مطابق با بیست و ششم رجب ۱۴۲۷ هجری قمری:
۱- ادامه رسیدگی به گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی درمورد لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان.

...

رئیس - آقای حاجی بابایی وارد دستور بشوید.
منشی (حاجی بابایی) - آقای رئیس! اولین دستور ادامه رسیدگی به گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی درمورد لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان است. با توجه به اینکه ما امروز چند انتخابات داریم، اگر اجازه بفرمایید ما ردیف (۳) را که انتخاب (۱۵) نفر برای الزامات سیاستهای کلی است، این را ابلاغ بفرمایید، ما شروع به رأیگیری کنیم، بعد آن موضوع لایحه رسیدگی به جرایم را ادامه بدهیم.

رئیس - حالا این رسیدگی به جرایم مگر چقدر کار دارد؟

منشی (حاجی بابایی) - دو نفر موافق و...

رئیس - طولانی است! بسیار خوب، بند (۳) را مطرح کنید.

منشی (حاجی بابایی) - بند (۳) را مطرح می‌کنم. انتخاب اعضای کمیسیون ویژه بررسی الزامات اجرای سیاستهای کلی اصل (۴۴) قانون اساسی براساس ماده (۵۹). من ماده (۵۹) را یکبار قرائت می‌کنم:

...

۷- تصویب کلیات لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان

رئیس - آقای حاجی بابایی دستور بعدی را مطرح بفرمایید.

منشی (حاجی بابایی) - دستور بعدی ادامه رسیدگی به گزارش شور اول کمیسیون قضایی و حقوقی درمورد لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان است. مخبر محترم صحبت کردند.

منشی (محمدصادقی) - اولین مخالف خانم فیاض‌بخش هستند، بفرمایید. (همه‌هه نمایندگان)

رئیس - خانم فیاض‌بخش چرا صحبت نمی‌کنید؟

فیاض‌بخش - با توجه به اینکه مجلس ظاهراً خیلی آرام نیست، اگر اجازه بفرمایید بعد از آرامش مجلس...

رئیس - مجلس چه وقت آرام است که حالا آرام نیست!؟

فیاض‌بخش - الان بخاطر اینکه تازه رأیگیری صورت گرفته و این لایحه هم یک لایحه بسیار مهم و تأثیرگذار است من استدعا می‌کنم که حضرت‌عالی تقاضا بفرمایید که به‌ر صورت مورد توجه واقع بشود.

رنیس - همان تأخیر شما موجب جلب کافی شده، بفرمایید.

نفیسه فیاض بخش - بسم الله الرحمن الرحيم

با تبریک بمناسبت ایام مبارک بعثت حضرت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خدمتتان عرض کنم لایحه‌ای که هم اکنون مورد بحث است لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان است. موضوع بسیار مهمی که در این لایحه مورد توجه قرار گرفته و من خواهش می‌کنم همکاران محترم به آن توجه داشته باشند.

نکته‌ای که ما باید در تدوین هر قانونی به آن توجه داشته باشیم هدف از تدوین آن لایحه است که اصلاً چرا این طرح یا این لایحه قانونی مورد توجه قرار گرفت و تدوین شد؟ اگر از تدوین این لایحه، هدف را ایجاد دادگاه اطفال بدانیم لازم به ذکر است که خدمت همه همکاران محترم عرض کنم که ما هم اکنون در قوانین قبلمان دادگاه اطفال پیش‌بینی شده بود و هم اکنون مجتمع قضایی شهید فهمیده چند سالی است که اختصاصاً به جرایم اطفال رسیدگی می‌کند.

اگر از تدوین این لایحه هدف رسیدگی به جرایم جوانان و اطفال زیر (۱۸) سال است که این عیناً تکرار آیین دادرسی کیفری ماده (۲۲۰) است و بنابراین هیچ پیام جدیدی این لایحه ندارد. اگر از تدوین این لایحه هدف ایجاد کانون اصلاح و تربیت است، اگر هدف اقدامات تربیتی است، اگر هدف تسلیم به والدین است، نصیحت توسط قاضی است، توجه به تربیت طفل است، این را هم باز سابق ما قانون تشکیل دادگاه اطفال را داشتیم. بنابراین همکاران محترم توجه بفرمایند که این لایحه درخصوص این موارد هیچ پیام جدیدی ندارد.

من مواردی از موادی که عیناً در این لایحه تکرار شده و قانون سابق آن را ما داشتیم خدمتتان عرض کنم. بعنوان مثال ماده (۱) لایحه عیناً تکرار ماده (۲۲۰) آیین دادرسی کیفری است. تبصره (۲) آن عیناً تبصره (۱) ماده (۴۹) قانون مجازات اسلامی است. ماده (۳) آن تکرار ماده (۲۱۹) آیین دادرسی کیفری است. ماده (۱۲) آن باز شبیه به ماده (۲۲۸) قانون آیین دادرسی کیفری است. در این لایحه مواد بسیاری... شاید ما اگر خوب بررسی بکنیم بخش اعظم این لایحه عیناً تکرار موادی است که قبلاً آن مواد را داشتیم و هیچ پیام جدیدی این لایحه ندارد، حتی جالب است، مثلاً ماده (۲۳) عیناً تکرار ماده (۲۲۶) آیین دادرسی کیفری است. از این موارد بسیار است.

پس پیام جدید این لایحه چیست؟ من خواهش می‌کنم همکاران محترم توجه بفرمایید! ببینید که ما با تصویب این لایحه می‌خواهیم چکار کنیم، آیا می‌خواهیم وقت مجلس را با یک مشت مواد تکراری بگیریم یا اینکه نه، پیامهای جدیدی دارد که این پیامها هم‌اکنون مورد نیاز جامعه ماست و مشکل مبتلابه‌مان است و باید اینها را تصویب کنیم تا به آن اهداف برسیم.

پیام جدید آن چیست؟ خدمت همکاران محترم عرض کنم، علی‌رغم اینکه در ماده (۲) این لایحه طفل را تعریف کرده، کسی که به حد بلوغ شرعی رسیده، حد بلوغ شرعی یعنی چه؟ یعنی کسی که (۹) سال برای دختر خانمها و (۱۵) سال قمری برای آقا پسرها، این دقیقاً آن چیزی است که در قوانین قبل، در قانون مدنی ما بوده و در این خصوص ماده (۲) لایحه باز تکراری است که ذکر شده است. نکته‌ای که هست در ماده (۴۷) لایحه ذکر کرده محکومیت کیفری اطفال فاقد آثار کیفری است و در مواد دیگر این لایحه تخفیفات و تمهیداتی را قائل شده که گویی مدونین و کسانی که این لایحه را تدوین کرده‌اند بصورت ضمنی و تلویحی در واقع می‌خواستند سن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان را افزایش بدهند، یعنی همان چیزی که هم اکنون در کنوانسیون حقوق کودک پیش‌بینی شده و آن چیزی است که کنوانسیون حقوق کودک از ما خواسته که زیر (۱۸) سال کودک تلقی بشود و مصون از جرایم کیفری باشد، صریحاً این ذکر نشده، اما تخفیفات و تمهیداتی که در این لایحه آمده بطور ضمنی این پیام را دارد.

بعنوان مثال خدمت همکاران عرض کنم، ماده (۳۳) این لایحه را اگر باز بفرمایید موادی دارد که حقیقتاً بسیار جای تأمل و بلکه خطرناک است، من خدمت عزیزان استدلال می‌کنم، اگر لایحه را در کنار خودشان دارند ماده (۳۳) لایحه ذکر می‌کند، نوجوانانی که سن آنها بین (۱۵) تا (۱۸) سال شمسی است، اگر اینها مرتکب جرایمی بشوند که محکوم به حبس ابد یا اعدام باشد، موارد آنرا ذکر کرده، تا سه سال، بیشتر از سه سال، نهایتاً حبس ابد یا اعدام. با اینها چگونه برخورد بشود؟ ذکر کرده که مثلاً حبس ابد یا اعدام منتهی بشود به دو سال یا هشت سال زندان، آن هم در کجا؟ در کانون اصلاح و تربیت، بعد ذکر کرده یا اصلاً بجای صدور حکم، برای محکوم اعدامی یا محکوم حبس ابدی بجای صدور حکم ما جزای نقدی بگیریم. عزیزان! همکاران! آیا این منتهی به این نمی‌شود که از این جوانان و نوجوانان زیر (۱۸) سال در باندهای قاچاق مواد مخدر، در باندهای سرقت، در باندهای ترور سوءاستفاده بشود؟ اینقدر اطلاق ماده (۳۲) و برخی مواد دیگر، آنقدر مطلق است و این جرایم را بصورت مطلق کاهش داده که بطور واضح امکان سوءاستفاده از زیر (۱۸) ساله‌ها در باندهای بسیار خطرناک قاچاق مواد مخدر و غیره می‌رود. یا مثلاً ماده (۳۷) این لایحه ذکر کرده که در تعدد جرم فقط مجازات اشد، قابل اجراست، تعدد جرم یعنی چه؟ مثلاً مجرمی وارد یک خانه شده، آدم کشته، سرقت کرده، تجاوز کرده و خلاصه تمامی این اعمال را در یک عمل مجرمانه انجام داده، طبق قانون فعلی باید تک تک این موارد مورد بررسی قرار بگیرد و محکوم بشود، اما در ماده (۳۷) این لایحه ذکر کرده که فقط مجازات اشد قابل اجراست، یکی از اینها را قاضی انتخاب می‌کند یا سرقت یا قتل

(یکی از آنها) تازه تمهیداتی که در مواد دیگر هم پیش‌بینی شده که همین‌ها هم عبارتی لرزان و متزلزل است.

در ماده (۳۸) آن ذکر کرده اصلاً مقررات تکرار جرم در مورد زیر (۱۸) ساله‌ها رعایت نمی‌شود. یعنی چه؟ یعنی اگر یک جوان زیر (۱۸) ساله‌ای سرقت بکند، به زندان برود و محکوم بشود و دوباره سرقت بکند، دوباره زندان و محکومیت، دوباره... تا (۱۰) و (۱۰۰) بار هم اگر بشود ماده (۳۸) این لایحه می‌گوید مطلقاً مقررات تکرار جرم در مورد زیر (۱۸) ساله‌ها رعایت نمی‌شود. ماده (۴۱) آن چه می‌گوید؟ می‌گوید تازه دادگاه آمد و حکم قطعی را هم صادر کرد، پس از صدور حکم قطعی می‌تواند از (۱) تا (۳) سال حکم را تعلیق کند. ماده (۱۸) آن چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر حالا در جریان تحقیقات مقدماتی... خیلی عجیب است، من واقعاً خواهش می‌کنم مخبر محترم کمیسیون یا نماینده محترم دولت پاسخ بدهند، ماده (۱۸) مطلب بسیار عجیبی است، می‌فرماید در جریان تحقیقات مقدماتی دادسرا، در صورت ضرورت، اخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای (۱۵) سال امکانپذیر است. یعنی متهم زیر (۱۵) سال باید فرار کند، باید رها بشود؟ اگر می‌گویید از والدینش باید اخذ کفیل و وثیقه بشود که این هم در قوانین فعلی ما موجود است. پس این لایحه چه می‌خواهد بگوید؟ اگر موارد مثبت آن مورد نظران هست که متأسفانه در بررسی پژوهشی توسط مرکز پژوهشها آمده است، تمام این موارد که در قوانین سابق‌مان، در قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی، قانون دادگاه اطفال قبل از انقلاب، قانون تشکیل کانون اصلاح و تربیت، مجتمع قضایی مخصوص اطفال، دادرسی مخصوص اطفال، تمام این موارد هست، آیا می‌خواهیم وقت مجلس را به یک مشت مواد تکراری بگیریم؟ پیامهای جدید آن هم همین موارد است.

یا مثلاً در ماده (۳۰) آن ذکر می‌کند که کلیه جرایم تعزیری و بازدارنده اطفال و نوجوانان قابل گذشت است. جرایم تعزیری و بازدارنده چیست؟ ماده (۷۲۷) قانون مجازات اسلامی جرایم قابل گذشت را احصاء کرده، یعنی چه؟ یعنی موادی غیر از آنها غیر قابل گذشت است. این جرایم چیست؟ همکاران محترم توجه بفرمایید! این جرایم، جرایم ضد امنیت داخلی است، مثل آدم‌ربایی، جاسوسی، سوء قصد به نمایندگان مجلس، به وزراء و غیره، آیا بطور مطلق، سخاوتمندانه بخاطر اینکه ما به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شدیم بخاطر اینکه سازمان ملل و یونیسف از ما خواسته زیر (۱۸) ساله‌ها را بطور مطلق از جرایم میری کنیم، آیا ما می‌توانیم دست به چنین ریسکی بزنیم؟

در ماده (۲۵) لایحه... من خواهش می‌کنم همکاران توجه بفرمایند، سازمان منافقین، گروه فرقان که (متأسفانه) شهید مطهری را به شهادت رساند و دیگر

عزیزان را از دست ما گرفت، از چه کسانی برای چنین ترورهای خطرناک استفاده می‌کرد؟

در ماده (۲۵) لایحه می‌گوید: دادگاه پس از رسیدگی و احراز مجرمیت، یعنی صددرصد معلوم شده که این مجرم است، می‌تواند صدور رأی را تا دو سال به تعویق بیندازد. جالب است عزیزان بدانند که طبق ماده (۲۱۲) قانون آیین دادرسی کیفری پس از ختم رسیدگی دادگاه ملزم به صدور رأی است. مواردی پرونده شاکی خصوصی دارد، فرض بفرمایید یک جوان (۱۷) ساله آمده به یک دختر یا پسر (۱۲)، (۱۳)، (۱۴) ساله تجاوز کرده، منجر به هتک حقوق معنوی و مادی آن شده، پرونده شاکی خصوصی دارد، علی‌رغم صدور حکم اجرای حکم باید تا دو سال به تعویق بیفتد یا در صدور رأی دو سال تأخیر بشود. واقعاً نکته اینجاست که ما اگر می‌خواهیم بخاطر الحاق‌مان به کنوانسیون حقوق کودک اجباراً زیر (۱۸) سال را سن مسئولیت کیفری قرار بدهیم، باید در قوانین تأملی بکنیم. آیا فقهاء و مراجع تقلید این اجازه را می‌دهند؟ آیا آن امر به معروف مثل شهید محبی‌نیا... در میدان امام حسین یک جوان زیر (۱۸) ساله‌ای را بخاطر اینکه امر به معروف کرده بود به شهادت رسانده بود، زبان روزه، شهید محبی‌نیا را همین چند سال پیش...

رئیس - محبی‌نیا هنوز شهید نشده، آن شهید محبی بود.

فیاض‌بخش - درست است، شهید محبی درست بود، خیلی ممنون از اینکه اصلاح فرمودید، آن کسی که این شهید را...

رئیس - مگر اینطوری بشود که نماینده‌ها توجه کنند، بفرمایید.

فیاض‌بخش - در هر صورت آقای دکتر این جزو وقت من محسوب نشود. یا مواردی که مکرر ما در جرایم می‌خوانیم که مثلاً خانه فساد توسط یک دختر (۱۷) ساله دایر شده و موارد متعدد و بسیار. آیا این تخفیفات موجب تجری نوجوانان متمایل به بزهکاری و گسترش بزه در کشور نمی‌شود؟

یک نکته دیگر، ما می‌خواهیم از حقوق اطفال و نوجوانان زیر (۱۸) سال حمایت کنیم، تکلیف بزه‌دیده چه می‌شود؟ عرض کردم، آمده یک جوان دختر بچه یا پسر بچه (۱۲) ساله، (۱۳) ساله، (۹) ساله و کمتر دچار بزه شده، حیات معنوی و مادی‌اش را از دست داده است، ما فقط بخاطر اینکه به کنوانسیون پیوسته‌ایم باید از بزهکار حمایت کنیم، پس حقوق بزه‌دیده چه شد؟ متأسفانه در این لایحه بدیهی است بخاطر خواست کنوانسیون است یکطرفه فقط حمایت از حقوق بزهکاران است.

من اصلاً خیلی تعجب می‌کنم و واقعاً مشتاقم مخبرین محترم در این خصوص توضیح بدهند که ما در قوانین اسلام و در روایات در مورد حقوق کودک کم

نداریم، آن زمانی که نوزادان دختر را زنده به گور می‌کردند، اسلام اولین، مترقی‌ترین و غنی‌ترین منشور حقوق کودک و زن را ارائه کرد. شما اگر روایات را توریق بفرمایید مملو است از مواردی که به حق آموزش توجه شده... (رئیس - خانم فیاض‌بخش...) آقای دکتر من هنوز وقت دارم (رئیس - چند دقیقه وقت دارید؟) طبق وقتی که خودم گرفتم الان سه دقیقه دیگر وقت دارم (رئیس - یعنی هفت دقیقه صحبت کردید؟ چون اینجا منشی‌ها وقت نگرفته بودند، اگر خودتان وقت گرفته‌اید ادامه بدهید). آقای دکتر! من دقیق اندازه گرفتم.

ما می‌بینیم در حقوق اسلامی کودک از (۱۴۰۰) سال پیش حق آموزش کودک، حق تحصیل، حق ورزش و بازی... اگر در کنوانسیون که هم‌اکنون در جلو چشم من است و مواد آن را خواش می‌کنم با دقت مورد توجه قرار بدهید، به حق تحصیل و ورزش توجه کرده، ما از (۱۴۰۰) سال پیش حق ورزش و بازی، حق احترام به کودک، حق توجه به آراء و نظرات کودک، حق نامگذاری زیبا برای کودک، آنقدر از لطافت و ظرافت در حقوق اسلامی در مورد کودک بهره‌مند هستیم که مثلاً در مورد بالاتر از (۱۴) ساله‌ها می‌فرماید «و وزیراً سبعة سنین»، یعنی نوجوان بالای (۱۴) سال سمت وزارت، معاونت و مشاورت را در خانه دارد. اگر این کنوانسیون فقط به حقوق توجه کرده، عزیزان و سروران! حقوق اسلامی کودک هم به حقوق و هم به مسوولیتها توجه کرده است، (۱۸) ساله را رشید می‌داند، در برابر اعمالش او را مسوول می‌داند. چقدر خوب است اگر هم‌اکنون قوه محترم قضائیه دارد قضات را براساس کنوانسیون حقوق کودک آموزش می‌دهد، براساس حقوق اسلامی کودک که مملو است... حقیقتاً اسلام پیش‌تاز حقوق اسلامی کودک بوده است. چقدر خوب است قضات محترم را هم براساس حقوق اسلامی کودک توجه بدهد.

من بعنوان عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات خدمت عزیزان و همکاران عرض کنم، متأسفانه هم کنوانسیون و هم یونیسف درخصوص بخش آموزش ما تجربه مثبتی نداریم. کتابهایی که یونیسف در آموزش و پرورش چاپ کرده است، متأسفانه بدون استثناء آموزش مفاهیم پولورالیسم و سکولار و اومانیسیم است، بهیچوجه مذهب و ارزشها مورد توجه قرار نگرفته است. در هر صورت نکته بسیار مهمی است.

من در آخر سخنم گلایه‌ای از کمیسیون محترم قضایی خصوصاً شخص ریاست محترم کمیسیون قضایی دارم، چون در جلساتی که ما در دفاع از حقوق زنان در کمیسیون حضور پیدا می‌کردیم، متأسفانه مواجه با کم‌لطفی خصوصاً از طرف ریاست محترم کمیسیون قضایی بودیم. طرحهای متعددی که از ابتدای این دوره به

کمیسیون محترم قضایی تقدیم شد، به جرم مخالفت با حقوق اسلام و به جرم مخالفت با شرع و مخالفت با قانون اساسی مظلومانه رد شد. در این دوره متأسفانه علی‌رغم گذشت بیش از دو سال کمترین مصوبات را کمیسیون قضایی مجلس درخصوص حمایت از حقوق زن و خانواده دارد. من حقیقتاً مشتاقم، ای‌کاش تریبونی باشد من با ریاست محترم کمیسیون قضایی درخصوص این طرحهایی که مظلومانه در مورد زنان بود و تقدیم شد و کار کارشناسی شده بود، بسیار مشتاقم یک تریبونی باشد و ما اینها را به مباحثه و مناظره بنشینیم.

در هر صورت امیدوارم که همکاران محترم در تصویب این لایحه توجه بفرمایند، عرض کردم مواد آن یا تکراری است، مواد تکراری را خدمت عزیزان احصاء کردم و یا نوآوری‌های آن هم همین‌هایی بود که خدمتتان عرض کردم. (رئیس - خلی ممنون) ان‌شاءالله که قوه محترم قضائیه درصدد تدوین لایحه‌ای در دفاع از حقوق کودک باشد براساس حقوق اسلامی کودک، نه در دفاع از کنوانسیون حقوق کودک که یک قانون بشر ساخته است و مطمئن باشید کشورهای هم که خواستند همین را اجراء کنند همین الان با چالش مواجه شدند (رئیس - خانم فیاض‌بخش متشکر) همین الان زیر (۱۸) ساله‌های آنها سوءاستفاده در باندهای قاچاق، سرقت، مواد مخدر، ترور و غیره را دارند. تشکر می‌کنم. رئیس - اینها را فرمودید، ممنون. خوب، مخالف اول سرکار خانم فیاض‌بخش صحبت کردند. من از فرصت استفاده می‌کنم و از میهمانان امروز خانه ملت تشکر می‌کنم.

جمعی از دانشجویان دانشگاه پیام نور از مرکز فارس استان چهارمحال و بختیاری امروز میهمان مجلس هستند، خیرمقدم می‌گوییم و برایشان آرزوی موفقیت می‌کنیم. موافق اول را اعلام بفرمایید که صحبت کنند.

منشی (محمدصادقی) - موافق آقای ندیمی هستند.

رئیس - موافق با کلیات آقای ندیمی صحبت می‌کنند، بفرمایید.

ایرج ندیمی - بسم‌الله الرحمن الرحیم

اولین اشارت بنده این است که دوستان! این شور اول است، همه مباحثی که مخالف محترم مطرح کردند حتماً می‌تواند در شور دوم و در بحثهای کمیسیون و حتی صحن قابل پیگیری باشد. بنابراین اصلاً ما نگران تکراری بودن یا زاید بودن نیستیم، چرا؟ بلحاظ آنکه در شور دوم همه این نکات توسط اندیشمندان درون مجلس و مخصوصاً کمیسیون حقوقی و قضایی که جمعی از علماء هم آنجا حضور دارند، قابل بررسی است. بنابراین دوستان من اصلاً نگران ایرادات وارده نباشند، این یک.

دوم، آیا می‌پذیریم که امروزه صنفی شدن و تخصصی شدن بخشی از توقعات و مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی در مورد دستگاه قضایی است؟ می‌پذیریم که حتی اصناف تمایل دارند که قاضی مرتبط باشد و درحقیقت علاوه بر اطلاعات و علوم مرتبط حقوقی و قضایی، از آن صنف و از آن تخصص سر در بیاورد. برای اینکه وقتی مثلاً یک بحث جرایم رایانه‌ای مطرح می‌شود، خوب طرف باید رایانه، کاربرد رایانه و مسایل دیگر را اطلاع داشته باشد و یا همینطور در رابطه با صنوف صنعتی و مانند آن. خیلی از صنایع در کشور هستند که یک مسایل عام و یک مسایل خاص دارند، یک مسایل مشترک دارند، یک مسایل تخصصی دارند و اگر قاضی ذو وجهین باشد و بتواند از هر دو بخش در مورد قضاء خودش استفاده کند، حتماً قضای روایی است، حتماً می‌تواند مؤثرتر باشد.

آیا واقعاً زن و مرد، کودک، نوجوان، جوان و پیر از جهت روانشناختی، جامعه‌شناسی و مانند آن متفاوت نیستند؟ اگر اینطوری نیست چرا مثلاً جامعه شریف بانوان ما در جامعه در راستای حقوق خودشان مسایل و مباحث متفاوتی را مطرح می‌کنند که از نظر من اکثریت آنها حق است، چون ما درک را باید متناسب‌سازی کنیم. اینکه نوجوان ما مثلاً با یک میانسال و کهنسال متفاوت است شکی در آن نیست، اینکه اساساً تربیت باید متفاوت باشد و ما نمی‌توانیم یک رویه واحد را برای همه اصناف یا همه سنین یا همه جنسیت‌های متفاوت یکسان بکار ببریم، این حرف، حرف درستی است. مثلاً دادگاه مربوط به ازدواج یا دادگاه‌های دیگر، حتی دادگاه روحانیت و دادگاه‌های صنفی دیگر می‌تواند بیانگر این باشد که ما هرچه تخصصی‌تر بکنیم، بازده و نتیجه مثبت‌تر می‌شود.

از اینرو گمان نمی‌رود که اصل تشکیل دادگاه‌های خاص و نگاه خاص قابل نقد باشد، کما اینکه زندان هم همینطور است. آیا ما می‌توانیم در مورد کودکان همان زندانی را که برای بزهکار با (۴۰)، (۵۰) سال مثلاً آلودگی به انواع مفسد دارد یکجا ترتیب بدهیم؟ اصلاً یکی از مشکلاتی که ما امروز داریم و حتی در مورد بازداشتها اخیراً قوه قضائیه مطرح کرد که بنده هم موافقم که ما بازداشتی‌ها و کسانی که در بدو می‌آیند و هنوز کاری نشده، اینها را با زندانی‌هایی که می‌خواهند (۳۰)، (۴۰) سال بمانند یکجا نبریم. احترام آنها، حرمت آنها، شرایط و مسایل آنها متفاوت است. در دو شرایطی که با هم تفاوت دارند که یک حکم نمی‌کنند. آن چیزی که وحدت است بقول مثلاً اهل منطق گفت تناقض وحدت بر (۸) شرط استوار است، حالا وحدت موضوع، معمول، مکان و الی آخر.

ما باید متفاوت نگاه کنیم، باید کودکانمان را متفاوت ببینیم، اصلاً نباید این نگاهی که الان نسبت به نسل جوان وجود دارد مثلاً در بخشی می‌گویند دین‌گریز هستند و اکنون هم بنوعی بگوییم خدای‌ناکرده آمادگی و زمینه چه دارند، این نگاه

باید عوض بشود. کودکان و نوجوانان ما که تا (۱۵) سال و مانند آن مطرح شده، معصومترین جوامع همه جهان هستند. حالا در ایران اسلامی و شیعی هم که جای خود دارد.

ما نسبت به این کودکان معصومی که دچار یک خلاف، خطاء و انحراف شده‌اند باید یک رویه‌ای را انتخاب کنیم که بقول آن حدیث کافی که حضرت آدم را مخیر کردند که یا آدم! انتخاب کن بین عقل، دین و حیاء و بعد معلوم شد این سه بهم پیوسته‌اند. هر کسی که حیاءش برود دین و عقلش هم می‌رود، هرکسی که عقلش برود دین و حیاءش هم می‌رود و همینطور در مورد دین. عقل، دین و حیاء بهم مربوط هستند. ما باید حیاء این جامعه شریف را آنقدر نریزیم که برایشان عادی بشود و گمان کنند که اصلاً این موضوع جزو واقعیاتی است که باید داشته باشند. ما باید شرایطی ایجاد کنیم که آن شرایط باعث بشود که تسری و تجری پیدا نکند هم از باب سرایت و هم از باب جرأت. ما باید جرأت نوجوانانمان را در این رابطه بنحوی تعریف کنیم که آنها خدای‌ناکرده گرفتار پدیده بی‌حیایی نشوند.

اما اینکه می‌فرمایید در راستای کثیری از این نکاتی که یادداشت شد، مثلاً می‌فرمایید اسلام جامع است. چه کسی منکر این است که اسلام دینی جامع، صالح و بهم پیوسته است و چگونه این فرض را می‌توانید ثابت کنید که دوستان و همکاران ما و شما در کمیسیون حقوقی و قضایی نمی‌خواهند مباحث مربوط به اسلامی شدن این لایحه را تقویت کنند؟ و اصلاً چرا اینطوری فکر می‌کنید که بسیاری از مواد این لایحه انطباق با اسلام ندارد؟ بسیاری از اینها منطبق است. البته حتماً مواد و تبصره‌هایی است که باید عوض بشود، تغییر پیدا کند، تقویت بشود، ما هم با شما هم عقیده‌ایم. اما این معنایش این نیست که ما در رابطه با مسایل مربوط به ارائه این لایحه خدای‌ناکرده یک زدگی داشتیم، یک کنوانسیون‌زدگی داشته‌ایم، چون فلان کنوانسیون سفارش کرده ما تسلیم هستیم، این نگاه، نگاه درستی نیست. حتماً ما باید با دنیا کار کنیم، اما با قبول اینکه ما ایدئولوژی داریم، جهان‌بینی داریم، شناخت داریم و براساس شناخت، جهان‌بینی و ایدئولوژی‌مان با دنیا حرف می‌زنیم، کما اینکه در بسیاری از مواد مربوط به کنوانسیونهای دیگر هم در خود مجلس یا بر حسب ایراداتی که شورای محترم نگهبان گرفت ما تغییراتی ایجاد کردیم. مثلاً در بدو آن مطالبی نوشتیم، در ختم آن مسائلی را جاری کردیم.

اینکه می‌فرمایید ما یکسویه دیده‌ایم و فقط بزهدار را دیده‌ایم و بزهدیده را ندیده‌ایم، یعنی آنکه دچار فساد شده است را دیده‌ایم اما آنکه دچار مشکلی شده است از جهت این فاسد یا این خاطی یا این مجرم یا این متهم چون اینها با هم متفاوت

هستند، همه کسانی که متهم می‌شوند که مجرم نیستند، ما آنها را ندیدیم خوب، آنها را یادداشت بفرمایید، بگویید آقا! اینها هم حقوق آنهاست.

اینجا این لایحه در مقام ایفای حقوق یا توجه و رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان ارائه شده است، ولی اینکه می‌توانستند آنطرف را هم ببینند یا بخشی از آنرا می‌شود پررنگ کرد ما اصلاً بحثی نداریم، این شور دوم است و حتماً هم باید بشود. اما واقعاً اینطوری نیست که یکسویه دیده باشد، ما هم موارد کثیری را تورقاً و تأملاً دیده‌ایم که دوسویه دیده و هر دوطرف را دیده و اساساً نمی‌شود نسبت به کسی حکم کرد که آنطرف را نبینی. حتماً این حکم درحقیقت نوعی دفاع ضمنی یا آشکار از طرف دوم است. همین که ما می‌گوییم باید به جرایم به این نحوه رسیدگی بشود، این درحقیقت دوسویه دیدن است. می‌گوییم آقا! اولاً این جرم است، حالا باید چطوری آن را ببینیم که دوباره دچار یک خلاف و خطاء دیگر نشویم، نگوییم برای نجات آن قبلی این را هم نابود کنیم.

شما مثلاً همین موضوع قصاص، خوب قصاص را می‌بینید که اگر ولی دم مثلاً ببخشد، خوب با آن کسی که قتل عمد هم کرده یک برخورد دیگری می‌شود. در حالیکه اگر اسلام یکسویه می‌دید می‌گفت نه، هر کسی کشته باید کشته بشود. «فکانما قتل الناس» را آورد، اما گفت اگر ولی دم این شرایط را داشته باشد، نوع برخورد با قاتل هم این می‌شود، یعنی ما آنجا دو سویه می‌بینیم. می‌گوییم حق ولی دم است، بسیار خوب، ما حقوق را باید بنحوی... اصلاً حق طرفینی است، حق از نوع مسایل یکسویه نیست، ما اصلاً حق را برای آن بنده خدا (بزه دیده) دیدیم که می‌گوییم به جرایم این برسیم. این هم نمی‌تواند دلیلی برای رأی ندادن به این لایحه باشد (رئیس - آقای ندیمی! وقتتان تمام است). اینکه می‌فرمایید چرا بعضی‌ها در بعضی موارد اشد را... اتفاقاً اشد جامع است و وقتی ما اشد مجازات را می‌گیریم یعنی آن سنگین‌تر را انتخاب می‌کنیم، همان است که شما می‌فرمایید.

از این روی من گمان می‌کنم بدلالی که عرض کردم؛

۱ - شور اولی بودن.

۲ - قابل تقویت و قابل رد و اصلاح و مانند آن بودن.

۳ - ضرورت‌های اجتماعی و قضایی.

ما نیاز است که به اصل لایحه رأی بدهیم، ان شاء الله ما و شما پیشنهادات

خودمان را ارائه می‌دهیم. والسلام

رئیس - تشکر می‌کنم، مخالف بعدی را دعوت بفرمایید. از آقای مهندس باهنر هم درخواست می‌کنم برای اداره جلسه تشریف بیاورند.

منشی (محمدصادقی) - مخالف بعدی آقای اخترى هستند، بفرمایید.

(در این هنگام آقای محمدرضا باهنر ریاست جلسه را بعهده گرفتند)

عباسعلی اختری - بسم الله الرحمن الرحيم

«خذوا ما اتيناكم بقوه و اذكروا ما فيه لعلكم تتقون»

با تشکر از مخالف و موافق محترم که به نکته‌هایی توجه دادند، توجه نمایندگان عزیز و گرامی را به مطالبی در رابطه با کلیات این لایحه که تصور می‌کنم از جهاتی باید رد بشود جلب می‌کنم.

اولین مطلبی که شایسته است مورد توجه قرار بگیرد این است که دلیل قابل قبولی برای تصویب این لایحه با این جزئیات و این گستردگی وجود ندارد. همانطوریکه مخالف محترم اول (خانم فیاض‌بخش) توجه دادند ما در اکثر این مطالب (قریب به اتفاقش) قانون داریم و لذا معلوم نیست که این لایحه برای چه تنظیم و ارائه شده است.

این لایحه از جهاتی با مبانی دینی ناسازگار است، با مبانی دینی نمی‌سازد. ظاهراً فشارهای سازمان بین‌المللی حقوق بشر، انگیزه آوردن این لایحه است. ما در موقعیتی هستیم که اکثر اندیشمندان و متفکران دنیا فهمیدند که بیش دینی و مبانی تعلیمی و تربیتی اسلام برترین روشهای تربیت و ساختن انسان است. امروز بسیاری از سران مسیحیت می‌گویند ما چشم براهیم که آیین تربیتی اسلام را دریافت کنیم. امروز اسلام با این مبانی خودش در مثل ارتش آمریکا نفوذ پیدا کرده است، ما چه انگیزه‌ای داریم که می‌خواهیم خودمان را با دیدگاههایی که افرادی بنام حقوق بشر تنظیم کرده‌اند منطبق کنیم؟ حقوق بشری که می‌بینیم در این کشورهای اسلامی و در کشورهای ضعیف چه می‌کند.

برادران عزیز و خواهران گرامی! دین به صریح آیه قرآن عامل حیات است. «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم». دین عامل حیات است، بشرط آنکه عمل بشود. اگر دستورات دین را مراعات کنیم عقل و حیاء را حمایت کرده‌ایم، نه اینکه ما بیاییم دستورات دین را کنار بگذاریم به تصور اینکه ما می‌خواهیم حیاء اجتماعی را بالا ببریم. قرآن می‌گوید آنچه که به شما نازل کردیم با قوت بگیرید «فتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض» نباشد. طوری نباشد که بعضی جاها مطابق سلیقه‌مان بگزینیم و بعضی جاها مطابق سلیقه‌مان کنار بگذاریم. نمایندگان محترم! با اینکه سن قانونی شرعی پسر (۱۵) سال و سن قانونی شرعی دختر (۹) سال است، علاوه بر این پسر و دختر با (۱۵) سال حق رأی دارند، حق دخالت در سرنوشت کشور دارند، کسی که حق دخالت در سرنوشت کشور دارد، چرا باید به جرم او در دادگاه اطفال رسیدگی بشود؟ چرا در هنگام ارتکاب جرم اسم کسی را که به او می‌گوییم تو حق داری رأی بدهی و در سرنوشت کشور دخالت کنی، چرا حکم طفل به او می‌دهیم؟ فراموش نکنیم، حکمتهای دینی دقیقتر

از حکمت‌های علمی و عقلی صرف است. دیدگاه دین تمام ظرافت‌های عقلی و علمی را نیز مورد نظر دارد و ملحوظ دارد.

از ماده (۳۲) به بعد در این لایحه دستورات کنوانسیون حقوق کودک را می‌خواهد اجراء کند. توجه بفرمایید! بفرمایید اعلام کنند، طبق گزارشات موثق در کشورهای که این کنوانسیون حقوق کودک را اجراء کرده‌اند درصد جرایم نوجوانان بطور چشمگیری افزایش پیدا کرده است. اگر ما به جوان و نوجوان زیر (۱۸) سال این همه بخواهیم ارفاق کنیم آیا این خودش یک عامل ترغیب برای رفتن بسوی جرم نیست؟ ما داریم آراء و تصمیمات غربی را اجراء می‌کنیم. برادران عزیز! خواهان گرامی! نمایندگان محترم! با استفاده از مقررات مثل این لایحه، جانان حرفه‌ای در پرونده‌های جنایی تبانی می‌کنند و جرمها را به گردن یکی از متهمین زیر این سنین می‌گذارند و پرونده را لوٹ می‌کنند. ما نباید دست را باز بگذاریم که این کارها انجام بشود.

اینکه گفته می‌شود، برادر عزیزمان آقای ندیمی فرمودند شایسته است که قاضی مرتبط باشد، چنانکه مثلاً برای رسیدگی به جرمهای صنفی باید آشنا باشد، صحبت این نیست. بالاخره قاضی پخته است، قاضی با قانون برخورد می‌کند، او اینجا اعمال سلیقه نمی‌کند، منافات ندارد که یک قاضی دادگاه عمومی تعدادی مشاور هم داشته باشد. آیا این عجب نیست که ما اسم افراد زیر (۱۸) ساله را کودک بگذاریم؟ نکته دیگر، در تبصره ماده (۱) چرا کسی که به سن (۱۸) سال نرسیده باید از مزایای دادگاه اطفال برخوردار باشد؟ با اینکه در تبصره ماده (۲) می‌گوید بالغ شرعی را طفل نمی‌داند.

نمایندگان محترم! پسر و دختر در سن (۱۸) سالگی مرد و زن زندگی هستند. پسر در سن (۱۸) سالگی و دختر حداکثر در سن (۱۲) سالگی انگیزه جنسی دارد، چه معنا دارد ما کسی را که انگیزه جنسی دارد طفل حساب کنیم و بخواهیم در یک دادگاه خاصی به جرایم او رسیدگی بشود؟

من تصور می‌کنم ما اگر کلیات را تصویب کنیم، در جزئیات موفق به آن اصلاحات بایسته نمی‌شویم و در مقابل موادی قرار می‌گیریم که مورد پذیرش دیدگاه اسلامی نیست. خداوند متعال و پیغمبر از این راضی نیست. امروز تمام مردم دنیا گرایش به دین دارند و مدام می‌گویند بسراغ دین برویم، چرا ما می‌خواهیم بعضی از دستورات دینی را بخاطر هماهنگی با این سازمانهای بین‌المللی توجیه کنیم؟ چرا می‌خواهیم خودمان با آنها هماهنگ بشویم؟ مردم دنیا باید دین را بفهمند و ما هم باید سعی کنیم، مقام معظم رهبری بطور مکرر از جمله در صحبت دیروزشان فرمودند شما سعی کنید دین را به دنیا معرفی کنید، نه اینکه بیاییم خیلی از جاها را توجیه کنیم و بخواهیم با سازمانهای

بین‌المللی هماهنگ بشویم. بنابراین من به سهم خودم از محضر نمایندگان محترم تقاضا می‌کنم عنایت بفرمایند و تصور می‌کنم رأی دادن به این لایحه به صلاح کشور و جامعه ما و وضعیت اجتماعی ما نباشد.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ

نایب‌رئیس - موافق بعدی را دعوت بفرمایید.

منشی (محمدصادقی) - موافق بعدی آقای کامران هستند، ظاهراً وقتشان را به خانم امین‌زاده داده‌اند، بفرمایید.

الهام امین‌زاده - بسم‌الله الرحمن الرحيم

بنده بصورت موافق در رابطه با لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوان می‌خواهم موافق صحبت کنم. لازم به ذکر است روح کلی لایحه با اصل تعزیرات که سال ۱۳۷۵ در قانون تعزیرات تصویب شده منطبق است. اساساً تعزیرات نحوه مجازاتی است که براساس تشخیص قاضی انتخاب می‌شود و اصطلاحاً به آن «بما یری الحاکم» می‌گویند. بنابراین براساس جرمی که هر کودکی انجام می‌دهد این اختیار را قاضی باید داشته باشد که برای اصلاح و رشد او یک مجازاتی را تعیین کند که متناسب با سن او باشد که در این لایحه پیش‌بینی آن تعزیرات شده.

مخالفین محترم اعلام کردند که مجتمع شهید فهمیده که ایجاد شده در واقع دیگر نیازی نیست که دادرسی ویژه اطفال در لایحه اطفال، تأسیس بشود. در صورتیکه مجتمع شهید فهمیده چیزی بوده که رئیس محترم قوه بنا بر نیاز، شعبه‌ای را احداث کردند که در واقع قانونی تأسیس این مجتمع را تصویب نکرده بود. ما الان قانونی را که تصویب می‌کنیم و دادرسی ویژه اطفال را بوجود می‌آوریم یک نهادی است که زیربنای قانونی دارد و چه بهتر نهادی که ایجاد می‌شود توسط مجلس با یک وجهه قانونی و ثابت در عرصه حقوقی برای رسیدگی به جرایم ویژه اطفال ایجاد بشود.

مخالفین محترم فرمودند که قوانین قبل از انقلاب هم وجود داشته که ما الان نیازی به این قانون نداریم. ما بعد از انقلاب یکسری قوانین بصورت تعزیرات، دیه، حدود و قصاص داشتیم. خوب، الان بعضی از قضات ما واقعاً در تشخیص اینکه آیا مجازاتی که در قبل از انقلاب بوده الان واجد عنوان تعزیرات هست یا نه؟ که ما در این لایحه‌ای که الان وجود دارد متوجه می‌شویم که این قانون وجه تعزیرات را برای رسیدگی به جرایم اطفال بخوبی مشخص می‌کند. بنابراین قانون قبل از انقلاب را اگر ما بخواهیم بصورت قانونی به شکل تعزیرات قانونی بکنیم و مبنای قانونی به آن بدهیم، بنظر من هیچ اشکالی ندارد و در این راستا دست قاضی را باز می‌گذاریم تا از ابهاماتی که حالا بعضی از قضات یک تشخیصی را

می‌دهند، بعضی از قضات دیگر مخالف آن تشخیص می‌دهند در این زمینه برای رسیدگی به جرایم اطفال ما یکسری تسهیلاتی را برای قضات محترم فراهم می‌کنیم.

در رابطه با بعضی از مجازاتهایی که بعضی از مخالفین محترم در رابطه با جرایم اطفال فرمودند، این مجازاتهایی که بعضی از دوستان می‌گفتند جرایم مربوط به حدود است که مجازات حد آن اختصاص پیدا می‌کند. ما در این لایحه فقط به جرایمی که تعزیرات به آن اختصاص پیدا می‌کند پرداخته‌ایم. بنابراین یکسری مثالهایی که خارج از این قانون و لایحه هست صحیح نیست که بخواهیم برای رد این لایحه از آن استفاده بکنیم.

مجازاتهای جایگزینی که در این لایحه استفاده شده و قوه محترم قضائیه بدنبال این است که ما در واقع جرم‌زدایی کنیم یکسری مجازاتهای سنگین را از کودکان برداریم. این بسیار پسندیده است که برای سن اطفالی که واقعاً تحمل یکسری مجازاتهای سنگین را ندارند ما مجازاتهای جایگزین بگذاریم که در این لایحه این مجازاتها پیش‌بینی شده و نهایتاً اینکه در عرصه بین‌المللی که ما کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرده‌ایم، در کنوانسیون حقوق کودک ما یکسری حق‌الشرطی را بر آن گذاشتیم که این حق‌الشرط این است که ما این کنوانسیون را به شرطی می‌پذیریم که با موازین شرعی و اسلامی ما هیچ تعارضی نداشته باشد. اگر واقعاً تصویب این قانون بصورتی باشد که یک درصد کوچکی هم احساس بشود که با این کنوانسیون بخواد مطابقت بکند که حالا در حدی که با شرع ما موافقت نکند اگر ما کلیات را بپذیریم و در جزئیات، این پیشنهادها را وارد کنیم و نهایتاً شورای محترم نگهبان که مسؤلیت تشخیص مخالف یا معارض بودن با شرع و قانون اساسی را دارند این نهاد شورای نگهبان است که در این زمینه تشخیص می‌دهد و تکلیف این قانون را مشخص می‌کند.

فکر می‌کنم اگر کلیات این قانون رأی بیارود در عرصه داخلی برفع کودکان ماست و در عرصه بین‌المللی هم در راستای آن تعهداتی که بهر حال هر کشوری برای معاهدات بین‌المللی بعهده گرفته بسیار مفید و سودمند است. مجدداً تکرار می‌کنم و یک مسأله‌ای را خدمتتان می‌گویم که فرمودند (۱۲) و (۱۵) سالگی و یا (۹) سالگی سنین مختلفی را اعلام می‌کنند که بنظر می‌آید واقعاً سن (۱۸) سالگی برای شخصی که متهم به اعدام هست باید در نظر گرفته باشد، یعنی زیر (۱۸) سال باید این فرصت را به کودک بدهیم که در یکسری شرایطی قرار گرفته که نادانسته به یک جرمی دست زده. باید (۱۸) سال را ما در نظر بگیریم و (۱۲) تا (۱۸) سال سن نوجوانی است که آنهم شرایط ویژه خودش را دارد ولی نهایتاً (۱۸) سال ببعد است که در واقع ما باید بلوغ کیفری اسم آن را بگذاریم که در این بلوغ کیفری

دادگاه تشخیص می‌دهد که آیا آن فرد مستحق اعدام هست یا نه؟ یعنی بعد از (۱۸) سال، خیلی ممنون.

نایبرئیس - مخالف بعدی را دعوت بفرمایید.

منشی (حاجی بابایی) - آقای رئیس! آقای کامران پیشنهاد کفایت مذاکرات دارند.

نایبرئیس - آقای کامران کفایت مذاکرات را توضیح بدهید.

حسن کامران دستجردی - بسم الله الرحمن الرحيم

این لایحه چون کلیات آن مورد بحث است و در شور دوم جزئیات آن بحث می‌شود و مخالفین محترم و موافقین ارجمند نظراتشان را هم در رابطه با سن، هم در رابطه با مسایل آموزشی و هم در رابطه با جرایم و هم حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی مفصلاً بحث کردند بطوریکه همه هم از (۱۰) دقیقه‌شان استفاده کردند و بحث مستوفایی صورت گرفت بنظر می‌رسد که در واقع کفایت مذاکرات لازم باشد، چون بحثهای بعدی هم که صورت می‌گیرد در واقع تکراری است. گرچه لایحه مهمی هم هست ولی اهمیت آن به اینکه دو مخالف و دو موافق صحبت کردند. ان شاء الله به کفایت مذاکراتش با توجه به بحثهایی که شد لطف کنید و رأی بدهید، چون بحث کلیات است، بحث محتوا که در اینجا نیست و در حد کلیات هم بیش از حد صحبت شد، خیلی ممنون.

منشی (محمد صادقی) - آقای احمدی مخالف هستند.

احمدی - آقای توکلی صحبت می‌کنند.

نایبرئیس - آقای توکلی بفرمایید.

احمد توکلی - بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان عنایت بفرمایند! اگر این استدلال درست باشد که هر لایحه‌ای را می‌شود در جزئیات تغییر جهت و ماهیت داد پس اصلاً بحث در کلیات عوض می‌شود. بحث در کلیات، بحث از روح لایحه یا طرح است. الان مخالفین... البته بنده خودم هم هنوز تصمیم خود را برای رأی نگرفته‌ام، برای این می‌گویم که کفایت نمی‌کند. مخالفین از روحی از لایحه صحبت می‌کنند، دوستان موافق مرتب اصرار می‌کنند ناراحت نباشید در جزئیات تغییر می‌دهیم. روح یک لایحه و جهت‌گیری کلی آن را نمی‌شود تغییر داد. بخاطر این من خواهش می‌کنم اجازه بدهید باز هم بحث را یکی، دو نفر دیگر صحبت کنند ما بتوانیم راحت رأی بدهیم. بحث از کلیات قابل تغییر در جزئیات همه آن نیست. بخاطر این استدعا می‌کنم به کفایت مذاکرات رأی ندهید یکی، دو نفر دیگر صحبت کنند ما روشن شویم.

نایبرئیس - حضار ۱۹۸ نفر، بحث کفایت مذاکرات مطرح است. نمایندگان محترم رأی خودشان را اعلام بفرمایند، خواهش می‌کنم نمایندگان در رأی‌گیری شرکت

بفرمایند من مجبور نباشم اسامی دوستان را ببرم. پایان رأی‌گیری را اعلام می‌کنیم، تصویب نشد. مخالف بعدی را دعوت بفرمایید.
منشی (محمدصادقی) - مخالف بعدی خانم بیات هستند.
رئیس - خانم بفرمایید.

رفعت بیات - بسم الله الرحمن الرحيم

من مبعث گرامی را خدمت همکاران عزیز و ملت گرامی تبریک عرض می‌کنم. همکاران گرامی! مشکل اصلی این لایحه این است که متأسفانه جرم اطفال نوجوانان و جوانان را در یکجا آورده و متأسفانه تعریف و تفکیک نکرده. دیدگاه من یک دیدگاه کاملاً جامع‌شناختی است علاوه بر مسایلی که همکار گرامی هم سرکار خانم فیاض بخش و آقای اختری فرمودند تأیید دارم بیشتر الان اجتماعی را من خدمتتان عرض می‌کنم.

معمولاً جرمهای سازمان یافته از دیدگاه جامع‌شناختی و کسانی که دست‌اندرکار جرمهای سازمان یافته هستند مثل سرقتهای حرفه‌ای، مثل قتلها و جرمهایی که بعضی مواقع مسایل سیاسی، اجتماعی بیار می‌آورد و خصوصاً مشکلات فحشاء و جنسی از مجازاتی که سبک است سوءاستفاده می‌کنند و برای سازماندهی کارشان از آن قشر یا از آن سنینی که برای جرمشان مجازات سبک نوشته می‌شود استفاده می‌کنند.

یکی از اصول مطالعات جرم‌شناسی و بررسی علل وقوع جرم و گسترش جرم در جامعه تکیه بر قوانین مجازات در هر کشور و تحلیل محتوای آن قوانین است که خوشبختانه (یا متأسفانه) یکی از نتایج این مطالعات، وجود ضد و نقیض در مجازات و سبک بودن بعضی از مجازات در جوامع است که مورد استفاده یا سوءاستفاده کهنه‌کاران و به اصطلاح کسانی که سابقه تشکیل سازمانهای جرم‌زا هستند قرار می‌گیرد.

در این لایحه بنظر می‌رسد این مطالعه می‌تواند متأسفانه در جامعه ما هم اگر چنین لایحه‌ای با این محتوایی که دارد مصوب بشود فقط مستقیماً برای این جرمهای سازمان یافته مورد استفاده قرار بگیرد.

واقعاً اگر این لایحه برگردد و ما رأی به این ندهیم، ما رأی به آن ندهیم. اولاً سن طفل را، حالا سن نوجوانی و جوانی را تفکیک کند، جرمهای اطفال و کودکان را هم تعریف کند، یکوقت هست یک فردی یک بچه‌ای می‌رود از یک مغازه‌ای پفک، تخم‌مرغ اینطور چیزها می‌دزدد ولی یکوقت هست که دست بکار جرم سازمان یافته می‌زند از طریق هدایتی که خدمتتان عرض کردم. یکمقدار این لایحه بنظر من یا با عجله نوشته شده و سوءنیت هم نداشتند، اما متأسفانه این دیدگاه اجتماعی را درنظر نگرفته‌اند.

من شما را به مطالعه صفحه (۱۲) بند «ب» از ماده همین لایحه «آراء و تصمیمات» دعوت می‌کنم. در ماده (۳۲) درباره اطفال تکیه‌گاه و ... نظریه من همین چیزی بود که عرض کردم برای جرمهای سازمان یافته و اینکه قانونگذار یا طراحان این بحث را جدا نکرده. ببینید! اینجا نوشته درباره «اطفال و نوجوانان» این اشکالی که عرض کردم، این را باید جدا بکند. همکاری که در این قضیه مثبت فکر می‌کنند باید بیایند باز کنند اثرات اجتماعی یک قانون را و اینکه در توسعه یا گسترش جرم اثر می‌گذارد. درباره اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از (۹) تا (۱۵) سال. آیا در کشور ما بعد از (۹) سال را، ما طفل می‌گوییم؟ (۹) تا (۱۵) سال در کشور ما، در جامعه و دنیا هم همینطور است، یک تعریف خاصی دارد، تشخیص دارد. (۹) ساله در کشور ما اهل عبادت است، اهل ارتباط با خداست، ما به نوجوانان (۱۵) ساله‌مان اجازه رأی می‌دهیم. آیا تشخیص سیاسی برای یک (۱۵) ساله خیلی سخت است که به چه کسی رأی بدهد در ریاست جمهوری، در بحث شورای نگهبان، خبرگان و غیره و... آنوقت چنین کسی نمی‌تواند تشخیص بدهد که کدام کار جرم است و آگاهانه دارد خطایی انجام می‌دهد؟ یقیناً دادگاههای ما همانطور که خانم فیاض‌بخش فرمودند ما برای این نوع جرمهایی که اتفاقی انجام می‌شود قانون داریم.

جرمهای اتفاقی را این لایحه جدا نکرده. اینکه بحث از کنوانسیون می‌شود ما خیلی نگران بحث بین‌المللی نشویم، درست است اگر ما در چارچوب کنوانسیون بخواهیم قانون بنویسیم باید مشخص کنیم، بگوییم این بند از قانون ما باتوجه به عضویت ما در کنوانسیون است. ما در کشورمان به بچه‌های (۱۵) ساله اختیار سیاسی داده‌ایم اما برای (۱۸) سالگی می‌گوییم اگر می‌خواهی رانندگی یاد بگیری و کار بکنی باید (۱۸) ساله بشوی، چرا؟ بخاطر اینکه یکسری مشکلاتی دارد آن را انجام می‌دهیم ولی اینجا برمی‌گردیم طفل و نوجوان به (۹) ساله و (۱۵) ساله می‌آوریم و بعد داریم می‌گوییم در صورت ارتکاب جرم حسب مورد دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند: «الف» با بندهایش تا «ب». دقیقاً در مورد بچه‌های سالم انجام می‌شود. ببینید! می‌گوید تسلیم به والدین یا به اولیاء برای حفظ حسن اخلاق و غیره، معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی روانشناس، فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی... بله، من و شما هم بچه‌هایمان را به مؤسسه آموزشی فرهنگی مدرسه می‌فرستیم. اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل. این «طفل» یعنی چه؟ دو ساله است، شیر مادر می‌خورد؟ نوجوان... تحت نظر پزشک. خوب این را برای بچه‌های سالم هم، خانواده این کار را می‌کند. خدایناکرده اگر ببینند بچه‌شان دارد سیگار می‌کشد اینکار را دارند می‌کنند. جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای

طفل يا نوجوان مضر تشخيص مي‌دهد. ضمانت اجرايي اين بندهای (۵) و (۴) چه کسی است؟ چیست؟

بند ب - تسليم به اشخاص حقيقي يا حقوق ديگري که دادگاه به مصلحت طفل يا نوجوان بدانند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند فوق در موارد زير:

عدم صلاحيت والدين، اولياء، سرپرست قانوني طفل يا نوجوان و يا عدم دسترسي به آنها.

عدم امکان اعزام والدين، اولياء، سرپرست قانوني به تاديب، تربيت و مواظبت در حسن اخلاق طفل يا نوجوان.

واقعاً سؤال من از کسانی که اين را نوشته‌اند اين است، بچه‌ای که جرم دارد، مجرم است، بايد مجازات بشود حالا با همان شرايط اسلامي ما يا همان شرايط کنوانسيون، نه پدر، مادر حاضرند اين را نگهدارند، نه اولياء، نه سرپرست قانوني، هيچکسی حاضر نيست اينرا براي تاديب و تربيت نگهدارد کدام شخصيت حقيقي و حقوقی می‌آيد اينها را قبول کند؟ اين دقيقاً همان چارچوبي است که در غرب است فرزندان را جاهایی می‌سپارند و مسائلي که هست و ما اينجا نوشته‌ايم و اينها را نمی‌بينيم ولی متأسفانه چنين چارچوبي دارد ايجاد می‌شود.

بعضی وقتها خودتان می‌دانيد ما خیلی مراجعه‌کننده داريم واقعاً پدر و مادر هم عاصی است از يکسري مسائلي که در خانه براي فرزندش اتفاق می‌افتد. اين را ما تشخيص می‌دهيم که به جای ديگر بدهيم، کجا؟ سرزنش و نصيحت بوسيله قاضي دادگاه، اخطار، تذکر و تعهد به عدم تکرار جرم، نگهداری در کانون اصلاح تربيت و ... بعد تبصره نوشته، من اينجا تاکيد دارم خصوصاً با همکار گرامي آقای سلیمانی که ممکن است من خطابشان قرار بدهم. تبصره (۱) ماده (۳۲) می‌گويد: تصميمات مذکور در بندهای «د» و «ه» صرفاً درخصوص اطفال (باز هم قاطی کرده) و نوجوانان بيش از (۱۲) سال و تا (۱۵) سال. ببينيد! تناقض را نگاه کنيد، آنطرف می‌گويد بين (۹) تا (۱۵) سال (همان ماده ۳۲) اطفال و نوجوان را می‌گويد سن آنان از (۹) تا (۱۵) سال است، اينجا می‌گويد اطفال و نوجوانان بيش از (۱۲) تا (۱۵) سال يعنی خود قوه قضائيه ما هم اينجا متأسفانه دچار تناقض‌گویی است، يکجا نوجوان و طفل را می‌گويد (۹) تا (۱۵)، اينجا می‌گويد (۱۲) تا (۱۵). بعد می‌گويد در مورد تصميمات مورد اشاره در بندهای «الف» و «ب» اين ماده دادگاه اطفال و نوجوانان می‌توانند باتوجه به تحقيقات بعمل آمده و همچنين گزارشهای مددکاران اجتماعي از وضع طفل يا نوجوان... در تصميم خود هرچند بار که مصلحت طفل يا نوجوان اقتضاء کند تجديدنظر نمايد. اين همان مورد سوءاستفاده هسته‌های سازمان يافته جرم در کشورهاست از جمله کشور ما و مورد سوءاستفاده اينها قرار خواهد گرفت.

من از خواهران و برادران همکارم خواهش می‌کنم به این لایحه رأی ندهید که این لایحه برود حداقل تناقضات خودش را تشخیص بدهد. الان در این مجلس ما یک نفر حقوقدان و قاضی الان نسبت به این لایحه صحبت نکرده (شاید بعد از من صحبت بکنند) برادران حقوقدان و قاضی که بودید در قوه قضائیه هم تشریف دارید بینی و بین‌الله این لایحه را در مورد (نایب رئیس - خانم بیات! وقت شما هم تمام است) چشم! فرزندان جامعه ما شما مثبت می‌دانید؟ آیا تناقض در این نیست؟ آیا تفکیک مجازات، تفکیک سن طفل و تعریف اینها و خصوصاً زمینه منفی که برای گسترش جرم در کشور ما ایجاد می‌کند برای کسانی که اهل فن جرم هستند برای اهدافشان استفاده می‌کنند مورد سوءاستفاده قرار نخواهد گرفت؟ متشکرم.

نایب رئیس - متشکر، موافق را دعوت بفرمایید.

منشی (محمدصادقی) - موافق آقای حمیدی هستند، بفرمایید.

هوشنگ حمیدی - بسم الله الرحمن الرحيم

من از همکاران عزیز استدعا دارم باتوجه به...

هدایت‌خواه - اخطار دارم.

نایب رئیس - آقای هدایت‌خواه اخطار دارند، بفرمایید.

ستار هدایت‌خواه - بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای رئیس! اخطار قانون اساسی اصول چهارم، شصت و هفتم و هفتاد و دوم قانون اساسی است.

اصل چهارم مقرر می‌کند که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است... الی آخر.

در اصل (۶۷) قانون اساسی ما بعنوان نماینده مجلس سوگند یاد کرده‌ایم در برابر قرآن مجید به خدای قادر متعال که با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نماییم که پاسدار حریم اسلامی... (الی آخر) باشیم (و از آنطرف)... در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوا را رعایت نماییم.

استحضار دارید که پاسداری از حریم اسلام صرفاً جنبه نظارتی ندارد...

نایب رئیس - جناب آقای هدایت‌خواه! عذر می‌خواهم یک لحظه... این بالا قسمت هیأت‌رئیس خبلی شلوغ است. نمایندگان محبت کنند پایین تشریف ببرند ما نتیجه انتخابات را الان اعلام می‌کنیم. خواهش می‌کنم نمایندگان بفرمایند و به محل صندلی‌هایشان بروند. من مجبورم اسم ببرم، عزیزانی که بالا تشریف دارند محبت کنند (بالا قسمت هیأت‌رئیس هستند) پایین تشریف ببرند (یکی از نمایندگان - بگویند

نظارتها تمام شده) بله، نظارتها تمام شده دارند جمعبندی می‌کنند. آقای هدایت‌خواه بفرمایید.

هدایت‌خواه - بله، عرض کردم طبق اصل (۶۷) قانون اساسی که ما سوگند یاد کردیم پاسدار حریم اسلام باشیم، پاسداری در نظام برنامه‌ریزی و قانونگذاری این است که خدای‌ناکرده احکام از مقررات اسلامی مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته نشود. چنانکه رعایت تقوا هم به این است یعنی رعایت بایدها و نبایدهای الهی در عرصه قانونگذاری ضرورت رعایت تقواست.

در اصل هفتاد و دوم قانون اساسی هم تأکید و تصریح کرده که مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. البته تصریح کرده که تشخیص این امر بعهده شورای نگهبان است، منتها اینکه ابتدائاً گفته که نمی‌تواند، یعنی ما ابتدائاً و رأساً چنین حقی را نداریم ولی ممکن است گاهی تشخیص بدهیم این قانونی که داریم تصویب می‌کنیم خلاف موازین شرعی نیست تصویب می‌کنیم ولی شورای نگهبان بررسی می‌کند ولی رأساً چنین حقی را نداریم.

آنچه که امروز دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد خوب، خلاف آشکار قوانین و مقررات اسلامی است. همه فقهای ما حدود شرعی سن بلوغ را مشخص کرده‌اند... **نایب‌رئیس -** جناب آقای هدایت‌خواه! الان دیگر فکر می‌کنم وارد مذاکرات شده‌اید، شما دیگر دارید مخالفت می‌کنید. من اخطار شما را متوجه شدم، حالا اگر باز هم...

هدایت‌خواه - توضیح بدهم که چگونه مغایر هست چون بالاخره در بعضی از فقهاء هست که خیلی سطح بالا درسشان را گرفته‌اند (۱۳) سال را برای دختران سن بلوغ معین کرده‌اند. تازه ما در شرایطی قرار داریم که سن بلوغ هرچه پایین‌تر می‌آید. بنابراین، این لایحه که امروز در مجلس مورد بررسی قرار می‌گیرد خلاف مقررات اسلامی است و با موازین اسلام ناسازگار است و ما براساس این سوگند و سایر موادی که عرض کردم نمی‌توانیم این را بررسی کنیم.

نایب‌رئیس - خیلی ممنون، ببینید! حالا بحثهایی که جناب آقای هدایت‌خواه فرمودند عموماً مفهوم بررسی شور اول این است که مجلس شورای اسلامی ضرورت ورود به تصویب این قانون را تشخیص بدهد که آیا ضرورت دارد وارد بشویم یا نه؟ این مقوله (کلیات) کلاً در مملکت ما قانون بشود مثلاً ضرورت دارد یا نه؟ عمدتاً این است و بحث شور دوم است که تک تک موارد را ما بررسی می‌کنیم، کار می‌کنیم، صحبت می‌کنیم، این نکته اول.

نکته دوم که من اصلاً نمی‌خواهم چون شأن من نیست وارد بشوم، در بحث رشد، بلوغ و چیزهای دیگر مسایل زیادی است که ان‌شاءالله در کمیسیون قضایی

اگر کلیات این لایحه تصویب شد بعد در کمیسیون قضایی طبیعی است که عزیزان می‌روند شرکت می‌کنند پیشنهادتشان را می‌دهند و امید داریم که ان‌شاءالله از مجلس شورای اسلامی العیاذبالله قانونی خلاف شرع بیرون نرود و ما این مشکل را نداشته باشیم. آقای حمیدی ادامه بدهید، بفرمایید.

هوشنگ حمیدی - داشتم عرض می‌کردم باتوجه به اهمیت این لایحه‌ای که آمده از ابعاد مختلف من خواهم می‌کنم همکاران محترم عنایت داشته باشند و به مواردی که بالاخص مخالفین محترم به آن اشاره داشتند و حضور شما عرض کنم این موارد نه در خود لایحه آمده (اگر بدقت ملاحظه بفرمایند) و نه آن توجیحات لازم را دارد که به آن استناد کردند.

من ابتدائاً از مسایلی که مخالفین محترم اشاره کردند اینها را پاسخگو باشم و بعد لزوم و پیام جدیدی که این لایحه دارد را مورد استناد قرار بدهم. عزیزان ببینید! ما هر طرح یا لایحه به مجلس بیاید اگر بخواهیم از آن چارچوب کارشناسی خارج بشویم و انگ امنیتی، بی‌دینی، خلاف اسلام، اگر ما همگرایی داشته باشیم با نهادهای بین‌المللی، با غربی‌ها چنان شد... اینها نمی‌شود که ما مسایل قانونگذاری و خلاهای قانونی که داریم با این مسایل حل بکنیم، واقعاً من متأسفم. کجای این بحث، بحث امنیتی است که نوجوانان ما و یا اطفال با توجه به تعریف قانونی که در این لایحه آورده شده مورد سوءاستفاده قرار بگیرند که اگر ما مجازات را تخفیف بدهیم ممکن است مورد سوءاستفاده باندهای بزهکاری، خلافکار و حتی توریستی قرار بگیرند. مگر آنها آنقدر دلسوزند، واقعاً آدمهای خوبی هستند که می‌آیند ملاحظه کنند، ببینند اگر این نوجوان و یا طفل را آورده‌اند و وارد خلافکاری و بزهکاری کرده‌اند مجازات دارد نیاورند، اگر مجازات نداشت بیاورند، آنها که برای رسیدن به اهدافشان به هر وسیله ممکن دست می‌زنند. اینکه توجیه درستی نیست. پس بخش فعالیتهای فرهنگی، پس تعلیم، پس آموزش ما چه می‌شود؟ آیا همه چیز ما بایستی با زور قانون حل بشود؟ آیا در این مملکت وقتی که ما یک دختر (۹)، (۱۰) ساله جرمی را مرتکب می‌شود بایستی همانند فرد (۳۰)، (۴۰) ساله مجازات بشود آیا بلوغ فکری در اینجا در اسلام، در فقهای ما، در بیاناتشان مورد استناد و لحاظ قرار نگرفته؟ چرا ما هر موقع بحث مجازات اطفال می‌آید بلوغ جنسی را می‌آییم میناء قرار می‌دهیم، پس بلوغ فکری که اینهمه مورد تأیید و تأکید دین مبین اسلام است و فقهای ما هم در این زمینه بکرات اشاره کرده‌اند ما هیچگاه از این صحبت به میان نمی‌آوریم؟

حد مطلوب بلوغ فکری در دنیا (۲۲)، (۲۳)، (۲۴) سالگی است. لذا ما اگر بخواهیم واقعاً آنرا خلاف مسائل اسلام و یا امنیتی کنیم اصلاً توجیهی ندارد. ما می‌خواهیم در این لایحه بگوییم آقا! دادگاه ویژه‌ای را تشکیل بدهیم و افراد زیر

(۱۸) سال رسیدگی ماهوی، شکلی، تحقیقات مقدماتی در این دادگاه انجام بگیرد والسلام .

بحث طفل هم که آورده شده، طفل تعریف دارد، ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی را ملاحظه بفرمایید تبصره ماده (۴۹) قانون مجازات اسلامی را ملاحظه بفرمایید در آنجا طفل را تعریف کرده تبصره ماده (۲) هم عیناً باز همین مورد آورده شده منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. این افراد است که در بحث مجازاتها تعریف طفل به آنها اطلاق می‌شود لذا نگرانی که دوستان عزیز دارند و برادر بسیار عزیزم آقای هدایتخواه تذکری که دارند اینطوری نیست که ما بگوییم آقا! آنهایی که طفل هستند اصلاً مجازات ندارند، مسؤلیت کیفری ندارند، میرا هستند از هرگونه جرمی که انجام دادند، نه! اصلاً اینطوری نیست. یک دادگاه ویژه‌ای تشکیل خواهد شد و الان هم باتوجه به اینکه ما عنصر قانونی نداریم و عبارتی ضابطه‌مند نیست بخاطر نیاز، ریاست محترم قوه قضاییه بکرات دستور داده و الان اجراء می‌شود در خیلی از شهرستانها در همین تهران شعبات ویژه‌ای که صرفاً به جرایم اطفال رسیدگی می‌کنند. یک نوجوان یک طفل (۱۵)، (۱۶) ساله یک دختر (۱۰) ساله که عمداً و یا غیر عمد مرتکب جرمی شده این بایستی بیاید در بین قاتلین در بین بزهکاران حرفه‌ای در این محاکم بارها بیاید و برود ببیند و در دادگاهی که قاضی که هر پرونده‌ای را رسیدگی می‌کند با آن حالت عصبی و با آن کیفیت روحی بایستی به آن طفل نوجوان (۱۰) ساله (۱۵) ساله رسیدگی کند. ما می‌خواهیم این را جدا کنیم، می‌خواهیم یک قاضی باشد که بر مبنای توصیه و تعلیمات اسلامی توسط ریاست قوه قضاییه انتخاب شود و در این زمینه بصورت تخصصی کار کند.

اینکه می‌فرمایند دارای پیام جدیدی نیست، مرکز پژوهشهای مجلس در این زمینه کار کرده حداقل (۱۵)، (۱۶) مورد جدید در این لایحه لحاظ شده حالا در... (نایب رئیس - جناب آقای حمیدی! با حساب کردن وقت قطع کلام شما، باز هم الان دیگر وقت شما تمام است، حالا اگر ظرف ۳۰ ثانیه جمع کنید ممنون می‌شوم) بیخشید! من اول که صحبت نکردم، صحبت بنده قطع شد اگر اجازه بفرمایید من.. (نایب رئیس - بله بفرمایید).

بخش ماهوی است که در آنجا آورده شده در دادگاههای ویژه قاضی ویژه و همه اینها هم توسط رئیس محترم قوه قضاییه بعنوان یک فقیه، یک مجتهد اینها را انتخاب می‌کند. من نمی‌دانم نگرانی دوستان عزیز از اینکه این لایحه غیردینی است یا اینکه خلاف دین مبین اسلام است اصلاً از کجا نشأت می‌گیرد؟ خیلی از موارد طفل اناث، دختر هست و نمی‌تواند که مسائلش را بیان کند خوب وجود یک مشاور زن در آنجا واقعاً می‌تواند کمک حال باشد و یا اینکه انتشار جریان

رسیدگی و ارجاع آنرا به روزنامه‌ها را اصلاً ممنوع کردند. در بحث شکلی هم به همین صورت، دادسرا و تحقیقات ویژه‌ای مخصوص همین اطفال در این لایحه لحاظ شده و بصورت تخصصی، لذا تمام موارد بصورت مطلوب و مناسب از بعد علمی باتوجه به نیازی که امروز داریم و اصلاً در خیلی از شهرستانها بنا به نیاز اجراء می‌شود این را می‌خواهیم ضابطه‌مند کنیم و اینکه اگر دوستان این دغدغه خاطر را داشته باشند که حالا چون ما کنوانسیون حمایت از حقوق کودک را پذیرفتیم و این یک عمل اجباری است و ما بایستی معاهدات بین‌المللی که ممکن است خلاف دین مبین اسلام باشد بیاوریم بپذیریم اصلاً اینطور نیست. شورای نگهبان در این زمینه تصمیم‌گیر خواهد بود و ما هم طفل را بر مبنای همان تعریف قبلی در نظر گرفتیم و سن (۱۸) سال را برای حد یقینی که اینها در محاکم و دادگاههای ویژه مورد رسیدگی قرار بدهند و هیچ کجای این لایحه هم نیامده که افرادی که این سن و سال را داشتند مسؤولیت کیفری ندارند بلکه بنا به نیاز در پاره‌ای از موارد در باب پیشگیری که در مکاتب حقوقی در بخش جزایی نظریات مفصلی در این زمینه است اینطوری نیست که این لایحه همینطوری تنظیم شده باشد، خیر! در باب بازگشت به جامعه، پیشگیری، ارباب و مسائل دیگری که فرد نوجوان که احیاناً دچار و مرتکب جرمی می‌شود راه را باز گذاشت که بتواند به جامعه برگردد نه اینکه چهل سال این را مثل یک اضافه در جامعه، مردم و دیگران نگاه کنند و به یک تبهکار و مجرم حرفه‌ای و خطرناک تبدیل شود.

لذا در خیلی از موارد برای آن تخفیفاتی در نظر گرفته شده و اگر ما نگرانیهایی را داریم که خدای ناکرده باندهای تبهکاری و بزهکاری نوجوانان ما را ممکن است اغفال کنند و از اینها سوء استفاده کنند بخشهای دیگر را فعال کنیم، بخش فرهنگی، بخش آموزشی، من خدمت شما عرض کنم الان اگر از زندانها بازدید داشته باشید متأسفانه، متأسفانه اکثر بزهکارانی که شامل سن اطفال می‌شوند و در این زندانها حضور دارند بخاطر فقر اقتصادی، بخاطر مشکلات فرهنگی... (نایب رئیس - آقای حمیدی! وقت شما دیگر خیلی وقت است گذشته) من تمام کردم. بخاطر این مسائل است. لذا مشکل مربوط به جای دیگر است همه چیز را نمی‌شود که با تیغ تیز قانون بخواهیم اصلاح کنیم می‌بینیم که اصلاً جواب نمی‌دهد. لذا من خواهشی که از دوستان عزیز دارم این موضوع را بصورت جدی بگیرند یک خلأ بسیار جدی در سیستم حقوقی و قضایی ماست که کلاً واقعاً مشکل ساز بوده اگر عزیزان هم نظری دارند در شور دوم در کمیسیون ارائه بفرمایند که واقعاً زحمت کشیده شده بیایند کمک کنند همکاری کنند که به بهترین نحو ممکن ما بتوانیم این خلأ قانونی را برطرف کنیم. خیلی ممنون

نایب رئیس - مخالف بعد را دعوت بفرمایید.

منشی (حاجی بابایی) - آقای کامران و آقای زمانی در خواست کفایت دارند.

منشی (محمدصادقی) - مخالف آقای احمد احمدی هستند.

نایب رئیس - جناب آقای محمدصادقی! یکدفعه دیگر هم کفایت مذاکرات پیشنهاد رسیده ایندفعه دیگر بدون بحث و گفتگو رأی‌گیری کنیم. من خواهش می‌کنم عزیزانی که این بالا تشریف دارند و مأموریتی ندارند، بفرمایند پایین. حضار ۲۰۰ نفر، پیشنهاد کفایت مذاکرات رسیده عزیزان محبت کنند رأی خودشان را در رابطه با کفایت مذاکرات اعلام بفرمایند. خواهش می‌کنم نمایندگان در رأی‌گیری شرکت بفرمایند عزیزانی که در صندلی خودشان نیستند مراجعه کنند. بحث کفایت مذاکرات است. تابحال سه نفر مخالف، سه نفر موافق صحبت کردند الان پیشنهاد کفایت مذاکرات مطرح است، عزیزان رأی خودشان را اعلام بفرمایند. دو نفر از عزیزان می‌گویند دستگاه خاموش است. پایان رأی‌گیری را اعلام می‌کنیم. تصویب شد. کمیسیون، آقای سلیمانی بفرمایند.

حسن سلیمانی (مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی) - بسم الله الرحمن الرحيم

من از همکاران محترم اعم از مخالف و موافق تشکر می‌کنم که هر کس بنحوی تلاش کرد که واقعیتی که از این لایحه برداشت کرده است بازگو کند ولی حقیقت لایحه روشن نشد.

حول محور بحث به انطباق و عدم انطباق لایحه با مقررات شرع سوق داده شد واز موادی هم استفاده شد و استناد شد ولی ماهیت، متن و الفاظ مواد بنحوی که در مواد در این لایحه درج است استفاده نشد در نتیجه شبهه افکنی شد. من خواهش می‌کنم به این عرایض توجه کنید که من پاسخی در رابطه با سؤالاتی که همکاران محترم مخالفم داشتند خدمت شما این پاسخها را اداء کنم و ان شاء الله بتوانیم به یک جمع‌بندی برای شناخت لایحه و ان شاء الله رأی مثبت در این مرحله برای کلیات آن برسیم.

فرمودند که لایحه خلاف شرع است و در مقام تعریف و بیان طفل برنیامده یا اختلاط ایجاد کردن بین طفل و نوجوان و می‌خواهد نسبت به اینها یکنوع نگری کند. در صورتیکه اینچنین نیست، این لایحه دقیقاً بر مبنای شرعی در شناخت طفل و مسؤولیت طفل صحبت کرده براساس قانون مدنی و مقررات جاری نظام جمهوری اسلامی و سن بالاتر از طفل را تا (۱۸) سال بعنوان نوجوان قلمداد کرده گفته این دو قسم افراد این دو کسان در دادگاه خاصی بنام دادگاه «اطفال و نوجوانان» که همکار محترم مخالف فقط به لفظ اطفال چسبید و خیلی روی بحث تأکید فرمودند ولی عنایت فرمودند که حتی عنوان را قرائت کنند که قرائت آن هست «لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان» و ماده آنهم این است: به کلیه جرایم افراد کمتر از (۱۸) سال تمام... یعنی به این دو نوع آدم که اسم آنرا گذاشتیم

طفل و نوجوان می‌گوییم افراد کمتر از (۱۸) سال در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی خواهد شد. یعنی تخصیص می‌زنیم، تعیین می‌کنیم شعبه خاصی از محاکم در امور کیفری برای رسیدگی به جرایم اطفال کمتر از (۱۸) سال، بعد در ماده (۲)، طفل را چه تعریف می‌کنیم؟ می‌گویید، اطفال در صورت ارتکاب جرم میرای از مسؤولیت کیفری هستند. اینکه عین شرع است. یعنی عمد، شبه‌عمد و خطای محض شرط ارتکاب جرم و شرط مسؤولیت کیفری عمد است، عمد که ندارد پس مسؤولیت ندارد. نگفتیم که اگر این اقدام مسؤولیت کیفری برای طفل ندارد ما نفی می‌کنیم اقدامات شبه عمد و خطای محض که مسؤولیت جبران مالی آن بر عاقله است. کجا این حرف را زدیم؟ کجا با بیان اینکه مسؤولیت کیفری ندارد، مسؤولیت عاقله را نفی کردیم که خلاف شرع باشد؟ گفتیم که طفل چه کسی است؛ منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد این کس اعم است از پسر و دختر مطابق ماده (۱۲۰۰) قانون مدنی که برای دختر اماره قانونی (۹) سال تمام قمری است و برای پسر (۱۵) سال تمام قمری است (اماره قانونی سن) و در آنجا برای تکلیف و عدم تکلیف، عمد و غیرعمد در اسلام انگیزه جنسی که مطرح نیست. رشد مطرح است و در اینجا روی رشد بحث شده که بحثها واقعاً روی مسائلی اینچنین بیان شد.

در رابطه با شرایط قضایی، گفتیم این آدمها که ما به آنها می‌گوییم افراد کمتر از (۱۸) سال در دادگاهی با این مشخصه جرایمشان رسیدگی می‌شود. اول، دادگاه رسیدگی کننده به جرایم این آدمها که اسمشان افراد کمتر از (۱۸) سال است و در آنجا به آنها می‌گوییم نوجوان و طفل و گفتیم طفل چه کسی است بر مبنای کس (اعم از پسر و دختر) اینها باید قاضی‌شان، قاضی مشخصی باشد با این شرایط از نظر اینکه متأهل باشد، اینها در دادگاهی که قاضی آن مجرد است محاکمه نشوند.

دوم، دارای آموزشهای لازم تربیتی روانشناختی راجع به اطفال باشد. سوم، سابقه قضایی آنها مدت معینی باشد که رئیس قوه قضاییه و ولی امر تشخیص می‌دهد.

چهارم، دو نفر مشاور از بین متخصصان علوم روانشناسی، تربیتی، مددکار اجتماعی، دانشگاهی و فرهنگی آشنا به مسائل روانشناسی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و یا بازنشسته شرکت کنند. دو مشاور از بین این آدمها با این تشخیص یعنی قاضی به تنهایی حکم ندهد. دیدگاه تربیتی اجتماعی برای آدم زیر (۱۸) سال اعمال شود و این دو نفر هم بیابند آنجا بعنوان مشاور نظر بدهند. قاضی با لحاظ نظر مشاور قادر به اتخاذ تصمیم شود. این ترکیب آن است.

بعد گفتیم این آدم که در این محکمه می‌خواهد رسیدگی شود براساس نوع جرم و ترتیب سن مجازاتهای معینی برای آن اعمال کردیم، دادسرا و پلیس معینی گفتند

حالا که قرار است با این سن برخورد روانشناختی تربیتی بشود اینها را هم از زندانیان جداسازی کنید، نوع مسئولین ضابطی هم که باید با اینها برخورد کنند مشخص کنید. نوع مجازاتشان را هم مشخص کنید. دنبال حبس کردن نباشید دنبال ایجاد کانونی باشید بنام کانون اصلاح و تربیت که سؤالی فرمودند سرکار خانم بیات گفتند که آن بندهای «د» و «ه» را توضیح بدهید که این تناقض ایجاد می‌شود در رابطه با آراء. نه! آن تخصیص است ما وقتی آمدیم افراد را گفتیم بین طفل و نوجوان (۱۸) ساله همان مطلب مورد نظر تربیتی شما گفتیم آقا! تا (۱۲) سال اینها زندان نشوند، بند «ه» زندان کردن است، نگهداری در کانون تربیت و اصلاح از (۳) ماه تا یکسال. گفتیم آقا! زیر (۱۲) سال را نیز کانون گفتیم این دو تا بند «د» و بند «ه» مشمول مجازات آدمهای تا (۱۲) ساله نمی‌شود. یعنی از بند یک تا بند «د» برای همه، بندهای «د» و «ه» برای کسانی که بالای (۱۲) سالند و (۱۵) سال (۱۶) سال (۱۷) سال هستند این آدمی که (۱۲) سالش است پسر (۱۲) ساله، دختر (۱۲) ساله را آنجا نفرستید خوب این چه اشکالی دارد؟ ما (۱۲) ساله را زندان نکنیم برای تا (۱۲) ساله شرایط خاص دیگر تربیتی قائل شویم کجای این خلاف شرع است؟ بعد آنچه را که ما عزیزان داریم می‌گوییم در اینجا اینهمه شبهه افکنی شد در مورد تعزیرات می‌گوییم، عزیزان بگویند کجا تعزیرات در اسلام حد معینی دارد؟ ما از حق الناس که صحبت نمی‌کنیم آنچه را که باید در مورد حق الناس و حق الله گفته شده باشد... (نایب رئیس - جناب آقای سلیمانی! ما اگر بخواهیم به بقیه بحثهایمان هم برسیم شما بحث را جمع کنید.) مخالفین (۲۰) دقیقه شبهه‌افکنی کردند حالا من (۱۰) دقیقه جوابشان را بدهم (نایب رئیس - بفرمایید بحثتان را جمع کنید)

بحث ماده (۳۲)، ما درباره اطفال و نوجوانانی که سن آنها بیش از (۹) سال و تا (۱۵) سال تمام خورشیدی است گفتیم در صورت ارتکاب جرم حسب مورد دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند. یعنی همان سنی که سن رشد است. یعنی همان سنی که شما الان طفل می‌شناسید، (۱۵) سال به بالا که تشدید کردیم، در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و دقیقاً در آنجا با ماده (۳۱) مشخص کردیم، رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان برطبق مقررات این قانون در غیر از موارد مذکور در این قانون طبق مقررات عمومی آیین دادرسی رسیدگی خواهد شد یعنی هر آنچه اینجا ذکر نکرده‌ایم تابع این قانون نیست اینجا چرا ذکر کرده‌ایم فقط تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده؟ تعزیرات به حق الحکومه است حکومت حق ندارد بگوید من حق خودم را چگونه اعمال می‌کنم؟! آیا ما متعرض به حق الناس شدیم؟ گفتیم اگر که جنایتی بر کسی وارد شد و دیه‌ای و به ضرر او دیده شد، آن گذشت نکند، ما دیه نگیریم، طرف را رها کنیم، کجا این حرف را زدیم؟ گفتیم اگر که آدمی با این مشخصات عامل ضرر مالی شد بدون جلب

رضایت شاکي شما اين را رها كنيد كجا اين حرف را زديم؟ كجا گفتيم اگر دنبال رفتار مستلزم اجرائ حق رفت ما آن را رها كنيم و اجرائ حق نكنيم. اصلاً آنها كه تابع مقررات خاص خودشان هستند بحث از حدودالله نيست بحث از حق الناس نيست بحث از حق الحكومۀ است، حق الحكومۀ هم تعزيرات است، تعزيرات هم شرعاً در جايي تعين ندارد تحت لسان قاضي است اينجا حكومت براي يكنواختي دارد تعيين مي كند آنها متناسب با ديدهگاه اجتماعي، تربيتي براي آدمهائي كه از سن بلوغ مي گذرند، مكلف مي شوند تا سن (۱۸) سالگي، بالاتر از آنها هم هست. براساس مراتب و درجاتي كه امروزه داريم نه كنوانسيون زدگي است نه فرار از احقاق حقوق زنان در اسلام. اگر در كميسيون قضايي نسبت به مسائل زنان هم اصرار و تأكيد مي شود، رد مي شود براي اين است كه خلاف شرع نشود چون خيلي از طرحها را ما مطابق شرع نمي بينيم همانطور كه اين را مطابق شرع مي بينيم. به همان اندازه كه روي اين اصرار داريم بر مبناي مقررات شرعي است طرحها و لوايحي هم كه آنها مي آيد خلاف شرع است به همان اندازه هم اصرار مي كنيم يعني به همين اندازه اي كه در اينجا مصريم در آنها هم از فمينيست گريزانيم چرا؟ چون مي خواهيم در اينجا به كليات و اوليات آن عمل كنيم و به اوليات هم پايبنديم به تشخيصمان در حد اوليات و رئيس محترم كميسيون هم بعنوان يك آدم فقيه مي فهمد اين لايحه را هم كه قوه قضاييه تهيه کرده در رأس آنها مجتهد است. دولت جمهوري اسلامي ايران براي مجلس شورای اسلامي داده. وصف اقدام اوليه به خلاف شرع انجام دادن براي قوه قضاييه براي دولت جمهوري اسلامي ايران براي مجلس قابل تصور نيست. فهم مجلس، فهم دولت، فهم قوه قضاييه در انجام وظايف اوليه شان عمل به مقررات شرعي است و اگر مرجع ديگري آن اوليات را تشخيص نداد و گفت خلاف است آن مرجع است و عمل مي كند.

بنابراين، اينكه فرمودند يكي از همكاران قضايي توضيح بدهد. بعنوان همكار و برادر كوچك شما بعنوان كسي كه (۲۹/۵) سال سابقه قضايي دارد اينجا شهادت مي دهم اين هم كلياتش مورد لزوم است هم از نظر انطباق با شرايط اساسي مجازات اسلامي تحت عنوان تعزيرات مغايرتي با شرع ندارد اگر جايي باشد كه ما و كميسيون... (نايب رئيس - آقاي سليماني! من فكر مي كنم ديگر اصرار زيادي، متشكر) آنها توضيح مي دهند ضرورت دارد ان شاءالله عزيزان به كليات آن رأي بدهند اگر ايراداتي به نظرشان مي رسد كه خلاف باشد در شور دوم قطعاً حل مي كنيم و در اينجا هم نسبت به ضرورت و نياز آن حتماً من از عزيزان خواهش مي كنم كمك كنند.

نايب رئيس - خيلي ممنون، دولت بفرماييد.

ميرلوحی (معاون حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری)

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن عرض خسته نباشید و تبریک عید سعید مبعث خدمت نمایندگان محترم، دولت با این لایحه نظر کاملاً موافق دارد. من فقط خدمتتان عرض کنم که این لایحه اصلاً تکراری نیست بعضی از مواد آن ضرورت داشته چون وجود نداشته اینجا دیده شده بعضی از موارد نیاز به اصلاح داشته با اصلاح اینجا لحاظ شده و بعضی از مواد دیگرش هم همان بحث پالایش و تنقیح قوانین متفرقه بوده که در جاهای مختلف اینجا یکجا بصورت یک لایحه جامع شکلی و ماهوی دیده شده. از جهت شرعی که حالا تردیدهایی شد من خدمت شما بگویم که این لوایح قضایی، تماماً دقیقاً توسط رئیس قوه قضاییه با دقت دیده می‌شود، نزد ایشان خوانده می‌شود خودشان بررسی می‌کنند ایشان که یک فقیه مسلط و بصیری هستند، این لوایحی که از قوه قضاییه می‌آید دقیقاً از جهت مسائل شرعی آنجا بنظر ایشان می‌رسد و اگر نظری داشته باشند و خلاف باشد حتماً توجه می‌دهند و اصلاح می‌شود. از این جهت اصلاً تردیدی به خودتان راه ندهید و اینجا مشخص است اگر کسی یک مروری کند اولاً این لایحه متعرض حدود نشده در مورد تعزیرات و جرایم بازدارنده هم که حق حکومت است به دادگاه و قاضی اختیار داده که بهرحال در مواردی بتواند بخاطر اینکه این طفل است و بهرحال در سنی است که قوه تمیزش مثل افراد بزرگسال نیست و مستحق ارفاق است جایی که به مصلحت می‌بیند دادگاه به ایشان ارفاق بدهد یا از مجازاتهای غیرحبس جایگزین استفاده کند یا بر فرض مثلاً بعنوان سوءپیشینه برای جرمی برای مثلاً یک کسی که نوجوان است و حالا قدرت تشخیص ندارد محسوب نشود.

از جهت شکلی هم همانطور که توضیح دادند بسیار خوب است که این دادگاه اطفال تخصصی شود اگر الان ما داریم نمونه‌هایی است که بصورت آزمایشی، قانونی نداریم که تأکید و الزام کند به تخصصی شدن، خوب جمع شدن اطفالی که در مظان اتهام یا جرم هستند با مجرمین حرفه‌ای در یک محل در یک جایی اصلاً به مصلحت طفل نیست و آثار منفی بیشتری دارد از آنچیزی که مجازات خواهد شد یا جامعه بخواهد مصلحتی را رعایت کند.

مجموعاً لایحه بسیار مفید و ضروری است و بنده هم تقاضا دارم که این فرصت را... بعلاوه در آیین دادرسی جدید که الان دارد تقدیم مجلس می‌شود و مربوط به تشکیلات جدید است دیگر بحث اطفال را بخاطر این لایحه از آنجا حذف کردند، در قانون مجازات اسلامی که همین چند مدت پیش تمدید شد و قرار شد که اخیراً از طریق قوه قضاییه ارائه شود بخش اول آن آنجا هم مواردی که مربوط به اطفال هست دیده نشده همه آنها جمعاً چه ماهوی چه شکلی در همین لایحه پیش‌بینی شده و اگر این رأی نیابد باز دوباره آن لوایح دچار مشکل خواهند شد

والسلام علیکم

نایب رئیس - خلی مننون و متشکر، حضار ۲۰۷ نفر، درمورد لایحه، هم مخالفین هم موافقین بحثهای جدی قوی داشتند، من خواهش می‌کنم نمایندگان همه مراجعه کنند به محل صندلی‌هایشان لایحه مهم است. من تکتک نمایندگان را خواهش می‌کنم تشریف ببرند به محل صندلی‌هایشان در رأی‌گیری شرکت کنند.

حضار ۲۰۸ نفر، نمایندگان رأی خودشان را در رابطه با کلیات لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان که بحثهای خوب و دقیق کارشناسی داشتیم، ان‌شاءالله رأی خودشان را اعمال بفرمایند. یکی از آقایان اعلام کردند که دستگاه کار نمی‌کند و رأیشان را اعلام کردند.

بسیارخوب پایان رأی‌گیری را اعلام می‌کنیم. حضار ۲۱۱ نفر، تصویب شد.

مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۲۴۹ (۱۳۸۵/۰۵/۳۰)

□ دستور جلسه سیصد و چهل و یکم روز سه‌شنبه دوم مردادماه ۱۳۸۶ هجری شمسی مطابق با نهم رجب ۱۴۲۸ هجری قمری:

...

۵- بررسی تقاضای عده‌ای از نمایندگان محترم مجلس مبنی بر رسیدگی به لوایح و طرحهای ذیل طبق اصل (۸۵) قانون اساسی که در جلسه علنی مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۳ اعلام گردیده است:

الف - لایحه نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جریمه‌های مربوط به امور حمل و نقل و عبور و مرور وسائل نقلیه.

ب - طرح اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحیه آن مصوب ۱۳۷۵.

ج - لایحه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.

د - طرح ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی، علائم و نامهای تجاری.

هـ - لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم.

و - لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان

ز - لایحه مجازاتهای اجتماعی جایگزین زندان

ح - لایحه پیشگیری از وقوع جر

ط - لایحه جرایم رایانه‌ای

ی - لایحه تشکیل پلیس قضایی

مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۳۴۱ (۱۳۸۶/۵/۲)

□ دستور جلسه سیصد و چهل و پنجم روز یکشنبه چهاردهم مرداد ماه ۱۳۸۶ هجری شمسی مطابق با بیست و یکم رجب ۱۴۲۸ هجری قمری:

...

۴- بررسی تقاضای عده‌ای از نمایندگان محترم مجلس مبنی بر رسیدگی به لوایح و طرح‌های ذیل، طبق اصل (۸۵) قانون اساسی که در جلسه علنی مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۳ اعلام گردیده است:

- لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان
- لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان
- لایحه پیشگیری از وقوع جر
- لایحه جرایم رایانه‌ای
- لایحه تشکیل پلیس قضایی

...

■ رد تقاضای رسیدگی به لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان طبق اصل (۸۵) قانون اساسی

نایب رئیس - آقای حاجی بابایی دستور بعدی را مطرح بفرمایید.

منشی (حاجی بابایی) - دستور بعدی در رابطه با اصل هشتاد و پنجمی شدن لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان است. آقای فرهنگی یا آقای سلیمانی یک نفر توضیح بدهند.

نایب رئیس - جناب آقای سلیمانی بفرمایید .

حسن سلیمانی - بسم الله الرحمن الرحيم

انشاءالله امیدوارم در این استدعایی که خدمت عزیزان داریم قوه قضاییه را یاری بفرمایید، چون بهر حال الان مجلس به فوریت، اعم از یک فوریت و دو فوریت برای پایدار شدن قانون مجازات اسلامی رأی نداد.

در رابطه با نحوه رسیدگی به جرائم اطفال و تشکیل دادگاه‌های خاص متناسب با شرایط سنی و نوع جرائم ارتكابی در این لایحه پیش‌بینی شده است که دادگاه از شرایط خاصی برخوردار باشد، اعم از نحوه رسیدگی و آیین دادرسی و قضات رسیدگی کننده و تعریف شده که طفل در آنجا از نظر مقررات به قبل از بلوغ و نوجوان هم از بلوغ تا (۱۸ سالگی)، براساس شرایط قانون مدنی و مقررات شرعی.

متناسب با مراتب و درجات جرائم، جرائمی که مستوجب حد، قصاص و دیات باشد تابع مقررات خاص خودش قرار گرفته است. در جرائم تعزیراتی غیر از حدود و قصاص و دیات امکان جایگزین کردن مجازات‌های دیگری غیر از حبس

پیش‌بینی شده که قاضی بتواند این مجازات‌ها را در مورد تربیت و اصلاح نوجوان اعمال کند و رعایت شرایط خاص جرائم اخلاقی و مخالف عفت هم در آنجا که باید ابتدائاً از طریق قضات عمل بشود، شده است. من حیث‌المجموع شرایطی در این قانون فراهم می‌شود که امکان مجازات و تعقیب و زندان و جزای نقدی موجب تسری بیشتر نوجوان به طرف ارتکاب جرم و تکرار جرم نباشد، بلکه روشی بکار برده شود که تعقیب و مجازات نتیجه‌اش اصلاح مجرم باشد.

اگر عزیزان کمک کنند الان تقریباً شور دوم هم در آنجا (در کمیسیون) تمام شده است، منتها گیر همین وضعیت اوقات و تراکم طرح و لوایح هستیم. ان‌شاءالله کمیسیون با اجازه‌ای که شما عزیزان می‌دهید از طریق اعمال اصل (۸۵) بتواند با فرصت کوتاهی برای تعیین زمان این خدمت شما عزیزان گزارش کند و ان‌شاءالله این قانون برای انجام مقررات مربوط به تعقیب و محاکمه نوجوانان و اطفال در اختیار قوه قضاییه با امکان تعیین مجازات‌های جایگزین برای تعزیرات اسلامی فراهم بشود. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

نایبرئیس - متشکرم، از مخالف محترم دعوت بفرمایید.

منشی (محبوب‌نیا) - مخالف اول جناب آقای سبحانی هستند، بفرمایید.

حسن سبحانی - بسم‌الله الرحمن الرحیم

در خصوص تقاضای رسیدگی به لایحه جرائم اطفال و نوجوانان مطابق اصل (۸۵) قانون اساسی قاعدتاً استدلال‌هایی غیر از آنچه که در جلسات گذشته در خصوص طرحها و لوایح دیگر شد نباید وجود داشته باشد. بنابراین ضمن تکرار همان مواردی که استدلال شد برای اینکه وقت کمتری گرفته بشود من این نکته را هم خدمت همکاران عزیز اضافه بکنم همانطور که مستحضر هستید در جلسات گذشته طرحها و لوایحی از طرف مجلس برای بررسی مطابق اصل (۸۵) به کمیسیون قضایی و حقوقی ارجاع شد. به عبارت دیگر طرح موصوف به اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور قرار شد که در این کمیسیون مورد رسیدگی قرار بگیرد و علاوه بر آن قرار شد طرح ثبت اختراعات طرحهای صنعتی، علائم و نامهای تجاری هم در اختیار کمیسیون قضایی باشد تا مورد رسیدگی قرار بدهد. لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم هم برای بررسی به این کمیسیون ارجاع شده است. به قرار آنچه که شنیده شده گزارش تحقیق و تفحص از قوه قضاییه هم در اختیار این کمیسیون است تا به آن رسیدگی کند و البته طرحها و لوایح عادی هم به این موارد اضافه می‌شود. سؤالی که مجلس محترم باید از خودش بپرسد این است که ظرفیت یک کمیسیون برای رسیدگی به طرحها و لوایح چقدر است؟ ما اعضای محترم، توان علمی، وقتی که در اختیار آنها برای رسیدگی به این مسایل است را می‌شناسیم و در واقع باید آنقدر انتظار داشته باشیم که ظرفیت آنها اجازه بدهد، بدیهی است که یک طرح

یا یک لایحه کمی بیشتر اگر در اختیار یک کمیسیون باشد می‌شود انتظار داشت با مسامحه که به امور آن بخوبی رسیدگی بکند، اما اگر در اختیار یک کمیسیون واحد، شما حجم نسبتاً زیادی از طرحها و لوایح را قرار بدهید، طرحها و لوایحی که قرار است بموجب مصوبه کمیسیون قانون بشود و دیگر در مجلس هم دیده نشود و آزمایشی آن در مجلس تصویب شود، قاعدتاً باید به این سؤال اندیشید که ظرفیت کمیسیون برای رسیدگی بایسته و شایسته به این لوایح به چه اندازه است؟ شما لایحه‌ای را که در اختیار است اگر حداقل توروک بفرمایید به اهمیت لوایحی از این قبیل پی‌می‌برید. البته مهم هست که قوه قضاییه قانون مربوط به خودش را داشته باشد، اما مطابق ضوابط علمی اگر به یک وضعیتی که شرایط آن قابل تغییر نیست، یعنی یک کمیسیون قاعدتاً نمی‌تواند تعداد اعضای خودش را زیاد کند و یا تمهید دیگری غیر از نمایندگان برای تصویب قانون بیندیشد.

یک کمیسیون که وضعیت ثابتی دارد اگر عوامل بیشتری به آن اضافه بشود تا یک حدی می‌تواند کارش را کیفی انجام بدهد. بدیهی است از آن حد که گذشت می‌تواند حجم بالای کار به کیفیت قانونی که قرار است در اینجا رسیدگی بشود لطمه بزند و ما را مواجه با قانون آزمایشی بکند که در عمل اشکالات آن رفع نشده باشد. بنابراین از حالا به بعد طرحها و لوایحی که عمدتاً مطرح هستند جزو آن قاعده‌ای قرار می‌گیرند که اصولاً ظرفیت کمیسیون برای رسیدگی به آنها می‌تواند محل سؤال باشد. البته دوستان عزیز زحمت خودشان را می‌کشند، ولی برخی از زحمات هر چه هم زیاد باشد شاید در حد قانونگذاری در متون متنوع نباشد. لذا من به دلیلی که خدمتتان عرض کردم و به این دلیل دیگر که قبلاً گفته شد اینگونه موارد که مربوط به اطفال و نوجوانان در این لایحه می‌شود اگر در جلسه علنی مطرح بشود، خرد جمعی نمایندگان را همراه خودش دارد و می‌تواند اشکالات خودش را تا حدود زیادی مرتفع کند و مردم هم با شنیدن این مذاکرات متوجه می‌شوند که قانون در این زمینه به چه صورت است. بنظر می‌آید که کافی باشد همان مقدار ارجاعاتی که به کمیسیون داده شده و دوستان روشهای دیگری را برای سرعت بخشیدن به اینگونه لوایح انتخاب نکنند. شاید برخی از اعضای محترم کمیسیون هم به این مسأله معترف باشند که بهرحال حجم بالای کار به کیفیت لطمه خواهد زد. لذا من با ارجاع آن برای بررسی مطابق اصل (۸۵) مخالف هستم.

نایب‌رئیس - خلی متشکر، موافق بعدی را دعوت بفرمایید.

منشی (محبی‌نیا) - موافق جناب آقای ندیمی هستند که وقتشان را به جناب آقای شافعی داده‌اند، بفرمایید.

کریم شافعی - بسم الله الرحمن الرحيم

از برادر عزیزمان جناب آقای ندیمی تشکر می‌کنم. از همکاران عزیز خواهش می‌کنم که به اهمیت پیشنهادی که تعداد زیادی از نمایندگان محترم در این خصوص داده‌اند عنایت کنند و به عرایض بنده توجه بیشتری معمول دارند. اهمیت و حساسیت امر عدالت ایجاب کرده است در طول دهه‌های گذشته که مجلس محترم در مواردی که نسبت به قضا و حقوق قضا و محاکم، اراده‌ای بر تصمیم‌گیری داشته است بصورت آزمایشی این اراده را به نمایش بگذارد و به مرور زمان با توجه به حقوق شرع و شارع با انطباق حقوق شرعی با حقوق بین‌الملل تصمیم بگیرد که قوانینی را نهایی بکند و بصورت دائم در بیاورد. موضوع حقوق کودک و محاکم کیفری کودکان یکی از مواردی است که در دو، سه دهه گذشته در محاکم مورد عنایت قرار گرفته است ولی دارای خلأ قانونی است. تقریباً در اکثر مواردی که بچه‌ها و نوجوانان در محاکم بعنوان بزه و بز هکار مورد محاکمه قرار می‌گیرند با مبانی علم حقوق بزرگسالان مورد حکم قرار می‌گیرند و این هم ناعادلانه است و هم به لحاظ شرعی مورد ابهام و ایهام است و هم اینکه وقتی کودکان با همان نگاهی که به بزرگسالان می‌شود مورد مجازات قرار می‌گیرند بلحاظ بین‌المللی و حقوق بین‌الملل ما هم مورد انتقاد هستیم.

اینکه جناب آقای دکتر سبحانی اشاره کردند که ظرفیت کمیسیون قضایی چقدر است من به استحضار همکاران عزیز برسانم که با صرف دهها ساعت وقت در کمیته‌های فرعی و ساعات قابل توجهی در کمیسیون اصلی موضوع این لایحه مورد دقت کافی هم اعضای کمیسیون که بالغ بر (۲۰) نفر حقوقدان و قضایی هستند قرار گرفته است و هم با استفاده از کارشناسان مختلف دانشگاهی، قضایی و صاحب‌نظران مختلف این لایحه تا این مرحله آماده گزارش به مجلس محترم است و اگر چنانچه مورد تصویب درخصوص اجرای اصل (۸۵) قانون اساسی قرار بگیرد یک بازنگری و یک رأی‌گیری مجدد با توجه به دو سوم آراء خواهیم داشت و بنظر می‌رسد که ما تا پایان این دوره این قانون را قادر خواهیم بود که در اختیار قوه قضاییه قرار بدهیم.

دوستان بخوبی می‌دانند که تصویب این قانون تکلیف بسیاری از پرونده‌های مربوط به نوجوانان و جوانان و کودکان را روشن خواهد کرد، چون برخی از افراد الان جوان هستند، ولی بزه را در سن نوجوانی مرتکب شده‌اند. دوستان عزیز بدانند که در این لایحه تشکیلات مربوط به رسیدگی به جرائم کودکان، صلاحیتهای دادگاههایی که راجع به جرائم کودکان رسیدگی خواهند کرد، آیین‌دادرسی که بچه‌ها و نوجوانان را مطابق آن آیین‌دادرسی مورد محاکمه قرار خواهند داد و آرای که صادر خواهد شد، آراء مخففه است و آرای است که به نسبت سن و سال کودک یا نوجوان پیش‌بینی شده است، مورد دقت کافی کارشناسان علم حقوق، حقوقدانان کمیسیون و قضات محترم قرار گرفته است که

شاید بلحاظ تخصصی، بلحاظ تجربی خیلی هم نتوان گفت که حتماً و ضرورتاً بایستی آحاد نمایندگان مجلس در این مرحله اظهارنظرشان ضرورتی داشته باشد. اما باید دقت کرد هر پیشنهادی که نمایندگان محترم به کمیسیون داده بودند مورد توجه کافی و وافی قرار گرفته است و به عبارت بهتر بگذارید صریح‌تر بگویم که مجلس محترم درخصوص این لایحه نمایندگان عزیز ما پیشنهاد خاصی نداده بودند و این حکایت از این دارد که نمایندگان محترم آنهاييکه در عرصه علم حقوق نبوده‌اند مصلحت ندانستند که در این عرصه پیشنهادی بدهند، فلذا در صحن علنی مجلس هم به‌غیر از پیشنهاداتی که ارائه نشده است قابل طرح نخواهد بود.

با توجه به اینکه در این لایحه بجای زندان برای نوجوانان کانون اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان پیش‌بینی شده است، بجای زندان مراقبت‌های ویژه‌ای تحت نظر مقامات قضایی یا تحت نظر والدین یا تحت نظر سرپرستان ویژه طراحی و پیش‌بینی شده است و با تأیید و تصویب این لایحه بسیاری از کودکانی که به سهو و به اشتباه مرتکب جرمی شده‌اند، از زندانهای درازمدت نجات پیدا می‌کنند و تحت مدیریت کانون اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان سرپرستی خواهند شد. من خواهش می‌کنم که تصویب این لایحه را به مجلس بعدی محول نکنیم. اگر امروز تصمیم مثبت نگیریم روشن است که در مجلس هفتم نسبت به این لایحه تصمیم اتخاذ خواهد شد و موکول کردن این لایحه به مجلس هشتم که آن هم تصویب یا عدم تصویب آن برای ما محل تأمل و ابهام است، بنظر من اشتباه است، موجب معطل ماندن بسیاری از پرونده‌هاست، موجب در حبس ماندن بسیاری از نوجوانانی است که نباید در کنار مردها یا زنها در حبس و در زندان باشند، موجب اعمال مجازات‌های نسبتاً سنگینی است که در حق بزرگسالان عادلانه است، ولی در حق کودکان و نوجوانان عادلانه نیست، خواهد بود.

فلذا یقیناً همه بر این واقف هستیم که هیچ تردید و ابهامی در ضرورت تصویب این لایحه نیست، پیشنهاد جدیدی هم به کمیسیون تقدیم نشده است، محاکم هم منتظر و نیازمند چنین قانونی هستند، تصویب این قانون بلحاظ مجامع بین‌المللی با توجه به الحاق ایران به کنوانسیونهای کودکان و نوجوانان موقعیت ایران را در مراجع بین‌المللی هم تقویت خواهد کرد. فلذا خواهش می‌کنم بدون هیچگونه تردید، بدون هیچگونه دودلی، مطمئن باشید، آنچه که بلحاظ مبانی علم حقوق، بلحاظ اصول قضا و مبانی مربوط به جرم‌شناسی و برخورد با مجرمین شما نیازمند به دقت و تأمل می‌بینید یا خواهید دید در کمیسیون اعمال شده است. در عین حال امکان دریافت پیشنهادات جدید هم از نمایندگان محترم فراهم است، هنوز راه باز و بستر فراهم است که اگر عزیزانی پیشنهادات جدیدی دارند در کمیسیون مجدداً مورد دقت و تأمل و بازنگری و بررسی قرار بگیرد. فلذا تقاضا می‌کنم که با این لایحه متفاوت از لوایح دیگر پیشنهادی اصل (۸۵) برخورد کنیم، یعنی احساس نکنیم که

چون چند لایحه دیگر مطرح است پس این لایحه هم خوب است که تصویب نشود. (نایب رئیس - خلی از وقتتان گذشته) من با لوایح دیگر خیلی حساسیت ندارم، ولی تصویب این لایحه را هم بنفع کشور هم بنفع علم حقوق و عدالت و هم بنفع دستگاه قضا و جوانان و نوجوانان و کودکانی که احیاناً بنا به جهاتی مرتکب جرمی شده‌اند و امروز باید براساس مبانی عادلانه علم حقوق کودکان با آنها برخورد بشود می‌دانم و خواهش می‌کنم که حتماً دوستان عزیز به این پیشنهاد نمایندگان محترم رأی مثبت بدهند.

نایب رئیس - خلی متشکر هستم، محبت کنید رعایت وقت را دوستان داشته باشند. اجازه بدهید قبل از آنکه مخالف محترم صحبت کنند بنده از خواهران گرامی، نمایندگان محترم مجلس افغانستان که در جلسه حضور دارند تشکر کنم و مقدمشان را گرامی می‌داریم و برای این خواهران محترم و عموم نمایندگان و اعضای مجلس کشور اسلامی و برادر افغانستان آرزوی توفیق داریم، خلی متشکریم، بفرمایید، خلی ممنون. مخالف بعدی را دعوت بفرمایید.

منشی (محبی‌نیا) - مخالف بعدی جناب آقای ثروتی هستند، بفرمایید.

موسی‌الرضا ثروتی - بسم الله الرحمن الرحيم

از فرمایشات عزیزان جناب آقای دکتر سبحانی و جناب آقای شافعی استفاده کردیم. همکاران ملاحظه بفرمایید! الان حدود پنج، شش طرح را کمیسیون قضایی درخواست کرده که اصل هشتاد و پنجی بشود، ما هم دوست داریم که این طرحها سریع تصویب بشود و بهرحال اجرایی بشود، مشکلات قوه قضاییه هم مرتفع بشود. ولی یک عیبهایی دارد که ما کیفیت را داریم فدا می‌کنیم.

اولاً اینکه هرکدام از این لوایح به تعدادی از کمیسیونها مربوط است. ببینید! من اسم نمی‌برم، یکی از همین لوایح سه بار رد شده، در کمیسیونهای مختلف، بعد دوباره آورده‌اند اصل هشتاد و پنجی بکنند، خوب لایحه‌ای که بنا به ویژگیهای خاص سه بار رد شده و دوباره ما بیاییم اصل هشتاد و پنجی کنیم، در یک کمیسیون رودربایستی، با اعضای کمیسیون، چون یک ارتباطاتی با مسئولین محترم دارند، این واقعاً به صلاح نیست. این عیبها را من الان در چند نکته عرض می‌کنم: اولاً دقت کافی در تصویب این طرحها به لحاظ مدت زمان محدود نمی‌شود، الان ببینید چند لایحه ما در کمیسیون قضایی داریم که اصل هشتاد و پنجی شده؟ چقدر وقت می‌گذارند؟ خوب ما خودمان هم در کمیسیون خودمان اصل هشتاد و پنجی داریم و می‌بینیم که بهرحال چه مشکلاتی وجود دارد.

جناب آقای شافعی فرمودند که نمایندگان می‌توانند بیایند نظراتشان را در کمیسیونها ارائه بدهند، مگر نمایندگان چقدر وقت دارند؟ هم خودشان کمیسیون دارند، هم اصل هشتاد و پنجی دارند، هم کمیته دارند و هم باید برای سؤال در کمیسیونهای دیگر شرکت کنند و این است که ما الزام کنیم نمایندگان را که بهرحال

در چندین قسمت، در واحد زمانی حضور پیدا کنند این مقدر نیست و باعث می‌شود که با دقت کافی طرحها بتصویب نرسد و این موضوع که به چند کمیسیون مربوط است، خوب، کمیسیونهای دیگر نمی‌توانند نظراتشان را اعلام کنند.

ببینید! الان همین جرائم اطفال، خوب به کمیسیونهای دیگر از جمله کمیسیون اجتماعی هم مربوط است، آنها هم باید نظر بدهند. ما نباید نسبت به کودکان و نوجوانان صرف دیدگاه قضایی داشته باشیم، ما باید دیده‌های اجتماعی را هم مورد بررسی قرار بدهیم. چند نفر اعضای کمیسیون اجتماعی می‌توانند در کمیسیون قضایی حضور پیدا کنند و نظر بدهند و یا چقدر فرصت دارند که در آن واحد به چند موضوع بپردازند؟ لذا این موضوع باعث می‌شود که کیفیت کار پایین بیاید. در ارتباط با بحث اصل هشتاد و پنجی شدن، ما سوابق خوبی نداریم. ببینید! لایحه جامع ایثارگران، لایحه جامع (مدیریت) خدمات کشوری، اگر اصل هشتاد و پنجی نشده بود سال گذشته تمام شده بود، ولی به صرف اینکه آمد اصل هشتاد و پنجی شد، دو سال و نیم روی این قضیه کار شد، نهایتاً به نتیجه نرسید و بعد هم دیدیم با چه مصیبتها و چه مشکلاتی این موضوع مواجه شده که همین الان هم با اینکه دو ماه است تصویب شده که به مجمع تشخیص مصلحت نظام برود، هنوز بنا به دلایلی که نمی‌خواهم توضیح بدهم در هیأت رئیسه باقی مانده است. می‌خواهم عرض کنم که اصل هشتاد و پنجی لزوماً باعث کوتاهی زمان هم نمی‌شود. یعنی اگر می‌شد که ما در این دو لایحه این مشکل را نمی‌دیدیم.

نکته بعدی این است، وقتی یک لایحه به یک کمیسیون خاص داده می‌شود که اصل هشتاد و پنجی بشود، یک ملاحظاتی بین دستگاههای مسؤل و اعضای کمیسیون وجود دارد. من از همین کمیسیون قضایی اسم نمی‌برم، بعضی از اعضای کمیسیون قضایی واقعاً مخالف هستند، ولی حتی حاضر نیستند مخالف صحبت کنند، چرا؟ یک ملاحظاتی دارند که خوب، نمی‌خواهند آنها بیان بشود. پس این موضوع هم باعث می‌شود که از بعضی مسایل چشم‌پوشی بشود و آن مخالفت‌های صریح بیان نشود، چون بوده، بعنوان مثال من در بعضی از کمیسیونها شاهد بوده‌ام که وقتی عضو کمیسیون دلیل مخالفت خودش را اعلام کرده، یک مشکلاتی برایش بوجود آمده، یک مضایقی، یک دیدگاههای منفی و یک نظراتی که بهر حال هنوز نشان می‌دهد آن جامعیت لازم در آزادی آراء، عقاید، دیدگاهها و نظرات وجود ندارد و بعد هم مشکلاتی در این رابطه هست (نایب‌رئیس - خیلی متشکر).

لذا خواهش من این است که ما کیفیت را فدای کمیت نکنیم، بگذاریم به شکل آزاد، همه دیدگاهها در صحن مجلس بیان بشود، همه نمایندگان محترم راجع به اینها دیدگاه و نظر دارند، اگر پیشنهادی به کمیسیون قضایی ندادند یکی از دلایل همین مشغله‌ها و گرفتاریهای نمایندگان است (نایب‌رئیس - خیلی متشکرم). لذا خواهش

من این است که به اصل هشتاد و پنجمی رأی داده نشود، تا با فرصت و با جامعیت... ببینید! همین جریان لایحه اخیری که دو بار آمد و مجلس رأی نداد چرا؟ بدلیل اینکه سه بار تمدید شده بود. همین لایحه مجازات اسلامی! اصل هشتاد و پنجمی لزوماً مناسب هم نیست. لذا خواهش می‌کنم که همکاران رأی مثبت ندهند تا در صحن مجلس و همه کمیسیونها در زمان مناسب رسیدگی بشود و با کیفیت جامع تصویب بشود.

نایب‌رئیس - خیلی متشکرم، از موافق بعدی دعوت بفرمایید.

منشی (محبی‌نیا) - موافق آخر که موافق دوم هم هست جناب آقای طلایی‌نیک هستند، بفرمایید.

رضا طلایی‌نیک - بسم‌الله الرحمن الرحیم

ما در اصل هشتاد و پنجمی کردن طرحها و لوایح، علی‌القاعده باید بصورت مقایسه‌ای عمل کنیم. اگر مجلس اراده‌اش را نشان داده که ما تعدادی از طرحها و لوایح را بصورت محدود برای صرفه‌جویی در وقت مجلس بویژه در دوره باقیمانده که یک وقت معین و محدودی است و برای کمک به مشکلات، معضلات و نابسامانیهایی که هنوز مرتفع نشده و آنها ساماندهی بشود و سرعت در قانونگذاری در موارد ضروری پیش بیاید، در موارد معین و بسیار محدود، برخی از طرحها و لوایح را از این ظرفیت اصل (۸۵) استفاده کنیم و بصورت آزمایشی در کمیسیون رسیدگی بشود.

ما باید بصورت علی‌القاعده، تطبیقی و مقایسه‌ای ببینیم بین این (۱۱) طرح و لایحه‌ای که مجلس محترم رأی داد که خارج از نوبت در مجلس تعیین بشود که آیا به کمیسیون ارجاع بشود یا در صحن رسیدگی بشود، انتخاب بکنیم. تاکنون بین (۵)، (۶) طرح و لایحه‌ای که مطرح شده مجلس تقریباً در سه مورد با اصل هشتاد و پنجمی شدن آنها مخالفت کرد، در سه مورد یا چهار مورد دیگر هم با ارجاع به کمیسیون موافقت کرد.

یکی از شاخصهایی که می‌تواند در انتخاب این (۱۱) مورد که کدام موارد مصلحت است و اولویت دارد که به کمیسیون ارجاع بشود، ماهیت و موضوع طرح یا لایحه است که بنظر من اگر ماهیت و موضوع طرح و لایحه عمدتاً قضایی باشد، ارجاع آن به کمیسیون حقوقی و قضایی برای استفاده از ظرفیت اصل (۸۵) منطقی است و درواقع ما باید اولویت را بگذاریم، بحثهایی تخصصی قضایی، اگر مجلس فرصت ندارد در این دوره اینها را نهایی کند، تعداد محدودی در کمیسیون تصویب و رسیدگی بشود و سیر خودش را طی کند. این از یک جهت.

با توجه به اینکه لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان ماهیت قضایی و حقوقی دارد و مربوط به نظام دادرسی کشور است و تخصصی کردن دادگاهها و

محاكم قضایی است و علاوه بر ابعاد جنبی که از بعد اجتماعی و مسایل تربیتی و فرهنگی نسبت به این لایحه مطرح است، اما ماهیت و موضوع اصلی بعد قضایی مسأله است.

نکته دیگر این است که چهار کمیسیون تخصصی، این لایحه را بررسی و تأیید کرده‌اند و برخی از کمیسیونها نظرات اصلاحی‌شان را هم به کمیسیون اصلی حقوقی و قضایی اعلام کرده‌اند که در گزارش شماره چاپ (۱۰۸۴) نظرات چهار کمیسیون اجتماعی، بهداشت و درمان، فرهنگی و آموزش و تحقیقات نسبت به لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان کتباً با بررسی و تصویب در کمیسیون اعلام شده.

بنابراین، این هم کمک می‌کند به اینکه مجلس محترم به اصل هشتاد و پنجم شدن این لایحه اتکاء بکند، چون چهار کمیسیون دیگر هم وظیفه خودشان را انجام داده‌اند و به تصویب و رسیدگی این لایحه کمک کرده‌اند.

نکته سوم کنوانسیون حقوق کودک و نوجوان که همین اخیراً (هفته گذشته) در مجلس محترم تصویب شد و ایران به عضویت این کنوانسیون درآمد، مکمل عضویت ایران در کنوانسیون حقوق کودک و نوجوان این است که ما در قوانین موضوعه داخلی هم در بخش قضایی و در غیر بخش قضایی نسبت به هماهنگ‌سازی مقررات و قوانین در جهت عضویت‌مان در این کنوانسیون عمل کنیم و لذا سرعت دادن و اولویت دادن در رسیدگی به این لایحه و تصویب دادگاههای خاص رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان می‌تواند یک قدم عملی و عملیاتی باشد و مکمل عضویت ما در کنوانسیون حقوق کودک و نوجوان، تلقی بشود.

بنابراین رأی اخیر مجلس به عضویت در این کنوانسیون با کمک به سرعت دادن در این لایحه می‌تواند یک نقش سازنده و تکمیلی تلقی بشود.

نکته چهارم، دادرسی تخصصی است که بهر حال در مورد اشخاصی که کمتر از (۱۸) سال سن دارند و کسانی که به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند، اینها لازم است در بررسی و رسیدگی به جرائم و اتهامات آنها با یک نگاه تخصصی و بر مبنای موازین شرعی و حقوق قانونی و در واقع نظام قانونی جداگانه‌ای اعمال بشود، قضاوت نسبت به جرائم آنها که در این لایحه بعنوان یک خلأ جدی در نظام قضایی کشور، هم مسایل پیشگیری از وقوع جرم پرداخته شده، هم تکالیف و تعهداتی که سازمانهای اجتماعی و حاکمیتی در این رابطه دارند و هم نحوه دادرسی و تشکیل شعب ویژه جرائم اطفال و نوجوانان در محاكم قضایی و هم تقویت و ساماندهی کانون اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان، کسانی که بز هکار هستند و لازم است در این کانونها مورد اصلاح و تأدیب قرار بگیرند. یعنی کاملاً

یک رویکرد تخصصی از بعد قضایی و از بعد حقوق کودک و نوجوان به آن پرداخته شده.

لذا جا دارد که ما به کمیسیون تخصصی حقوقی و قضایی اعتماد کنیم که اینها را با دقتی که دارند و داشته‌اند ان‌شاءالله مورد تصویب نهایی قرار بدهند. (نایب‌رئیس - خیلی متشکر).

نکته دیگر اینکه این لایحه (۵۵) ماده دارد و قطعاً اگر بخواهد در صحن مجلس بیاید در مقایسه با... من دو تا طرح و لایحه را که مخالف اصل هشتاد و پنجمی صحبت کردم، تعداد مواد آنها خیلی محدود بود، (۱۰)، (۱۱) ماده بیشتر نداشت، اما این لایحه از لوایحی است که (۵۵) ماده دارد و می‌تواند وقت زیادی را از جلسه علنی مجلس و صحن مجلس بگیرد و لذا می‌تواند جزو اولویتهای ما باشد که اگر می‌خواهیم تعداد خاصی از طرحها و لوایح را اصل هشتاد و پنجمی بکنیم، این در آن موارد مصداق دارد.

نکته آخر هم طبقه‌بندی مجازاتها و در واقع تعهدات و تکالیفی که والدین نسبت به فرزندان خودشان دارند. خوشبختانه در این لایحه با دقت مد نظر قرار گرفته و لحاظ شده و همچنین در رابطه با کسانی که کفیل هستند، کفالت نوجوانان و اطفال را بر عهده دارند، همه این ابعاد در اینجا مورد نظر قرار گرفته و همچنین سطر بندی اتهامات و مجازاتها و بویژه اعمال یک سیاست کاملتر و بهینه‌تر نسبت به کانونهای اصلاح و تربیت نوجوانان که در بخشهایی از این لایحه به آن پرداخته شده که من فکر می‌کنم که با مصوبه چهار کمیسیون دیگر و مصوبه کمیسیون اصلی و تخصصی، پنج کمیسیون روی این لایحه کار کرده‌اند. ما پنج تا بطور متوسط بیست و چند نفر که اعضای کمیسیون هستند را در نظر بگیریم، (۱۰۰) یا (۱۲۰) نفر از همکاران نماینده بطور مستقیم در پنج کمیسیون در مورد این لایحه نظر داده‌اند و آن را تصویب کرده‌اند. متشکرم از نظر موافقی که مجلس محترم به اصل هشتاد و پنجمی این لایحه خواهند داشت.

نایب‌رئیس - خیلی متشکرم. جناب آقای حاجی‌بابایی پیشنهاد را قرائت بفرمایید. منشی (حاجی‌بابایی) - درخواست این است که لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان بر اساس اصل (۸۵) قانون اساسی در کمیسیون قضایی پیگیری بشود. نایب‌رئیس - حضار ۲۱۹ نفر، برادران و خواهران گرامی اعلام رأی بفرمایید، نظرتان را راجع به پیشنهاد مطرح بفرمایید. پیشنهاد بررسی لایحه بصورت اصل (۸۵) است. حضار ۲۲۲ نفر، پایان رأی‌گیری را اعلام می‌کنم، تصویب نشد. عدد تابلو (۲۲۲) است، (۱۰۸) رأی آورد.

مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۳۴۵ (۱۳۸۶/۵/۱۴)

**اظهار نظر مرکز پژوهش های مجلس
شورای اسلامی درباره لایحه رسیدگی
به جرائم اطفال و نوجوانان**

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

شماره خبر: ۷۶۵۳۷۹ تاریخ انتشار: ۱۳۸۷/۰۷/۲۷: ۰۸:۵۵

اظهار نظر کارشناسی درباره: « لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان »

مقدمه

لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در واقع پاسخ به یکی از نیازهای دیرینه حقوق کیفری اطفال در ایران است. این لایحه با ترک تدابیر سنتی و روی آوردن به روش‌های نوین در ابعاد ماهوی و شکلی درصدد پرکردن خلأ قانونی موجود و روزآمد کردن رژیم جزایی ناظر به مدیریت رفتار اطفال و نوجوانان بزهکار است. دولت جمهوری اسلامی ایران با امضا و تصویب کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) خود را ملتزم به اتخاذ تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی در زمینه حقوق و حمایت‌های خاص کودکان کرده است. تنظیم و تقدیم لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان علاوه بر خاستگاه‌های ملی و تقاضاهای داخلی با تکیه بر این تعهد و التزام خارجی هم قابل تحلیل و توجیه است.

سابقه قانونی

از لحاظ سوابق قانونی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۸۷ در مواد (۲۱۹) تا (۲۳۱) در این باره گام‌های درخور توجهی برداشته بود. لایحه فعلی را در واقع باید گامی استوارتر و نظامی کامل‌تر از مقررات پیشین به‌شمار آورد.

نوآوری‌های لایحه

این لایحه علاوه بر مقررات شکلی ناظر بر دادرسی جرائم اطفال، مقررات ماهوی خاصی برای این دسته از افراد مقرر کرده است. با تصویب این لایحه واکنش اجتماعی در برابر بزهکاری اطفال درجه‌بندی شده و این واکنش‌ها با میزان رشد اطفال و نوجوانان متناسب می‌شود، با پیش‌بینی میانجیگری در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان نوعی قضاوتی حاصل می‌شود، در رشته‌های مرتبط با مسائل تربیتی اطفال مشاوران متخصصی به‌کار گرفته می‌شود و در جرائم سنگین حضور آنها الزامی می‌شود، با تخصیص شعبی از دادسرا به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان تحقیقات مقدماتی حسب مورد به این شعب و دادگاه واگذار شده و دخالت ضابطین دادگستری (جز در موارد استثنایی) ممنوع

می‌شود، حضور وکیل در رسیدگی به جرائم سنگین الزامی می‌شود. ولی یا سرپرست قانونی کودک یا نوجوان به‌منظور تقویت حس مسئولیت در آنان و حمایت و دفاع از کودک یا نوجوان متهم اجازه دخالت در روند رسیدگی را پیدا می‌کند، دادسرا و دادگاه اختیار معلق کردن تعقیب کودکان و نوجوانان را در جرائم سبک تعزیری پیدا می‌کنند و دادگاه می‌تواند در شرایطی صدور رأی را به تعویق بیاورد، امکان تبدیل واکنش‌های تنبیهی به واکنش‌های حرفه‌آموزی و اقامت در منزل ایجاد شده و محکومیت اطفال در سجل کیفری ثبت نشده و در نهایت اینکه دایره مددکاری اجتماعی تأسیس خواهد شد.

ایرادات لایحه

از جمله ایراداتی که می‌توان به لایحه وارد دانست آن است که در این لایحه تصویر روشنی از نوع ضمانت‌های اجرایی اتخاذ شده برای اطفال وجود ندارد. در موادی مانند مواد (۳۷)، (۴۰) و (۴۱) مقرراتی وجود دارد که موهم آن است که در جرائم موجب تعزیر و مجازات‌های بازدارنده ضمانت اجراها همان است که درباره بزرگسالان اتخاذ می‌شود، حال آنکه مطابق مواد (۳۲) و (۳۳) ضمانت‌های اجرایی که برای اطفال مقرر شده، احصا شده است. ایراد مهم دیگر لایحه آن است که از اطلاق مواد (۳۲) و (۳۳) اینگونه استنباط می‌شود که در تمامی جرائم (حتی جرائم حدی و موجب قصاص) تدابیر مندرج در این دو ماده اعمال خواهد شد. حال آنکه چنین مقرراتی مغایر احکام شرعی بوده و پیش‌بینی این ضمانت‌های اجراها تنها در مورد جرائم موجب تعزیر و مجازات‌های بازدارنده امکان‌پذیر است. همچنین پیش‌بینی تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در ماده (۵۳) لایحه با مقررات قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هماهنگی ندارد. علاوه بر این، لایحه ایرادات دیگری نیز دارد که در گزارش تفصیلی مرکز پژوهش‌ها بیان خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان متضمن مقرراتی تازه و دارای محاسن و موجهاتی قابل دفاع است. تصویب این لایحه نقشی بسزا در سامان‌دهی نظام حقوق کیفری اطفال و سوق دادن آن در مسیر معیارهای علمی ایفا خواهد کرد و می‌تواند در جلوگیری از تکرار بزهکاری آنها در آینده مؤثر باشد. از این‌رو ضرورت تصویب آن بر اهل فن پوشیده نیست. در عین حال برخی ملاحظات انتقادی و پیشنهادی اصلاحی هم در این‌باره قابل طرح است. اهم این ملاحظات همراه با پیشنهادی لازم در گزارش تفصیلی مرکز پژوهش‌ها مطرح خواهد شد. توجه به نکات مذکور در تکمیل و تلطیف مقررات لایحه و هموار کردن مسیر نیل به مقاصد تدوین‌کنندگان آن مؤثر خواهد بود.

پیوست چهار

اعدام کودکان و نوجوانان

مرگ و دختر بچه (کشتارهای سالهای ۶۰ و ۶۷)

ژاله احمدی

وقتی که قهرمانان روانه قربانگاه می شوند

در آذر ماه سال ۱۳۶۷ شمسی، بعد از ماهها بی خبری از سرنوشت هزاران زندانی سیاسی، خبر آمد. جان به در برده های سال های خونین ۶۰، خسته و بی رمق، تازه رسیده بودند به تبعید، هنوز نفس تازه نکرده بودند که خبر رسید. خبر قتل عام بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در فاصله مرداد و شهریور شوک بود برای اپوزیسیون در تبعید. در تکاپو برای افشاگری و تلاش برای جلوگیری از اعدام آن ها که هنوز در نوبت بودند، نمی شد فکرش را کرد که زخم این همه کاری بود. واقعه یک شبیخون بود که از زندانیان جسور سر موضعی، در آخرین سنگر مقاومتشان، قربانیان بی گناه می ساخت. از "به مرگ خود آگاهان"، قربانیان بی خبر از همه جا. کوشش برای توضیح عقلایی واقعه بیهوده بود. همه ساله و هر سال یک بار، همه علل ممکن را کنار هم چیدند، چرانی واقعه روشن نشد، حرف بر سر یک بیهودگی محض بود که چرا نداشت. بی مثال بود، تابو شکنی بود، با هر مقیاس و بی اندازه. مثل تیر خلاص بود بر پیکر زخمی اپوزیسیون که هنوز تقلا می کرد. ضربه کاری بود. چپ ضربه دیده متلاشی می شد، تجزیه می شد، خاک می شد. مرگ خودش را باور می کرد، قربانی می شد؛ در کنار فرزندی که پدرش سالیان سال فقط یک وعده بود که سر وقت، بی محل می شد؛ همراه زنی یا مردی، در پایان سالیان اضطراب و انتظار، آغوش گشوده بروی همسر، که با یک خبر، ناگهان بیوه می شد یا که زن مرده؛ مثل مادری یا پدری خشنود از اجابت نذرش، آماده بازگشت فرزند، که ناگهان گرفتار خشم خدا می شد، مکافات شده، معترف به گناه خود می شد.

چپ ایران نه کسی را اعدام کرده بود و نه طرفدار اعدام های حکومت اسلامی بود. اپوزیسیون چپ، ضد حکومت اسلامی بود با کل سیستم و دادگاههایش. چپ گرفتار آمده وسط دو جبهه دشمن، اما کارش دادن شعار و تعارف بی مورد نبود. بین او و آن حکومت و این حکومت نه صلح بود و نه هست، و نه حتی آتش بس. حالا در سال ۱۳۶۷ که جنگ ایران و عراق تمام شده بود و خمینی باخته بود، اپوزیسیون هم باخته بود ولی جنگ تمامی نداشت. واقعه توضیح عقلایی نداشت. واقعیت داشت اما واقعی نبود. این قتل عام هم مثل قتل عام سال ۶۰، نه محصول خشونت عام تاریخ کشور ما بود و نه نتیجه وجود مجازات اعدام در ایران و جهان و نه مقوله ای در چارچوب نقض حقوق بشر و نه حتی یکی از موارد جنایت

علیه بشریت، بلکه جنایتی بی نظیر بود، گسست از سنت، بیراهه رفتن از مسیر تاریخ ایران بود.

ویژگی اعدام های جمهوری اسلامی. کشتار ۶۰-۶۴ در لیست دهها هزار نفری اعدام شدگان سیاسی دهه ۶۰، یک اعدامی هست که به تنهایی میزان خشونت جمهوری اسلامی است، او کوچکترین واحد اعدامی است، واحد کشتار است. او نفیسه اشرف جهانی، کودک دبستانی است، که به جرم محاربه با خدا در دادگاه اسلامی، محکوم به مرگ شد و جلوی جوخه اعدام تیرباران.

این اعدام به تنهایی در عقل نمی گنجد، واپس زده می شود. او در ده سالگی زنی است در لیست حدود ۲۰۰۰ نفری اعدامیان سیاسی زن. که این خود نه قرینه ای در تاریخ ایران دارد و نه در تاریخ جهان مدرن. نه با عرف قابل توضیح است نه با شرع. برادرکشی و پدرکشی با گوشمان آشنا بود، پسر کشتی سابقه اش به اسطوره می رسید و در تاریخ هی تکرار می شد. کشتن دختر بچه ها، زنان و مادران را نه شنیده و نه خوانده بودیم، جمهوری اسلامی رسمش کرد با اعدام بیش از ۱۵۰۰ دختر و زن در فاصله سالهای ۶۰ و ۶۴. فقط در این لیست که کامل هم نیست، در کنار نفیسه اشرف جهانی ده ساله، مریم اسدی یازده ساله، افسانه فارابی دوازده ساله، جزو ۹ دختر بچه اعدام شده زیر ۱۳ سال اند.

فاطمه جبارزاده انصاری، شهلا قربانی، فاطمه ساجدی، سه دختر بچه سیزده ساله، جزو ۲۲ دختر بچه اعدام شده بین ۱۳ و پانزده سال اند.

نسرین نوری مانی ۱۵ ساله، فرزانه صبوری و مریم صدراشرف هفده ساله (هر سه حلق آویز شده)، جزو ۱۸۷ دختر نوجوان اعدامی زیر ۱۸ سال اند. خطیب شهیدی دختر نوجوان ۱۵ ساله به میدان اعدام نرسید، او زیر شکنجه کشته شد، او جزو ۶۰ زنی است که زیر شکنجه به قتل رسیدند. جنین هشت ماهه طاهره آقا خان مقدم در شکم مادرش تیر باران شد، طاهره آقاخان مقدم، یکی است در لیست ۴۷ نفری زنان حامله اعدام شده در این لیست.

سکینه محمدی اردحالی ۷۰ ساله، مادر نه فرزند از اعدام شدگان بالای ۷۰ سال است. جوانترین اعدامی در این لیست ده ساله بود. نفیسه جوانترین کودک اعدامیست، جوانترین اعدامی زن و جوانترین محارب با خداست در لیست دهها هزار نفری اعدام های سیاسی. اعدام های جمهوری اسلامی در سال ۶۰ تا ۶۴ بی مثال بود، اما نه در تعداد. کشتار بخش وسیعی از رهبران، کادر ها و هواداران سازمان های سیاسی، کشتار کمونیست ها یا که کشتار مخالفان سیاسی یا مخالفان عقیدتی و مذهبی و همه این ها رویهم، حقیقت است، ولی بی مثال نیست. دادگاه ها و احکام شرعی هم به خودی خود ویژگی نبود. ویژگی در اعدام دختر بچه، در اعدام نفیسه بود که او را با قوانین شرع، در خود روز قیامت هم نمی شد محکوم کرد.

ویژگی در نمایش جسد اعدامی نبود. سال ۲۰۰۶ با نمایش جسد صدام در بالای

دار و پائین دار، از نیم رخ و از روبرو به سال ۲۰۰۷ گذر کرد. ویژگی در ممنوعیت بدن اعدامی بود. جسد نفیسه را اگر می خواستید هم نمی توانستید ببینید. او مثل همه زنان سیاسی در سال های ۶۰ تا ۶۴ و ۶۷ بی چهره، پوشیده دراونیفورم زندانبانا نش، درچادر سیاه به قتلگاه برده شد، مثل همه زنان دیگر محارب علیه خدا، و همراه هزاران دختر و زن، متهمین به جنایت علیه عفاف. در آنجا بود که تفکیک زندانی سیاسی از غیرسیاسی، اخلاقی از عقیدتی و مذهبی بی معنی شد. نفیسه جزو انبوهی، لیست شده و لیست نشده، از اعدامی هاست، که زیر چادر سیاه، که رنگ خون هم به آن نمی نشیند به قتل رسیده اند. او جزو محکومینی است که نمایش اعدامشان در ملا عام، تنها، نمایش به اهتزاز در آوردن پرچم جمهوری اسلامی است. نگاه کنید به نمایش چادری بر دار جرثقیل که همواره تکرار می شود. مال دیروز یا برای فردا، در این جا یا در آنجا. اعدام در حجاب، ویژگی جمهوری اسلامی است، که حکایت از یک بر نامه نابو سازی دارد. فرمان حجاب خمینی برای اولین بار، جلوی جوخه اعدام و زیر چوبه دار اجرا شد. تنوع در پوشش اعدامی از چادر سیاه تا گونی یا کیسه بود. این نشانه گذاری بود در همان ابتدای کار.

اعدام های سال ۵۷، ۵۸، ۵۹

اعدام عده ای از حکومتیان در جریان یک جابجائی قدرت غیر عادی نبود. حتی در یک کودتا که منجر به تغییر نظام شود قابل انتظار بود. آنچه انتظار نمی رفت به کار گماشتن عوامل رژیم سابق با آن سرعتی بود که اتفاق افتاد. محاکمات و محکومیت ها بی مثال نبود. هزاران نفر که در شکنجه گاههای ساواک بازجوئی و در دادگاههای نظامی فرمایشی شاه به جرم اقدام علیه امنیت کشور محاکمه و محکوم شده بودند این را می دانستند. اقدام علیه امنیت کشور گوش دادن به رادیوی بیگانه بود یا که خواندن اعلامیه، جزوه و کتاب ممنوعه یا که داشتن یک نارنجک، منفجر شده یا که نشده، داشتن یا تنها دیدن یک اسلحه کمری که با آن شلیک شده بود یا که نه. "بلندپایگان" چپ سیاسی کار، کار تشکیلاتی میکردند، یعنی که آموزش سیاسی را سازمان داده و حداکثر به خیال خود تمرین سیاستمداری می کردند. پیرو خط چریکی در نهایت در یک خانه تیمی تمرین نظامی گری، حد اکثر تمرین فرماندهی می کرد. محیط خفقان آور جنبش زیر زمینی ایران نه جای تمرین و تعلیم سیاست بود و نه سپاهی گری. جنایت، آموزش اندکی آگاهی سیاسی بود و خود فکر براندازی.

اعدام صد ها تن از مخالفان جمهوری اسلامی از جمله پانصد نفر از مبارزان و مخالفان در کردستان در سال ۵۸، جزئی از برنامه یک کودتای خونین علیه انقلابیون بود. این هم بی نظیر نبود. ویژگی نه در اعدام بود و نه در محاکمه غیر عادلانه و نه حتی در برقراری وضعیت جنگی در مقابل اپوزیسیون ضد شاه که با

حکومت جدید در گیر جنگ نبود. ویژگی حتی در حکومت ترور هم نبود که خود تاریخی داشت. ویژگی در نوع ترور بود. در اعدام های دوران اول تنها یک اعدام (سیاسی) ویژه بود، اخطار بود و نشانه گذار. در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، فرخ رو پارسا، وزیر سابق آموزش و پرورش ایران اعدام شد. او نه از بلند پایگان رژیم سابق بود، (دوران وزارت او چهار سال قبل از انقلاب به پایان رسیده بود) و نه از روی سهو کشته شد. او زن بود، دختر فخر آفاق از زنان مبارز ایران بود که برای برابری حقوق زن و مرد مبارزه کرده بود. خودش به شخصه مسئول رفرم در برنامه آموزش مدارس کشور بخصوص در جهت رفع تبعیضات جنسی بود و از همه بدتر حاضر به ندامت نبود. فرخ رو پارسا در پیامی که به بیرون از زندان فرستاده بود از جمله خاطر نشان ساخته بود که او ترجیح می دهد مرگ را بپذیرد تا این که مجبور به حجاب شود.

آلتر ناتویو چادر، گونی بود و کیسه. فرخ رو پارسا، وزیر سابق آموزش و پرورش ایران را در گونی به رگبار بستند. جسد او را کسی ندید. کسی نمی توانست ببیند. ویژگی در شیوه اعدام های سیاسی در چادر سیاه و در گونی بود. نه فقط در جنسیت اعدامی، که در جنسیت اعدام بود که تغییر می یافت. ایدئولوژی حکومت اسلامی، برده داری و نژاد گرایی را در سکسیسم ادغام کرده بود. تبعیض جنسی تبلور تبعیض بود که پیچیده در لافقه عوام پسند چادر عرضه می شد. فتوای حجاب اما اولین بار جلوی جوخه اعدام و پای چوبه دار به اجرا در آمد، که به معنی نابودی دسته جمعی بود. این اعدامی عمومی که در هیچ نمایشی هم به صحنه آورده نمی شد، نه قهرمان داشت و نه رقت برانگیز بود و نه معیار شدت و نوع خشونت می شد. زیر چادر یا که در گونی، خود اعدامی و هم جرم او پنهان می شد. زیر چادر یا در گونی، فرخ رو پارسا وزیر سابق وزارت آموزش بود یا که پری بلنده فاحشه معروف قلعه شهرنو، یک کمونیست بود یا یک مجاهد، بهایی بود یا یک متهم به زنا، محصنه، مادر ۷۰ ساله نه فرزند بود یا کودک ده ساله دبستانی، یک زن حامله بود، یا یک محکوم به قتل، یک قهرمان بود یا که یک قربانی در یک جنسیت بی تمایز زن بی تفاوت می شود. این یک نشانه گذار تاریخی بود. با بریدن از سنت و ادغام روش های قرون وسطایی در یک سیستم مدرن، دستگاه حکومت یک ماشین ترور و جنایت می شد. بدن ویران شده پروانه فروهر در سال ۱۹۹۸ ویژگی جمهوری اسلامی است. بدن ویران شده زیبا کاظمی در سال ۲۰۰۵ ویژگی جمهوری اسلامی است. و اعدام در ملا عام عاطفه سهاله‌ی ۱۶ ساله در ۲۰۰۶ [۲۰۰۴] ویژگی جمهوری اسلامی است، صحنه حجابی بر دار، که چشم به ندیدنش و به ندیدن مرگ عادت کرده است که بغل دستمان و همراهمان همچون شبی در گشت و گذار است.

اعدام نوجوانان در ۱۸ سال

آسیه امینی

بررسی وضعیت نوجوانان محکوم به اعدام، نیازمند بازنگری در روند تاریخی این اعدامها و جمع آوری حداقل عوامل و علت‌های موثر بر این پدیده اجتماعی است. گزارش تحقیقی پیش رو، تلاشی بوده است برای بازنگری در آمار اعدام نوجوانان و اصلاح و تکمیل برخی آمار منتشر شده پیشین و همچنین نگاهی اجمالی بر عوامل موثر بر شرایط این محکومان نوجوان، که این همه، نتیجه تلاش فعالان حقوق بشر، وکلا و روزنامه نگارانی است که در سالهای اخیر، بیش از هر زمان دیگری سعی کرده اند تا در میان انبوه مسائل و مصائب جامعه، ذهن افکار عمومی را به سمت موضوعی جلب کنند که شاید اگر این توجه خاص نبود، همچون همیشه، پنهان از دیده ها و در خلوت گرگ و میش زندانها، گردن های باریک فرزندان این سرزمین، خاموش و بی سرو صدا به سرنوشت یک متر طناب گره می خورد.

در یک سال اخیر بارها و بارها در قالب اخبار حقوق بشری یا بیانیه های مختلف فعالان حقوق بشر شنیده ایم تکرار این خبر شرم آور را که ایران، بالاترین آمار اعدام کودکان را در جهان داراست. گزارش امروز، بازنگری این اعدامها و تحلیلی گذرا بر این روند تاریخی است.

آمار و اطلاعات دقیقی از وضعیت آماری اعدام شدگانی که در زمان نوجوانی یا کودکی حکم اعدام دریافت کرده اند تا پیش از سال ۱۳۶۹ در دست نیست. در واقع از اواخر دهه ۶۰ خورشیدی است که برخی از فعالان حقوق بشر با اعتراض ها و گزارشهایشان توجه نهادهای بین المللی را به مساله اعدام کودکان در ایران جلب کردند.

لازم به ذکر است که آمار ارائه شده در این گزارش، اطلاعاتی است که منابع رسمی آن را تایید و منتشر کرده اند یا بر اساس تحقیق فردی اینجانب و پس از اطمینان از اجرای حکم، ارائه شده است. منابع رسمی که از آنها نام برده ام شامل نشریه های رسمی داخل کشور و اعلام وکلا یا قضات اجرا کننده حکم است. بنابراین از آنجا که هیچ تحقیق رسمی از سوی منابع ذیربط و دارنده اطلاعات تکمیلی یعنی سازمان زندانها یا مجموعه های زیر نظر قوه قضائیه در اینباره منتشر نشده، ناگفته پیداست که این پرونده، تحقیقی باز است که همواره ممکن است عددی بر آمار آن افزوده شود.

ظرف ۱۸ سال

از سال ۱۳۶۹ تا امروز دستکم حکم اعدام ۴۱ نوجوان در کشور ما اجرا شده است. از این ۴۱ نفر، نام ۳۷ نفر در آخرین آمار منتشر شده از سوی سازمان عفو بین الملل ذکر شده است. اما نامهای مسعود نقی بیراوند و محمد فقیری که اولی در سال ۸۵ در استان لرستان و دومی سال ۸۶ در استان اصفهان به دار آویخته شدند از قلم افتاده است.

همچنین کمیسیون مستقل افغانستان در مهرماه سال ۸۶ خبر اعدام دو نوجوان افغان در ایران را منتشر کرد که نام آنها نیز در هیچ یکی از فهرستهای رسمی اعلام شده موجود نیست.

از این ۴۱ نفر یک نوجوان دختر بوده و بقیه همگی پسر بوده اند. از این ۴۱ نفر به تفکیک، ۹ نفر در زمان اجرای حکم اعدام زیر ۱۸ ساله بوده اند و ۳۲ نفر بعد از گذشتن از مرز ۱۸ سالگی حکمشان اجرا شد. از نظر زمان اجرای حکم نیز تا پیش از سال ۷۹ یا ۲۰۰۰ میلادی، محکومان نوجوان بعد از طی شدن مراحل محکومیت، در هر سنی که بودند حکمشان اجرا می شد به طور مثال در فاصله یک دهه بین سالهای ۶۹ تا ۷۹، شش محکوم به اعدام حکمشان در زیر ۱۸ سالگی اجرا شد. اما پس از سال ۷۹ یا ۲۰۰۰، رویه قضایی تغییر کرد و بیشتر نوجوانان در زندانها اقامت اجباری گزیدند تا حکمشان بعد از گذشتن از مرز ۱۸ سالگی اجرا شود. با این وصف در هشت سال اخیر یعنی فاصله سالهای ۷۹ تا آذرماه ۸۷، دستکم پنج نوجوان به نامهای عاطفه سهاله، مجید ساقوند، سعید قنبرزهی، محمد حسن زاده و یک نوجوان که نام او در رسانه ها عنوان نشد در زیر سن ۱۸ سالگی اعدام شده اند.

باز به تفکیک سال، در سال ۶۹ یک نفر، در سال ۷۱ سه نفر اعدام شده اند. در فاصله سالهای ۷۱ تا ۷۷ نام نوجوانی در فهرستها عنوان نشده است و در سال ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ هر سال یک نفر اعدامیانی بوده اند که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ ساله بوده اند.

سال ۸۱ و ۸۲ نیز سالهای پاک از اعدام نوجوانان بوده است اما در سال ۸۳، سه نفر، ۸۴، هشت نفر، ۸۵ پنج نفر، ۸۶ (سال گذشته) ۱۱ نفر و در سال جاری خورشیدی یعنی ۸۷ تا کنون شش نفر که در زمان نوجوانی مرتکب جرم شده اند، حکمشان به اجرا گذاشته شده است.

بدین ترتیب آمار منتشر شده نشان می دهند که اگر این دوره ۱۸ ساله را به سه دوره شش ساله تقسیم کنیم، دور اول چهار نفر، دور دوم سه نفر و در دور سوم ۳۴ نفر اعدام شده اند. این آمار نشان دهنده این است که بین دو دوره اول یعنی

سالهای ۶۹ تا ۸۰، از نظر کمی، تفاوت محسوسی احساس نمی شود. اما از سالهای ۸۰ به بعد ناگهان با افزایش نزدیک به ۱۱ برابر آمار این نوجوانان روبرو می شویم.

علت این امر را می توان هم در حساس شدن فعالان حقوق بشر در دنبال کردن وضعیت این نوجوانان و گزارش کردن و ثبت کردنشان جست و هم آن را با شرایط اجتماعی و سیاسی روز و رویه های قضایی مرتبط با آن تحلیل کرد. اما آنچه اینک در برابر کاغذ و پیش روی ماست افزایش سال به سال آمار اعدام شدگان به ویژه در سه سال اخیر است.

علت صدور حکم

از آنجا که بسیاری از اطلاعات این افراد از رسانه ها استخراج شده، علت صدور حکم در مورد آمار قدیمی تر موجود نیست. مگر اینکه در منابع اطلاعاتی در دستگاه های قضایی بروی محققان گشوده شود و بتوان با دستیابی به این اطلاعات، به بازخوانی علل وقوع جرم این نوجوانان نشست. با این وجود، دستکم می توان در مورد سال ۸۶ و ۸۷ (تاکنون) اعلام کرد که از ۱۷ حکم اجرا شده، هشت مورد دعوای خیابانی، یک مورد نزاع خانوادگی، دو مورد تجاوز به عنف، دو مورد قاچاق مواد مخدر (به گفته کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان)، یک مورد لواط و دو مورد نیز ناشناخته عنوان شده. این آمار نشان می دهد که برخلاف ادعای مدیران قضایی کشور مبنی بر اجرا شدن فقط قصاص برای این محکومان، عواملی همچون قاچاق مواد مخدر و لواط نیز از عوامل صدور حکم بوده اند.

بنا بر آنچه در این گزارش آمد به چند نکته تیتروار اشاره خواهم کرد:
- بدین ترتیب دیده می شود که بیش از ۵۶ درصد افرادی که در دو سال گذشته حکم اعدامشان اجرا شده است، به علت "دعوا" مرتکب قتل و پس از آن مجازات شده اند. پرسش این است که آیا این افراد که بدون انگیزه جنایتکارانه و تنها بر حسب اتفاقی که با توجه به شرایط جامعه پر تنش امروز ما ممکن است برای هر نوجوان دیگری نیز رخ دهد، را می توان بدون اغماض و بدون توجه به شرایط سنی و روحی کودک و بدون تخفیف برای نخستین جرم ارتكابی و بدون دادن فرصت دوباره برای جبران و بازگشت به جامعه، به اشد مجازات، یعنی اعدام تنبیه کرد؟

پاسخ قانون صریح و روشن و ساده است: آری. زیرا همه در برابر قانون برابرند. اما آیا پاسخ عدالت و حق نیز همین است؟

در بین کسانی که حکمشان اجرا شده، دو مورد بسیار واضح و روشن قابل بررسی و تحلیل است؛ اول مساله قانون است. قانون مجازات اسلامی در مورد سن مسوولیت کیفری افراد صراحت لازم را ندارد. به هردلیلی، چه نادیده گرفتن کنوانسیونهای بین المللی باشد و چه برداشتهای فردی افراد از قانون، وقتی می شود از قانونی تفسیرهای متعدد جاری کرد، نشان دهنده نداشتن صلابت و اتحاد و یکنظری در متن و بطن قانون است. بسیاری از افرادی که به جوخه اعدام سپرده شده اند، طبق بخشی از قانون که به گفته حقوقدانان مدافع بشر، ارجح است (یعنی قوانین بین المللی) نباید اعدام می شدند و اعدام آنها غیر قانونی بوده است. اما برای یک محقق یا روزنامه نگار، سوال اینجاست که وقتی دو نگاه حقوقی کاملا در تضاد با هم و با دو تفسیر مختلف، برای یک جرم وجود دارد، این نشان دهنده عدم صراحت و صلابت قانون است.

موضوع قابل رویت دیگری که در این مورد قابل بررسی است، روندی است که پرونده های کیفری و حتا غیر کیفری، در مسیر رسیدگی طی می کنند. به عنوان مثال عاطفه سهاله در نکا در سال ۸۳ در شهرستان نکا اعدام شد. عاطفه با اینکه کتبا درخواست کرده بود که به علت مبتلا بودن به جنون ادواری و حتا بستری شدن در بیمارستانی در مشهد، تحت بررسی پزشکی قانونی قرار بگیرد، بدون اینکه گزارشی از پزشکی قانونی در پرونده او دیده شود، در مدت کوتاهی (دوماه و ده روز!) پس از دستگیری اعدام شد. او شاکی خصوصی نداشت. قصاص و حق خصوصی در کار نبود. جرمش فحشا اعلام شد و اعترافش به زنا بعد از سه بار حد خوردن. در جواز دفن و در رسانه ها اعلام شد که سنش ۲۲ سال بوده است. در حالی که اینجانب در نخستین سفرم به نکا شناسنامه او را یافتم که نشان از ۱۶ سالگی اش داشت. در پای اجرای حکم او نه وکیلی حضور داشت و نه به خانواده اش اطلاع داده شده بود.

و همه آنچه بر این دختر رفت "چرا"ی بزرگی است که با بسته شدن پرونده شکایت پدرش از قاضی صادر کننده و اجرا کننده حکم همچنان بی پاسخ مانده است.

از رویه های نادرستی که متاسفانه معمول شده است، می توان نداشتن وکیل در مراحل تحقیق، جهل به قانون و نداشتن درک درست از معانی به دلیل کم بودن تجربه، تحت فشار قرار دادن افراد کم سن و سالی که براحتی برای فرار از این فشار به هر اقراری تن می دهند و امثال این را نام برد. به عنوان نمونه علی مهین ترابی نوجوان ۱۶ ساله ای که با حکم اعدام هفت سال است که در زندان، در فاصله مرگ و زندگی نفس می کشد، اقرارهایی علیه خودش کرده است که حتا با واقعیت ثبت شده توسط پزشکی قانونی تطبیق ندارد. این، چگونه ممکن است؟ آیا

جز این است که علی و نوجوانانی چون او، تحت فشار، حاضر به هر اعترافی حتماً به ضرر خود هستند؟

و بالاخره اینکه در یک سال و نیم گذشته آمار زیادی از محکومان به اعدام در زندانهای کشور منتشر شده است. آمار این افراد از ۷۰ تا ۱۵۰ در تغییر بوده است. اما مهمتر از این ارقام متفاوت این است که هیچ یک از این آمارها دقیق و روشن نیست و تا زمانی که درهای اطلاعات به روی محققان، روزنامه نگاران و حقوقدانان گشوده نشود نه می توان تحلیل دقیقی از وضعیت ارتکاب جرم تا مرحله مجازات ارائه کرد و نه مهمتر از همه می توان از تعداد این افراد برای کمک و دفاع از آنها مطلع شد. به طور مثال امر هوشنگ فضل اله زاده در پاییز گذشته در شهرستان تنکابن اعدام شد و محمد حسن زاده اواخر بهار امسال در سن ۱۷ سالگی در زندان سنندج اعدام شد. نام این دو، نه در هیچ یک از فهرستهای منتشر شده نهادهای حقوق بشری بود و نه تا پس از اجرای حکم هیچ فعال یا خبرنگاری از حکم ایشان خبرداشت. این نکته از این نظر ضروری است که باید از همه فعالان اجتماعی و مدنی، خبرنگاران و وکلایی که در تهران و شهرستانها مشغول به فعالیتند تقاضا کنیم که در ثبت و گزارش و انتشار وضعیت محکومان به اعدام نوجوان بکوشند.

شاید به این ترتیب امیدوار باشیم بی آبرویی بزرگی را که در جهان، با شاخص بالاترین رتبه اعدام کنندگان نوجوان، به نام کشور عزیزمان ایران رقم خورده است، را از این سکوی افتخار!! به زیر کشیم.

* این مقاله، روز سه شنبه ۵ آذرماه ۸۷، در کنفرانس مطبوعاتی کانون مدافعان حقوق بشر، با موضوع بررسی وضعیت حقوقی نوجوانان محکوم به اعدام توسط نویسنده مقاله ارائه شد.

چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۸۷ [۲۰۰۸، ۱۱، ۲۶]

اعدام نوجوانان، از لایحه تا بخشنامه

آسیه امینی

تاکنون بحثهای زیادی در مورد سن مسوولیت کیفری کودکان و نوجوان - هم دختر و هم پسر- و نوع مجازات های ایشان در رسانه ها و نیز در محافل حقوقی و حقوق بشری و حتا در مجلس شورای اسلامی مطرح شده است. عجیب اینکه وقتی خواسته های عمومی، در گستره وسیعی از جامعه مطرح شده و ابعاد سیاسی به خود می گیرد، به جای رسیدن به راه حل های حقوقی و قضایی، شاهد ابراز واکنشهای سیاسی از سوی مقامهای ذیربط هستیم. این راه حل ها در حالی این روزها مطرح می شود که در لایحه پیشنهادی قوه قضاییه در خصوص رسیدگی به جرایم اطفال، که از سوی دولت هشتم به مجلس تقدیم و کلیات آن نیز در سال ۸۵ تصویب شد نیز، بدون اشاره به تفاوت های ماهوی قصاص و اعدام در مباحث حقوقی ایران، برای مجازات های اعدام و حبس ابد، جایگزین پیشنهاد شده است.

سخن بی تبصره

هفته گذشته دو اظهار نظر از یک مقام مسوول قضایی، شائبه هایی را در بین رسانه ها منجر شد. این اشتباه از آنجا ناشی می شد که اصطلاح حقوقی قصاص، در بین اهل فن در داخل ایران، با مفهوم عام آن یکی نیست. زیرا در حقوق اسلامی، اصطلاح قصاص جزء حقوق عمومی محسوب نشده و از این رو افراد (اولیاء دم) در مورد آن اختیار برای دستور به اجرا شدن یا اجرا نشدن حکم - مرگ- دارند. در حالی که اعدام، جزء حقوق خصوصی افراد محسوب نمی شود. برای عموم مردم، این دو نه از نظر کیفیت جرم، که از نظر کیفیت مجازات، یک معنی دارند.

این اصطلاح خاص، پیش از این نیز از سوی دکتر علیرضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضائیه به کار برده شده بود. وی نیز قبلا در یک مصاحبه مطبوعاتی بین قصاص و اعدام تفاوت قائل شده و به این نتیجه رسیده بود که در کشور ما افرادی که در زیر ۱۸ سالگی مرتکب جرم می شوند، اعدام نمی شوند، بلکه کسانی که مرتکب قتل می شوند، حکم قصاص دریافت می کنند. این سخن نیز البته با واقعیات بیرونی اندکی متفاوت یا در تناقض است. زیرا از سال ۸۳ تا کنون، حداقل سه مورد اجرای حکم اعدام به دلایلی به جز قتل صورت گرفته است. دلایل اعدام این سه فرد، فحشا (تن فروشی که با اقرار فرد ثابت شد)، لواط

(که با شهادت شهود ثابت شد) و یک مورد نیز ظاهراً مربوط به قاچاق مواد مخدر بود که در اخبار نسبت به آن توجه بیشتری نشد. اما مهمتر اینکه در این چهار سال (یعنی درست از یک سال پس از نخستین بخشنامه ممنوعیت اعدام زیر ۱۸ ساله ها توسط ریاست قوه قضائیه تا کنون)، دستکم دو مورد نیز اجرای قصاص، در زمانی رخ داده است که متهمان، از سن مسولیت کیفری یعنی ۱۸ سال- چنانچه رسم محاکم قضایی ایران شده است- عبور نکرده بودند و در زیر ۱۸ سالگی (عاطفه در ۱۶ سالگی و محمد حسن زاده در ۱۷ سالگی) به قتل رسیدند.

بنابراین جای این نقد باقی است، که اولاً چرا نظارت قضایی بر محاکم، در حدی است که تخلف - نه فقط از دستور و بخش نامه که از نص صریح قانون - بدین راحتی امکان پذیر است (از این منظر کلیه اعدام هایی که زمان ارتکاب جرم توسط فرد محکوم شده در زیر ۱۸ سالگی رخ می دهد غیر قانونی است). دوماً چرا با وجود دلایل کافی مبنی بر تخلف های قضایی در اجرای حکم زیر ۱۸ ساله ها، چه آنها که زیر ۱۸ سالگی حکمشان اجرا شد و چه کسانی که به دلایلی به جز قصاص اعدام شدند، اصرار در انکار اجرای این احکام دارند؟

و از همه مهمتر اینکه چرا وقت سخن گفتن با عموم مردم که با اصطلاحات فقهی و حقوقی آشنایی ندارند، با به کار بردن این اصطلاحات، سبب ابهام در افکار عمومی و احتمالاً امید کاذب خانواده های این محکومان نوجوان می شوند؟ در خبر اول که خبرگزاری جمهوری اسلامی آن را منتشر کرد، تاکید شده بود که متهمان زیر ۱۸ سال با هر درجه از جرمی که مرتکب شوند، به استناد قوانین موضوعه ایران اعدام نخواهند شد. این سخن تبصره یا استثنایی در بر نداشت. هیچ توضیحی در مورد نوع جرایمی که افراد زیر ۱۸ ساله مرتکب شده اند از جمله قتل، یا جرایم دیگری که حکم اعدام دارند، داده نشده بود، با این وصف، این تاکید نیز سه روز بعد از ایراد آن، مشمول استثنای "حقوق خصوصی اولیای دم" قرار گرفت. وقتی یک سخن در جمعی رسانه ای بدون ذکر استثنایها و تبصره ها ایراد می شود، معنایی که از آن استنباط می شود، جامع بودن آن است.

چرا بخشنامه؟

تجربه سخن گفتن از صدور بخشنامه هایی همراستا با مواضع حقوق بشری، در کارنامه هفت سال گذشته قوه قضائیه کم نیست. در سخنان و مصاحبه های مدیران قضایی، بارها شنیده ایم که این قوه، در تلاش برای اصلاح قوانین، یا بهبود اجرای قوانین است. و از یاد نبرده ایم سخن ریاست این قوه را که در زمان تحویل این مسند، از قوه قضائیه به عنوان خرابه ای نام برده بود. یکی از مهمترین

وظیفه های قوه قضائیه ارائه لایحه های اصلاح قوانین به دولت است که دولت آن را پس از بررسی به مجلس تقدیم می کند. در صورت تبدیل نشدن این لایحه ها به قانون، بخشنامه ها و دستورهای مدیران قضایی ممکن است در تناقض با قانون قرار گیرد. به طور مثال وقتی در جرایم کیفری، قانون به قاضی صادر کننده رای، اجازه می دهد که از زمان صدور رای، در صورت هر گونه اختلالی، خود نقش قاضی اجرای احکام را نیز بازی کند (ماده ۲۸۳ آیین نامه دادرسی کیفری). در این صورت دستور توقف اجرای حکم، در تعارض با قانون است و هر قاضی، برای اجرای یکی از این دو دستور، که یکی قانون و دیگری دستور مافوق است، باید از آن دیگری عدول یا تخلف کند.

از سویی احکامی که منجر به اعدام یا قصاص افراد می شوند، بدون رای و امضای مستقیم ریاست قوه قضائیه، امکان اجرا نمی یابند. بنابراین استیذان یا اجازه نهایی این اعدامها را شخص رئیس قوه قضائیه صادر می کنند. سوال دیگر این است که به جای صدور بخشنامه هایی که اگر چه در جای خود نشان دهنده نگاه مثبت مقامهای قضایی به موازین حقوق بشری است، آیا نمی شود از اقدام به امضای اعدام نوجوانان، اجتناب کرد؟

سرنوشت لایحه اطفال

بخشی از سخنانی که امروز در قالب بخشنامه مذکور اهمیت یافته و واکنشهای رسانه ای را به دنبال داشته است، در سال ۸۳، و در قالب لایحه رسیدگی به جرایم اطفال به هیات دولت و از آنجا به مجلس شورای اسلامی فرستاده شد. در این لایحه نیز اگرچه سن مسوولیت کیفری بتصریح، مشخص نشده، اما در ماده ۳۳ آن آمده است: درباره نوجوانانی که سن آنان بیش از پانزده سال و تا هجده سال تمام خورشیدی است، مجازاتهای زیر اجرا می شود: (بند ۳) - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دوسال تا هشت سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن حبس ابد یا اعدام باشد.

بدین ترتیب، در لایحه ای که کلیات آن در سال ۱۳۸۵ به تصویب مجلس هفتم رسید و باقی سرنوشت آن تاکنون با سکوت مجلسیان، روبرو شده، نیز بند یا تبصره ای مبنی بر نوع مجرمیت و نوع محکومیت نوجوانان، مشخص نشده و تنها از جایگزینی حداکثر هشت سال زندان، به جای اعدام یا حبس ابد، سخن به میان آمده است.

تفسیر چنین ماده ای از لایحه نوشته شده قوه قضائیه با وجود اتفاقات اخیر به چه گونه است؟ و وقتی در ماده ۳۳ لایحه دادرسی جرایم اطفال، سخن از محکومان به اعدام یا حبس ابد می رود، آیا باید این محکومان و نوجوانان محکوم به قصاص، تفاوت قائل شد؟ در این صورت چرا برای محکومان به قصاص جداگانه، شرایط و ملاحظاتی در نظر گرفته نشده؟

در وجهی دیگر، آیا نبودن تفاوت در این ماده مهم لایحه، بدین معنی نیست که در نگاه اولیه نویسندگان لایحه دادگاه های اطفال نیز تفاوت بین محکومان به مرگ، از نظر حقوق خصوصی و عمومی معنی دار نبود بلکه از نظر نوع و کیفیت اجرای حکم این اهمیت وجود داشت؟

و ما- مردم- کدام را باید باور کنیم؟ اگر اراده ای قصد حمایت از فرزندان نوجوان این مرز و بوم را دارد، چرا از راه اصولی و قانونی وارد نشویم؟ و اگر این امر با وجود اختلاف نظرهایی که می دانیم وجود دارد، امکان پذیر نیست، چرا با ایراد سخنان امید بخش، ذهن افکار عمومی را به راهی که روا نیست می کشانیم؟

دوشنبه ۲۹ مهر ۱۳۸۷ [۲۰۰۸، ۱۰، ۲۰]

پیوست پنج

روسپیگری دولتی

روسپیگری دولتی

فرح شیاندی - توفیق محمدی

نوشتن در باب زنان، پدیده روسپیگری و انواع آن از دغدغه های متخصصان حوزه زنان و آسیب های اجتماعی است. اما این رویکرد یا پدیده اجتماعی در ایران شکل متفاوتی به خود گرفته است. در طی سه دهه، گشت های ارشاد و دفاتر منکرات کوشیده اند مسئله بدحجابی و بی حجابی را به نوعی با فحشا مرتبط و هم معنا کنند تا جایی که امنیت زنان و دختران جوان در خیابان های این کشور به شدت به خطر افتاده و به هر زنی که حجاب مورد پسند دولت را رعایت نکند به سادگی نسبت های ناروایی چون روسپی و فاحشه داده می شود. در این مقاله تلاش شده است مفاهیمی چون زن، روسپیگری، زنان خیابانی و روسپیگری دولتی را بررسی نمود. تفاوت و محدودیت در تعاریف امر متداولی است، بنابراین هر قدر تعاریف بسیاری از یک مفهوم موجود باشد، باز هم عرصه برای شفاف سازی از تعاریف باز خواهد بود. رویکرد ما نیز در تعاریف تاثیرگذار است. اینکه چه رویکردی را در بحث انتخاب کنیم، تعاریف را متفاوت خواهد کرد. بنابراین بیش از آنکه در بحث نظری گرفتار شویم، به توصیف کلیه واژه ها و به بررسی عینی موضوع پرداخته می شود.

زن

در بحث جنسیت، دو جنس زن و مرد بر اساس خصوصیات روانشناختی و فیزیولوژیکی خاصی مورد مطالعه قرار می گیرند. اعم از اینکه معتقد به چه رویکردی برای منشا این خصایص باشیم ارائه یک تعریف مشخص از این واژه برای ورود به این بحث نیاز نیست زیرا در این مقاله، زن به عنوان پدیده ای در جامعه ایرانی که درگیر یک آسیب اجتماعی است، مد نظر قرار می گیرد و خود مفهوم زن محل بحث در این مقاله نخواهد بود.

روسپیگری

بر اساس یک تعریف لفظی و ساده، روسپیگری را می توان به عنوان برآوردن "خواهش های جنسی" در برابر "پول" تعریف کرد. به دیگر سخن، روسپیگری یا انجام اعمال جنسی صرفاً به منظور منافع مادی است و بدن حکم کالای قابل

فروش دارد و غالباً مشتری‌ها را مردان تشکیل می‌دهند. البته روسپی شامل هر دو جنس می‌شود اما در طول تاریخ غالباً زنان بوده‌اند که به روسپیگری روی می‌آوردند. این پدیده اجتماعی در برخی از کشورهای جهان به عنوان یک شغل محسوب می‌شود اما در ایران به دلیل شرایط فرهنگی-مذهبی به عنوان جرم شناخته شده است. برخی از جامعه‌شناسان و تحلیلگران اجتماعی برخلاف نظام حقوقی ایران این پدیده را در زمره آسیب‌های اجتماعی معرفی می‌کنند و در پی آسیب‌شناسی جدی آن هستند.

زنان خیابانی

پدیده زنان خیابانی از مصادیق بارز فحشا به حساب می‌آید. زنان خیابانی در ایران به زنانی گفته می‌شود که خارج از حدود قواعد اجتماعی، قانونی و شرع در قبال برقراری رابطه جنسی پول دریافت می‌کنند. این پدیده از دوران‌های کهن وجود داشته و به زمان و مکان خاصی محدود نبوده است. شیوه برخورد با آن نیز در دوره‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است. گاهی با تساهل و گاهی با قهر با آن برخورد شده است. جامعه ایران نیز نگاه قهری به این حوزه دارد و از طریق متولیان قضایی و نظامی با آن برخورد می‌کند. بر اساس شواهد موجود در چند سال اخیر برخی از مراکز و متولیان مذهبی، متعه یا همان ازدواج موقت را به عنوان موقعیتی برای ارضا نیاز مردان از طریق زنان بیوه ترویج و توصیه می‌کنند. این مورد در نظر قوانین ایران با اغماض نگریسته شده و در عوض طرح‌هایی چون امنیت ناموسی با هدف مبارزه با فحشا از سوی حکومت اعمال شده است. زنان در جامعه ایرانی به عنوان جنس دوم بیشترین آسیب‌های اجتماعی را متحمل می‌شوند. وضع قوانین نامناسب با هویت زن و جایگاه انسانی او و اجرای همان قوانین ناقض حقوق انسانی زن، عدم حمایت و پشتیبانی از او، و غیره مجموعه عواملی است که بستر روی آوردن به فحشا را فراهم و تشدید می‌کند.

نگاه جامعه‌شناختی به موضوع

روسی‌گری زنان در ایران یکی از مسائلی است که به دلیل حساسیت برانگیز بودن آن مورد غفلت نهادهای رسمی و دولتی قرار می‌گیرد. تحقیقات دقیق درباره این معضل اجتماعی به ندرت صورت می‌گیرد و فقط برخی از اساتید دانشگاه‌ها و سازمان‌های غیردولتی و اجتماعی به آن می‌پردازند. لیکن، آمار رو به رشد فحشا در ایران، این موضوع را از قالب موضوعی روانشناختی بیشتر به موضوعی جامعه‌شناختی در جامعه ایران بدل می‌کند.

در شواهد باستانی- تاریخی پدیده فحشا و تن فروشی نیز حضور دارد. این امر همپای مردسالاری حاکم بر جوامع بشری قابل تامل است. در جوامع مردسالار که مرد نقش کلیدی را ایفا میکند، خواسته‌ها و نیازهای او در اولویت قرار می‌گیرد و زن به عنوان وسیله‌ای برای تمتع مرد در نظر گرفته می‌شود. در این اثنا هر چند در غرب زنان بدکاره توسط کل شهروندان سنگسار می‌شدند و تا ابد گناهکار می‌ماندند، لیکن در شرق اولاً قوانین، ازدواج منقطع را به عنوان سنتی مأخوذ از زندگی اعراب تداوم بخشیده و ثانیاً شواهد بر جای مانده تاریخی نشانگر سنگسار زنان به حکم قضات شرع بوده است.

در بررسی علل جامعه شناختی، گرایش به فحشا در نظر مارکس، جنایت، فحشا، فساد، رفتارخلاف اخلاق در درجه نخست ناشی از فقر است که زابیده سیستم سرمایه داری است. بدین سان که عده معدودی با در اختیار گرفتن وسایل تولید، ثروت‌ها را به طور نامساوی قسمت می‌کنند و تناقضات را پدید می‌آورند. ۱. براساس مطالعات انجام شده، بیکاری، بی‌سوادی، فقر، تربیت ناصحیح، اعتیاد، مدیریت ناصحیح، نبودن سامانه‌های اجتماعی حامی زنان و دختران آسیب پذیر، رواج مصرف گرایی، گسترش فیلم‌های پرونو و... همه زمینه ساز بوجود آمدن این معضل هستند.

بر اساس قاعده اگر زنی قادر به تأمین معاش خود یا خانواده تحت سرپرستی خویش از راه قانونی نباشد، شرایط مستعدی برای جذب به فحشا دارد. متأسفانه فرصت‌های شغلی مناسب برای زنان وجود ندارد و امکانات اقتصادی به طور عمده در دست مردان است. زنی که به علت از دست دادن همسر، طلاق یا ترک شدن، نیاز به کار دارد، با توجه به آنکه عموماً از تحصیلات یا تخصص هم برخوردار نیست و در تأمین معاش خویش با مشکل روبه رو می‌شود و سازمان‌های مسئول هم به عوض آنکه به فکر آموختن حرفه به این زنان یا یافتن کار مناسب برای او باشند تنها به دادن مستمری ناچیزی به او اکتفا می‌کنند. حال آنکه این معضل به عنوان یک آسیب اجتماعی که در تأثیر و تأثر مستمر با دیگر حوزه‌های اجتماعی است و با توجه به تبعات گسترده آن، نیازمند بررسی مستقل به دور از کلیشه‌های اعتقادی و محافظه کاری سیاسی است.

در ایران فعلی که آمیزه ایست از مردسالاری فرهنگی- مذهبی و ناکارآمدی اقتصادی، فحشا و تن فروشی جلوه جدیدی یافته است. ساختار جوان جمعیت ایران و تشدید فعالیت‌های جنسی در دوره جوانی به اضافه مهمترین عامل، موانع اقتصادی، بستر ساز گرایش‌های غیرمعمولی چون فحشا و تن فروشی و بازار پرونونق آن شده است.

بیش از ۶۰ درصد زنان خیابانی سوءاستفاده جنسی را در کودکی تجربه کرده اند که ۷۰ درصد این آزارها از سوی پدر یا ناپدری بر قربانیان اعمال می‌شود.

در مجموع همانطور که آمار آسیب های اجتماعی سالانه با رشد ۱۵ درصدی مواجه می شود، رشد ۱۵ درصدی زنان خیابانی هم دور از انتظار نیست. ۲ اکتفا کردن به این آمارها، چندان مورد اتکا نیست زیرا با توجه به نوع موضوع و تابوهای اجتماعی آن، نمی توان این آمارها را مرجعی قطعی و به روز در این زمینه دانست، و نقص در آمار مطالعات را محکوم به ابهام های عدیده ای می کند. در شرایطی که فعالیت های علمی نیز معلول شرایط سیاسی و وقایع اجتماعی است نمی توان نتایجی قطعی به دست آورد. مثلا مراکز مطالعات زنان پس از دوره نهم ریاست جمهوری، از ارائه آمار به پژوهشگران حوزه های اجتماعی جز در موارد معدودی سرباز زد و این آمار و اطلاعات تنها در اختیار نهادهای امین دولت قرار گرفت که جایگاهی در بهبود شرایط و وضعیت زنان و حل معضل فحشا و تن فروشی ندارند. تاکید بر این نکته ضروری است که گرایش به روسپیگری و فحشا هر یک نیازمند بررسی مستقل و در تعامل با دیگر دلایل است. نوع رسیدگی به دختران فراری که در دام باندهای فحشا می افتند متفاوت از زنان مطلقه ایست که در اثر قوانین نابرابر به دام این مهلکه افتاده اند. هرچند هر دو قشر تازیانه خورده ی این فرهنگ و قوانین مردسالار و نابرابر ناشی از آن هستند.

باندبازی های دولتی و بهره برداری جنسی از زنان ایرانی

بر اساس اسناد ویکی لیکس: زنان ایرانی تحت عنوان صیغه موقت به شیوخ عرب هدیه داده می شوند. در سندی که متعلق به سفارت آمریکا در عراق و به تاریخ دهم ژانویه ۲۰۱۰ است آمده است که: یکی از کارکنان سفارت در ملاقات با یکی از شیوخ عراق از وی شنیده است که دولت ایران در پی افزایش نفوذ خود در عراق است و این موضوعی بوده که وی در سفرش به ایران با آن مواجهه شده است.

این شیخ عراقی سپس در باره سفرش به ایران می گوید که وی دریافته است که بسیاری از سران قبایل عراق بطور مکرر به ایران سفر می کنند. وی دلیل سفرش به تهران را در ملائعام معاینات پزشکی اعلام کرده بود ولی بطور خصوصی به کارمند سفارت آمریکا گفته است که دلیل اصلی سفر وی به تهران برخورداری از ازدواج های موقت با زنان ایرانی و سایر تفریحات است. این شیخ همچنین تاکید کرده است که نظیر چنین تسهیلاتی از سوی دولت جمهوری اسلامی در اختیار سایر شیوخ عرب و سران قبایل عراق نیز قرار می گیرد. براساس این سند سران قبایل و شیوخ عراق بطور دائم بین ایران و عراق در رفت و آمد هستند.^۴

جمهوری اسلامی همواره ادعا کرده است جامعه ایرانی یک جامعه سالم به دور از فحشا است و ارگان‌های دولتی نظیر گشت‌های ارشاد و غیره با این مسأله مبارزه می‌کنند. اما در اسناد فوق مشاهده می‌شود که ادعاهای مقامات جمهوری اسلامی ادعایی بیش نیست و هر جا به سود منافع اقتصادی و سیاسی آنان باشد از این پدیده استقبال کرده و به شکلی مخفی از آن استفاده می‌کنند تا جایی که می‌توان بدون تردید نام این صنعت را «روسپیگری دولتی» نهاد.

روسپیگری دولتی

هفتاد و پنج درصد جمعیت ایران را جوانان تشکیل می‌دهند. نیمی از این هفتاد و پنج درصد را جوانان زیر ۱۷ سال تشکیل می‌دهند و این باعث پیدایش مشکلاتی نظیر بیکاری، گرانی، کمبود مسکن و فلج اقتصادی و در نتیجه رشد و افزایش بزه کاری شده است. جوانان نیاز به شغل، مسکن، تحصیلات، ورزش، تفریح و همچنین احتیاج به داشتن رابطه با جنس مخالف و برآوردن نیازهای جنسی دارند و به علت قوانین پوسیده قرون وسطایی و ارتجاعی اسلامی و فرهنگ مرد سالار غالب که در ایران وجود دارد، جوانان تا پیش از ازدواج اجازه داشتن رابطه جنسی با همدیگر را به صورت آزاد ندارند و نه تنها هیچگونه آموزشی در مدارس و محیط‌های آموزشی در رابطه با مسائل جنسی وجود ندارد بلکه صحبت کردن از آن نیز ممنوع است تا جایی که اگر پسر جوانی مطلع گردد که دختر مورد پسند و دلخواه وی تا قبل از ازدواج اقدام به برقراری رابطه جنسی با مردی دیگری کرده است از ازدواج با وی پرهیز و خوداری می‌کند و اگر چنانچه ازدواجی میان آن دو صورت گیرد در شخصیت همسرش خود نقطه ضعف و امتیازی به شدت منفی می‌داند.

در سال‌های اخیر، به دلیل بیکاری و مشکلات زیاد اقتصادی در جامعه ایرانی سن ازدواج به ۳۰ تا ۳۵ سال نزول کرده است. در نتیجه جوانان به رابطه پنهان جنسی روی می‌آورند و چاره‌ای جز برقراری اینگونه ارتباطات به صورت کاملاً مخفیانه ندارند. از سوی دیگر، به دلیل وجود شکاف طبقاتی فاحش در جامعه ایران، دختران و زنان زیادی برای تأمین معاش زندگی خود به پدیده روسپیگری روی آورده و به این نیاز و تقاضای درآمدزا پاسخ مثبت می‌دهند. یکی از مهم‌ترین عوامل و دلایل زنان برای تن‌فروشی در ایران فقر و رشد و افزایش تقاضا جهت رابطه جنسی آزاد است. در این رابطه اکثر مشتری‌های این زنان و دختران تن‌فروش متأهل و دارای خانواده و از اقشار مختلف و دارای مقام و پست هستند. طبق اطلاعات و تحقیقات به عمل آمده گروهی از این زنان و دختران توسط باندهای رژیم اسلامی شناسایی شده و مورد دسته‌بندی قرار گرفته‌اند تا بتوانند

آنان را زیر نظر و کنترل خود در آورند و گروهی از آنان را به کشورهای عربی می‌فروشند و برای عده‌ای دیگر که در ایران مانده‌اند خانه و تلفن همراه تهیه کرده‌اند تا بتوانند به صورت دائم آنها را کنترل کنند. در حال حاضر تعدادی از این دختران و زنان زیر مجموعه این باندها قرار دارند. این زنان و دختران تامین کننده‌های اقتصادی بسیار پرسودی برای رئیس باندها محسوب می‌شوند. بسیاری از دختران و زنان تن فروش از سوی عوامل حکومتی و نیروی انتظامی اداره می‌شوند و بخش زیادی از درآمد آنان به جیب این افراد سرازیر می‌گردد. پخش قرص‌های روان گردان و تحریک کننده نیز در مواردی به این زنان واگذار می‌شود. تمامی قرارها و مسائل مالی این تعداد و گروه از زنان و دختران توسط سرکرده‌های باند مشخص می‌شود و سر پیچی از دستورات آنان پیامدهای ناگواری را در پی دارد. در میان این دختران و زنان تعدادی اقدام به خودکشی می‌کنند.

تعداد دیگری از زنان تن فروش متأهل هستند و بعضاً مشاهده گردیده که شوهران اینگونه زنان در این کار مشارکت دارند و کار تماس با آژانس‌های تاکسی و تردد آنان را بعهده دارند. عده‌ای دیگر از زنان و دختران تن فروش به دلایل اعتیاد و نیاز جنسی به این عمل اقدام می‌کنند و به مواد مخدر آلوده می‌شوند. در ایران شبکه‌هایی وجود دارد که با دریافت پول دختران را روانه کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای عربی و خاورمیانه می‌کنند که بارها اخبار و گزارش انتقال این زنان و دختران به رسانه‌ها و مطبوعات کشیده شده و باعث رسوایی گردیده است. بهره برداری جنسی دولتی از زنان ایرانی برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی در داخل و خارج از مرزهای ایران، نوعی سوءاستفاده از شرایط وخیم اقتصادی حاکم بر خانواده‌های ایرانی است. فراموش نکنیم که گشت‌های ارشاد و ماموران نهی از منکر در روز صدها زن و مرد جوان را به اتهامات بی‌معنایی همچون داشتن آرایش، خالکوبی، بدحجابی و ارتباط با جنس مخالف در خیابان‌ها و خانه‌های شخصی مردم بازداشت و روانه زندان می‌کنند.

دسامبر ۲۰۱۰

منابع:

۱. آنتونی گیدنز، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشرنی
۲. آمار روابط عمومی معاونت اجتماعی سازمان بهزیستی
۳. جامعه‌شناسی روابط جنسی
۴. ویکی‌لیکس

پیوست شش

**نظرات و پیشنهادات کمیته حقوق
کودک سازمان ملل در زمینه رعایت
حقوق کودک در ایران**

Sun 01 05 2005 1:01

نظر و پیشنهادات کمیته حقوق کودک سازمان ملل

در زمینه رعایت حقوق کودک در ایران

برگردان: فریده پور عبدالله

۲۵.Add/۱۵/C/CRC

۲۸ January ۲۰۰۵

English:Original

کمیته حقوق کودک

رسیدگی به گزارش ارائه شده توسط دولت عضو پیمان (ایران) بر اساس ماده ۴۴
کنوانسیون حقوق کودک

نتایج بررسی و توصیه‌ها در باره وضعیت کودکان در ایران

۱- کمیته دومین گزارش دوره‌ای ایران (۱۰۴/C/CRC، Add-۳) را در دیدارهای ۱۰۱۶th، ۱۰۱۵th، (SR/C/CRC، ۱۰۱۵، ۱۰۲۷) که در تاریخ بیستم ژانویه ۲۰۰۵ برگزار گردید، مورد رسیدگی قرار داده و پس از پذیرش، در دیدار برگزار شده در که در تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۰۵ بوده است. نظر نهائی خود را در ذیل اعلام می‌دارد.

A - مقدمه

۲- کمیته، از ارائه دومین گزارش دوره‌ای بوسیله دولت عضو پیمان، هم چنین از پاسخ کتبی به فهرست نکات مورد اختلاف نظر (۷۱ Resp/C/CRC) که به درک بهتر از پیشرفت‌های بدست آمده در زمینه اجرای مصوبات کنوانسیون کمک کرده است، استقبال می‌کند، کمیته از شرکت هیأت نمایندگان بلند پایه، که اطلاعات بیشتری را در زمان بررسی و گفتگو فراهم آوردند، سپاس گزار است.

B - پی‌گیری اقدامات و پیشرفت‌هایی که بوسیله دولت عضو پیمان (ایران) بدست**آمده است**

۳- کمیته خوشنود است از:

- الف- ماده ۳۰ قانون اساسی که آموزش رایگان را تا پایان دوره راهنمایی برای تمام شهروندان کشور میسر میسازد و این واقعیت که ۹۰٪ کودکان بین ۶- ۱۰ سال، امکان برخورداری از آموزش ابتدائی را دارند.
- ب- تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (۲۰۰۳) و ایجاد دفتری در قوه قضائیه برای حمایت از حقوق زنان و کودکان.
- ج- تصویب ماده ۱۸۲ سازمان بین المللی کار (LOI) در رابطه با منع و اقدام فوری برای از بین بردن بدترین اشکال کار کودکان، مصوب June ۲۰۰۳
- د- امضاء قرارداد رم از دادگاه جنائی بین المللی، در دسامبر ۲۰۰۰

C- بخشهای عمده باعث نگرانی و توصیه‌ها

ارزیابی کلی از کارهای انجام شده

(مواد ۴، ۴۲، و ۴۴، و پاراگراف ۶ کنوانسیون)

نظرات نهائی پیشین

- ۴- با اذعان به آنکه مدت زمان مابین بررسی گزارش اولیه و تسلیم دومین گزارش نسبتاً کوتاه بوده است، کمیته متأسف است، که کشور عضو پیمان درباره پی گیری اقدام هائی که در نظر نهائی قبلی کمیته در رابطه با بررسی گزارش اولیه کشور عضو پیمان اعلام شده بود، از آن جمله، در رابطه با شروط (Add, C, CRC). ۱۲۳. para. ۷} اعلام شده از طرف دولت ایران هنگام الحاق به کنوانسیون جهانی حقوق کودک} در رابطه با تعریف کودک، رفع تبعیض بر مبنای جنسیت، حق زندگی، و حقوق قضائی جوانان، اطلاعاتی در اختیار این کمیته قرار نداد. کمیته متوجه است که بسیاری از نگرانی‌ها و توصیه‌ها هم چنان در سند کنونی وجود دارند.
- ۵- کمیته کشور عضو پیمان را تشویق می‌کند که از هر طریق ممکن برای به انجام رساندن توصیه‌های قبلی بکوشد و گام‌هائی برای اجرای آن‌هائی که در گزارش حاضر آمده است بردارد.

قید و شرط (تحفظ)

- ۶- کمیته عمیقاً متأسف است که از زمان ارائه اولین گزارش، دولت عضو پیمان، هیچگونه کوششی در راه تجدید نظر در ماهیت گسترده و ناروشن قیود و شروط انجام نداده است. کمیته دوباره تصریح می‌کند که نگران است که ماهیت کلی این قیود و شروط، بالقوه بسیاری از اصول مقرر در کنوانسیون را نفی کرده و این

نگرانی را افزایش میدهد که با هدف و منظور کنوانسیون تعارض دارند. ۷- باتوجه به ماده ۵۷,۲ از کنوانسیون، کمیته بر روی توصیه های پیشین تأکید نموده و از دولت عضو پیمان میخواهد که در مطابقت با اعلامیه وین و طرح کار کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ بر روی ماهیت کلی قیود و شروط (حق تحفظ)، با این هدف که آنها را بکلی ترک کرده و یا حدود آنها را محدودتر سازد، تجدید نظر نماید.

۸- قوانین

کمیته متوجه است که مقررات قانونی متعدد به اجرا در آمده است، که در پاسخ کشور عضو پیمان، به فهرست موارد مورد بررسی به آنها اشاره شده است. به خصوص از اطلاعات تهیه شده به وسیله هیئت نمایندگان که لایحه قانونی مربوط به ایجاد دادگاه های جوانان بوسیله هیئت وزیران تصویب و به مجلس تسلیم گردیده است استقبال می نماید، قانونی که مجازات اعدام را برای جرایمی، که در هنگام ارتکاب، شخص زیر هیجده سال بوده است، را ملغی می نماید. کمیته متوجه است که این لایحه قانونی قبل از آنکه بصورت قانون در آید باید توسط شورای نگهبان تأیید شود.

۹- کمیته توصیه می کند که دولت عضو پیمان، بعنوان مسأله ای دارای بالاترین اولویت ها، تمام اقدامات ممکن را برای تصویب این قانون و تضمین اجرای کامل آن انجام دهد، و افزون بر آن، توصیه می کند که حکومت عضو پیمان، به فعالیت برای وضع قوانین، شدت بیشتری بخشیده و با تجدید نظر جامع، بر روی قوانین داخلی، سازگاری کامل آن ها را با اصول و مصوبات کنوانسیون تضمین نماید.

۱۰- کمیته نگران است از اینکه هیچگونه پیشرفتی در زمینه هماهنگی اداری در سطوح ملی و ناحیه ای توسط دولت حاصل نشده است. در عین حال نگران است که بدلیل عدم وجود سیستم های هماهنگ کننده، اجرای مصوبات کنوانسیون، در سطوح محلی و منطقه ای بطور مؤثری صورت نمی گیرد.

۱۱- کمیته توصیه می نماید که دولت عضو پیمان با بوجود آوردن خط مشی یکسان و فراگیر در باره کودکان، به میزان هماهنگی، میان ارگانهای مختلف دولتی، و سایر جریان های درگیر در حقوق کودک، در سطح کشور، و مناطق محلی افزوده، تا ارزیابی مؤثر و مطمئن از انجام مصوبات کنوانسیون امکان پذیر گردد.

نظارت مستقل

۱۲- در عین توجه به کوشش های دولت عضو پیمان برای بهتر نمودن نظارت و مراقبت بر نحوه اجرای توصیه های کمیته، در رابطه با نخستین گزارش دولت

عضو پیمان، از طریق ایجاد کمیته ملی، کمیسیون حقوق بشر اسلامی، و همکاری، مابین دولت عضو پیمان و یونیسف برای ایجاد سیستم نظارت، کمیته هم چنان نگران است که یک سیستم دائمی و مستقل برای نظارت بر چگونگی اجرای کنوانسیون هنوز تأسیس نشده است.

۱۳- کمیته توصیه می‌نماید که دولت عضو پیمان، در تطابق با ماده شماره ۲ کنوانسیون در باره ارگان های حقوق بشر ملی، یک سازمان قانونی مستقل با منابع و کارکنان کافی، برای تعیین اولویت‌ها و ارزیابی مرتب پیشرفت های بدست آمده در زمینه اجرای مصوبات کنوانسیون ایجاد نماید. کمیته توصیه می‌نماید که دولت عضو پیمان بکوشد که از یونیسف و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر و دیگران کمک بگیرد.

تخصیص منابع مالی:

۱۴- علیرغم بعضی اطلاعات ارائه شده بوسیله دولت عضو پیمان، کمیته نگران است که اطلاعات داده شده، بوسیله دولت عضو پیمان، در باره تخصیص منابع مالی، محدود بوده، و به ماده ۴ کنوانسیون در رابطه با حداکثر استفاده، از تمامی منابع موجود برای اجرای حقوق کودکان در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی توجه کافی نشده است.

۱۵- کمیته توصیه می‌کند که دولت عضو پیمان:

الف- سیستم بودجه ای را بوجود آورد که در آن درصد مشخصی از بودجه کشور برای مخارج مربوط به مسائل کودکان تعیین شود، تا تصویر روشنی، از تعیین منابع، و ارزیابی مرتب از اثرات این تخصیص بر روی حقوق کودک امکان پذیر شود.

ب- بودجه کافی در زمینه خدمات اجتماعی برای کودکانی که به گروههای آسیب پذیر تعلق دارند، اختصاص یابد.

آمارگیری

۱۶- کمیته از فقدان سیستم جمع آوری مناسب اطلاعاتی در کشور عضو نگران است. زیرا که جمع آوری روشمند (سیستماتیک) و جامع آمار، از کیفیت و کمیت کارهایی که در رابطه با مسائل کودکان و در جهت مطابقت با کنوانسیون انجام میشود، برای ارزیابی درست از اثرات کارهای انجام شده و پیشرفت‌های بدست آمده ضروری است.

۱۷- کمیته توصیه می‌نماید که دولت عضو پیمان:

الف- سیستمی را ایجاد کند، که آمار پراکنده در باره همه افراد زیر هیجده سال، در تمام آن مواردی که مربوط معاهده است (قربانیان آزار و سوء استفاده،

کودکانی که در مناطق دور افتاده زندگی می کنند، کودکان با ناتوانی بدنی/ روانی، کودکان خانواده های فقیر، بهداشت نوجوانان) را جمع آوری نموده، و از این آمار برای ارزیابی پیشرفت و طرح خط مشی و برنامه برای انجام مصوبات کنوانسیون استفاده نماید.

ب- کمیته از یونیسف و دیگر ارگانها کمک فنی بگیرد.

همکاری با سازمان های غیر دولتی:

۱۸- با قدرانی از کوشش های دولت عضو پیمان در افزودن میزان همکاری و مشارکت سازمان های غیردولتی در کمیته ملی که مسئول تهیه و طرح گزارش دولت عضو پیمان است. کمیته هم چنان نگران است که این همکاریها انتخابی و محدود است.

۱۹- کمیته تأکید می کند که دولت عضو پیمان به افزایش همکاری با سازمان های غیر دولتی بخصوص آنهایی که در گیر مسائل کودکان هستند در همه مراحل انجام مصوبات کنوانسیون ادامه دهد.

نشر و آموزش:

۲۰- با استقبال از گام هایی که تاکنون برای گسترش آگاهی در باره حقوق کودک، از آن جمله برنامه مشترک دولت عضو پیمان و یونیسف برداشته شده است. کمیته نگران است که اقدامات انجام شده برای گسترش و بالا بردن آگاهی از معیارهای بین المللی حقوق بشر، از آن جمله کنوانسیون حقوق کودک، منظم و هدفمند نبوده و ناکافی است.

۲۱- کمیته توصیه می نماید که دولت عضو پیمان، به تحکیم گام های برداشته شده، برای اشاعه و آموزش، مرتب و منظم، کنوانسیون حقوق کودک به کارشناسان مسائل کودکان و اجرای کنوانسیون بطور مداوم و روشمند پرداخته، و راهکارهای مشخصی را برای در دسترس قرار دادن و آگاهی یافتن همه کودکان از کنوانسیون حقوق کودک انجام دهد.

۲- تعریف کودک

ماده ۱ از کنوانسیون حقوق کودک

۲۲- کمیته نگرانی عمیق خود را، از اینکه، بر اساس تعاریف از پیش تعیین شده، بلوغ جسمانی، برای پسران در ۱۵ و دختران در ۹ سالگی تعیین شده است، دوباره اظهار میدارد، زیرا که بطور ضمنی می رساند که پسران از ۱۵ تا ۱۸

سالگی و دختران از ۹ تا ۱۸ سالگی زیر پوشش اصول و مقررات کنوانسیون قرار ندارند. کمیته متوجه است که سن ازدواج بین دختران از ۹ به ۱۳ سالگی افزایش یافته است (در حالیکه برای پسران هم چنان در ۱۵ سالگی باقی مانده است) و از بسیار پائین بودن حداقل سن و سایر اعمال مربوط به ازدواج‌های اجباری، زود، و موقتی، بطور جدی نگران است.

۲۳- کمیته توصیه می‌کند که دولت عضو پیمان قوانین را، مورد تجدید نظر قرار داده، بطوری که سن رشد به ۱۸ سال افزایش یافته، و حداقل سن در تطابق با اصول و مقررات کنوانسیون و دیگر معیارهای پذیرفته بین المللی درآید. خصوصاً دارای هیچگونه تبعیض جنسیتی نبوده و بهترین منافع کودکان را مد نظر داشته باشند و اجرای آن را تضمین نمایند. در ضمن باید، که قدم‌های لازم را، برای جلوگیری و مبارزه با ازدواج‌های زود، و موقتی بردارد.

۳- اصول عمومی

مواد ۲- ۳- ۶- ۱۲- کنوانسیون

حق محفوظ ماندن از تبعیض

۲۴- کمیته از ادامه تبعیض بر علیه دختران و زنان عمیقاً نگران است. به خصوص در نقش شان بعنوان مادر که در مقررات و اعمال گوناگون قضائی منعکس است، بعنوان مثال، شرط اجازه پدر و یا جد پدری در صدور پاسپورت برای فرزند زیر ۱۸ سال، که نتیجتاً در مواردی که والدین از هم جدا شده اند، و مادر کودک، در کشور دیگری اقامت دارد، کودک فقط موقعی می‌تواند برای دیدن مادر ایران را ترک نماید، که اجازه پدر را داشته باشد.

کمیته به همان اندازه نگران، تبعیض براساس مذهب و تولد است، در مورد اخیر نگران است که اطلاعات کافی، در باره کودکان بی ازدواج زاده شده (نامشروع) ارائه نشده است. به خصوص، در باره تبعیض بر علیه، و بدنام کردن این کودکان، که خصوصاً آسیب پذیرند.

۲۵- کمیته توصیه می‌نماید که دولت عضو پیمان، سریعاً در همه قوانین تجدید نظر نموده تا تضمین نماید که قوانین، غیر تبعیض آمیز، و بی تفاوت، در مورد جنسیت هستند، و از اجرای آنها اطمینان یابد، افزون بر آن، دولت عضو پیمان برای اطمینان، از تطابق با کنوانسیون باید اقدامات موثری را انجام دهد، از آن جمله در صورت ضرورت، وضع و یا فسخ، قوانین حقوقی و کیفری، به نحوی که از هرگونه تبعیض بر مبنای جنس، مذهب، و دیگر زمینه‌ها همانطور که در ماده ۲ کنوانسیون به آن اشاره شده است جلوگیری شده و یا بطور کلی از بین برود.

۲۶- کمیته در خواست می‌کند که دولت عضو پیمان، در گزارش دوره‌ای آینده، اطلاعات دقیقی، در باره اقدامات، و برنامه های مربوط به کنوانسیون حقوق کودک، و پی گیری از، اعلامیه و برنامه عمل پذیرفته شده، در کنفرانس جهانی ۲۰۰۱، بر علیه، نژاد پرستی، تبعیض نژادی، بیگانه ستیزی و دیگر موارد تبعیض و عدم تحمل، که بوسیله دولت عضو پیمان، در تعهد به ماده ۲۹ از کنوانسیون (هدف آموزش) انجام شده است ارائه دهد.

منافع کودک:

۲۷- کمیته متأسف است که در تمام فعالیت ها و تصمیم گیریها در باره کودکان اصل عمومی تقدم منافع کودک، بیان شده در ماده ۳ کنوانسیون، هم چنان در درجه اول اولویت نمی باشد، از آن جمله موضوعات مربوط به قانون خانواده، به خصوص کمیته متأسف است که ماده شماره ۱۱۶۹ از حقوق مدنی در رابطه با سرپرستی کودکان پس از طلاق، از دخالت دادگاه برای در نظر گرفتن منافع کودک ممانعت می‌نماید. از نظر کمیته این مستبدانه است زیرا که بر مبنای سن و سال کودک تعیین می‌شود و بر علیه مادر تبعیض آمیز است.

۲۸- کمیته توصیه‌های پیشین خود را دوباره تکرار می کند، که دولت عضو پیمان، با توجه به ماده ۳ کنوانسیون، بر روی قوانین و اقدامات اجرائی تجدید نظر نماید و اطمینان یابد که در تمام موارد مربوط به کودکان عملاً به اجرا در می آید.

حق زندگی

۲۹- کمیته، اظهارات نمایندگان دولت عضو پیمان را در هنگام بررسی گزارش اخیر یادداشت میکند، که اطلاع دادند، به دلیل آن که لایحه ایجاد دادگاه‌های نوجوانان، در حال حاضر برای بررسی و تصویب به مجلس فرستاده شده است، لاجرم صدور و اجرای، احکام اعدام، برای اشخاصی که قبل از ۱۸ سالگی جرایمی مرتکب شده اند، موقتاً بحالت تعلیق درآمده است. کمیته بی نهایت از این مسأله متأسف است که چنین اعدام هائی، توسط دولت عضو پیمان، هم چنان از زمان بررسی اولین گزارش تاکنون ادامه دارد، از آن جمله یکی از آن اعدام ها، در همان روزی که گزارش اخیر، مورد بررسی، قرار داشت انجام شده است.

۳۰- کمیته بر این امر پافشاری می‌کند که دولت عضو پیمان، با برداشتن گام های لازم، بی درنگ تمام احکام اعدام صادره را، برای افرادی که، در هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال بوده اند متوقف نماید. و اقدامات قانونی مقتضی را برای تبدیل آن احکام، به مجازات‌های دیگری، که در موافقت با شروط مقرر در کنوانسیون است انجام دهد، و همان طور که در ماده شماره ۳۷ کنوانسیون مقرر شده است

مجازات اعدام را بعنوان کیفر، برای افرادی که در هنگام ارتکاب جرم، هیجده ساله نبوده اند ملغی نماید.

۳۱- کمیته نگرانی جدی خود را، از ماده شماره ۲۲۰ قوانین کیفری تکرار می کند، که بر مبنای آن پدرانی که فرزندشان و یا نوه پسریشان را می کشند، موظفند که تنها یک سوم پول خون را به مادر به پردازند و در صورتی که مادر به طور رسمی از آن ها شکایت کند مشمول مجازات جداگانه و کمتری می شوند.

۳۲- کمیته توصیه می نماید که دولت عضو پیمان اقدامات لازم را از آن جمله ماده توهین آمیز قانون جزائی را اصلاح کرده تا تضمین نماید که در مورد جرایم یکسان، رسیدگی، و پی گرد عاجل و کامل و مجازات یکسان اعمال می شود.

احترام به نظرات کودک:

۳۳- کمیته متأسف است که پیشرفت های اندکی در سیستم قضائی در رابطه با احترام گذاشتن به نظرات کودک صورت گرفته است. از آن جمله در باره سرپرستی، طلاق، تصمیمات اداری، در خانواده، در مدرسه و بطور کلی در جامعه، به سبب گرایش های سنتی موجود نسبت به کودک در جامعه، و آنکه دولت عضو پیمان، شهروندان را نسبت به حق مشارکت کودک در تمام مسائل مربوط به جامعه به اندازه کافی آگاه نکرده است، کمیته نگران است که نظر کودک تنها از طریق پدر و یا جد پدری و یا سرپرست قانونی بیان می شود و نه بطور مستقیم از طرف خود کودک.

۳۴- با توجه به ماده شماره ۱۲ کنوانسیون کمیته توصیه می کند که دولت عضو پیمان، به ترویج حق کودکان در بیان نظرشان در تمام مسائل مربوط به کودک، در خانواده، در دادگاه ها و بخش های اجرائی و جامعه بطور کلی بپردازد. از این رو، کمیته توصیه می نماید که دولت عضو پیمان، با پذیرش و اجرای قوانین و برنامه های آموزشی مناسب، آگاهی از اصل احترام به عقاید کودک را گسترش دهد. کمیته توصیه می نماید که دولت عضو پیمان، از یونیسف و دیگران در خواست کمک کند.

۴- حقوق مدنی و آزادی

مواد ۱۷-۱۳-۷-۸- و ۳۷ از کنوانسیون

ملیت:

۳۵- کمیته در باره تبعیض بر علیه کودکان به علت تابعیت پدرانشان نگران است. از این جهت که در حالی که کودکی که پدرش ملیت ایرانی دارد بعنوان شهروند ایران محسوب میشود. کودکی که مادرش ایرانی است و بدون داشتن اجازه رسمی از دولت با غیر ایرانی ازدواج کرده است، شهروند ایرانی محسوب نخواهد شد. کمیته نگران است که این وضعیت در حال حاضر شامل تعداد بسیار زیادی از کودکان با مادر ایرانی و پدر افغانی است که در نتیجه فاقد شناسنامه و فاقد ملیت هستند.

۳۶- کمیته توصیه می‌نماید که همه کودکان در هنگام تولد ثبت نام قانونی شده و یک تابعیت غیر قابل فسخ، بدون هیچگونه تبعیض بدست آورند.

حق داشتن شناسنامه

۳۷- کمیته از این خبر که تعداد بسیاری زیادی از کودکان ایرانی، به خصوص آنهایی که در مناطق روستائی زندگی می‌کنند، هنوز هنگام تولد ثبت نام نمی‌شوند، و این مسأله، که برای نام نویسی در مدرسه داشتن شناسنامه ضروری است نگران است. ضمناً گزارش‌هایی رسیده است که تعداد بسیار زیادی از کودکان متولد شده از والدین غیر ایرانی، بخصوص والدین افغانی، که در ایران ثبت نشده‌اند، همانطور بدون ثبت نام باقی خواهند ماند، و نتیجتاً از بدست آوردن کارت ثبت نام مهاجران محروم خواهند شد.

۳۸- با توجه به رهنمود ماده ۷، کمیته دولت عضو پیمان را تشویق می‌کند، که تمام اقدامات مقتضی، را برای تضمین ثبت نام همه کودکان، از جمله کودکان پناهنده متولد شده در مناطق دور افتاده را در هنگام تولد بکار گیرد. این اقدامات باید شامل تأسیس و ایجاد واحدهای ثبت نام متحرک، و برای کودکانی که تاکنون ثبت نام نشده‌اند مراکز ثبت نام در مدارس باشد، در این زمینه، دولت عضو پیمان باید تضمین کند که شروط مقرر در ماده ۷ بر مبنای رهنمودهای اصل عدم تبعیض (ماده ۲) و در نظر گرفتن بهترین منافع کودک (ماده ۳) و هم چنین حق کودک، در شناختن والدین، تا سرحد امکان، کاملاً اجرا گردد. در ضمن، در حالیکه ثبت نام کامل کودکانی که شناسنامه ندارند تدارک دیده می‌شود، دسترسی فوری به خدمات اولیه، از جمله بهداشت و آموزش برای این کودکان تضمین شود.

آزادی بیان و اجتماعات

۳۹- کمیته هم چنان نگران است که: اگر چه آزادی بیان و اجتماعات رسماً در قانون اساسی شناخته شده‌اند، اما محافظت و حمایت از آزادیها محدود خواهد بود زیرا تعبیر قانون بر اساس اصول اسلامی و بدون اینکه ابتدا پیش شرطهای مطابقت یک عمل و نظر با آن اصول کاملاً روشن شود، انجام می‌پذیرد کمیته

دوباره بر توصیه های بیان شده در بررسی نهائی پیشین تاکید می کند، که دولت عضو پیمان، معیارهای مشخصی را، برای تشخیص اینکه آیا عمل و یا نظر داده شده، مطابق متون اسلامی است ایجاد نماید، تا کنوانسیون از تأویل خودسرانه، جلوگیری کند.

آزادی عقیده، وجدان و مذهب

۴۰- کمیته نگران است که در زمینه آزادی مذهب پیشرفت اندکی حاصل شده است. و متوجه است که هم چنان بر علیه پیروان مذاهبی که به رسمیت شناخته نشده اند تبعیض صورت می گیرد و دارای حقوق برابر با پیروان مذاهب رسمی نیستند، از آن جمله دسترسی به خدمات اجتماعی، علاوه بر این، هم چنان نگران است از گزارش هایی که این اقلیت ها، به خصوص اقلیت بهائی به دلیل اعتقادات مذهبی شان مورد تهدید، آزار و حبس قرار می گیرند.

۴۱- کمیته توصیه می کند که دولت عضو پیمان، اقدامات موثری، از آن جمله وضع و یا فسخ قوانین انجام دهد تا تبعیض بر اساس مذهب و یا عقیده را ریشه کن نموده، و یا پیشگیری کند و تضمین نماید، که اقلیت های مذهبی، به دلیل اعتقاد مذهبی شان، زندانی و یا مورد بدرفتاری قرار نگیرند، و آنکه برای کودکانشان، بر اساس برابری با دیگران، دسترسی به آموزش مهیا شود.

دسترسی به اطلاعات:

۴۲- کمیته نگران است که در کشور عضو پیمان دسترسی به اسناد و اطلاعات از منابع گوناگون ملی و بین المللی برای اشخاص زیر هیجده سال بسیار محدود است.

۴۳- کمیته توصیه می نماید که دولت عضو پیمان، برای در دسترس قرار داشتن اطلاعات مناسب از منابع گوناگون، خصوصاً آن هایی که، هدفشان بالا بردن آسایش اجتماعی، روحی و اخلاقی و بهداشت جسمانی و روانی کودک است، اقدامات مقتضی انجام دهد.

جلوگیری از شکنجه، مجازات یا رفتارهای غیر انسانی و اهانت آمیز

۴۴- کمیته عمیقاً متأسف است که براساس قوانین موجود، اشخاص زیر ۱۸ سال که جرمی مرتکب شده اند، در معرض مجازات های جسمی قرار گرفته و ممکن است به انواع گوناگون شکنجه، رفتارهای خشن، غیر انسانی و اهانت آمیز محکوم شوند، کمیته صدور احکام و اجرای مجازات های مثل قطع عضو، تازیانه زدن و سنگسار را که بطور مرتب بوسیله مقامات قضائی صادر میشوند را تماماً در تضاد با ماده شماره ۳۷ (a) و دیگر شروط مقرر در کنوانسیون می داند.

۴۵- با توجه به تحت بررسی بودن قانون ایجاد دادگاه های نوجوانان، کمیته خواستار آن است که دولت عضو پیمان همه اقدامات ضروری را انجام دهد تا اطمینان یابد که اشخاصی که در زیر ۱۸ سالگی جرمی مرتکب شده اند در معرض هیچ گونه مجازات جسمی قرارنگیرند و بی درنگ صدور و اجرای مجازات های قطع عضو، تازیانه، سنگسار و دیگر انواع رفتارها و مجازات های غیرانسانی و اهانت آمیز را متوقف نماید.

۵- محیط خانواده و دیگر نهادهای نگهداری از کودکان

۴۶- کمیته هم چنان از قوانینی که تنبیه بدنی را در خانواده اجازه می دهد نگران است. با اظهار رضایت از تصویب قوانین جدید محافظت کودکان و نوجوانان (۲۰۰۳) که در آن قوانین، تجاوز جنسی و آزار کودکان را ممنوع، و گزارش موارد کودک آزاری را الزامی کرده است. با این حال مستثنیاتی در آن قوانین گنجانده شده است که اجازه میدهد که اشکال گوناگونی از خشونت بر علیه کودکان بطور قانونی باقی بماند، بطور مشخص، چندین ماده از قوانین جنحه و جنائی، مثلاً ماده ۱۱۷۹ و ماده ۵۹ که به والدین اجازه میدهند (در حد متعارف) کودکان خود را تنبیه بدنی کنند، محدوده (حد متعارف) نامشخص و تعریف نشده است. از نظر کمیته، این استثناها به آزار کودکان در درون و بیرون از خانواده می انجامد، و شروط مقرر در کنوانسیون بخصوص ماده شماره ۱۹۰ را نقض می کند. کمیته هم چنین با نگرانی متوجه این نکته است که اشکال خاصی از تجاوز جنسی به فرزندان و یا فرزند زادگان بطور مشخص و بارزی ممنوع اعلام نشده اند.

۴۷- کمیته توصیه می کند که دولت عضو پیمان:

الف- به کوشش های خود از طریق وضع قوانین و دیگر مقررات، شدت بیشتری بخشیده تا از هر نوع خشونت جسمی و روانی، از جمله تنبیه بدنی و سوء استفاده جنسی در خانواده، در مدرسه و دیگر نهادها بر علیه کودکان، ممانعت و پیشگیری کند، و قوانین لازم را بوجود آورد تا اطمینان یابد که همه آنهایی که کودکان را مورد سوء استفاده و آزار جنسی قرار می دهند، بدون هیچگونه تبعیضی مجازات شوند.

ب- آموزش گسترده عمومی را بر علیه تمام اشکال خشونت بر علیه کودکان آغاز کرده و بدیل های دیگر اشکال تأدیبه را تشویق نماید.

ج- از کار مؤثر شبکه تلفنی کمک به کودک، که در سال ۲۰۰۱ ایجاد شده حمایت کرده و آنرا توسعه دهد، تا به کودکان، امکان داده شود که در موارد سوء استفاده و بی توجهی و غیره به مشاوره و راهنمایی دسترسی داشته باشند.

د- پشتیبانی از قربانیان کودک آزاری، از آن جمله پشتیبانی در تمام مدت تحقیق و جریان کار دادگاه در موارد سوء استفاده از کودک را تضمین نماید.

این حمایت باید شامل ایجاد تسهیلات لازم برای مساعدت حقوقی و کمک‌های روانی، اجتماعی، پزشکی متخصص کودکان بوده، و در جریان دادرسی به موارد سوء استفاده جنسی از کودکان در دادگاه، در آن مراحل از رسیدگی، که به شهادت کودک مورد تجاوز گرفته برای دادرسی احتیاج است. با استفاده از مصاحبه روانشناس با کودک از طریق ضبط ویدئویی و یا دوربین های مدار بسته انجام گیرد.

پرورسگاه و دیگر روش‌های سرپرستی:

۴۸- کمیته از بندهای ۹۵ و ۹۶ گزارش دولت عضو پیمان که در آن ها گفته شده است که یکی از اولویت ها آن خواهد بود که فرزند خواندگی را در شکل قانونی و خدمات مشاوره‌ای لازم را در این باره بوجود آورد، استقبال می کند. اما هم چنان نگران است که برای دیگر شیوه‌های سرپرستی، مثلاً نگهداری قانونی از کودک بدون فرزند خواندگی و یا کفالت، چهارچوب قانونی و مقررات مشخصی موجود نیست.

کمیته بطور مشخص از تعداد بسیار زیاد کودکان یتیم که در خارج از چهارچوب ازدواج متولد شده اند (نامشروع)، تعداد بسیار زیاد کودکان بی سرپرست زلزله بم که هم چنان در سازمان های سرپرستی نگهداری می شوند، و نگهداری موقتی فرزندان معتادین که ممکن است اجباراً برای مدت طولانی در موسسات نگهداری باقی بمانند، و همانطور کیفیت ضعیف اداره، نظارت و آموزش کارمندان این موسسات، نگران است. هم چنین از گزارش‌های رسیده که تعدادی از کودکان دختر این مؤسسات به مجرد رسیدن به سن ازدواج (۱۳ سالگی) شوهر داده می شوند نگران است.

۴۹- کمیته توصیه می‌نماید که دولت عضو پیمان، در مطابقت با شروط مقرر موجود در کنوانسیون بخصوص مواد ۲۰ و ۲۱، قوانین، مقررات، راهکارها و روش هائی را ایجاد و اجرا نماید، تا اطمینان یابد، که کودکان، زمانی که ضروری است، به شکل های دیگر سرپرستی، ترجیحاً بستگان نزدیک، بستگان دور و یا محیط خانوادگی به شکل سرپرستی قانونی و یا کفالت، دسترسی دارند، دسترسی دارند، از این جهت کشور عضو پیمان را تشویق می کند که بعنوان اولویت‌هائی که خود، آنها را در پاسخ کتبی شناخته و برشمرده است، در تداوم و گسترش خدمات مقرر، بعنوان مثال، خانواده قانونی (شبه خانواده) و سازمان های سرپرستی، اقداماتی را انجام دهد.

۵۰- کمیته هم چنین توصیه می‌نماید که دولت عضو پیمان، کنوانسیون ۱۹۹۳ هیگ شماره ۳۳ را برای حمایت از کودکان، و همکاری مابین کشورها، برای پذیرش فرزند را، تصویب نماید و برای این مسائل از کنفرانس هیگ، و یونیسف،

در باره قوانین خصوصی بین المللی، کمک‌های فنی، مشاوره و غیره در خواست نماید.

کودکان در زندان همراه مادران خویش

کمیته نگران تعداد بسیار زیاد کودکانی است که با مادرانشان در زندانها بسر می‌برند و همچنین نگران شرایط زندگی و میزان مراقبت از آن‌ها در صورتی که از مادران زندانشان جدا شوند می‌باشد.

۵۱- کمیته توصیه می‌نماید که دولت عضو پیمان رهنمودهای روشن برای اقامت کودکان با مادرانشان در زندان بوجود آورده و اجرانماید (بطورمثال، سن کودکان و مدت زمان اقامت، تماس با دنیای خارج و رفت و آمد در داخل و خارج زندان) تضمین نماید، که شرایط زندگی در زندان برای رشد کودک مناسب و با ماده شماره ۲۷ از کنوانسیون موافقت داشته باشد. بازهم توصیه می‌نماید، که انواع دیگر سرپرستی مناسب برای کودکانی که از زندان به بیرون برده می‌شوند، تحت نظارت مرتب، ایجاد و اجرا شود. چنانچه کودک روابط شخصی و تماس مستقیم با مادر را که همچنان زندانی است، نگاه دارد.

۶- بهداشت و رفاه ابتدایی

مواد ۱۸:۶ پاراگراف‌های ۲۷:۲۶:۲۴:۲۳:۳، پاراگراف ۱ تا ۳ کنوانسیون

کودکان با ناتوانی‌های بدنی/روانی

۵۲- هم زمان با اظهار رضایت از برنامه هائی که بوسیله دولت عضو پیمان در رابطه با علل و جلوگیری از ناتوانی بدنی/روانی انجام شده است، کمیته نگران است، از تعداد اندک کودکان با ناتوانی‌های بدنی/روانی که به مدرسه می‌روند. و اینکه از طرف دولت عضو پیمان، از زمان رسیدگی به اولین گزارش، اطلاعاتی در باره کوشش برای ادغام کودکان با ناتوانی‌های بدنی/روانی در سیستم مدارس ارائه نشده است. در عین حال از کمک‌های مالی بسیار ناچیزی که به دست این کودکان و خانواده هایشان می‌رسد نگران است.

۵۳- باتوجه به قاعده کلی برابرسازی شرایط، فرصت‌ها و موقعیت‌ها، برای افراد با ناتوانی‌های بدنی/روانی با دیگران (تصمیم مجمع عمومی ۹۶) و توصیه‌های کمیته که در زمان مذاکره عمومی در باره حق کودکان با ناتوانی‌های جسمی/روانی پذیرفته شده (۶۹,C,CRC paras ۳۱۰-۳۳۹) کمیته توصیه می‌نماید، که دولت عضو پیمان، برای ادغام کودکان با ناتوانی‌های جسمی/روانی در سیستم آموزش همگانی گام هائی بردارد. از آن جمله انجام اقدامات ضروری تا مدارس، برای پذیرش و استفاده کودکان با ناتوانی‌های مختلف آماده شوند. کمیته

هم زمان توصیه می‌کند، که کشور عضو پیمان اقدامات گسترده‌ای را برای بالا بردن میزان آگاهی جامعه بطور کلی در رابطه با حقوق کودک انجام دهد.

تغذیه

۵۴- با رضایت از ایجاد و موفقیت سیستم بهداشت مقدماتی، کمیته نگران است که علیرغم برنامه خاصی که برای برطرف کردن مشکلات تغذیه طرح شده است، درصد کودکانی که اندکی یا شدیداً کم وزن، کم رشد و تکیده هستند، همان طور ثابت باقی مانده است.

۵۵- کمیته توصیه می‌نماید که دولت عضو پیمان به فعالیت همه جانبه‌ای برای مبارزه با سوء تغذیه، از طریق انجام و اتمام راهبردهای تغذیه ملی برای کودکان به پردازد.

بهداشت نوجوانان

۵۶- کمیته از اطلاعات ناکافی در رابطه با بهداشت نوجوانان که بوسیله دولت عضو پیمان ارائه شده است، خصوصاً از زاویه مسائل بهداشتی و آمیزش جنسی و برنامه هائی که برای متوقف کردن و جلوگیری از شیوع بیماری Aids، Hiv انجام یافته است، نگران است.

۵۷- با توجه به پیشنهاد کلی شماره ۴، کمیته توصیه می‌نماید، که دولت عضو پیمان در زمینه مسائل بهداشت نوجوانان اقدام نموده، و تدابیر گسترده‌ای را برای فراهم کردن خدمات مشاوره‌ای در رابطه با بهداشت آمیزش جنسی، برای جوانان، در شهرها و مناطق روستائی بکار گیرد. از آن جمله، آموزش زندگی خانوادگی، بخصوص در باره اثرات ازدواج زودرس، تنظیم خانواده پیشگیری و مبارزه با AID، HIV و تأثیرات مخرب موادمخدر. در مبارزه با AIDS، HIV و ازدیاد اعتیاد، اولویت باید به جوانان، بعنوان آسیب پذیرترین گروه در معرض خطر داده شود، در این رابطه به دولت عضو پیمان توصیه می‌شود، که در جستجوی بدست آوردن کمک‌های فنی از نهادهای مختلف سازمان ملل مثل، WHO، UNAIDS و یونیسف و سازمان جمعیت سازمان ملل باشد.

۷- آموزش، تفریح، فعالیت‌های فرهنگی

مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۱ کنوانسیون

منابع پیوست ها

- ۱- عاطفه فقط ۱۶ سال داشت- آسیه امینی
<http://zananmag.org/spip.php?article391>
- ۲- گناهکار کیست؟! - مریم سطوت
<http://www.asre-nou.net/1383/shahrivar/20/m-satwat.html>
- ۳- عاطفه بر دار؛ فریاد مرگ فقیران- مسعود نقره کار
http://zanan.iran-emrooz.de/more.php?id=9616_0_10_0_C
- ۴- ۱۸ مهر (۱۰ اکتبر) - ماجرای اعدام خانم عاطفه رجبی- نوشته ایرج شهبازی
 دستجرده
http://wupiran.org/etelaeyeha/majaraye%20edmame_rajabi.html
- ۵- نگرشی نو به سنّ مسئولیت کیفری در فقه شیعه- نوشته ابراهیم باقری
<http://www.andisheqom.com/Files/shobheinternet.php?idVeiw=32516&level=4&subid=32516>
- ۶- کودکان در انتظار تغییر قانون- زهره ارزنی
<http://www.we-change.org/spip.php?article6211>
- ۷- گفتگو با کارشناسان درباره نحوه مجازات نوجوانان بزهکاردرپی بازتاب
 اخبارمربوط به صدورحکم اعدام واحکام قضایی سخت در مورد نوجوانان- ندا
 ریحانی
<http://akhbar.gooya.com/society/archives/016554.php>
- ۸- قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان
http://www.dadkhahi.net/law/hoghoogh/h_khanevadeh/L_tashkil_dadgah_atfal.htm
- ۹- لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان
<http://hvm.ir/files/lavaeah/atfal2.pdf>
- ۱۰- لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در مذاکرات مجلس شورای
 اسلامی
 ■ مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۷۶ (۱۳۸۳/۱۱/۲۵): اعلام وصول لایحه
 رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان.
 ■ مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۲۴۷ (۱۳۸۵/۰۵/۲۵).
 ■ مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۲۴۸ (۱۳۸۵/۰۵/۲۹).
 ■ مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۲۴۹ (۱۳۸۵/۰۵/۳۰).

- مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۳۴۱ (۱۳۸۶/۰۵/۰۲).
- مجلس شورای اسلامی، دوره ۷، جلسه ۳۴۵ (۱۳۸۶/۰۵/۱۴).
- ۱۱- اظهار نظر مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی درباره لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان
<http://rc.majlis.ir/fa/news/show/765379>
- ۱۲- مرگ و دختر بچه (کشتارهای سالهای ۶۰ و ۶۷) - نوشته ژاله احمدی
<http://www.arashmag.com/content/view/653/50/1/6>
- ۱۳- اعدام نوجوانان در ۱۸ سال - نوشته آسیه امینی
<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/18-13.html>
- ۱۴- اعدام نوجوانان، از لایحه تا بخشنامه - نوشته آسیه امینی
<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/-000b18401c.html>
- ۱۵- روسپیگری دولتی- نوشته فرح شیلاندی و توفیق محمدی
<http://jahanezan.wordpress.com/2011/02/02/tanin-997/#more-8197>
- ۱۶- نظرات و پیشنهادات کمیته حقوق کودک سازمان ملل در زمینه رعایت حقوق کودک در ایران
<http://social.iran-emrooz.net/index.php?/social/more/974/>

Title: Execution of Atefeh
By: Mehrdad Mehrpour Mohammadi

ayandeh.3000@yahoo.com
mehrdadmehrpour@yahoo.com

Publisher: Tabarestan
www.tabarestan.info

*Executi on
Of
Atefeh*



By
*Mehrdad
Mehrpour
Mohammadi*
